



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

## راهنمای مربی آموزش تدبر در سوره‌های قرآن کریم «۳»

مجری: علی صبوحی طسوجی

کاربر: شورای عالی انقلاب فرهنگی

واحد علمی: کمیسیون پژوهش‌های قرآنی

بهار ۱۳۸۸

Author : Ali Saboohi Tasooji

مجری : علی صبوحی طسوجی

عنوان طرح : راهنمای مربی تدبر در سوره های قرآن کریم «۳»

Subject : Teacher Guidance Of Ponder (Tadabbor) About Soura Of Holy Quran (۳)

۴۸۰ صفحه

پیوست : ندارد

ناظر : دکتر ابو الحسن امین مقدسی / کاربر : شورای عالی انقلاب فرهنگی / اشراف : استاد محمد حسین الهی زاده

بهار ۱۳۸۸



مشخصات مجری طرح پژوهشی

آدرس پستی: قم، شهرک مهدیه حوزه علمیه، محله کوثر، پلاک ۳

آدرس پست الکترونیکی: [binesh5986@yahoo.com](mailto:binesh5986@yahoo.com)

تلفن: ۲۹۶۰۰۶۶

مشخصات کاربر

آدرس پستی : تهران، خ انقلاب، خ فلسطین شمالی، پلاک ۱۰۱، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

آدرس پایگاه الکترونیکی : [www.iranculture.com](http://www.iranculture.com)

آدرس پست الکترونیکی : [info@iranculture.com](mailto:info@iranculture.com)

تلفن: ۶۶۴۶۸۲۷۱ - ۶۶۴۱۹۶۴۱

نمابر: ۶۶۹۷۴۵۳۷

کلیه حقوق این طرح برای دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی محفوظ می باشد .

اسامی همکاران تحقیق

دست یاران پژوهشی:

محمد میرزایی

حسین صبحی طسوجی

عباس صبحی طسوجی



## تشکر و قدردانی

حمد تنها خدا را سزااست که منشأ هر خیر و برکت و زیبایی است. سلام و درود و صلوات بی پایان بر رسول خدا و اهل بیت طیب و طاهرش به ویژه ولی خدا امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که واسطه فیض خدا در زمان ماست.

افتخار مجری این طرح، شاگردی بزرگ‌واری چون حضرت استاد محمد حسین الهی‌زاده است. دانشمندی که طرح پیش رو جلوه‌ای از تفضلات علمی و معنوی خدای متعالی درباره ایشان است. خدای بلند مرتبه بر عمر شریفش بیفزاید و دوام تعلم ما از علوم الهی و قرآنی این عالم ربانی را ضمانت کند.

پدر مهربان و بزرگواری جناب استاد مهدی صبوحی طسوجی در طول دوره پر فراز و نشیب تدوین این طرح با راهنمایی‌های مشفقانه خود طی مسیر را سهل تر می نمود. خدای عز و جل حافظ او باشد.

فضلای گرامی، برادران عزیزم آقایان حسین صبوحی طسوجی، محمد میرزایی و عباس صبوحی طسوجی در طول دوره تحقیق به معنی حقیقی یاری‌رسان بوده و سهمی مهم در تولید این اثر بر عهده داشته‌اند. خدای قادر بر مراتب توفیقشان بیفزاید.

اساتید، پژوهشگران و محصلان فراوانی به اشکال گوناگون، یعنی با نقد و بررسی، گفتگو و مباحثه و در نهایت تعلم آگاهانه راه پیشرفت این طرح را هموارتر کردند که امید است همه آنان مشمول رحمت خدا باشند.

مهد قرآن استان آذربایجان شرقی با مسئولیت و مدیریت فاضل ارجمند جناب آقای وظیفه‌شعاع بستر اجرایی این طرح را فراهم کردند که اجریشان در پیشگاه عالم آشکار و نهان محفوظ و رشته انسشان با قرآن خدا مستدام باد.

عدم تصریح به نام پر قدر شورای عالی انقلاب فرهنگی و قرآنیان محترم این شورا و ناظر محترم جناب آقای دکتر امین مقدسی، نه به خاطر فراموشی است که دلیلی جز ذکر تشکرات فوق از زبان مجری و کاربر ندارد.

## راهنمای آموزش مربی تدبر در سوره های قرآن کریم

خط تولید یک طرح پژوهشی، متشکل از سه مرحله تتبع، تحلیل و نگارش است. روش تتبع این طرح، کتابخانه‌ای است. بدین معنی که در مرحله گردآوری داده‌ها، منابع تفسیری (به ویژه تفسیر شریف المیزان) مورد توجه بوده است. در مرحله تحلیل گزاره‌ها، برآیند سالها پژوهش و تدریس در زمینه تدبر مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان روش تحلیل را نوشتاری و گفتاری دانست. گزارش این طرح با تلفیقی از سبک علمی و توصیفی به نگارش در آمده است. گفتنی است طرح پژوهشی حاضر به لحاظ بداعت موضوع، جنبه بنیادین و تولیدی دارد و از نظر باز کردن راه ترویج و تعلیم فرهنگ تدبر جنبه کاربردی به خود گرفته است.

مخاطبان برنامه درسی تدبر چه کسانی هستند؟

سطوح قابل پیش‌بینی برای این برنامه چیست؟

اهداف آموزش تدبر در هر سطح چیست؟

سازماندهی محتوای آموزشی بر اساس چه اصولی صورت می‌گیرد؟

شیوه‌های یادگیری و یاددهی در آموزش تدبر کدام است؟ و ...

سؤالاتی از این قبیل راه پژوهش در عرصه برنامه درسی تدبر را گشوده است اما پاسخ این پرسش‌ها برای ارائه یک

برنامه آموزشی کامل کافی نیست. از این رو تهیه نمونه‌هایی از کتب آموزشی تدبر ضروری می‌نمود. کتب آموزشی در

چند شکل قابل طراحی است:

۱. متن آموزشی برای فراگیران

۲. کتاب کار برای فراگیران

۳. راهنمای مربیان



جامع‌ترین این اشکال، سومین آنهاست بدین معنی که با تهیه راهنمای مربی راه تهیه متن آموزشی و کتاب کار باز خواهد بود. به همین دلیل توان مجری طرح و گروه پژوهشی همکار به این سمت معطوف شد و چهار کتاب راهنمای مربی تدبیر در چهار سطح آموزشی در محدوده‌ای معادل پانزده جزء قرآن کریم تدوین شد. خدا را بر این لطف شاکریم.

### « فهرست مطالب »

۱. تدبر سوره مبارکه واقعہ..... ۱
- ۱-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه واقعہ..... ۲
- ۱-۱-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۵۶..... ۴
- ۱-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۱۰..... ۴
- ۱-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۱۱ تا ۵۶..... ۶
- ۱-۱-۱-۳- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۱..... ۹
- ۱-۱-۱-۴- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۱..... ۹
- ۱-۱-۲- فصل دوم. آیات ۵۷ تا ۹۶..... ۱۰
- ۱-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۵۷ تا ۷۴..... ۱۱
- ۱-۱-۲-۲- کلام دوم. آیات ۷۵ تا ۸۲..... ۱۲
- ۱-۱-۲-۳- کلام سوم. آیات ۸۳ تا ۹۶..... ۱۴
- ۱-۱-۲-۴- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۲..... ۱۵
- ۱-۱-۲-۵- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۲..... ۱۶
- ۱-۱-۳- تناسب دو فصل سوره مبارکه واقعہ..... ۱۶
- ۱-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه واقعہ..... ۱۷
- ۱-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه واقعہ..... ۲۰
- ۱-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه واقعہ..... ۲۳
- ۱-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه واقعہ..... ۲۵
۲. تدبر سوره مبارکه ذاریات..... ۲۹

- ۳۰-۱-۲- انسجام سخن در سوره مبارکه ذاریات..... ۳۰
- ۳۰-۱-۱-۲- فصل نخست. آیات ۱ تا ۲۳..... ۳۰
- ۳۰-۱-۱-۱-۲- کلام نخست. آیات ۱ تا ۶..... ۳۰
- ۳۱-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۷ تا ۱۹..... ۳۱
- ۳۳-۱-۱-۲- کلام سوم. آیات ۲۰ تا ۲۳..... ۳۳
- ۳۴-۱-۱-۲- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۱..... ۳۴
- ۳۴-۱-۱-۲- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۱..... ۳۴
- ۳۵-۱-۲- فصل دوم. آیات ۲۴ تا ۴۶..... ۳۵
- ۳۶-۱-۲-۱-۲- کلام نخست. آیات ۲۴ تا ۳۷..... ۳۶
- ۳۷-۱-۲-۱-۲- کلام دوم. آیات ۳۸ تا ۴۶..... ۳۷
- ۳۹-۱-۲-۱-۲- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۲..... ۳۹
- ۳۹-۱-۲-۱-۲- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۲..... ۳۹
- ۴۰-۱-۲-۳- فصل سوم. آیات ۴۷ تا ۶۰..... ۴۰
- ۴۰-۱-۳-۱-۲- کلام نخست. آیات ۴۷ تا ۴۹..... ۴۰
- ۴۱-۱-۳-۱-۲- کلام دوم. آیات ۵۰ تا ۵۵..... ۴۱
- ۴۳-۱-۳-۱-۲- کلام سوم. آیات ۵۶ تا ۶۰..... ۴۳
- ۴۴-۱-۳-۱-۲- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۳..... ۴۴
- ۴۵-۱-۳-۱-۲- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۳..... ۴۵
- ۴۵-۱-۲-۴- تناسب سه فصل سوره مبارکه ذاریات..... ۴۵
- ۴۷-۲-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه ذاریات..... ۴۷
- ۴۷-۱-۲-۲- فضای سخن سوره مبارکه ذاریات..... ۴۷
- ۴۸-۲-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه ذاریات..... ۴۸
- ۵۰-۳-۲-۲- ترجمه تدبری سوره مبارکه ذاریات..... ۵۰
- ۵۴-۳- تدبیر سوره مبارکه غافر..... ۵۴
- ۵۵-۱-۳- انسجام سخن در سوره مبارکه غافر..... ۵۵
- ۵۵-۱-۱-۳- فصل نخست. آیات ۱ تا ۵۵..... ۵۵
- ۵۵-۱-۱-۱-۳- کلام نخست. آیات ۱ تا ۶..... ۵۵
- ۵۶-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۷ تا ۱۲..... ۵۶

- ۳-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۱۳ تا ۲۰..... ۵۹
- ۳-۱-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۲۱ و ۲۲..... ۶۳
- ۳-۱-۱-۵- کلام پنجم. آیات ۲۳ تا ۵۰..... ۶۴
- ۳-۱-۱-۶- کلام ششم. آیات ۵۱ تا ۵۵..... ۷۰
- ۳-۱-۱-۷- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۱..... ۷۲
- ۳-۱-۱-۸- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۱..... ۷۴
- ۳-۱-۲- فصل دوم. آیات ۵۶ تا ۶۸..... ۷۶
- ۳-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۵۶ تا ۵۹..... ۷۷
- ۳-۱-۲-۲- کلام دوم. آیات ۶۰ تا ۶۸..... ۷۸
- ۳-۱-۲-۳- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۲..... ۸۱
- ۳-۱-۲-۴- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۲..... ۸۱
- ۳-۱-۳- فصل سوم. آیات ۶۹ تا ۸۵..... ۸۲
- ۳-۱-۳-۱- کلام اول. آیات ۶۹ تا ۷۸..... ۸۲
- ۳-۱-۳-۲- کلام دوم. آیات ۷۹ تا ۸۱..... ۸۴
- ۳-۱-۳-۳- کلام سوم. آیات ۸۲ تا ۸۵..... ۸۴
- ۳-۱-۳-۴- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۳..... ۸۶
- ۳-۱-۳-۵- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۳..... ۸۶
- ۳-۱-۴- تناسب سه فصل سوره مبارکه غافر..... ۸۷
- ۳-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه غافر..... ۹۰
- ۳-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه غافر..... ۹۰
- ۳-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه غافر..... ۹۳
- ۳-۲-۳- ترجمه تدبیری سوره مبارکه غافر..... ۹۵
۴. تدبیر سوره مبارکه یس..... ۱۰۴
- ۴-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه یس..... ۱۰۵
- ۴-۱-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۶۸..... ۱۰۵
- ۴-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۱۲..... ۱۰۵
- ۴-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۱۳ تا ۳۲..... ۱۰۹
- ۴-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۳۳ تا ۴۷..... ۱۱۶

- ۱۲۱.....۴-۱-۱-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۴۷ تا ۶۸.....
- ۱۲۸.....۴-۱-۱-۵- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۱.....
- ۱۲۹.....۴-۱-۱-۶- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۱.....
- ۱۳۲.....۴-۱-۲- فصل دوم. آیات ۶۹ تا ۸۳.....
- ۱۳۴.....۴-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۶۹ و ۷۰.....
- ۱۳۵.....۴-۱-۲-۲- کلام دوم. آیات ۷۱ تا ۷۶.....
- ۱۳۹.....۴-۱-۲-۳- کلام سوم. آیات ۷۷ تا ۸۳.....
- ۱۴۰.....۴-۱-۲-۴- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۲.....
- ۱۴۰.....۴-۱-۲-۵- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۲.....
- ۱۴۲.....۴-۱-۳- تناسب دو فصل سوره مبارکه یس.....
- ۱۴۵.....۴-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه یس.....
- ۱۴۶.....۴-۱-۲- فضای سخن سوره مبارکه یس.....
- ۱۴۹.....۴-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه یس.....
- ۱۵۲.....۴-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه یس.....
- ۱۵۸.....۵. تدبر سوره مبارکه شعراء.....
- ۱۵۹.....۵-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه شعراء.....
- ۱۵۹.....۵-۱-۱- کلام. آیات ۱ تا ۹.....
- ۱۶۲.....۵-۱-۲- فصل نخست. آیات ۱۰ تا ۱۰۴.....
- ۱۶۳.....۵-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۱۰ تا ۶۸.....
- ۱۷۰.....۵-۱-۲-۲- کلام دوم. آیات ۶۹ تا ۱۰۴.....
- ۱۷۳.....۵-۱-۲-۳- همبستگی کلامهای فصل ۱.....
- ۱۷۳.....۵-۱-۲-۴- هماهنگی کلامهای فصل ۱.....
- ۱۷۴.....۵-۱-۳- فصل دوم. آیات ۱۰۵ تا ۱۹۱.....
- ۱۷۵.....۵-۱-۳-۱- کلام اول. آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲.....
- ۱۷۸.....۵-۱-۳-۲- کلام دوم. آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰.....
- ۱۸۰.....۵-۱-۳-۳- کلام سوم. آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹.....
- ۱۸۲.....۵-۱-۳-۴- کلام چهارم. آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵.....
- ۱۸۴.....۵-۱-۳-۵- کلام پنجم. آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱.....

- ۱۸۶.....۵-۱-۳-۶- همبستگی کلامهای فصل ۲
- ۱۸۶.....۵-۱-۳-۷- هماهنگی کلامهای فصل ۲
- ۱۸۶.....۵-۱-۴- کلام. آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷
- ۱۹۲.....۵-۱-۵- تناسب طلیعه، دو فصل و خاتمه سوره.....
- ۱۹۵.....۵-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه شعراء.....
- ۱۹۵.....۵-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه شعراء.....
- ۱۹۹.....۵-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه شعراء.....
- ۲۰۱.....۵-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه شعراء.....
- ۲۱۰.....۶. تدبر سوره مبارکه کهف.....
- ۲۱۱.....۶-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه کهف.....
- ۲۱۱.....۶-۱-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۳۱.....
- ۲۱۱.....۶-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۸.....
- ۲۲۰.....۶-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۹ تا ۲۱.....
- ۲۲۸.....۶-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۲۲ تا ۲۶.....
- ۲۳۳.....۶-۱-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۲۷ تا ۳۱.....
- ۲۳۷.....۶-۱-۱-۵- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۱.....
- ۲۳۸.....۶-۱-۱-۶- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۱.....
- ۲۳۹.....۶-۱-۲- فصل دوم. آیات ۳۲ تا ۵۹.....
- ۲۴۰.....۶-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۳۲ تا ۴۴.....
- ۲۴۶.....۶-۱-۲-۲- کلام دوم. آیات ۴۵ و ۴۶.....
- ۲۴۷.....۶-۱-۲-۳- کلام سوم. آیات ۴۷ تا ۵۳.....
- ۲۵۱.....۶-۱-۲-۴- کلام ۴. آیات ۵۴ تا ۵۹ و ۲۵۱.....
- ۲۵۴.....۶-۱-۲-۵- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۲.....
- ۲۵۴.....۶-۱-۲-۶- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۲.....
- ۲۵۶.....۶-۱-۳- فصل سوم. آیات ۶۰ تا ۹۸.....
- ۲۵۶.....۶-۱-۳-۱- کلام ۱. آیات ۶۰ تا ۸۲.....
- ۲۶۲.....۶-۱-۳-۲- کلام ۲. آیات ۸۳ تا ۹۸.....
- ۲۶۶.....۶-۱-۳-۳- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۳.....

- ۶-۱-۳-۴- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۳..... ۲۶۶
- ۶-۱-۴- کلام. آیات ۹۹ تا ۱۱۰..... ۲۶۷
- ۶-۱-۵- تناسب فصلها و خاتمه سوره مبارکه کهف..... ۲۷۲
- ۶-۲-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه کهف..... ۲۷۵
- ۶-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه کهف..... ۲۷۶
- ۶-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه کهف..... ۲۷۸
- ۶-۲-۳- ترجمه تدریجی سوره مبارکه کهف..... ۲۷۹
۷. تدبیر سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)..... ۲۹۰
- ۷-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)..... ۲۹۱
- ۷-۱-۱- کلام. آیات ۱ تا ۳..... ۲۹۱
- ۷-۱-۲- فصل. آیات ۴ تا ۱۰۱..... ۲۹۳
- ۷-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۴ تا ۶..... ۲۹۳
- ۷-۱-۲-۲- کلام دوم. آیات ۷ تا ۲۱..... ۲۹۵
- ۷-۱-۲-۳- کلام سوم. آیات ۲۳ تا ۳۴..... ۳۰۰
- ۷-۱-۲-۴- کلام چهارم. آیات ۳۵ تا ۴۱..... ۳۰۳
- ۷-۱-۲-۵- کلام پنجم. آیات ۴۲ تا ۵۷..... ۳۰۷
- ۷-۱-۲-۶- کلام ششم. آیات ۵۸ تا ۹۲..... ۳۱۱
- ۷-۱-۲-۷- کلام هفتم. آیات ۹۳ تا ۱۰۰..... ۳۱۸
- ۷-۱-۲-۸- کلام هشتم. آیات ۱۰۰ و ۱۰۱..... ۳۲۰
- ۷-۱-۲-۹- همبستگی ظاهری کلامهای فصل..... ۳۲۲
- ۷-۱-۲-۱۰- هماهنگی غرضی کلامهای فصل..... ۳۲۴
- ۷-۱-۳- کلام. آیات ۱۰۲ تا ۱۱۱..... ۳۲۹
- ۷-۱-۴- تناسب طلیعه، فصل و خاتمه سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)..... ۳۳۳
- ۷-۱-۵- هماهنگی غرضی کل سوره..... ۳۳۴
- ۷-۲-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)..... ۳۳۵
- ۷-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)..... ۳۳۵
- ۷-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)..... ۳۳۷
- ۷-۲-۳- ترجمه تدریجی سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)..... ۳۳۸

۳۴۸.....	۸. تدبیر سوره مبارکه انعام.....
۳۴۹.....	۱-۸- انسجام سخن در سوره مبارکه انعام.....
۳۴۹.....	۱-۱-۸- فصل نخست. آیات ۱ تا ۳۲.....
۳۴۹.....	۱-۱-۱-۸- کلام اول. آیات ۱ تا ۳.....
۳۵۰.....	۱-۱-۲-۸- کلام دوم. آیات ۴ تا ۱۱.....
۳۵۳.....	۱-۱-۳-۸- کلام سوم. آیات ۱۲ تا ۲۰.....
۳۶۰.....	۱-۱-۴-۸- کلام چهارم. آیات ۲۱ تا ۳۲.....
۳۶۴.....	۱-۱-۵-۸- همبستگی ظاهری کلامهای فصل ۱.....
۳۶۵.....	۱-۱-۶-۸- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۱.....
۳۶۶.....	۱-۲-۸- فصل دوم. آیات ۳۳ تا ۶۷.....
۳۶۷.....	۱-۲-۱-۸- کلام اول. آیات ۳۳ تا ۳۹.....
۳۷۱.....	۱-۲-۲-۸- کلام دوم. آیات ۴۰ تا ۵۰.....
۳۷۷.....	۱-۲-۳-۸- کلام سوم. آیات ۵۱ تا ۵۵.....
۳۸۱.....	۱-۲-۴-۸- کلام چهارم. آیات ۵۶ تا ۶۷.....
۳۸۷.....	۱-۲-۵-۸- همبستگی کلامهای فصل ۲.....
۳۸۸.....	۱-۲-۶-۸- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۲.....
۳۸۹.....	۱-۳-۸- فصل سوم. آیات ۶۸ تا ۹۰.....
۳۹۰.....	۱-۳-۱-۸- کلام اول. آیات ۶۸ تا ۷۳.....
۳۹۳.....	۱-۳-۲-۸- کلام دوم. آیات ۷۴ تا ۹۰.....
۴۰۰.....	۱-۳-۳-۸- همبستگی کلامهای فصل ۳.....
۴۰۱.....	۱-۳-۴-۸- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۳.....
۴۰۱.....	۱-۴-۸- فصل چهارم. آیات ۹۱ تا ۱۳۵.....
۴۰۲.....	۱-۴-۱-۸- کلام اول. آیات ۹۱ تا ۱۰۸.....
۴۱۲.....	۱-۴-۲-۸- کلام دوم. آیات ۱۰۹ تا ۱۱۳.....
۴۱۶.....	۱-۴-۳-۸- کلام سوم. آیات ۱۱۴ تا ۱۲۷.....
۴۲۳.....	۱-۴-۴-۸- کلام چهارم. آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵.....
۴۲۷.....	۱-۴-۵-۸- همبستگی کلامهای فصل ۴.....
۴۲۹.....	۱-۴-۶-۸- هماهنگی کلامهای فصل ۴.....



- ۴۳۰..... فصل پنجم. آیات ۱۳۶ تا ۱۶۵..... ۵-۱-۸
- ۴۳۰..... کلام اول. آیات ۱۳۶ تا ۱۵۰..... ۱-۵-۱-۸
- ۴۳۷..... کلام دوم. آیات ۱۵۱ تا ۱۶۵..... ۲-۵-۱-۸
- ۴۴۴..... همبستگی کلامهای فصل ۵..... ۳-۵-۱-۸
- ۴۴۴..... هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۵..... ۴-۵-۱-۸
- ۴۴۵..... تناسب فصلهای سوره مبارکه انعام..... ۶-۱-۸
- ۴۴۸..... هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه انعام..... ۲-۸
- ۴۴۹..... فضای سخن سوره مبارکه انعام..... ۱-۲-۸
- ۴۵۵..... سیر هدایتی سوره مبارکه انعام..... ۲-۲-۸
- ۴۶۰..... ترجمه تدریجی سوره مبارکه انعام..... ۳-۲-۸
- ۴۷۹..... منابع و ماخذ.....
- ۴۸۰..... چکیده لاتین.....

« فهرست نمودار ها »

نمودار شماره ۱- سوره مبارکه واقعه .....	۱۷
نمودار شماره ۲- نمودار سوره مبارکه ذاریات .....	۴۶
نمودار شماره ۳- نمودار سوره مبارکه غافر .....	۸۹
نمودار شماره ۴- نمودار سوره مبارکه یس .....	۱۴۵
نمودار شماره ۵- نمودار سوره مبارکه شعرا .....	۱۹۵
نمودار شماره ۶- نمودار سوره مبارکه کهف .....	۲۷۵
نمودار شماره ۷- سوره مبارکه یوسف (علیه السلام) .....	۳۳۵
نمودار شماره ۸- نمودار سوره مبارکه انعام .....	۴۴۸

۱. تدبیر سوره مبارکه واقعه

هر یک از سوره های قرآن کریم، به عنوان مصداق تام و رسمی سخن حکیمانه، دارای دو ویژگی اساسی است: نخست، انسجام سخن؛ دوم، هدایتی بودن سخن؛ در کتاب آموزش تدبر در سوره های قرآن کریم «۳»، در ارائه تدبر هر سوره، بخشی مستقل برای تبیین هر یک از این دو ویژگی اساسی در نظر گرفته شده است، گفتنی است سوره های مورد بحث در این کتاب، غالباً چند فصلی هستند:

### ۱-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه واقعه

اقتضای حکمت متکلم آن است که منسجم سخن بگویند و اجزاء کلام او از هم گسسته و در هم ریخته نباشد. عقل سلیم چنین حکم می کند که سخن منسجم از سخن پراکنده، با اجزای بی ربط و درهم بهتر است؛ پس اگر چنین است، باید اقرار کنیم که اولین و والاترین سخن منسجم، کلام خدای سبحان در قرآن کریم است. خلاف اقرار به حکمت اعلای خدای متعالی است، که انسجام را برای سخن خویش، کمال بدانیم و در عین حال، کلام حضرتش را از انسجام بی بهره تلقی کنیم، به ویژه آنکه ذات پاکش در قرآن نورانیش، هر گونه اختلاف و ناهماهنگی را از ساحت کلام خویش دور دانست و آن را لایق نطق پر حجاب بشر معرفی کرد، پس چرا بشری که به اقتضای جهل و جهالت، از ناهماهنگی و پراکندگی در سخن گفتن مبرا نیست، سخن خدای منزّه از هر نقص و عیب را، منزّه از در هم ریختگی و ناهماهنگی نمی داند؟ علت این پندار، تدبر نکردن در قرآن است، چه اینکه خدا فرمود: «أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا»<sup>۱</sup>

انسجام در هر یک از سوره های قرآن کریم با توجه به چهار محور زیر بررسی می شود:

۱. پیوستگی: منظور از پیوستگی، ارتباط ادبی، اسلوبی و محتوایی آیات سوره است. با بررسی پیوستگی آیات، سطحی از انسجام سوره، کشف؛ و به تبع آن، گسست های ادبی، اسلوبی و محتوایی نیز آشکار می گردد؛ بدین ترتیب، سوره کلام بندی می شود.

---

<sup>۱</sup> سوره نساء، آیه ۸۲

۲. هم‌بستگی: مراد از هم‌بستگی، ارتباط و اشتراک ظاهری کلام‌های سوره است. با مطالعه هم-بستگی کلام‌ها، سطحی دیگر از انسجام سوره، کشف؛ و به دنبال آن، مرزهای فقدان هم‌بستگی نیز مشخص می‌شود؛ بدین ترتیب، سوره فصل‌بندی می‌شود.

۳. تناسب: منظور از تناسب، نسبت ظواهر فصل‌های سوره با یکدیگر است. با مطالعه تناسب آخرین سطح از انسجام سوره نیز کشف می‌شود.

۴. هماهنگی: هماهنگی، مفهومی در عرض مفاهیم سه‌گانه بالا نیست. توضیح: با بررسی پیوستگی، سیر پیوسته آیات مرتبط یک کلام به دست می‌آید، اما قله واحد آنها، یا به دیگر بیان غرض واحدشان کشف نمی‌شود. کشف غرض واحد یک کلام، منوط به بررسی هماهنگی آیات آن است؛ هم‌چنین با مطالعه هم‌بستگی، سیر کلام‌های هم‌بسته یک فصل مشخص می‌شود، اما غرض واحد فصل به دست نمی‌آید. کشف غرض واحد یک فصل، مستلزم بررسی هماهنگی کلام‌های آن است؛ بر همین منوال، با مطالعه تناسب، سیر متناسب فصل‌های یک سوره کشف می‌شود، اما غرض واحد سوره به دست نمی‌آید. نیل به غرض واحد سوره، نیازمند بررسی هماهنگی فصل‌های آن است؛ بنابراین منظور از هماهنگی، هم-هدفی یا هم‌غرضی است که در سطح آیات یک کلام، متدبر را به غرض واحد کلام؛ در سطح کلام‌های یک فصل، متدبر را به غرض واحد فصل؛ و در سطح فصل‌های یک سوره، او را به غرض واحد سوره می‌رساند. اگر هر کلام، فصل یا سوره چند فصلی را به یک مثلث تشبیه کنیم، پیوستگی آیات، هم‌بستگی کلام‌ها یا تناسب فصل‌ها، به منزله قاعده این مثلث؛ و هماهنگی آیات، کلام‌ها یا فصل‌ها، به منزله قله این مثلث است.

• **تذکر مهم:** کشف هماهنگی و نیل به غرض واحد سوره‌های چند فصلی از عهده تدبر خارج است، زیرا رسیدن به غرض واحد در چنین سوره‌هایی مستلزم استفاده از دلالت‌های التزامی غیر بین است و آن هم نیازمند تسلط بیشتر بر معارف و قواعد عقلی بوده و فعالیتی عمومی نیست. لزوم بهره‌گیری از دلالت‌های التزامی در این سطح ناشی از فاصله غرض واحد سوره‌های چند فصلی با ظاهر آیات سوره

است. توضیح آنکه، غرض کلام به طور مستقیم، مبتنی بر ظواهر آیات است و با دلالت‌های تطابقی به دست می‌آید؛ غرض فصل، تنها با یک واسطه (یعنی غرض کلام‌ها) مبتنی بر ظواهر الفاظ است و این واسطه با توجه به اشتراکات ظاهری کلام‌ها قابل جبران است، بنابراین غرض فصل با استفاده از دلالت‌های تطابقی، یا التزامی بین قابل استفاده است؛ اما غرض سوره‌ی چند فصلی با دو واسطه (یعنی غرض کلام‌ها و غرض فصل‌ها) مبتنی بر ظواهر الفاظ است و به همین دلیل، رسیدن به آن، غالباً نیازمند استفاده از دلالت‌های التزامی غیر بین نیز هست و این از عهده عموم خارج است و تخصص خاص خود را می‌طلبد، از این رو به سطحی بالاتر، مانند تفسیر تدبری واگذار شده است و در آموزش تدبر «۳» و «۴»، تنها به بیان سیر هدایتی در سوره‌های چند فصلی بسنده می‌شود.

سوره مبارکه واقعه، دارای دو فصل و پنج کلام است: آیات ۱ تا ۱۰، کلام نخست؛ آیات ۱۱ تا ۵۶، کلام دوم؛ آیات ۵۷ تا ۷۴، کلام سوم؛ آیات ۷۵ تا ۸۲، کلام چهارم؛ و آیات ۸۳ تا ۹۶ کلام پنجم سوره است. دو کلام نخست، فصل اول؛ و سه کلام انتهایی، فصل دوم سوره است.

#### ۱-۱-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۵۶

فصل، مجموعه‌ای از کلام‌های هم‌بسته با اغراض هماهنگ است. کلام نخست، از آیه ۱ تا ۱۰ و کلام دوم، از آیه ۱۱ تا ۵۶، فصل نخست سوره مبارکه واقعه را تشکیل داده است.

#### ۱-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ

الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾ وَدُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾

فَأَصْحَبُ الْمِیْمَنَةِ مَا أَصْحَبُ الْمِیْمَنَةِ ﴿۸﴾ وَأَصْحَبُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَبُ الْمَشْأَمَةِ ﴿۹﴾

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿۱۰﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** در کتاب آموزش تدبر «۳»، بنا بر تفصیل بیان در اثبات و شرح پیوستگی میان آیات یک کلام نیست و در این باره به بیان اجمالی بسنده می‌شود، جز در مواردی که نیازمند راهنمایی بیشتر باشد، مانند کلام نخست سوره مبارکه واقعه، که در این موارد تفصیل بیشتری مشاهده خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

پیوستگی ظاهری این ده آیه آشکار است، اما در نحوه تبیین پیوستگی ادبی این آیات در میان نحویون اختلاف است. در این نوشتار به یک وجه از وجوه پیوستگی ادبی این آیات اشاره می‌شود و اطلاعات بیشتر از کتب مربوطه قابل استفاده است.

رجوع ضمیر «ها» از آیه دوم به «الواقعة» در آیه نخست می‌فهماند که آیه دوم، در مقام تاکید و نفی تردید نسبت به وقوع «الواقعة» در آیه نخست است. آیه سوم، به تقدیر ابتدای مقدر «هی» (راجع به «الواقعة» در آیه نخست)، جمله مستأنفه در مقام تفسیر جواب «إذا» در آیه نخست است. «إذا» در آیه چهارم، بدل از «إذا» در آیه نخست است. آیات پنجم تا هفتم، معطوف به مضاف الیه «إذا» در آیه چهارم است. آیات هشتم تا دهم، تفسیر «أزواجاً ثلاثاً» در آیه هفتم است.

**غرض کلام ۱:** سه آیه نخست این کلام، از وقوع حتمی واقعه‌ای خبر می‌دهد که زیر و رو کننده است. آیات بعدی ضمن اشاره به برخی از حوادث آستانه وقوع این واقعه عظیم، انسانها را در قبال آن، به سه گروه تقسیم می‌کند: نخست، اصحاب میمنه؛ دوم، اصحاب مشممه؛ و سوم، سابقون. انضمام این دو فراز به یکدیگر می‌فهماند که انسانها نسبت به این واقعه سه‌گونه بوده‌اند، برخی در راه آخرت گام نهاده و نزدیک شده‌اند، برخی نیز راستی و جهت‌گیری و تمایل خود را به آن نشان داده‌اند و سرّ بدبختی گروه

سوم، تکذیب واقعه بوده است. تاکید بر حتمیت وقوع واقعه قیامت (لیس لوقعتها کاذبة) نشان می دهد که این کلام در فضای ناباوری یا بی اهمیتی نسبت به وقوع این واقعه صادر شده است، بنابراین غرض این کلام، در هم شکستن فضای ناباوری یا غفلت نسبت به واقعه عظیم قیامت است. واقعه ای که هر صنف از اصناف سه گانه مقربان، اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه را در جایگاه حقیقی خود قرار می دهد. غرض این کلام را با عنوان زیر می توان بیان کرد:

«توجه دادن به وقوع حتمی واقعه ای که اصناف سه گانه مقربان، اصحاب المیمنه و اصحاب المشئمه را در جایگاه حقیقی خود قرار می دهد.»

۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۱۱ تا ۵۶

گسست کلام ۲ از کلام ۱: وجود اسم اشاره «أولئك» در ابتدای این کلام، نباید رهن تشخیص گسست کلام دوم از کلام نخست شود، زیرا توجهی به محتوای قبل و بعد این اسم اشاره، از تفاوت آشکار سیاق بیانی قبل و بعد پرده بر می دارد. آیات قبل در مقام اخبار از وقوع حتمی واقعه ای است که انسانها در برابر آن به سه گروه تقسیم می شوند و آیات بعد در مقام تفصیل احوال این سه گروه، پس از وقوع واقعه مذکور است. تغییر نام اصناف سه گانه انسان در این آیات، نسبت به آیات قبل نیز نشانه ای برای تشخیص جدایی کلام هاست. نام سابقان، به مقربان؛ اصحاب میمنه به اصحاب یمین؛ و اصحاب مشئمه به اصحاب شمال تغییر یافته است.

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِّنَ  
 الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَبِّلِينَ ﴿١٦﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ  
 وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنزِفُونَ  
 ﴿١٩﴾ وَفَكَهْفَةٌ مِّمَّا يَتَخَبَّوْنَ ﴿٢٠﴾ وَحَمِيرٌ طَيْرٌ مِّمَّا يَشْتَبُونَ ﴿٢١﴾ وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَلِ





روشن است و عامل اتصال محتوایی این سه مطلب به یکدیگر، بیان تفصیلی عاقبت گروه‌های سه‌گانه انسان در قیامت است، چه اینکه عامل پیوستگی ادبی آنها به یکدیگر نیز عطف است.

**غرض کلام ۲:** در کلام قبل گفته شد که واقعه‌ای به وقوع خواهد پیوست و انسانها در برابر آن یکسان نیستند؛ آدمیان سه طایفه هستند و واقعه قیامت برخی را اعتلا می‌بخشد و برخی را ذلیل می‌کند. این کلام، اوصاف و عواقب اصناف سه‌گانه مذکور را پس از وقوع این واقعه، با بیانی سرشار از تبشیر و انداز به تصویر می‌کشد. نخستین گروه، مقربان هستند که پس از وقوع واقعه عظیم قیامت، در بالاترین مراتب قرب و رضای الهی متنعم خواهند بود و این پاداش عمل آنهاست؛ گروه دوم، اصحاب یمین هستند که ایشان نیز با وقوع واقعه قیامت، در بهشت پر نعمت الهی، البته در مقامی پایین‌تر از مقام مقربان، مأوی خواهند داشت؛ و گروه سوم، اصحاب شمالند که وقوع واقعه قیامت، برای ایشان خواری و مذلت را در پی دارد و جایگاهشان آتش سوزان جهنم است.

این کلام در برابر اصحاب شمال حالتی خطابی دارد، بر خلاف مقربان و اصحاب یمین که از ایشان با اسم ظاهر و ضمیر غایب یاد کرده است، بنابراین مخاطبان درجه اول این کلام، اصحاب شمالند، البته اصحاب یمین و سابقون نیز در درجه بعدی از مخاطبان این کلام هستند.

نکته دیگری که در این کلام جلب توجه می‌کند، تعلیل عواقب اصناف سه‌گانه انسانها پس از وقوع واقعه است. عاقبت مقربان با یک جمله کوتاه و اجمالی در آیه ۲۴ تعلیل شده و عاقبت اصحاب یمین تعلیل نشده است، اما علل و عوامل عاقبت اصحاب شمال، به طور مفصل در آیات ۴۵ تا ۴۸ مشاهده می‌شود. اکتفا به تعلیل عاقبت اصحاب شمال نیز، نشان می‌دهد که مهمترین مخاطبان این کلام مترفینی هستند که پیوسته بر گناه بزرگ پافشاری کرده و معاد را تکذیب می‌کنند و در صورت ادامه روند موجود گرفتار عاقبت اصحاب شمال خواهند بود. از سوی دیگر با توجه به آیات ۴۹ تا انتهای کلام مشخص می‌شود که انکار و تکذیب معاد، مهمترین علت سقوط در در که اصحاب شمال است. برجسته‌سازی تکذیب

معاد از میان علل و عوامل سقوط در جرگه ایشان، نشان می‌دهد که فضای نزول این کلام آکنده از تکذیب معاد و قیامت بوده است.

بر این اساس هدف از تبشیر و انذار در این کلام، ترغیب انسانها به حضور در جرگه مقربان و یا دست کم اصحاب یمین و بازدارای ایشان از حضور در جرگه اصحاب شمال است، اما آنچه در رأس غرض این کلام خودنمایی می‌کند، بازدارای انسانها از سقوط در درکه اصحاب شمال است و دغدغه اصلی این کلام در راستای تامین این هدف، جلوگیری از تکذیب معاد است، رذیله‌ای که زشتی‌هایی همچون اصرار بر گناه بزرگ را در پی دارد و به هبوط در درکه شوم اصحاب شمال منجر می‌شود. آری این آیات ما را دعوت می‌کند که از اصحاب شمال نباشیم، اما به اصحاب یمین بودن نیز اکتفا نکنیم و عزم خود را برای مقرب شدن جزم کنیم، زیرا مقربان با وقوع واقعه قیامت بالاترین جایگاه را در نزد خدای سبحان خواهند داشت. عنوان متناسب برای غرض این کلام عبارت است از:

«هشدارى به مترفين مكذب معاد، نسبت به سقوط در درکه اصحاب شمال و ترغیبى برای صعود به

درجه مقربان و یا دست کم اصحاب یمین»

#### ۱-۱-۱-۳- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۱

هم‌بستگی دو کلام فصل نخست سوره واقعه را می‌توان در محورهای زیر تبیین کرد:

۱. اسم اشاره «أولئك» در ابتدای کلام دوم که مشار إليه آن، «السابقون» در انتهای کلام نخست

است.

۲. رویکرد تبیین اصناف سه‌گانه انسانها در هر دو کلام؛ در کلام نخست، با نام‌های «اصحاب

اليمين»، «اصحاب المشئمة» و «السابقون» و در کلام دوم، با نام‌های «اصحاب اليمين»، «اصحاب

الشمال» و «المقربون».

#### ۱-۱-۱-۴- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۱

هماهنگی دو کلام فصل نخست سوره مبارکه واقعه را بدین صورت می توان بیان کرد: کلام نخست، مخاطب خود را متوجه وقوع حتمی واقعه ای می کند که اصناف سه گانه مقربان، اصحاب المیمنه و اصحاب المشتمه را در جایگاه حقیقی خود قرار می دهد. کلام دوم هشدار می دهد به مترفین مکذب معاد، نسبت به سقوط در درکه اصحاب شمال و همچنین ترغیبی برای صعود به درجه مقربان و یا دست کم اصحاب یمین است. چنانکه مشاهده می شود، هماهنگی غرض این دو کلام واضح و آشکار است، زیرا هر دو در راستای ایجاد انگیزه برای توجه به واقعه عظیم قیامت و رتبه بندی اصناف سه گانه انسانها در آن روز طراحی شده است.

با توجه به هماهنگی فوق الذکر، می توان گفت که غرض فصل نخست، ایجاد انگیزه برای اهتمام به واقعه عظیم قیامت است. واقعه ای که طبق بیان کلام نخست، وقوع آن حتمی است و انسانها در برابر آن یکسان نیستند و طبق بیان کلام دوم، مقربان را در مراتب والای بهشت سکنی می دهد و اصحاب یمین را نیز در بهشت پر نعمت الهی مأوی می دهد، اما اصحاب شمال یا همان مترفین مکذب معاد را به درکات جهنم ساقط می کند. عنوان متناسب با این غرض عبارت است از:

«ایجاد انگیزه عمومی برای اهتمام به وقوع واقعه ای عظیم که اصناف سه گانه انسانها را در جایگاه خود قرار می دهد.»

#### ۱-۱-۲- فصل دوم. آیات ۵۷ تا ۹۶

این فصل دارای سه کلام است: نخست، آیات ۵۷ تا ۷۴؛ دوم، آیات ۷۵ تا ۸۲؛ و سوم، آیات ۸۳ تا ۹۶. پیش از تبیین کلامها لازم است به وجه گسست این فصل از فصل گذشته اشاره شود.

**جدایی فصل ۲ از فصل ۱:** چنانکه پیش از این نیز گفته شد، کلامهای یک فصل با یکدیگر هم-بستگی دارند، بنابراین فقدان همبستگی میان کلامی با کلامهای قبل از خود، نشان خارج بودن کلام مورد نظر از فصل قبل و در نتیجه شروع فصل جدید است. سومین کلام سوره مبارکه واقعه، یعنی آیات ۵۷ تا

۷۴، با دو کلام پیشین ارتباط ظاهری، یعنی هم‌بستگی ندارد. توجه به گزاره‌های زیر سبب تأیید این مدعاست:

۱. این کلام ارتباط ادبی (اعم از عطف و غیره) با کلام قبل ندارد.
۲. اشتراک ظاهری با کلام‌های قبل ندارد. وجهی که ممکن است برای اثبات هم‌بستگی این کلام با کلام قبل مطرح شود، هم‌بستگی جریان تصدیق و تکذیب در این کلام و کلام قبل است، اما این وجه را نمی‌توان پذیرفت، زیرا از دایره ظاهر خارج بوده و با استناد به التزام (ملازمت تصدیق و تکذیب) قابل قبول است، در حالی که معیار فصل‌بندی دلالت‌های ظاهری است، نه التزامی؛
۳. ممکن است این کلام در ادامه سیاق مخاطبه در انتهای کلام قبل ارزیابی شود، اما این وجه نیز صحیح نیست، زیرا مخاطبه کلام قبل، در فضای قیامت است، اما مخاطبه این کلام در دنیا است، به ویژه آنکه مخاطبه کلام قبل با عبارت غایبانه «هذا نزلهم یوم الدین» به پایان رسیده است.

۱-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۵۷ تا ۷۴

خُنْ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿۵۷﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾ ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۶۰﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَلَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۱﴾ وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۶۲﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿۶۳﴾ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿۶۴﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَبًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿۶۵﴾ إِنَّا لَمُعْرِضُونَ ﴿۶۶﴾ بَلْ نَحْنُ مُحْرِمُونَ ﴿۶۷﴾ أَفَرَأَيْتُمْ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿۶۸﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿۶۹﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿۷۰﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿۷۱﴾ ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ

نَحْنُ الْمُنشُورُونَ ﴿٧٢﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ

الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** آیه ۵۷ در صدر این کلام و آیه ۷۴ در ذیل آن قرار دارد و چهار مجموعه ۵۸ تا ۶۲؛ ۶۳ تا ۶۷؛ ۶۸ تا ۷۰؛ و ۷۱ تا ۷۳ معطوف به آیه ۵۷ و معطوف علیه آیه ۷۴ هستند. اتصال درونی آیات هر یک از این مجموعه‌ها روشن است و ارتباط آنها با یکدیگر از طریق اشتراک در عطف به آیه ۵۷، اشتراک در معطوف علیه بودن برای آیه ۷۴ و وحدت اسلوبی (أ فرأیتم ... ءأنتمم ...) برقرار است.

**غرض کلام ۱:** با توجه به آنچه در پیوستگی آیات این کلام گفته شد، انسجام محتوایی این کلام را می‌توان با لحاظ رابطه چهار مجموعه مذکور با آیات ۵۷ و ۷۴ به دست آورد. هر یک از مجموعه‌های این کلام، استشهادی برای تأمین مقصود آیه ۵۷، یعنی تصدیق است. با توجه به مجموعه نخست استشهادهای چهارگانه، متعلق تصدیق در این کلام، معاد پس از مرگ است. از سوی دیگر تصدیق معاد، پیرو استشهادهای مذکور، مستلزم تسیح ذات پاک ربوبی از هر عیب و نقص مقتضی نبود معاد است، بنابراین غرض این کلام ترغیب به تصدیق معاد است، اما برای این منظور دوری از تصدیق را ریشه‌یابی کرده و برای خشکاندن ریشه آن نسخه پیچیده است. ریشه تکذیب، غفلت از قدرت پرورگار بوده و آن نیز محصول غفلت از شکر نعمات محسوسی است که اندک توجهی به آنها جای هر شک و شبهه‌ای نسبت به قدرت خدای سبحان را از بین می‌برد، بنابراین این کلام در مقام احتجاج با مکذبان معاد، به نمونه‌های عینی قدرت خدا استشهاد کرده است. عنوان متناسب با پیام جاودانه این کلام عبارت است از:

«ترغیب مکذبان معاد به تصدیق، از طریق استشهاد به نمونه‌های عینی و محسوس قدرت پروردگار

سبحان در نعماتی مانند خلق، زراعت، آب و آتش»

۱-۲-۲-کلام دوم. آیات ۷۵ تا ۸۲

گسست کلام ۲ از کلام ۱: تنها وجه قابل طرح برای اثبات پیوستگی آیه ۷۵ با آیات کلام قبل، وجود فای عطف در ابتدای این آیه است، اما همانطور که قبلاً هم گفته شده است، ادات عطف مانند «فا» همواره دلیل پیوستگی نیستند و تشخیص این امر منوط به بررسی معطوف و معطوف علیه است. در محل مورد بحث ما معطوف و معطوف علیه «فا»، از استقلال ادبی، محتوایی و غرضی کامل برخوردار است، بنابراین آیه ۷۵ ابتدای سیاق جدید است. اسلوب آغاز قسم نیز نشانه دیگری از جدایی سیاق در آیه ۷۵ است.

﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴾ ۷۵ ﴿ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَلَّيْهِ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴾ ۷۶ ﴿ إِنَّهُ لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ ﴾ ۷۷ ﴿ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴾ ۷۸ ﴿ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴾ ۷۹ ﴿ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ ۸۰ ﴿ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴾ ۸۱ ﴿ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴾ ۸۲

پیوستگی آیات کلام ۲: تا انتهای آیه ۸۰ در دایره قسم و جواب است. آیات ۸۱ و ۸۲ نیز افزون بر وضوح ارتباط محتوایی، به وسیله عطف با آیات قبل از خود ارتباط ادبی دارند.

غرض کلام ۲: تا آیه ۸۰ تاکیدی است بر اینکه قرآن کریم ریشه در عالم غیب دارد و تنزیلی از جانب پرورگار جهانیان است، یعنی قرآن حقیقتی ملکوتی است که از جانب پرورگار جهانیان بر ایشان نازل شده است. آیات ۸۱ و ۸۲ با استفهامی توییح آمیز، سست‌انگاری و تکذیب چنین حقیقتی را زیر سؤال برده است، بنابراین محتوای منسجم این کلام مقابله با سست‌انگاری و تکذیب قرآن است و برای این منظور از مقدمه آیات ۷۵ تا ۸۰ بهره جسته است. با توجه به سیاق سوره می‌توان فهمید که تکذیب قرآن در این کلام عبارت دیگر تکذیب معاد است، یعنی این کلام می‌خواهد بفهماند که تکذیب معاد، تکذیب حقیقت ملکوتی قرآن است که از جانب خدای متعالی نازل شده است، بنابراین در این کلام مراد از مکذبان قرآن، کسانی هستند که پیام قرآن، یعنی معاد پس از مرگ را تکذیب می‌کنند، غافل از اینکه

این تکذیب یک حقیقت ملکوتی نازل شده از جانب خدای سبحان است. در نتیجه این کلام نیز همانند کلام سابق در صدد مقابله با تکذیب معاد است و این مهم را با تاکید بر این حقیقت پی می گیرد که قرآن کریم کتابی است که ریشه در عالم بالا دارد و از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است و تکذیب معاد، تکذیب پیام یک چنین حقیقت غیبی ریشه داری است و این سزاوار نیست که سهم انسان از گنجینه آسمانی قرآن، تکذیب آن باشد. عنوان متناسب با پیام جاودانه این کلام، عبارت است از:

«بازداری مکذبان معاد از تکذیب؛ از طریق تاکید بر اینکه تکذیب معاد، تکذیب پیام قرآن، این حقیقت ملکوتی نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است»

۱-۲-۳- کلام سوم. آیات ۸۳ تا ۹۶

گسست کلام ۳ از کلام ۲: تبیین گسست کلام ۳ از کلام ۲ نیز مانند تبیین گسست کلام ۲ از کلام ۱ است.

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿۸۳﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۴﴾ وَخَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ  
 وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۸۵﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۶﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۷﴾  
 فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ  
 أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۰﴾ فَسَلْمٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ  
 الضَّالِّينَ ﴿۹۲﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿۹۳﴾ وَتَصْلِيَةٌ لِّحَمِيمٍ ﴿۹۴﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿۹۵﴾  
 فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۹۶﴾

پیوستگی آیات کلام ۳: «ترجعونها» در آیه ۸۷، مفسر جواب شرط در آیه ۸۶ و همچنین مفسر

متعلق «إذا» در آیه ۸۳ است. بنابراین ارتباط ادبی آیات ۸۳ تا ۸۷ روشن است، افزون بر اینکه ارتباط



محتوایی این آیات نیز آشکار است. آیات ۸۸ و ۸۹؛ ۹۰ و ۹۱؛ و ۹۲ تا ۹۵ نیز، سه فراز هم‌اسلوب، در تفصیل عاقبت انسانها پس از مرگ است که به وسیله «فا» به آیات قبل عطف شده است. آیه ۹۶ نیز به مجموعه آیات قبلی این کلام عطف شده است.

**غرض کلام ۳:** آیات این کلام یادآوری می‌کند که وقتی جان انسان به لب او رسید، دیگر راهی برای برگشت نیست و انسان ناگزیر از ورود به عالم جزاست. آری گریز از جزا، راهی جز نمردن ندارد، زیرا پس از مرگ، جزا حتمی است؛ جلوگیری از مرگ نیز در امکان بشر نیست، پس راهی جز تن دادن به جزا وجود ندارد. اگر انسان از مقربان باشد، با مرگ به رحمت الهی می‌پیوندد و اگر از اصحاب یمین باشد، با مرگ به جایگاهی بلند، البته پایین‌تر از مقربان منتقل می‌شود و اگر از اصحاب شمال باشد، مرگ دروازه سقوط او به درکات جهنم خواهد بود، بنابراین غرض این کلام، دعوت به پذیرش جزای پس از مرگ است، زیرا فرمود «لولا إن کنتم غیر مدینین...» یعنی اگر گمان می‌کنید حیات پس از مرگی به منظور جزا نخواهد بود، جلوی مرگ را بگیرید، ولی در توان شما نیست، پس بدانید که ما پس از مرگ انسان را در یکی از همان سه رتبه مذکور در ابتدای سوره مأوی خواهیم داد. عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

**«نهی از تکذیب جزای پس از مرگ با یادآوری این حقیقت که مرگ دروازه ورود به عالم بروز**

**تفاوت اصناف سه‌گانه انسانها است و گریزی هم از آن نیست.»**

#### ۱-۲-۴- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۲

هم‌بستگی سه کلام فصل دوم سوره واقعه را می‌توان در محورهای زیر تبیین کرد:

۱. وجود «فا» در ابتدای کلام دوم و سوم این فصل، یکی از عوامل هم‌بستگی هر کلام با کلام قبل

از خود است.

۲. وجود مسأله تکذیب معاد در هر سه کلام یکی دیگر از نشانه‌های هم‌بستگی این کلام‌هاست:

«لولا تصدقون» در کلام اول؛ «أنکم تکذبون» در کلام دوم؛ «إن کنتم غیر مدینین» در کلام سوم.

## ۱-۱-۲-۵- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۲

چنانکه گذشت هدف کلام نخست، ترغیب مکذبان معاد به تصدیق معاد است و این مهم را از طریق استشهاد به نمونه‌های عینی و محسوس قدرت پروردگار سبحان در نعماتی مانند خلق، زراعت، آب و آتش پی می‌گیرد؛ غرض کلام دوم نیز، بازداری مکذبان معاد از تکذیب است؛ و این هدف را با تاکید بر این حقیقت تامین می‌کند که تکذیب معاد، تکذیب پیام قرآن، آن حقیقت ملکوتی نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است؛ غرض کلام سوم هم نهی از تکذیب جزای پس از مرگ است و این هدف را با یادآوری این حقیقت پیش می‌برد که مرگ دروازه ورود به عالم بروز تفاوت اصناف سه‌گانه انسانها است و گریزی هم از آن نیست. چنانکه مشخص است غرض هر سه کلام در راستای بازداری از تکذیب معاد و ترغیب به تصدیق آن است، بنابراین می‌توان گفت که غرض فصل دوم، فراهم‌سازی زمینه باور به جزای اخروی و بروز عاقبت اصناف سه‌گانه انسانها پس از مرگ است. فصل نخست، انگیزه لازم برای این مهم را فراهم آورد و فصل دوم، بینش لازم را تامین می‌کند. از پیام جاودانه این فصل می‌توان با این عنوان یاد کرد:

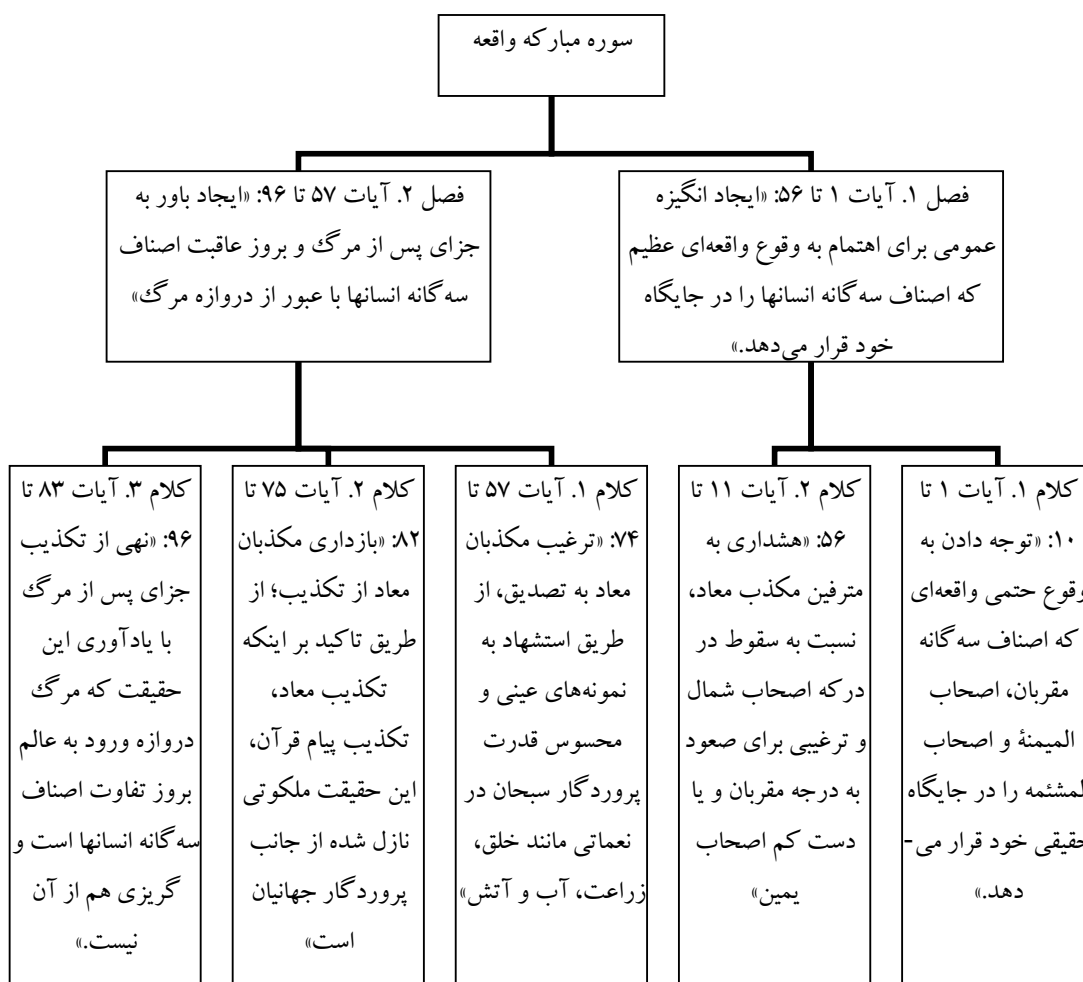
«ایجاد باور به جزای پس از مرگ و بروز عاقبت اصناف سه‌گانه انسانها با عبور از دروازه مرگ»

## ۱-۱-۳- تناسب دو فصل سوره مبارکه واقعه

تناسب دو فصل سوره واقعه را می‌توان در سه محور زیر بیان کرد:

۱. واقعه قیامت: هر دو کلام فصل نخست به طور صریح به واقعه قیامت مربوط است. کلام نخست فصل دوم، احتجاج برای قیامت است و در یک فراز (آیات ۶۰ تا ۶۲) به این مسئله تصریح کرده است. کلام دوم فصل دوم، تصریحی به مسئله قیامت ندارد، اما با توجه به سیاق قبل و بعد، با مسئله معاد و قیامت مرتبط است. کلام سوم فصل دوم نیز به طور مستقیم مربوط به واقعه قیامت است.
۲. رویکرد تقسیم اصناف سه‌گانه انسانها: هر دو کلام فصل نخست و کلام سوم فصل دوم، دارای همین رویکرد است.

۳. رویکرد مسئله تکذیب و تصدیق (معاد): کلام دوم فصل اول، در آیات ۴۷ تا انتها به تکذیب قیامت مربوط است. کلام نخست فصل دوم، با لحاظ تصدیق به عبارت «لولا تصدقون» به مسئله تصدیق و تکذیب قیامت مربوط است. کلام دوم این فصل نیز، با لحاظ سیاق قبل و بعد و توجه به عبارت «أنکم تکذبون» به مسئله تکذیب قیامت مربوط است و کلام سوم نیز با توجه به عبارت «فلولا إن کنتم غیر مدینین» به تکذیب روز جزا مربوط است.



نمودار شماره ۱- سوره مبارکه واقعه

### ۱-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه واقعه

چنانکه گفته شد هر یک از سوره های قرآن کریم افزون بر انسجام سخن، هدایتی هم هست، یعنی کاملاً متناسب با نیاز و موثر در ابعاد بینشی، انگیزشی و روشی است. برای تقریب به ذهن تفاوت انسجام و هدایتی بودن، می توان به تفاوت فصاحت و بلاغت توجه کرد. فصاحت، حسن و کمال نفسی یک کلام و بلاغت، حسن و کمال نسبی آن است، یعنی در بررسی فصاحت، به نسبت کلام و مخاطب توجهی نمی شود، اما بررسی بلاغت، با توجه به نسبت کلام و مخاطب انجام می گیرد. انسجام سخن، قابل مقایسه با مبحث فصاحت و هدایتی بودن آن، قابل مقایسه با مبحث بلاغت است. متدبیر در مطالعه هدایتی بودن سوره، اولاً به تناسب آن با فضا، یعنی شرایط انسانی و محیطی (درونی و بیرونی) مخاطب، اعم از فرد و جامعه توجه می کند و ثانیاً، تاثیر سوره در رشد آفرینی بینشی، انگیزشی یا روشی نسبت به فضای مورد نظر را می کاود.

هدایتی بودن در هر یک از سوره های قرآن کریم با توجه به دو محور زیر بررسی می شود:

۱. فضای سخن: مراد از فضای سخن، شرایط انسانی و محیطی مخاطبان هر یک از سوره های قرآن کریم است. فضای سخن با دو مبنای صدق و به جا بودن سخن حکیمانه و با توجه به ظواهر هر سوره قابل استفاده است. توضیح: مفاهیم هر سوره ای از دو حال خارج نیست، یا اخباری است و یا انشایی؛ ما بر این باوریم که اخبار قرآن کریم، صادقانه و انشاء آن، به جاست:

صدق سخن: مطابقت سخن با واقعیت، یکی از شروط حکمت سخن است؛ و سخن حکیمانه آن است که افزون بر انسجام درونی، با واقعیات هستی نیز مطابق باشد. در این حیثه باید اقرار کنیم که هیچ سخنی به اندازه سخن خدای عالم خبیر، با حقایق و واقعیات هستی مطابق نیست، زیرا او محیط بر ظاهر و باطن و اول و آخر هستی است (: هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم<sup>۱</sup>) و هیچ کس به اندازه او آگاه و خبیر نیست، پس سخن او نه تنها در درون منسجم و هماهنگ است، که در اوج

<sup>۱</sup>سوره حدید، آیه ۳.

مطابقت و هماهنگی با عالم واقع است: «و من أصدق من الله قيلا»<sup>۱</sup>؛ از این رو به ما سفارش شده است که در پایان تلاوت قرآن کریم، صدق کلام خدای متعالی را با این ذکر شریف به یاد آوریم: «صدق الله العلی العظیم»

به جا بودن سخن: یکی دیگر از اوصاف کمال سخن، به جا بودن آن است. مراد از به جا بودن آن است که سخن، مطابق با نیاز مخاطب به حسب اقتضائات مختلف زمانی، مکانی، روانی و ... باشد. به عنوان مثال اگر کسی در روز عاشورا برای خیل عزاداران پرشور و غمگین، یک سخنرانی منسجم درباره درختکاری و فواید آن ایراد کند، به حکم وجدان عقلا، کلامش به رغم انسجام، از چارچوب حکمت خارج است، زیرا به جا نبوده است؛ سخن خدای سبحان در قرآن، افزون بر انسجام و صدق، به جا و کاملاً مطابق با نیاز هدایتی مخاطبان قرآن است.

بر مبنای همین دو باور، می توان از ظاهر سخن به فضای سخن منتقل شد. به عنوان مثال اگر صدق و به جا بودن سخن قرآن را باور داشته باشیم، در جایی که از تاکید استفاده کند، می فهمیم که فضای ایراد این سخن نیازمند تاکید بوده است. حال به تناسب خود سخن و مخاطب آن می شود فهمید که دلیل نیاز به این تاکید چیست؟ گاهی، شک و دودلی است، گاهی اضطراب و نگرانی و زمانی ... ؛

۲. موثر بودن سخن: ویژگی دیگری که بر کمال کلام حکیمانه می افزاید، مؤثر بودن آن است. گاهی سخن، منسجم، صادقانه و به جاست، اما تاثیرگذار نیست. سخن خدای سبحان در قرآن حکیم، دارای تاثیر هدایتی همه جانبه است، یعنی بر مراتب آگاهی مخاطب می افزاید و افزون بر این در جهت-دهی صحیح به گرایش ها و گریزهای وی موثر است و بالاتر این که روش عمل به تعالیم وحی را نیز به او تعلیم می دهد و در نهایت باعث رشد و تعالی مخاطب خود می شود. به دیگر بیان سخن خدای سبحان در قرآن کریم، دارای تاثیر هدایتی بینشی، انگیزشی و روشی است. یکی از شواهد فراوان این ادعا، این آیه

---

<sup>۱</sup>سوره نساء، آیه ۱۲۲.

شریفه است: «إنا سمعنا قرآنا عجبا يهدى إلى الرشد»<sup>۱</sup>؛ این آیه نقل خدای سبحان از گفتار جنیان در مقام توصیف قرآن کریم است.

بر اساس همین باور پس از نیل به انسجام سخن و درک فضای سخن، به غرض سخن دست می- یابیم. یعنی بررسی می کنیم که هدف هدایتی خدای سبحان از ایراد این سخن منسجم در این فضا چه بوده است. بدین ترتیب به پیام جاودانه سخن نیز نائل می شویم، زیرا وقتی غرض از ایراد یک سخن منسجم در یک فضا مشخص شد، به ضمیمه اعتقاد به جاودانگی قرآن کریم، می توان پیام همیشگی این سخن منسجم را برای فضاهای مشابه دریافت کرد.

یادآوری: در سوره های تک فصلی، غرض و پیام جاودانه سوره بیان می شود، اما در سوره های چند فصلی، به بیان سیر هدایتی سوره اکتفا می شود.

### ۱-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه واقعه

در کلام نخست فصل اول، بر حتمیت وقوع واقعه قیامت تاکید شده است: «إذا وقعت الواقعة ليس لوقعتها كاذبة» که این تاکید، حاکی از وجود فضای ناباوری یا غفلت و بی اهمیتی نسبت به وقوع این واقعه عظیم است.

در کلام دوم این فصل، عاقبت مقربان با یک جمله کوتاه و اجمالی در آیه ۲۴ تعلیل شده: «جزاء بما كانوا يعملون» و عاقبت اصحاب یمین تعلیل نشده، اما علل و عوامل عاقبت اصحاب شمال، به طور مفصل در آیات ۴۵ تا ۴۸ ذکر شده است: «إنهم كانوا قبل ذلك مترفين و كانوا يصرون على الحنث العظيم و كانوا يقولون إذا متنا و كنا ترابا و عظاما إنا لمبعوثون أو إباؤنا الاولون»؛ اکتفا به تعلیل عاقبت اصحاب شمال و تفصیل در این باره، نشان می دهد که مهمترین مخاطبان این آیات، مترفینی هستند که

---

<sup>۱</sup>سوره جن، آیات ۱ و ۲.

پیوسته بر گناه بزرگ پافشاری کرده و معاد را از روی استبعاد نسبت به قدرت خدای سبحان، تکذیب می‌کنند و در صورت ادامه روند موجود، گرفتار عاقبت اصحاب شمال خواهند بود.

با توجه به آیات ۴۹ تا ۵۶ مشخص می‌شود که انکار و تکذیب معاد، مهمترین علت سقوط در درکه اصحاب شمال است، زیرا این آیات، با همین باور غلط مقابله کرده است: «قل إن الأولین و الآخِرین لمجموعون إلی میقات یوم معلوم ثم إنکم...»؛ برجسته‌سازی تکذیب معاد از میان علل و عوامل سقوط در جرگه ایشان، نشان می‌دهد که فضای این آیات، آکنده از تکذیب معاد و قیامت بوده است.

مجموع مطالب فوق، حکایتگر فضایی سرشار از غفلت و بی‌اهمیتی نسبت به وقوع واقعه‌ای است که انسانها را با توجه به ارزش‌های حقیقی‌شان، در سه رتبه مقربان، اصحاب یمین و اصحاب شمال قرار می‌دهد. بالاترین سطح این غفلت و بی‌اهمیتی، ناشی از تکذیب حشر پس از مرگ است و این مربوط به مترفینی است که پیوسته بر گناه بزرگ پافشاری می‌کنند و به خاطر استبعاد نسبت به قدرت خدای متعالی، مستمرا قیامت را انکار می‌کنند. البته سطوح پایین‌تری از این بی‌اهمیتی مربوط به معتقدانی است که نسبت به وقوع این واقعه غافلند.

وجود سه عبارت «لولا تصدقون»، «لولا تذکرون» و «لولا تشکرون» در نخستین کلام فصل دوم، حاکی از فضای نیازمند به این تذکرات است، بنابراین مشخص می‌شود که اولاً، مخاطبان، اهل تصدیق معاد و قیامت نبوده‌اند؛ ثانیاً، این ویژگی آنان ریشه در غفلت از ربوبیت الهی داشته؛ و ثالثاً، این غفلت، محصول دوری آنان از شکر نعمات پروردگار صاحب نعمت بوده است.

در این کلام به نعماتی مانند خلق، زراعت، آب و آتش استشهد شده است: «نحن خلقناکم فلولا تصدقون أفرأیتم ما تمنون ءأنتم تخلوقونه أم نحن الخالقون...»، «أفرأیتم ما تحرثون ءأنتم تزرعونه أم نحن الزارعون...»، «أفرأیتم الماء الذی تشریون ءأنتم أنزلتموه من المزن أم نحن المنزلون...» و «أفرأیتم النار التی تورون ءأنتم أنشأتم شجرتها أم نحن المنشئون...»؛ این استشهادها برای ایجاد توجه به

ربوبیت مملو از رحمت الهی و در راستای اثبات معاد است، بنابراین حکایت گر این واقعیت است که غفلت از این نعمات که مظاهر آشکار قدرت خداست، سبب انکار معاد بوده است.

امر «فسبح» در انتهای کلام نیز نشان می‌دهد که در فضای این آیات، خدای سبحان را از خلق دوباره عاجز می‌دیدند، چه اینکه استشهاد نخست نیز مؤید همین معناست، بنابراین فضای این آیات عبارت از آن است که دوری از شکر و غفلت از نعمات الهی، سبب غفلت از قدرت پروردگار سبحان برای خلق دوباره انسانها و در نتیجه باعث پرهیز از تصدیق معاد شده بود.

با توجه به آیات کلام دوم فصل دوم می‌توان فهمید که در فضای این آیات، اتصال قرآن با حقیقتی ملکوتی و نزول آن از جانب پروردگار جهانیان مورد غفلت بوده و همین امر مدافعه نسبت به پیام‌های جدی قرآن و تکذیب قرآن را در پی داشته است: «فلا أقسم ... إنه لقرآن کریم فی کتاب مکنون ... تنزيل من رب العالمین أفبهذا الحدیث أنتم مدهنون و تجعلون رزقکم أنکم تکذبون». از سوی دیگر، در فضای این آیات مراد از مکذبان قرآن، کسانی هستند که پیام قرآن، یعنی معاد پس از مرگ را تکذیب می‌کنند، غافل از اینکه این تکذیب یک حقیقت ملکوتی نازل شده از جانب خدای سبحان است.

از کلام سوم فصل دوم نیز می‌توان فهمید که غفلت از مرگ و ناتوانی انسان برای جلوگیری از مرگ، جرأت انسان را بر تکذیب جزای پس از مرگ فزونی بخشیده است: «فلولا إذا بلغت الحلقوم و ... فلولا إن کنتم غیر مدینین ...»

مجموع مطالب بالا حکایتگر فضایی سرشار از غفلت است. غفلت زدگانی که به خاطر دوری از شکر و بی‌توجهی به نعمات الهی، قدرت خدای سبحان را برای خلق دوباره فراموش کرده و در نتیجه معاد را تکذیب کرده‌اند، بی‌توجه به آنکه تکذیب معاد، تکذیب پیام قرآن، این حقیقت ملکوتی نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است. اینان حتی متوجه ناتوانی خود در جلوگیری از مرگ نوع بشر نیستند و نمی‌اندیشند که خدایی که مرگ در دست اوست و راه گریزی از آن نیست، از جزای حتمی پس از مرگ خبر داده است، پس چه راه گریزی از جزا هست؟



۱-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه واقعه

این سوره مبارکه در فصل نخست با رویکرد انگیزشی و در فصل دوم با رویکرد بینشی در صدد ایجاد اهتمام عمومی نسبت به وقوع واقعه بزرگ قیامت است و این مهم را در فضایی آکنده از تکذیب یا بی-توجهی نسبت به این واقعه مهم پی می‌گیرد.

سوره مبارکه، با توجه به وجود فضای غفلت و بی‌اهمیتی نسبت به واقعه قیامت، در کلام اول فصل نخست، از وقوع حتمی واقعه‌ای خبر می‌دهد که ویژگی آن در هم ریختن نظام ارزش‌گذاری دنیاست و با اخبار از برخی وقایع آستانه این واقعه عظیم، انسانها را در قبال آن به سه گروه تقسیم می‌کند: اصحاب میمنه، اصحاب مشثمه و سابقون؛ بدین ترتیب می‌فهماند که انسانها در قبال این واقعه سهمگین سه گروه هستند، اما این سه گروه پس از واقعه قیامت چگونه خواهند بود؟ به دیگر بیان واقعه‌ای که قرار است بی‌اعتنا به نظام ارزش‌گذاری مادی، افراد انسان را بر اساس ارزش‌های حقیقیشان رتبه‌بندی کند با سه گروه مذکور چه خواهد کرد؟ این پرسشی است که کلام دوم فصل نخست به آن پاسخ می‌دهد. آری این واقعه بزرگ مقربان یا همان سابقون را در بالاترین درجات قرب الهی و بهشت پر نعمت خدا مأوی می‌دهد و در رتبه‌ای پایین‌تر اصحاب یمین را سکنی می‌دهد و اصحاب شمال را به پایین‌ترین درجات جهنم ساقط می‌کند، زیرا ایشان در دنیا مترفینی بودند که بر گناه بزرگ (شرک) پای می‌فشردند و پیوسته به گمان ضعف خدای سبحان، معاد را انکار می‌کردند. اینان باید بدانند که معاد حتمی است و پس از وقوع این واقعه عظیم برای همیشه در جهنم معذب خواهند بود.

بدین ترتیب بیانات فصل نخست، مقتضی درهم شکستن فضای غفلت و بی‌اهمیتی نسبت به وقوع واقعه عظیم قیامت است و با استفاده از تبشیر و انداز، مبانی تکذیب معاد را به لرزه در آورده و انگیزه‌ای قوی برای توجه به این مسئله و اهمیت دادن به آن ایجاد می‌کند، اینجاست که فصل دوم سوره با رویکرد بینشی آغاز می‌شود و نیاز فضا را از جنبه‌ای دیگر تامین می‌کند.

سوره مبارکه در کلام نخست فصل دوم، مظاهری از نعمات الهی را یادآوری می‌کند. نعماتی که هر روز می‌بینیم، اما بی‌توجه از کنار آن می‌گذریم. نعماتی که هر یک نشانه‌ای بی‌بدیل در قدرت

خدای سبحان است و با وجود این قدرت، جایی برای استبعاد معاد به دست خدای سبحان نمی ماند. سپس کلام دوم فصل بیان می دارد که بدانید تکذیب معاد، تکذیب حقیقت غیبی قرآن است که از جانب خدای جهانیان نازل شده است، آیا سهم ما از این حقیقت انکار ناپذیر، تکذیب آن است؟ آن گاه کلام سوم، آخرین قدم را بر می دارد و انسان را متوجه مرگ می کند و ضعف و عجز او را در جلوگیری از مرگ یادآور می شود و به انسان می گوید که تنها راه نجات از جزا، نمردن است، پس یا نمیرید و یا برای جزا آماده باشید؟ نمردن که در اختیار شما نیست، پس برای جزا آماده باشید و بدانید که مرگ دروازه ای برای ورود به عالم بروز تفاوت اصناف سه گانه انسان است. آن کس که می میرد، اگر از مقربان باشد، به رحمت خدا و بهشت پر نعمت او منتقل می شود و اگر از اصحاب یمین باشد، به جایگاهی رفیع می رسد و اگر از مکذبان گمراه معاد باشد، به جهنم فرو می افتد.

محصول توجه متدبرانه به بیانات این دو فصل، ایجاد حرکتی عمومی برای اهتمام به مسأله جزای پس از مرگ است و سوره این مهم را در درجه نخست، با تاثیرگذاری بر مکذبان مترف پیش می برد تا از اصحاب شمال نباشند و در درجه بعد در صدد هدایت اصحاب یمین است که بکوشند تا از مقربان باشند و در نهایت مقربان را به سبقت گرفتن از یکدیگر ترغیب می کند.

توجه به صدق کلام الهی در این سوره، مقتضی آن است که آن را جدی بگیریم و از دایره غافلان نسبت به این واقعه عظیم خارج شویم. باید بدانیم که خدای سبحان افسانه نمی گوید و براساس کلام نخست فصل نخست، این واقعه بزرگ رخ می دهد و غفلت و ناباوری ما، مانع از رخداد آن نخواهد بود. ما در هر سطحی که باشیم باید با قرائت این آیات، برای اهمیت دادن به واقعه عظیم قیامت انگیزه ای بیشتر پیدا کنیم و با توجه به کلام دوم فصل نخست، این انگیزه باید در تلاش برای صعود به درجات بالاتر نمایان شود. اگر خدای ناکرده از مترفین مکذب هستیم و یا خطر سقوط به در که ایشان ما را تهدید می کند، باید به خود آیم و برای خروج از این در که شوم مهیا شویم؛ اگر از اصحاب یمینیم باید شاکر باشیم اما قانع نباشیم و برای صعود به درجه مقربان مهیا شویم؛ و اگر از مقربانیم باید برای سبقت از یکدیگر در مسیر قرب الی الله بکوشیم.

بر اساس کلام نخست فصل دوم باید متوجه قدرت پروردگار در نعماتی مانند خلق و زراعت و آب و آتش باشیم. توجهی که زمینه شکر هرچه بیشتر ما را فراهم آورد و مانع از غفلت ما نسبت به قدرت خدای سبحان در خلق دوباره انسانها پس از مرگ شود، تا از تمام مراتب تکذیب معاد دوری گزیده و به بالاترین مراتب تصدیق معاد رهنمون شویم. مقتضی کلام دوم این فصل، توجه هر چه بیشتر ما به این حقیقت است که خبر معاد و اوضاع پس از آن، خبری از عالم ملکوت است که فضل خدا، موجب رسیدن آن به ما بوده است، پس سزاوار نیست که آن را تکذیب کرده و یا نسبت به آن بی‌اهمیت باشیم و بر اساس کلام سوم این فصل، باید اهل تذکر مرگ گریز ناپذیر و اعتقاد به جزای گریز ناپذیر پس از مرگ باشیم و ثمره این تذکر و این اعتقاد، تلاش برای این آرمان است که مرگ ما دروازه سعادت ابدی ما باشد و نه پرتگاه سقوط ما به دره سوزان شقاوت؛

### ۱-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه واقعه

به نام خداوند رحمتگر مهربان

ایجاد انگیزه عمومی برای اهتمام به وقوع واقعه‌ای عظیم که اصناف سه‌گانه انسانها را در جایگاه خود قرار می‌دهد.

توجه دادن به وقوع حتمی واقعه‌ای که اصناف سه‌گانه مقربان، اصحاب المیمنه و اصحاب المشمه را در جایگاه حقیقی خود قرار می‌دهد: آن واقعه چون وقوع یابد، (۱) [که] در وقوع آن دروغی نیست: (۲) پست‌کننده (برخی) [و] بالابرنده (برخی دیگر) است. (۳) چون زمین با تکان [سختی] لرزانده شود، (۴) و کوه‌ها [جمله] ریزه ریزه شوند، (۵) و غباری پراکنده گردند، (۶) و شما سه دسته شوید: (۷) یاران دست راست کدامند یاران دست راست؟ (۸) و یاران چپ کدامند یاران چپ؟ (۹) و سبقت‌گیرندگان مقدمند (۱۰)

هشدار به مترفین مکذب معاد، نسبت به سقوط در دره که اصحاب شمال و ترغیبی برای صعود به درجه مقربان و یا دست کم اصحاب یمین: آنانند (سابقون) همان مقربان [خدا]، (۱۱) در باغستانهای پر

نعمت. (۱۲) گروهی از پیشینیان، (۱۳) و اندکی از متأخران. (۱۴) بر تختهایی جواهرنشان، (۱۵) که روبروی هم بر آنها تکیه داده‌اند. (۱۶) بر گردشان پسرانی جاودان [به خدمت] می‌گردند، (۱۷) با جامها و آبریزها و پیاله [ها] یی از باده ناب روان. (۱۸) [که] نه از آن در دسر گیرند و نه بی‌خرد گردند. (۱۹) و میوه از هر چه اختیار کنند. (۲۰) و از گوشت پرنده هر چه بخواهند. (۲۱) و حوران چشم‌درشت، (۲۲) مثل لؤلؤ نهران میانِ صدف! (۲۳) [اینها] پاداشی است برای آنچه می‌کردند. (۲۴) در آنجا نه بیهوده‌ای می‌شنوند و نه [سخنی] گناه‌آلود. (۲۵) سخنی جز سلام و درود نیست. (۲۶) و یاران راست یاران راست کدامند؟ (۲۷) در [زیر] درختان کُنار بی‌خار، (۲۸) و درختهای موز که میوه‌اش خوشه خوشه روی هم چیده است. (۲۹) و سایه‌ای پایدار. (۳۰) و آبی ریزان. (۳۱) و میوه‌ای فراوان، (۳۲) نه بریده و نه ممنوع. (۳۳) و همخوابگانی بالا بلند. (۳۴) ما آنان را پدید آورده‌ایم پدید آوردنی! (۳۵) و ایشان را دوشیزه گردانیده‌ایم، (۳۶) شوی دوستِ همسال، (۳۷) برای یاران راست. (۳۸) که گروهی از پیشینیانند، (۳۹) و گروهی از متأخران. (۴۰) و یاران چپ کدامند یاران چپ؟ (۴۱) در [میان] باد گرم و آب داغ. (۴۲) و سایه‌ای از دود تار. (۴۳) نه خنک و نه خوش. (۴۴) اینان بودند که پیش از این ناز پروردگان بودند. (۴۵) و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند. (۴۶) و می‌گفتند: «آیا چون مُردیم و خاک و استخوان شدیم، واقعاً [باز] زنده می‌گردیم؟ (۴۷) یا پدران گذشته ما [نیز]؟» (۴۸) بگو: «در حقیقت، اولین و آخرین، (۴۹) قطعاً همه در موعد روزی معلوم گردآورده شوند.» (۵۰) آن گاه شما ای گمراهان دروغ‌پرداز، (۵۱) قطعاً از درختی که از زقوم است خواهید خورد. (۵۲) و از آن شکمهایتان را خواهید آکنند. (۵۳) و روی آن از آب جوش می‌نوشید (۵۴) [مانند] نوشیدن اشتران تشنه. (۵۵) این است پذیرایی آنان در روز جزا. (۵۶)

**ایجاد باور به جزای پس از مرگ و بروز عاقبت اصناف سه‌گانه انسانها با عبور از دروازه مرگ**

ترغیب مکذبان معاد به تصدیق، از طریق استشهاد به نمونه‌های عینی و محسوس قدرت پروردگار سبحان در نعماتی مانند خلق، زراعت، آب و آتش: ماییم که شما را آفریده‌ایم، پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟ (۵۷) آیا آنچه را [که به صورت نطفه] فرو می‌ریزید دیده‌اید؟ (۵۸) آیا شما آن را خلق می‌کنید

یا ما آفریننده‌ایم؟ (۵۹) ماییم که میان شما مرگ را مقدر کرده‌ایم و بر ما سبقت نتوانید جست (۶۰) [و می‌توانیم] امثال شما را به جای شما قرار دهیم و شما را [به صورت] آنچه نمی‌دانید پدیدار گردانیم. (۶۱) و قطعاً پدیدار شدن نخستین خود را شناختید پس چرا سرِ عبرت گرفتن ندارید؟ (۶۲) آیا آنچه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟ (۶۳) آیا شما آن را [بی‌یاری ما] زراعت می‌کنید، یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟ (۶۴) اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می‌گردانیم، پس در افسوس [و تعجب] می‌افتید. (۶۵) [و می‌گویید:] «واقعاً ما زیان زده‌ایم، (۶۶) بلکه ما محروم شدگانیم.» (۶۷) آیا آبی را که می‌نوشید دیده‌اید؟ (۶۸) آیا شما آن را از [دل] ابر سپید فرود آورده‌اید، یا ما فرود آورنده‌ایم؟ (۶۹) اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم، پس چرا سپاس نمی‌دارید؟ (۷۰) آیا آن آتشی را که برمی‌افروزید ملاحظه کرده‌اید؟ (۷۱) آیا شما [چوب] درخت آن را پدیدار کرده‌اید، یا ما پدید آورنده‌ایم؟ (۷۲) ما آن را [مایه] عبرت و [وسیله] استفاده برای بیابانگردان قرار داده‌ایم. (۷۳) پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (۷۴)

**بازداری مکذبان معاد از تکذیب؛ از طریق تاکید بر اینکه تکذیب معاد، تکذیب پیام قرآن، این حقیقت ملکوتی نازل شده از جانب پروردگار جهانیان است: نه [چنین است که می‌پندارید]، سوگند به جایگاه‌های [ویژه و فواصل معین] ستارگان. (۷۵) اگر بدانید، آن سوگندی سخت بزرگ است! (۷۶) که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، (۷۷) در کتابی نهفته، (۷۸) که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند، (۷۹) وحیی است از جانب پروردگار جهانیان. (۸۰) آیا شما این سخن را سُبُک [و سُسْت] می‌گیرید؟ (۸۱) و تنها نصیب خود را در تکذیب [آن] قرار می‌دهید؟ (۸۲)**

**نهی از تکذیب جزای پس از مرگ با یادآوری این حقیقت که مرگ دروازه ورود به عالم بروز تفاوت اصناف سه‌گانه انسانها است و گریزی هم از آن نیست: پس چرا آن گاه که [جان شما] به گلو می‌رسد، (۸۳) و در آن هنگام خود نظاره‌گیرید- (۸۴) و ما به آن [محتضر] از شما نزدیک‌تریم ولی نمی‌بینید- (۸۵) پس چرا، اگر شما بی‌جزا می‌مانید [و حساب و کتابی در کار نیست]، (۸۶) اگر راست می‌گویید، [روح] را بر نمی‌گردانید؟ (۸۷) و اما اگر [او] از مقربان باشد، (۸۸) [در] آسایش و راحت و**

بهشت پر نعمت [خواهد بود]. (۸۹) و اما اگر از یاران راست باشد، (۹۰) از یاران راست بر تو سلام باد. (۹۱) و اما اگر از دروغزنان گمراه است، (۹۲) پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد، (۹۳) و [فرجامش] درافتادن به جهنم است. (۹۴) این است همان حقیقت راست [و] یقین. (۹۵) پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی. (۹۶)



۲. تدبر سوره مبارکه ذاریات





## ۲-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه ذاریات

سوره مبارکه ذاریات، دارای سه فصل و هشت کلام است: آیات ۱ تا ۶، کلام نخست؛ آیات ۷ تا ۱۹، کلام دوم؛ و آیات ۲۰ تا ۲۳، کلام سوم سوره است که این سه کلام، فصل اول سوره را تشکیل داده است. آیات ۲۴ تا ۳۷، کلام چهارم؛ و آیات ۳۸ تا ۴۶، کلام پنجم است و این دو کلام، فصل دوم سوره ذاریات به شمار می‌رود. آیات ۴۷ تا ۴۹، کلام ششم؛ آیات ۵۰ تا ۵۵، کلام هفتم؛ و آیات ۵۶ تا ۶۰، کلام هشتم سوره است که این سه کلام نیز فصل سوم سوره را تشکیل داده است.

### ۲-۱-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۲۳

چنانکه گذشت، این فصل دارای سه کلام است: کلام نخست، آیات ۱ تا ۶؛ کلام دوم، آیات ۷ تا ۱۹؛ و کلام سوم، آیات ۲۰ تا ۲۳.

### ۲-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا ﴿١﴾ فَالْحَمَلَاتِ وِقْرًا ﴿٢﴾ فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا ﴿٣﴾ فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا

﴿٤﴾ إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٍ ﴿٥﴾ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ ﴿٦﴾

پیوستگی آیات کلام ۱: پیوستگی آیات این کلام در قالب سوگند و جواب سوگند است.

غرض کلام ۱: سوگند، برای تاکید محتوای جواب سوگند است، بنابراین کشف غرض این کلام، منوط به فهم جواب سوگند است. در این کلام، دو جمله در حیطه جواب قسم آمده است. جمله نخست، اخبار تاکید آمیز از صدق وعده‌های الهی و جمله دوم، اخبار پر تاکید از وقوع جزاست. اینک باید ارتباط این دو جمله را مطالعه کرد؛ زیرا هر دو جمله، زیر مجموعه یک دسته قسم متوالی و در یک سیاق هستند.

اندک توجهی به محتوای صدق وعده (مفهوم جمله نخست) و وقوع جزا (مفهوم جمله دوم)، متدبر را به عبارت «صدق وعده‌ی وقوع جزا» می‌رساند. به عبارت دیگر وقوع جزا، محتوای وعده‌ای است که این کلام از صدق آن خبر می‌دهد، بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

### «تاکید بلیغ بر صدق وعده‌ی وقوع جزا»

۲-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۷ تا ۱۹

گسست کلام ۲ از کلام ۱: پایان یافتن سوگند و جواب سوگند در آیه ۶ و آغاز سیری جدید از سوگند و جواب سوگند در آیه ۷، نشانه‌ای از گسست کلام دوم از کلام اول است. تفاوت غرض بیانی دو مجموعه، که از ظهور تفاوت محتوای جواب سوگند در آیات ۵ و ۶ و آیه ۸ قابل تشخیص است، دلیل دیگری بر جدایی دو کلام است.

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿٧﴾ إِنَّكُمْ لِفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿٨﴾ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنِ أَفَكَ ﴿٩﴾ قَتَلَ  
الْحَرَاصُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ ﴿١١﴾ يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ ﴿١٢﴾ يَوْمَ هُمْ  
عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ﴿١٣﴾ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ  
فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٥﴾ ءَأَخْذِينَ مَا ءَاتَهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ ﴿١٦﴾ كَانُوا  
قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ  
وَالْحَرُومِ ﴿١٩﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: آیات این کلام به سه مطلب قابل تفکیک است، زیرا آیات ۷ تا ۹ در محدوده قسم و جواب قسم است؛ آیات ۱۰ تا ۱۴ مربوط به خراصون و عاقبت دربار آنان در نتیجه

استعجال استهزاء آمیز نسبت به روز جزاست؛ و آیات ۱۵ تا ۱۹ مربوط به متقین و حسن عاقبت آنان در نتیجه اعمال جزا باورانه ایشان است. پیوستگی آیات درون هر یک از این مطالب آشکار است و ما در این نوشتار، پیوستگی بین این سه مطلب را تبیین می‌کنیم: مطلب نخست، اخبار از وجود اختلاف قول در خصوص صدق وعده وقوع جزاست. مطلب دوم به قرینه سیاق می‌فهماند که یک شاخه این اختلاف، در پیش گرفتن خرص و تخمین در خصوص صدق وعده وقوع جزاست و مطلب سوم، به قرینه تقابل می‌فهماند که شاخه دیگر این اختلاف، در پیش گرفتن تقوای الهی و اعتنای عملی به صدق وعده وقوع جزاست، بدین ترتیب این سه مطلب در سیاقی واحد و تشکیل دهنده یک کلام هستند.

**غرض کلام ۲:** با بیان بالا روشن شد که این کلام، مبین دو قول مختلف در خصوص وعده وقوع جزا و ثمره هر یک از این دو قول در دنیا و آخرت است. خدای متعالی همگان را به وقوع جزا وعده داده است. برخی در این خصوص، راه خرص و تخمین در پیش می‌گیرند، اینان جاهلانی هستند که غفلت از خبر وعده جزا آنان را در بر گرفته است، از این رو آن را انکار کرده و از روی تمسخر و استهزاء می‌پرسند که روز جزا کی محقق خواهد شد؟ همان روزی است که آنان بر آتش عذاب شوند. بپشید این همان است که در طلب آن عجله می‌کردید. گروهی دیگر در خصوص وعده جزا، راه تقوا پیشه می‌کنند. اینان در روز جزا به نتیجه اعمال جزا باورانه خود خواهند رسید و به بهشت الهی وارد خواهند شد. اینان کسانی هستند که در دنیا اهل احسان بودند. بسیار شب‌زنده‌داری می‌کردند و در سحرگاهان از خدای خود مغفرت می‌طلبیدند و در اموالشان برای سائل و محروم حقی قائل بودند. چنانکه مشهود است این کلام در مقابل خراصون منکر جزا، از متقین اهل یاد خدا و خدمت به محرومان یاد کرده است. این تقابل می‌فهماند که استناد به خرص و تخمین در انکار وعده جزا، ریشه در بی‌تقوایی دارد و از سوی دیگر، تقوا زمینه یقین به صدق وعده جزا و در نتیجه اعتنای عملی به آن است. توجهی به نحوه بیان آیات در این کلام نشان می‌دهد که طرح این اختلاف قول در خصوص وعده جزا و تفاوت رفتار دنیوی و ثمره

اخروی محصول هر یک از این دو قول، راهکاری برای انذار و تبشیر انسانها برای موضع گیری صحیح نسبت به وعده صادق جزاست، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«انذار و تبشیر برای موضع گیری صحیح نسبت به وعده صادق جزا،

از طریق تبیین تفاوت دنیوی و اخروی استناد به خرص و ابتناء به تقوا در مواجهه با وعده جزا»

۲-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۲۰ تا ۲۳

گسست کلام ۳ از کلام ۲: پایان یافتن سیاق انذار و تبشیر و محتوای بیان عاقبت خراصون و متقیان، روشن ترین دلیل گسست کلام سوم از کلام دوم است.

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ

وَمَا تَوْعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ ﴿٢٣﴾

پیوستگی آیات کلام ۳: «فی أنفسکم» در آیه ۲۱، معطوف به «فی الأرض» در آیه ۲۰ و «أفلا تبصرون» در آیه ۲۱ متفرع بر محتوای پیش از خود است. آیه ۲۲ معطوف به مجموع آیات ۲۰ و ۲۱ است و آیه ۲۳ قسم و جوابی متفرع بر آیات قبل است.

غرض کلام ۳: آیات ۲۰ و ۲۱ مخاطب خود را به بصیرت در آیات آفاقی و انفسی دعوت می کند. آیه ۲۲ از ثبوت وعده های الهی در آسمان خبر داده است، درست همانطور که رزق آدمیان در آسمان ثابت است. آیه ۲۳ با ایراد سوگند به پروردگار آسمان و زمین بر حقانیت وعده های ربوبی تاکید کرده و در ادامه آن را به حقانیت سخن گفتن انسانها تشبیه کرده است. این آیه با توجه به اسلوب سوگند و جواب، بیشترین تاکید این سیاق را به خود اختصاص داده است و از سوی دیگر به وسیله «فا» در مقام نتیجه گیری از آیات قبل بر آمده است، بنابراین آیه ۲۳ مهم ترین نقش را در تامین غرض این کلام ایفا می کند. در نتیجه، غرض این کلام، تاکید بر حقانیت وعده های الهی است، اما برای رسیدن به این غرض،

از دو مقدمه بهره برده است: اول، دعوت انسانها به مطالعه آیات آفاقی و انفسی در راستای تحصیل یقین به حقانیت وعده‌های پروردگار؛ دوم، اخبار از ثبوت وعده‌های پروردگار در آسمان، همانند ثبوت رزق آدمیان. این مقدمه از آن جهت بیان شد که مبدا انسانها خبر وعده‌های خدا را اخبار از غیر واقع بدانند و نسبت به آن تردید نکنند. کلام حاضر پس از این دو مقدمه، با تاکید فراوان از حقانیت وعده‌های خدا خبر داده و آن را به سخن گفتن انسانها تشبیه کرده است. یعنی همانطور که در حقانیت سخن گفتن شما تردیدی نیست، در حقانیت وعده‌های خدای متعالی هم تردیدی نیست.

با توجه به دو کلام قبل روشن شد که متعلق مستقیم وعده‌های خدای سبحان در این سوره، جزای انسان‌هاست، بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

### «تاکید بر حقانیت وعده‌های پروردگار آسمان و زمین»

از رهگذر دعوت انسانها به بصیرت در آیات آفاقی و انفسی؛ و اخبار از ثبوت وعده‌های خدای

سبحان»

#### ۲-۱-۱-۴- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۱

هم‌بستگی ظاهری کلام‌های این فصل در محورهای زیر قابل تبیین است:

۱. هر سه کلام این فصل، دارای اسلوب سوگند و جواب سوگند است و در نتیجه، هر سه کلام رویکرد تاکیدی دارد.

۲. مسئله وعده جزا، با کلیدواژه‌های «ما توعدون» و «الدین» در هر سه کلام این فصل محوریت دارد. کلام نخست، هر دو تعبیر را به کار برده است: «انما توعدون لصادق و إن الدین لواقع»؛ کلام دوم، به کلید واژه دوم، تصریح کرده است: «یستلون أیان یوم الدین»؛ و کلام سوم، کلید واژه نخست را بیان

کرده است: «و فی السماء رزقکم و ما توعدون»

۳. کلام سوم به کلام دوم عطف شده است.

#### ۲-۱-۱-۵- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۱

کلام نخست، با چند سوگند، صدق وعده‌ی وقوع جزا را تاکید کرد؛ و کلام دوم، انسانها را در برابر این وعده صادق به دو گروه تقسیم کرد: نخست، غافلانی که در مواجهه با این وعده، راه خرص و تخمین غیر علمی را در پیش گرفته و آن را بی دلیل انکار می‌کنند و دوم، کسانی که در مقابل آن تقوا پیشه کرده و باور صدق وعده جزا را در رفتار و کردار خود بروز می‌دهند. این کلام با بیاناتی سرشار از انذار و تبشیر در راستای موضع‌گیری درست نسبت به وعده صادق جزا طراحی شده است. در نهایت کلام سوم نیز از رهگذر دعوت انسانها به بصیرت در آیات آفاقی و انفسی؛ و اخبار از ثبوت وعده‌های خدای سبحان، بر حقانیت وعده‌های پروردگار آسمان و زمین تاکید کرده است. در نتیجه هماهنگی کلام‌های سه‌گانه این فصل بدین صورت قابل تبیین است: کلام نخست وعده صادق جزا را تاکید کرده؛ کلام دوم، انسان‌ها را به موضع‌گیری صحیح در قبال آن دعوت کرده؛ و کلام سوم، مطالعه آیات آفاقی و انفسی و توجه به ثبوت این وعده را راه رسیدن به موضعی درست در قبال آن دانسته است و این موضع درست، چیزی جز یقین به صدق وعده جزا نیست. یقینی که آثار اعتقادی و رفتاری زیادی را به دنبال دارد و انسان را در زمره متقین قرار می‌دهد. پس این فصل از رهگذر تاکید و انذار و تبشیرش به دنبال زمینه‌سازی یقین به حقانیت وعده صادق جزاست و عنوان متناسب با غرض این فصل عبارت است از:

### «فراهم‌سازی زمینه یقین به حقانیت وعده صادق جزا»

#### ۲-۱-۲- فصل دوم. آیات ۲۴ تا ۴۶

جدایی فصل ۲ از فصل ۱: فقدان هم‌بستگی میان نخستین کلام این فصل با کلام‌های فصل قبل، دلیل جدایی فصل ۲ از فصل ۱ است. توجه به گزاره‌های زیر موجب تایید این جدایی است:

۱. هیچ عاملی برای عطف یا ربط ادبی نخستین کلام این فصل با کلام‌های گذشته وجود ندارد.
۲. هیچ اشتراک ظاهری در حیطه اسلوب یا واژگان کلیدی و ... میان نخستین کلام این فصل با فصل قبل مشاهده نمی‌شود.

۳. سیر بیانی کلام‌های مربوط به تاکید وعده صادق جزا پایان یافته و سیری جدید در ذکر عواقب اقوام انبیای پیشین آغاز شده است.

۲-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۲۴ تا ۳۷

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا  
 قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ ۖ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ  
 أَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۗ قَالُوا لَا تَخَفْ ۗ وَدَشَّرُوهُ بِغُلْمٍ عَلَيْهِ ﴿٢٨﴾  
 فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ وَجَهَّهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ  
 إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾ \* قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا  
 إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾ لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُّسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ  
 ﴿٣٤﴾ فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ  
 ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَتَخَفُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾

پیوستگی آیات کلام ۱: ارتباط ادبی و محتوایی آیات درون این کلام بسیار آشکار است و نیازی به

توضیح ندارد.

غرض کلام ۱: این کلام پس از آیه ۲۴ که طرح اجمالی داستان مهمانان گرامی ابراهیم (علیه السلام)

است، دارای دو فراز بیانی است: نخست، آیات ۲۵ تا ۳۰ و دوم، آیات ۳۱ تا ۳۷؛ فراز اول درباره بشارتی



است که از ناحیه مهمانان، یعنی فرشتگان الهی به ابراهیم (علیه السلام) داده می‌شود و فراز دوم، درباره خبری است که مهمانان مکرم آن حضرت از عذاب قوم لوط به ایشان می‌دهند.

آیات ۲۵ تا ۲۷ در فراز نخست، مقدمه‌ای است که نشان می‌دهد مهمانان حضرت ابراهیم (علیه السلام)، فرشتگان الهی هستند. طبق آیه ۲۸ مهمانان خدایی ابراهیم (علیه السلام) ایشان را به فرزند دانا بشارت دادند. از آیه ۲۹ دانسته می‌شود که همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام) از این بشارت متعجب شده و با توجه به پیری و عقیمی خویش تحقق آن را بعید شمرد و در نهایت آیه ۳۰ جواب فرشتگان را نسبت به استبعاد ایشان بیان کرده و تحقق وعده الهی را تابع اراده نافذ خدای سبحان دانست، بنابراین آنچه در راس این فراز خودنمایی می‌کند بیان حتمیت تحقق وعده خدای حکیم علیم است، هر چند که از نگاه انسان‌ها ناممکن یا بعید جلوه کند.

آیات ۳۲ تا ۳۶ در فراز دوم، پس از مقدمه مطرح شده در آیه ۳۱، می‌فهماند که فرشتگان مهمان ابراهیم (علیه السلام) فرستادگان الهی برای عذاب قوم لوط بودند. آنان به دستور خدای سبحان قوم لوط را با بارش کلوخ نابود کرده بودند و باز هم به دستور خدا مومنان را از این عذاب نجات داده بودند. آیه ۳۷ در انتهای این فراز، بیانگر آن است که این ماجرا، نشانه‌ای است برای کسانی که از عذاب دردناک خدا می‌ترسند. حال باید پرسید این نشانه، نشانه کدام حقیقت است؟ با توجه به همین آیات و هم‌چنین با لحاظ سابقه بیانی فصل نخست، می‌توان فهمید که این ماجرای نشانه و آیه‌ای برای اثبات حقانیت وعده جزاست، بنابراین هدف این فراز از سخن نیز، بیان گواهی بر حقانیت صدق وعده جزاست.

با جمع‌بندی دو فراز بالا، به این نتیجه می‌رسیم که غرض این کلام مقابله با استبعاد تحقق وعده‌های الهی است و این مهم را در دو جنبه وعده‌های بشارت و انذار و با طرح داستان مهمانان مکرم ابراهیم (علیه السلام) پیش می‌برد. عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«مقابله با استبعاد تحقق وعده‌های الهی، در ناحیه تبشیر و انذار»

از طریق تبیین داستان مهمانان مکرم ابراهیم (علیه السلام)

گسست کلام ۲ از کلام ۱: پایان یافتن جریان مربوط به مهمانان مکرم حضرت ابراهیم (علیه السلام) و آغاز سیر بیانی جدیدی درباره عذاب برخی طواغیت و اقوام نافرمان انبیای گذشته، دلیل گسست دو کلام از یکدیگر است. گفتنی است عبارت «و فی موسی» در ابتدای آیه ۳۸، به عبارت «فیها» در آیه ۳۷ معطوف نیست، زیرا بنا بر سیاق، آیه ۳۷ مقول قول فرشتگان مهمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که برای عذاب قوم لوط آمده بودند، اما آیه ۳۸ به طور مسلم مقول قول آنان نیست، زیرا سرآغاز بیان عذاب فرعون، به علت مقابله با موسی (علیه السلام) است.

وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ ۗ وَقَالَ سَحِرٌ أَوْ  
 مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْتَهُ وَاَجْنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾ وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ  
 الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ  
 لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ﴿٤٤﴾  
 فَمَا اسْتَطَعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا  
 فَٰسِقِينَ ﴿٤٦﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: این کلام دارای چهار مطلب است. نخست، آیات ۳۸ تا ۴۰؛ دوم، آیات ۴۱ و ۴۲؛ و سوم، آیات ۴۳ تا ۴۵؛ و چهارم، آیه ۴۶. ارتباط آیات درونی هر یک از این مطالب آشکار است و نیازی به توضیح ندارد. ارتباط سیاقی این چهار مجموعه نیز بین است، زیرا اولاً هر یک از این مطالب به مطلب قبل از خود عطف شده است؛ ثانیاً، اسلوب آغاز این مطالب مانند یکدیگر است، یعنی همه با عبارت «و فی ... إذ ...» آغاز شده‌اند، به جز مطلب چهارم؛ ثالثاً، هر چهار مطلب به بیان عذاب برخی طواغیت یا اقوام نافرمان انبیای گذشته پرداخته است.

**غرض کلام ۲:** هماهنگی غرضی چهار مطلب این کلام، امری آشکار است، زیرا همه مطالب آن درباره عذاب دنیوی طواغیت و اقوام انبیای پیشین، به دلیل سرپیچی و نافرمانی و تجاوز از امر خداست و جنبه اندازی دارد، اما در تشخیص غرض این کلام، باید به عبارات «فی موسی»، «فی عاد» و «فی ثمود» نیز توجه کرد. به قرینه «و ترکنا فیها آیه» در کلام قبل می توان فهمید که تقدیر این عبارات چنین است: (فی موسی آیه)، (فی عاد آیه) و (فی ثمود آیه)؛ در نتیجه رویکرد توجه دادن به آیات در این کلام نیز مشهود است و چنانکه در کلام قبل گفته شد، این وقایع از آن جهت آیه خوانده می شود که نشانه ای از حقانیت وعده جزاست. در نتیجه این کلام با حفظ جنبه اندازی، مخاطبان خود را به مطالعه نشانه هایی از حقانیت وعده جزا دعوت می کند. عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«عذاب دنیوی طواغیت و اقوام انبیای پیشین، آیاتی انذار آمیز برای یقین به صدق وعده جزا»

#### ۲-۱-۲-۳- هم بستگی ظاهری کلام های فصل ۲

هم بستگی دو کلام این فصل را می توان در قالب محورهای زیر تبیین کرد:

۱. کلام دوم به کلام نخست عطف شده است.
۲. ذکر عاقبت اقوام نافرمان انبیای پیشین در هر دو کلام وجود دارد.
۳. هر دو کلام مواردی را به عنوان آیه و نشانه حقانیت صدق وعده جزا مطرح کرده است.

#### ۲-۱-۲-۴- هماهنگی غرضی کلام های فصل ۲

کلام نخست این فصل، از طریق تبیین داستان مهمانان مکرم ابراهیم (علیه السلام)، با استبعاد تحقق وعده- های الهی، در ناحیه تبشیر و انذار مقابله کرد و کلام دوم، عذاب دنیوی طواغیت و اقوام انبیای پیشین را، به عنوان آیاتی انذار آمیز برای یقین به صدق وعده جزا مطرح کرد. بنابراین جهت گیری هر دو کلام، طرح آیات و شواهدی انذار آمیز در راستای رفع استبعاد و فراهم سازی زمینه یقین به تحقق وعده جزاست. گفتنی است این فصل هم در طریق، انذار آمیز است و هم در هدف؛ انذار طریقی آن به خاطر

طرح شواهدی از عذاب برخی جباران و اقوام نافرمان انبیای پیشین است و انداز هدفی آن، بدان جهت است که یقین به صدق وعده جزا، خود مقتضی ترس از عذاب است. بنابراین عنوان متناسب با این فصل عبارت است از:

«ایجاد ترس از عذاب موعود کافران از روی یقین به صدق وعده جزا»

۲-۱-۳- فصل سوم. آیات ۴۷ تا ۶۰

جدایی فصل ۳ از فصل ۲: فقدان هم‌بستگی بین نخستین کلام این فصل با کلام‌های فصل سابق، دلیل جدایی دو فصل از یکدیگر است، زیرا سیر کلام‌های مربوط به عاقبت جباران و اقوام نافرمان انبیای پیشین در کلام انتهایی فصل قبل به پایان رسید و نخستین کلام این فصل، سیری تازه در تبیین قدرت خدای سبحان است. وضوح انفصال محتوایی سبب می‌شود که «واو» عطف ابتدای این کلام را برای عطف فصل به فصل بدانیم، نه برای عطف کلام به کلام در درون یک فصل.

۲-۱-۳-۱- کلام نخست. آیات ۴۷ تا ۴۹

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾  
وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾

پیوستگی آیات کلام ۱: ارتباط ادبی، اسلوبی و محتوایی آیات درون این کلام روشن است و نیازی به تبیین ندارد.

غرض کلام ۱: این کلام با اشاره به سه محور مهم آفرینش، در صدد ایجاد تذکر (: لعلکم تذكرون) است. محور اول: آسمانها را با دستان خود آفریدیم و پیوسته آنها را توسعه می‌دهیم؛ محور دوم: زمین را ما گستریدیم، پس چه خوب گستراننده‌ای هستیم؛ محور سوم: از هر چیز دو گونه (نر و ماده) آفریدیم. اینک سؤال این است که اشاره به این سه محور برای تذکر نسبت به کدام حقیقت است؟ سابقه سوره

مقتضی آن است، که هدف این کلام ایجاد تذکر نسبت به حقانیت وعده صادق جزاست. حال باید بررسی کرد که طرح محورهای بالا چگونه زمینه چنین تذکری را فراهم می‌آورد؟ برای پاسخ به این سؤال باید دید نقطه برجسته خلق آسمانها و توسعه آنها، گستردن زمین و زوج آفریدن مخلوقات چیست؟ همه این‌ها یادآور قدرت ربوبی پروردگار عالمیان است. یعنی می‌فهماند که آسمان و زمین و مافیها در قبضه قدرت خداست، پس چطور ممکن است چنین خدایی قدرت محقق ساختن وعده جزا را نداشته باشد؟! عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«ایجاد باور به قدرت پروردگار عالمیان بر تحقق وعده جزا،  
از طریق تبیین ربوبیت قادرانه خدا بر آسمان و زمین و مخلوقات»

۲-۱-۳-۲- کلام دوم. آیات ۵۰ تا ۵۵

گسست کلام ۲ از کلام ۱: پایان یافتن سیر بیانی مربوط به قدرت خدا در نظام آفرینش و آغاز سیر بیانی توصیه به فرار خالصانه به سوی خدا، مقتضی گسست بین دو کلام است.

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِيَّايَ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥٠﴾ وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمُ  
مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٥١﴾ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ  
﴿٥٢﴾ اتَّوَصَوْا بِهِ ۗ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾ وَذَكَرْنَا  
الذِّكْرَی تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: آیات این کلام دارای سه فراز بیانی است. نخست، آیات ۵۰ و ۵۱؛ دوم، آیات ۵۲ و ۵۳؛ و سوم، آیات ۵۴ و ۵۵. پیوست درونی هر یک از این سه فراز آشکار است و عوامل ارتباط این سه فراز بدین شرح است: فراز نخست، مبین خیرخواهی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و

آله و سلم) است. «کذلک» در فراز دوم، برای اشاره به عکس العمل مشرکان در برابر خیرخواهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. این عکس العمل مستقیماً بیان نشده، اما با توجه به محتوای فراز دوم، بازتاب خیرخواهی پیامبر برای مشرکان، وارد کردن اتهام سحر و جنون به ایشان بوده است. «فا» در فراز سوم، فصیحه است، یعنی از شرط مقدر پرده بر می‌دارد، بنابراین ارتباط فراز دوم و سوم بدین بیان است: حال که مشرکان در برابر خیرخواهی مشفقانه‌ات، تو را به سحر و جنون متهم می‌کنند، تو هم به ایشان پشت کن و ...

### غرض کلام ۲: محتوای این کلام دارای سه محور است:

۱. آیات ۵۰ و ۵۱: توصیه‌ای انداز آمیز از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای فرار خالصانه به سوی خدا.

۲. آیات ۵۲ و ۵۳: پیروی مشرکان از سیره تاریخی اقوام نافرمان انبیای پیشین و وارد کردن اتهام سحر و جنون به پیامبر در قبال دعوت خیرخواهانه آن حضرت.

۳. آیات ۵۴ و ۵۵: فرمان خدا به رسولش برای پشت کردن به مشرکان، به جرم عکس العمل و قیحانه‌شان، در برابر دعوت مشفقانه آن حضرت؛ و امر خدا به ایشان برای تذکر دادن به مومنان.

حال این سؤال مطرح است که هدف از بیان این سیر سه مرحله‌ای چیست؟ به نظر می‌رسد که باید هدف را در فراز نخست، جستجو کرد و فراز دوم و سوم را به تبع فراز اول، ارزیابی نمود، زیرا این کلام به وسیله «فا»ی تفریع بر کلام قبل متفرع شده است و کلام قبل معرفی ربوبیت قادرانه خدا بر همه هستی است. در نتیجه فراز نخست کلام حاضر، که دعوت به سوی خدای یگانه است، به طور مستقیم با کلام قبل در ارتباط است و همین فراز، موجه تفریع کلام دوم این فصل بر کلام نخست آن است، بنابراین سخن اصلی را باید در این فراز پیگیری کرد تا تفریع کلام دوم بر کلام اول به جا باشد. تقدم بیانی فراز اول و اهمیت محتوایی آن، دلایل دیگری بر ادعای پیش گفته است، پس غرض این کلام دعوت به فرار خالصانه به سوی خدای سبحان از زبان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، حال باید به

این سؤال پاسخ داد که چرا مخاطبان این کلام به فرار دعوت شده‌اند؟ فرار در جایی است که خطری تهدید کننده وجود داشته باشد. پس از دو فصل گذشته و اثبات حقانیت و صدق وعده جزا، اینک خطر مقتضی فرار آشکار است و باید به طرف پناهگاهی امن فرار کرد، بدین جهت است که این کلام از فرار سخن به میان آورده است. اینک باید دید که فراز دوم و سوم این کلام، چه نقشی در هدف آن دارند؟ این دو فراز، با طرح عکس العمل مقلدانه مشرکان و بروز عاقبت این عکس العمل در بیرون ماندن از دایره تذکرات هدایتگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر قبح رد دعوت مشفقانه آن حضرت به فرار خالصانه و اهمیت پذیرش آن گواهی می‌دهند. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به فرار خالصانه به سوی خدا، برای ایمن ماندن از

عذاب موعود جزا»

۲-۱-۳- کلام سوم. آیات ۵۶ تا ۶۰

گسست کلام ۳ از کلام ۲: در هر سه فراز کلام قبل، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقشی محوری دارد: در فراز نخست، امر و نهی خیرخواهانه «فروا» و «لا تجعلوا»، از جانب ایشان است؛ فراز دوم، طرح عکس العمل مشرکان از طریق وارد کردن اتهام به ایشان است؛ و فراز سوم، فرامین خدا به ایشان در قبال عکس العمل مشرکان است. این محوریت از آیه ۵۶ به بعد مشاهده نمی‌شود و سیر بیانی تازه‌ای در بیان ارتباط خالق و مخلوق آغاز شده است و همین امر، وجه گسست بین دو کلام است.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ

يُطْعَمُونَ ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ

ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۵۹﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ



**پیوستگی آیات کلام ۳:** آیات این کلام نیز دارای دو فراز بیانی است: نخست، آیات ۵۶ و ۵۸ و دوم، آیات ۵۹ و ۶۰. ارتباط ادبی بین این دو فراز به وسیله «فای عطف ابتدای فراز دوم، تامین شده و ارتباط محتوایی آنها نیز از این قرار است: هدف از خلقت عبادت است، ... پس کسانی که ظلم می کنند و از مسیر خلقت خارج می شوند، منتظر عذاب بمانند و عجله نکنند ... .

**غرض کلام ۳:** خدای متعالی در فراز نخست این کلام پرستش خود را تنها هدف خلقت جن و انس بیان کرده و فرموده است: ما از مخلوقاتمان رزق نخواستیم و رزق آنان را نیز تامین کرده ایم (، بنابراین پرستش آنها مورد نیاز ما نیست.) بر اساس این آیات هدف خلقت پرستش خدای بی نیاز است. فراز دوم از ظالمانی سخن به میان آورده است که در مقام استهزاء و انکار عذاب موعود جزا، در طلب آن عجله می کنند. این فراز ایشان به غذایی دنیوی مانند عذاب اقوام نافرمان انبیای پیشین و عذاب اخروی روز موعود تهدید کرده است. وحدت سیاق مقتضی آن است که ظالمان مطرح شده در فراز دوم را خروج-کنندگان از هدف خلقت، یعنی پرستش خدای بی نیاز بدانیم. پس بر اساس این کلام: هدف خلقت، پرستش خدای بی نیاز است، اما برخی ظالمانه از این هدف خارج می شوند. ایشان به عذاب وعده داده می شوند، ولی در مقام استهزاء و انکار، در طلب عذاب عجله می کنند، لکن عجله لازم نیست، در همین دنیا مانند اقوام نافرمان انبیای گذشته، عذاب خواهند شد. وای بر آنان از عذاب روز موعود، یعنی عذاب آخرت. در نتیجه این کلام مخاطبان خود را دعوت می کند که در جرگه خداپرستان باشند و به تبع آن انگیزه‌ای برای نفی جزای موعود نداشته باشند، زیرا این نفی ثمری ندارد و عذاب موعود دنیوی و اخروی اتفاق خواهد افتاد. عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

**«دعوت به خداپرستی و خروج از دایره انکار عذاب موعود ظالمان»**

## ۲-۱-۳-۴- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۳

هم‌بستگی ظاهری کلام‌های سه‌گانه این فصل در قالب محورهای زیر قابل تبیین است:

۱. کلام دوم بر کلام نخست متفرع شده و کلام سوم بر کلام دوم عطف شده است.



۲. در هر سه کلام مباحثی در ارتباط با خدای سبحان وجود دارد: کلام اول، معرفی ربوبیت قادرانه خدا بر آسمان و زمین و مخلوقات است. کلام دوم، دعوت به فرار خالصانه به سوی خدا است و کلام سوم، دعوت به خداپرستی است.

### ۲-۱-۳-۵- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۳

کلام اول، از طریق تبیین ربوبیت قادرانه خدا بر آسمان و زمین و مخلوقات، در صدد ایجاد باور به قدرت پروردگار عالمیان بر تحقق وعده جزاست. کلام دوم، دعوتی از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، برای فرار خالصانه به سوی خدا، به منظور ایمن ماندن از عذاب موعود جزا است و کلام سوم، دعوت به خداپرستی و خروج از دایره انکار عذاب موعود ظالمان است. هماهنگی اغراض سه کلام این فصل را می‌توان به این صورت بیان کرد: خدای متعالی بر محقق ساختن وعده جزا قادر است، بنابراین باید از عذاب خدا، خالصانه به سوی خود او فرار کنیم، چون پناهی جز او نیست و فرار خالصانه به سوی خدا، ورود و بقا در مسیر عبودیت است، زیرا هدف خدا از خلقت همین بوده و تنها ظالمان خروج کننده از این هدف را عذاب می‌کند، بنابراین می‌توان گفت که جهت‌گیری این فصل آن است که بفهماند عبودیت خالصانه خدا، تنها راه نجات از عذاب روز موعود است، چه اینکه خروج از مسیر عبودیت، مقتضی تحقق وعده عذاب است. عنوان متناسب با این فصل عبارت است از:

**«عبودیت خالصانه خدا، تنها راه نجات از عذاب موعود ظالمان و خروج از دایره عبودیت تنها**

**دلیل تحقق وعده انکارناپذیر عذاب»**

### ۲-۱-۴- تناسب سه فصل سوره مبارکه ذاریات

تناسب سه فصل سوره مبارکه ذاریات آشکار است، زیرا موضوع محوری وعده جزا در سراسر سوره خودنمایی می‌کند و وجه ارتباط سه فصل را نمایان می‌سازد. فصل نخست، با تأکیدات فراوان، زمینه یقین به صدق وعده جزا را فراهم می‌آورد. فصل دوم، با استناد به شواهد تاریخی تحقق وعده جزا، غافلان نسبت به این حقیقت را انذار می‌کند و در نهایت فصل سوم، پناه بردن به ذات پاک ربوبی و پرستش

خالصانه خدا را تنها راه امان و نجات از عذاب موعود می‌داند. توضیحات بیشتر، در سیرهدایتی سوره ذکر خواهد شد. إن شاء الله تعالی.



نمودار شماره ۲- نمودار سوره مبارکه ذاریات

## ۲-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه ذاریات

پس از تبیین انسجام سخن در سوره ذاریات، در بخش اول، این بخش از نوشتار از رهگذر طرح و شرح فضای سخن، سیر هدایتی و ترجمه تدریجی سوره مبارکه ذاریات، در مقام بررسی هدایت‌گری این سوره مبارکه است:

### ۲-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه ذاریات

جواب سوگند در کلام نخست فصل اول، افزون بر تاکید از ناحیه سوگند، دارای تاکیداتی مانند «إنما»، «لام» و جمله اسمیه است. تاکید بلیغ برای اثبات صدق وعده جزا در این کلام، حکایتگر فضایی مملو از شک و تردید و ابهام نسبت به صدق وعده‌های خدایی، به ویژه وعده جزا است. از کلام دوم این فصل چنین به دست می‌آید که در فضای این سوره دو موضع‌گیری متفاوت نسبت به وعده جزا وجود دارد. موضع نخست، موضع جریان‌ی به نام خراصون است. غافلانی که به خرص و تخمین استناد کرده و وعده جزا را بی دلیل انکار می‌کنند و حتی در مقام استهزاء، عجولانه آن را طلب می‌کنند و موضع دوم، موضع جریان‌ی به نام متقین است. کسانی که با ابتناء به تقوا، اعتقاد به صدق وعده جزا را در گفتار و رفتار خود بروز می‌دهند. از کلام سوم این فصل، چنین استفاده می‌شود که بی توجهی به آیات آفاقی و انفسی، عامل سقوط برخی از غافلان در جرگه خراصون بوده است.

به جا بودن کلام اول فصل دوم اقتضا می‌کند که یکی از جنبه‌های انکار صدق وعده جزا در فضای این سوره، استبعاد آن باشد، بدین معنی که برخی بدون توجه به نفوذ اراده الهی در جریانات عالم، تحقق وعده جزا را امری بعید می‌شمارند. با توجه به صدق و به جا بودن کلام دوم این فصل نیز مشخص می‌شود که در فضای این سوره سنت خدا در عذاب طواغیت و اقوام نافرمان انبیای گذشته مورد غفلت و بی-توجهی واقع شده است و همین امر جسارت گروه موسوم به خراصون را برای انکار صدق وعده جزا افزایش داده است.

وجود بی توجهی به قدرت ربوبی پروردگار عالمیان، عنصر دیگری در فضای این سوره است، که از کلام نخست فصل سوم استفاده می‌شود. می‌توان گفت که همین غفلت، عامل استبعاد مذکور در فصل قبل است، چه اینکه استبعاد مطرح شده در فصل دوم نیز عامل خرص و انکار مطرح شده در فصل نخست است. از کلام دوم این فصل دانسته می‌شود که در فضای این سوره پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیرو اثبات صدق وعده جزا، همگان به فرار خالصانه به سوی خدا فراخوانده است، اما برخی در برابر خیرخواهی ایشان، راه جباران نافرمان گذشته را در پیش گرفته و ایشان را به سحر و جنون متهم می‌کنند و در برابر این عکس العمل ناروا، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور به رها کردن آنان و تذکر به مومنان می‌شود. در نهایت کلام سوم این فصل حاکی از این واقعیت است که ایشان کسانی هستند که از مسیر هدف خلقت، یعنی عبودیت خارج شده و برای توجیه این خروج، راهی جز انکار بی دلیل جزا نداشته‌اند، از این رو در مقام انکار و استهزاء در طلب آن عجله می‌کنند، غافل از اینکه عجله لازم نیست و عذاب الهی در دنیا و آخرت ایشان را در بر خواهد گرفت.

بر اساس مطالب بالا، در فضای این سوره، برخی برای توجیه خروج از صراط مستقیم عبودیت، چاره‌ای جز انکار وعده جزا نداشتند. اینان کسانی بودن که در غفلت و گمراهی غوطه می‌خوردند و بدون دلیل و با استناد به خرص و تخمین وعده جزا را انکار می‌کردند.

### ۲-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه ذاریات

سوره مبارکه ذاریات پس از شناسایی ابعاد و ریشه‌یابی مشکل انکار وعده جزا، وارد میدان هدایت می‌شود و نسخه شفای این درد را برای همیشه می‌پیچد. دردی که به هیچ زمانی اختصاص ندارد و همواره تهدید کننده هر کس و یا هر گروهی است که از مسیر عبودیت خارج شده باشد.

این سوره مبارکه ابتدا با سوگندهای مکرر و بیانی سرشار از تاکید از صدق وعده وقوع جزا خبر می‌دهد. سوگندهایی که افزون بر تاکید، مخاطب را به یاد نمونه‌ای عینی از تحقق وعده‌های الهی می‌اندازد. آری خدایی از صدق وعده جزا خبر می‌دهد و بر آن تاکید می‌ورزد که در جریانی متین و استوار،

باران را برای اهل زمین تقسیم می‌کند. سوگند به بادهایی که ذرات بخار را به حرکت در می‌آورند، پس به ابرهایی که بار سنگینی از آب را حمل می‌کنند، پس به ابرهایی که به آسانی در آسمان جریان پیدا می‌کنند، پس به ابرهایی که امر باران را در زمین تقسیم می‌کنند. سوگند به همه اینها که حتماً، آنچه وعده داده شده‌اید، راست است و حتماً جزا واقع خواهد شد. بدین ترتیب فضای شک و تردید و غفلت نسبت به وعده صادق جزا در هم شکسته می‌شود. سپس با طرح سوگند به آسمان شبکه شبکه از اختلاف قول انسانها در قبال وعده جزا خبر می‌دهد. خراصون غوطه‌ور در گمراهی و غفلت را تهدید می‌کند. آنان که با تکیه بر دیوار سست خرص و تخمین، منکر وعده محکم جزا شده‌اند و احمقانه در طلب آن عجله می‌کنند. سپس تقوای پیشگان را بشارت می‌دهد، همانان که نه تنها وعده جزا را انکار نکردند و نه تنها آن را باور دارند، بلکه بالاتر از آن، باور خویش را جامه احسان پوشانده‌اند. کسانی که یقینشان به صدق وعده جزا، خواب از چشمانشان ربوده است و جز اندکی از شب نمی‌خوابند و سحرگاهان از درگاه صاحب جزا، طلب مغفرت می‌کنند و در اموالشان، حقی برای سائل و محروم قائلند. این بیانات فضای یکسان انگاری انواع موضع‌گیری در قبال وعده جزا را بر هم می‌زند و از تفاوت فاحش دو موضع‌گیری مستند به خرص و مبتنی به تقوا در قبال وعده جزا خبر می‌دهد. آنگاه کلام سوم فصل نخست، از فضای پیش آمده به احسن وجه استفاده می‌کند و با دعوت همگان به مطالعه آیات آفاقی و انفسی، اخبار از ثبوت وعده حق جزا، بار دیگر بر حقانیت آن مهر تاکید می‌زند و می‌فهماند که باید برای نجات از خطر سقوط در وادی خراصون، به مطالعه آیات هستی پرداخت.

پس از طرح سه کلام در راستای فراهم‌سازی زمینه یقین به صدق وعده جزا، اینک گاه آن رسیده است که سوره با رویکردی دیگر شواهدی از تاریخ بر صدق وعده جزا اقامه کند. شواهدی که مورد قبول همگان است، لکن پرده غفلت بر آن افتاده است. آیا حدیث مهمانان مکرم ابراهیم (علیه السلام) به تو رسیده است؟ آنان فرشتگانی از جانب خدا بودن که او را در کهولت سن و به رغم پیری و عقیمی همسرش، به تولد پسری دانا بشارت دادند. همسر ابراهیم (علیه السلام) متعجب شد و تحقق این وعده خدایی را بعید شمرد. اما فرشتگان به او گفتند این فرموده پروردگار توست، یعنی هر چه خدا اراده کند

واقع می‌شود و هیچ مانعی از تحقق اراده او نیست. این مهمانان مکرم به ابراهیم (علیه السلام) خبر دادند که ما در راه بازگشت از عذاب قومی مجرم (قوم لوط) هستیم که به دستور خدا با باران کلوخ عذابشان کرده‌ایم ... و این هم آیه و نشانه‌ای از صدق وعده جزاست. بدین ترتیب پایه‌های سست استبعاد نسبت به وقوع وعده جزا فرو می‌ریزد. سپس کلام دوم این فصل از عذاب فرعون و عاد و ثمود و قوم نوح خبر می‌دهد. کسانی که به دلیل پشت کردن به انبیای الهی، سرکشی و فسق عذاب شدند و به عنوان آیه و نشانه‌ای برای دیگران ماندند. تا همگان بدانند که اولاً، وعده خدا محقق می‌شود و شواهد تاریخی فراوانی بر صدق وعده جزا موجود است و ثانیاً، بترسند از اینکه مانند اقوام طغیانگر گذشته در برابر دعوت خدا و رسول ایستادگی کنند و بدانند که این امر عاقبتی جز نابودی و عذاب در پی ندارد.

پس از ایراد دو کلام با رویکرد ذکر شواهد تاریخی تحقق وعده عذاب، فصل سوم سوره پس از طرح مقدمه‌ای در معرفی قدرت ربوبی خدای عالمیان، از پیامبر اسلام خبر می‌دهد که قوم خویش را مشفقانه از عذاب خدا می‌ترساند و آنان را به فرار خالصانه به سوی او ترغیب می‌کند، اما برخی از ایشان باز هم راه بیراهه طاغیان گذشته را در پیش گرفته و فرعون‌وار پیامبر حق را به سحر و جنون متهم می‌سازند و در نتیجه این گمراهی عظیم از توجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محروم می‌شوند. اینان کسانی هستند که ظالمانه از هدف خلقت یعنی عبودیت، فاصله گرفته‌اند و باید منتظر عذابی مانند عذاب یاران پیشینشان باشند، پس لازم نیست عجله کنند، وای بر آنان از عذاب روز موعود.

بدین ترتیب این سوره مبارکه فضای انکار وعده جزا را در هم می‌شکند و راه هدایت را برای طالبان هدایت باز می‌کند.

## ۲-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه ذاریات

به نام خداوند رحمتگر مهربان

فراهم‌سازی زمینه یقین به حقانیت وعده صادق جزا

**تاکید بلیغ بر صدق وعده‌ی وقوع جزا:** سوگند به بادهای ذره افشان، (۱) و ابرهای گرانبار، (۲) و سُبُك سیران، (۳) و تقسیم‌کنندگان امر [باران]، (۴) که آنچه وعده داده شده‌اید راست است، (۵) و [روز] جزا واقعیت دارد. (۶)

**انذار و تبشیر برای موضع‌گیری صحیح نسبت به وعده صادق جزا، از طریق تبیین تفاوت دنیوی و اخروی استناد به حرص و ابتناء به تقوا در مواجهه با وعده جزا:** سوگند به آسمان مشبک، (۷) که شما [درباره وعده جزا] در سخنی گوناگونید. (۸) [بگوی] تا هر که از آن برگشته، برگشته باشد. (۹) مرگ بر دروغپردازان! (۱۰) همانان که در ورطه نادانی بی‌خبرند. (۱۱) پرسند: «روز جزا کی است؟» (۱۲) همان روز که آنان بر آتش، عقوبت [و آزموده] شوند. (۱۳) عذاب [موعود] خود را بچشید، این است همان [بلایی] که با شتاب خواستار آن بودید. (۱۴) پرهیزگاران در باغها و چشمه ساراند. (۱۵) آنچه را پروردگارشان عطا فرموده می‌گیرند، زیرا که آنها پیش از این نیکوکار بودند. (۱۶) و از شب، اندکی را می‌غنودند. (۱۷) و در سحرگاهان [از خدا] طلب آموزش می‌کردند. (۱۸) و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] بود. (۱۹)

**تاکید بر حقایق وعده‌های پروردگار آسمان و زمین، از رهگذر دعوت انسانها به بصیرت در آیات آفاقی و انفسی؛ و اخبار از ثبوت وعده‌های خدای سبحان:** و روی زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی [متقاعد کننده] است، (۲۰) و در خود شما پس مگر نمی‌بینید؟ (۲۱) و روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید در آسمان است. (۲۲) پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعاً او حق است همان گونه که خود شما سخن می‌گویید. (۲۳)

### ایجاد ترس از عذاب موعود کافران، از روی یقین به صدق وعده جزا

**مقابله با استبعاد تحقق وعده‌های الهی، در ناحیه تبشیر و انذار از طریق تبیین داستان مهمانان مکرم ابراهیم (علیه السلام):** آیا خبر مهمانان ارجمند ابراهیم به تو رسید؟ (۲۴) چون بر او درآمدند پس سلام گفتند. گفت: «سلام، مردمی ناشناسید.» (۲۵) پس آهسته به سوی زنش رفت و گوساله‌ای فربه [و

بریان] آورد. (۲۶) آن را به نزدیکشان برد [و] گفت: «مگر نمی خورید؟» (۲۷) و [در دلش] از آنان احساس ترسی کرد. گفتند: «مترس.» و او را به پسری دانا مژده دادند. (۲۸) و زنش با فریادی [از شگفتی] سر رسید و بر چهره خود زد و گفت: «زنی پیر نازا [چگونه بزاید]؟» (۲۹) گفتند: «پروردگارت چنین فرموده است. او خود حکیم داناست.» (۳۰) [ابراهیم] گفت: «ای فرستادگان! مأموریت شما چیست؟» (۳۱) گفتند: «ما به سوی مردمی پلیدکار فرستاده شده ایم، (۳۲) تا سنگهایی از گل رُس بر [سر] آنان فرو فرستیم. (۳۳) [که] نزد پروردگارت برای مُسرفان نشان گذاری شده است.» (۳۴) پس هر که از مؤمنان در آن [شهرها] بود بیرون بردیم. (۳۵) و [لی] در آنجا جز یک خانه از فرمانبران [خدا بیشتر] نیافتیم. (۳۶) و در آنجا برای آنها که از عذاب پر درد می ترسند، عبرتی به جای گذاشتیم. (۳۷)

#### عذاب دنیوی طواغیت و اقوام انبیای پیشین، آیاتی انذار آمیز برای یقین به صدق وعده جزا: و

[نیز] در [ماجرای] موسی، چون او را با حجّتی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم. (۳۸) پس [فرعون] با ارکان [دولت] خود روی برتافت و گفت: « [این شخص،] ساحر یا دیوانه ای است.» (۳۹) [تا] او و سپاهیانش را گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم در حالی که او [در آخرین لحظه] نکوهشگر [خود] بود. (۴۰) و در [ماجرای] عاد [نیز]، چون بر [سر] آنها آن بادِ مُهلک را فرستادیم. (۴۱) به هر چه می وزید آن را چون خاکستر استخوان مرده می گردانید. (۴۲) و در [ماجرای] ثمود [نیز عبرتی بود]، آن گاه که به ایشان گفته شد: «تا چندی برخوردار شوید.» (۴۳) تا [آنکه] از فرمان پروردگار خود سر برتافتند و در حالی که آنها می نگریستند، آذرخش آنان را فرو گرفت. (۴۴) در نتیجه نه توانستند به پای خیزند و نه طلب یاری کنند. (۴۵) و قوم نوح [نیز] پیش از آن [اقوام نامبرده همین گونه هلاک شدند]، زیرا آنها مردمی نافرمان بودند. (۴۶)

#### عبودیت خالصانه خدا، تنها راه نجات از عذاب موعود ظالمان و خروج از دایره عبودیت تنها

#### دلیل تحقق وعده انکارناپذیر عذاب



ایجاد باور به قدرت پروردگار عالمیان بر تحقق وعده جزا، از طریق تبیین ربوبیت قادرانه خدا بر آسمان و زمین و مخوقات: و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم، و بی گمان، ما [آسمان] گستریم. (۴۷) و زمین را گسترانیده‌ایم و چه نیکو گسترندگانیم. (۴۸) و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم، امید که شما متذکر شوید. (۴۹)

**دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به فرار خالصانه به سوی خدا، برای ایمن ماندن از عذاب موعود جزا:** پس به سوی خدا بگریزید، که من شما را از طرف او بیم‌دهنده‌ای آشکارم. (۵۰) و با خدا معبودی دیگر قرار مدهید که من از جانب او هشداردهنده‌ای آشکارم. (۵۱) بدین سان بر کسانی که پیش از آنها بودند هیچ پیامبری نیامد جز اینکه گفتند: «ساحر یا دیوانه‌ای است.» (۵۲) آیا همدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه!] بلکه آنان مردمی سرکش بودند. (۵۳) پس، از آنان روی بگردان، که تو درخور نكوهش نیستی. (۵۴) و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد. (۵۵)

**دعوت به خداپرستی و خروج از دایره انکار عذاب موعود ظالمان:** و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند. (۵۶) از آنان هیچ روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که مرا خوراک دهند. (۵۷) خداست که خود روزی بخشِ نیرومند استوار است. (۵۸) پس برای کسانی که ستم کردند بهره‌ای است از عذاب، همانند بهره عذابِ یاران [قبلی] شان. پس [بگو]: در خواستنِ عذاب از من، شتابزدگی نکنند. (۵۹) پس وای بر کسانی که کافر شده‌اند از آن روزی که وعده یافته‌اند. (۶۰)

۳. تدبیر سوره مبارکه غافر

### ۳-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه غافر

سوره مبارکه غافر دارای سه فصل است: نخست، آیات ۱ تا ۵۵؛ دوم، آیات ۵۶ تا ۶۸؛ و سوم، آیات ۶۹ تا

۸۵

#### ۳-۱-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۵۵

نخستین فصل سوره مبارکه غافر دارای شش کلام است: اول، آیات ۱ تا ۶؛ دوم، آیات ۷ تا ۱۲؛ سوم، آیات ۱۳ تا ۲۰؛ چهارم، آیات ۲۱ و ۲۲؛ پنجم، آیات ۲۳ تا ۵۰؛ و ششم، آیات ۵۱ تا ۵۵.

#### ۳-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَم ﴿۱﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۲﴾ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ

شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَهُ الْمَصِيرُ ﴿۳﴾ مَا تَجَدَّلُوا فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا

الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبَلَدِ ﴿۴﴾ كَذَبَتْ قَوْمٌ نُوحًا وَإِلَّا حِزَابٌ مِنْ

بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ

فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۵﴾ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ

أَصْحَابُ النَّارِ ﴿۶﴾

پیوستگی آیات کلام ۱: آیات این کلام دارای دو مطلب است: نخست، آیات ۱ تا ۳؛ و دوم، آیات

۴ تا ۶؛ پیوستگی آیات درون هر یک از این مطالب روشن است و نیازی به توضیح ندارد، اما ارتباط

سیاقی این دو مطلب بدین بیان قابل طرح است: «الکتاب» در مطلب نخست، یکی از مصادیق «آیات الله» در مطلب دوم است. در نتیجه بنا بر مطلب نخست، قرآن کریم، کتابی نازل شده از جانب «الله» است و بنا بر مطلب دوم، جز کافران، کسی در آیات «الله» (از جمله قرآن کریم) مجادله نمی کند. این ترتیب می-فهماند که مطلب نخست، مقدمه بیان مطلب دوم است.

**غرض کلام ۱:** چنانکه گذشت، آیات این کلام دارای دو مطلب است:

۱. قرآن کریم از سوی خدایی نازل شده که عزیز و علیم است، بخشاینده گناهان، پذیرنده توبه و صاحب نعمات است، خدایی جز او نیست و بازگشت همگان فقط به سوی اوست.

۲. جز کافران کسی در آیات الهی مجادله نمی کند، پس ای رسول ما شوکت و جلال ظاهری کفار، تو را نفریبد، در گذشته نیز اقوامی بوده اند که رسولان الهی را تکذیب کرده و از طریق جدال باطل با حق مقابله می کردند و همگی سخت عذاب شدند، پس عقاب من چگونه بود؟

ارتباط این دو مطلب با توجه به این گزاره روشن می شود: «قرآن کریم مصداق بارز و تام آیات الهی است.» بنابراین می توان نتیجه گرفت که غرض از ذکر این دو مطلب با این ترتیب، بیان ناکامی کافران در مجادله با قرآن کریم است که از آیات الهی است. ذکر مطلب دوم پس از تبیین عظمت صاحب قرآن کریم، بیان گر این حقیقت است که کفار به رغم شوکت و قدرت ظاهری، در مجادله با آیات الهی از جمله قرآن کریم، ناکامند. ادامه این مطلب نیز اشاره به شواهدی تاریخی در اثبات ناکامی صاحبان زور و زر در مجادله با آیات الهی است. بر این اساس عنوان متناسب با این غرض عبارت است از:

**«بیان ناکامی کافران در مجادله با قرآن کریم، که از آیات الهی است»**

۳-۱-۱-۲-کلام دوم. آیات ۷ تا ۱۲

گسست کلام ۲ از کلام ۱: فقدان ارتباط ادبی و محتوایی آیه ۷ با آیات قبل، دلیل گسست این دو کلام از یکدیگر است، به عبارت دیگر سیر بیان ناکامی کافران در مجادله با آیات الهی، در آیه ۶ پایان یافت و آیه ۷ سرآغاز تبیین مطلبی در حق مومنان است.

الَّذِينَ تَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَيَسْتَغْفِرُونَ  
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ  
وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ  
ءِ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ  
السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
يُنَادُونَ لَمَقَّتْ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقَّتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ  
فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى  
خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿١١﴾ ذَٰلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ ۖ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ تُوْمِنُوا  
فَاحْكُمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: آیات این کلام نیز دارای دو مطلب است: نخست، آیات ۷ تا ۹؛ و دوم، آیات ۱۰ تا ۱۲؛ پیوستگی ادبی و محتوایی آیات درون هر یک از این مطالب آشکار است، اما ارتباط سیاقی این دو مطلب، از رهگذر تقابل محتوایی آن دو قابل ذکر است. مطلب نخست از شمول رحمت

خاص پروردگار جهانیان نسبت به اهل ایمان و استغفار؛ و مطلب دوم، از خارج بودن اهل کفر و گناه از دایره رحمت خاص الهی خبر می‌دهد و همین تقابل، وجه پیوست سیاقی این دو مطلب به یکدیگر است.

**غرض کلام ۲:** برای کشف غرض این کلام، ابتدا باید به جمع‌بندی غرض هر یک از مطالب آن

پرداخت:

۱. فرشتگان حامل عرش الهی و پیرامون آن، پروردگارشان را به همراه ستایش، تسبیح می‌کنند و به او ایمان می‌آورند و برای مومنان، طلب مغفرت می‌کنند؛ تا اینجا سه مورد از اعمال فرشتگان مطرح شد، اما با توجهی به ادامه آیات، مشخص می‌شود که مبحث اصلی، طلب مغفرت فرشتگان برای مومنان است، زیرا در آیات بعدی، متن استغفار ایشان به تفصیل مطرح شده است. این استغفار دارای سه محور است: نخست، طلب حفظ توبه کاران و تابعان راه خدا، از عذاب جهنم؛ دوم، طلب وارد کردن مومنان و والدین و همسران و فرزندان صالح ایشان به بهشت؛ و سوم، طلب حفظ ایشان از عقوبات؛ با توجهی به اوصاف ذکر شده برای مومنان می‌توان نتیجه گرفت که فرشتگان حامل عرش و اطراف آن، برای صالحان مومن، توبه‌گر و تابع راه خدا، استغفار می‌کنند و استغفار آنان درخواست حفظ از جهنم، ورود به بهشت و نگهداری از عقوبات روز قیامت است. هدف از ذکر این محتوا، تبشیر مومنان و ترغیب ایشان به تثبیت اوصاف مذکور به منظور حفظ صلاحیت استغفار مستجاب فرشتگان است.

۲. آیات مطلب دوم از خشم خدا نسبت به کافران در روز قیامت و جاودانگی آنان در عذاب جهنم خبر می‌دهد و در مقام تعلیل خشم خدا، خطاب به ایشان می‌فرماید که شما به سوی ایمان دعوت می‌شدید، ولی انکار می‌کردید! آنها در پی راه رهایی از عذاب به گناهان خود اعتراف می‌کنند، اما این تقاضا بی نتیجه می‌ماند و باز هم در مقام تبیین علت خلود در عذاب، به آنان گفته می‌شود که وقتی خدا به یگانگی خوانده می‌شد انکار می‌کردید و اگر برای او همتایی می‌پنداشتند، ایمان می‌آوردید، اکنون داوری مخصوص خدای بلند مرتبه و بزرگ است؛ بنابراین آیات این مطلب از خشم و عذاب جاودانه خدا نسبت به کافران خبر می‌دهد و آن را با کفر به یگانه پرستی و ایمان به شرک‌ورزی تعلیل می‌کند و

هدف از ذکر این محتوا، انذار کافران و بازداري ایشان از کفر به یگانه پرستی و ایمان به شرک ورزی است.

اینک که غرض هر یک از مطالب روشن شد، می توان غرض کلام را نتیجه گرفت. در این کلام تبشیر مطلب نخست در مقابل انذار مطلب دوم است؛ به دیگر بیان، استغفار مستجاب فرشتگان برای مومنان توبه کار تابع راه خدا، در مقابل قهر و خشم و عذاب جاودانه خدا برای کافران به یگانه پرستی و مومنان به شرک قرار دارد، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

### «تبشیر مومنان و انذار کافران،

از رهگذر تبیین استغفار مستجاب فرشتگان برای مومنان؛ و قهر و خشم جاودانه خدا نسبت به

### کافران»

۳-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۱۳ تا ۲۰

گسست کلام ۳ از کلام ۲: پایان یافتن سیر بیانی انذار و تبشیر در آیه ۱۲، دلیل جدایی آیه ۱۳ از آیات قبل است. ممکن است وجود ضمیر «هو» در صدر آیه ۱۳ و همچنین اسلوب خطابی این آیه، رهن تشخیص جدایی کلام در ابتدای آن باشد، زیرا به خاطر وجود این دو عامل، اینگونه به نظر می رسد که آیه ۱۳ ادامه سیر بیانی انذار کافران در آیات قبل است، اما توجهی به عبارت «فادعوا الله مخلصین له الدین و لو کره الکافرون» در آیه ۱۴ نشان می دهد که آیه ۱۳ ادامه سیر اندازی آیات قبل نیست، زیرا نه مخاطب آن مانند آیات قبل، کافران معذب در جهنم هستند و نه بیان اندازی دارد.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّل لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ

﴿١٣﴾ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو

الْعَرْشِ يُلْقَى الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾ يَوْمَ هُمْ

بَنْرُوزٍ لَا تَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ ۚ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۖ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿١٦﴾ الْيَوْمَ  
 تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾ وَأَنْذِرْهُمْ  
 يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظْمِينٌ ۚ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ  
 ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفَى الصُّدُورُ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ  
 مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾

پیوستگی آیات کلام ۳: آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می شود: نخست، آیات ۱۳ و ۱۴؛ و دوم،  
 آیات ۱۵ تا ۱۸؛ و سوم، آیات ۱۹ و ۲۰.

ارتباط درونی آیات مطلب نخست، بدین بیان قابل طرح است: «فا» در ابتدای آیه ۱۴، فصیحه است،  
 یعنی حاکی از شرط مقدر مستفاد از آیه قبل است. بیان کلی این شرط و جزا از این قرار است: «إذا كان  
 الأمر كذا فادعوا...»؛

ارتباط درونی آیات مطلب دوم، از این قرار است: «یوم» در ابتدای آیه ۱۶، بدل «یوم التلاق» در  
 انتهای آیه ۱۵ است. وحدت اسلوبی و محتوایی «الیوم» در آیه ۱۷ با «الیوم» در آیه ۱۶، عامل ارتباط  
 سیاقی آیه ۱۷ با آیات قبل است. آیه ۱۸ معطوف به آیات ۱۵ تا ۱۷ است و ارتباط محتوایی آن با ماقبل  
 روشن است، زیرا در آیات ۱۵ تا ۱۷ سخن درباره انذار رسول الهی از روز قیامت بود و این آیه نیز فرمان  
 خدای سبحان به رسول خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای انذار از روز قیامت است؛

ارتباط درونی آیات مطلب سوم نیز بدین ترتیب است که آیه ۲۰ به آیه ۱۹ عطف شده و آیه ۱۹ به  
 لحاظ محتوایی مقدمه آیه ۲۰ است؛

اینک که ارتباط آیات درون مطالب روشن شد، زمان تبیین ارتباط سیاقی بین مطالب رسیده است:  
 وحدت سیاقی هر سه مطلب، از قبل اسلوب مشترک بیان افعال الهی، در ابتدای آنها تامین می شود. در



ابتدای مطلب نخست آمده است: «هو الذی یریکم آیاته و ینزل لکم من السماء رزقا...»؛ در ابتدای مطلب دوم آمده است: «رفیع الدرجات ذو العرش یلقى الروح من أمره علی من یشاء من عباده...»؛ و در آغاز مطلب سوم آمده است: «یعلم خائنة الأعین و ما تخفی الصدور و الله یقضی بالحق»؛ برخی از مفسران، مانند علامه طباطبایی (ره)، عبارات مذکور در ابتدای مطلب دوم و سوم را همانند «الذی یریکم آیاته...» در مطلب نخست، خبرهای بعدی «هو» در ابتدای مطلب نخست دانسته‌اند، اگر این وجه را بپذیریم که تردیدی در وحدت سیاق این سه مطلب باقی نمی‌ماند، اما در غیر این صورت نیز، نفس سیر واحد معرفی خدای سبحان و افعال او، با اسلوب مشابه برای اثبات وحدت سیاق کافی است. گفتنی است هماهنگی شروع و ختم این کلام، مویدی بر وحدت سیاق مطالب سه‌گانه این کلام است. در مطلب نخست، می‌خوانیم: «فادعوا الله مخلصین له الدین...»؛ و در مطلب سوم نیز می‌خوانیم: «و الله یقضی بالحق و الذین یدعون من دونه لا یقضون بشیء»

**غرض کلام ۳:** برای کشف غرض کلام‌های چند مطلبی، ابتدا باید غرض هر یک از مطالب کلام مشخص شود.

با توجه به تبیین ارتباط آیه ۱۴ و آیه ۱۳ در مطلب نخست، می‌توان نتیجه گرفت که غرض این مطلب، «فرمان به پرستش خالصانه خدا به رغم خوشایند کافران» است.

آیات مطلب دوم ابتدا بیان داشته است که خدای متعالی روح را بر هر بنده‌ای که بخواهد القا می‌کند تا او دیگران را از روز ملاقات با خدا انداز کند، روزی که همگان در پیشگاه خدا خواهند بود و هیچ امری از آنان بر خدا مخفی نخواهد بود، روزی که مالک و فرمانروای مطلق آن خداست و هر کس بی آنکه به او ظلم شود، نتیجه اعمال خود را خواهد دید، آیات این مطلب در فرازی دیگر، پیامبر خدا را فرمان می‌دهد که همگان را از این روز نزدیک انداز کند، روزی که جانها به گلوگاه رسد و برای ظالمان حمیم و شفیع نباشد. تکرار انداز در فراز دوم این مطلب، بیانگر آن است که هدف اصلی این مطلب

انذار است، «انذار رسول خدا، از روز قیامت با وصف حاکمیت و مالکیت مطلق خدای یگانه و نبود شفیع و حمیمی برای ظالمان»

در مطلب سوم نیز تبیین علم خدا به خیانت چشم‌ها و راز دل‌ها، مقدمه‌ای واقع شده است، برای این حقیقت که خدا به حق حکم می‌کند و کسانی را که به جز او می‌پرستند، هیچگونه داوری ندارند، بنابراین غرض این مطلب عبارت است از: «داوری به حق خدا در روز قیامت، در مقابل داوری نکردن غیر خدا در آن روز»

با توجهی به ارتباط اغراض این سه مطلب مشخص می‌شود که مقاصد مطلب دوم و سوم، در نخستین لایه با یکدیگر در ارتباط است و مطلب سوم، بیانی دیگر از غرض مطلب دوم، یعنی حاکمیت و مالکیت مطلق خدای یگانه در روز قیامت است و نبود شفیع و حمیمی برای ظالمان در آن روز است. حال باید ارتباط مطلب نخست را با مجموع این دو مطلب سنجید. نقطه مشترکی که بین مطلب نخست و مطالب دوم و سوم، خودنمایی می‌کند، لزوم پرستش خالصانه خدای یگانه و پرهیز از شریک قرار دادن برای او در پرستش است. برخی به امید شفاعت و حمایت، کسانی را به جز خدا می‌پرستند و می‌خوانند، اما آیات مطلب نخست این کلام متذکر می‌شود که کسی را جز خدا نخوانید، زیرا جز او کسی شایسته پرستش نیست و آیات مطالب دوم و سوم نیز می‌فهماند که روز قیامت، روز حاکمیت و مالکیت مطلق خداست، بنابراین تنها راه نجات از عذاب آن روز، پرستش خالصانه خداست، نه دعوت و عبادت غیر خدا که هیچ حقی برای داوری یا شفاعت و حمایت ندارند. با توجه به این بیانات می‌توان نتیجه گرفت که غرض این کلام، دعوت به پرستش خالصانه خدای یگانه، حاکم و فرمانروای مطلق روز قیامت و انذار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور بازداری از پرستش غیر خدا است. عنوان متناسب با این غرض عبارت است از:

**«دعوت به پرستش خدای یگانه، حاکم مطلق روز جزا»**

و

**بازداری منذرانه از پرستش غیر خدا، به خیال خام شفاعت و حمایت در روز جزا»**

۳-۱-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۲۱ و ۲۲

گسست کلام ۴ از کلام ۳: پایان یافتن سیر بیانی معرفی خدای سبحان و افعال او، به منظور دعوت به پرستش خالصانه خدا و آغار سیر بیانی تازه‌ای به عنوان مقدمه داستان مربوط به دوره حضرت موسی (علیه السلام)، دلیل جدایی کلام چهارم از کلام سوم است. به عبارت دیگر هیچ یک از ارکان محتوایی کلام قبل در آیات این کلام ادامه نیافته است، نه معرفی خدای یگانه و نه دعوت به پرستش خالصانه و نه انذار از روز قیامت، روز حاکمیت مطلق خدای یگانه و بروز بی‌ثمری پرستش غیر خدا، به خیال خام شفاعت و حمایت و ...

﴿ أَوْلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ

أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَعَآثَرًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿۲۱﴾

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدٌ

الْعِقَابِ ﴿۲۲﴾

پیوستگی آیات کلام ۴: ارتباط ادبی و محتوایی این دو آیه آشکار است و نیازی به توضیح ندارد.

غرض کلام ۴: آیا کافران مجادله‌کننده با آیات الهی، در زمین سیر نکرده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها زیسته‌اند چگونه بوده است؟ آنها از ایشان نیرومندتر بودند و آثار پایدارتری در روی زمین از خود باقی گذاشتند، با این همه، خدا آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد و در برابر خدا حمایتگری نداشتند. این کیفر از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان می‌آوردند ولی آنها انکار می‌کردند. پس خدا گریبان آنها را گرفت، زیرا او نیرومند سخت‌گیر است.

چنانکه مشخص است این کلام هشدار دهنده این حقیقت است که قدرت و ثروت کافران اهل جدال با آیات الهی، هر قدر هم که زیاد باشد، مانع از عذاب خدا نخواهد شد، چه اینکه در گذشته کسانی بودند که قدرت و ثروتشان از ایشان بیشتر بوده است، ولی در مقابل عذاب الهی چاره‌ای نداشتند. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«دعوت انذار آمیز کافران اهل مجادله با آیات الهی، به مشاهده عاقبت پیشینیان،

به منظور

تاکید بر بی‌تاثیری زور و زر در حفظ کافران به بینات، از عذاب الهی»

۳-۱-۱-۵- کلام پنجم. آیات ۲۳ تا ۵۰

گسست کلام ۵ از کلام ۴: پایان یافتن سیاق دعوت و آغاز سیاق داستان کافران صاحب زور و زر دوره حضرت موسی (علیه السلام)، دلیل گسست این کلام از کلام قبل است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمَمٰنَ  
وَقَرُونَ فَقَالُوا سِحْرٌ كَذٰبٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا اَبْنَاءَ  
الَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ وَاَسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ ﴿٢٥﴾ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ  
فِرْعَوْنُ ذَرُونِي اَقْتُلْ مُوسٰى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ ﴿٢٧﴾ اِنِّيْ اَخَافُ اَنْ يُبَدِّلَ دِيْنَكُمْ اَوْ اَنْ يُظْهِرَ فِي  
الْاَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٨﴾ وَقَالَ مُوسٰى اِنِّيْ عٰذْتُ بِرَبِّيْ وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ  
الْحِسَابِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ اِيْمٰنَهُ اَتَقْتُلُونَ رَجُلًا اَنْ  
يَقُوْلَ رَبِّيَ اللّٰهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ مِنْ رَبِّكُمْ ﴿٣٠﴾ وَاِنْ يَكُ كٰذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ ﴿٣١﴾ وَاِنْ يَكُ

صَادِقًا يُصِيبُكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُّكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾ يَنْقَوْمِ  
لَكُمْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ظَهْرَيْنَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنْ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ  
مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَنْقَوْمِ إِنِّي  
أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ  
بَعْدِهِمْ ۗ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَيَنْقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ  
تُؤَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ  
جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ ۗ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ  
قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا ۚ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾  
الَّذِينَ تَجَدِّدُونَ فِي ءَايَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ ۗ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ  
ءَامَنُوا ۗ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُ ابْنُ  
لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ فَأَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ  
كَذِبًا ۗ وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ ۗ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ ۗ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ  
إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ الَّذِي ءَامَنَ يَنْقَوْمِ أَتَبِعُونَ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٣٨﴾  
يَنْقَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٣٩﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً

فَلَا تُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا ۖ وَمَنْ عَمَلٌ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ ۖ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ۖ فَأُولَٰئِكَ  
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤١﴾ \* وَيَنْقَوْمَ مَا لِيَ ۖ أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجْوَةِ  
وَتَدْعُونِي إِلَى النَّارِ ﴿٤٢﴾ تَدْعُونِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ ۚ مَا لِيَ بِهِ ۖ عَلِمْتُ أَنَا  
أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفِيرِ ﴿٤٣﴾ لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا  
وَلَا فِي الْآخِرَةِ ۚ وَأَنْ مَّرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٤٤﴾  
فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ ۖ وَأَفِوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿٤٥﴾  
فَوَقَدَهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَّا مَكْرُوا ۖ وَحَاقَ بِعَالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ  
عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۖ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٧﴾ وَإِذْ  
يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعْفَتَاؤُا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ  
أَنْتُمْ مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ﴿٤٨﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا  
إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ  
تُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٥٠﴾ قَالُوا أَوْلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۖ قَالُوا بَلَىٰ  
قَالُوا فَادْعُوا ۚ وَمَا دُعَاؤُا الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿٥١﴾

پیوستگی آیات کلام ۵: پیوستگی ادبی، موضوعی و محتوایی آیات این کلام آشکار است و نیازی

به تبیین آن نیست.

**غرض کلام ۵:** آیات این کلام، دارای سه فراز بیانی است:

فراز نخست، آیات ۲۳ تا ۲۷ است؛ خدای متعالی در دو آیه نخست این فراز فرموده است که ما به یقین، موسی را با آیات خود و حجّتی آشکار به سوی فرعون و هامان و قارون فرستادیم، اما آنان گفتند: «او افسونگری شیّد است.»؛ این دو آیه را می‌توان به منزله طرح مسئله این کلام دانست. رسولی به نام موسی (علیه السلام) از جانب خدا با آیات و دلایل آشکار به سوی جرثومه‌های قدرت و ثروت زمان خویش به نام فرعون، هامان و قارون فرستاده می‌شود، اما آنان در مقام مجادله با آیات الهی، او را به سحر و دروغگویی متهم می‌کنند. آیات ۲۵ تا ۲۷ در ادامه، از کید ناکام این کافران، یعنی فرعون و هامان و قارون، در مقابل دعوت حق موسی (علیه السلام) خبر داده است، آنگاه که تصمیم گرفتند مومنان به موسی (علیه السلام) را به قتل برسانند و یا به اسارت در آورند و فرعون هم بر آن شد که موسی (علیه السلام) را بکشد و در مقابل، آن حضرت از شر متکبران منکر روز حساب به پروردگارش پناه برد.

فراز دوم، آیات ۲۸ تا ۴۴ است؛ در این آیات، رویکردی دیگر در مقابل دعوت مبرهن انبیا مطرح می‌شود، رویکردی خداگرایانه که سبب آن، مردی مومن از آل فرعون است، او در برابر فرعون، این مجسمه مجادله با آیات الهی قد علم کرده و شجاعانه قوم خود را به پذیرش دعوت موسی (علیه السلام) دعوت می‌کند و فرعون هم در مقابل دعوت مشفقانه او، مکارانه می‌ایستد. این فراز از آیات این کلام، در قالب طرح سخنانی از مومن آل فرعون و ذکر عکس العمل فرعون در برابر سخنان او پیش رفته است. اولین مقطع از سخنان مرد مومن و عکس العمل فرعون، در آیات ۲۸ و ۲۹ مطرح شده است. او در این بیانات، با استدلالی انذار آمیز فرعونیان را از قتل موسی (علیه السلام) نهی و به پذیرش دعوت او ترغیب کرد. توجهی به محتوای این آیات و مقایسه آن با فراز نخست، نشان می‌دهد که سخنان مومن آل فرعون درست در مقابل موضع‌گیری فرعون و هامان و قارون است. آنان موسی (علیه السلام) را ساحر خواندند، یعنی براهین آشکار او را سحر قلمداد کردند، اما مومن آل فرعون، موسی (علیه السلام) را مردی با براهین آشکار برای دعوت خویش معرفی کرد. آنان موسی (علیه السلام) را دروغ‌گو معرفی کردند و مومن آل فرعون گفت که بر فرض دروغ‌گویی موسی (علیه السلام)، ضررش به خود او خواهد رسید، اما اگر

راست بگوید، تهدیدات او عملی خواهد شد. در نهایت آنان تصمیم به قتل موسی (علیه السلام) گرفتند و مومن آل فرعون با بیانات خود در صدد بود که ایشان را از تصمیم قتل منصرف و به پذیرش دعوت موسی (علیه السلام) ترغیب کند، اما فرعون در عکس العملی مکارانه خود را هادی به راه رشد معرفی کرد. دومین مقطع از سخنرانی مومن آل فرعون و عکس العمل فرعون در آیات ۳۰ تا ۳۷ آمده است. مومن آل فرعون، قوم خود را از عذاب دنیوی مشابه عذاب قوم عاد و ثمود و ... می ترساند و در ادامه ایشان را از عذاب اخروی نیز انذار می کند و سابقه تاریخی آنان را به ایشان یادآوری می کند که پیش از این یوسف (علیه السلام) بیناتی آشکار برای شما آورد، اما شما پیوسته نسبت به آنچه آورده بود، در شک و تردید بودید، تا اینکه او از دنیا رفت و شما بی دلیل معتقد شدید که خدا هرگز بعد از او رسولی نخواهد فرستاد، خدا اینگونه مسرفان اهل تردید را گمراه می کند، همانان که بدون دلیل با آیات الهی مجادله می کنند. این در نزد خدا و مومنان خشم آور است و خدا اینگونه بر هر قلب متکبر جباری مهر می زند. بدین ترتیب مومن آل فرعون به ایشان می فهماند که رفتارشان در برابر موسی (علیه السلام) مصداق مجادله بی دلیل با آیات الهی است و ریشه در روحیه اسراف کاری و تکبر ورزی ایشان دارد و عاقبتی جز عذاب دنیا و آخرت در پی نخواهد داشت، اما فرعون در عکس العملی احمقانه و حاکی از قاطعیت گفتار حق مرد مومن، هامان را به ساختن نردبانی برای صعود به آسمان امر می کند، تا او در آسمان از خدای موسی (علیه السلام) اطلاع یابد، او هم چنان موسی (علیه السلام) را دروغ گو می پندارد و از این طریق می خواهد دروغ گویی او را اثبات کند. مقطع سوم از سخنان مومن آل فرعون در آیات ۳۸ تا ۴۴ مطرح شده است، ولی این بار از عکس العمل فرعون سخنی به میان نیامده است، زیرا این فراز از بیانات او جنبه اتمام حجت دارد. وی در این سخنان، ابتدا خود را هادی به راه رشد معرفی کرده و همگان را بر این اساس به تبعیت از خویش دعوت کرده است، یعنی از همه خواسته است تا مانند او به موسی (علیه السلام) ایمان بیاورند. او در ادامه با مقایسه ای بین ناپایداری دنیا و پایداری آخرت، بیان داشته است که آخرت، گاه درو کردن بذری است که انسانها در دنیا با عمل خویش می کارند. او در نهایت، دعوت خویش را دعوت به نجات و دعوت قومش را دعوت به آتش دانسته و گفته است که شما مرا به کفر و شرک دعوت می کنید و من



شما را به خدای شکست‌ناپذیر بسیار بخشایشگر، شما مرا به سوی کسانی می‌خوانید که هیچ دعای مستجابی در دنیا و آخرت ندارند و من شما را به سوی کسی می‌خوانم که بازگشت همه ما به سوی اوست، به زودی متذکر سخنانی که به شما گفتم خواهید شد و من امر خود را به خدا می‌سپارم، زیرا او به بندگان خویش آگاهی دارد. چنان‌که می‌بینیم در این فراز از کلام، سخن از مقابله شجاعانه و حکیمانه مومن آل فرعون با مجادله کنندگان در برابر حضرت موسی (علیه السلام)، یعنی هامان و قارون و به ویژه فرعون است.

فراز سوم این کلام، آیات ۴۵ تا ۵۰ است؛ خدای متعالی در این آیات از حسن عاقبت مومن آل فرعون و سوء عاقبت فرعون و فرعونیان خبر داده و فرموده است که خدا از مرد مومن در برابر مکر و بدی فرعونیان محافظت کرد و فرعونیان را به عذابی بد گرفتار ساخت، به گونه‌ای که آنان هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و به هنگام برپایی قیامت، وارد شدیدترین عذاب خواهند شد و در میان شعله‌های آتش با یکدیگر محاجه‌ای بی‌ثمر خواهند داشت. ضعفای ایشان، مستکبران را مخاطب قرار می‌دهند که ما تابع شما بودیم، پس آیا شما سهمی از عذاب ما را متحمل می‌شوید؟ آنان در پاسخ می‌گویند که همگان محکوم به حکم خدا هستند، از این رو همه اهل آتش از خزنه جهنم تقاضای درخاست تخفیف عذاب از محضر خدا می‌کنند، اما به آنان گفته می‌شود که آیا رسولان الهی با بینات آشکار به سوی شما نیامدند؟ می‌گویند بله آمدند، گفته می‌شود پس اینک دعا کنید که دعای کافران به جایی نمی‌رسد. پس در این فراز، عاقبت اهل جدال با بینات آشکار رسولان الهی، در کنار بیان عاقبت مومنان به انبیای الهی مطرح شده است.

بنابراین در فراز نخست، سخن از کسانی چون فرعون و هامان و قارون است، صاحبان زور و زر که با تکیه بر قدرت و ثروت خویش در برابر دعوت حق همراه با آیات و بینات انبیای الهی می‌ایستند و با آنان مقابله می‌کنند، اما کید و مکر آنان به نتیجه نمی‌رسد و انبیا از شر این متکبران بی‌ایمان به روز جزا به خدا پناه می‌برند. در فراز دوم مردی مومن را می‌بینیم که بی‌توجه به قدرت و ثروت کافران در برابر جدال ایشان با آیات الهی می‌ایستد و ایمان خود را به انبیای الهی، ایمان به خدای یگانه دانسته و کفر

کافران را به رسولان، شرک و کفر به خدای یکتا دانسته است. در فراز سوم نیز سخن از عاقبت دو رویکردی است که دو فراز قبل درباره آنها بود.

حال باید دید هدف این کلام از طرح این آیات چیست؟ در کلام قبل خواننده بودیم که آیا کافران مجادله کننده با آیات الهی، در زمین سیر نمی کنند تا عاقبت پیشینیان را ببینند. کسانی بودند که ثروت و قدرتشان از ایشان بیشتر بود، اما به خاطر مقابله با بینات آشکار رسولان الهی، به عذاب خدا گرفتار شدند و ثروت و قدرتشان آنان را از عذاب خدا در امان نداشت؛ سپس این کلام از فرعون و هامان و قارون سخن به میان می آورد که در برابر بینات موسی (علیه السلام) ایستادگی کردند و با او مقابله کردند، اما ره به جایی نبردند و به عذاب دنیا و آخرت گرفتار آمدند؛ از ترتیب بیانی این دو کلام می توان اینگونه نتیجه گرفت که هدف اصلی کلام مورد بحث، بیان نمونه ای تاریخی از عاقبت دردآور صاحبان زور و زر، به خاطر مجادله با آیات خدا و مقابله با بینات آشکار انبیای الهی است، اما به این هدف اکتفا نکرده و به موازات آن، حمایت خدا از مومنان به انبیای الهی را مطرح کرده است، کسانی که به رغم وجود فضای مجادله و مقابله از ناحیه زورمداران زرپرست، به بینات آشکار انبیا ایمان آورده و خدای یگانه را می پرستند و خدا نیز از آنان در برابر کافران حمایت می کند. در نتیجه عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«عذاب دنیا و آخرت، تنها ثمره مجادله با آیات خدا و مقابله با بینات رسولان، از ناحیه متکبران

مسرف

و

حمایت خدا در دنیا و آخرت، محصول ایمان و مقاومت مومنان در فضای جدال صاحبان زور و

زر با حقیقت»

۳-۱-۱-۶- کلام ششم. آیات ۵۱ تا ۵۵

گسست کلام ۶ از کلام ۵: پایان یافتن داستان مربوط به موسی (علیه السلام) و مومن آل فرعون و

فرعون و هامان و قارون، روشن ترین دلیل گسست کلام ۶ از کلام ۵ است.

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا  
يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ ٱلدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْهُدَىٰ  
وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ ٱلْكِتَآبَ ﴿٥٣﴾ هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُوْلَى ٱلْأَلْبَآبِ ﴿٥٤﴾ فَاصْبِرْ إِنِّ  
وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِٱلْعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾

**پیوستگی آیات کلام ۶:** ربط آیه ۵۲ به آیه ۵۱ مشخص است، اما ارتباط آیات ۵۳ و ۵۴ با آیات قبل نیازمند توضیح است: در آیه ۵۵ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر فرمان داده شده و این فرمان با تبیین حقانیت وعده خدای متعالی تعلیل شده است، توجهی به آیات قبل می‌فهماند که وعده مذکور، یاری رسولان الهی و مومنان به ایشان و لعنت و سوء عاقبت ظالمان است، که در آیات ۵۱ و ۵۲ مطرح شد، پس آیه ۵۵ به نحو مشخصی بر محتوای آیات ۵۱ و ۵۲ متفرع است، حال می‌توان با بیان شفاف‌تری ارتباط آیات ۵۳ و ۵۴ با آیات قبل را مطرح کرد. این دو آیه، بیانی از سابقه نصر خدا نسبت به پیامبران و مومنان در مورد حضرت موسی (علیه السلام) و قوم بنی اسرائیل است که به عنوان شاهدی برای سنت مذکور در آیات ۵۱ و ۵۲ ذکر شده است و تعلیل امر به صبر در آیه ۵۵ را عینی‌تر می‌کند.

**غرض کلام ۶:** آیات این کلام، ابتدا یاری رسولان و مؤمنان به آنها و لعنت و سوء عاقبت ظالمان را به عنوان سیره و سنت مستمره خدا معرفی می‌کند، سپس جریان این سنت را در مورد حضرت موسی (علیه السلام) و قوم بنی اسرائیل بیان می‌دارد و می‌فهماند که نصر و یاری خدا برای انبیا و مومنان، به ماندگاری هدایت و کتاب الهی منتهی می‌شود و در نهایت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صبر فرمان می‌دهد و این فرمان را با تأکیدی دوباره بر حقانیت وعده خدا در خصوص یاری مومنان و لعنت ظالمان تعلیل می‌کند، بنابراین تبیین سیره و سنت خدا در یاری رسولان و مومنان و لعنت ظالمان سخن اصلی این کلام است که حمایت خدا از موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل به عنوان شاهدی برای آن آمده و فرمان

صبر خطاب به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز به عنوان نتیجه هدایتی ذکر این سنت و استشهاد برای آن ذکر شده است، در نتیجه عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«تبیین و تاکید سیره و سنت حق خدا در حمایت از رسولان و مومنان به آنها و لعنت و سوء

عاقبت ظالمان،

در جهت فرمان خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای صبر»

### ۳-۱-۱-۷- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۱

این فصل دارای شش کلام است. در بررسی هم‌بستگی این شش کلام، مشاهده می‌شود که شدت هم‌بستگی سه کلام نخست و شدت هم‌بستگی سه کلام انتهایی بیشتر است، اما در نهایت، این دو مجموعه، یعنی سه کلام نخست و سه کلام دوم، هم‌پسته است و به همین دلیل به عنوان دو فصل از هم جدا نشده است. در ادامه، ابتدا هم‌بستگی سه کلام نخست، سپس هم‌بستگی سه کلام دوم و در پایان هم‌بستگی این دو مجموعه مطرح می‌شود:

#### هم‌بستگی سه کلام نخست

هم‌بستگی کلام اول و کلام دوم: در آیه سوم کلام نخست، خدای متعالی با اوصافی مانند «غافر الذنب»، «قابل التوب»، «شدید العقاب» توصیف شده است، در پنجمین آیه همان کلام با تفصیل با وصف «شدید العقاب» بودن خدای سبحان مواجه می‌شویم، اما تفصیل دو وصف «غافر الذنب» و «قابل التوب» در نخستین آیه کلام دوم مشاهده می‌شود، آنجا که فرشتگان در دعای برای مومنان بدین جا می‌رسند که عرضه می‌دارند: «فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک...»؛ این یکی از وجوه هم‌بستگی میان کلام نخست و کلام دوم است. وجه دیگر هم‌بستگی میان این دو کلام آن است که کلام نخست، به بررسی مسئله مجادله با آیات الهی، با عنوان «الذین کفروا» پرداخت و کلام دوم، با استفاده از عناوینی مانند «الذین کفروا» و «الذین آمنوا» همان فضا را ادامه می‌دهد.

همبستگی کلام دوم و کلام سوم: اول آنکه کلام سوم، با ضمیر «هو» آغاز شد، ضمیری که مرجع آن «الله» در انتهای کلام دوم است. دوم آنکه در انتهای کلام دوم، دانستیم که ریشه شقاوت کافران آن است که وقتی خدا به یگانگی خوانده شود، کفر می‌ورزند و زمانی که برای خدا شریک قرار داده شود، ایمان می‌آورند: «ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يَشْرِكْ بِهِ تَأْمِنُوا»، در مقابل این ویژگی ننگ-آور، کلام سوم همگان را به توحید ناب به رغم خوش آیند کافران دعوت می‌کند: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ لِكَافِرُونَ»

#### همبستگی سه کلام دوم

همبستگی کلام پنجم با کلام چهارم: اول آنکه کلام پنجم به کلام چهارم عطف شده است. دوم آنکه کلام چهارم، همگان را به مطالعه عاقبت قدرتمندان و ثروتمندان اهل جدال آیات الهی در طول تاریخ دعوت می‌کند و کلام پنجم نیز نمونه‌ای از عاقبت این صاحبان ثروت و قدرت، مانند فرعون و هامان و قارون را بیان می‌کند. دیگر آنکه در انتهای کلام چهارم فرمود: «ذَلِكْ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَكْفَرُوا...» و در ابتدای کلام پنجم نیز فرمود: «وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانِ مَبِينٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» چنانکه می‌بینیم واژه «رسلهم» با «أرسلنا»؛ عبارت «بالبینات» با عبارت «بآیاتنا و سلطان مبین» و عبارات «فكفروا»؛ با عبارت «فقالوا ساحر كذاب» هم-نواست و همین امر یکی از وجوه همبستگی میان این دو کلام است.

همبستگی کلام ششم با کلام پنجم: واژه «رسلنا» در ابتدای کلام ششم با واژه «رسلکم» در انتهای کلام پنجم؛ محتوای «یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم» در ابتدای کلام ششم، با «ما دعاؤا المافرین إلا فی ضلال» در انتهای کلام پنجم از عوامل همبستگی میان این دو کلام است.

هم‌بستگی سه کلام نخست با سه کلام دوم: عطف سه کلام دوم به سه کلام نخست بوسیله «و» و برگشت ضمیر از ابتدای سه کلام دوم به «الظالمین» یا «الذین کفروا» در سه کلام اول، عوامل هم‌بستگی این دو مجموعه با یکدیگر در قالب یک فصل است.

### ۳-۱-۱-۸- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۱

توجه به اغراض کلام‌های این فصل، هماهنگی غرضی آنها را مشخص می‌کند: کلام نخست، بیان ناکامی کافران در مجادله با قرآن کریم است، کتابی که از آیات الهی است و کافران بر اساس سیره مستمره تاریخی خویش با آن سر مقابله و مجادله دارند، اما ره به جایی نمی‌برند و همواره در این جدال، نا کامند. کلام دوم، تبشیر مومنان و انذار کافران، از رهگذر تبیین استغفار مستجاب فرشتگان برای مومنان؛ و قهر و خشم جاودانه خدا نسبت به کافران است. بررسی این کلام در ارتباط با کلام قبل می‌فهماند که اهل مجادله با آیات الهی، مشمول قهر و غضب خدای سبحان هستند و مومنان به آیات الهی، مشمول دعای مستجاب فرشتگان و در نتیجه غرق در دریای رحمت و غفران ربوبی هستند. کلام سوم این فصل، دعوت به پرستش خدای یگانه، حاکم مطلق روز جزا؛ و بازدارنده از پرستش غیر خدا، به خیال خام شفاعت و حمایت در روز جزا است. توجه به غرض این کلام در ارتباط با اغراض کلام‌های قبل می‌فهماند که مجادله کنندگان با آیات الهی، در صدد بازدارنده مومنان به آیات الهی، از پرستش خدای یگانه‌اند و این رفتار آنان، ریشه در خیال خام شفاعت و حمایت غیر خدا در روز جزا دارد، در حالی که خدای سبحان حاکم مطلق روز جزاست و بر همین اساس، مومنان باید تنها او را بخوانند، هر چند این عمل به رغم خوش آیند کافران باشد. کلام چهارم، دعوت انذار آمیز کافران اهل مجادله با آیات الهی، به مشاهده عاقبت پیشینیان، به منظور تاکید بر بی‌تاثیری زور و زر در حفظ کافران به بینات، از عذاب الهی است و کلام پنجم عذاب دنیا و آخرت را، تنها ثمره مجادله با آیات خدا و مقابله با بینات رسولان، از ناحیه متکبران مسرف دانسته و حمایت خدا در دنیا و آخرت را نیز، محصول ایمان و مقاومت مومنان در فضای جدال صاحبان زور و زر با حقیقت دانسته است و در نهایت کلام ششم تبیین و تاکید سیره و سنت حق

خدا در حمایت از رسولان و مومنان به آنها و لعنت و سوء عاقبت ظالمان است و از این تبیین در جهت فرمان دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر استفاده کرده است.

با توجه به توضیحات بالا می‌توان فهمید که مسئله مورد بحث این فصل از آیات سوره مبارکه غافر، مجادله با آیات الهی و در عصر اسلام مجادله با قرآن کریم است. این جدال از ناحیه کافران صاحب قدرت و ثروت رهبری می‌شود، زیرا قدرتشان، آنان را به تکبر و ثروتشان، به روحیه اسراف‌کاری کشانده و این دو خصیصه زشت، سبب جسارت آنان در مجادله با آیات الهی شده است. بیشتر کلام‌های این فصل، هر کدام با بیانی در مقام تهدید این کافران مجادله‌کننده با آیات الهی به بی‌ثمری تلاش آنان در این جدال و عذاب دنیا و آخرت به شمار می‌آید. کلام نخست عقاب و عذاب دنیوی اقوام مشابه پیشین را یادآوری کرده و در بیانی وجیز همه کافران اهل مجادله با آیات الهی را به عذاب آتش تهدید کرده است. کلام دوم، ایشان را مشمول قهر و غضب خدا دانسته و بیان داشته است که در روز جزا راهی برای گریز از عذاب حتمی خدا ندارند. کلام سوم، خیال خام ایشان برای شفاعت و حمایت غیر خدا را نشانه رفته و تخطئه کرده است و کلام چهارم آنان به مطالعه عاقبت کافرانی که ثروت و قدرت بیشتری داشتند دعوت کرده و کلام پنجم نمونه‌ای تاریخی از این صاحبان غره به زور و زر را به تصویر کشیده و عاقبتشان را گوشزد کرده است و کلام ششم آنان را مشمول لعنت خدا دانسته است.

این فصل به موازات رویکرد بالا، از مومنان به آیات الهی نیز سخن به میان آورده و ایشان را به مقاومت در فضای مجادله قدرتمندان و ثروتمندان کافر و زورگو ترغیب کرده است. کلام دوم مومنان را مشمول حمایت و عنایت خدای سبحان در دنیا و آخرت دانسته است و کلام سوم ایشان را به خداپرستی خالصانه به رغم خوش‌آیند کفران خوانده است و کلام پنجم، نمونه‌ای از حمایت خدا درباره مومنی مقاوم در فضای مجادله و مقابله زورگویان زرپرست مجادله‌کننده با آیات الهی را به تصویر کشیده و در نهایت کلام ششم مومنان به انبیای الهی را مشمول نصر و یاری خدا دانسته است.

رویکرد دیگر هدایتی این فصل خطاب به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و پس ایشان خطاب به رهبران الهی است. برخی از کلام‌های این فصل با تبیین و تاکید بر سنت حمایت خدا از

رسولان، ایشان را به صبر و مقاومت در برابر مجادله کافران قدرتمند متکبر و ثروتمند مسرف دعوت کرده است. کلام نخست، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرمان می دهد که شوکت و قدرت آنان تو را نفریبید. کلام چهارم از موسی (علیه السلام) یاد می کند که در برابر مکر فرعون به خدا پناه برد و کلام ششم سنت حمایت از رسولان و مومنان به ایشان را یادآوری کرده و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را پس از وعده نصر، به صبر فرمان می دهد.

بر این اساس این فصل پیرامون مسئله مجادله با آیات الهیه، سه رویکرد هدایتی را در پیش گرفته است: نخست، تخطئه و تهدید و انذار مجادله کنندگان کافر متکبر مسرف؛ دوم، وعده یاری و حمایت مومنان و دعوت ایشان به مقاومت در فضای مجادله با آیات الهیه و سوم، وعده نصر رسولان و رهبران الهیه و دعوت ایشان به توکل و صبر در این فضا. عنوان جامع غرض این فصل را می توان این گونه ارائه داد:

#### «مقابله با پدید شوم مجادله با آیات الهیه، از طریق

نهی کافران از مجادله با آیات الهیه، با تهدید ایشان به بی ثمری مجادله و عذاب دنیا و آخرت

ترغیب مومنان به مقاومت در فضای مجادله با آیات الهیه، بر اساس حمایت خدا

و تشویق رهبران الهیه به توکل و صبر، در فضای مجادله، بر اساس سنت یاری خدا»

#### ۳-۱-۲- فصل دوم. آیات ۵۶ تا ۶۸

این فصل دارای دو کلام است: نخست، آیات ۵۶ تا ۵۹؛ دوم، آیات ۶۰ تا ۶۸.

**جدایی فصل ۲ از فصل ۱:** عامل جدایی فصل دوم از فصل نخست، انفصال لفظی مستمری است که در آیات قصه دوم نسبت به فصل اول مشاهده می شود، بدین معنی که: داستان مربوط به موسی (علیه السلام)، مومن آل فرعون، فرعون، هامان و قارون و نتیجه گیری از آن، پایان یافته و با شروع آیه ۵۶، با گسستی مواجه می شویم که به وسیله اتصالات لفظی جبران نمی شود، یعنی هیچ عاملی برای عطف یا هر نوع ربط ادبی، مانند اسم اشاره و برگشت ضمیر و... میان دو فصل وجود ندارد. تکرار واژگان، عبارات



یا اسلوب‌ها، در انتهای فصل نخست و ابتدای فصل دوم می‌توانست مانع از جدایی دو فصل شود، اما این تکرار نیز به چشم نمی‌خورد.

۳-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۵۶ تا ۵۹

إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا  
كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ لَخَلَقَ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ أَكْبَرَ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَمَا يَسْتَوِي  
الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءَ قَلِيلًا مَّا  
تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

﴿٥٩﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** آیه ۵۶، کبر را ریشه مجادله کافران، با آیات الهی دانست و آیه ۵۷ در پاسخ به این کبر موهوم از بزرگتر بودن خلق آسمان و زمین نسبت به خلق انسانها سخن گفت. واژه «کبر» در آیه ۵۶ و واژه «اکبر» در آیه ۵۷ عامل اتصال لفظی این دو است. آیه ۵۸ به آیه ۵۷ عطف شده است و به لحاظ محتوایی در ارتباط با آخرین عبارت آیه ۵۷ است که فرمود: «و لكن اكثر الناس لا يعلمون». آیه ۵۹ از حتمیت برپایی قیامت سخن می‌گوید و آن روزی است که تفاوت روشن‌بینان و کوردلان آشکار خواهد شد، همان تفاوتی که طبق آیه ۵۸ انسانها کمتر نسبت به آن متذکر بودند.

**غرض کلام ۱:** نخستین آیه این کلام، کبر را ریشه مجادله با آیات الهی دانسته و ضمن تاکید بر بی- نتیجه بودن آن، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به استعاذه فرمان داده است؛ سپس در مقام

تخطئه کبر کافران، از بزرگتر بودن خلق آسمان و زمین نسبت به خلق انسانها سخن به میان آورده است، تا بدانند کبر آنان بی جاست. سپس گام را فراتر نهاده و فرموده است که مجاده کنندگان نه تنها توهم کبر دارند که بدتر از آن، به بزرگتر بودن آسمان بالای سر و زمین زیر پایشان توجه ندارند، و نسبت به کوچکی خودشان کورند و این بر مراتب حقارت ایشان می افزاید، زیرا بین کوردلان و روشن بینان تفاوتی زیاد است، هرچند که انسانها نسبت به این تفاوت هم غافلند، اما قیامت به زودی برپا می شود و این تفاوت آشکار می گردد؛ چنانکه مشاهده می شود، بعد از آیه نخست، مفاهیم سایر آیات در ارتباط با همین آیه و در راستای تبیین موهوم بودن و بی ثمر بودن کبر مجادله کنندگان با آیات الهی است، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«ریشه مجادله کافران با آیات الهی، کبری بی ثمر است که محصول نا آگاهی، غفلت و بی ایمانی

کافران است»

۳-۱-۲-۲- کلام دوم. آیات ۶۰ تا ۶۸

گسست کلام ۲ از کلام ۱: ریشه یابی مجادله با آیات الهی در کلام قبل پایان یافت و این کلام، آغاز فرمان انسانها به عبادت خداست. تغییر سیاق مخاطبه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سیاق مخاطبه با عموم انسانها، نشانه ای از گسست این دو کلام است.

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ

جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ

لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِيقُ

كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنِي تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾ كَذَٰلِكَ يُؤْفِكُ الَّذِينَ كَانُوا بِعَايَةِ اللَّهِ

تَجَحَّدُونَ ﴿٦٣﴾ اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ  
صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ  
﴿٦٤﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾  
﴿ قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِي الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي  
وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِربِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ  
مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى  
مِنْ قَبْلِ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا  
قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: آیات این کلام دارای دو مطلب است: نخست، آیات ۶۰ تا ۶۵؛ و دوم، آیات ۶۶ تا ۶۸. پیوستگی آیات مطلب نخست، بدین بیان قابل طرح است: آیات ۶۱ و ۶۲ در مقام معرفی «ربکم» در آیه ۶۰ و پوشش دادن فرمان «ادعونی استجب لکم» در آن آیه است. آیه ۶۳ در ارتباط با عبارت «أَنِي تَوْفُكُونَ» در آیه ۶۲ است. آیات ۶۴ و ۶۵، به لحاظ ارتباط سیاقی، در وزن آیات ۶۱ و ۶۲ است. پیوستگی آیات مطلب دوم نیز بدین شرح است: آیات ۶۷ و ۶۸، معرفی «رب العالمین» در انتهای آیه ۶۶ است. ارتباط سیاقی دو مطلب این کلام نیز بدین بیان است: هر دو مطلب، دعوت به عبادت خالصانه خداست. در مطلب نخست، خدای متعالی می‌فرماید که تنها مرا بخوانید و بپرستید و در مطلب دوم، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خدای سبحان مامور می‌شود که بگوید خدا مرا از پرستش غیر خودش نهی کرده است.

**غرض کلام ۲:** برای کشف غرض این کلام، ابتدا باید معنی منسجم هر یک از مطالب آن تشخیص داده شود و سپس با توجه به ارتباط آنها غرض کلام به دست آید:

نخستین مطلب این کلام، بیانی از پروردگار انسانها، خطاب به ایشان است که مرا بخوانید تا شما را استجابت کنم، آنان که از عبادت من استکبار می‌ورزند، به زودی در نهایت خواری و ذلت به جهنم واخل خواهند شد. آیات این مطلب در ادامه با برشماری برخی از تفضلات الهی، نسبت به انسانها، اکثر ایشان را ناسپاس معرفی کرده است، بدین ترتیب فهمانده است که استکبار ورزیدن از عبادت پروردگار، ناسپاسی در برابر تفضلات بی دریغ اوست. آیات بعدی با تاکید بر خالقیت مطلق خدا، از یگانگی او سخن به میان آورده و مستکبران از عبادت او را به خاطر گریختن از پرستش او توبیخ کرده و این گریز را نتیجه حجب با آیات خدا دانسته است. آیات ۶۴ و ۶۵ فراز دیگری از محتوای این مطلب است که پس از معرفی برخی از الطاف پروردگار عالمیان بار دیگر بر وحدانیت او تاکید کرده و همگان را بر اساس آن به پرستش خالصانه او دعوت کرده است؛ بدین ترتیب، صدر و ذیل این مطلب به طور هماهنگ، دعوت به خواندن و پرستش خالصانه خدای یگانه است و متن آن، سر باز زدن از این پرستش را نتیجه روحیه استکبار و آن را نیز محصول روحیه ناسپاسی انسانها دانسته است. پس معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «دعوت به پرستش خالصانه پروردگار یگانه و معرفی استکبار و ناسپاسی به عنوان عوامل رد این دعوت»

خدای متعالی در آیات دومین مطلب این کلام، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرمان می‌دهد که بگوید از پرستش غیر خدا نهی شده است، زیرا برای او بیناتی از جانب خدایش آمده است و هم‌چنین بگوید که مامور است تا در برابر پروردگار عالمیان تسلیم باشد. ادامه مطلب در دو آیه با طرح ربوبیت خدا نسبت به انسان از مرحله‌ای که نطفه بودن تا حیات پس از مرگ او، «رب العالمین» بودن خدای متعالی مطرح می‌شود، تا وجه امر به تسلیم و نهی از پرستش غیر خدا مشخص گردد. در نتیجه معنی منسجم این مطلب، با این عنوان قابل بیان است: «ماموریت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به اعلان دوری از پرستش غیر خدا و تسلیم بودن در برابر پروردگار جهانیان»

حال که معنی منسجم هر یک از مطالب این کلام مشخص شد، می‌توان غرض این کلام را به دست آورد: مطلب نخست، دعوت همگان به پرستش خالصانه پروردگار یگانه و معرفی استکبار و ناسپاسی به عنوان عوامل رد این دعوت است و مطلب دوم، بیان مأموریت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به اعلان دوری از پرستش غیر خدا و تسلیم بودن آن حضرت در برابر پروردگار جهانیان است. در نتیجه غرض هر دو مطلب، با این عنوان قابل بیان است:

«دعوت به پرستش خالصانه پروردگار و دوری از استکبار و ناسپاسی و شرک در عبادت»

### ۳-۱-۲-۳- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۲

موارد هم‌بستگی دو کلام این فصل را می‌توان به این ترتیب بیان کرد:

۱. کلام دوم به کلام نخست، عطف شده است.

۲. تبیین رفتار اکثریت انسانها در هر دو کلام مشاهده می‌شود: «لکن اکثر الناس لا يعلمون»، «لکن

أكثر الناس لا يؤمنون»، در کلام نخست؛ و «لکن أكثر الناس لا يشكرون» در کلام دوم.

۳. مسئله کبر و استکبار از مشترکات هر دو کلام است: «إن فی صدورهم إلا کبر» در کلام نخست؛

و «یستکبرون عن عبادتی» در کلام دوم.

### ۳-۱-۲-۴- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۲

توجه به اغراض دو کلام این فصل، از هماهنگی آنها پرده بر می‌دارد: کلام نخست، ریشه مجادله کافران با آیات الهی را، کبری بی‌ثمر دانسته که محصول ناآگاهی آنان از بزرگتر بودن خلق آسمان و زمین، غفلت آنان از ناآگاهی خویش و بی‌ایمانی ایشان به پرپایی روز جزاست. کلام دوم نیز پس از دعوت به پرستش خالصانه پروردگار، روحیه استکبار و ناسپاسی را، عامل شرک در عبادت دانسته و همگان را از آن نهی کرده است. بدین ترتیب این فصل، در راستای درمان کبر و استکبار کافران است، دردی که محصول ناسپاسی آنان در برابر تفضلات الهی و بی‌توجهی آنان به ربوبیت مطلق پروردگار عالمیان است و

باعث کفر و شرک و در نتیجه مجادله بی ثمر ایشان با آیات الهی شده است. بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«دعوت به پرستش خالصانه خدا، در مقابل کبر و استکبار کافران از پرستش خدا که آنان را به مجادله ای بی ثمر با آیات الهی کشانده است.»

۳-۱-۳- فصل سوم. آیات ۶۹ تا ۸۵

این فصل دارای سه کلام است: نخست، آیات ۶۹ تا ۷۸؛ دوم، آیات ۷۹ تا ۸۱؛ و سوم، آیات ۸۲ تا ۸۵.

جدایی فصل ۳ از فصل ۲: فقدان هم‌بستگی بین آخرین آیات فصل دوم و اولین آیات فصل سوم و به تعبیر دیگر، گسست مستمر لفظی، باعث جدایی این دو فصل از یکدیگر است، از سوی دیگر هیچ عامل ربط ادبی، اعم از عطف و ... میان دو فصل مشاهده نمی‌شود.

۳-۱-۳-۱- کلام اول. آیات ۶۹ تا ۷۸

الْمَ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِي يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾ الَّذِينَ كَذَبُوا  
بِالْكِتَابِ وَمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلًا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾ إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ  
وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿٧١﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿٧٢﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ آيِنَ مَا  
كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا  
كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ ذَٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَمَا  
كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾  
فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَأِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْضُصْ عَلَيْكَ  
وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِعَايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ  
هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** آیات این کلام دارای دو مطلب است: نخست، آیات ۶۹ تا ۷۶؛ و دوم، آیات ۷۷ و ۷۸. ارتباط آیات درون هر یک از این مطالب روشن است، بنابراین نوشتار کنونی به تبیین ارتباط سیاقی میان دو مطلب این کلام می‌پردازد: مطلب دوم، به وسیله «فا» با مطلب نخست، مرتبط شده است و در این مطلب فرمان به صبر (فاصبر) با جمله «إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» تعلیل شده است و مراد از وعده خدا، همان تهدیداتی است که در مطلب نخست تبیین شد، بدین ترتیب ارتباط سیاقی این دو مطلب برقرار می‌شود.

**غرض کلام ۱:** مطلب نخست این کلام، تهدید مجادله‌کنندگان با آیات الهی، به خاطر روی گردانی و تکذیب کتاب و آیات بینات رسولان الهی است، با این بیان که به ایشان گفته می‌شود، شما حتماً به آتش جهنم وارد خواهید شد و آنچه با خدا شریک قرار می‌دادید به داد شما نخواهد رسید؛ سپس آیات مطلب دوم، با تاکید بر حقانیت وعید خدا نسبت به کافران مجادله‌کننده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صبر فرمان می‌دهد. نحوه شروع مطلب نخست نشان‌گر آن است که این مطلب نیز خطاب به رسول گرامی اسلام ایراد شده است، هرچند که محتوای آن تهدید کافران است، پس می‌توان نتیجه گرفت که هدف این کلام توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و این مهم را از رهگذر تهدید کافران مجادله‌کننده و تاکید بر حقانیت این تهدید پیش می‌برد. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر،

از رهگذر تاکید بر حقانیت وعید خدا درباره مجادله کنندگان مشرک متکبر»

۳-۱-۳-۲- کلام دوم. آیات ۷۹ تا ۸۱

گسست کلام ۲ از کلام ۱: فقدان ارتباط ادبی و محتوایی آیات ۷۹ تا ۸۱ از آیات قبل، دلیل گسست این کلام از کلام قبل است، به تعبیر دیگر، سیاق تاکید بر تهدید و تحقق وعید الهی نسبت به مجادله-کنندگان، به منظور فرمان دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر، پایان یافته و هیچ عامل اتصال سیاقی آن را جبران نکرده است.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ  
وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾ وَوَرِيكُمُ  
ءَايَاتِهِ ۚ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ ﴿٨١﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: پیوستگی سیاقی این آیات روشن است و نیاز به تبیین ندارد.

غرض کلام ۲: دو آیه نخست این کلام، ایجاد امکان سوار شدن بر چهارپایان و خوردن از آنها و نفع بردن از ایشان و موارد دیگری از بهره‌مندی از آنها را محصول لطف خدا دانسته و آیه آخر در بیانی تطبیقی، این امور را نشان دادن آیات خدا معرفی کرده و در ادامه با پرسشی توییخی، منکران را به خاطر انکار نسبت به آیات الهی، مؤاخذه کرده است. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«برشماری برخی از آیات آشکار الهی،

به منظور توییخ منکران آیات الهی»

۳-۱-۳-۳- کلام سوم. آیات ۸۲ تا ۸۵



گسست کلام ۳ از کلام ۲: تغییر بیان خطابی به بیان غایبانه و سیاق توییح به خاطر انکار به سیاق دعوت به مطالعه عاقبت پیشینان دلایل گسست این کلام از کلام قبل است.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ  
مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَءِثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَىٰ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ  
رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُم مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٨٣﴾  
فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾ فَلَمْ يَكُ  
يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ ۗ وَخَسِرَ هُنَالِكَ  
الْكَافِرُونَ ﴿٨٥﴾

پیوستگی آیات کلام ۳: پیوستگی آیات این کلام روشن است و نیازی به تبیین ندارد.

غرض کلام ۳: آیات این کلام، دعوت مجادله کنندگان با آیات الهی به مطالعه عاقبت کسانی است که ثروت و قدرتشان از ایشان بیشتر بود، اما در برابر اراده خدا سودی به ایشان نبخشید. کسانی که چون رسولان خدا با بینات روشن به سوی ایشان آمدند، به علم خویش دل خوش کردند و آنان را به استهزاء گرفتند، پس چون عذاب خدا را دیدند، ایمان آوردند، اما دیگر دیر شده بود و ایمانشان سودی به حالشان نداشت؛ بنابراین می توان گفت که این کلام در صدد است تا مجادله کنندگان با آیات الهی از عاقبت پیشینان درس بگیرند و ایمان را تا زمان رویت عذاب به تاخیر نیندازند، زیرا ایمان در آن هنگام ثمربخش نیست. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«دعوت مندرانه مجادله کنندگان با آیات الهی، به عبرت گرفتن از عاقبت پیشینان صاحب قدرت

و ثروت بیشتر که به هنگام عذاب خدا ایمان آوردند، اما سودی نداشت»

### ۳-۱-۳-۴- هم بستگی ظاهری کلام های فصل ۳

هم بستگی ظاهری کلام های این فصل در محورهای زیر قابل تبیین است:

هم بستگی کلام اول و کلام دوم: کلام نخست، درباره مجادله کنندگان با آیات الهی است: «الذین یجادلون فی آیات الله» و کلام دوم، درباره منکران آیات الهی است: «فأی آیات الله تنكرون»  
هم بستگی کلام دوم و کلام سوم: ضمیر «أفلم یسیروا فی نظرنا» در کلام سوم به منکران آیات الهی مستفاد از کلام دوم بر می گردد.

هم بستگی کلام اول و کلام سوم: تهدید کلام نخست، نسبت به مجادله کنندگان مبتنی بر این حقیقت است که آنچه با خدا شریک قرار می دادند، به هنگامه عذاب قیامت به دادشان نخواهد رسید: «این ما کنتم تشرکون من دون الله قالوا ضلوا عنا بل لم یکن ندعوا من قبل شیئا» و در کلام سوم، می فرماید که ایشان به هنگام مشاهده عذاب دنیوی نیز متوجه این حقیقت می شوند: «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده و کفرنا بما کنا مشرکین»

### ۳-۱-۳-۵- هماهنگی غرضی کلام های فصل ۳

چنانکه گذشت، کلام نخست، امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر، از رهگذر تاکید بر حقانیت وعید خدا درباره مجادله کنندگان مشرک است. کلام دوم، برشماری برخی از آیات آشکار الهی، به منظور توییح منکران آیات الهی است و در نهایت کلام سوم، دعوت مندرانه مجادله کنندگان با آیات الهی، به عبرت گرفتن از عاقبت پیشینیان صاحب قدرت و ثروت بیشتر است که به هنگام عذاب خدا ایمان آوردند، اما سودی به حالشان نداشت. همانطور که مشاهده می شود عامل هماهنگی این سه کلام، انذار مجادله کنندگان با آیات الهی است. نخستین کلام با تاکید بر حقانیت وعید خدا درباره ایشان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صبر فرمان داده است، کلام دوم، با برشماری آیات الهی، ایشان را به خاطر انکار آیات توییح کرده است و کلام سوم، با یادآوری عاقبت دردبار کافران پیشین،

ایشان را با لحنی انذار آمیز به عبرت گرفتن دعوت کرده است. توجهی به محتوای این کلام‌ها می‌فهماند که ایشان به خاطر مجادله با آیات بینات الهی و انکار آنها؛ و مقابله با رسولان الهی و تکذیب ایشان؛ و شریک قائل شدن برای خدای متعالی؛ و در نهایت فرح و مرح و تکبر، تویخ شده‌اند. با توجهی به محتوای کلام نخست، ارتباط منطقی این اوصاف مشخص می‌شود. ابتدا از اینان با وصف مجادله‌کنندگان یاد می‌شود، سپس بر مخالفت آنان با کتاب و آیات بینات رسولان تاکید می‌شود و در ادامه از بی‌ثمری شریک قائل شدن برای خدا سخن به میان می‌آید و در نهایت با وصف فرح و مرح و تکبر تویخ و تهدید می‌شوند. از این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که مجادله با آیات بینات الهی، محصول شرک است و آن نیز نتیجه فرح و مرح و تکبر؛ می‌دانیم که اوصافی مانند فرح و مرح و تکبر برآمده از غره شدن به ثروت و قدرت است، از این رو کلام سوم، از عاقبت کسانی سخن می‌گوید که نسبت به این کافران، ثروت و قدرت بیشتری داشتند، اما برایشان سودی نداشت و عذاب خدا را از آنان دور نکرد، آنها زمانی متوجه اشتباه خویش شدند که دیر شده بود. بدین ترتیب این فصل برای تهدید و انذار مجادله‌کنندگان با آیات الهی، به طور جامع عمل کرده است. از عاقبت تلخ مجادله با آیات بینات نازل شده با رسولان الهی، خبر داده؛ از بی‌ثمری شرک سخن گفته و عاقبت فرح و مرح و تکبر را نیز گوشزد کرده است و در نهایت غره شدن به ثروت و قدرت، یعنی مبنای همه این بدبختی‌ها را تخطئه کرده و کافران را به عبرت گرفتن از بی‌فایده‌گی انبوه ثروت و قدرت در برابر اراده خدا دعوت کرده است. عنوان متناسب با این فصل عبارت است از:

«تهدید و انذار مجادله‌کنندگان مشرک و متکبر و غره به قدرت و ثروت، با تاکید بر عاقبت

مجادله، بی‌ثمری شرک، عذاب ناشی از تکبر و بی‌فایده‌گی ثروت و قدرت در دفع عذاب خدا»

اینک که غرض هر سه فصل سوره مشخص شد، به راحتی می توان تناسب میان سه فصل سوره و آخرین حلقه انسجام سوره درک کرد: فصل اول، مقابله با پدید شوم مجادله با آیات الهی است و برای این مهم به ترتیب اولویت، سه رویکرد هدایتی را مورد توجه قرار داده است:

۱. نهی کافران از مجادله با آیات الهی، با تهدید ایشان به بی ثمری مجادله و عذاب دنیا و آخرت

۲. ترغیب مومنان به مقاومت در فضای مجادله با آیات الهی، بر اساس حمایت خدا

۳. تشویق رهبران الهی به توکل و صبر، در فضای مجادله، بر اساس سنت یاری خدا

فصل دوم، دعوت به پرستش خالصانه خدا، در مقابل کبر و استکبار کافران از پرستش خداست، کبری که آنان را به مجادله ای بی ثمر با آیات الهی کشانده است. تناسب این دو فصل در آن است، که فصل دوم با دعوت مذکور، در صدد خشکانیدن ریشه مجادله و تقویت ریشه ایمان و مقاومت است و این ریشه ها چیزی جز پذیرش یا رد خداپرستی خالصانه نیست.

فصل سوم، تهدید و انذار مجادله کنندگان مشرک و متکبر و غره به قدرت و ثروت، با تاکید بر عاقبت مجادله، بی ثمری شرک، عذاب ناشی از تکبر و بی فایده گی ثروت و قدرت در دفع عذاب خدا است. تناسب این فصل با فصل قبل نیز روشن است، زیرا مبانی تکبر و شرک و مجادله را زیر سؤال برده و نسبت به آنها تهدید می کند.

بر این اساس نخستین گام هدایتی سوره، در هم شکستن فضای پیچیده مجادله صاحبان زور و زر با حق و حقیقت است. گام دوم، ریشه یابی مجادله و درمان آن و تبیین ریشه مقاومت و تقویت آن است و گام آخر، اندازی جامع نسبت به کافران اهل جدال با آیات بینات است.

سوره مبارکه غافر

<p>غرض فصل ۳. آیات ۶۹ تا ۸۵: تهدید و انذار مجادله کنندگان مشرك و متكبر و غره به قدرت و ثروت، با تاكيد بر عاقبت مجادله، بی ثمری شرک، عذاب ناشی از تکبر و بی‌فایده‌گی ثروت و قدرت در دفع عذاب خدا</p>	<p>غرض فصل ۲. آیات ۵۶ تا ۶۸: دعوت به پرستش خالصانه خدا، در مقابل کبر و استکبار کافران از پرستش خدا که آنان را به مجادله‌ای بی‌ثمر با آیات الهی کشانده است</p>	<p>غرض فصل ۱. آیات ۱ تا ۵۵: مقابله با پدید شوم مجادله با آیات الهی، از طریق نهی کافران از مجادله با آیات الهی، با تهدید ایشان به بی‌ثمری مجادله و عذاب دنیا و آخرت، ترغیب مومنان به مقاومت در فضای مجادله با آیات الهی، بر اساس حمایت خدا و تشویق رهبران الهی به توکل و صبر، در فضای مجادله، بر اساس سنت یاری خدا</p>
---	---	---

غرض کلام ۳. آیات ۸۲ تا ۸۵: دعوت منذرانه مجادله- کنندگان با آیات الهی، به عبرت گرفتن از عاقبت پیشینان صاحب قدرت و ثروت بیشتر که به هنگام عذاب خدا ایمان آوردند، اما سودی نداشت	غرض کلام ۲. آیات ۷۹ تا ۸۱: برشماری برخی از آیات الهی، به منظور توییح منکران آیات الهی در باره مجادله- کنندگان مشرك متكبر	غرض کلام ۱. آیات ۶۹ تا ۷۸: امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر، از رهگذر تاکید بر حقانیت وعید خدا	غرض کلام ۲. آیات ۶۰ تا ۶۸: دعوت به پرستش خالصانه پروردگار و دوری از استکبار و ناسپاسی و شرک در عبادت	غرض کلام ۱. آیات ۵۶ تا ۵۹: ریشه مجادله کافران با آیات الهی، کبری بی‌ثمر است که محصول نا آگاهی، غفلت و بی‌ایمانی کافران است	غرض کلام ۶. آیات ۵۱ تا ۵۵: تبیین و تاکید سیره و سنت حق خدا در حمایت از رسولان و مومنان به آنها و لعنت و سوء عاقبت ظالمان، در جهت فرمان خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای صبر	غرض کلام ۵. آیات ۲۳ تا ۵۰: عذاب دنیا و آخرت، تنها ثمره مجادله با آیات خدا و مقابله با بینات رسولان، از ناحیه متکبران مسرف و حمایت خدا در دنیا و آخرت، محصول ایمان و مقاومت مومنان در فضای جدال صاحبان زور و زر با حقیقت	غرض کلام ۴. آیات ۲۱ و ۲۲: دعوت انذار آمیز کافران اهل مجادله با آیات الهی، به مشاهده عاقبت پیشینان، به منظور تاکید بر بی‌ثباتی زور و زر در حفظ کافران به حمایت در روز جزا	غرض کلام ۳. آیات ۱۳ تا ۲۰: دعوت به پرستش خدای یگانه، حاکم مطلق روز جزا؛ و بازداری منذرانه از پرستش غیر خدا، به خیال خام شفاعت و حمایت در روز جزا	غرض کلام ۲. آیات ۷ تا ۱۲: تبشیر مومنان و انذار کافران، از رهگذر تبیین استغفار مستجاب فرشتگان برای مومنان؛ و قهر و خشم جاودانه خدا نسبت به کافران	غرض کلام ۱. آیات ۱ تا ۶: بیان ناکامی کافران در مجادله با قرآن کریم، که از آیات الهی است
---	--	---	---	--	--	---	---	--	---	--

### ۳-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه غافر

#### ۳-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه غافر

با ابتدا به دو مبنای صدق و به جا بودن قرآن کریم، می توان از هر سوره ای فضای آن را نیز استفاده کرد و به تعبیری با استناد به ظواهر سوره، فضایی را تشخیص داد که سوره در صدد تاثیرگذاری بر آن است و می خواهد گامی در جهت اصلاح و رشد همه جانبه آن فضا بردارد.

برای تشخیص فضای سخن در سوره مبارکه غافر لازم است، کلام به کلام و فصل به فصل با سوره همراه شویم: نخستین کلام این سوره مبارکه، از مقدمه ی تبیین نزول قرآن از جانب خدای متعالی و توصیف بلیغ نازل کننده آن، این گونه استفاده می کند که ای پیامبر جز کافران کسی با آیات الهی، از جمله قرآن کریم مجادله نمی کند، پس شوکت و جلالت ظاهری مجادله کنندگان تو را نفریبید، پیش از اینان نیز اقوامی بوده اند که علیه رسولانشان می شوریدند و به وسیله باطل با آیات حق الهی مجادله می کردند و من آنان را در دنیا و آخرت عذاب کردم و ره به جایی نبردند. از این آیات می توان نتیجه گرفت که اولاً، در فضای این سوره، کافرانی در مقام مجادله ی باطل با آیات حق الهی، یعنی قرآن کریم بوده اند و ثانیاً، این افراد دارای شوکت و هیبت ظاهری بوده و با استفاده از قدرت و ثروت خویش در صدد ارباب و فریب دادن رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده اند.

در کلام دوم این سوره با دعای فرشتگان برای مومنان مواجه هستیم. مضمون دعای فرشتگان برای مومنان و ازواج و ذریه ایشان بیانگر این واقعیت است، که مومنان در فضای این سوره، سخت محتاج رحمت و مغفرت و توبه پذیری و حمایت خدای سبحان بوده اند و این نشان می دهد که آنان از خطر لغزش و کوتاهی در امان نبوده اند و باز در ادامه همین کلام و به تقابل با مومنان، سخن از کافرانی است که دیر هنگام متوجه اشتباه خود شده اند، اما به آنان گفته می شود که شما بدان جهت عذاب می شوید که در مقابل یگانه پرستی کفر می ورزیدید و در برابر شرک ایمان می آوردید، پس امروز محکوم به حکم پروردگار بلند مرتبه بزرگ هستید. این تقابل به ضمیمه کلام قبل می فهماند که مومنان مورد بحث این

کلام، در مسیر یگانه‌پرستی، با مقابله و دشمنی کافران قدرتمند و ثروتمند رو به رو بودند و همین فشارهای ناشی از وعد و وعید؛ و تطمیع و تهدید؛ و زر و زور کافران ایشان را در حفظ ایمان دچار مشکل می‌کرده است.

کلام سوم با ذکر مقدمه‌ای همگان را به پرستش خالصانه خدا به رغم کراهت کافران خوانده است و از بی‌ثمر بودن خواندن غیر خدا سخن به میان آورده است، این محتوا مؤید همان فضایی است که به طور ضمنی از کلام دوم استفاده شده بود و آن اینکه کافران اهل جدال با آیات الهی، به خاطر ناخوش آیندی یگانه‌پرستی در مراسمشان، در صدد بودند که با یگانه‌پرستی خالصانه مومنان مقابله کنند و مانع ایشان شوند و برای این کار از ابزارهای گوناگون ناشی از قدرت و ثروت استفاده می‌کردند.

کلام چهارم، دعوت کافران و مجادله‌کنندگان به مطالعه عاقبت کسانی است که پیش از ایشان بودند و ثروت و قدرت بیشتری داشتند و خواستند با اتکاء به این ثروت و قدرت در برابر رسولان الهی و بینات روشن آنها ایستادگی کنند، اما گرفتار عذاب خدا شدند. این بیان می‌فهماند که مجادله‌کنندگان در فضای این سوره، متوجه این حقیقت نبودند که ثروت و قدرت مورد اتکائشان مانع از عقاب خدا درباره ایشان نخواهد شد.

کلام پنجم در راستای تامین شرایط دعوت کلام قبل، نمونه‌ای از داستانی تاریخی را مطرح می‌کند. داستان قدرتمندان ثروتمندی مانند فرعون و هامان و قارون که می‌خواستند در برابر رسول خدا، حضرت موسی (علیه السلام) ایستادگی کنند، اما ثروت و قدرتشان در این راه سودی نبخشید. از این داستان می‌توان ظرایفی از فضای سخن سوره را استفاده کرد. مثلاً می‌توان فهمید که ثروت و قدرت مجادله‌کنندگان، آنان را به اسراف و تکبر کشانده بود و آنان ریاکارانه خود را مصلح و هادی معرفی می‌کردند. در این داستان موسی (علیه السلام) را می‌بینیم که در برابر مکر این کافران به خدای متعالی پناه می‌برد. مومن آل فرعون را می‌بینیم که به عنوان الگوی مقاومت حکیمانه و شجاعانه در فضای سخت حفظ ایمان مطرح می‌شود. در کل طرح این داستان می‌فهماند که در فضای این سوره مجادله‌کنندگان مسرف متکبر

نیازمند توجه به عاقبت پیشینیان هم مرام خود بودند و مومنان نیز نیازمند الگویی مناسب برای ایمان و مقاومت در برابر فشارهای ناشی از ثروت و قدرت متکبران مسرف بوده‌اند.

در کلام ششم، از سنت خدا در حمایت از انبیا و مومنان به ایشان سخن گفته می‌شود و با یادآوری جریان این سنت درباره موسی (علیه السلام) و قوم بنی اسرائیل و تاکید دوبراره بر حقانیت وعده خدا در یاری رسولان و مومنان، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر فرمان داده می‌شود و این می‌فهماند که اگر اعلان حمایت و یاری خدا و تاکید بر آن در فضای این سوره وجود نمی‌داشت و به عرصه رهبری جامعه اسلامی نمی‌آمد، زمینه صبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر مکر و حيله و فشار کافران صاحب زور و زر ایجاد نمی‌شد.

نخستین کلام فصل دوم سوره، کبر را عامل مجادله با آیات الهی معرفی می‌کند، کبری که هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسد و توهمی بیش نیست، یعنی واقعیت ندارد و این کافران حقیقتاً بزرگ نیستند، اما خود را بزرگ می‌پندارند و متأسفانه از توهمی بودن کبرشان نیز آگاه نیستند. بنابراین از این کلام استفاده می‌شود که ریشه بیماری مجادله با آیات الهی، با اتکاء به زور و زر، کبری موهوم است که صاحبان بی‌چاره آن از موهومیتش نا آگاهند و بیشتر مردم از این حقیقت غافلند و به همین دلیل از سوی اسن مستکبران به استضعاف کشیده شده‌اند.

دومین کلام این فصل می‌فهماند که کبر موهوم کافران مورد بحث این سوره آنان را به استکبار ورزیدن از عبادت خدا کشانده است و این در حالی است که هیچ توجهی به ربوبیت مطلق خدا درباره خودشان ندارند. ربوبیتی که مقتضی شکر و خداگرایی آنان است، نه کفر و خداگری ایشان.

در سه کلام فصل دوم، بار دیگر رویکرد تهدید و توییح مجادله کنندگان از سر گرفته می‌شود. توجه به این کلام‌های حیثیت تازه‌ای به فضای سخن این سوره نمی‌افزاید و به نحوی شرح و تبیین و یا طرح جزئیاتی از فضای به دست آمده از دو فصل قبل است، از این رو در ادامه به جمع‌بندی فضای سخن این سوره پرداخته می‌شود.



فضای این سوره در یک جمله، فضای مجادله با آیات الهی است؛ ذیلا ابعاد سه گانه این فضا تبیین می شود:

۱. وجود کافرانی صاحب قدرت و ثروت؛ و شوکت و جلالت ظاهری، که زور و زرشان از سویی باعث ایجاد روحیه اسراف و تکبر در ایشان شده است و از سوی دیگر تکیه گاه آنان در مقابله مزورانه با حقیقت است. روحیه اسراف و تکبر، آنان را از یگانه پرستی و کرنش در برابر پروردگارشان باز داشته و به کفر کشانیده است، از این رو در صدد مجادله‌ی باطل با آیات بینات رسولان خدا هستند و این کار را با تکیه بر ثروت و قدرتشان انجام می دهند. اینان اکثریت ناآگاه را به استضعاف کشیده و تابع خویش ساخته اند.

۲. وجود مومنانی اندک که تحت فشار مستکبران صاحب ثروت و قدرت، به سختی ایمانشان را حفظ می کنند و سخت نیازمند رحمت و مغفرت و حمایت خدای سبحان هستند، تا بتوانند در برابر این فشارها مقاومت کنند و در مسیر یگانه پرستی ثابت قدم بمانند.

۳. پیامبر و رهبر الهی که در این شرایط سخت باید رهبری دین را عهده دار باشد و با اتکا و اعتماد به سنت خدا در حمایت از رسولان و مومنان و لعنت و عذاب کافران مجادله کننده، به رغم ثروت و قدرت زیادشان صبر و ایستادگی داشته باشد.

### ۳-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه غافر

پس از اینکه فضای سخن سوره غافر روشن شد، اینک می توان بر سیر هدایتی این سوره مروری داشت. یعنی می توان مسیر تاثیر گذاری سوره بر فضای مورد نظر را مطالعه کرد.

سوره مبارکه در نخستین فصل، با بیاناتی مستحکم و اطمینان بخش، طراحی فضای آلوده به مجادله با آیات بینات الهی را به نفع دین و حقیقت تغییر می دهد. در اولین کلام، از شوکت و جلالت حقیقی خدای نازل کننده قرآن کریم سخن می راند و حجاب از شوکت و جلالت ظاهری مجادله کنندگان با قرآن بر می گیرد و ضعف و فتور حقیقی شان را در قالب طرح عاقبت نمونه های مشابه تاریخی به تصویر

می‌کشد، تا فروغ کاذب ثروت و قدرتشان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در رتبه بعدی مومنان به آن حضرت را تحت تاثیر قرار ندهد. در دومین کلام، از رحمت و مغفرت و حمایت خدا نسبت به مومنان و قهر و خشم و غضب او نسبت به کافران سخن به میان می‌آورد تا مومنان با اتکاء به رحمت و مغفرت خدا نلغزند و در صورت پیش آمدن هر گونه لغزشی باز هم در پرتو رحمت خدا توبه کنند و کافران مجادله کننده زیر پای خویش را خالی ببینند و بترسند. سومین کلام این فصل، فضای ایجاد شده از ناحیه متکبران زورگو برای ممانعت از یگانه پرستی مومنان را در هم می‌شکند و مومنان را به خداپرستی مخلصانه به رغم کراهت کافران فرا می‌خواند و با ایشان از بی‌ثمری شرک به خدا صحبت می‌کند تا کافران هم بفهمند که راه پیش رویشان به قعر جهنمی است که در آن فریادرسی از خدایان موهومشان نخواهند داشت. در چهارمین کلام مجادله کنندگان غره به ثروت و قدرت را به مطالعه عاقبت پیشینیان دعوت می‌کند تا بدانند که در طول تاریخ کسانی بوده‌اند که بیش از ایشان زور و زر داشتند و با انبیا به مقابله پرداختند، اما عذاب شدند و داراییشان مانع نشد. کلام پنجم از موسی (علیه السلام) سخن می‌گوید که در مقابل مکر فرعون و هامان و قارون به پروردگار خویش پناه برد؛ از فرعون و هامان و قارون سخن می‌گوید که با آیات الهی مجادله کردند، اما نتیجه‌ای نگرفتند و گرفتار عذاب دنیا و آخرت شدند و از مومن آل فرعون سخن می‌گوید که در فضای شکننده مجادله با آیات الهی در برابر فرعون فرعونیان ایستاد و حکیمانه و شجاعانه از حق و حقیقت دفاع کرد و خدا هم از او حمایت کرد. این داستان یک نمونه تاریخی از فضای مشابه زمان نزول این سوره را به تصویر کشیده و از سنت خدا در برخورد با این نمونه سخن گفته است تا هم مجادله کنندگان و هم مومنان بدانند که سنت تغییر ناپذیر خدا حمایت از مومنان و مجازات کافران مجادله کننده با آیات الهی است. در نهایت کلام ششم این فصل به صراحت سنت خدا را در حمایت از رسولان و مومنان به ایشان مطرح کرده و بر مبنای آن، پیامبر الهی (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صبر و ایستادگی در این شرایط سخت فرمان داده است.

پس از بر هم زدن صحنه نافع برای جبهه مجادله کنندگان با آیات بینات و طراحی صحنه‌ای نافع برای جبهه حق رسول خدا و مومنان، در فصل نخست، دومین فصل سوره، در مقام درمان درد مجادله با

آیات الهی و پیش‌گیری از توسعه و تثبیت آن است، لذا در نخستین کلام، کبری موهوم و غیر واقعی را به عنوان ریشه مجادله با آیات الهی معرفی می‌کند و از این توهم پرده بر می‌دارد و در دومین کلام، همگان را به عبادت خالصانه خدا فرا می‌خواند و با استکبار ورزیدن از این عبادت خالصانه مقابله می‌کند، زیرا توجه به لزوم شکر و عبادت خالصانه رب مطلق انسانها، تنها راه رهایی از کبر موهومی است که کافران را در مسیر مجادله با آیات الهی جری کرده است.

اینک زمان آن رسیده است که سومین فصل این سوره قدم نهایی را بر دارد. آری تکبر و فرح و مرح این کافران محصول غره شدن آنها به ثروت و قدرت است و باید خوب در بی‌ثمری زور و زر در رفع و دفع عذاب بیاندیشند، تا مبنای اصلی فلاکتشان یعنی غره شدن به زور و زر از بین برود، ز این رو این فصل از حتمیت وقوع وعید خدا درباره ایشان سخن گفته و پس از توییح آنان به خاطر انکار آیات الهی، آنان را بار دیگر به مطالعه عاقبت پیشینیان دعوت کرده است و این بار متذکر شده که قدرتمندان و ثرمدان پیش از شما، فهمیدند که زر و زور تاثیری در حفظ آنان از عذاب ندارد، اما دیر بود، زیرا عذاب آنان فرا رسیده بود و ایمان در این هنگام ثمر بخش نیست، پس بهتر است، فرصت را از دست ندهید و هر چه زودتر دست از غرور و کبر ناشیاز پول و شهرت خود بردارید و از مجادله با آیات حق الهی بپرهیزید.

بدین ترتیب سوره مبارکه غافر، با نظمی استوار، تأثیر هدایتی شگرفی در فضای مورد نظر می‌گذارد و همه ارکان این فضا را به نفع حقیقت پیش می‌برد، هم پایه‌های مجادله با آیات الهی را تضعیف می‌کند، هم مومنان را برای مقاومت و ایستادگی در مسیر ایمان تقویت می‌کند و هم زمینه هر چه بیشتر صبر و ایستادگی را برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فراهم می‌آورد.

### ۳-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه غافر

مقابله با پدید شوم مجادله با آیات الهی، از طریق نهی کافران از مجادله با آیات الهی، با تهدید ایشان به بی‌ثمری مجادله و عذاب دنیا و آخرت، ترغیب مومنان به مقاومت در فضای مجادله با آیات الهی، بر اساس حمایت خدا و تشویق رهبران الهی به توکل و صبر، در فضای مجادله، بر اساس سنت یاری خدا

به نام خداوند رحمتگر مهربان

**بیان ناکامی کافران در مجادله با قرآن کریم، که از آیات الهی است: حاء، میم.** (۱) فرو فرستادن این کتاب، از جانب خدای ارجمند داناست، (۲) [که] گناه بخش و توبه پذیر [و] سخت کیفر [و] فراخ نعمت است. خدایی جز او نیست. بازگشت به سوی اوست. (۳) جز آنهایی که کفر ورزیدند [کسی] در آیات خدا ستیزه نمی کند، پس رفت و آمدشان در شهرها تو را دستخوش فریب نگرداند. (۴) پیش از اینان قوم نوح، و بعد از آنان دسته های مخالف [دیگر] به تکذیب پرداختند، و هر امتی آهنگ فرستاده خود را کردند تا او را بگیرند، و به [وسیله] باطل جدال نمودند تا حقیقت را با آن پایمال کنند. پس آنان را فرو گرفتم آیا چگونه بود کیفر من؟ (۵) و بدین سان فرمان پروردگارت درباره کسانی که کفر ورزیده بودند، به حقیقت پیوست که ایشان همدمان آتش خواهند بود. (۶)

**تبشیر مومنان و انداز کافران، از رهگذر تبیین استغفار مستجاب فرشتگان برای مومنان؛ و قهر و خشم جاودانه خدا نسبت به کافران:** کسانی که عرش [خدا] را حمل می کنند، و آنها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می کنند: «پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار.» (۷) «پروردگارا، آنان را در باغهای جاوید که وعده شان داده ای، با هر که از پدران و همسران و فرزندان شان که به صلاح آمده اند، داخل کن، زیرا تو خود ارجمند و حکیمی. (۸) و آنان را از بدیها نگاه دار، و هر که را در آن روز از بدیها حفظ کنی، البته رحمتش کرده ای و این همان کامیابی بزرگ است.» (۹) کسانی که کافر بوده اند مورد ندا قرار می گیرند که: «قطعاً دشمنی خدا از دشمنی شما نسبت به همدیگر سخت تر است، آن گاه که به سوی ایمان فراخوانده می شدید و انکار می ورزیدید.» (۱۰) می گویند: «پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی. به گناهانمان اعتراف کردیم پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟» (۱۱)

این [کیفر] از آن روی برای شماس است که چون خدا به تنهایی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید و چون به او شرک آورده می‌شد، [آن را] باور می‌کردید. پس [امروز] فرمان از آن خدای والای بزرگ است. (۱۲)

**دعوت به پرستش خدای یگانه، حاکم مطلق روز جزا؛ و بازداری مندرانه از پرستش غیر خدا، به خیال خام شفاعت و حمایت در روز جزا:** اوست آن کس که نشانه‌های خود را به شما می‌نماید و برای شما از آسمان روزی می‌فرستد، و جز آن کس که توبه‌کار است [کسی] پند نمی‌گیرد. (۱۳) پس خدا را پاکدلانه فراخوانید، هر چند ناباوران را ناخوش افتد. (۱۴) بالابرنده درجات، خداوند عرش، به هر کس از بندگانش که خواهد آن روح [فرشته] را، به فرمان خویش می‌فرستد، تا [مردم را] از روز ملاقات [با خدا] بترساند. (۱۵) آن روز که آنان ظاهر گردند، چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی‌ماند. امروز فرمانروایی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهار است. (۱۶) امروز هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است کیفر می‌یابد. امروز ستمی نیست آری، خدا زود شمار است. (۱۷) و آنها را از آن روز قریب [الوقوع] بترسان، آن گاه که جانها به گلوگاه می‌رسد در حالی که اندوه خود را فرومی‌خورند. برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد. (۱۸) [خدا] نگاههای دزدانه و آنچه را که دلها نهان می‌دارند، می‌داند. (۱۹) و خداست که به حق داوری می‌کند، و کسانی را که در برابر او می‌خوانند [عاجزند و] به چیزی داوری نمی‌کنند در حقیقت، خداست که خود شنوای بیناست. (۲۰)

**دعوت انذار آمیز کافران اهل مجادله با آیات الهی، به مشاهده عاقبت پیشینیان، به منظور تاکید بر بی‌تاثیری زور و زر در حفظ کافران به بینات، از عذاب الهی :** آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنها [زیسته] اند چگونه بوده است؟ آنها از ایشان نیرومندتر [بوده] و آثار [پایدارتری] در روی زمین [از خود باقی گذاشتند]، با این همه، خدا آنان را به کیفر گناهانشان گرفتار کرد و در برابر خدا حمایتگری نداشتند. (۲۱) این [کیفر] از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان می‌آوردند ولی [آنها] انکار می‌کردند. پس خدا [گریبان] آنها را گرفت، زیرا او نیرومند سخت کیفر است. (۲۲)

عذاب دنیا و آخرت، تنها ثمره مجادله با آیات خدا و مقابله با بینات رسولان، از ناحیه متکبران مسرف و حمایت خدا در دنیا و آخرت، محصول ایمان و مقاومت مومنان در فضای جدال صاحبان زور و زر با حقیقت: و به یقین، موسی را با آیات خود و حجّتی آشکار فرستادیم، (۲۳) به سوی فرعون و هامان و قارون، [اما آنان] گفتند: «افسونگری شیاد است.» (۲۴) پس وقتی حقیقت را از جانب ما برای آنان آورد، گفتند: «پسران کسانی را که با او ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را زنده بگذارید.» و [لی] نیرنگ کافران جز در گمراهی نیست. (۲۵) و فرعون گفت: «مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.» (۲۶) و موسی گفت: «من از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده ام.» (۲۷) و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می داشت، گفت: «آیا مردی را می کشید که می گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد برخی از آنچه به شما وعده می دهد به شما خواهد رسید، چرا که خدا کسی را که افراطکار دروغزن باشد هدایت نمی کند. (۲۸) ای قوم من، امروز فرمانروایی از آن شماست [و] در این سرزمین مسلطید، و [لی] چه کسی ما را از بلای خدا- اگر به ما برسد- حمایت خواهد کرد؟» فرعون گفت: «جز آنچه می بینم، به شما نمی نمایم، و شما را جز به راه راست راهبر نیستم.» (۲۹) و کسی که ایمان آورده بود، گفت: «ای قوم من، من از [روزی] مثل روز دسته ها [ی مخالف خدا] بر شما می ترسم. (۳۰) [از سرنوشتی] نظیر سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود، و کسانی که پس از آنها [آمدند]. و [گر نه] خدا بر بندگان [خود] ستم نمی خواهد. (۳۱) و ای قوم من، من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] ندا درمی دهند، بیم دارم. (۳۲) روزی که پشت کنان [به غُنف] باز می گردید، برای شما در برابر خدا هیچ حمایتگری نیست و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست.» (۳۳) و به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد، و از آنچه برای شما آورد همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: «خدا بعد از او هرگز فرستاده ای را برنخواهد انگیخت.» این گونه، خدا هر که را افراطگر شکاک است، بی راه می گذارد. (۳۴) کسانی که

درباره آیات خدا- بدون حجّتی که برای آنان آمده باشد- مجادله می کنند، [این ستیزه] در نزد خدا و نزد کسانی که ایمان آورده اند [مایه] عداوت بزرگی است. این گونه، خدا بر دل هر متکبر و زورگویی مُهر می نهد. (۳۵) و فرعون گفت: «ای هامان، برای من کوشکی بلند بساز، شاید من به آن راهها برسم: (۳۶) راههای [دستیابی به] آسمانها، تا از خدای موسی اطلاع حاصل کنم و من او را سخت دروغپرداز می پندارم.» و این گونه برای فرعون، زشتی کارش آراسته شد و از راه [راست] بازماند و نیرنگ فرعون جز به تباهی نینجامید. (۳۷) و آن کس که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم من، مرا پیروی کنید تا شما را به راه درست هدایت کنم. (۳۸) ای قوم من، این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است، و در حقیقت، آن آخرت است که سرای پایدار است. (۳۹) هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند- چه مرد باشد یا زن- در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند. (۴۰) و ای قوم من، چه شده است که من شما را به نجات فرامی خوانم و [شما] مرا به آتش فرامی خوانید؟ (۴۱) مرا فرامی خوانید تا به خدا کافر شوم و چیزی را که بدان علمی ندارم با او شریک گردانم و من شما را به سوی آن ارجمند آمرزنده دعوت می کنم. (۴۲) آنچه مرا به سوی آن دعوت می کنید، به ناچار نه در دنیا و نه در آخرت [درخور] خواندن نیست، و در حقیقت، برگشت ما به سوی خداست، و افراطگران همدمان آتشند. (۴۳) پس به زودی آنچه را به شما می گویم به یاد خواهید آورد. و کارم را به خدا می سپارم خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست.» (۴۴) پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حمایت فرمود، و فرعونیان را عذاب سخت فرو گرفت. (۴۵) [اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود [فریاد می رسد که: «فرعونیان را در سخت ترین [انواع] عذاب در آورید.» (۴۶) و آن گاه که در آتش شروع به آوردن حجّت می کنند، زبردستان به کسانی که گردنکش بودند، می گویند: «ما پیرو شما بودیم پس آیا می توانید پاره ای از این آتش را از ما دفع کنید؟» (۴۷) کسانی که گردنکشی می کردند، می گویند: «[اکنون] همه ما در آن هستیم. خداست که میان بندگان [خود] داوری کرده است.» (۴۸) و کسانی که در آتشند، به نگهبانان جهنّم می گویند: «پروردگارتان را بخوانید تا یک روز از این عذاب را به ما تخفیف دهد.» (۴۹) می گویند:

«مگر پیامبرانتان دلایل روشن به سوی شما نیاوردند؟» می گویند: «چرا.» می گویند: «پس بخوانید. و [لی] دعای کافران جز در بیراهه نیست.» (۵۰)

تبیین و تاکید سیره و سنت حق خدا در حمایت از رسولان و مومنان به آنها و لعنت و سوء عاقبت ظالمان، در جهت فرمان خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای صبر: در حقیقت، ما فرستادگان خود و کسانی را که گروهیده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند قطعاً یاری می‌کنیم (۵۱) [همان] روزی که ستمگران را پوزش طلبی‌شان سود نمی‌دهد، و برای آنان لعنت است، و برایشان بدفرجامی آن سرای است. (۵۲) و قطعاً موسی را هدایت دادیم، و به فرزندان اسرائیل تورات را به میراث نهادیم (۵۳) [که] رهنمود و یاد کردی برای خردمندان است. (۵۴) پس صبر کن که وعده خدا حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت، شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش. (۵۵)

**دعوت به پرستش خالصانه خدا، در مقابل کبر و استکبار کافران از پرستش خدا که آنان را به**

**مجادله‌ای بی‌ثمر با آیات الهی کشانده است**

ریشه مجادله کافران با آیات الهی، کبری بی‌ثمر است که محصول نا آگاهی، غفلت و بی‌ایمانی کافران است: در حقیقت، آنان که درباره نشانه‌های خدا- بی‌آنکه حجّتی برایشان آمده باشد- به مجادله برمی‌خیزند در دل‌هایشان جز بزرگنمایی نیست [و] آنان به آن [بزرگی که آرزویش را دارند] نخواهند رسید. پس به خدا پناه جوی، زیرا او خود شنوای بیناست. (۵۶) قطعاً آفرینش آسمانها و زمین بزرگتر [و شکوه‌مندتر] از آفرینش مردم است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۵۷) و نابینا و بینا یکسان نیستند، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [نیز] با [مردم] بدکار [یکسان] نیستند چه اندک پند می‌پذیرید. (۵۸) در حقیقت، رستاخیز قطعاً آمدنی است در آن تردیدی نیست، ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند. (۵۹)

**دعوت به پرستش خالصانه خدا، در مقابل کبر و استکبار کافران از پرستش خدا که آنان را به**

**مجادله‌ای بی‌ثمر با آیات الهی کشانده است: و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.**



در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی‌آیند.» (۶۰) خدا [همان] کسی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن آرام گیرید، و روز را روشنی‌بخش [قرار داد]. آری، خدا بر مردم بسیار صاحب تفضل است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌دارند. (۶۱) این است خدا، پروردگار شما [که] آفریننده هر چیزی است: خدایی جز او نیست. پس چگونه [از او] بازگردانیده می‌شوید؟ (۶۲) کسانی که نشانه‌های خدا را انکار می‌کردند، این گونه [از خدا] رویگردان می‌شوند. (۶۳) خدا [همان] کسی است که زمین را برای شما قرارگاه ساخت و آسمان را بنایی [گردانید] و شما را صورتگری کرد و صورتهای شما را نیکو نمود و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است خدا پروردگار شما! بلندمرتبه و بزرگ است خدا، پروردگار جهانیان. (۶۴) اوست [همان] زنده‌ای که خدایی جز او نیست. پس او را در حالی که دین [خود] را برای وی بی‌آلایش گردانیده‌اید بخوانید. سپاس [ها همه] ویژه خدا پروردگار جهانیان است. (۶۵) بگو: «من نهی شده‌ام از اینکه جز خدا کسانی را که [شما] می‌خوانید پرستش کنم [آن هم] هنگامی که از جانب پروردگارم مرا دلایل روشن رسیده باشد، و مأمورم که فرمانبر پروردگار جهانیان باشم.» (۶۶) او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای، آن گاه از علقه‌ای، و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی‌آورد، تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید، و از میان شما کسی است که مرگ پیش‌رس می‌یابد، و تا [بالاخره] به مدتی که مقرر است برسید، و امید که در اندیشه فروروید. (۶۷) او همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و چون به کاری حکم کند، همین قدر به آن می‌گوید: «باش.» بی‌درنگ موجود می‌شود. (۶۸)

**تهدید و انذار مجادله‌کنندگان مشرک و متکبر و غره به قدرت و ثروت، با تاکید بر عاقبت مجادله،**

**بی‌ثمیری شرک، عذاب ناشی از تکبر و بی‌فایده‌گی ثروت و قدرت در دفع عذاب خدا**

**امر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به صبر، از رهگذر تاکید بر حقانیت وعید خدا**  
درباره مجادله‌کنندگان مشرک متکبر: آیا کسانی را که در [ابطال] آیات خدا مجادله می‌کنند ندیده‌ای [که] تا کجا [از حقیقت] انحراف حاصل کرده‌اند؟ (۶۹) کسانی که کتاب [خدا] و آنچه را که فرستادگان خود را بدان گسیل داشته‌ایم تکذیب کرده‌اند، به زودی خواهند دانست (۷۰) هنگامی که غلها در

گردنهایشان [افتاده] و [با] زنجیرها کشانیده می‌شوند، (۷۱) در میان جوشاب. [و] آن گاه در آتش برافروخته می‌شوند. (۷۲) آن گاه به آنان گفته می‌شود: «آنچه را در برابر خدا [با او] شریک می‌ساختید کجایند؟» (۷۳) می‌گویند: «گمشان کردیم، بلکه پیشتر [هم] ما چیزی را نمی‌خواندیم.» این گونه خدا کافران را بی‌راه می‌گذارد. (۷۴) این [عقوبت] به سبب آن است که در زمین به ناروا شادی و سرمستی می‌کردید و بدان سبب است که [سخت به خود] می‌نازیدید. (۷۵) از درهای دوزخ درآید، در آن جاودان [بمانید]. چه بد است جای سرکشان. (۷۶) پس صبر کن که وعده خدا راست است. پس - چه پاره‌ای از آنچه را که به آنان وعده داده‌ایم، به تو بنمایانیم، چه تو را از دنیا ببریم - [در هر صورت آنان] به سوی ما بازگردانیده می‌شوند. (۷۷) و مسلماً پیش از تو فرستادگانی را روانه کردیم. برخی از آنان را [ماجرایشان را] بر تو حکایت کرده‌ایم و برخی از ایشان را بر تو حکایت نکرده‌ایم، و هیچ فرستاده‌ای را نرسد که بی‌اجازه خدا نشانه‌ای بیاورد. پس چون فرمان خدا برسد به حقّ داوری می‌شود، و آنجاست که باطل کاران زیان می‌کنند. (۷۸)

**برشماری برخی از آیات آشکار الهی، به منظور توییح منکران آیات الهی:** خدا [همان] کسی است که چهارپایان را برای شما پدید آورد تا از برخی از آنها سواری گیرید و از برخی از آنها بخورید. (۷۹) و در آنها برای شما سودهاست تا با [سوار شدن بر] آنها به مقصودی که در دلهایتان است برسید، و بر آنها و بر کشتی حمل می‌شوید. (۸۰) و نشانه‌های [قدرت] خویش را به شما می‌نمایاند. پس کدام یک از آیات خدا را انکار می‌کنید؟ (۸۱)

**دعوت مندرانه مجادله‌کنندگان با آیات الهی، به عبرت گرفتن از عاقبت پیشینیان صاحب قدرت و ثروت بیشتر که به هنگام عذاب خدا ایمان آوردند، اما سودی نداشت:** آیا در زمین نگشته‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است؟ [آنها به مراتب از حیث تعداد،] بیشتر از آنان، و [از حیث] نیرو و آثار در روی زمین، استوارتر بودند، و [لی] آنچه به دست می‌آوردند، به حالشان سودی نبخشید. (۸۲) و چون پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند، به آن چیز [مختصری] از دانش که

نزدشان بود خرسند شدند، و [سرانجام] آنچه به ریشخند می گرفتند آنان را فروگرفت. (۸۳) پس چون سختی [عذاب] ما را دیدند گفتند: «فقط به خدا ایمان آوردیم و بدانچه با او شریک می گردانیدیم کافریم.» (۸۴) و [لی] هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد. سنت خداست که از [دیرباز] درباره بندگانش چنین جاری شده، و آنجاست که ناباوران زیان کرده‌اند. (۸۵)



٤. تدبر سوره مبارکه يس



۴-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه یس

سوره مبارکه یس دارای دو فصل است: نخست، آیات ۱ تا ۶۸؛ دوم، آیات ۶۹ تا ۸۳.

۴-۱-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۶۸

این فصل از سوره مبارکه یس دارای چهار کلام است: نخست، آیات ۱ تا ۱۲؛ دوم، آیات ۱۳ تا ۳۲؛ سوم، آیات ۳۳ تا ۴۷؛ و چهارم، آیات ۴۸ تا ۶۸.

۴-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یس ﴿۱﴾ وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ ﴿۲﴾ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ ﴿۳﴾ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ ﴿۴﴾  
تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ ﴿۵﴾ لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿۶﴾ لَقَدْ حَقَّ  
الْقَوْلُ عَلٰی أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۷﴾ إِنَّا جَعَلْنَا فِیْ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى  
الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ ﴿۸﴾ وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ  
فَهُمْ لَا یُبْصِرُونَ ﴿۹﴾ وَسَوَاءٌ عَلَیْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ ﴿۱۰﴾ إِنَّمَا تُنذِرُ  
مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَیْبَ ۖ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِیمٍ ﴿۱۱﴾ إِنَّا نَحْنُ  
نَحِی الْمَوْتِی وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءَاثَرَهُمْ ۚ وَكُلَّ شَیْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِیْ إِمَامٍ مُّبِینٍ ﴿۱۲﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۶ که محدوده قسم و جواب در حیثه تاکید بر حقانیت رسالت اندازی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ دوم، آیات ۷ تا ۱۱ که خارج از محدوده مذکور و در راستای معرفی انذار ناپذیران و انذار پذیران قوم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ و سوم، آیه ۱۲ که تعلیلی برای اثبات حقانیت قول خدای متعالی در معرفی این قوم است؛ مطلب سوم تنها یک آیه بوده و نیازی به تبیین ارتباط آیات درون آن نیست، از این رو در ادامه، ابتدا ارتباط آیات مطلب اول و مطلب دوم و سپس ارتباط سیاقی مطالب این کلام تبیین می‌شود.

ارتباط آیات مطلب اول: آیات ۱ تا ۴، در قالب قسم و جواب قسم مرتبط است. آیه ۵، نعت مقطوع «القرآن» در آیه ۲ است. «لتنذر» در ابتدای آیه ۶، جار و مجرور و متعلق به «المرسلین» در انتهای آیه ۳ است.

ارتباط آیات مطلب دوم: آیات ۷ تا ۱۰، یک فراز در تبیین انذار ناپذیری اکثر افراد امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ و آیه ۱۱، یک فراز در تبیین حصر انذار پذیری در تابعان ذکر و اهل خشیت از خدای رحمان است؛ و عامل ارتباط درون مطلبی این دو فراز، تقابل محتوایی آنهاست.

ارتباط سیاقی مطالب: ارتباط مطلب دوم با مطلب اول، از دو جهت قابل اثبات است: نخست، برگشت ضمیر «هم» از آیه اول مطلب دوم، به «قوما» در آخرین آیه مطلب اول؛ دوم، ادامه یافتن سیاق مخاطبه با رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره انذار؛ توجه به آیه ۶ در مطلب نخست و آیات ۱۰ و ۱۱ در مطلب دوم، موجب تایید این وجه ارتباط خواهد بود. تنها آیه مطلب سوم در مقام تعلیل محتوای مطلب قبل است، با این بیان که گویا خدای متعالی می‌فرماید: آنچه درباره افراد مستحق عذاب و تابعان ذکر و اهل خشیت از پروردگار و توصیف حال ایشان گفتیم، عین حقیقت است، زیرا امر



حیات همگان در اختیار ماست و اعمال و آثارشان در نزد ما محفوظ است، پس ما از نتیجه حال هر دو گروه به خوبی آگاهیم.<sup>۱</sup>

**غرض کلام ۱:** برای تشخیص غرض این کلام، باید ابتدا معنی منسجم هر یک از مطالب آن را بدست آوریم:

معنی منسجم مطلب نخست: آیات این مطلب خطاب به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و از رهگذر سوگند به قرآن حکیم، این محتوا را مورد تاکید قرار می‌دهد که تو فرستاده‌ای از جانب خدا و بر راه راست هستی، تا قومی را به وسیله قرآن نازل شده از پیشگاه خدا انداز کنی، قومی که پدرانشان انداز نشدند و خودشان در غفلت بسر می‌برند.

معنی منسجم مطلب دوم: در پی تاکید بر رسالت اندازی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، آیات این مطلب، به بررسی دو رویکرد انداز ناپذیری اکثریت و انداز پذیری گروهی اندک پرداخته است: ابتدا فرموده است که اکثر افراد این قوم، مستحق عذاب هستند و با توضیحاتی در همین راستا، از مسدودیت کیفری مجاری ادراک و ایمان ایشان سخن گفته و در نهایت انداز را در موردشان بی‌فایده دانسته است و سپس فرموده است که تو، تنها انداز کننده کسانی هستی که اهل تبعیت از ذکر و خشیت از خدای رحمان‌اند، پس آنان را به مغفرت و اجری کریم از جانب خدایشان بشارت ده.

معنی منسجم مطلب سوم: چنانکه پیش از این گفته شد، این مطلب در جایگاه تعلیل و برای اثبات حقانیت محتوای مطلب قبل است.

اینک که معانی منسجم مطالب این کلام مشخص شد، می‌توان غرض کلام را تشخیص داد: در نگاهی به موقعیت بیانی این سه مطلب در می‌یابیم که سومین مطلب این کلام، تابع دومین مطلب آن و در مقام اثبات حقانیت آن است، از این رو در کشف غرض اصلی این کلام نقش محوری ندارد، بنابراین با توجه به رابطه محتوایی و غرضی مطالب اول و دوم می‌توان به غرض این کلام رسید.

---

<sup>۱</sup> ر.ک. المیزان، ج ۱۷، ص ۶۷.

حلقه وصل محتوایی مطالب اول و دوم این کلام، مسأله انذار است، بدین بیان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای انذار قومی آمده است که اکثریت ایشان به دلایل کیفی، انذار ناپذیرند و تنها عده کمی از ایشان، یعنی تابعان ذکر و خشیت پیشگان از خدای رحمان، انذار پذیر هستند.

حال که محتوای اصلی این کلام از توجه به محتوای مطالب اصلی آن بدست آمد، باید دید جهت غرضی و تأثیر هدایتی این آیات چیست؟ توجهی به نحوه بیان آیات نشان می‌دهد که جهت اصلی غرض این آیات، تأثیرگذاری بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، زیرا تمام آیات این کلام، خطاب به آن حضرت بیان شده است.

ممکن است پرسیده شود که اگر جهت اصلی این آیات، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، پس چرا با سوگند و تأکید آغاز می‌شود؟ آیا این تأکید نشان نمی‌دهد که مقصود هدایتی اصلی این کلام، منکران رسالت هستند؟ جواب آن است که وجود قسم و تأکید، همواره به قصد دفع و رفع شک و تردید نیست، بلکه گاهی تأکید، با اهدافی مانند اطمینان افزایی و تقویت امید نیز به کار می‌رود؛ و در مورد این آیات، همین وجه متعین است، زیرا از این آیات چنین بر می‌آید که فضای نزول آن، فضای بی‌تأثیری انذارهای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد اکثریت افراد جامعه بوده است، بنابراین تأکید در چنین فضایی برای افزایش مراتب اطمینان و امید آن حضرت نازل شده است و البته این معنی با مقام نبوت و عصمت آن حضرت منافات ندارد، زیرا اولاً، تأثیرات قرآن کریم بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پیش‌گیری از هرگونه سقوط و مسبب صعود به مراتب عالی‌تر بوده است و ثانیاً، تأثیر خدا بر بنده خداست، بنده‌ای که با به کار بستن رهنمودهای پروردگارش، معصوم است و بدون عنایت و حمایت او، مقام عصمت برایش متصور نیست.

شاهدی دیگر برای تایید ادعای تأثیرگذاری این آیات بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): یکی از قواعد تأکید به وسیله قسم آن است که مقسم به، مورد قبول مخاطب باشد، تا تأکید از آن حاصل شود، در غیر این صورت، یعنی اگر مقسم به مورد قبول مخاطب نباشد و مخاطب آن را به عظمت نشناسد، هیچ تأثیر تأکیدی برای او نخواهد داشت. چنانچه مشاهده می‌شود، مقسم به این آیات، قرآن

حکیم است که به تحقیق مورد قبول منکران رسالت آن حضرت نبوده است، پس نمی‌توان منکران رسالت را مقصود اول هدایت این آیات به شمار آورد.

بر این اساس، جهت اصلی تاثیر گذاری هدایتی این آیات، شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، که البته با تأثیر گذاری این آیات بر دیگران منافات ندارد.

در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که اندازهای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره اکثریت بی‌ثمر بود و خدای سبحان برای پیشگیری از هرگونه انفعال در مسیر رسالت، رسولش را در این کلام مورد خطاب قرار داد که تو به حق رسول ما هستی و برای انذار فرستاده شده‌ای، اما اکثریت به دلایل کیفی از انذار تو بی‌بهره‌اند و مستحق عذاب خدا هستند و انذار تو تنها درباره تابعان ذکر و اهل خشیت از خدا موثر است. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«اطمینان افزایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسیر رسالت اندازی،

از رهگذر تبیین اندازناپذیری کیفی اکثریت و انحصار تاثیر انذار در گروه اندک تابع ذکر و

اهل خشیت»

۴-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۱۳ تا ۳۲

گسست کلام ۲ از کلام ۱: پس از بیان اینکه هدف از ارسال پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، انذار است و این انذار در مورد برخی بی‌تاثیر و در مورد بعضی دیگر تاثیر گذار است، آیه ۱۳ این سوره آغازگر سیر بیانی جدید در مورد یکی از اقوام گذشته است که در قالب ضرب مثال مطرح می‌شود.

وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ

فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُرْسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا

أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾ قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ

﴿١٦﴾ وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ ﴿١٧﴾ قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ  
 وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾ قَالُوا طَئِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّ دُكْرَكُمْ بَلَّ أَنْتُمْ قَوْمٌ  
 مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ  
 ﴿٢٠﴾ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ  
 تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾ ءَأَخِذُ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةٌ إِنْ يُرِيدَنَّ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِي عَنْهُمْ شَيْئًا  
 وَلَا يُنْقِذُونَ ﴿٢٣﴾ إِنِّي إِذًا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ إِنِّي ءَأَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ ﴿٢٥﴾ قِيلَ  
 ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾  
 ﴿٢٨﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿٢٩﴾ إِنْ  
 كَانَتْ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿٣٠﴾ يَحْسَرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يُأْتِيهِمْ مِّنْ  
 رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣١﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا  
 يَرْجِعُونَ ﴿٣٢﴾ وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٣﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: آیات این کلام به چهار مطلب تقسیم می‌شود: مطلب اول، آیات ۱۳ تا ۱۹،  
 که تبیین یکی از ابعاد این مثل، یعنی تکذیب رسولان الهی از سوی قومی لجوج است؛ مطلب دوم، آیات  
 ۲۰ تا ۲۵، که بیان بعدی دیگر از مثل مذکور، یعنی دعوت مردی مومن برای تبعیت قومش از رسولان  
 الهی است؛ مطلب سوم، آیات ۲۶ تا ۲۹، که اشاره به عاقبت مرد مومن و تبیین هلاکت قوم لجوج اوست؛  
 و مطلب چهارم، آیات ۳۰ تا ۳۲، که در مقام نتیجه‌گیری از این مثل است. ارتباط آیات درونی همه

مطالب این کلام، آشکار است و ارتباط سیاقی مطالب آن بدین بیان است: سه مطلب نخست، هر یک قسمتی از ماجرای تکذیب یکی از اقوام گذشته نسبت به رسولان الهی؛ و مطلب آخر در صدد نتیجه گیری از داستان مذکور در سه مطلب قبل است.

**غرض کلام ۲:** چنانکه گذشت آیات این کلام دارای چهار مطلب است، از این رو برای کشف غرض آن، ابتدا باید معنی منسجم هر یک از مطالب آن را تشخیص دهیم:

معنی منسجم مطلب نخست: خدای سبحان در صدر این مطلب از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواهد که برای قوم خود، مثلی بزند. مثل مردمی لجوج که سه پیامبر خدا را تکذیب کردند. آیات این مطلب در مقام طرح مثل مورد نظر، ابتدا از تکذیب دو پیامبر از سوی اهالی یک شهر خیر داده، سپس درباره تایید آن دو رسول، با ارسال پیامبری دیگر از جانب خدا سخن گفته است و پس از طرح ادعای رسالت از جانب انبیا، به بیان مقابله این قوم با فرستادگان خدای سبحان و پاسخ انبیا در برابر لجاجت آنان پرداخته است.

مقابله این قوم با سه پیامبر خدا و پاسخ فرستادگان خدا، در دو فراز مطرح شده است. نخستین فراز، مقابله از طریق متهم ساختن انبیا به کذب است، این قوم، پیامبران را مردمانی مانند خود دانسته و به ایشان می‌گفتند که شما دروغ می‌گویید و خدای رحمان چیزی نازل نکرده است. عکس العمل پیامبران در برابر این اتهام، تاکید بر رسالتشان از جانب خداست. دومین فراز، مقابله از طریق متهم ساختن انبیا به شومی و تهدیدی مبتنی بر آن است. عکس العمل انبیا در برابر این اتهام و تهدید، آن است که شومی را به خود آن قوم اسناد داده و آنان را مردمی اسراف‌کار می‌خوانند.

توجهی به نحوه بیان آیات نشان می‌دهد که فراز دوم، یعنی مقابله با انبیا از طریق شوم دانستن ایشان، از اهمیت بیشتری برخوردار است، زیرا جواب رسولان الهی در فراز نخست، چیزی جز تکرار ادعای رسالت نبود، اما در فراز دوم ایشان شومی را به خود قوم بر می‌گردانند و می‌فرمایند که شومی از خود شماست. همین نحوه برخورد انبیا نشان می‌دهد که نقطه ثقل اتهامات این قوم در مقابله با رسولان الهی،

متهم ساختن ایشان به شومی و تهدید مبتنی بر آن بوده است و به همین دلیل در برخورد با اتهام کذب، بیانی کلی و تکرار ادعا ذکر شده است، اما در برخورد با اتهام شومی، بیانی متناسب با نوع اتهام و جزئی مطرح شده است. اینک دو سؤال مطرح است:

۱. چرا انبیا از جانب این قوم، متهم به شومی شده‌اند؟

۲. فراز نخست مقابله این قوم با فرستادگان خدا، چه ربطی به این اتهام دارد؟

پاسخ پرسش نخست، از کلام قبل، قابل استفاده است، زیرا این کلام در جایگاه ضرب مثل برای کلام قبل است و بر اساس قاعده عقلایی، ممثل، نقش تعیین کننده‌ای در معنای مثل دارد. در کلام قبل دانستیم که هدف از ارسال رسول، انذار است و در این کلام از ارسال رسولان سخن به میان آمده است. با توجه به این دو مقدمه فهمیده می‌شود که رسالت این رسولان نیز انذاری است، پس می‌توان گفت که وجه متهم ساختن ایشان به شومی، انذارهای آنان بوده است. اینان مکرر قوم خود را از عذاب خدا می‌ترساندند و آن قوم در مقام مقابله با آنان، این وجه را نشانه شومی رسولان می‌خواندند.

بر این اساس پاسخ پرسش دوم نیز روشن می‌شود، زیرا این قوم در فراز نخست مقابله با رسولان خدا، می‌گفتند: شما دروغ می‌گویید و خدای رحمان چیزی نازل نکرده است، اینان برای اثبات کذب انبیا به رحمان بودن خدا استناد می‌کردند، زیرا می‌خواستند بر ناسازگاری رحمانیت خدا، یعنی رحمت عام و فراگیر او با انذارهای بلیغ رسولان الهی تاکید کنند و با تکیه بر وصف رحمانیت، رسالت انذاری را کذب و بی‌ربط به خدا معرفی کنند.

با توجه به مجموع توضیحات بالا، می‌توان فهمید که این قوم در برابر انذارهای انبیا جبهه گرفته و می‌خواستند رسالت مندرانه ایشان را تکذیب کنند. از این رو ابتدا با اقرار به رحمانیت خدا، استناد پیام‌های انذاری ایشان به خدای رحمان را تکذیب کرده و در نتیجه آنان را دروغ‌گو خطاب کردند و سپس رویکرد انذاری آنان را نشانه شومی آنان دانسته و در نهایت ایشان را در صورت عدم پایان دادن رسالت انذاری به سنگسار و عذاب سخت تهدید کردند. انبیا نیز در مقابل، بر رسالت خویش از جانب پروردگار

تاکید کرده و شومی را همراه خود این قوم دانستند، زیرا همه عذاب‌های موعود خدای رحمان ناشی از اعمال زشت انسان‌ها است.

با توجه به مطالب بعدی روشن می‌شود که عکس‌العمل انبیا در برابر تکذیب این قوم، نسبت به اصل تکذیب ایشان، تبعی است، بنابراین معنی منسجم این مطلب، مقابله سرسختانه شهرنشینانی لجوج در برابر رسالت‌اندازی سه پیامبر است که هم‌زمان ایشان را انذار می‌کردند.

معنی منسجم مطلب دوم: در این آیات، سخن از مردی است که از نقطه‌ای دوردست در شهر مذکور، دوان دوان آمد و قوم خویش را به تبعیت از رسولان الهی دعوت کرد. نحوه بیان این آیات نشان می‌دهد که او خود را به مجلسی رسانده است که مردم به منظور مقابله سرسختانه با رسولان الهی ترتیب داده‌اند و آنان را به طور رسمی به دروغ‌گویی و شومی متهم کرده و در پی آن به سنگسار و مرگی در پی شکنجه تهدید می‌کنند.

این مرد به قوم خویش گفت از فرستادگان خدا تبعیت کنید، از کسانی که اجری طلب نمی‌کنند و هدایت‌یافته هستند تبعیت کنید. سپس با بیانی متین، سر باز زدن از پرستش خدای مبدأ و معاد و اتخاذ خدایانی به جز او را ضلالتی آشکار خواند و از ایمان خویش به پرودگار خبر داد. در این آیات هیچ جوابی از قوم مکذب نقل نمی‌شود و شروع مطلب بعدی با عبارت «قیل ادخل الجنة...» می‌فهماند که جواب این قوم در برابر این مرد، قتل او بوده است.

استدلال این مرد برای تبعیت از رسولان، این بوده است که انبیا نه اجری طلب کرده‌اند که به دلیل آن، ایشان را سودجو، کلاش و دروغ‌گو بدانیم و نه سخنی نا حق می‌گویند. ایشان از ما می‌خواهند تا خدایی را پرستیم که مبدأ و معاد ماست و نفع و ضرر ما در دست اوست، پس ما را چه شده است که جز خدایی این چنین، کسانی را به خدایی بگیریم که در برابر اراده ضرر خدای رحمان، شفاعتشان سودمند نیست. این ضلالت و گمراهی آشکار است. این آیات در عین بیان استدلال مرد مومن برای تبعیت از رسولان، فهمانده است که مشکل اصلی این قوم، عدم پذیرش پیام توحیدی انبیا بوده است. این آیات با نحوه پایان خود بار دیگر از اوج لجاجت این قوم در برابر دعوت منذرانه انبیا پرده برداشته است.

بر این اساس معنی منسجم این مطلب دعوت خیرخواهانه مردی مومن به تبعیت از رسولان الهی است. دعوتی که با بیان صداقت انبیا و صلاحیت پیام توحیدی آنان همراه است و با قتل او از سوی قوم لجوجش پایان می پذیرد.

معنی منسجم مطلب سوم: این مطلب با ذکر مقدمه‌ای از حسن عاقبت مرد مومن با ورود به بهشت، از عذاب ناگهانی قوم او به دست خدای سبحان خبر داده است.

معنی منسجم مطلب چهارم: آیات این مطلب انسانها را بخاطر عدم عبرت گیری از اقوام گذشته و به تبع آن مداومت بر انکار و استهزاء رسولان مورد توبیخ و سرزنش قرار می دهد.

اینک برای تشخیص غرض اصلی این کلام، باید ارتباط معانی منسجم مطالب آن را بررسی کنیم: مطلب نخست، بیان مقابله سرسختانه شهرنشینانی لجوج در برابر رسالت انذاری سه پیامبر است که هم-زمان ایشان را انذار می کردند. مطلب دوم، از دعوت خیرخواهانه مردی مومن از قوم لجوجش برای تبعیت از رسولان الهی سخن می گوید. دعوتی که با بیان صداقت انبیا و صلاحیت پیام توحیدی آنان همراه است و با قتل او از سوی قوم لجوجش پایان می پذیرد. مطلب سوم با ذکر مقدمه‌ای از حسن عاقبت مرد مومن با ورود به بهشت، از عذاب ناگهانی قوم او به دست خدای سبحان خبر داده است و مطلب چهارم انسانها را بخاطر عدم عبرت گیری از اقوام گذشته و به تبع آن مداومت بر انکار و استهزاء رسولان مورد توبیخ و سرزنش قرار می دهد.

نخستین مطلب، دارای دو شاخه بیانی است:

۱. مقابله قومی لجوج با رسالت انذاری سه پیامبر الهی

۲. عکس العمل انبیا در برابر این لجاجت و عناد بی منطق؛

با توجه به مطالب بعدی روشن می شود، که مورد اول اصالت دارد و مورد دوم، تبعی است، یعنی اصل سخن این مطلب، بیان مقابله سرسختانه قومی لجوج در برابر رسالت انذاری سه پیامبر از جانب خداست.



آیا مطلب دوم، در صدد بیان نقطه مقابل رویکرد مطلب نخست است، یا در ادامه آن است؟ به دیگر بیان، دو وجه برای این مطلب قابل تصور است:

۱. ذکر مرد مومن و مباحث مربوط به او، در قبال قوم کافر و مباحث مربوط به آنان در مطلب قبل است، تا بفهماند که در برابر این پیامبران، دو رویکرد وجود دارد؛ یکی، کفر اکثریت و دیگری، ایمان اقلیت؛

۲. ذکر مرد مومن و مباحث مربوط به او، برای فهماندن اوج لجاجت و بی‌منطقی قوم کافر در برابر دعوت ناصحانه به تبعیت از رسولان هدایت یافته الهی است. رسولانی که پیامی به جز توحید نداشتند. هر چند از مطلب دوم، هر دو وجه قابل استفاده است، اما به نظر می‌رسد که وجه دوم، اصالت دارد، زیرا آنچه از مرد مومن نقل شده است، همه خطاب به قوم لجوج او به منظور دعوت آنان به تبعیت از رسولان الهی است و جز این توضیحی درباره مرد مومن داده نشده است، افزون بر اینکه در نحوه شروع نیز مشخص شد که او برای دفاع از رسولان الهی، در برابر این قوم لجوج به میدان آمده بود.

بر این اساس در مطلب سوم نیز سخن اصلی بیان عاقبت قوم لجوج و معاند در برابر رسالت اندازی انبیاست، هر چند که در نقطه مقابل، عاقبت مرد مومن نیز بیان شده است.

در نهایت مطلب چهارم، عبرت نگرفتن انسانها، از عاقبت اقوام معاند پیشین را مایه تاسف و تحسر دانسته است، پس می‌توان نتیجه گرفت که این کلام ضرب مثل از عاقبت قومی لجوج است که در برابر اندازهای رسولان الهی، جبهه‌گیری کردند و با انبیا به مقابله سرسختانه پرداختند و این حالت ناشایست را به حدی رسانده بودند که پاسخ نصایح مردی مومن از میان خودشان را با قتل وی دادند، به جرم اینکه چرا آنان را به تبعیت از رسولان الهی دعوت کرد. تبعیت از رسولانی که پیامی جز توحید و خداپرستی نداشتند. با توجه به مطلب آخر روشن می‌شود که این مثل به منظور عبرت‌گیری سایرین مطرح شده است و افسوس که برخی عبرت نمی‌گیرند و راه نافرجام اقوام پیشین را در پیش می‌گیرند. بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«ضرب مثل، از عاقبت سرسختی در برابر رسالت اندازی پیامبران

و اظهار تحسر از مداوت انسانها بر استهزاء و انکار پیامبران، به رغم مشاهده هلاکت اقوام مکذب

پیشین»

۴-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۳۳ تا ۴۷

گسست کلام ۳ از کلام ۲: پایان یافتن مباحث مرتبط با ضرب مثل از عاقبت سرسختی در برابر رسالت اندازی پیامبران و آغاز سیر بیانی جدید در برشماری آیات الهی، دلیل روشن جدایی این کلام از کلام قبل است.

وَأَيُّهُمُ الَّذِينَ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾  
 وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ  
 وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾ سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ  
 الْأَرْضُ وَمِنَ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَأَيُّهُمُ الَّذِينَ أَلَيْلُ نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ  
 مُظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَالْقَمَرَ  
 قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ  
 وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾ وَأَيُّهُمُ الَّذِينَ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفَلَكِ  
 الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾ وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ  
 وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ  
 أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا

عَنْهَا مُعْرَضِينَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا

أَنْطِعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾

**پیوستگی آیات کلام ۳:** آیات این کلام به چهار مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۳۳ تا ۳۶؛ دوم، آیات ۳۷ تا ۴۰؛ سوم، آیات ۴۱ تا ۴۴؛ و چهارم، آیات ۴۵ تا ۴۷. سه مطلب نخست، هر یک با تصدیق به عبارت «و آیه لهم» به برشماری آیات الهی پرداخت و مطلب چهارم به دلیل آیه ۴۶، بیان عکس العمل قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر تبیین آیات الهی است. ارتباط آیات درونی مطالب اول تا سوم این کلام روشن است و نیازی به توضیح ندارد، از این رو در ادامه به تبیین ارتباط آیات درونی مطلب چهارم و ارتباط سیاقی مطالب این کلام پرداخته خواهد شد:

ارتباط آیات درونی مطلب چهارم: نخستین آیه این مطلب شرط بدون جواب است. محتوای این شرط، دعوت به تقوا است. آیه دوم، با اینکه از نظر ادبی، جواب شرط نیست، ولی به لحاظ محتوایی و موقعیتی در جایگاه جواب شرط است. نتیجه معنی چنین است: وقتی آنان به تقوا فرا خوانده می‌شوند، از آیات الهی اعراض می‌کنند. یعنی آنان از تقوا روی گردانند، چون متصف به صفت اعراض از آیات الهی هستند. آیه سوم این مطلب، با اسلوبی مشابه آیه نخست، از دعوت به انفاق سخن می‌گوید که یکی از مصادیق تقوای مطرح شده در آیات قبل است.

ارتباط سیاقی مطالب: ارتباط سیاقی سه مطلب نخست، روشن است، چون هر سه با یک اسلوب آغاز شده و به برشماری آیات ربوبیت تکوینی الهی پرداخته است، اما در ابتدای مطلب چهارم، به بدلیل ادامه نیافتن سیر بیان آیات الهی، شبهه انفصال سیاقی به ذهن می‌رسد، در حالیکه با توجهی به آیه ۴۶ در مطلب چهارم مشخص می‌شود که این مطلب در صدد بیان عکس العمل قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر تبیین آیات الهی است، بنابراین در ادامه سیاق مطالب قبل است.

غرض کلام ۳: چنانکه گذشت، آیات این کلام در یک تقسیم بندی درونی به چهار مطلب تقسیم

می شود:

معنی منسجم مطلب اول: آیات این مطلب، به تبیین یکی از نشانه‌ها و آیات ربوبیت پرداخته است: زنده کردن زمین مرده به دست خدا؛ و فراهم‌سازی زمینه کشت و زرع و باغداری و ... در زمین، به منظور تامین آذوقه انسان‌ها؛ آیه و نشانه‌ای است که مقتضی شکر پروردگار است، هر چند آن کس که همه ازواج را آفریده است، از هر عیب و نقص و نیازی مبرا است و شکرگزاری و ناسپاسی انسان‌ها برای او تفاوتی ندارد. بر اساس این مطلب، تدبیر خورد و خوراک انسان‌ها به دست خدا، آیه و نشانه است.

معنی منسجم مطلب دوم: در این مطلب نیز جلوه‌ای دیگر از ربوبیت خدای سبحان مطرح شده است: ظلمت فراگیر شب، آنگاه که خدا روز را از آن برگذرد؛ و جریان منظم خورشید، بر اساس تقدیر خدای عزیز علیم؛ و حرکت ماه در منازلی مقدر از سوی خدا، به گونه‌ای که نه خورشید، به ماه رسد و نه شب از روز پیشی بگیرد؛ همه و همه آیه و نشانه است. آری بر اساس این مطلب، تدبیر شب و روز و خورشید و ماه، به دست خدای عزیز علیم نشانه است.

معنی منسجم مطلب سوم: آیات این مطلب نیز جلوه‌ای دیگر از ربوبیت خدای متعالی را مطرح کرده است: حمل انسانها در کشتی؛ و خلق مرکب برای آدمیان؛ و حاکمیت اراده خدا در حفظ یا غرق انسان‌ها؛ همه نشانه و آیه است. طبق این آیات، حمل انسان‌ها با استفاده از مصنوعات بشری، مانند کشتی، با اراده خدا صورت می‌گیرد و مرکب‌های دیگر مانند استران، مخلوق خدا هستند و حفظ جان آدمیان در حمل و نقلشان نیز به دست خداست. بر اساس این مطلب، تدبیر جابجایی انسانها بر روی زمین به دست خدا، آیه و نشانه است.

معنی منسجم مطلب چهارم: آیات این مطلب دارای دو فراز است: فراز نخست، آیه اول و دوم؛ و فراز دوم، آیه سوم این مطلب است:

نخستین آیه فراز نخست، در قالب شرط می‌فرماید: «و زمانی که به آنان گفته می‌شود، تقوا پیشه کنید، تا مورد رحمت الهی واقع شوید»؛ در این آیه، جواب شرط، یعنی عکس العمل آنان در برابر دعوت

به تقوا مطرح نشده است، اما آیه بعد، به جواب شرط مذکور در این آیه اشاره می‌کند، بدین بیان که آنان متصف به صفت اعراض از آیات الهی هستند، پس روشن است که عکس العملشان در برابر دعوت به تقوا، سرباز زدن است. این آیه، اعراض از آیات خدا را به جای سرباز زدن از تقوا و در موقعیت جواب شرط آیه قبل قرار داده است. حال سؤال این است که چرا به جای تصریح به جواب شرط، یعنی سرباز زدن از دعوت به تقوا، از وصف اعراض آنان از آیات الهی سخن گفت؟ جواب: این نحوه بیان از آن روست که مقصود این آیات، بیان نفس بی‌تقوایی کافران در قبال توصیه ایشان به تقوا نیست، بلکه مقصود این آیات، بیان رویکرد اعراض از آیات ربوبیت در قبال توصیه به تقوا است.

فراز دوم این مطلب، شرط و جوابی بدین بیان است: «و چون به ایشان گفته شود: از آنچه خدا به شما روزی کرده است، انفاق کنید، کافران به مومنان می‌گویند: آیات کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست اطعامش می‌کرد؟ همانا شما در گمراهی آشکار هستید.» جای پرسش است که کافران جمله «اگر خدا می‌خواست اطعامش می‌کرد» را به چه مقصودی به کار می‌برند؟ آیا مقصود آنان، ملازم با اعتراف به مشیت اطعام انسان‌ها از سوی خداست و یا مقصودشان طعن به اعتقاد ربوبیت خدا از ناحیه مومنان است، به این بیان که بگویند: شما مومنان، مدعی ربوبیت خدا بر انسان‌ها هستید، پس چرا اطعام بندگان خدا را از ما می‌خواهید؟ به نظر می‌رسد وجه دوم قابل قبول است، زیرا:

۱. اعتراف به مشیت خدا در اطعام انسان‌ها، با مبانی کفر به ربوبیت ناسازگار است، چون اطعام از مظاهر روشن ربوبیت است.

۲. سیاق این کلام، سیاق برشماری آیات ربوبیت بوده است و به اعراض کافران از آیات ربوبیت، از جمله «اطعام بندگان، به تدبیر خدا» تصریح شده است.

در نتیجه فراز دوم این مطلب، نسبت به فراز نخست، مصداق است، یعنی امر به انفاق مصداق امر به تقوا است و پاسخ آنان در برابر این امر، مصداق اعراض از آیات ربوبیت است.

با توجه به اصالت جواب نسبت به شرط، می توان معنی منسجم این مطلب را با این بیان نتیجه گرفت: اعراض کافران از آیات ربوبیت، در موقعیت توصیه به تقوا و انفاق، رویکردی است که کافران در برابر آیات خدا دارند.

حال که معنی منسجم هر چهار مطلب این کلام مشخص شد، می توان غرض کلام را تشخیص داد: در کشف غرض این کلام، سه مطلب نخست، دارای یک موقعیت بیانی و مطلب چهارم نیز دارای موقعیت بیانی دیگر است، زیرا سه مطلب اول، برشماری آیات الهی و مطلب آخر، عکس العمل کافران در برابر آن است.

از سه مطلب نخست می فهمیم که تدبیر آذوقه انسانها به دست خدا، تدبیر روز و شب از سوی خدا و نیز تدبیر جابجایی انسانها بر روی زمین از ناحیه پروردگار سبحان، آیه و نشانه ای برای کافران است. از مطلب چهارم نیز می توان فهمید که اعراض، رویه کافران در مقابل آیات الهی است.

می دانیم که آیات شمرده شده در این کلام، نشانه ربوبیت خدای سبحان بر انسانهاست، زیرا کسی که تدبیر معاش و شب و روز و جابجایی انسانها را بر عهده دارد، رب آنهاست. توجهی به این آیات، جای شک و تردیدی در ربوبیت خدای متعالی باقی نمی گذارد، اما برخورد کافران در برابر این آیات چیست و موضع گیری آنان در برابر پیام ربوبیت چگونه است؟ بر اساس مطلب چهارم، کافران وقتی به تقوا خوانده می شوند، از آیات الهی اعراض می کنند. بیان تطبیقی این امر چنین است: آنان وقتی به انفاق فراخوانده می شوند، با اعراض از آیات ربوبیت، ربوبیت خدای عالم را زیر سؤال برده و مسخره می کنند، به این بیان که آیا کسانی را اطعام کنیم، که اگر خدا می خواست اطعامشان می کرد؟! آنان با این سخن به ربوبیت خدا اعتراف نمی کنند، چون بی تردید اطعام از مظاهر ربوبیت است و کافران به ربوبیت، هرگز اطعام انسانها را تابع مشیت خدا نمی دانند، بنابراین با این سخنشان مدعی می شوند که اگر اطعام در دست خدا بود، از ما نمی خواست که گرسنگان را اطعام کنیم، بدین ترتیب روشن می شود که [نعوذ بالله] اطعام در دست خدا نیست، پس او رب ما نیست. آری کافران با سوء استفاده از پیام انفاق، در صدد تثبیت پندار باطل خویش در خصوص عدم ربوبیت خدای سبحان بر انسانها هستند و این کار آنان، مصداق بارز

اعراض از آیات الهی است، زیرا کمترین توجهی به آیات الهی، راه این پندار باطل را سد می‌کند و جایی برای این شبهه باقی نمی‌گذارد. نخستین آیه ربوبیت در این کلام، تامین آذوقه بندگان با تدبیر خداست و در همان محل با تسبیح خدای متعالی مواجه شدیم تا بفهمیم که خدای خالق و مدبر نیازهای غذایی انسان‌ها، نیازی به انفاق و اطعام دیگران ندارد و هدف او از پیام انفاق، رحمت انسانهاست.

بر این اساس در این کلام سخن از کافرانی است که بی‌توجه به آیات ربوبیت، در صدد هستند تا توصیه به انفاق از جانب رسولان الهی را مخالف با ادعای ربوبیت خدای سبحان بر انسان‌ها جلوه دهند. این کلام با طرح بلیغ آیات ربوبیت در سه مقطع، راه بر این پندار باطل می‌بندد و عکس العمل جاهلانه کافران در برابر توصیه به تقوا و انفاق را، مصداق اعراض از آیات الهی معرفی می‌کند. عمل زشتی که به رویه و سیره کافران تبدیل شده است.

گفتنی است با توجه به کلام‌های قبل فهمیده می‌شود که مراد از کافران در این کلام، همان منکران رسالت اندازی انبیا هستند، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

#### «برشماری آیات ربوبیت خدای سبحان، به منظور مقابله با

منافی جلوه دادن جهان‌بینی توحیدی با ایدئولوژی انفاق، از سوی منکران رسالت اندازی»

۴-۱-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۴۷ تا ۶۸

گسست کلام ۴ از کلام ۳: کلام قبل، در صدد بیان آیات ربوبیت و موضع‌گیری کفار در مورد این آیات بود، اما این سیر بیانی از ابتدای آیه ۴۷ قطع می‌شود و سیری جدید در مورد انکار وعد و مقابله با آن آغاز می‌شود.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ تَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥٦﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا  
 مِنْ مَرْقَدِنَا ۗ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا  
 صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٨﴾ فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا  
 تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهِونَ ﴿٦٠﴾  
 هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى الْأَرْبَابِكِ مُتَّكِنُونَ ﴿٦١﴾ هُمْ فِيهَا فَكِهِةٌ وَهُمْ مَّا يَدْعُونَ ﴿٦٢﴾  
 سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ ﴿٦٣﴾ وَأَمْتَزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ ﴿٦٤﴾ \* أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ  
 يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۗ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٥﴾ وَأَنْ أَعْبُدُونِي ۗ هَذَا  
 صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦٦﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۗ أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ هَذِهِ  
 جَهَنَّمُ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٨﴾ أَصَلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٩﴾ الْيَوْمَ نُخْتَمُ  
 عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوْ نَشَاءُ  
 لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٧١﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ  
 عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ ﴿٧٢﴾ وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي  
 الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾

پیوستگی آیات کلام ۴: آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می شود: نخست، آیات ۴۸ تا ۵۲ که

سیری از انکار وعد و زیر سؤال بردن صدق انبیا تا مشاهده حقانیت وعد و اعتراف به صدق انبیاست؛ دوم،



آیات ۵۳ تا ۶۴ که بیانی تفصیلی در وقوع وعد و عاقبت منکران وعد است؛ سوم، آیات ۶۵ تا ۶۸ که بیانی درباره گریز ناپذیر بودن عاقبت در نظر گرفته شده برای منکران است. ارتباط ادبی و محتوایی آیات مطلب اول و دوم این کلام روشن است و نیازی به توضیح ندارد، از این رو در ادامه به تبیین ارتباط آیات درونی مطلب سوم و ارتباط سیاقی مطالب این کلام می‌پردازیم:

ارتباط آیات مطلب سوم: در خصوص ارتباط یا عدم ارتباط آیات ۶۶ و ۶۷ با آیه ۶۵، وجوهی مطرح است که هر یک جداگانه مطرح می‌شود و در نهایت وجه راجح مشخص می‌گردد:

- وجه نخست، ارتباط و اتصال سیاقی این دو آیه با آیه ۶۵ است. ادله این وجه، عبارت است از:
  ۱. حفظ اسلوب تکلم مع الغیر (نختم، تکلمنا؛ نشاء، لطمسنا، نشاء، لمسخنا) و غایب (أفواههم، أیدیههم، أرجلههم، أعینهم، فاستبقوا، یبصرون، لمسخناهم، مکانتهم، فما استطاعوا، فلا یرجعون) ادامه محتوای سلب اختیار از انسان‌ها، با اسلوب مشترک «علی» (نختم علی أفواههم ... لطمسنا علی أعینهم ... لمسخناهم علی مکانتهم ...)

۲. دو دلیل بالا، در حد بیان اقتضای ارتباط سیاقی است. این اقتضا با اصل ارتباط سیاقی تایید می‌شود، بدین معنی که در مقام تردید، اصل ارتباط سیاقی است، نه انفصال.
۳. اقتضای مؤید مذکور مانعی ندارد، یعنی مقتضی ربط سیاقی موجود و مانع آن مفقود است. البته برای مخالفت با ارتباط سیاقی، ادله‌ای مطرح شده است که می‌تواند به عنوان مانع ذکر شود و در ادامه بررسی خواهد شد.

- وجه دوم، انفصال سیاقی این دو آیه از آیه ۶۵ است. ادله این وجه عبارت است از:

عدم تکرار «الیوم» در آیات ۶۶ و ۶۷ که می‌تواند نشانه‌ای از پایان یافتن فضای مربوط به قیامت باشد.

۱. آیه ۶۸، که استشهادی برای آیات ۶۷ و ۶۸؛ و بی‌تردید در فضای دنیاست.

۲. «لو» در شرط ممتنع به کار می‌رود و این حکایت می‌کند از اینکه طمس عیون و مسخ اتفاق نمی‌افتد، در حالی که از طرق دیگر می‌دانیم این امور در آخرت واقع می‌شود، پس باید ظرف این دو آیه را دنیا دانست تا لازمه غلط عدم وقوع طمس عیون و مسخ در قیامت پیش نیاید.

وجه نخست قابل قبول است و ادله وجه دوم به بیان زیر پاسخ داده می‌شود:

عدم تکرار «الیوم» دلیل کافی برای پایان یافتن فضای مربوط به قیامت نیست.

۱. استشهاد به امری دنیوی، بر دنیوی بودن «مشهود له» دلالت نمی‌کند.

۲. اولاً، دلیل قطعی بر وقوع طمس عیون و مسخ در همه مواقع قیامت وجود ندارد. ثانیاً، توجه به بیان زیر موقعیت این دو آیه را مشخص می‌کند:

اگر مجرمی در دنیا دستگیر شود، در وهله نخست، به فکر دفاع زبانی از خویشتن است، تا خود را بی‌گناه جلوه دهد و از مجازات برهد؛ اگر به هر دلیلی، دفاع زبانی مجرم به جایی نرسد، به منظور رهایی از مجازات، به فکر فرار از چنگال قانون خواهد بود. حال خدای متعالی می‌خواهد با کافرانِ خو کرده با عرف دنیا، از قاطعیت محاکمه و مجازات قیامت سخن بگوید، از این رو ابتدا به ایشان می‌فهماند که در قیامت امکان دفاع زبانی از ایشان سلب خواهد شد، زیرا بر دهانشان مهر زده می‌شود و دست و پایشان علیه آنها شهادت می‌دهد و سپس به آنان می‌فرماید: امکان فرار هم از ایشان گرفته خواهد شد، زیرا اگر خدا بخواهد چشمشان را محو می‌گرداند و در نتیجه راهی را نمی‌بینند تا فرار کنند و بالاتر از آن اگر خدا بخواهد، آنها را خشک می‌کند تا نتوانند قدم از قدم بردارند.

حال این پرسش باقی است که چرا خدای متعالی از کور کردن و خشک کردن انسان‌ها با عبارت «لو نشاء...» یاد کرد، اما از لال کردن آنان با عبارت «نختم»؟ به دیگر بیان چرا دو مورد کور کردن و خشک کردن با بیان امتناعی آمده است، بر خلاف لال کردن که با بیان اثباتی آمده است؟ پاسخ: زیرا، کور کردن و خشک کردن کافران از باب مماشات با فرهنگ دنیوی آنان مطرح شده است و گر نه در قیامت، پس از مشاهده حاکمیت خدای متعالی، کسی اقدام به فرار نخواهد کرد، تا لازم باشد که خدا او

را کور یا خشک کند، اما اقدام به دفاع زبانی، امری است که واقع می‌شود، از این رو از لال کردن کافران به هنگام دفاع از خود با بیان اثباتی «نختم» سخن به میان آمده است.

محصل معنی این سه آیه چنین است: امروز بر دهان کافران مهر می‌زنیم و دست و پایشان با ما سخن می‌گوید و علیه ایشان شهادت می‌دهد. ای کافران اگر گمان می‌کنید که امکان فرار از دادگاه قیامت وجود دارد، سخت در اشتباهید، زیرا اگر بخواهیم می‌توانیم کورتان کنیم، تا راهی را نبینید که از آن متواری شوید و بالاتر اینکه اگر بخواهیم می‌توانیم خشکتان کنیم، تا نتوانید قدم از قدم بردارید (، هر چند در قیامت کسی در صدد فرار نخواهد بود، که کور کردن و خشک کردن او لازم باشد).

حال که ارتباط آیات ۶۶ و ۶۷ با آیه ۶۵ روشن شد، نوبت به تبیین ارتباط آیه ۶۸ با آیات ۶۵ تا ۶۷ رسیده است: این آیه شاهدی بر صدق ادعای خدای رحمان در آیات قبل است، زیرا آیات پیشین، از قدرت خدا در سلب قدرت آدمی بر دفاع و فرار سخن گفت و این آیه، ضعف فزاینده ناشی از پیری را نشانه‌ای بر صدق قول خدای سبحان بر سلب قدرت آدمی ذکر کرده است.

ارتباط سیاقی مطالب: مطلب نخست، در مقام پاسخ به منکران وعده قیامت و متهم کنندگان انبیا به کذب، مشاهده قیامت را عامل اقرار آنان به وقوع وعده معاد و اعتراف به صدق انبیا دانست و مطلب دوم در مقام انذار همانان، به تشریح وضعیت منکران وعده قیامت در هنگام وقوع وعده معاد پرداخت و مطلب سوم، پیرو بیان محاکمه و مجازات منکران وعده در مطلب دوم، قاطعیت و گریزناپذیری محاکمه و مجازات ایشان را تبیین کرد.

**غرض کلام ۴:** برای کشف غرض این کلام، ابتدا به تشخیص معانی منسجم سه مطلب آن می-

پردازیم:

معنی منسجم مطلب نخست: توجه به نخستین و آخرین آیه این مطلب، بیانگر انسجام محتوایی آن است: طبق اولین آیه، کافران با پرسش از زمان وقوع قیامت، در صدد زیر سؤال بردن صدق انبیا در اخبار از قیامت و انذار با آن هستند. بر اساس آخرین آیه، همین کافران، به زودی پس از مشاهده وقوع وعده

قیامت به صدق انبیا اعتراف خواهند کرد. بنابراین، مطلب حاضر سیری از انکار وعده قیامت و نفی صدق انبیا تا اعتراف به وقوع وعده قیامت و اقرار به صدق انبیاست. ابتدا و انتهای هماهنگ این مطلب با تبیین مشاهده صیحه ناگهانی مرگ و نفخ صور حشر به یکدیگر وصل شده است. به دیگر بیان آیات این مطلب، فاصله انکار وعده قیامت و نفی صدق انبیا تا مشاهده وعده قیامت و اعتراف به صدق انبیا را، یک صیحه ناگهانی (مرگ) و نفخ صور (حشر پس از مرگ) دانسته است و با این بیان، ترفند تبلیغاتی منکران را بر هم زده است. آنان می‌خواستند با طرح پرسش از زمان وقوع قیامت، فضایی تبلیغاتی ایجاد کرده و صدق انبیا را زیر سؤال ببرند، زیرا این پرسشی است که جواب آن تنها در نزد خدا است و حتی انبیا هم مأمور به پاسخ آن نیستند؛ اما آیات این مطلب به جای پاسخ به این پرسش، هدف آن را نشانه رفته و از رسیدن به مقصود ناکامش می‌کند، در نتیجه معنی منسجم این مطلب، بیان حتمیت وقوع وعده قیامت و صدق انبیا درباره آن، به منظور مقابله با ترفند تبلیغاتی منکران وعده قیامت است.

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب، در سه فراز طراحی شده است: ابتدا در دو آیه از وقوع صیحه و جمع همگان در محضر خدا و برپایی دادگاه عدل الهی سخن می‌گوید، سپس طی چهار آیه از وضعیت بهشتیان در قیامت خبر می‌دهد و در ادامه طی شش آیه، از وضعیت مجرمان در قیامت خبر می‌دهد. فراز نخست، نسبت به دو فراز بعدی جنبه مقدماتی و مطلعی دارد. از این فراز که بگذریم، باید جایگاه دو فراز بعدی شناسایی شود. به نظر می‌رسد که دو فراز بعدی این مطلب در قبال یکدیگر و هم‌وزن هم نیستند، بلکه فراز دوم، نیز مقدمه‌ای برای فراز سوم است و در تبیین مقصود این مطلب تابعی از فراز سوم است. دلایل این ادعا بدین شرح است:

۱. این دو فراز اسلوب یکسان ندارند، بدین معنی که فراز دوم با عبارت «إن أصحاب الجنة» آغاز شده است، اما فراز سوم، با عبارت «و امتازوا الیوم أیها المجرمون» آغاز شده است.
۲. فراز دوم، بیانی غایبانه دارد، اما فراز سوم، حالت خطابی دارد.
۳. فراز دوم تنها عاقبت بهشتیان را بیان کرده است، اما فراز سوم، بیشتر به علت ورود جهنمیان به جهنم پرداخته است.

۴. در فراز دوم لفظ یا محتوایی در ارتباط با مطالب قبل و بعد وجود ندارد، اما در فراز سوم، عبارت «هذه جهنم التي كنتم توعدون» نشان دهنده ارتباط سیاقی این مطلب با مطالب قبل و بعد است.

بر این اساس می‌توان تشخیص داد که فراز مربوط به تبیین عاقبت بهشتیان، مقدمه خطاب به مجرمان؛ و جهت اصلی آن تشدید توبیخ آنان است. در نتیجه معنی منسجم این مطلب، انذار منکران وعده قیامت با تبیین حتمیت عذابشان با جهنمی که وعده آن را در اثر تبعیت از شیطان انکار می‌کردند.

معنی منسجم مطلب سوم: آیه نخست این مطلب از سلب امکان دفاع مجرمان از خویشتن در روز قیامت سخن می‌گوید و آیات دوم و سوم آن، پندار خام فرار از محکمه قیامت را ابطال می‌کند و بدین ترتیب آیات این مطلب از گریزناپذیر بودن محاکمه و عذاب مجرمان در قیامت سخن می‌گوید.

اینک که معنی منسجم مطالب سه‌گانه این کلام روشن شد، می‌توان با توجه به ارتباط سیاقی معانی منسجم این مطالب، غرض کلام را تشخیص داد: گفتنی است، با توجه به کلام‌های قبل، مراد از منکران وعده قیامت در این کلام، همان مقابله‌کنندگان با رسالت‌اندازی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. دلایل این ادعا، عبارت است از:

رجوع ضمیر «يقولون» به گذشته سوره که درباره مقابله‌کنندگان با رسالت‌اندازی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است.

۱. متهم ساختن رسولان الهی به کذب از ناحیه منکران وعده قیامت نشان‌دهنده آن است که انکار وعده قیامت به منظور نفی رسالت‌اندازی انبیا صورت می‌گرفته است.

بر این اساس در نخستین مطلب، سخن از آن است که کافران، به منظور نفی رسالت‌اندازی رسولان الهی، در صدد انکار وعده قیامت بودند، زیرا انذار انبیای الهی، با وعده قیامت و عذاب جهنم همراه بود. کافران برای مقابله با این انذار، از زمان قیامت می‌پرسیدند، تا انبیا جوابی نداشته باشند و آنان از این فضا به نفع خود و انکار معاد و در نتیجه نفی رسالت‌اندازی استفاده کنند.

نخستین مطلب این کلام این ترفند مکارانه را با بهترین بیان پاسخ می‌گوید و خبر می‌دهد که فاصله منکران وعده قیامت و متهم‌کنندگان انبیا به کذب، تا مشاهده وعده قیامت و اعتراف به صدق رسولان،

تنها یک فریاد و یک صیحه است، که با اولی می میرند و با دومی، در پیشگاه خدا حاضر می شوند. پس از خنثی سازی ترفند منکران وعده و مقابله کنندگان با رسالت اندازی، مطلب دوم، سخن را با انذار آنان پی می گیرد، اندازی شدید که محتوای آن عذاب حتمی مجرمان، با همان جهنمی است که انکارش می- کردند و در نهایت مطلب سوم، با بیان گریزناپذیری محاکمه و مجازات ایشان، کلام را به پایان می برد. چنانکه مشخص است، مطلب نخست، توطئه مکارانه انکار وعد، از طریق پرسش از زمان آن را بر آب کرده است، توطئه ای که برای مقابله با رسالت اندازی شکل گرفته بود. مطلب دوم، گام را فراتر نهاده و مجرمان منکر را به شدت انذار کرده است و مطلب سوم، این انذار را تقویت کرده است. در نتیجه دو مطلب اول این کلام دو رکن مهم ولی در طول یکدیگر است، اما مطلب سوم، مکمل مطلب دوم است و اصلی در کنار دو اصل مذکور نیست، بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«خنثی سازی منذارنه ترفند منکران وعده قیامت و عذاب جهنم، در راستای تثبیت جایگاه رسالت

اندازی»

#### ۴-۱-۱-۵- هم بستگی ظاهری کلام های فصل ۱

پیش از تبیین هم بستگی میان کلام های فصل نخست سوره مبارکه یس، لازم به ذکر است که هم بستگی میان کلام های یک فصل، بر دو نوع است:

۱. اتصالات لفظی میان دو مجموعه از آیات، مانند انواع عطف، ردع، اضراب، رجوع ضمائر،

برگشت اسامی اشاره، تکرار واژگان غیر کلیدی و ...؛

۲. تکرار کلیدواژه ها، عبارات و جملات حاکی از وحدت موضوعی؛

هم بستگی میان برخی از کلام های یک فصل، افزون بر نوع نخست، از نوع دوم نیز هست. چنین کلام هایی با هم یک مجموعه درون فصلی با نام قول را تشکیل می دهد، چنین مجموعه ای در تشخیص هم بستگی و هماهنگی کلام های یک فصل به منزله یک کلام واحد و در عرض کلام ها یا اقوال دیگر آن فصل است.

در نخستین فصل از سوره مبارکه یس، هم‌بستگی کلام دوم با کلام نخست، از هر دو نوع است و این دو کلام با هم یک قول را تشکیل داده است. از این رو در ادامه ابتدا به تبیین وجوه هم‌بستگی کلام اول و دوم و سپس به تبیین وجوه هم‌بستگی تک قول این فصل با دو کلام دیگر آن خواهیم پرداخت:

• هم‌بستگی دو کلام نخست در محورهای زیر قابل تبیین است:

۱. هر دو کلام، تبیین عکس العمل انسانها در برابر مرسلین است. توجهی به کلیدواژه‌های «المرسلین،

المرسلون، مرسلون» در این دو کلام، موید این مدعاست.

۲. کلام دوم، ضرب مثل است و ممثل در آن کلام نخست است. ارتباط مثل و ممثل از وجوه قوی

هم‌بستگی است.

ضمیر «هم» از ابتدای کلام دوم به «قوما» در ابتدای کلام نخست بر می‌گردد.

۳. کلام دوم، به وسیله «واو» به کلام نخست عطف می‌شود.

• هم‌بستگی کلام سوم با مجموع دو کلام اول (قول) از این قرار است:

ضمیر «هم» از ابتدای این کلام به «قوما» در ابتدای کلام نخست بر می‌گردد.

۱. این کلام به وسیله «واو» به مجموع دو کلام قبل عطف می‌شود.

• هم‌بستگی کلام چهارم با قول و کلام قبل عبارت است از:

ضمیر مستتر «هم» در فعل «يقولون» از ابتدای این کلام با حفظ سیاق (همانند دو کلام قبل) به

«قوما» در ابتدای کلام نخست بر می‌گردد.

۱. این کلام به وسیله «واو» به کلام قبل عطف می‌شود.

#### ۴-۱-۱-۶- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۱

در قسمت قبل دانستیم که دو کلام نخست این فصل، یک مجموعه درون‌فصلی با عنوان قول تشکیل داده

است و این مجموعه در فرایند کشف هم‌بستگی و هماهنگی اجزاء فصل، در عرض سایر کلام‌ها ایفای

نقش می کند، از این رو ابتدا باید هماهنگی کلام های این قول به دست آید و سپس توجه به هماهنگی قول و دو کلام این فصل، ما را به غرض فصل برساند:

۱. هماهنگی دو کلام نخست:

چنانکه گذشت غرض کلام نخست، اطمینان افزایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسیر رسالت اندازی بود و این مهم را از رهگذر تبیین اندارناپذیری کیفری اکثریت و انحصار تاثیر انذار در گروه اندک تابع ذکر و اهل خشیت تامین می کرد و آیات کلام دوم، ضرب مثلی، از عاقبت سرسختی در برابر رسالت اندازی پیامبران بود و از مداوت انسانها بر استهزاء و انکار پیامبران، به رغم مشاهده هلاکت اقوام مکذب پیشین اظهار تحسر می کرد.

وجه هماهنگی این دو کلام را می توان در انکار رسالت اندازی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) جستجو کرد، زیرا محتوای مشترک هر دو کلام است. در کلام نخست، خطاب به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بر رسالت اندازی ایشان به وسیله قرآن کریم تاکید می شود و اندارناپذیری اکثریت قوم آن حضرت، امری کیفری معرفی می شود تا مبادا سبب کاهش دلگرمی ایشان از ادامه رسالت اندازی شود و در کلام دوم از ایشان خواسته می شود که برای قوم خود مثلی بزند. در این مثل سخن از قومی است که در برابر اندازهای هم زمان سه پیامبر خدا، مقاومت کردند و با آنان مقابله کردند، اما ره به جایی نبردند و سرانجام هلاک شدند، بنابراین مجموع این دو کلام را می توان دفاع از رسالت اندازی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر انکار و مقابله اکثریت اندارناپذیر دانست، که این دفاع هم با تقویت روحیه و اطمینان حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم با تضعیف روحیه و انذار مقابله کنندگان با رسالت اندازی ایشان همراه است. برای تقویت روحیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر رسالت اندازی ایشان تاکید کرده و مخالفت اکثریت با اندازهای ایشان را امری کیفری از جانب خدا معرفی کرده است و برای تضعیف روحیه منکران رسالت اندازی، مثل قومی را زده که سرسختانه تر در برابر اندازهای سه پیامبر خدا ایستادگی کردند، اما سرانجام به هلاکت رسیدند. عنوان متناسب با غرض این قول عبارت است از:



«دفاع از رسالت انذاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در برابر انکار و مقابله اکثریت

انذارناپذیر،

از طریق

تاکید بر حقانیت رسالت انذاری آن حضرت

تبیین کیفری بودن انذارناپذیری اکثریت

ضرب مثلی بر بی ثمر بودن مخالفت اکثریت با رسالت انذاری»

۲. هماهنگی مجموع دو کلام نخست (قول) و کلام سوم و چهارم:

چنانکه گذشت تنها قول این فصل (مجموع کلام اول و دوم)، دفاع از رسالت انذاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در برابر انکار و مقابله اکثریت انذارناپذیر است و کلام سوم فصل، برشماری آیات ربوبیت خدای سبحان، به منظور مقابله با منافی جلوه دادن توصیه به انفاق با اعتقاد به ربوبیت خدا است، ترفندی که منکران رسالت انذاری در برابر پیام توحیدی انبیا دارند و در نهایت کلام چهارم این فصل، ختنی سازی منذارنه ترفند منکران وعده قیامت و عذاب جهنم، در راستای تثبیت جایگاه رسالت انذاری است.

هماهنگی اجزای این فصل را می توان در حیطة تثبیت جایگاه رسالت انذاری مطالعه کرد، زیرا عنصر مشترک در غرض همه اجزای فصل است. در تنها قول این فصل، اصل مقابله اکثریت با رسالت انذاری به چالش کشیده می شود و آثار منفی آن بر جریان رسالت بر طرف می شود. کلام سوم، نشام می دهد که یکی از ابعاد مقابله با رسالت انذاری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، زیر سؤال بردن پیام توحیدی ایشان است و برای این کار، از طریق منافی جلوه دادن پیام توحید ربوبی با دعوت به انفاق عمل می شده است، از این رو این کلام نمونه های آشکاری از ربوبیت خدا را به عنوان آیات توحید ربوبی ذکر کرده و این توطئه مخالفان رسالت انذاری را نقش بر آب کرده است. کلام چهارم نیز مبین جنبه دیگری از مخالفت با رسالت انذاری انبیا است و آن زیر سؤال بردن صدق و حقانیت وعده معاد و عذاب است، از این رو این کلام با بیانی بلیغ و انذاری شدید این مخالفت را نیز پاسخ گفته است.

از مجموع قول و دو کلام این فصل می توان فهمید که رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خدا، انذار از عذاب الهی، به منظور دعوت انسان ها به توحید ربوبی است، به همین جهت منکران رسالت انذاری، هم با اصل رسالت انبیا مخالفت می کردند، هم با هدف رسالت انبیا، یعنی دعوت به توحید مقابله می کردند و هم انذار انبیا از عذاب جهنم و وعده معاد (که ظرف عذاب جهنم بود) را انکار می کردند و این فصل هر سه قسمت را مورد توجه قرار داده است. در قسمت نخست (قول)، اصل مخالفت با رسالت را بررسی کرده و پاسخ گفته است و در قسمت دوم (کلام سوم)، مخالفت با پیام رسالت را جواب داده و در قسمت سوم (کلام چهارم)، توطئه مخالفت با انذار انبیا را نقش بر آب کرده است و به این ترتیب، ابعاد مختلف رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را تثبیت کرده است. گفتنی است از کلام دوم قول، یعنی ضرب مثل نیز فهمیده می شود که مخالفان رسالت انذاری، افزون بر مخالفت با وعده عذاب، سر سازگاری با پیام توحید نداشتند، آنجا که مرد مومن در مقام دعوت قومش به تبعیت از رسولان، ایشان را به توحید ترغیب می کرد و پاسخش را با قتل او دادند.

هماهنگی این فصل را می توان در قالب غرضی با این عنوان تبیین کرد:

«تثبیت جایگاه رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، در دعوت منذرانه قومش به

توحید ربوبی»

۴-۱-۲- فصل دوم. آیات ۶۹ تا ۸۳

آیات این فصل از سوره مبارکه یس دارای سه کلام است، نخست، آیات ۶۹ تا ۷۰؛ و دوم، آیات ۷۱ تا ۷۶؛ و سوم، آیات ۷۷ تا ۸۳.

**جدایی فصل ۲ از فصل ۱:** فقدان هم بستگی کلام نخست فصل دوم با کلام های فصل نخست، عامل جدایی این دو فصل از یکدیگر است. برای اثبات عدم هم بستگی کلام نخست فصل دوم با کلام های فصل نخست، باید به نفی وجوه محتمل هم بستگی پرداخت. عوامل قابل طرح، در توجیه هم بستگی کلام نخست این فصل با فصل قبل، عبارتند از:

۱. «واو» عطف؛

۲. برگشت ضمیر از «ما علمناه»؛

۳. برگشت ضمیر از «أ و لم یروا»؛

۴. اشتراک محتوای مربوط به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تک قول فصل اول؛

۵. اشتراک محتوای مربوط به توحید ربوبی با کلام سوم فصل نخست؛

اما هیچ یک از این وجوه برای اثبات هم‌بستگی میان کلام نخست این فصل با فصل قبل بلوغ کافی

ندارد، تبیین ناکارآمدی هر یک از این وجوه در اثبات هم‌بستگی عبارت است از:

۱. «واو» عطف در صورتی عامل هم‌بستگی است که دو کلام را به یکدیگر عطف کند، اما توجهی

به محتوای کلام قبل و بعد از «واو» عطف در آیه ۶۹ می‌فهماند که این دو کلام به یکدیگر عطف نشده

است، زیرا کلام قبل (کلام چهارم فصل نخست)، مربوط به انکار وعده و پاسخ و انذار متناسب با آن؛ و

کلام بعد (کلام اول فصل دوم)، مربوط به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و توحید است، به

ویژه آنکه محتوای تبیین رفتارهای مخالفان رسالت اندازی با حفظ سیاق ضمائر جمع مذکر غایب یا

مخاطب، به پایان رسیده است. این در حالی است که محتوای این کلام با سه کلام نخست فصل قبل که

درباره رسالت و توحید ربوبی است، سازگار است، پس می‌توان گفت که «واو» در ابتدای فصل دوم،

برای عطف فصل به فصل آمده است و دو مجموعه با شروع هماهنگ را به یکدیگر عطف کرده است.

پس چنین «واو» عطفی نمی‌تواند عامل هم‌بستگی باشد.

برگشت ضمیر هم در صورتی عامل هم‌بستگی است که مرجع آن در کلام قبل باشد و یا اگر در

کلام‌های قبل از آن است، سیاق ضمائر تا کلام فعلی ادامه یافته باشد. مثلاً ضمیر «هم» در ابتدای کلام

سوم فصل نخست، عامل هم‌بستگی است، زیرا به قول قبل بر می‌گردد و ضمیر مستتر «هم» در ابتدای کلام

چهارم همان فصل نیز عامل هم‌بستگی است، با حفظ سیاق ضمائر به قول ابتدای فصل بر می‌گردد، یعنی

ادامه سیاق ضمائری است که در کلام قبل هم بود. اما ضمیر «ه» در ابتدای کلام نخست فصل دوم، عامل هم‌بستگی نیست، زیرا بدون حفظ سیاق ضمائر قابل ارجاع به قول نخست فصل قبل است.

این ضمیر به «الکافرین» در همین کلام برمی گردد، از این رو نمی تواند عامل هم‌بستگی این کلام با کلام های فصل قبل باشد.

۲. این اشتراک محتوایی نیز هم‌بستگی ایجاد نمی کند، زیرا مربوط به ارتباط نخستین کلام این فصل با نخستین جزء (تک قول) فصل قبل است که بیش از هم‌بستگی (ادامه بیان فصل قبل) نشان دهنده شروع فصلی جدید است.

۳. این اشتراک محتوایی نیز موجب هم‌بستگی نیست، زیرا ارتباط نخستین کلام این فصل با آخرین کلام فصل دوم را برقرار نمی کند.

۴-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۶۹ و ۷۰

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾ لِيُنذِرَ مَنِ كَانِ

حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** پیوستگی آیات این کلام روشن است و نیازی به تبیین ندارد.

**غرض کلام ۱:** آیه نخست این کلام، معرفی کتاب خدا با وصف ذکر و قرآن مبین در مقام نفی اتهام شعر بودن از قرآن و شاعر بودن از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. دومین آیه نیز هدف از تعلیم ذکر و قرآن مبین به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را انداز انسانهای زنده دل و اتمام حجت بر کافران دانسته است. بنابراین از کلام حاضر چنین به دست می آید که مشرکان قرآن را شعر و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شاعر می خواندند و این کلام در مقام پاسخ آنان می فرماید: قرآن شعر نیست، بلکه ذکر و قرآن روشنگری از جانب خداست که بر پیامبر او نازل شده است تا انسانهای زنده دل

را انداز کند و حجت را بر کافران تمام گرداند. با توجه به اصالت پاسخ نسبت به شبهه، می‌توان تبیین ماهیت روشن‌گرانه و هدف مندرانه و اتمام حجت‌کننده قرآن کریم را به عنوان محتوای اصلی این کلام به شمار آورد، اما باید به این سؤال هم پاسخ داد که هدف از طرح این محتوا چیست؟ پاسخ این سؤال را می‌توان از نخستین آیه این کلام دریافت کرد، زیرا این آیه ترسیم‌کننده فضای اتهام شعر و شاعری است، بنابراین هدف این کلام درهم شکستن مقتضای این فضا است، بنابراین عنوان متناسب با این کلام را می‌توان اینگونه مطرح کرد:

«تبیین ماهیت روشن‌گرانه و هدف مندرانه و اتمام حجت‌کننده قرآن نازل شده بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به منظور تضعیف مشرکان و تقویت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فضای تهمت شعر بودن قرآن و شاعر بودن آن حضرت»

۴-۱-۲-۲-کلام دوم. آیات ۲۱ تا ۲۶

گسست کلام ۲ از کلام ۱: استفهام استشهادی به وسیله «أ»، «واو» عطف و برگشت ضمیر «و» از ابتدای مطلب دوم به مطلب نخست، مقتضی اتصال سیاقی بین این دو کلام است، ولی تغییر آشکار موضوع از نبوت و قرآن به ربوبیت، بر خلاف این اقتضاء است و گزینه جدایی کلام در ابتدای مطلب دوم را تقویت می‌کند.

أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلَائِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا  
هُم فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُمْ فِيهَا مَنَّاعٌ وَمَشَارِبٌ أَفْلا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾  
وَآتخذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إلهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ  
جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا تَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾

**پیوستگی آیات کلام ۲:** آیات این کلام دارای سه مطلب است: نخست، آیات ۷۱ تا ۷۳ که درباره نعمات الهی و توبیخ کافران به خاطر بی توجهی و ناسپاسی نسبت به آن است؛ و دوم، آیات ۷۴ و ۷۵ که درباره شرک کافران در مسئله الوهیت است و سوم، آیه ۷۶ که خطاب به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به جهت رفع حزن از قلب ایشان است. اتصال آیات درون مطالب روشن است و نیازی به تبیین آن نیست، بنابراین نوشتار حاضر در ادامه به تبیین وجه اتصال سیاقی مطالب سه گانه این کلام می-پردازد:

مطلب دوم به مطلب اول عطف شده است، سیر ضمائر جمع مذکر غایب راجع به «الکافرین» را ادامه داده است، معرف شرک کافران به جای شکر مطلوب مطرح شده در آخرین آیه مطلب اول است. مطلب سوم نیز به وسیله «فا» به مطلب قبل متفرع شده است.

**غرض کلام ۲:** برای تشخیص غرض این کلام، ابتدا باید معانی منسجم مطالب آن را به دست آورد: معنی منسجم مطلب نخست: آیات این مطلب، به ذکر فراهم سازی نعمت انعام و چهارپایان برای انسانها پرداخته است، بدین بیان که خدای متعالی، با دست خود چهارپایان را آفریده و به ملک انسان در آورده و آنها را برای انسانها رام کرده و منافع فراوانی از آنها برای انسان قرار داده است. در صدر این محتوا، عبارت «أو لم یروا» و در انتهای آن عبارت «أفلا یشکرون» قرار دارد و نشان می دهد که مقصود این مطلب، اظهار تاسف از بی توجهی انسانها به نعمت آشکار چهارپایان و در نتیجه شاکر نبودن آنها در برابر خداست.

معنی منسجم مطلب دوم: در آیات این مطلب، سخن از این است که مشرکان به جای الله، آلهه دیگری برگزیدند، بدین امید که ایشان را یاری رسانند، در حالی که آن آلهه استطاعت یاری آنان را ندارند.

معنی منسجم مطلب سوم: این مطلب تنها دارای یک آیه و در مقام رفع حزن از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و این مسئله را با علم خدا به پیدا و پنهان مشرکان تعلیل کرده است. برای کشف معنی منسجم این مطلب باید به دو پرسش پاسخ گفت:

۱. چه چیز مقتضی حزن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است و خدا با این آیه و عبارت «فلا یحزنک قولهم» در مقام رفع این حزن بر آمده است؟

دو گزینه در پاسخ این سؤال مطرح است: اول آنکه مقتضی حزن را از آیات قبلی همین کلام، یعنی دو مطلب قبل استفاده کنیم و دوم آنکه مقتضی حزن را از کلام قبل تشخیص دهیم. گزینه نخست، به نظر صحیح نیست، زیرا محتوای مذکور در مطلب اول و دوم، بیان نعمات الهی و شرک کافران است که بر گفتار مقتضی حزن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دلالتی ندارد، اما گزینه دوم درست است و گفتار مقتضی حزن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از کلام قبل قابل استفاده است، زیرا در آن کلام، سخن در رد اتهام شاعریت از رسول معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است که با دلالت التزامی بین، از گفتار مقتضی حزن آن حضرت پرده یعنی اتهام شعر بودن قرآن و شاعریت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بر می‌دارد.

۲. مراد از عبارت «إنا نعلم ما یسرون و ما یعلنون» چیست؟ این سخن زمانی به جاست که افزون بر مسئله آشکار، مسئله‌ای پنهانی در کار باشد. پس باید دید مشرکان چه چیز را آشکار و چه چیز را پنهان می‌کرده‌اند و خدا از آگاهی نسبت به پنهان و پیدای آنان خبر داده است؟

در پاسخ چنین به نظر می‌رسد که مسئله آشکار از کلام نخست این فصل و مسئله پنهان از دو مطلب قبلی همین کلام قابل استفاده است، بدین بیان که کافران مقابله با نبوت را آشکار می‌کردند، اما بر ابتدال فکری خود در ناسپاسی نسبت به نعمات الهی و انتخاب راه شرک به جای شکر پرده می‌افکندند و به تعبیری خود را دشمن رسول معرفی می‌کردند و طرفدار خدا؛ و خدای متعالی با افشاء سر آنان در مسئله شرک به جای شکر، مقابله آنان با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به مقابله ایشان با خدا پیوند می‌زند و ترفند آنان را خنثی می‌کند.

بر این اساس معنی منسجم این مطلب از این قرار است: ای رسول ما از تهمت آنان نسبت به قرآن و نبوت نارحت مباش، زیرا افزون بر دشمنی آنان با نبوت، از ابتدال فکریشان در خصوص الوهیت با خبریم و آن را افشا کردیم.

اینک می‌توان غرض این کلام را با توجه به معانی منسجم مطالب سه‌گانه این کلام به دست آورد: در نسبت سنجی میان مطالب سه‌گانه این کلام، می‌توان دریافت که مطلب سوم، در عرض دو مطلب نخست نیست، زیرا اولاً، به وسیله «فا» بر مطلب یا مطالب قبل متفرع شده است و ثانیاً، محتوایی در عرض محتوای دو مطلب قبل ندارد، در نتیجه برای کشف غرض این کلام لازم است ابتدا به کشف برآیند دو مطلب نخست پرداخته شود و سپس به بررسی ارتباط این برآیند با مطلب سوم؛

برآیند دو مطلب اول، بیان ابتدال فکری مشرکان در مسئله خداپرستی است، بدین بیان که فراز نخست، گریز آنان از شکر خدای منعم را زیر سؤال برده و فراز دوم، گرایش آنان به پرستش خدایان خیالی را به چالش کشیده است، یعنی مشرکان کسانی هستند که نعمات محسوس و فعلیت یافته خدای منعم، مانند انعام و چهارپایان را ندیده گرفته و از شکر خدا سرباز می‌زنند، اما به امید یاری موهوم و فعلیت نیافته غیر خدا، به پرستش آنها روی آورده‌اند و در یک کلام به جای شکر، شرک ورزیده‌اند و این نهایت ابتدال فکری در مسئله الوهیت است. پس برآیند این دو مطلب، پرده‌برداری از ابتدال فکری مشرکان در مسئله خداپرستی است که به جای شکر به شرک گرایش دارند.

حال باید دید رابطه این برآیند محتوایی با مطلب سوم کلام چیست؟ خدای سبحان در مقام نتیجه‌گیری از محتوای منسجم دو مطلب نخست، پیامبرش را بر گفتار مشرکان دل‌داری می‌دهد و این دل‌داری را با علم خود به پنهان و آشکار مشرکان تعلیل می‌کند، بنا بر آنچه در تبیین معنی منسجم مطلب سوم گذشت می‌توان نتیجه گرفت که سخن مطرح شده در این کلام افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله خداپرستی، به منظور ایجاد آرامش در رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و به طور کلی جریان رسالت است و این کار برای مقابله با فضای روانی ایجاد شده از سوی مشرکان صورت می‌گیرد. آری مشرکان با پرده افکنی بر این کوتاه نظری و بدرفتاری، خود را در جبهه



خدا قرار داده و با پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در می افتادند، ولی این بیان روشنگر خدا، این ترفند را خنثی می کند و جبهه رودررویی مشرکان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن را به جبهه رودررویی آنان با خدا توسعه می دهد. عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله ربوبیت و الوهیت، به منظور ایجاد آرامش در جریان رسالت و مقابله با متهم کنندگان قرآن و رسول»

ع-۱-۲-۳- کلام سوم. آیات ۷۷ تا ۸۳

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آغاز سیر بیانی جدید در مورد قدرت خدای سبحان بر احیای مردگان در جواب استبعاد قدرت خدا بر معاد، عامل گسست این کلام از کلام قبل است.

أَوْلَمَ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٧٧﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا  
وَنَسِيَ خَلْقَهُ ط قَالَ مَنْ يُحْيِ الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ط  
وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ  
تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ج بَلَىٰ  
وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَانَ  
الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

پیوستگی کلام ۲: پیوستگی آیات درونی این کلام آشکار است و نیازی به توضیح ندارد.

غرض کلام ۲: موضوع این کلام، معاد؛ و مسئله مورد بحث آن، استبعاد معاد به خاطر توهم عدم قدرت خدا بر احیای مردگان است. کلام حاضر این استبعاد بی جا را با بیانی بلیغ پاسخ می دهد: پیش از

طرح شبهه، خلق انسان از قطره آبی پست را یادآور می‌شود و در بیانی شرمنده کننده، از دشمنی انسان مخلوق خدا با خدا خبر می‌دهد. توجه به این حقیقت که خدا انسان را از نطفه آفریده است، اولاً، قبح مفهوم دشمنی انسان با خدا را نشان داده و آن را به شدت تحقیر می‌کند و ثانیاً، زمینه پاسخ شبهه عدم قدرت خدا بر احیای مردگان را فراهم می‌کند، زیرا خلق دوباره انسانها از خلق بار نخست ایشان سخت‌تر نیست، چنانکه آیات بعدی نیز به این مسئله اشاره کرده است. سپس با طرح مقدمه فراموشی خلق اول، شبهه را از زبان انسان مطرح می‌فرماید، تا پاسخ را آغاز کند. پاسخ شبهه در چهار فراز طراحی شده است:

۱. استخوان‌های مرده را کسی زنده می‌کند که برای بار نخست انسان را آفریده است و او به هر خلقی آگاه است. همان کس که برای شما از درخت سبز آتش قرار داد.

۲. آیا خالق آسمان‌ها و زمین بر خلق دوباره انسان قادر نیست؟! او قادر و آفریننده‌ای داناست.

۳. امر خدا چنین است که هر چه را اراده کند، اراده او بی‌تعطل جریان می‌یابد.

۴. خدا از هر عیب و نقص و ناتوانی منزّه است و انسان‌ها به سوی او باز می‌گردند.

بر این اساس غرض این کلام با این عنوان قابل بیان است:

«اثبات قدرت خدا بر احیای مردگان در مقام پاسخ به استبعاد معاد از سوی کافران»

#### ۴-۱-۲-۴- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۲

وجوه هم‌بستگی سه کلام این فصل عبارت است از:

۱. کلام دوم و سوم هر دو به وسیله «واو» به کلام نخست عطف شده است.

۲. کلام دوم و سوم، هر دو از طریق استفهام استشهادی (أ)، به کلام نخست نظارت دارد.

۳. آیه آخر کلام دوم، دلالتی آشکار بر ربط آن با کلام نخست است.

#### ۴-۱-۲-۵- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۲

کلام دوم و سوم این فصل، به عنوان تابعی از کلام نخست آن ارزیابی می‌شود، زیرا با اسلوب استشهادی «أولم یر(وا)» آغاز شده است. بنابراین حرکت کشف هماهنگی کلام‌های این فصل و غرض آن را باید از کلام نخست آغاز کنیم:

چنانکه گذشت غرض کلام نخست، تبیین ماهیت روشن‌گرانه و هدف مندرانه و اتمام حجت‌کننده قرآن نازل شده بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و این کار را به منظور تضعیف مشرکان و تقویت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فضای تهمت شعر بودن قرآن و شاعر بودن آن حضرت انجام می‌دهد. غرض کلام دوم نیز افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله ربوبیت و الوهیت است که با توجه به آیه انتهایی آن به منظور ایجاد آرامش در جریان رسالت و مقابله با متهم-کنندگان قرآن و رسول مطرح شده است، یعنی هماهنگی کلام دوم با کلام نخست، به طور آشکار و با استناد به آیه انتهایی کلام دوم قابل استفاده است. از سوی دیگر حقیقت‌اندازی و اتمام حجتی قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در کلام نخست مطرح شد، در صورتی تثبیت می‌شود که حقیقت معاد به اثبات رسیده باشد، از این رو کلام دوم این فصل در مقام پاسخ به استبعاد معاد از سوی کافران، به اثبات قدرت خدا بر احیای مردگان پرداخته است، تا شک و شبهه‌ای در ماهیت‌اندازی قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باقی نماند.

بدین ترتیب کلام دوم و سوم این فصل هر یک به نحوی در راستای خدمت به مقصود کلام نخست آن قرار دارد. مقصود کلام اول در هم شکستن فضای تبلیغاتی علیه قرآن و رسول است که این مهم را با تبیین ماهیت روشن‌گرانه قرآن نازل شده بر رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش می‌برد، حقیقت روشن‌گری که برای انسان‌های زنده دل، مندر است و برای کافران اتمام حجت می‌کند و آنان را مستحق کلمه عذاب می‌گرداند. کلام دوم گام را فراتر نهاده و با حرکتی تهاجمی از ابتدال فکری کافران مقابله‌کننده با قرآن و رسول در حیطه خداپرستی پرده بر می‌گیرد و بدین نحو پایگاه موهوم آنان در مقابله با رسولان را در هم می‌شکند، این پایگاه موهوم، چیزی جز ادعای دین‌داری و خداخواهی آنان نیست و کلام سوم، با اثبات قدرت خدا بر معاد شبهات مقابله‌کنندگان در مسئله معاد را پاسخ می‌دهد و بر قدرت

بی حد خدا استشهاد می کند و بدین ترتیب امکان رد محتوای انذار و اتمام حجت کننده قرآن نازل شده بر رسول را نفی می کند. پس هر سه کلام این فصل در راستای دفاع از حیثیت رسالت مندرانه و اتمام حجت کننده قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است. عنوان متناسب با این فصل عبارت است از:

«دفاع از حیثیت رسالت مندرانه و اتمام حجت کننده قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

در برابر اتهامات بی پایه مشرکان

از طریق

افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله خداپرستی

و اثبات قدرت خدا بر تحقق معاد، به منظور تأمین پشتوانه انذار و اتمام حجت قرآن و پیامبر»

#### ۴-۱-۳- تناسب دو فصل سوره مبارکه یس

تناسب دو فصل این سوره را در دو شاخه می توان تبیین کرد: نخست، تناسب کلی دو فصل؛ دوم، تناسب اجزای دو فصل.

۱. تناسب کلی دو فصل: سیر ورود و خروج هر دو فصل یکسان است. تک قول واقع در ابتدای فصل نخست، مربوط به رسالت انذار است، پس از آن کلام مربوط به توحید ربوبی با جهت گیری دفاع از رسالت و در انتها، کلام مربوط به معاد با همین جهت گیری قرار دارد. کلام نخست فصل دوم نیز مربوط به رسالت انذار است، پس از آن کلام مربوط به توحید الوهی با جهت گیری دفاع از جریات رسالت و در انتها، کلام مربوط به معاد با همین جهت گیری قرار گرفته است.

۲. تناسب اجزای دو فصل: تناسب اجزای این دو فصل در سه محور قابل طرح است:

۱. تناسب تک قول واقع در ابتدای فصل نخست (مجموع کلام اول و دوم)، با کلام اول فصل دوم:

○ چنانکه گفته شد هر دو مربوط به رسالت انذار است.

○ در قول ابتدای فصل اول بر مرسل بودن بودن پیامبر تأکید شده و در کلام نخست فصل دوم، از

شاعر نبودن خبر داده شده است.

○ در قول ابتدای فصل یک قرآن به عنوان تنزیل خدای عزیز رحیم معرفی شد و در کلام ابتدای فصل دو، اتهام شعر بودن از آن برطرف شد و به عنوان ذکر و قرآن مبین معرفی شد.

○ در قول فصل اول، هدف از انزال قرآن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، انذار قومش دانسته شد و در کلام اول فصل دوم، هدف از انزال قرآن بر ایشان انذار زنده‌دلان و اتمام حجت کافران دانسته شد.

○ در قول واقع در ابتدای فصل اول، قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به انذار به دو گروه تقسیم شدند: نخست، انذار ناپذیران و دوم، انذار پذیران؛ و در کلام اول فصل دوم از همین دو گروه با عنوان زنده‌دلان و کافران یاد شد و دانسته شد که قرآن برای انذار آمده، اما اگر کسی انذار آن را نپذیرد، خاصیت قرآن برای او اتمام حجت و فعلیت بخشیدن به استحقاق عذاب است.

○ در قول ابتدای فصل نخست، مثلی در مخالفت لجوجانه با پیامبران مطرح شد و در کلام اول فصل دوم، از اتهام شعر به قرآن و شاعری به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن گفته شد که مصداق لجاجت قوم آن حضرت در برابر ایشان است.

۲. تناسب کلام سوم فصل اول با کلام دوم فصل دوم:

○ هر دو مربوط به ربوبیت و با جهت‌گیری رسالت است.

○ در کلام سوم فصل اول از آیات الهی در تدبیر امور انسانها از جمله ماکولات نباتی و شب و روز و حمل و نقل سخن به میان آمد و در کلام دوم فصل دوم نیز از نعمت ماکولات و مشروبات حیوانی و حمل و نقل با حیوانات سخن گفته شد.

○ در کلام سوم فصل اول، پیرو ذکر نعمات نباتی، عبارت «أفلا یشکرون» آمد و به دنبال آن از تنزه ذات اقدس الهی از شرک مشرکان سخن گفته شد و در کلام دوم فصل دوم نیز، همین عبارت به کار رفته و به دنبال آن شرک مشرکان زیر سؤال رفته است.

۳. تناسب کلام چهارم فصل اول با کلام سوم فصل دوم:

○ هر دو مربوط به معاد با جهت‌گیری رسالت است.

گفتنی است فصل دوم تکرار فصل اول نیست و این دو فصل مکمل یکدیگر هستند، بدین بیان:

• ثقل بحث رسالت در فصل اول، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در فصل دوم، قرآن کریم است.

• بحث ربوبیت در فصل اول، پاسخ به منافی جلوه دادن جهان بینی توحیدی و ایدئولوژی انفاق است، اما بحث ربوبیت در فصل دوم، پرده برداری از ابتدال فکری و رفتاری مشرکان در مسئله خداپرستی است.

• بحث معاد در فصل نخست، مقابله با ترفند انکار وعده از ناحیه مشرکان است و بحث معاد در فصل دوم، پاسخ استدلالی به استبعاد معاد از قدرت خداست.

سوره مبارکه یس

<p>غرض فصل دوم. آیات ۶۹ تا ۸۳: دفاع از حیثیت رسالت مندرانه و اتمام حجت کننده قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر اتهامات بی پایه مشرکان از طریق افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله خداپرستی و اثبات قدرت خدا بر تحقق معاد، به منظور تامین پشتوانه انذار و اتمام حجت قرآن و پیامبر</p>	<p>غرض فصل نخست. آیات ۱ تا ۶۸: تثبیت جایگاه رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، در دعوت مندرانه قومش به توحید ربوبی</p>
--	---

<p>غرض کلام ۳. آیات ۷۷ تا ۸۳: اثبات قدرت خدا بر احیای مردگان در مقام پاسخ به استبعاد معاد از سوی کافران</p>	<p>غرض کلام ۲. آیات ۷۱ تا ۷۶: افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله ربوبیت و الوهیت، به منظور ایجاد آرامش در جریان رسالت و مقابله با متهم کنندگان قرآن و رسول</p>	<p>غرض کلام ۱. آیات ۶۹ و ۷۰: تبیین ماهیت روشن-گرانه و هدف مندرانه و اتمام حجت کننده قرآن نازل شده بر پیامبر (ص) به منظور تضعیف مشرکان و تقویت پیامبر (ص) در فضای تهمت شعر بودن قرآن و شاعر بودن آن حضرت</p>	<p>غرض کلام ۴. آیات ۴۸ تا ۶۸: خنثی-سازی مندرانه ترغیب منکران و وعده قیامت و عذاب جهنم در راستای تثبیت جایگاه رسالت انذاری</p>	<p>غرض کلام ۳. آیات ۳۳ تا ۴۷: برشماری آیات ربوبیت خدای سبحان، به منظور مقابله با منافی جلوه دادن جهان-بینی توحیدی با ایدئولوژی انفاق، از سوی منکران رسالت انذاری</p>	<p>غرض کلام ۲. آیات ۱۳ تا ۳۲: ضرب مثل، از عاقبت سرسختی در برابر رسالت انذاری پیامبران و اظهار تحسیر از مداوت انسانها بر استهزاء و انکار پیامبران، به رغم مشاهده هلاکت اقوام مکذب پیشین</p>	<p>غرض کلام ۱. آیات ۱ تا ۱۲: اطمینان افزایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسیر رسالت انذاری، از رهگذر تبیین انذارناپذیری کفیری اکثریت و انحصار تاثیر انذار در گروه اندک تابع ذکر و اهل خشیت</p>
---	--	---	---	--	--	---

نمودار شماره ۴- نمودار سوره مبارکه یس

۴-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه یس

#### ۴-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه یس

در این قسمت از نوشتار، با حرکتی مرحله به مرحله از کلامها تا فصلها به کشف فضای سخن سوره مبارکه یس می‌پردازیم:

#### فصل نخست

کلام ۱: این کلام در صدد اطمینان‌افزایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسیر رسالت‌اندازی، از رهگذر تبیین اندازناپذیری کیفی اکثریت و انحصار تاثیر انداز در گروه اندک تابع ذکر و اهل خشیت است. همین غرض نشان‌دهنده فضای این کلام است: اکثریت قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اندازناپذیرند (لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون ... و سواء علیهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم لا یؤمنون) و این وصف با لحاظ اکثریت، اصل رسالت‌مندرانه آن حضرت را به مخاطره انداخته است، زیرا رسولی با هدف انداز آمده (إنک لمن المرسلین ... لتنذر قوما ...) ولی اکثریت انداز او را قبول نمی‌کنند، یعنی او در سطحی وسیع به هدف خویش نائل نشده است. این مسئله شرایط تبلیغاتی و روانی نامساعدی برای جریان رسالت ایجاد می‌کند. وجود تاکیدات خطاب به پیامبر برای بیان رسالت‌مندرانه ایشان (و القرآن الحکیم إنک لمن المرسلین ... لتنذر) حاکی از نیاز قلبی ایشان به این تاکیدهاست و این نشان‌دهنده وجود فشار ناشی از اندازناپذیری اکثریت است.

کلام ۲: این کلام ضرب‌مثلی، از عاقبت سرسختی در برابر رسالت‌اندازی پیامبران و اظهار تحسر از مداوت انسانها بر استهزاء و انکار پیامبران، به رغم مشاهده هلاکت اقوام مکذب پیشین است. همین غرض از وجود فضای لجاجت و عناد سرسختانه قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر رسالت‌اندازی ایشان خبر می‌دهد. به جا بودن ذکر این مثل می‌فهماند که اندازناپذیران با استناد مکارانه به رحمانیت خدا، پیام‌اندازی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را انکار و در پی آن ایشان را تکذیب می‌کردند (ما أنزل الرحمن من شیء إن أنتم ألا تکذبون)؛ حیثیت‌اندازی رسالت را به شومی می‌گرفتند و رسول را به شکنجه و قتل تهدید می‌کردند (إنا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لجرمنکم و لیسمنکم من



عذاب أليم)؛ اصل مشکلمان با ربوبیت بود، در حالی که حق گویان در این باره را به شدت می آزردهند (:  
مرد مومن در دعوت آنان به سوی انبیا از حقانیت توحید سخن گفت: و ما لی لا أعبد الذی فطرنی ...، اما  
پاسخ قومش قتل او بود.)؛

تک قول: مجموع دو کلام بالا با هم یک قول را تشکیل داده است و این قول در صدد دفاع از  
رسالت اندازی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در برابر انکار و مقابله اکثریت اندازناپذیر، از  
طریق تاکید بر حقانیت رسالت اندازی آن حضرت؛ تبیین کیفری بودن اندازناپذیری اکثریت؛ و ضرب  
مثلی بر بی ثمر بودن مخالفت اکثریت با رسالت اندازی است. این غرض نشان می دهد که انداز ناپذیری  
اکثریت، افزون بر اینکه در ذات خود، فشاری روحی بر حرکت رسالت است، دست آویزی برای وارد  
آوردن فشاری مضاعف بر جریان رسالت بوده است.

کلام ۳: این کلام، برشماری آیات ربوبیت خدای سبحان به منظور مقابله با منافی جلوه دادن جهان-  
بینی توحیدی با ایدئولوژی انفاق، از سوی منکران رسالت اندازی است. همین غرض نشان می دهد که  
یکی از شیوه های منکران رسالت اندازی، در مقابله با رسالت منذرانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)،  
منافی جلوه دادن جهان بینی توحیدی رسالت با ایدئولوژی انفاق بوده است (: و إذا قیل لهم أنفقوا مما  
رزقکم الله قال الذین کفروا للذین آمنوا أنطعم من لو یشاء الله أطعمه إن أنتم إلا فی ضلال مبین) اینان  
که خود دارای مشکل اساسی در بی توجهی و ناسپاسی نسبت به نعمات خدا بودند (: أفلا یشکرون) حال  
می خواهند لزوم شرک در ربوبیت را از ایدئولوژی دینی انفاق اثبات کنند، غافل از اینکه انفاق مصداقی  
از تقوا و راهی برای مشمولیت رحمت خداست (: و إذا قیل لهم اتقوا ما بین أیدیکم و ما خلفکم لعلکم  
ترحمون)

کلام ۴: این کلام خنثی سازی منذارانه ترفند منکران وعده قیامت و عذاب جهنم در راستای تثبیت  
جایگاه رسالت اندازی است و همین غرض می فهماند که منکران رسالت اندازی پیامبر (صلی الله علیه و  
آله و سلم) برای انکار حیثیت اندازی رسالت ایشان در صدد بودند تا وعده معاد را تکذیب کنند، زیرا

بخش اعظم انذار، ترساندن از عذاب جهنم است؛ یکی از ترفندهای آنان در تکذیب وعده قیامت به منظور تکذیب رسالت انذاری، پرسش از زمان وقوع قیامت بوده است، چون می دانستند که این پرسش از جانب انبیا پاسخی ندارد و می خواستند از همین فضا، به نفع خود در تکذیب معاد استفاده کنند (: و يقولون متی هذا الوعد إن كنتم صادقین)؛ از سوی دیگر از آیات انتهایی این کلام دانسته می شود که مشرکان با استناد به فرهنگ محاکمه های دنیا چنین تبلیغ می کردند که بر فرض برپایی قیامت از خود دفاع کرده و یا فرار می کنیم (: الیوم نختم علی أفواههم و تكلمنا أیدیهم و تشهد أرجلهم بما كانوا یکسبون و لو نشاء لطمسنا علی أعینهم فاستبقوا الصراط فأنی بیصرون و لو نشاء لمسخناهم علی مکاتبتهم فما استطاعوا مضیا و لا یرجعون ...)

فصل ۱: غرض این فصل که مجموع یک قول و دو کلام است، تثبیت جایگاه رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، در دعوت مندرانه قومش به توحید ربوبی است، که نشان می دهد فضای این فصل، به گونه ای بوده است که جایگاه رسالت پیامبر در دعوت مندرانه قومش به توحید ربوبی به مخاطره افتاده بوده است و این وضعیت از اندازناپذیری اکثریت آغاز شده و لجاجت و فشار منکران را دامن زده و تا حد منافی جلوه دادن اعتقاد توحیدی پیامبر با ایدئولوژی انفاق ایشان در نزد مومنان پیش رفته و به طراحی فضایی در رد وعده قیامت انجامیده است.

## فصل دوم

کلام ۱: غرض این کلام تبیین ماهیت روشن گرانه و هدف مندرانه و اتمام حجت کننده قرآن نازل شده بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور تضعیف مشرکان و تقویت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فضای تهمت شعر بودن قرآن و شاعر بودن آن حضرت است؛ این غرض به صراحت از وجود فضای اتهام به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با تهمت شعر و شاعری، آن هم به منظور مقابله با حیثیت انذاری رسالت خبر می دهد (: و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ...)

کلام ۲: این کلام افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله ربوبیت و الوهیت، به منظور ایجاد آرامش در جریان رسالت و مقابله با متهم کنندگان قرآن و رسول است. این غرض نیز بیان گر آن است که منکران رسالت انذارى خود را در جبهه خدا نشان می‌دادند و می‌خواستند از این پایگاه رسول و جریان رسالت را تحت فشار قرار دهند. (: ... أفلا يشكرون \* و اتخذوا من دون الله آلهة لعلمهم ينصرون ...)

کلام ۳: غرض این کلام اثبات قدرت خدا بر احیای مردگان در مقام پاسخ به استبعاد معاد از سوی کافران است و این نیز نشان‌دهنده آن است که یکی از طرفدهای کافران در مقابله با رسالت انذارى زیر سؤال بردن قدرت خدا در محقق ساختن معاد بوده است، زیرا اگر در این نقشه موفق می‌شدند، پشتوانه اعتقادی انذارهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، یعنی اعتقاد به معاد از بین می‌رفت (: ... و ضرب لنا مثلا و نسى خلقه قال من يحيى العظام و هی رميم \* قل ...)

فصل ۲: غرض این فصل دفاع از حیثیت رسالت منذرانه و اتمام حجت کننده قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر اتهامات بی‌پایه مشرکان از طریق افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله خداپرستی و اثبات قدرت خدا بر تحقق معاد، به منظور تامین پشتوانه انذار و اتمام حجت قرآن و پیامبر است؛ همین غرض به خوبی از فضای مجموع کلام‌های این فصل حکایت می‌کند، زیرا نشان‌دهنده حملات همه‌جانبه مشرکان به رسالت انذارى است. وارد کردن اتهام، منتفی دانستن رابطه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با خدا؛ و انکار معاد، پشتوانه اعتقادی رسالت انذارى پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دعوت به توحید؛ شاخه‌های مختلف این حملات است.

#### ۴-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه یس

پس از شناسایی فضای سخن سوره مبارکه یس در دو فصل، اینک زمان تشخیص و تبیین سیر هدایتی سوره در رفع مشکلات موجود در فضا و ارتقاء سطح رشد بینشی، گرایشی و کنشی عناصر مثبت این فضا

(پیامبر، صلی الله علیه و آله و سلم و مومنان) و فرونشاندن ابعاد مختلف دشمنی های عناصر منفی این فضا (مشرکان معاند با رسالت انذاری) رسیده است.

### فصل نخست

کلام ۱: دانستیم که اندازناپذیری اکثریت قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، اصل رسالت منذرانه آن حضرت را به مخاطره انداخته است، زیرا ظاهر قضیه این است که ایشان در سطحی وسیع به هدف خویش نائل نشده است. این مسئله شرایط تبلیغاتی و روانی نامساعدی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و جریان رسالت منذرانه آن حضرت ایجاد می کند. از این رو کلام نخست ابتدا با سوگندهایی خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر رسالت منذرانه ایشان تاکید می کند. سپس با توصیف کیفری بودن اندازناپذیری اکثریت، رنگ و لعاب ظاهری حقانیت اکثریت و بطلان رسالت انذاری را از بین می برد و آبروی مخالفت اکثریت را می ریزد، یعنی ای رسول ما مخالفت اکثریت با رسالت انذاری تو، نشانه فعلیت یافتن استحقاق عذاب در ایشان است و نه اشتباه بودن رسالت انذاری؛ تو هم چنان به رسالت انذاری خود ادامه بده و بدان که تابعان ذکر و اهل خشیت انذار تو را می پذیرند، هرچند از نظر تعداد اندک باشند، ایشان را به بهشت جاویدان بشارت بده.

کلام ۲: کلام دوم فضای لجاجت و عناد سرسختانه قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر رسالت انذاری ایشان را می شکند و با ضرب مثلی از عاقبت سرسختی در برابر رسالت انذاری انبیا و مقابله کورکورانه با مدافعان انبیا و همچنین بیان حسن عاقبت مومنان به رسولان الهی، از دست فائق خدا در ختم این فضا به نابودی دشمنان رسولان و پیروزی مومنان به آنها خبر می دهد و اهمیت ندادن به عاقبت اقوام پیشین را باعث تاسف می داند.

تک قول (کلام اول و دوم): این قول در صدد دفاع از رسالت انذاری پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، در برابر انکار و مقابله اکثریت اندازناپذیر، از طریق تاکید بر حقانیت رسالت انذاری آن حضرت؛ تبیین کیفری بودن اندازناپذیری اکثریت؛ و ضرب مثلی بر بی ثمر بودن مخالفت اکثریت با

رسالت اندازی است. بدین ترتیب نه تنها زمینه تاثیر فشار اکثریت معاند کاهش می‌یابد که آبروی مخالفت اکثری با رسالت اندازی از بین می‌رود.

کلام ۳: کلام سوم، از طریق برشماری آیات ربوبیت خدای سبحان با منافی جلوه دادن جهان‌بینی توحیدی با ایدئولوژی انفاق، از سوی منکران رسالت اندازی مقابله می‌کند. آری اگر کسی به آیات روشن ربوبی توجه داشته باشد بر منزه بودن خدا از هر عیب و نقص و نیازی شهادت می‌دهد و هیچ‌گاه دستور رحیمانه خدا به انفاق را نشانه ناتوانی او از اطعام فقرا قلمداد نمی‌کند و در این حیطة تحت تاثیر تبلیغات منفی منکران رسالت اندازی و در واقع منکران توحید ربوبی قرار نمی‌گیرد.

کلام ۴: این کلام ترفند منکران وعده قیامت و عذاب جهنم را خنثی می‌کند، آنان برای انکار حیثیت اندازی رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در صدد بودند تا وعده معاد را تکذیب کنند و به این منظور از زمان قیامت می‌پرسیدند، اما خدای سبحان در جوابی دندان شکن به آنان خبر می‌دهد که فاصله ایشان تا اقرار به حقانیت وعده قیامت و عذاب و اعتراف به صدق رسولان، تنها دو فریاد است، که یکی در اوج غفلت و ناباوری ایشان، مرگشان را خواهد آورد و دیگری آنان را به عرصه محشر خواهد کشاند، با این بیان، فضای سهمگین نگرانی از وقوع وعده، جایگزین فضای موهوم کذب وعده می‌شود، اما غرض ادامه می‌یابد و در ادامه کلام انذار تشدید می‌شود.

فصل ۱: غرض این فصل که مجموع یک قول و دو کلام است، تثبیت جایگاه رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، در دعوت منذرانه قومش به توحید ربوبی است، این تثبیت با تبیین کیفی بودن انذار ناپذیری اکثریت و بی‌ثمر دانستن لجاجت در مقابل رسالت اندازی انبیا آغاز شده و با ریشه کن کردن شبهه تنافی توحید و انفاق ادامه یافته و به خنثی سازی ترفند انکار وعده قیامت پایان یافته است.

## فصل دوم

کلام ۱: غرض این کلام تبیین ماهیت روشن‌گرانه و هدف مندرانه و اتمام حجت‌کننده قرآن نازل شده بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور تضعیف مشرکان و تقویت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فضای تهمت شعر بودن قرآن و شاعر بودن آن حضرت است؛

کلام ۲: این کلام افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله ربوبیت و الوهیت، به منظور ایجاد آرامش در جریان رسالت و مقابله با متهم‌کنندگان قرآن و رسول است. که ثمره این غرض از بین رفتن پایگاه موهوم مشرکان در مقابله با رسالت انذاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

کلام ۳: غرض این کلام اثبات قدرت خدا بر احیای مردگان در مقام پاسخ به استبعاد معاد از سوی کافران است و این غرض شبهه عدم قدرت بر تحقق وعده قیامت را بر طرف می‌کند، شبهه‌ای که یکی از تکیه‌گاه‌های مقابله با رسالت انذاری بوده است.

فصل ۲: غرض این فصل دفاع از حیثیت رسالت مندرانه و اتمام حجت‌کننده قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر اتهامات بی‌پایه مشرکان از طریق افشای سر مشرکان، یعنی ابتدال فکری و رفتاری آنان در مسئله خداپرستی و اثبات قدرت خدا بر تحقق معاد، به منظور تامین پشتوانه انذار و اتمام حجت قرآن و پیامبر است؛ که حملات همه‌جانبه مشرکان به رسالت انذاری را پاسخ می‌دهد.

#### ۴-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه یس

به نام خداوند رحمتگر مهربان

تثبیت جایگاه رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، در دعوت مندرانه قومش به توحید

ربوبی

اطمینان افزایی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسیر رسالت انذاری، از رهگذر تبیین انذارناپذیری کیفری اکثریت و انحصار تاثیر انذار در گروه اندک تابع ذکر و اهل خشیت: یس [۱] / یاسین [۱] سوگند به قرآن حکمت‌آموز، (۲) که قطعاً تو از [جمله] پیامبرانی، (۳) بر راهی راست. (۴) [و

کتابت] از جانب آن عزیزِ مهربان نازل شده است، (۵) تا قومی را که پدرانشان بیم داده نشدند، بیم دهی، پس آنان غافلند. (۶) آری، کلمه عذاب درباره بیشترشان محقق گردیده است، در نتیجه اکثر آنها نخواهند گروید. (۷) ما در گردنهای آنان، تا چانه‌هایشان، غُلّهایی نهاده‌ایم، به طوری که سرهایشان را بالا نگاه داشته و دیده فرو هشته‌اند. (۸) و [ما] فراروی آنها سدّی و پشت سرشان سدّی نهاده و پرده‌ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده‌ایم، در نتیجه نمی‌توانند ببینند. (۹) و آنان را چه بیم دهی [و] چه بیم ندهی، به حالشان تفاوت نمی‌کند: نخواهند گروید. (این کیفر ما درباره آنان و خاطر نپذیرفتن مکرر انذار است). (۱۰) بیم دادن تو، تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حقّ را پیروی کند و از [خدای] رحمان در نهان بترسد. [چنین کسی را] به آمرزش و پاداشی پر ارزش مژده ده. (۱۱) آری! ماییم که مردگان را زنده می‌سازیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند، با آثار [و اعمال] شان درج می‌کنیم، و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم. (۱۲)

**ضرب مثل، از عاقبت سرسختی در برابر رسالت اندازی پیامبران و اظهار تحسر از مداوت انسانها بر استهزاء و انکار پیامبران، به رغم مشاهده هلاکت اقوام مکذب پیشین: [داستان] مردم آن شهری را که رسولان بدانجا آمدند برای آنان مثل زن: (۱۳) آن گاه که دو تن سوی آنان فرستادیم، و [لی] آن دو را دروغزن پنداشتند، تا با [فرستاده] سوّمین [آنان را] تأیید کردیم، پس [رسولان] گفتند: «ما به سوی شما به پیامبری فرستاده شده‌ایم.» (۱۴) [ناباوران آن دیار] گفتند: «شما جز بشری مانند ما نیستید، و [خدای] رحمان چیزی نفرستاده، و شما جز دروغ نمی‌پردازید.» (۱۵) گفتند: «پروردگار ما می‌داند که ما واقعاً به سوی شما به پیامبری فرستاده شده‌ایم.» (۱۶) و بر ما [وظیفه‌ای] جز رسانیدن آشکار [پیام] نیست. (۱۷) پاسخ دادند: «ما [انذار] شما را به شگون بد گرفته‌ایم. اگر دست بردارید، سنگسارتان می‌کنیم و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید.» (۱۸) [رسولان] گفتند: «شومی شما با خود شماست. آیا اگر شما را پند دهند [باز کفر می‌ورزید؟ نه!] بلکه شما قومی اسرافکارید.» (۱۹) و [در این میان] مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد، [و] گفت: «ای مردم، از این فرستادگان پیروی کنید. (۲۰) از کسانی که پاداشی از شما نمی‌خواهند و خود [نیز] بر راه راست قرار دارند، پیروی کنید. (۲۱) آخر چرا کسی را**

نپرستم که مرا آفریده است و [همه] شما به سوی او بازگشت می‌یابید؟ (۲۲) آیا به جای او خدایانی را بپرستم که اگر [خدای] رحمان بخواهد به من گزند برساند، نه شفاعتشان به حالم سود می‌دهد و نه می‌تواند مرا برهانند؟ (۲۳) در آن صورت، من قطعاً در گمراهی آشکاری خواهم بود. (۲۴) من به پروردگارتان ایمان آوردم. [اقرار] مرا بشنوید. (۲۵) [سرانجام به جرم ایمان کشته شد، و بدو] گفته شد: «به بهشت در آی.» گفت: «ای کاش، قوم من می‌دانستند، (۲۶) که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.» (۲۷) پس از [شهادت] وی هیچ سپاهی از آسمان بر قومش فرود نیاوردیم و [پیش از این هم] فروفرستنده نبودیم. (۲۸) تنها یک فریاد بود و بس. و بناگاه [همه] آنها سرد بر جای فسر شدند. (۲۹) دروغا بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌کردند. (۳۰) مگر ندیده‌اند که چه بسیار نسلها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان باز نمی‌گردند؟ (۳۱) و قطعاً همه آنان در پیشگاه ما احضار خواهند شد. (۳۲)

**برشماری آیات ربوبیت خدای سبحان، به منظور مقابله با منافی جلوه دادن جهان‌بینی توحیدی با ایدئولوژی انفاق، از سوی منکران رسالت اندازی: و زمین مرده، برهانی است برای ایشان، که آن را زنده گردانیدیم و دانه از آن برآوردیم که از آن می‌خورند. (۳۳) و در آن [زمین] باغهایی از درختان خرما و تاک قرار دادیم و چشمه‌ها در آن روان کردیم. (۳۴) تا از میوه آن و [از] کارکرد دستهای خودشان بخورند، آیا باز [هم] سپاس نمی‌گزارند؟ (۳۵) پاک [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است. (۳۶) و نشانه‌ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست] از آن برمی‌کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند. (۳۷) و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است. (۳۸) و برای ماه منزلهایی معین کرده‌ایم، تا چون شاخک خشکِ خوشه خرما برگردد. (۳۹) نه خورشید را سزَد که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی جوید، و هر کدام در سپهری شناورند. (۴۰) و نشانه‌ای [دیگر] برای آنان اینکه: ما نیاکانشان را در کشتی انباشته، سوار کردیم. (۴۱) و مانند آن برای ایشان مرکوبها [ی دیگری] خلق کردیم. (۴۲) و اگر بخواهیم غرقشان می‌کنیم و هیچ فریادرسی نمی‌یابند و روی نجات نمی‌بینند. (۴۳) مگر رحمتی از**



جانب ما [شامل آنها گردد] و تا چندی [آنها را] برخوردار سازیم. (۴۴) و چون به ایشان گفته شود: «از آنچه در پیش رو و پشت سر دارید بترسید، امید که مورد رحمت قرار گیرید» [نمی‌شنوند]. (۴۵) و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارش بر آنان نیامد، جز اینکه از آن رویگردان شدند. (۴۶) و چون به آنان گفته شود: «از آنچه خدا به شما روزی داده انفاق کنید»، کسانی که کافر شده‌اند، به آنان که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: «آیا کسی را بخورانیم که اگر خدا می‌خواست [خودش] وی را می‌خورانید؟ شما جز در گمراهی آشکاری [بیش] نیستید.» (۴۷)

### ختی‌سازی منذارنه ترفند منکران وعده قیامت و عذاب جهنم در راستای تثبیت جایگاه رسالت

**انذار:** و می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، پس این وعده [عذاب] کی خواهد بود؟» (۴۸) جز یک فریاد [مرگبار] را انتظار نخواهند کشید که هنگامی که سرگرم جدالند غافلگیرشان کند. (۴۹) آن گاه نه توانایی وصیتی دارند و نه می‌توانند به سوی کسان خود برگردند. (۵۰) و در صورتی که خواهد شد، پس بناگاه از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می‌آیند. (۵۱) می‌گویند: «ای وای بر ما، چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این است همان وعده خدای رحمان، و پیامبران راست می‌گفتند.» (۵۲) [باز هم] یک فریاد است و بس و بناگاه همه در پیشگاه ما حاضر آیند. (۵۳) امروز بر کسی هیچ ستم نمی‌رود، جز در برابر آنچه کرده‌اید پاداشی نخواهید یافت. (۵۴) در این روز، اهل بهشت کار و باری خوش در پیش دارند. (۵۵) آنها با همسرانشان در زیر سایه‌ها بر تختها تکیه می‌زنند. (۵۶) در آنجا برای آنها [هر گونه] میوه است و هر چه دلشان بخواهد. (۵۷) از جانب پروردگار [ی] مهربان [به آنان] سلام گفته می‌شود. (۵۸) و ای گناهکاران، امروز [از بی‌گناهان] جدا شوید. (۵۹) ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را بپرستید، زیرا وی دشمن آشکار شماست؟ (۶۰) و اینکه مرا بپرستید این است راه راست! (۶۱) و [او] گروهی انبوه از میان شما را سخت گمراه کرد آیا تعقل نمی‌کردید؟ (۶۲) این است جهنمی که به شما وعده داده می‌شد! (۶۳) به [جرم] آنکه کفر می‌ورزیدید، اکنون در آن درآید. (۶۴) امروز بر دهانهای آنان مهر می‌نهم، و دستهایشان با ما سخن می‌گویند، و پاهایشان بدانچه فراهم می‌ساختند گواهی می‌دهند. (۶۵) و اگر بخواهیم، هر آینه فروغ از دیدگانشان می‌گیریم تا در راه [کج] بر

هم پیشی جویند ولی [راه راست را] از کجا می‌توانند بینند؟ (۶۶) و اگر بخواهیم، هرآینه ایشان را در جای خود مسخ می‌کنیم [به گونه‌ای] که نه بتوانند بروند و نه برگردند. (۶۷) و هر که را عمر دراز دهیم، او را در خلقت دچار اُفت می‌کنیم آیا نمی‌اندیشند؟ (۶۸)

**دفاع از حیثیت رسالت مندرانه و اتمام حجت کننده قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)**  
در برابر اتهامات بی‌پایه مشرکان از طریق افشای سر مشرکان، یعنی ابتذال فکری و رفتاری آنان در مسئله خداپرستی و اثبات قدرت خدا بر تحقق معاد، به منظور تأمین پشتوانه انذار و اتمام حجت قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

تبیین ماهیت روشن‌گرانه و هدف مندرانه و اتمام حجت کننده قرآن نازل شده بر پیامبر (ص) به منظور تضعیف مشرکان و تقویت پیامبر (ص) در فضای تهمت شعر بودن قرآن و شاعر بودن آن حضرت: و [ما] به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست این [سخن] جز اندرز و قرآنی روشن نیست. (۶۹) تا هر که را [دلی] زنده است بیم دهد، و گفتار [خدا] در باره کافران محقق گردد. (۷۰)

**افشای سر مشرکان، یعنی ابتذال فکری و رفتاری آنان در مسئله ربوبیت و الوهیت، به منظور ایجاد آرامش در جریان رسالت و مقابله با متهم کنندگان قرآن و رسول: آیا ندیده‌اند که ما به قدرت خویش برای ایشان چهارپایانی آفریده‌ایم تا آنان مالک آنها باشند؟ (۷۱) و آنها را برای ایشان رام گردانیدیم. از برخی‌شان سواری می‌گیرند و از بعضی می‌خورند. (۷۲) و از آنها سودها و نوشیدنیها دارند. پس چرا شکرگزار نیستید؟ (۷۳) و غیر از خدا [ی یگانه] خدایانی به پرستش گرفتند، تا مگر یاری شوند. (۷۴) [ولی بتان] نمی‌توانند آنان را یاری کنند و آنانند که برای [بتان] چون سپاهی احضار شده‌اند. (۷۵) پس، گفتار آنان تو را غمگین نگرداند که ما آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کنند، می‌دانیم. (۷۶)**

**اثبات قدرت خدا بر احیای مردگان در مقام پاسخ به استبعاد معاد از سوی کافران: مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است. (۷۷) و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت: «چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟» (۷۸) بگو: «همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه]**

آفرینشی داناست.» (۷۹) همو که برایتان در درخت سبزه فام اخگر نهاد که از آن [چون نیازتان افتد] آتش می‌افروزید. (۸۰) آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟ آری، اوست آفریننده دانا. (۸۱) چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش» پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود. (۸۲) پس [شکوه‌مند و] پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست، و به سوی اوست که بازگردانیده می‌شوید. (۸۳)



۵. تدبر سوره مبارکه شعراء



۵-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه شعراء

سوره مبارکه شعراء دارای نه کلام است. کلام نخست، طلیعه سوره؛ و کلام آخر، خاتمه سوره؛ و سایر کلامها تشکیل دهنده دو فصل است. کلام دوم و سوم، فصل اول؛ و کلام چهارم تا هشتم، فصل دوم است.

۵-۱-۱- کلام. آیات ۱ تا ۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طَسَمَ ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بَنخِعُ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾  
إِنْ كُنَّا نُنزِّلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ  
مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾ فَقَدَ كَذَّبُوا فَسَيَاتِهِمْ أَنْبَتُوا مَا  
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمَا أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ  
فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾

**پیوستگی آیات کلام:** آیات این کلام به چهار مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۱ تا ۴ که دلجویی از پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر ناراحتی شدید از عدم ایمان مشرکان به آیات کتاب مبین است؛ دوم، آیات ۵ و ۶ که تبیین سیره مشرکان در اعراض از ذکر محدث و تهدیدی نسبت به این منش است؛ سوم، آیه ۷ که استشهادی تویخ آمیز در محاجه با مشرکان است؛ و چهارم، آیات ۸ و ۹، که ترجیع‌بند این کلام است. گفتنی است، آیات ۸ و ۹ در سوره شعراء، هشت بار؛ و

هر بار در انتهای کلام‌های سوره، تکرار شده است. پیوستگی مفهومی آیات درون مطالب روشن است، بنابراین در ادامه، ادله اتصال سیاقی مطالب این کلام تبیین می‌شود:

۱. تداوم سیر مفهومی: مطلب نخست، بیان اعراض مشرکان از آیات کتاب مبین است؛ مطلب دوم در ادامه همین محتوا، اعراض آنان از ذکر محدث را سیره ایشان دانسته؛ و مطلب سوم، علیه آنان احتجاج کرده؛ و مطلب چهارم، این سیر مفهومی را جمع‌بندی کرده است، زیرا متعلق ایمان در مطلب چهارم (و ما کان اکثرهم مؤمنین)، آیات کتاب مبین، یعنی همان قرآن کریم است و با توجه به سیاق، گزینه دیگری در این خصوص مطرح نیست.

۲. عطف مطلب دوم و سوم به مطلب نخست، به وسیله «واو».

۳. ادامه یافتن سیر ضمائر جمع مذکر غایب (مشرکان)، در همه مطالب؛

**غرض کلام:** برای کشف غرض این کلام در حرکتی گام به گام با مطالب آن همراه می‌شویم:

معنی منسجم مطلب نخست: نقش آیه نخست (حروف مقطعه) در تشخیص معنی منسجم این مطلب مورد بحث واقع نمی‌شود. دومین آیه، قرآن را به عنوان آیات کتاب مبین معرفی می‌کند و آیه سوم، خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و متضمن بازداري مشفقانه ایشان از ناراحتی شدید بر عدم ایمان مشرکان به قرآن کریم است. چنانکه مشخص است آیه دوم، مقدمه بیان آیه سوم است، بنابراین آیه سوم نسبت به آیه دوم دارای اصالت بیانی است. آنچه در ادامه این مطلب و حتی در ادامه کلام مطرح شده است، در دامنه آیه سوم قرار دارد و همین سیر، شاهدی بر اصالت بیانی آن است. آیه چهارم نیز در خدمت محتوای آیه سوم است، زیرا در مقام تعلیل مقصود آیه سوم می‌فرماید: خدا اگر بخواهد از آسمان آیه‌ای نازل می‌کند که همگان در برابر آن خاضع شده، سر تسلیم فرود آورند.

بر این اساس روشن شد که آیه سوم از میان آیات چهارگانه این مطلب نسبت به سایر آیات محوریت دارد. بدین ترتیب، عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «بازداري مشفقانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناراحتی شدید بر عدم ایمان مشرکان به آیات کتاب مبین».



معنی منسجم مطلب دوم: آیات مطلب گذشته، در ضمن بازداري مشفقانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناراحتی شدید بر عدم ایمان مشرکان، می فهماند که برخی با وجود تلاش جان فرسای آن برترین فرستاده خدای سبحان باز هم به قرآن ایمان نمی آورند و نخستین آیه این مطلب، این رذیله را مصداق اعراض از ذکر محدث و آن را سیره تاریخی چنین انسانهایی بر می شمرد. دومین آیه مطلب، با تاکید بر تحقق تکذیب از جانب ایشان، آنان را به طور ضمنی تهدید می کند. بنابراین آیات این مطلب حاوی سه مفهوم در طول یکدیگر است:

۱. سیره مشرکان در اعراض از ذکر محدث

۲. تکذیب قرآن از جانب مشرکان، مبتنی بر سیره معرضانه ایشان

۳. تهدید مشرکان به خاطر تکذیب

با توجه به مطلب قبل می توان فهمید که مفهوم محوری این مطلب، تکذیب قرآن است، زیرا آیات این مطلب تحلیلی درباره «ألا یكونوا مؤمنین» در مطلب نخست است و همانجا دانستیم که منظور، عدم ایمان به قرآن کریم است. در این مطلب می فهمیم که تکذیب آیات کتاب مبین از جانب مشرکان، مبتنی بر سیره معرضانه آنان نسبت به ذکر محدث است و به همین خاطر به طور ضمنی تهدید شده اند، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «تکذیب قرآن از جانب مشرکان مبتنی بر سیره آنان در اعراض از ذکر محدث است که به زودی اخبار نتایج در دبار این سیره برای آنان خواهد آمد.»

معنی منسجم مطلب سوم: تنها آیه این مطلب، با بیان یکی از آیات الهی، یعنی انبات گیاهان در روی زمین به صورت جفت جفت و نیکو، استشهادی در راستای محاجه با مشرکان بی ایمان مطرح می کند، که البته این استشهاد به دلیل وجود عبارت «أو لم یروا» که استفهام توبیخی است در قالبی توبیخ آمیز برای محاجه با مشرکان مطرح شده است، عنوان متناسب با این مطلب را به این صورت می توان ارائه داد: «استشهادی توبیخ آمیز در راستای محاجه با مشرکان بی ایمان.»

معنی منسجم مطلب چهارم: «ذلک» در آیه اول این مطلب، به محتوای مطلب قبل اشاره دارد و نشان می دهد که مسئله انبات گیاهان در زمین، آیه و نشانه ای برای انسان هاست، اما اکثر مشرکان حتی با دیدن

این آیه الهی ایمان نمی آورند و بر سیره خود در اعراض از قرآن و رسول پای می فشارند. آیه دوم این مطلب با مخاطب قرار دادن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و برقراری نسبت «ربک» بر دو صفت عزت و رحمت خدای متعالی تاکید می کند. نسبت مذکور موجب تقویت قلب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و تاکید بر این دو صفت بعد از بیان عدم ایمان اکثریت، بیان گر قدرت و شکست ناپذیری خدا در مقابل عدم ایمان اکثریت؛ و رحمت او نسبت به مؤمنان است. بنابراین معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «تقویت و تسلیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیان شکست ناپذیری خدای متعالی در برابر عدم ایمان اکثریت مردم به رغم مشاهده آیات الهی؛ و رحمت او نسبت به مؤمنان» اینک با توجه به معانی منسجم مطالب این کلام می توان فهمید که خدای متعالی در مسئله اعراض مشرکان از قرآن کریم، بیانی حاوی دو جهت هدایتی (مانند دو روی یک سکه) ارائه داده است:

۱. تسلیت خاطر شریف رسول گرامی اش (صلی الله علیه و آله و سلم)، در مطلب اول و چهارم؛
۲. تهدید مشرکان معرض از آیات کتاب مبین و احتجاج علیه ایشان، در مطلب دوم و سوم و چهارم؛

ادامه یافتن همین دو رویکرد هدایتی در این سوره بیان گر آن است که این آیات در جایگاه طلیعه سوره شعرا قرار دارد. این مسئله در ادامه مباحث تدبری این نوشتار روشن تر خواهد شد. ان شاء الله تعالی. اینک می توان عنوان متناسب با غرض این کلام را به این صورت ارائه داد:

«طلیعه. تسلیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تهدید مشرکان در مسئله اعراض از آیات

کتاب مبین»

۵-۱-۲- فصل نخست. آیات ۱۰ تا ۱۰۴

این فصل، دارای دو کلام است: کلام نخست، آیات ۱۰ تا ۶۸؛ و کلام دوم، آیات ۶۹ تا ۱۰۴.

جدایی فصل نخست از طلیعه: آغاز سیر داستانی سوره شعراء در تامین هدف سوره، دلیل شروع

فصلی جدید در آیه ۱۰ است.

وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ اتَّبِعْ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۗ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾  
 قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾ وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ  
 هَرُونَ ﴿١٣﴾ وَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ كَلَّا ۗ فَاذْهَبَا بِعَائِتِنَا ۗ إِنَّا مَعَكُمْ  
 مُسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾ فَأَتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي  
 إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾ وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكَ  
 الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ قَالَ فَعَلْتَهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرْتُ  
 مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا  
 عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ  
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ ۗ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾  
 قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ  
 ﴿٢٧﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۗ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ لَنْ نَأْخُذَ بِهَا  
 غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ ﴿٣٠﴾ قَالَ فَأْتِ  
 بِهِ ۗ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿٣٢﴾ وَنَزَعَ

يَدُهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّظِيرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ يُرِيدُ  
 أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي  
 الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٣٦﴾ يَا تَوَكُّبِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿٣٧﴾ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ  
 مَّعْلُومٍ ﴿٣٨﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمْ  
 الْغَالِبِينَ ﴿٤٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَإِنَّا لَنَأْجُرُّكَ إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿٤١﴾  
 قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلقُونَ ﴿٤٣﴾ فَأَلْقَوْا  
 حِبَاهُكُمْ وَعَصِييَهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾ فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا  
 هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾ فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾  
 رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ ﴿٤٨﴾ قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ  
 السِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْمُونَ ۚ لَأَقْطِعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ  
 ﴿٤٩﴾ قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا أَن كُنَّا  
 أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾ \* وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾ فَأَرْسَلَ  
 فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ  
 ﴿٥٥﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّنْ جَنَّتِ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ

كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾ كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾ فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا تَرَاءَا  
الْجَمْعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ كَلَّا ۗ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾  
فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾  
وَأَزَلَفْنَا ثَمَّ الْأَخْرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ ﴿٦٦﴾  
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۗ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** آیات این کلام به پنج مطلب تقسیم می‌شود: مطلب نخست، آیات ۱۰ تا ۱۷ که درباره فرمان خدای متعالی به حضرت موسی (علیه السلام) برای تبلیغ امر رسالت است؛ مطلب دوم، آیات ۱۸ تا ۳۳ که درباره احتجاجات حضرت موسی (علیه السلام) در مقابل فرعون است؛ مطلب سوم، آیات ۳۴ تا ۵۱ که درباره توطئه فرعون و درباریان در برابر موسی (علیه السلام) است؛ مطلب چهارم، آیات ۵۲ تا ۶۶ که بیان جریان رهایی بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و هلاکت فرعونیان است؛ و مطلب پنجم، آیات ۶۷ و ۶۸ که ترجیع‌بند این کلام است. ارتباط آیات درونی مطالب این کلام و همچنین ارتباط سیاقی مطالب آن روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

**غرض کلام ۱:** برای دستیابی به غرض این کلام، ابتدا باید معنی منسجم هر یک از مطالب آن روشن

شود:

معنی منسجم مطلب اول: آیات این مطلب در سه فراز بیان شده است: فراز نخست (آیات ۱۰ و ۱۱)، فرمان رسالت دعوت قوم فرعون به تقوی، از طرف خدای متعالی به موسی (علیه السلام) است؛ فراز دوم (آیات ۱۲ تا ۱۴) بیان نگرانی‌های حضرت موسی (علیه السلام) در رسالت خویش از زبان ایشان است. او پیرو این نگرانی‌ها از خدا درخواست می‌کند که در انجام این رسالت، برادرش هارون را با او همراه کند؛

و فراز سوم (آیات ۱۵ تا ۱۷) فرمان خدای متعالی به موسی و هارون (علیهما السلام) نسبت به رسالت رویارویی با فرعون و درخواست آزادی بنی اسرائیل از اوست. از فراز دوم و سوم فهمیده می شود که خدای متعالی این فرمان را با وعده حمایت از موسی و هارون (علیهما السلام) همراه ساخته و در نتیجه اطمینان لازم برای انجام رسالت را در آنان ایجاد فرموده است. روشن است که فراز اول، بستری برای فراز دوم و سوم؛ و فراز دوم، مقدمه بیان فراز سوم است. در نتیجه، جهت این مطلب، بیان وعده همراهی خدای متعالی و حمایت او از موسی (علیه السلام) بعد از نگرانی های او در رسالت رویارویی با فرعون و فرعونیان است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «وعده همراهی خدا با موسی (علیه السلام) و حمایت از او در رسالت رویارویی با فرعون و فرعونیان»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب در سه فراز مطرح شده است: فراز اول (آیات ۱۸ تا ۲۲): بعد از درخواست آزادی بنی اسرائیل، فرعون در اولین قدم، دو کار انجام می دهد. نخست، منت گذاری بر موسی (علیه السلام) نسبت به زمانی که در خانه فرعون به سر برده و در آنجا بزرگ شده است (: ألم نربک فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین)؛ و دوم، طعنه زدن به او به خاطر قتل یکی از قبطیان که موسی (علیه السلام) در گذشته انجام داده بود (: و فعلت فعلتک التی فعلت و تکون من الکافرین)؛ اما حضرت موسی (علیه السلام)، این دو را بی پاسخ نگذاشته و ابتدا از دومی و سپس از اولی جواب می دهد. در مورد کاری که انجام داده بود، بعد از اعتراف به اینکه آن کار را قبل از رسالت انجام داده است، از عنایت خدا در اعطای حکم و رسالت به خویش خبر می دهد (: فعلتها اذاً و أنا من الضالین \* ففرت منکم لما خفتکم فوهب لی ریبی حکماً و جعلنی من الصالحین)؛ و در پاسخ از منت گذاری فرعون، با اشاره به ظلم او، آن را به صورت طعنه ای به خود فرعون باز می گرداند (: و تلک نعمة تمنها علی أن عبدت بنی اسرائیل). فراز دوم (آیات ۲۳ تا ۲۸): خواندیم که موسی و هارون (علیهما السلام) خود را رسولانی از طرف پروردگار عالمین معرفی کردند، به همین جهت فرعون از ایشان در مورد پروردگار عالمین سؤال می کند (: قال فرعون و ما رب العالمین). به دنبال این پرسش، حضرت موسی (علیه السلام) به توصیف

پروردگار عالمین می‌پردازد و فرعون در بین صحبت‌های او با طعنه زدن و وارد کردن تهمت جنون، در صدد تحت تأثیر قرار دادن وی بر می‌آید، اما موسی (علیه السلام)، بدون اعتنا به حرف‌های فرعون، به ادامه توصیف خود از پروردگار عالمین می‌پردازد. فراز سوم (آیات ۲۹ تا ۳۳): در انتهای امر، وقتی حرف‌های فرعون در بازداری موسی (علیه السلام) اثری نمی‌گذارد، به تهدید موسی (علیه السلام) روی می‌آورد (قال لئن اتخذت الهاً غیری لأجعلنک من المسجونین)، اما موسی (علیه السلام) این حربه را نیز به خوبی پاسخ می‌دهد و به او می‌گوید: حتی در صورتی که دلیلی آشکار بیاورم، این کار را انجام خواهی داد؟ (قال أو لو جئتک بشیء مبین) فرعون پاسخی ندارد به غیر از اینکه اگر راست می‌گویی انجام بده (: فأت به إن كنت من الصادقین) در اینجا است که حضرت موسی (علیه السلام) با نشان دادن دو معجزه (عصا و اژدها؛ و ید بیضاء) دهان فرعون را بر ادامه صحبت‌ها می‌بندد.

توجه به فرازهای سه‌گانه این مطلب که بیانگر احتجاج موسی (علیه السلام) با فرعون است، نشان می‌دهد که حضرت موسی (علیه السلام) پیروز میدان بوده است، بنابراین این مطلب در صدد بیان پیروزی موسی (علیه السلام) در احتجاج با فرعون است، عنوان متناسب با این مطلب را نیز به این صورت می‌توان ارائه داد: «پیروزی حضرت موسی (علیه السلام) در احتجاج با فرعون»

معنی منسجم مطلب سوم: در مطلب قبل گفته شد که بعد از تهدید فرعون، حضرت موسی (علیه السلام) دو معجزه از معجزاتش را در مقابل دیدگان او انجام داد. در این مطلب به بیان واکنش فرعون و درباریان بعد از مشاهده آن معجزات و توطئه آنها علیه حضرت موسی (علیه السلام) پرداخته است. توطئه - ای که در نهایت با پیروزی حضرت موسی (علیه السلام) و شکست فرعونیان پایان می‌پذیرد.

آیات این مطلب در چند فراز بیان شده است: فراز نخست (آیات ۳۴ تا ۴۰): بیان تصمیم فرعون و درباریان بر ایجاد مقابله بین موسی (علیه السلام) و ساحران در حضور مردم، به امید شکست دادن موسی (علیه السلام) در انظار عمومی؛ فراز دوم (آیات ۴۱ تا ۴۵): بیان پیروزی حضرت موسی (علیه السلام) در این جریان، بدین صورت که عصای حضرت موسی (علیه السلام) به صورت اژدهایی در آمد و سحر ساحران را بلعید؛ فراز سوم (آیات ۴۶ تا ۵۱): بیان ایمان آوردن ساحران به خدای موسی و هارون (علیهما

السلام) و در مقابل ناراحتی و غضب شدید فرعون از این مسئله.

در میان این سه فراز، فراز اول مقدمه وقوع فراز دوم است. اصل ماجرا که پیروزی موسی (علیه السلام) بر ساحران و شکست فرعونیان در توطئه بر علیه موسی (علیه السلام) است، در فراز دوم مطرح شده است. فراز سوم نیز که جریان ایمان آوردن ساحران به موسی (علیه السلام) را بعد از این ماجرا مطرح ساخته، نسبت به فراز دوم تبعی و فرعی است، زیرا این مسئله یکی از توابع این پیروزی بوده است. شاهد این مدعا آن است که هدف اصلی این پیروزی، ایمان آوردن آن ساحران نبوده، بلکه پیروزی بر فرعون و فرعونیان، هدف بوده است. اکنون که محوریت و اصالت فراز دوم روشن شد، عنوان متناسب با این مطلب را به این صورت می توان ارائه داد: «شکست فرعون و فرعونیان با پیروزی موسی (علیه السلام) بر ساحران، در توطئه ای که فرعونیان طراحی کرده بودند.»

معنی منسجم مطلب چهارم: آیات این مطلب نیز دارای چند فراز است: فراز نخست (آیه ۵۲): فرمان الهی برای فرار شبانه بنی اسرائیل از مصر است؛ فراز دوم (آیات ۵۳ تا ۵۹): فرعون بدنبال این اتفاق، علاوه بر خود و درباریان، از بقیه مناطق نیز عده ای را جمع کرد تا برای تعقیب بنی اسرائیل آماده شوند، اینگونه شد که فرعونیان از باغها و چشمه سارها و از کنار گنجها و جایگاه نیکوی خود بیرون آمدند و همه این اموال به بنی اسرائیل رسید؛ فراز سوم (آیات ۶۰ تا ۶۶): تعقیب بنی اسرائیل از سوی فرعونیان به جایی انجامید که به هنگام طلوع آفتاب در کنار دریا به هم رسیدند، در اینجا بود که به فرمان خدا موسی (علیه السلام) به وسیله عصای خود دریا را شکافت و بنی اسرائیل از میان آن گریختند، اما دریا به هنگام داخل شدن فرعونیان برای تعقیب بنی اسرائیل به حال اول خود بازگشت و همه آنها در دریا غرق شدند.

چنانکه مشخص است، همه فرازهای این مطلب سیر عملی شدن تدبیر الهی برای نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعون و هلاکت فرعون و آلش و رسیدن اموال ایشان به بنی اسرائیل را مطرح کرده است، بدین بیان که خدای متعالی اوضاع را به گونه ای طراحی کرد که فرعونیان با تمام قوا به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و همگی در دریا غرق شدند، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب را به این صورت می توان ارائه داد: «رهایی بنی اسرائیل از چنگال فرعون و فرعونیان با تدبیر الهی.»



معنی منسجم مطلب پنجم: چنانچه در تبیین معنی منسجم مطلب چهارم کلام اول گفته شد، معنی منسجم این مطلب، «بیان شکست ناپذیری خدای متعالی در برابر عدم ایمان اکثریت مردم به رغم مشاهده آیات الهی و رحمت او نسبت به مومنان» است.

اکنون که معانی منسجم مطالب این کلام روشن شد برای رسیدن به غرض اصلی این کلام باید ارتباط مطالب آن با یکدیگر سنجیده شود: مطلب اول، با بیان نگرانی حضرت موسی (علیه السلام) از مواجهه با فرعون و فرعونیان، موقعیت آن حضرت را در آمادگی برای این رسالت خطیر شرح می‌دهد و به دنبال آن، این وعده حمایت الهی است که او را برای رسالت و ثبات قدم در این راه و مبارزه با فرعون آماده می‌کند. سه مطلب بعدی هر کدام جلوه‌ها و نمودهایی از حمایت و عنایت الهی در یاری حضرت موسی (علیه السلام) است که به ترتیب جلوه‌های حمایت خدا از آن حضرت را در احتجاج با فرعون؛ و مقابله با سحره در آن توطئه؛ و نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان مطرح می‌سازد. مطلب آخر، این داستان را حاوی آیه‌ای از آیات الهی می‌داند و محتوای مطالب قبل از خود را، از جهت آیه بودن مورد تأکید قرار می‌دهد.

اینک باید بررسی شود که این کلام در صدد تأثیرگذاری بر چه شخص یا اشخاصی است؟ توجه به «اِذْ» در ابتدای آیات این کلام، نشان می‌دهد که هدف اصلی تأثیرگذاری بر شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، زیرا متعلق «اِذْ»، عبارت «اذکر» محذوف است، بنابراین معنی آن به این صورت قابل بیان است: ای رسول ما! به یاد آور زمانی را که پروردگارت موسی را ندا داد ...

پس این کلام در درجه اول، با بیان داستان حضرت موسی (علیه السلام) و حمایت‌های خدای متعالی از او، در صدد تسلیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به یاری خدای متعالی؛ و ترفیع روحیه ایشان در امید به دستگیری خدا در شداید رسالت؛ و تقویت یقین ایشان نسبت به نابودی سران شرک؛ و امیدوارتر کردن آن حضرت به پیروزی نهایی، به رغم صف کشیدن قدرتها در مقابل اوست. با توجه به مطالبی که گفته شد، عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«بیان داستان حمایت‌های خدای متعالی از حضرت موسی (علیه السلام) به منظور تسلیت رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیدوارتر کردن آن حضرت به پیروزی نهایی به رغم صف کشیدن قدرتها در مقابل او»

۵-۱-۲-۲-کلام دوم. آیات ۶۹ تا ۱۰۴

گسست کلام ۲ از کلام ۱: پایان یافتن داستان حضرت موسی (علیه السلام) و آغاز داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام)، دلیل گسست این دو کلام است.

وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا نَعْبُدُ  
 أَصْنَامًا مَّا فَنَظَلُّ لَهَا عَظَمِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمُ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنْفَعُونَكُمُ أَوْ  
 يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ  
 تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾  
 الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ  
 يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمَيِّتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ  
 الدِّينِ ﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ  
 صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ وَأَغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ  
 الضَّالِّينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٨٨﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى  
 اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾ وَبُرْزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾ وَقِيلَ لَهُمْ  
 أَيَنْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمُ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾ فَكَبَّكُوا فِيهَا

هُمُ وَالْغَاوِرُونَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا تَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾ تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٩٧﴾ إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٩٨﴾ وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمَجْرُمُونَ ﴿٩٩﴾ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿١٠٠﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

**پیوستگی آیات کلام ۲:** آیات این کلام دارای سه مطلب است: مطلب نخست، آیات ۶۹ تا ۸۲، بیان احتجاج حضرت ابراهیم (علیه السلام) با قوم خود برای دعوت آنان به ربوبیت؛ مطلب دوم، آیات ۸۳ تا ۱۰۲، دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام)؛ و مطلب سوم، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴، ترجیع بند این کلام است. ارتباط آیات درونی مطالب و همچنین ارتباط سیاقی مطالب این کلام با یکدیگر روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

**غرض کلام ۲:** معانی منسجم مطالب این کلام از این قرار است:

معنی منسجم مطلب اول: بر اساس آیات این مطلب، حضرت ابراهیم (علیه السلام) با اشاره به عجز بت‌ها در تامین نیازهای بت پرستان (قال هل یسمعونکم إذ تدعون\* أو ینفعونکم أو یضرون) و بیان شئون ربوبی خدای متعالی (: الذی خلقنی فهو یمدین\* و الذی هو یطعمنی و یسقین\* و إذا مرضت فهو یشفین\* و الذی یمیتنی ثم یحییئنی\* و الذی أطعم أن یغفر لی خطیئتی یوم الدین) قوم خود را به ترک بت پرستی و پذیرش توحید ربوبی دعوت می‌کند. بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «گفتگوی ابراهیم (علیه السلام) با قوم خود، برای بازداری آنان از بت پرستی و دعوت ایشان به توحید ربوبی»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب بیانگر دعای حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای دوری از عذاب آخرت و متنعم شدن در بهشت الهی است. ایشان در قالب دعا به نحوی زیبا و بلیغ به معرفی قیامت

و وقایع بعد از آن می پردازد. رئوس این تبیین بدین شرح است:

۱. در روز قیامت همه انسانها برانگیخته خواهند شد: «ولا تخزنی یوم یبعثون».
  ۲. در آن روز اموال و اولاد هیچ کس برای او سود بخش نیست، ولی قلب سلیم ارزش دارد: «یوم لا ینفع مال و لا بنون \* الا من اتی الله بقلب سلیم».
  ۳. در آن روز متقیان به بهشت می روند و گمراهان به دوزخ: «و ازلفت الجنه للمتقین \* و برزت الجحیم للغاوین».
  ۴. در آن روز گمراهان خواهند فهمید که فریب خورده اند و هیچ نصرتی از طرف آنچه می پرستیدند برای ایشان نیست: «و قیل لهم این ما کنتم تعبدون \* من دون الله هل ینصرونکم او ینتصرون».
  ۵. در آن روز همه بتهایی که مشرکان می پرستیدند و جنود شیطان، با صورت به دوزخ افکنده خواهد شد و در آنجا با یکدیگر به مخاصمه خواهند پرداخت: «فکبکبوا فیها هم و الغاؤون \* و جنود ابلیس اجمعون \* قالوا و هم فیها یختصمون \*...».
- بر این اساس، عنوان متناسب این مطلب از این قرار است: «معرفی روشنگرانه معاد از زبان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در قالب دعا».
- معنی منسجم مطلب سوم: «بیان شکست ناپذیری خدای متعالی در برابر عدم ایمان اکثریت مردم به رغم مشاهده آیات الهی و رحمت او نسبت به مؤمنان».
- بعد از تبیین معنی منسجم مطالب این کلام، نوبت آن رسیده است که با بررسی ارتباط مطالب به غرض کلام دست یابیم. آنچه در این کلام، جهت گیری غرضی را تعیین می کند، دستور آغازین این کلام به تلاوت این آیات برای مشرکان مکه است (: و اتل علیهم نبأ ابراهیم). مبارزه ابراهیم (علیه السلام) با بتها و تبیین شئون ربوبی خدای متعالی و معرفی معاد، از زبان آن حضرت، مشرکان را از تفاوت مراسمشان با دین ابراهیمی (علیه السلام) آگاه می سازد. گفتنی است که مشرکان، خود را پیرو ابراهیم (علیه السلام)

می دانستند، اما این آیات از هماهنگی و یکسانی دین ابراهیمی (علیه السلام) با دین محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر می دهد. سپس مطلب سوم این کلام با اشاره به وجود آیه در داستان مذکور، به بیان شکست ناپذیری خدای متعالی نسبت به عدم ایمان مشرکان به رغم مشاهده این آیه روشن تأکید می کند، بنابراین می توان گفت، غرض اصلی این کلام از مطلب اول و دوم قابل استفاده است و مطلب سوم برای تأکید محتوای مطالب قبل از خود است. غرض این کلام بدین صورت قابل بیان است:

«بیان توحید و معاد از زبان گویای ابراهیم (علیه السلام) در محاجه با مشرکان، به غرض تأمل

ایشان در انتساب خویش به آن حضرت»

#### ۵-۱-۲-۳- هم بستگی کلام های فصل ۱

هر دو کلام این فصل ذکر انبیاست. نخستین کلام، ذکر موسی (علیه السلام) و دومین کلام، ذکر ابراهیم (علیه السلام) است؛ و همین امر یکی از ادله هم بستگی این دو کلام است. ممکن است گفته شود که پنج کلام بعدی این سوره نیز ذکر انبیاست، پس چرا آن ها به عنوان فصلی جداگانه لحاظ شده است؟ پاسخ این است که پنج کلام بعدی، هم در اسلوب بیانی و هم در محتوا، جامعی دارند که شامل دو کلام فعلی نیست. در مباحث مربوط به فصل بعد این مسئله روشن تر خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

#### ۵-۱-۲-۴- هماهنگی کلام های فصل ۱

دو کلام این فصل، مکمل یکدیگر است و در قالب ذکر انبیا، سطحی از غرض این سوره را تأمین می کند. کلام نخست، با بیان داستان حمایت های خدای متعالی از حضرت موسی (علیه السلام) در صدد تأثیر گذاری مستقیم بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و به امیدوارتر کردن آن حضرت به پیروزی نهایی، به رغم صف کشیدن قدرتها در مقابل او می پردازد؛ و کلام دوم، با بیان توحید و معاد از زبان گویای ابراهیم (علیه السلام) در مقام تأثیر گذاری مستقیم بر مشرکان است و آنان را که به رغم مقابله با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن کریم، خود را پیرو آیین ابراهیم (علیه السلام) می دانستند، منفعل می سازد.

بدین ترتیب هماهنگی دو کلام این فصل، از قیل غرض تاثیر گذاری بر دو سوی جبهه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکان است و این تاثیر، چیزی جز امید دادن طرف حق و تضعیف ستیزه گری طرف باطل و احتجاج در راستای هدایت آن نیست. بنابراین عنوان متناسب با غرض این فصل عبارت است از:

«تاثیر گذاری بر جبهه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکان؛ از طریق ایجاد امید در طرف حق و تضعیف ستیزه گری طرف باطل و احتجاج در راستای هدایت اهل باطل»

### ۵-۱-۳- فصل دوم. آیات ۱۰۵ تا ۱۹۱

این فصل از سوره مبارکه شعراء دارای پنج کلام است: کلام نخست، آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲؛ کلام دوم، آیات ۱۲۳ تا ۱۴۰؛ کلام سوم، آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹؛ کلام چهارم، آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵؛ و کلام پنجم، آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱.

**جدایی فصل ۲ از فصل ۱:** چنانکه قبلا هم اشاره شد، پنج کلام این فصل دارای جامعی اسلوبی و محتوایی است که دو کلام فصل قبل را شامل نیست و همین امر، عامل جدایی فصل دوم از فصل نخست است.

**نکته مهم:** ورود و خروج مشترک همه کلام های این فصل به این صورت است:

- کذبت .... المرسلین
- إذ قال لهم أخوهم ... ألا تتقون
- إني لکم رسول أمين
- فاتقوا الله و أطيعون
- و ما أسئلكم عليه أجرا إن أجرى إلا على رب العالمین
- سخن ویژه هر پیامبر با قوم خود

• عذاب

• إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ

• وَإِنْ رَبُّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ

بر این اساس، بخش قابل توجهی از محتوای این کلامها مشترک است و آنچه فارق بین آنهاست و جهت گیری هر کلام را مشخص می‌سازد، گفتگوی ویژه انبیای الهی با هر قوم است. حال با توجه به این مقدمه، هر یک از کلام‌های این فصل به طور جداگانه بررسی می‌شود.

۵-۱-۳-۱- کلام اول. آیات ۱۰۵ تا ۱۲۲

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿١٠٨﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَالُونَ ﴿١١١﴾ قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٥﴾ قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَنُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ ﴿١١٩﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** آیات این کلام دارای سه مطلب است: مطلب نخست، آیات ۱۰۵ تا ۱۱۶ که چگونگی تکذیب قوم نوح (علیه السلام) را در دو فراز اجمال و تفصیل مطرح می کند؛ مطلب دوم، آیات ۱۱۷ تا ۱۲۰ که بیان دعای حضرت نوح (علیه السلام) برای رهایی از قوم خود و استجاب آن است؛ مطلب سوم، آیات ۱۲۱ و ۱۲۲ که ترجیع بند این کلام است. در این کلام نیز مانند کلامهای گذشته ارتباط آیات درونی مطالب و همچنین ارتباط سیاقی مطالب، نیازی به توضیح ندارد.

**غرض کلام ۱:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب اول: آیات این مطلب در دو فراز اجمال (آیه ۱۰۵) و تفصیل (آیات ۱۰۶ تا ۱۱۶) به بیان تکذیب قوم نوح (علیه السلام) نسبت به دعوت او به تقوا و اطاعت پرداخته است. تکذیبی که فقط در مرحله تکذیب باقی نمانده و به مرحله تهدید نیز انجامیده است. با توجه به قسمت تفصیلی این مطلب مشخص می شود که نوح (علیه السلام)، خویشان را به عنوان رسولی امین از جانب خدا معرفی کرده و قوم خویش را به تقوای الهی و اطاعت از خود فراخوانده و به آنان فرموده است: من به خاطر رسالت هدایت گرانه خود از شما اجری نمی خواهم و مزد من تنها بر عهده خداست، پس تقوای الهی پیشه کنید و از من اطاعت کنید؛ این بخش از قسمت تفصیلی این مطلب (آیات ۱۰۶ تا ۱۱۰)، سخن مشترک همه انبیای الهی (علیهم السلام) با اقوام خویش است و این محتوا در هر پنج کلام این فصل تکرار می شود. بخش بعدی از قسمت تفصیلی این مطلب (آیات ۱۱۱ تا ۱۱۶)، گفتگوی ویژه حضرت نوح (علیه السلام) با قوم خویش است. از این آیات دانسته می شود که مشکل اصلی قوم نوح (علیه السلام)، نگرش طبقاتی بوده است و آنان به بهانه پست شمردن تابعان نوح (علیه السلام) از او پیروی نکرده اند (: أنؤمن لك و اتبعك الأردلون)؛ و نوح (علیه السلام) با بیانات منقول در آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵ پاسخ آنان را داده است، اما آنان تکذیب خود را با تهدید به نهایت رسانده اند (آیه ۱۱۶). بنابراین آیات مذکور، از تکذیب و تهدید نوح (علیه السلام) از طرف قومش به تبع نگرش طبقاتی و جواب نوح (علیه السلام) در این زمینه خبر می دهد.



حال برای تشخیص معنی منسجم این مطلب باید توجه داشت که فراز اجمالی (آیه ۱۰۵)، حاکی از برجستگی بیان چگونگی تکذیب قوم نوح (علیه السلام) است که این محتوا در آیات ۱۱۱ و ۱۱۶ مطرح شده است. پس این مطلب بیان‌گر این واقعیت است که قوم نوح (علیه السلام) به علت نگرش طبقاتی، دعوت آن حضرت به تقوا و اطاعت را نپذیرفتند و ایشان را تکذیب و تهدید کردند. گفتنی است پاسخ حضرت نوح (علیه السلام) به ریشه تکذیب قومش، یعنی نگرش طبقاتی، در آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵ مطرح شده اما به دلیلی که گذشت، در رأس جهت‌گیری این مطلب نیست. در نتیجه عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «رد دعوت نوح (علیه السلام) به تقوا و اطاعت؛ و تکذیب و تهدید ایشان از طرف قومش، به علت نگرش طبقاتی»

معنی منسجم مطلب دوم: به دنبال بیان تکذیب و تهدید نوح (علیه السلام) از طرف قومش در مطلب قبل، آیات این مطلب از دعای نوح (علیه السلام) برای نجات خود و همراهانش از این قوم مکذب خبر می‌دهد و در ادامه از استجاب این دعا، با هلاکت قوم مکذب و نجات نوح (علیه السلام) و همراهانش خبر می‌دهد. بنابراین عنوان متناسب با این مطلب را می‌توان به این صورت ارائه داد: «عذاب قوم مکذب و نجات نوح (علیه السلام) و مؤمنان به او، در پی دعای آن حضرت».

معنی منسجم مطلب سوم: « بیان شکست ناپذیری خدای متعالی در برابر عدم ایمان اکثریت مردم به رغم مشاهده آیات الهی و رحمت او نسبت به مومنان»

اکنون که معانی منسجم همه مطالب این کلام روشن شد، با بررسی ارتباط بین مطالب می‌توان به غرض اصلی کلام دست‌یافت، بعد از آن که در مطلب اول این کلام از تکذیب و تهدید نوح (علیه السلام) به خاطر نگرش طبقاتی قومش خبر داده شد، مطلب دوم به بیان عاقبت این تکذیب پرداخت و مطلب سوم نیز این جریان را دربردارنده آیه‌ای از آیات الهی دانست و از بی‌ایمانی اکثریت به رغم مشاهده این آیه خبر داد، بنابراین عنوان متناسب با این کلام را به این صورت می‌توان ارائه داد:

«بیان تکذیب هلاکت‌آور قوم نوح (علیه السلام) به خاطر نگرش طبقاتی، که دربردارنده آیه‌ای

برای مکذبان عصر قرآن است»

گسست کلام ۲ از کلام ۱: تغییر رویکرد محتوایی به سبب شروع داستانی جدید در مورد قوم عاد، عامل جدایی این کلام از کلام قبل است.

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ  
 أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿١٢٦﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ  
 الْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ  
 ﴿١٢٩﴾ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿١٣١﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ  
 بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿١٣٢﴾ أَمَدَّكُمْ بِاتِّعْمِمْ وَنَبِيٍّ ﴿١٣٣﴾ وَجَنَّتْ وَعْيُونِ ﴿١٣٤﴾ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ  
 عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣٥﴾ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أُوَعِّظْتُمْ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ﴿١٣٦﴾  
 إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ﴿١٣٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ ﴿١٣٩﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ  
 لَآيَةً ﴿١٤٠﴾ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٤١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٢﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: آیات این کلام دارای دو مطلب است: مطلب نخست، آیات ۱۲۳ تا ۱۳۸ که جریان تکذیب حضرت هود (علیه السلام) از جانب قوم عاد است؛ و مطلب دوم، آیات ۱۳۹ و ۱۴۰ که بیان عاقبت تکذیب ایشان و در ادامه ترجیع بند این کلام است. ارتباط آیات درون هر مطلب و اتصال سیاقی مطالب نیازمند تبیین نیست.

غرض کلام ۲: معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب اول: همانطور که پیش از این بیان شد، هر یک از کلام‌های این فصل، داستان تکذیب یکی از اقوام گذشته نسبت به رسول خویش است. ورود و خروج همه این کلام‌ها یکسان است. از جمله اینکه در همه کلام‌ها، ابتدا سخن مشترک رسولان الهی از زبان یک پیامبر نقل شده و سپس گفتگوی ویژه آن پیامبر الهی با قومش مطرح شده است. در این کلام نیز ابتدا سخن مشترک پیامبران، یعنی دعوت به تقوای الهی و اطاعت از پیامبر، از زبان مبارک هود (علیه السلام) بیان شده و پس از آن، سخن اختصاصی حضرت هود (علیه السلام) با قومش ذکر شده است. آن حضرت، قوم خود را بر ساختن بناهایی برای بیهوده کاری و برگرفتن کاخهایی استوار به خیال جاودانگی و حمله‌ور شدن زورگویانه و جبارانه به هنگام خشم، سرزنش می‌کند و پس از آن با توجه دادن به نعمتهای فراوان خدادادی، آنان را به تقوای الهی فرامی‌خواند و از عواقب دردبار نپذیرفتن دعوت الهی خویش بیم می‌دهد. از این آیات دانسته می‌شود که قدرت و ثروت زیاد قوم عاد، چشم آنها را به سوی حقایق بسته بود و آنان را به بیهوده کاری و توهم جاودانگی و ظلم و ستم گرفتار کرده بود و این مانع از پذیرش رسالت هود (علیه السلام) و تقوای الهی می‌شد. حضرت هود (علیه السلام) در صدد بود تا ایشان را متنبه کند، اما آنها با ناامید کردن او از هرگونه تأثیرپذیری و او را به دورغ متهم کردند و منکر عذاب و عقاب شدند. با توجه به آنچه گفته شد، عنوان متناسب با این مطلب را به این صورت می‌توان ارئه داد: «رد دعوت هود (علیه السلام) به تقوا و اطاعت؛ و تکذیب ایشان از طرف قومش، به علت روحیه بیهوده کاری، توهم جاودانگی و خشم جبارانه که این سه، ناشی از برخورد نادرست آنان در برابر فراوانی ثروت و قدرت خدادادی بوده است».

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب، از عذاب قوم هود (علیه السلام) به دلیل تکذیب، سخن رانده و در ادامه آن، در قالب ترجیع‌بند مسبوق، از وجود آیه در این داستان خبر داده است. بنابراین عنوان متناسب با این مطلب، عبارت است از: «ذکر هلاکت قوم هود (علیه السلام) و بیان شکست ناپذیری خدای متعالی در برابر عدم ایمان اکثریت مردم به رغم مشاهده آیات الهی و رحمت او نسبت به مومنان»

بعد از آن که در مطلب اول این کلام از تکذیب هود (علیه السلام) به خاطر روحیه بیهوده کاری، توهم جاودانگی و خشم جبارانه قومش خبر داده شد، مطلب دوم به بیان عاقبت این تکذیب پرداخت و

این جریان را دربردارنده آیه‌ای از آیات الهی دانست و از بی‌ایمانی اکثریت به رغم مشاهده این آیه خبر داد، بنابراین عنوان متناسب با این کلام را به این صورت می‌توان ارائه داد:

«بیان تکذیب هلاکت‌آور قوم هود (علیه السلام) به خاطر روحیه بیهوده‌کاری، توهم جاودانگی و خشم جبارانه (ناشی از برخورد نادرست با فراوانی ثروت و قدرت خدادادی) که دربردارنده آیه‌ای برای مکذبان عصر قرآن است»

۵-۱-۳-۳- کلام سوم. آیات ۱۴۱ تا ۱۵۹

گسست کلام ۳ از کلام ۲: تغییر رویکرد محتوایی به سبب شروع داستانی جدید در مورد قوم ثمود، عامل جدایی این کلام از کلام قبل است.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿١٤٤﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَنُوءًا أَمِنِينَ ﴿١٤٦﴾ فِي جَنَّتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾ وَزُرُوعٍ وَخَلِّ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿١٤٨﴾ وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ ﴿١٤٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا ﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥٤﴾ قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾ فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَدَمِينَ ﴿١٥٧﴾

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

الْغَزِيرُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾

**پیوستگی آیات کلام ۳:** آیات این کلام به دو مطلب تقسیم می‌شود: مطلب نخست، آیات ۱۴۱ تا ۱۵۷، که جریان تکذیب حضرت صالح (علیه السلام) از جانب قوم ثمود است؛ و مطلب دوم، آیات ۱۵۸ و ۱۵۹ که بیانگر عاقبت این تکذیب و در ادامه ترجیح بند این کلام است. ارتباط آیات و مطالب این کلام نیازمند تبیین نیست.

**غرض کلام ۳:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین بیان است:

معنی منسجم مطلب اول: در این مطلب، ابتدا با سخن مشترک رسولان الهی در دعوت به تقوا و اطاعت مواجهیم که این بار از زبان مبارک حضرت صالح (علیه السلام) و خطاب به قوم ثمود مطرح شده است. در ادامه، بیان گفتگوی اختصاصی حضرت صالح (علیه السلام) با قوم خویش است. در این گفتگو، حضرت صالح (علیه السلام) به قوم خویش هشدار می‌دهد که بدانند برای همیشه، با امنیت در کنار باغها و چشمه‌سارها و کشتزارها و نخلستان‌های آباد و در خانه‌های زیبا و محکم تراشیده شده از دل کوه نخواهند ماند. سپس ایشان را به تقوای الهی، اطاعت از خویش و عدم تبعیت از افراط‌گران مفسد دعوت می‌کند. اما ایشان با متهم ساختنش، از او تقاضای نشانه می‌کنند. به دنبال این درخواست، با اذن خدا و فرمان او، ناقه‌ای او از دل کوه ظاهر می‌شود و وسیله ابتلای قوم ثمود قرار می‌گیرد. بدین صورت که باید زمان آب نوشیدن این ناقه را رعایت کنند و از سوء قصد نسبت به او بپرهیزند، اما ایشان به این توصیه عمل نکرده و ناقه صالح را پی کردند. از این آیات دانسته می‌شود که دل‌بستگی به دنیا و پیروی از افراط-گران مفسد، عامل تکذیب قوم ثمود بوده است. عنوان متناسب با این مطلب، عبارت است از: «رد دعوت صالح (علیه السلام) به تقوا و اطاعت؛ و تکذیب ایشان از طرف قومش (با پی کردن ناقه خدا)، به علت دل‌بستگی به دنیا و پیروی از مسرفان مفسد»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب از عذاب قوم ثمود به خاطر تکذیب صالح (علیه السلام) و پی کردن ناقه سخن به میان آورده و به دنبال آن ترجیح بند کلام مطرح شده است، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «ذکر هلاکت قوم صالح (علیه السلام) و بیان شکست ناپذیری خدای متعالی در برابر عدم ایمان اکثریت مردم به رغم مشاهده آیات الهی و رحمت او نسبت به مومنان» بعد از آن که در مطلب اول این کلام از تکذیب صالح (علیه السلام) به خاطر دل بستگی قومش به دنیا و پیرویشان از مسرفان مفسد خبر داده شد، مطلب دوم به بیان عاقبت این تکذیب پرداخت و این جریان را در بردارنده آیه ای از آیات الهی دانست و از بی ایمانی اکثریت به رغم مشاهده این آیه خبر داد، بنابراین عنوان متناسب با این کلام را به این صورت می توان ارائه داد:

«بیان تکذیب هلاکت آور قوم صالح (علیه السلام) به خاطر دل بستگی قومش به دنیا و پیرویشان از مسرفان مفسد که در بردارنده آیه ای برای مکذبان عصر قرآن است»

۵-۱-۳-۴- کلام چهارم. آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵

گسست کلام ۴ از کلام ۳: تغییر رویکرد محتوایی به سبب شروع داستانی جدید در مورد قوم لوط (علیه السلام)، عامل جدایی این کلام از کلام قبل است.

كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿١٦٣﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾ أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا ﴿١٦٦﴾ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٧﴾ قَالُوا لَنْ لَمَّا تَنْتَه يَلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٨﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٩﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٧٠﴾

فَتَجِئْنَهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ ﴿١٧٢﴾  
وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ط وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ  
مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾

پیوستگی آیات کلام ۴: آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می‌شود: مطلب نخست، آیات ۱۶۱ تا ۱۶۸ که به بیان جریان تکذیب قوم لوط (علیه السلام) و اصرار ایشان بر فحشاء می‌پردازد؛ مطلب دوم، آیات ۱۶۹ تا ۱۷۳ که عاقبت این تکذیب را بیان می‌کند؛ و مطلب سوم، آیات ۱۷۴ و ۱۷۵ که ترجیع بند این کلام است. ارتباط آیات و مطالب این کلام روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

غرض کلام ۴: معانی منسجم مطالب این کلام از این قرار است:

معنی منسجم مطلب اول: در این مطلب نیز، ابتدا سخن مشترک رسولان الهی در دعوت به تقوا و اطاعت است که این بار از زبان مبارک حضرت لوط (علیه السلام) مطرح شده است. در ادامه، بیان گفتگوی اختصاصی آن حضرت با قوم خویش است. در این گفتگو، حضرت لوط (علیه السلام) قوم خویش را بر ردیله شنیع هم‌جنس‌بازی ملامت می‌کند و آنان را قومی تجاوزپیشه می‌خواند. اما ایشان، وی را به اخراج تهدید می‌کنند. آن حضرت بار دیگر بر بیزاری خویش از عمل آنان تاکید می‌کند. عنوان متناسب با این مطلب، عبارت است از: «رد دعوت لوط (علیه السلام) به تقوا و اطاعت؛ و تکذیب ایشان از طرف قومش، به علت گرفتاری به ردیله شنیع هم‌جنس‌بازی»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب از دعای لوط (علیه السلام) برای رهایی خود و اهلش از شر آن قوم و عملشان؛ و استجاب این دعا با نازل شدن عذاب الهی بر قوم او و نجات یافتن او و اهلش خیر می‌دهد، بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «عذاب قوم لوط (علیه السلام) به علت تکذیب و نجات آن حضرت و مؤمنان به او»

معنی منسجم مطلب سوم: « بیان شکست ناپذیری خدای متعالی در برابر عدم ایمان اکثریت مردم به

رغم مشاهده آیات الهی و رحمت او نسبت به مومنان»

بعد از آن که در مطلب اول این کلام از تکذیب لوط (علیه السلام) به خاطر گرفتاری به رذیله شنیع هم جنس بازی خبر داده شد، مطلب دوم به بیان عاقبت این تکذیب پرداخت و مطلب سوم این جریان را دربردارنده آیه ای از آیات الهی دانست و از بی ایمانی اکثریت به رغم مشاهده این آیه خبر داد، بنابراین عنوان متناسب با این کلام را به این صورت می توان ارائه داد:

«بیان تکذیب هلاکت آور قوم لوط (علیه السلام) به خاطر گرفتاری به رذیله شنیع هم جنس بازی؛  
که دربردارنده آیه ای برای مکذبان عصر قرآن است»

۵-۱-۳-۵- کلام پنجم. آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱

گسست کلام ۵ از کلام ۴: تغییر رویکرد محتوایی به سبب شروع داستانی جدید در مورد اصحاب  
ایکه، عامل جدایی این کلام از کلام قبل است.

كَذَّبَ أَصْحَابُ لَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمْ  
رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿١٧٩﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا  
عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾ \* أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾ وَزِنُوا  
بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ  
مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾ وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْحَبْلَةَ الْأُولَىٰ ﴿١٨٤﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ  
الْمُسْحَرِينَ ﴿١٨٥﴾ وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿١٨٦﴾ فَاسْقِطْ عَلَيْنَا  
كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٨٧﴾ قَالَ رَبِّيَ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾



فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾

**پیوستگی آیات کلام ۵:** آیات این کلام دارای سه مطلب است: مطلب نخست، آیات ۱۷۶ تا ۱۸۸ که جریان تکذیب حضرت شعیب (علیه السلام) را به تفصیل مطرح کرده است؛ مطلب دوم، آیه ۱۸۹ که عاقبت این تکذیب را بیان می‌کند؛ و مطلب سوم، آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ که ترجیع بند این کلام است. ارتباط سیاقی آیات و مطالب این کلام روشن است و نیازی به توضیح ندارد.

**غرض کلام ۵:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب اول: در این مطلب نیز، ابتدا سخن مشترک رسولان الهی در دعوت به تقوا و اطاعت است که این بار از زبان مبارک حضرت شعیب (علیه السلام) مطرح شده است. در ادامه، ذکر گفتگوی اختصاصی آن حضرت با قوم خویش است. در این گفتگو، حضرت شعیب (علیه السلام) قوم خویش را قوم خود را از کم فروشی و سوء استفاده اقتصادی نسبت به یکدیگر نهی کرده است. اما قومش با متهم ساختن او، سخنش را نپذیرفتند و از سر استهزاء، از او تقاضای عذاب کردند. عنوان متناسب با این مطلب، عبارت است از: «رد دعوت شعیب (علیه السلام) به تقوا و اطاعت؛ و تکذیب ایشان از طرف قومش، به علت گرفتاری به مفاسد اقتصادی»

معنی منسجم مطلب دوم: تنها آیه این مطلب از عذاب سخت قوم شعیب (علیه السلام) به خاطر تکذیبشان خبر می‌دهد و عنوان متناسب با آن از این قرار است: «عذاب قوم شعیب (علیه السلام) به خاطر تکذیب او»

معنی منسجم مطلب سوم: « بیان شکست ناپذیری خدای متعالی در برابر عدم ایمان اکثریت مردم به رغم مشاهده آیات الهی و رحمت او نسبت به مومنان»

بعد از آن که در مطلب اول این کلام از تکذیب شعیب (علیه السلام) به خاطر گرفتاری به مفاسد اقتصادی خبر داده شد، مطلب دوم به بیان عاقبت این تکذیب پرداخت و مطلب سوم این جریان را دربردارنده آیه‌ای از آیات الهی دانست و از بی‌ایمانی اکثریت به رغم مشاهده این آیه خبر داد، بنابراین عنوان متناسب با این کلام را به این صورت می‌توان ارائه داد:

«بیان تکذیب هلاکت‌آور قوم شعیب (علیه السلام) به خاطر گرفتاری به مفاسد اقتصادی؛ که دربردارنده آیه‌ای برای مکذبان عصر قرآن است»

#### ۵-۱-۳-۶- هم‌بستگی کلام‌های فصل ۲

هم‌بستگی پنج کلام این فصل بسیار روشن است، زیرا اسلوب یکسان ورود و خروج، تکرار برخی از آیات و اشتراک موضوعی (تکذیب مرسلین از جانب اقوام گذشته و عذاب آنها) جایی برای تردید در هم‌بستگی این کلام‌ها باقی نمی‌گذارد.

#### ۵-۱-۳-۷- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۲

از تبیین غرض کلامهای این فصل دانسته شد که همه این کلامها، بیانگر ماجرای تکذیب رسولان در اقوام گذشته و عاقبت آن است و در انتهای هر کلام، تاکید شد که در این وقایع و عاقبت آن، آیه و نشانه‌ای هست، هر چند که بیشتر مشرکان ایمان نمی‌آورند. بنابراین، این فصل در صدد است تا مشرکان را نسبت به فرجام بد تکذیبشان انداز کند. عنوان متناسب با این فصل، بدین صورت قابل بیان است:

«انذار مشرکان به خاطر تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن، با دلایل مختلف؛ و اطمینان دادن به ایشان نسبت به حتمیت هلاکت و عذاب مکذبان»

#### ۵-۱-۴- کلام. آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷

**جدایی کلام از فصل دوم:** بعد از بیان پنج داستان مربوط به تکذیب رسولان از جانب اقوام پیشین، سیری جدید در رابطه با تکذیب مشرکان نسبت به قرآن کریم آغاز می‌شود.

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١١٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١١٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ  
 الْمُنذِرِينَ ﴿١١٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ﴿١١٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ ﴿١١٦﴾ أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ  
 أَنْ يَعْلَمَهُدُ عِلْمَتُوا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١١٧﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١١٨﴾ فَقَرَأَهُدُ  
 عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِدُ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٩﴾ كَذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢٠﴾ لَا  
 يُؤْمِنُونَ بِهِدُ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿١٢١﴾ فَيَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٢﴾  
 فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿١٢٣﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٢٤﴾ أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ  
 ﴿١٢٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٢٦﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَعُونَ ﴿١٢٧﴾ وَمَا  
 أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا هَا مُنذِرُونَ ﴿١٢٨﴾ ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٢٩﴾ وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ  
 الشَّيْطَانُ ﴿١٣٠﴾ وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿١٣١﴾ إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ ﴿١٣٢﴾  
 فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٣﴾ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿١٣٤﴾  
 وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٥﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ  
 مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٣٦﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿١٣٧﴾ الَّذِي يَرِنَكَ حِينَ تَقُومُ ﴿١٣٨﴾  
 وَتَقْلُبُكَ فِي السَّجْدِينَ ﴿١٣٩﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٤٠﴾ هَلْ أَنْتُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنْزَلُ  
 الشَّيْطَانُ ﴿١٤١﴾ تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ ﴿١٤٢﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثُرُهُمْ كَذِبُونَ ﴿١٤٣﴾

﴿۲۲۴﴾ وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ ﴿۲۲۴﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿۲۲۵﴾ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿۲۲۶﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ﴿۲۲۶﴾ وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ ﴿۲۲۷﴾

**پیوستگی آیات کلام:** آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می‌شود: مطلب نخست، آیات ۱۹۲ تا ۲۱۲ که پس از بیان شأن و منزلت قرآن کریم و عدم ایمان مشرکان به آن و تهدید ایشان به عذاب، تهمت ناروای تنزل قرآن بوسیله شیاطین را جواب می‌دهد؛ مطلب دوم، آیات ۲۱۳ تا ۲۲۰ که دستوراتی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمینه ثبات قدم ایشان در دعوت و تبلیغ به سوی حق است؛ مطلب سوم، آیات ۲۲۱ تا ۲۲۷ که تهمت تنزل قرآن توسط شیاطین را به خود مشرکان برمی‌گرداند و از حقیقت وجودی ایشان پرده برمی‌دارد. ارتباط آیات درون مطالب روشن است و ادله ارتباط سیاقی مطالب از این قرار است:

۱. آیات مطلب دوم، دستوراتی خطاب به پیامبر عظیم الشأن اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و با توجه به آیات مطلب اول و سوم دانسته می‌شود که این دستورات با محتوای تکذیب قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی مشرکان (مطلب نخست و سوم) مرتبط است. توضیح: اتصال مفهومی مطلب سوم با مطلب نخست آشکار است و همین امر دلیلی است بر اینکه مطلب دوم نیز در همین سیاق قرار دارد. گفتنی است آیات مطلب دوم، مفهوم مرتبط با مطلب اول و سوم را برمی‌تابد، در غیر این صورت حتی دلیل مذکور برای اثبات اتصال مفهومی این مطلب با مطالب قبل و بعد از خود، کافی نبود.

۲. حرف عطف فاء در ابتدای مطلب دوم

۳. تکرار بحث تنزیل قرآن در مطلب سوم

**غرض کلام:** معانی منسجم مطالب این کلام از این قرار است:

معنی منسجم مطلب اول: آیات این مطلب در سه فراز بیان شده است: فراز نخست آیات ۱۹۲ تا ۱۹۵

که با بیان چند جمله پی در پی، از طهارت مبدأ و مسیر و مقصد قرآن خبر می‌دهد، تا طرح شبهات مربوط به قرآن کریم در ادامه کلام، از خللی در عظمت شأن آن ایجاد نکند. آری مبدأ نزول قرآن، پروردگار جهانیان و فرشته نازل کننده آن جبرئیل (علیه السلام) و مقصد نزول آن، قلب مطهر پیامبر پاک خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. و این کتاب به صورت عربی مبین بر قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است، تا امکان فهم و تعقل انسان‌ها فراهم باشد؛ فراز دوم، آیات ۱۹۶ تا ۲۰۹ است. پس از توصیف طهارت قرآن در فراز گذشته، این آیات، با اعلان مژده‌هایی که در خصوص نزول قرآن در کتب آسمانی پیشین آمده است و با بیان فصاحت و بلاغت تام و تمام آن، از ادامه بی‌ایمانی مشرکان نسبت به قرآن تا مرز عذاب خدا خبر می‌دهد و این را کیفری الهی برای آنان می‌داند که البته به واسطه اعمال ناشایست آنان چنین رقم خورده است. سپس به تفصیل، از عذابی سخن می‌گوید که وعده آن در آیات قبل داده شده بود؛ فراز سوم، آیات ۲۱۰ تا ۲۱۲ است که پس از بیان حقیقت قرآن و خاطر نشان ساختن سیره شوم مشرکان در عدم ایمان به قرآن، اینک از تهمت‌های ناروا و تبلیغات مسموم آنان علیه قرآن کریم سخن به میان می‌آورد و در واقع به بهترین و متقن‌ترین شکل ممکن از آن پاسخ می‌دهد. آری عده‌ای از مشرکان که خود را در برابر معارف ناب و براهین تام قرآن، ناتوان می‌دیدند، در میان مردم چنین وانمود می‌کردند که - نعوذ بالله - قرآن کریم را شیاطین بر پیامبر نازل می‌کنند. جالب این است که بیان شبهه نزول قرآن به دست شیاطین هم با نفی آغاز می‌شود تا خدشه‌ای به ساحت قدسی قرآن وارد نگردد.

به نظر می‌رسد فرازهای اول و دوم تمهیدی برای فراز سوم، یعنی نفی شبهه نزول قرآن توسط

شیاطین است. دلایل این ادعا بدین شرح است:

۱. فراز اول این مطلب، بدون هیچ مقدمه‌ای به بیان طهارت مبدأ و مسیر و مقصد قرآن کریم می‌پردازد، که این خود جوابی به شبهه مطرح شده در فراز سوم، یعنی آلودگی قرآن کریم به وساطت شیاطین است، البته مقدم شدن آن در این مطلب از این روست که طرح پاسخ شبهه پیش از طرح خود شبهه، راهی مناسب برای تضعیف شبهه است، زیرا بعد از فهم جواب، شبهه در ذهن مخاطب تقویت نمی‌شود.

۲. فراز دوم این مطلب نیز به صورت کلی و مطلق از عدم ایمان مشرکان به قرآن و در نتیجه، عذاب آنها سخن می گوید، اما آنچه این مخالفت را به صورت جزئی بیان می کند، فراز سوم است که نمود این بی ایمانی را در تهمت نزول قرآن توسط شیاطین مطرح می کند.

۳. مطلب آخر این کلام نیز، پاسخ از شبهه مطرح شده در فراز سوم مطلب نخست است؛ و همین امر دلیلی دیگر بر اصالت فراز سوم نسبت به دو فراز قبل است، زیرا محتوای این فراز در کلام مورد بحث ادامه یافته است.

بر این اساس، عنوان متناسب با این مطلب را به این صورت می توان ارائه داد: «بیان شأن و منزلت والای قرآن کریم، در نفی تهمت ناروای مشرکان مبنی بر نزول قرآن کریم توسط شیاطین»

معنی منسجم مطلب دوم: این مطلب به منظور پیش گیری از تاثیرات منفی تبلیغات سوء علیه قرآن بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، توصیه هایی را خطاب به ایشان مطرح می کند، بدین بیان که در این شرایط بحرانی:

۱. اندک التفاتی به غیر خدا مکن، چون در درجات بالا همین اندک التفات به غیر خدا نیز موجب عذاب است. گفتنی است که این خطاب، برای پیشگیری است نه برای نهی از منکر واقع شده و به تعبیر دیگر برای دفع است نه برای رفع.

۲. خویشان نزدیک را انداز کن.

۳. در برابر مومنانی که تابع تو هستند، متواضع باش و اگر از تو نافرمانی کردند از عمل آنان اعلان براءت کن.

۴. بر خدای عزیز رحیم توکل کن.

بنابراین عنوان متناسب با این مطلب را به این صورت می توان ارائه داد: «تقویت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و تثبیت ارکان رسالت او در مقابل تبلیغات سوء علیه قرآن کریم»

معنی منسجم مطلب سوم: پس از بیان اصل تهمت به قرآن و ارائه توصیه های لازم به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در این خصوص، آخرین مطلب این کلام، در گامی دیگر این تهمت

ناروا را به خود تهمت زندگان باز می گرداند و کار بی ثمر آنان و بد فرجامی آن را در ضمن بیان حمایت خدای متعالی از مومنان راستین بیان می کند. عنوان متناسب با این مطلب را به این صورت می توان ارائه داد: «ارجاع تهمت تنزل شیاطین بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به خود مشرکان و بیان فرجام بد ایشان»

از ترتیب مطالب این کلام روشن می شود که غرض اصلی آن، مقابله با تبلیغات سوء مشرکان علیه قرآن کریم است و برای تامین این هدف، چند مسأله را مورد توجه قرار داده است:

۱. بیان شأن والای قرآن و عدم امکان نزول چنین کلامی بر شیاطین. (مطلب اول)

۲. تبیین صحیح وظیفه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه. (مطلب دوم)

۳. ارجاع تهمت مشرکان به خودشان. (مطلب سوم)

۴. تهدید مشرکان نسبت به عاقبت سخت و ناگوار عملشان. (مطلب اول و سوم)

بنابراین می توان گفت: پس از طلوع سوره که مربوط به تکذیب مشرکان نسبت به قرآن کریم؛ و حاوی مطالبی چون دلداداری پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و تهدید و تنبیه مشرکان بود، وارد متن سوره شدیم و داستان حضرت موسی (علیه السلام) را در ارتباط با دلداداری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تقویت روحی ایشان و داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) را خطاب به مشرکان و به منظور بیدارسازی آنان و داستان تکذیب اقوام پنج پیامبر (علیهم السلام) را به منظور تهدید مشرکان مطالعه کردیم. اینک آیات پایانی این سوره مبارکه، به منظور تطبیق مباحث سوره با قرآن و امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و به منزله جمع بندی و خاتمه سوره است. این آیات عدم ایمان مشرکان به قرآن و تهمت های ناروای ایشان را مطرح می کند و در صدد خنثی سازی تهمت های ناروای مشرکان درباره قرآن کریم و تبیین وظیفه صحیح پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این زمینه است. عنوان متناسب با این کلام را به این صورت می توان ارائه داد:

«خاتمه. مقابله با تبلیغات سوء مشرکان علیه قرآن کریم، از طریق رد تهمت های ناروای ایشان و

تبیین وظیفه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل تبلیغات سوء آنها»

### ۵-۱-۵-تناسب طلیعه، دو فصل و خاتمه سوره

این سوره دارای طلیعه و خاتمه و دو فصل در جایگاه متن است، بنابراین بهتر است مبحث تناسب، در این محورها مطرح شود: تناسب طلیعه با خاتمه، تناسب دو فصل میانی با یکدیگر، تناسب هر یک از دو فصل میانی با طلیعه و خاتمه.

تناسب طلیعه با خاتمه:

۱. در هر دو، سخن از قرآن کریم است.

۲. هم طلیعه و هم خاتمه، از بی‌ایمانی مشرکان به قرآن کریم سخن رانده است.

۳. در هر دو، محتوای تثبیت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در وضعیت ایجاد شده از ناحیه مشرکان (بی‌ایمانی اکثریت به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تبلیغات منفی علیه قرآن کریم) مشهود است.

۴. تهدید مشرکان نسبت به این بی‌ایمانی و مخالفت لجوجانه، در هر دو آشکار است.

به طور کلی می‌توان گفت که ورود و خروج طلیعه و خاتمه سوره بسیار مشابه است و اسلوب «رد العجر علی الصدر» در این سوره به چشم می‌خورد. به تعبیری، خاتمه سوره، بیانی دیگر و البته کمی مفصل‌تر از طلیعه سوره است.

تناسب دو فصل میانی با یکدیگر:

۱. هر دو فصل ذکر داستان انبیای عظام (علیهم السلام) است.

۲. کلام نخست فصل اول، شامل بیان عاقبت فرعون و فرعونیان به خاطر لجاجت در پذیرش رسالت

موسی (علیه السلام) است و همه کلامهای فصل دوم نیز چنین است.

۳. کلام اول فصل اول، حاوی بیان نجات موسی (علیه السلام) و مومنان به او از شر فرعونیان و

عذاب آنان است و برخی از کلامهای فصل دوم نیز اینگونه است.

تناسب فصل اول با طلیعه و خاتمه:



۱. برخی از آیات طلّیعه به منظور بازدارای پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از نگرانی نسبت به بی‌ایمانی اکثریت مشرکان به قرآن کریم است: (لعلک باخع نفسک ألا یکونوا مؤمنین \* إن نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت أعناقهم لها خاضعین)؛ برخی از آیات خاتمه نیز در صدد تثبیت رسول و ارکان رسالت او در فضای شبهه افکنی و مخالفت مشرکان با قرآن است: (فلا تدع مع الله إلها آخر فتکون من المعذبین و ... و توکل علی العزیز الرحیم)؛ فصل اول سوره نیز چنانکه پیش از این گذشت، در راستای تثبیت قلب شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تقویت امید به حمایت خدا در وجود مبارک ایشان است، هر چند اکثریت در مقابل رسالت ایشان متحد شده باشند.

۲. طلّیعه سوره شامل تهدید مشرکان به خاطر ایمان نیاوردن به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است: (فقد کذبوا فسیأتیهم أنباء ما کانوا به یستهزءون)؛ خاتمه سوره نیز در دو فراز به تهدید مشرکان مقابله کننده با قرآن کریم پرداخته است: (لا یؤمنون به حتی یروا العذاب الألیم ... ذکری و ما کنا ظالمین؛ ... و سیعلم الذین ظلموا أی منقلب ینقلبون)؛ فصل اول سوره نیز با بیان عاقبت فرعون و فرعونیان به خاطر لجاجت در پذیرش رسالت موسی (علیه السلام) با محتوای مذکور متناسب است.

تناسب فصل دوم با طلّیعه و خاتمه:

• همه کلامهای فصل دوم، مبین عاقبت تکذیب رسولان در اقوام گذشته است و تناسب این محتوا با طلّیعه و خاتمه سوره، آشکار است.

روشن شد که طلّیعه و خاتمه سوره درباره برخورد مشرکان نسبت به قرآن کریم است و غالب متن سوره نیز زوایای مختلف همین موضوع را در تاریخ پیامبران و اقوام گذشته بیان می‌کند، بنابراین می‌توان گفت که اصلی‌ترین موضوع سوره، «برخورد مشرکان نسبت به قرآن و رسالت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)» است.

این سوره کریمه، اسلام، قرآن، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امت اسلام را از شرایط بحرانی تکذیب و عناد مشرکان خارج نموده و برای دوران جدیدی از رشد نهال نوپای اسلام زمینه‌سازی کرده

است و این مهم را از طریق تبیین یک استراتژی محکم برای هدایت بینشی و انگیزشی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان و تضعیف ملموس و محسوس جبهه شرک و تکذیب و ظلم و استهزاء پیش برده است.

ترجیع بندهای هشت گانه سوره (: إن فی ذلک لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین \* و إن ربک لہوا لعزیز الحکیم) نیز در همین راستا، عناد و لجاج اکثریت مشرکان در مقابل آیات روشن خدا را با توصیف پروردگار به دو وصف شکست ناپذیری (عزیز) در مقابل ایشان و رحمت (رحیم) نسبت به مؤمنان همراه کرده است.

با توجه به مقدمات فوق، می توان جهت سوره را این گونه تبیین کرد: این سوره ضمن ایجاد این بینش که «اتحاد جریانهای اکثریت مشرکان برای مبارزه با قرآن و رسالت محکوم به شکست است، چون پروردگار تو شکست ناپذیر و رحیم است»، در صدد هدایت و تثبیت و تقویت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابله با جریانهای به هم تنیده مکذبان است. همین غرض در بین اقلیت مؤمنان در قالب تقویت ایمان و بردباری و امید به پیروزی جلوه می کند و همچنین در بین سران کفر و شرک در قالب ناامیدی و ترس و در بین عامه مشرکان در قالب درهم شکستن لجاجت و عناد بی جای آنان در مقابله با مسلمانان بروز می کند. عنوان متناسب با جهت سوره عبارت است از:

«تبیین یک استراتژی محکم، به منظور هدایت بینشی و انگیزشی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان در جبهه مقابله با تکذیب قرآن؛ و تضعیف ملموس و محسوس جبهه شرک و تکذیب قرآن»



نمودار شماره ۵ - نمودار سوره مبارکه شعراء

## ۵-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه شعراء

### ۵-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه شعراء

در این قسمت از نوشتار، با حرکتی مرحله به مرحله به کشف فضای سخن سوره مبارکه شعراء می-

پردازیم:

#### طلیعه

این آیات در فضایی نازل شده است که شدت تکذیب و انکار مشرکان نسبت به قرآن کریم، پیامبر

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شدت متأثر کرده است: (لعلک باخع نفسک ألا یکونوا مؤمنین)

به همین جهت، این آیات در خطابی به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با تبیین قدرت خدا بر خاضع کردن مشرکان، سیره مستمره آنان در اعراض از ذکر محدث (آیات تشریحی خدای متعالی) و تهدید ایشان، در صدد تسلی خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برآمده است.

## فصل اول

کلام ۱: به جا بودن نزول این آیات، حاکی از فضای اقتدار و شوکت ظاهری مشرکان و نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) موفقیت در مقابله با آنان است و خدای متعالی با طرح داستان موسی (علیه السلام) و حمایتهایی که از او در برابر فرعون داشته است، این فضا را به نفع حق تغییر می‌دهد.

کلام ۲: لزوم به جا بودن و موثر بودن این آیات می‌فهماند که مشرکان در ظاهر به ابراهیم (علیه السلام) اعتقاد داشته‌اند، اما در واقعیت، راهی در جهت عکس دین و آیین ابراهیم (علیه السلام) را برگزیده‌اند. طرح حقایق اسلام از زبان گویای حضرت ابراهیم (علیه السلام) راهی برای تاثیرگذاری بر مشرکان بوده است.

مجموع دو کلام این فصل، حاکی از فضای اقتدار ظاهری مشرکان و اتکاء سوری آنان به ابراهیم (علیه السلام) است. همانطور که از شدت تاسف و تاثر و نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در پیشبرد امر خطیر رسالت در این اوضاع نیز خبر می‌دهد.

## فصل دوم

پنج کلام این فصل می‌فهماند که مشرکان همه در تکذیب قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با یکدیگر متحد و متفق بوده‌اند، هرچند هر گروه از مشرکان به دلیلی با رسالت آن جناب مخالف بوده است. داستان‌های مطرح شده در این فصل، افزون بر نشان دادن سنت الهی نسبت به عذاب مکذبان و حمایت از پیامبران و مؤمنان به ایشان، به عوامل تکذیب و انکار اشاره می‌کند. با توجه به اصل به جا بودن سخنان قرآن کریم، این عوامل، ما به ازایی در جامعه شرک زمان نزول داشته است.

## خاتمه

این آیات، به وضوح از فضای تکذیب و استهزاء مشرکان نسبت به قرآن کریم و شبهه‌افکنی در خصوص وحی و رسالت خبر می‌دهد. از این رو آیات مورد بحث، به تنزیه قرآن از این شبهه‌ها پرداخته و در این زمینه، برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موضعی روشن تبیین کرده است تا در فضای تکذیب و استهزاء قرآن از جانب مشرکان، با پاسخ به شبهه پراکنی ایشان و عدم انفعال در برابر آن، به مقابله با این سیره شوم پردازد.

چنانکه مشخص شد، فضای سخن این سوره، فضای انکار و تکذیب مشرکان نسبت به قرآن کریم است، که هر کدام از مقاطع سوره به نحوی در صدد مقابله با این فضا و کارشکنی‌های مشرکان در این زمینه است، اما این جبهه مقابله دارای دو جهت بوده است:

۱. تقویت روحیه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به آن حضرت، در مقابل شدائد و سختیها و ایجاد امید به پیروزی در ایشان.

۲. تهدید مشرکان به عذاب و بیان عاقبت تکذیب در اقوام گذشته و پاسخ به شبهه‌های بی اساس آنها در مورد انزال قرآن، به منظور مقابله با کارشکنی‌های ایشان در مقابله با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به آن حضرت.

تکرار ترجیع‌بند سوره (بیان شکست ناپذیری خدای متعالی در برابر عدم ایمان اکثریت و اشاره به صفت عزت و رحمت خدای متعالی خطاب به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -) در مجموع سوره، هر دو جهت این مقابله را تأمین می‌کند.

توجه به زمان نزول این سوره نیز توضیحات پیش‌گفته را تقویت می‌کند: این سوره در سال نهم بعثت نازل شده است. نگاهی به تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان از سال هفتم تا سال دهم بعثت در شعب ابی طالب و در محاصره کامل مشرکان به سر می‌بردند. مشرکان پس از سالها مقابله با اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن و تهدید و آزار و اذیت مسلمانان به اشکال مختلف به این نتیجه رسیده بودند که اقلیت مسلمان را از طریق محاصره کامل به

زانو در آورند و بدین ترتیب شالوده اسلام را به مخاطره بیندازند.

«وسیله آسان برای کوییدن اقلیتهای جامعه، همان مبارزه منفی است که شالوده آن را همان اصل اتفاق و اتحاد اکثریت تشکیل می دهد، یعنی گروهی که هدف و ایده دارند، از صمیم دل با یکدیگر هم پیمان و هم سوگند و متحد می شوند که همه گونه روابط خود را با اقلیت مخالف قطع کنند، در چنین هنگامی، زمین با آن پهناوری، برای اقلیت بسان یک زندان تنگ و کوچکی می گردد که هر آنی فشار آن، آنان را به نابودی تهدید می نماید. اقلیت مخالف در چنین گیر و دار، گاه تسلیم می شوند و از نیمه راه برگشته و فرمانبردار راه اکثریت می گردند، ولی دسته ای که شالوده مخالفت آنان را ایمان به هدف تشکیل می دهد، هرگز با این بادها نمی لرزند.

سران قریش از نفوذ و پیشرفت آیین یکتاپرستی سخت ناراحت بودند و در فکر چاره و راه حلی بودند، از این جهت خواستند به وسیله محاصره اقتصادی که نتیجه آن بریدن رگهای حیاتی مسلمانان بود، از نفوذ و پخش اسلام بکاهند و پایه گذار و هواداران آیین خداپرستی را در میان این حصار خفه سازند، بنابراین عهدنامه ای برای انحصار مؤمنان به حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، به امضای هیأت عالی قریش نوشتند و در داخل کعبه آویزان کردند و سوگند یاد نمودند که ملت قریش تا دم مرگ طبق مواد آن رفتار کند.

متن این پیمان با شدت هر چه تمام تر به مورد اجرا گذاشته شد. یگانه حامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابوطالب، از عموم خویشاوندان دعوتی به عمل آورد و یاری پیامبر را بر دوش آنها گذارد و دستور داد که عموم فامیل از محیط مکه به دره ای که در میان کوههای مکه قرار داشت و به شعب ابی-طالب معروف بود و دارای خانه های محقر و سایه بانهای مختصری بود، منتقل شوند و در آنجا سکنی گزینند و از محیط زندگی مشرکان دور باشند.

این محاصره، سه سال تمام طول کشید. فشار و سخت گیری به حر عجیبی رسید. ناله جگر خراش فرزندان هاشم به گوش سنگ دلان مکه می رسید، ولی در دل آنها چندان تأثیر نمی کرد. جوانان و مردان

با خوردن يك دانه خرما شبانه روز زندگي مي كردند...»<sup>۱</sup>

بنابراین عناصر اساسی تشکیل دهنده فضای نزول این سوره عبارتند از:

۱. اتحاد اکثریت تکذیب کنندگان رسالت در سرکوب کردن اقلیت ایمانی؛
۲. نیاز شدید پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به راهنمایی‌های وحی در برخورد با چنین معضل خانمان سوزی که حیات اسلام را به خطر انداخته است.
۳. نیاز شدید مؤمنان و مسلمانان به تثبیت قلب و اطمینان خاطر برای استقامت در برابر چنین طوفانهای سهمگینی که ایمان و اسلام آنان را به مخاطره انداخته است؛
۴. غرور و سرمستی سران شرک و اطمینان خاطر ایشان به پیروزی در سرکوب کردن ندای حق و اقلیت حق طلب در جامعه؛
۵. نیاز شدید عموم مشرکان به هدایت و عبرت؛

سوره شعراء در چنین فضایی نازل شده و همه این نیازها را پاسخ گفته است. این سوره در فضایی نازل شده که جریانهای اکثریت برای نابودی قرآن و رسالت متحد شده بودند.

#### ۵-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه شعراء

همانطور که گفته شد غرض سوره، تبیین استراتژی مقابله با جریانهای متحد و باطل اکثریت است. مسیر تامین این غرض در این سوره مبارکه بدین شرح است:

نه آیه نخست این سوره، به منزله طلیعه سوره و اجمالی از محتوای کل سوره است و بینش و انگیزش مطلوب سوره را به صورت اجمالی مطرح کرده است: در چهار آیه اول، قرآن را به عنوان کتابی روشن و روشنگر معرفی کرده و با تعبیر «لعلک باخع»، کثرت جهد و کوشش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را در امر تبلیغ دین بیان کرده است. در آیه پنجم با تبیین سیره مشرکان در اعراض از آیات الهی، مشکل عدم ایمان را به خود مشرکان برگردانده و رسول و کتاب خدا را از کوتاهی در این امر مبرا

---

۱. فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، سبحانی، ص ۱۴۷ تا ۱۴۹.

کرده است. در آیه ششم و هفتم، با بیان دلایل اعراض مشرکان، به آنان هشدار داده و ایشان را تنبیه و تهدید کرده است. بدنبال تبیین سیره مشرکان در اعراض از ذکر محدث (آیات تشریحی خدای متعالی)، آیات ۷ تا ۹ سوره، با آوردن شاهدی، مشرکان را نسبت به عدم توجه و ایمان به آیات مشهود تکوینی خدای متعالی در روی زمین، توبیخ می کند. به این معنی که مشکل ایشان فقط در رد و انکار آیات تشریحی خدای متعالی نیست، بلکه حتی به آیات مشهود ربوبیت خدای متعالی بر روی زمین هم توجه ندارند. بدین ترتیب این آیات در کنار هم، ضمن بیان اجمالی از غرض این سوره، سعی بلیغ در تقویت و تثبیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان دارد.

سپس جریان حضرت موسی (علیه السلام) آغاز می شود که با ورود خاص خود: «و اذ...» و با توجه به بیان جریان پیروزی حضرت موسی (علیه السلام)، باور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نسبت به یاری خداوند و تحقق وعده او در پیروزی حق و شکست ناپذیری آن، تقویت می کند و روحیه ایشان را در امید به یاری خدا و دستگیری او در شداید و بحرانشا ترفیع می دهد و ایشان را نسبت به نابودی سران شرک حتی اگر در قدرت فرعون هم باشند، به یقین می رساند.

سپس جریان حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که با تبیین عناصر اصلی قرآن، یعنی توحید ربوبی و معاد، از زبان مبارک ابراهیم (علیه السلام)، ریشه های مخالفت با قرآن و رسالت، یعنی عدم اعتقاد به توحید و معاد را مورد اشاره قرار داده است و از این طریق، اعتقاد به توحید و معاد را به عنوان مبانی عقیدتی مبارزه با شرک و جریانهای اکثریت مشرکان، تقویت می کند. ذکر نام و یاد ابراهیم (علیه السلام)، تلویحا به رشادت، استقامت و پایداری او در پیشبرد مکتب توحید اشاره می کند و خیال خام به زانو در آوردن منادیان آیین یکتاپرستی را در ذهن آنان به هم می زند و روحیه اسلامیان را برای ادامه مبارزه تقویت می کند.

سپس با یادآوری اقوام نوح، هود، شعیب، لوط و صالح (علیهم السلام)، نمونه هایی از شکست اکثریت مکذبان در طول تاریخ را بیان کرده و بدین ترتیب اعتقاد به شکست باطل را عینیت می بخشد. این داستانها با برجسته سازی تکذیب اقوام رسولان الهی و برشمردن عوامل اخلاقی و رفتاری جریانهای



مختلف تکذیب رسولان، در صدد آن است که پندار باطل مشرکان، در تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن را در هم شکسته و آنان را نسبت به شکست و نابودی خود به اطمینان برساند و سایه فتور و عذاب الیم را بر سر آنها بیفکند و در عین حال باور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان به ایشان را نسبت به حمایت خدا از پیامبران و پیروان بر حق آنها تقویت کند.

در نهایت آیات ۱۹۲ تا ۲۲۷ با جمع‌بندی مطالب و تطبیق آن بر قرآن کریم، هدف سوره را در یک دور تکاملی تقویت کرده و کاربردی می‌کند. بدین صورت که با معرفی قرآن به عنوان وحی منزل، عناد مشرکان را در برخورد با قرآن به اثبات رسانده و ایشان را به عذابی دردناک در قبال این برخورد معرضانه وعده می‌دهد و روحیه ترس و یأس از شکست اسلام را بر ایشان القا می‌کند. سپس با تبرئه قرآن از تهمت‌های ناروای مشرکان، این تهمتها را به خودشان برگردانده و با تقویت بینش الهی بودن قرآن، از تأثیر گذاری این تبلیغات سوء بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشگیری می‌کند و بدین ترتیب توطئه مشرکان را در تبلیغاتی که بر ضد قرآن داشتند، خنثی و موج روانی سهمگینی در بین ایشان ایجاد می‌کند. در نتیجه روحیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان برای مقابله با این جریان‌ها تا حد بسیار زیادی تقویت شده و روحیه سران شرک و تابعان آنان تا حد زیادی می‌شکند.

#### ۵-۲-۳- ترجمه تدبیری سوره مبارکه شعراء

به نام خداوند رحمتگر مهربان

غرض سوره: «تبيين يك استراتژی محکم، به منظور هدایت بینشی و انگیزشی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان در جبهه مقابله با تکذیب قرآن؛ و تضعیف ملموس و محسوس جبهه شرک و تکذیب قرآن»

طلیعه. تسلیم پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و تهدید مشرکان در مسئله اعراض از آیات کتاب مبین

طا، سین، میم. (آیه ۱) این است آیه‌های کتاب روشنگر. (آیه ۲) شاید تو از اینکه [مشرکان] (به

آیات این کتاب) ایمان نمی آورند، (از شدت ناراحتی) جان خود را [فدا] سازی. (آیه ۳) اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد. (آیه ۴) و هیچ تذکر جدیدی از سوی [خدای] رحمان برایشان نیامد جز اینکه همواره از آن روی برمی تافتند. (آیه ۵) [آنان] در حقیقت به تکذیب پرداختند، و به زودی خبر آنچه که بدان ریشخند می کردند، بدیشان خواهد رسید. (آیه ۶) مگر در زمین ننگریسته‌اند که چه قدر در آن از هر گونه جفتهای زیبا رویانیده‌ایم؟ (آیه ۷) قطعاً در این [هنرنمایی] عبرتی است و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نیستند. (آیه ۸). و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است. (آیه ۹).

«تأثیر گذاری بر جبهه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکان؛ از طریق ایجاد امید در طرف حق و تضعیف ستیزه‌گری طرف باطل و احتجاج در راستای هدایت اهل باطل»

بیان داستان حمایت‌های خدای متعالی از حضرت موسی (علیه السلام) به منظور تسلیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیدوارتر کردن آن حضرت به پیروزی نهایی به رغم صف کشیدن قدرتها در مقابل او؛ و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا در داد که به سوی قوم ستمکار برو: (آیه ۱۰) قوم فرعون؛ آیا پروا ندارند؟! (آیه ۱۱) گفت: «پروردگارا، می ترسم مرا تکذیب کنند، (آیه ۱۲) و سینه‌ام تنگ می گردد، و زبانم باز نمی شود، پس به سوی هارون بفرست. (آیه ۱۳) و [از طرفی] آنان بر [گردن] من خونی دارند و می ترسم مرا بکشند.» (آیه ۱۴) فرمود: «نه، چنین نیست؛ نشانه‌های ما را [برای آنان] ببرید که ما با شما شنونده‌ایم.» (آیه ۱۵) پس به سوی فرعون بروید و بگویید: «ما پیامبر پروردگار جهانیانیم، (آیه ۱۶) فرزندان اسرائیل را با ما بفرست.» (آیه ۱۷) [فرعون] گفت: «آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما نماندی؟ (آیه ۱۸) و [سرانجام] کار خود را کردی، و تو از ناسپاسانی.» (آیه ۱۹) گفت: «آن را هنگامی مرتکب شدم که از گمراهان بودم (آیه ۲۰) و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد. (آیه ۲۱) و [آیا] اینکه فرزندان اسرائیل را بنده [خود] ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می نهی؟» (آیه ۲۲) فرعون گفت: «و پروردگار جهانیان چیست؟» (آیه ۲۳) گفت: «پروردگار آسمانها و

زمین و آنچه میان آن دو است- اگر اهل یقین باشید. «(آیه ۲۴) [فرعون] به کسانی که پیرامونش بودند گفت: «آیا نمی‌شنوید؟» (آیه ۲۵) [موسی دوباره] گفت: «پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما.» (آیه ۲۶) [فرعون] گفت: «واقعاً این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است.» (آیه ۲۷) [موسی] گفت: «پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است- اگر تعقل کنید.» (آیه ۲۸) [فرعون] گفت: «اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت.» (آیه ۲۹) گفت: «گر چه برای تو چیزی آشکار بیاورم؟» (آیه ۳۰) گفت: «اگر راست می‌گویی آن را بیاور.» (آیه ۳۱) پس عصای خود بیفکند و بناگاه آن اژدری نمایان شد. (آیه ۳۲) و دستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می‌نمود. (آیه ۳۳) به سرانی که پیرامونش بودند گفت: «واقعاً این ساحری بسیار داناست. (آیه ۳۴) می‌خواهد با سحر خود، شما را از سرزمینتان بیرون کند، اکنون چه رأی می‌دهید؟» (آیه ۳۵) گفتند: «او و برادرش را در بند دار و گردآورندگان را به شهرها بفرست، (آیه ۳۶) تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.» (آیه ۳۷) پس ساحران برای موعد روزی معلوم گردآوری شدند. (آیه ۳۸) و به توده مردم گفته شد: «آیا شما هم جمع خواهید شد؟» (آیه ۳۹) بدین امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم؟» (آیه ۴۰) و چون ساحران پیش فرعون آمدند، گفتند: «آیا اگر ما غالب آییم واقعاً برای ما مزدی خواهد بود؟» (آیه ۴۱) گفت: «آری، و در آن صورت شما حتماً از [زمره] مقربان خواهید شد.» (آیه ۴۲) موسی به آنان گفت: «آنچه را شما می‌اندازید بیندازید.» (آیه ۴۳) پس ریسمانها و چوبدستی‌هایشان را انداختند و گفتند: «به عزت فرعون که ما حتماً پیروزیم.» (آیه ۴۴) پس موسی عصایش را انداخت و بناگاه هر چه را به دروغ بر ساخته بودند بلعید. (آیه ۴۵) در نتیجه، ساحران به حالت سجده در افتادند. (آیه ۴۶) گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم: (آیه ۴۷) پروردگار موسی و هارون.» (آیه ۴۸) گفت: «[آیا] پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً او همان بزرگ شماس است که به شما سحر آموخته است. به زودی خواهید دانست. حتماً دستها و پاهای شما را از چپ و راست خواهم برید و همه‌تان را به دار خواهم آویخت.» (آیه ۴۹) گفتند: «باکی نیست، ما روی به سوی پروردگار خود می‌آوریم. (آیه ۵۰) ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را بر ما ببخشد، [چرا] که

نخستین ایمان آورندگان بودیم.» (آیه ۵۱) و به موسی وحی کردیم که: «بندگان مرا شبانه حرکت ده، زیرا شما مورد تعقیب قرار خواهید گرفت.» (آیه ۵۲) پس فرعون مأموران جمع آوری [خود را] به شهرها فرستاد، (آیه ۵۳) [و گفت:] «اینها عده‌ای ناچیزند.» (آیه ۵۴) و راستی آنها ما را بر سر خشم آورده‌اند، (آیه ۵۵) و [لی] ما همگی به حال آماده‌باش درآمده‌ایم.» (آیه ۵۶) سرانجام، ما آنان را از باغستانها و چشمه‌سارها، (آیه ۵۷) و گنجینه‌ها و جایگاه‌های پرناز و نعمت بیرون کردیم. (آیه ۵۸) [اراده ما] چنین بود، و آن [نعمتها] را به فرزندان اسرائیل میراث دادیم. (آیه ۵۹) پس هنگام برآمدن آفتاب، آنها را تعقیب کردند. (آیه ۶۰) چون دو گروه، همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما قطعاً گرفتار خواهیم شد.» (آیه ۶۱) گفت: «چنین نیست، زیرا پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.» (آیه ۶۲) پس به موسی وحی کردیم: «با عصای خود بر این دریا بزن.» «تا از هم شکافت، و هر پاره‌ای همچون کوهی سترگ بود.» (آیه ۶۳) و دیگران را بدانجا نزدیک گردانیدیم. (آیه ۶۴) و موسی و همه کسانی را که همراه او بودند نجات دادیم؛ (آیه ۶۵) آنگاه دیگران را غرق کردیم. (آیه ۶۶) مسلماً در این [واقعه] عبرتی بود، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند. (آیه ۶۷) و قطعاً پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است. (آیه ۶۸).

**بیان توحید و معاد از زبان گویای ابراهیم (علیه السلام) در محاجه با مشرکان، به غرض تأمل ایشان در انتساب خویش به آن حضرت: و بر آنان گزارش ابراهیم را بخوان. (آیه ۶۹) آنگاه که به پدر خود و قومش گفت: «چه می‌پرستید؟» (آیه ۷۰) گفتند: «بتانی را می‌پرستیم و همواره ملازم آنهایم.» (آیه ۷۱) گفت: «آیا وقتی دعا می‌کنید، از شما می‌شنوند؟» (آیه ۷۲) یا به شما سود یا زیان می‌رسانند؟» (آیه ۷۳) گفتند: «نه، بلکه پدران خود را یافتیم که چنین می‌کردند.» (آیه ۷۴) گفت: «آیا در آنچه می‌پرستید اید تأمل کرده‌اید؟» (آیه ۷۵) شما و پدران پیشین شما؟» (آیه ۷۶) قطعاً همه آنها - جز پروردگار جهانیان - دشمن منند. (آیه ۷۷) آن کس که مرا آفریده و همو راهنماییم می‌کند، (آیه ۷۸) و آن کس که او به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌گرداند، (آیه ۷۹) و چون بیمار شوم او مرا درمان می‌بخشد، (آیه ۸۰) و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند، (آیه ۸۱) و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من**

بیخشاید. «(آیه ۸۲) پروردگارا، به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای، (آیه ۸۳) و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار، (آیه ۸۴) و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان، (آیه ۸۵) و بر عموم ببخشای که او از گمراهان بود، (آیه ۸۶) و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند رسوایم مکن: (آیه ۸۷) روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد، (آیه ۸۸) مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد. (آیه ۸۹) و [آن روز] بهشت برای پرهیزگاران نزدیک می‌گردد. (آیه ۹۰) و جهنم برای گمراهان نمودار می‌شود. (آیه ۹۱) و به آنان گفته می‌شود: «آنچه جز خدا می‌پرستید کجایند؟ (آیه ۹۲) آیا یاریتان می‌کنند یا خود را یاری می‌دهند؟» (آیه ۹۳) پس آنها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می‌شوند، (آیه ۹۴) و [نیز] همه سپاهیان ابلیس. (آیه ۹۵) آنها در آنجا با یکدیگر ستیزه می‌کنند [و] می‌گویند: (آیه ۹۶) «سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم، (آیه ۹۷) آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌کردیم، (آیه ۹۸) و جز تباهکاران ما را گمراه نکردند، (آیه ۹۹) در نتیجه شفاعتگرانی نداریم، (آیه ۱۰۰) و نه دوستی نزدیک. (آیه ۱۰۱) و ای کاش که بازگشتی برای ما بود و از مؤمنان می‌شدیم.» (آیه ۱۰۲) حقاً در این [سرگذشت درس] عبرتی است [الی] بیشترشان مؤمن نبودند. (آیه ۱۰۳) و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است. (آیه ۱۰۴).

**انذار مشرکان به خاطر تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن، با دلایل مختلف؛ و**

**اطمینان دادن به ایشان نسبت به حتمیت هلاکت و عذاب مکذبان**

**بیان تکذیب هلاکت آور قوم نوح (علیه السلام) به خاطر نگرش طبقاتی، که دربردارنده آیه‌ای برای مکذبان عصر قرآن است:** قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند. (آیه ۱۰۵) چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ (آیه ۱۰۶) من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتماد؛ (آیه ۱۰۷) پس، از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید. (آیه ۱۰۸) و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. (آیه ۱۰۹) از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید، (آیه ۱۱۰) گفتند: «آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند؟» (آیه ۱۱۱) [نوح] گفت: «به [جزئیات] آنچه می‌کرده‌اند چه آگاهی دارم؟ (آیه ۱۱۲) حسابشان - اگر درمی‌یابید - جز با پروردگارم نیست. (آیه ۱۱۳) و

من طردکننده مؤمنان نیستم. (آیه ۱۱۴) من جز هشداردهنده‌ای آشکار [بیش] نیستم. «(آیه ۱۱۵) گفتند: «ای نوح، اگر دست برنداری قطعاً از [جمله] سنگسارشدگان خواهی بود.» (آیه ۱۱۶) گفت: «پروردگارا، قوم من مرا تکذیب کردند؛ (آیه ۱۱۷) میان من و آنان فیصله ده، و من و هر کس از مؤمنان را که با من است نجات بخش.» (آیه ۱۱۸) پس او و هر که را در آن کشتی آکنده با او بود، رهانیدیم؛ (آیه ۱۱۹) آنگاه باقی ماندگان را غرق کردیم. (آیه ۱۲۰) قطعاً در این [ماجرا درس] عبرتی بود، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند. (آیه ۱۲۱) و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است. (آیه ۱۲۲).

**بیان تکذیب هلاکت‌آور قوم هود (علیه السلام) به خاطر روحیه بیهوده‌کاری، توهم جاودانگی و خشم جبارانه (ناشی از برخورد نادرست با فراوانی ثروت و قدرت خدادادی) که دربردارنده آیه‌ای برای مکذبان عصر قرآن است: عادیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند. (آیه ۱۲۳) آنگاه که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟ (آیه ۱۲۴) من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. (آیه ۱۲۵) از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید. (آیه ۱۲۶) و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. (آیه ۱۲۷) آیا بر هر تپه‌ای بنایی می‌سازید که [در آن] دست به بیهوده‌کاری زنید؟ (آیه ۱۲۸) و کاخهای استوار می‌گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید؟ (آیه ۱۲۹) و چون حمله‌ور می‌شوید [چون] زورگویان حمله‌ور می‌شوید؟ (آیه ۱۳۰) پس، از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید. (آیه ۱۳۱) و از آن کس که شما را به آنچه می‌دانید مدد کرد پروا دارید: (آیه ۱۳۲) شما را مدد کرد، به [دادن] دامها و پسران (آیه ۱۳۳) و به [دادن] باغها و چشمه‌ساران؛ (آیه ۱۳۴) من از عذاب روزی هولناک بر شما می‌ترسم.» (آیه ۱۳۵) گفتند: «خواه اندرز دهی و خواه از اندرزدهندگان نباشی برای ما یکسان است. (آیه ۱۳۶) این جز شیوه پیشینیان نیست. (آیه ۱۳۷) و ما عذاب نخواهیم شد.» (آیه ۱۳۸) پس تکذیبش کردند و هلاکشان کردیم. قطعاً در این [ماجرا درس] عبرتی بود، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند. (آیه ۱۳۹) و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است. (آیه ۱۴۰).**

**بیان تکذیب هلاکت‌آور قوم صالح (علیه السلام) به خاطر دل‌بستگی قومش به دنیا و پیرویشان از مسرفان مفسد که دربردارنده آیه‌ای برای مکذبان عصر قرآن است: ثمودیان، پیامبران [خدا] را تکذیب**

کردند؟ (آیه ۱۴۱) آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟» (آیه ۱۴۲) من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. (آیه ۱۴۳) از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید. (آیه ۱۴۴) و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. (آیه ۱۴۵) آیا شما را در آنچه اینجا دارید آسوده رها می‌کنند؟ (آیه ۱۴۶) در باغها و در کنار چشمه‌ساران، (آیه ۱۴۷) و کشتزارها و خرمابنایی که شکوفه‌هایشان لطیف است؟ (آیه ۱۴۸) و هنرمندانه [برای خود] از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید. (آیه ۱۴۹) از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید. (آیه ۱۵۰) و فرمان افراطگران را پیروی نکنید: (آیه ۱۵۱) آنان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند. « (آیه ۱۵۲) گفتند: «قطعاً تو از افسون‌شدگانی. (آیه ۱۵۳) تو جز بشری مانند ما [بیش] نیستی. اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور.» (آیه ۱۵۴) گفت: «این ماده‌شتری است که نوبتی از آب او راست و روزی معین نوبت آب شماست. (آیه ۱۵۵) و به آن گزندی مرسانید که عذاب روزی هولناک شما را فرومی‌گیرد.» (آیه ۱۵۶) پس آن را پی کردند و پشیمان گشتند. (آیه ۱۵۷) آنگاه آنان را عذاب فروگرفت. قطعاً در این [ماجرا] عبرتی است، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند. (آیه ۱۵۸) و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است. (آیه ۱۵۹).

**بیان تکذیب هلاکت‌آور قوم لوط (علیه السلام) به خاطر گرفتاری به رذیله شنیع هم‌جنس‌بازی؛**  
که در بردارنده آیه‌ای برای مکذبان عصر قرآن است: قوم لوط فرستادگان را تکذیب کردند. (آیه ۱۶۰) آنگاه که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟» (آیه ۱۶۱) من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. (آیه ۱۶۲) از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید. (آیه ۱۶۳) و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. (آیه ۱۶۴) آیا از میان مردم جهان، با مردها درمی‌آمیزید؟ (آیه ۱۶۵) و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده و امی گذارید؟ [نه،] بلکه شما مردمی تجاوزکارید. « (آیه ۱۶۶) گفتند: «ای لوط، اگر دست برنداری، قطعاً از اخراج‌شدگان خواهی بود.» (آیه ۱۶۷) گفت: «به راستی من دشمن کردار شمایم. (آیه ۱۶۸) پروردگارا، مرا و کسان مرا از آنچه انجام می‌دهند رهایی بخش.» (آیه ۱۶۹) پس او و کسانش را همگی، رهانیدیم - (آیه ۱۷۰) جز پیرزنی که از باقی ماندگان [در خاکستر آتش] بود. (آیه ۱۷۱) سپس دیگران را سخت هلاک کردیم. (آیه ۱۷۲) و بر

[سر] آنان بارانی [از آتش گوگرد] فروریختیم. و چه بد بود باران بیم داده شدگان. (آیه ۱۷۳) قطعاً در این [عقوبت] عبرتی است، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند. (آیه ۱۷۴) و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است. (آیه ۱۷۵).

**بیان تکذیب هلاکت‌آور قوم شعیب (علیه السلام) به خاطر گرفتاری به مفساد اقتصادی؛ که در بردارنده آیه‌ای برای مکذبان عصر قرآن است:** اصحاب ای که فرستادگان را تکذیب کردند. (آیه ۱۷۶) آنگاه که شعیب به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟» (آیه ۱۷۷) من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم. (آیه ۱۷۸) از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید. (آیه ۱۷۹) و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست. (آیه ۱۸۰) پیمان‌ها را تمام دهید و از کم‌فروشان مباشید. (آیه ۱۸۱) و با ترازوی درست بسنجید. (آیه ۱۸۲) و از ارزش اموال مردم مکاهد و در زمین سر به فساد برمدارید. (آیه ۱۸۳) و از آن کس که شما و خلق [انبوه] گذشته را آفریده است پروا کنید. « (آیه ۱۸۴) گفتند: «تو واقعاً از افسون‌شدگانی.» (آیه ۱۸۵) «و تو جز بشری مانند ما [بیش] نیستی، و قطعاً تو را از دروغگویان می‌دانیم. (آیه ۱۸۶) پس، پاره‌ای از آسمان بر [سر] ما بیفکن. اگر از راستگویانی (آیه ۱۸۷) [شعیب] گفت: «پروردگارم به آنچه می‌کنید داناتر است.» (آیه ۱۸۸) پس او را تکذیب کردند، و عذابِ روزِ ابر [آتشبار] آنان را فرو گرفت. به راستی آن، عذابِ روزی هولناک بود. (آیه ۱۸۹) قطعاً در این [عقوبت درس] عبرتی است، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند. (آیه ۱۹۰) و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است. (آیه ۱۹۱).

**خاتمه. مقابله با تبلیغات سوء مشرکان علیه قرآن کریم، از طریق رد تهمت‌های ناروای ایشان و تبیین**

**وظیفه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل تبلیغات سوء آنها**

و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است. (آیه ۱۹۲) «روح الامین» آن را نازل کرد، بر دلت (آیه ۱۹۳) تا از [جمله] هشداردهندگان باشی؛ (آیه ۱۹۴) به زبان عربی روشن، (آیه ۱۹۵) و [وصف] آن در کتابهای پیشین آمده است. (آیه ۱۹۶) آیا برای آنان، این خود دلیلی روشن نیست که علمای



بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟ (آیه ۱۹۷) و اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌زبانان نازل می‌کردیم، (آیه ۱۹۸) و [پیامبر] آن را بر ایشان می‌خواند به آن ایمان نمی‌آوردند. (آیه ۱۹۹) این گونه در دل‌های گناهکاران، [انکار را] راه می‌دهیم: (آیه ۲۰۰) که به آن نگروند تا عذاب پرورد را ببینند، (آیه ۲۰۱) که به طور ناگهانی بدیشان برسد. در حالی که بی‌خبرند (آیه ۲۰۲) و بگویند: «آیا مهلت خواهیم یافت؟» (آیه ۲۰۳) پس آیا عذاب ما را به شتاب می‌خواهند؟ (آیه ۲۰۴) مگر نمی‌دانی که اگر سالها آنان را برخوردار کنیم، (آیه ۲۰۵) و آنگاه آنچه که [بدان] بیم داده می‌شوند بدیشان برسد، (آیه ۲۰۶) آنچه از آن برخوردار می‌شدند، به کارشان نمی‌آید [و عذاب را از آنان دفع نمی‌کند]؟ (آیه ۲۰۷) و هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه برای آن هشداردهندگانی بود. (آیه ۲۰۸) [تا آنان را] تذکر [دهند]؛ و ما ستمکار نبوده‌ایم. (آیه ۲۰۹) و شیطانها آن را فرود نیاورده‌اند. (آیه ۲۱۰) و آنان را نسزد و نمی‌توانند [وحی کنند]. (آیه ۲۱۱) در حقیقت آنها از شنیدن، معزول [و محروم]‌اند. (آیه ۲۱۲) پس با خدا، خدای دیگر مخوان که از عذاب‌شدگان خواهی شد. (آیه ۲۱۳) و خویشانِ نزدیک را هشدار ده. (آیه ۲۱۴) و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فرو گستر. (آیه ۲۱۵) و اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: «من از آنچه می‌کنید بیزارم.» (آیه ۲۱۶) و بر [خدای] عزیزِ مهربان تو کَل کن، (آیه ۲۱۷) آن کس که چون [به نماز] برمی‌خیزی تو را می‌بیند، (آیه ۲۱۸) و حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان [می‌نگرد]. (آیه ۲۱۹) او همان شنوای داناست. (آیه ۲۲۰) آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند؟ (آیه ۲۲۱) بر هر دروغزن گناهکاری فرود می‌آیند، (آیه ۲۲۲) که [دزدانه] گوش فرا می‌دارند و بیشترشان دروغ‌گویند، (آیه ۲۲۳) و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند. (آیه ۲۲۴) آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی سرگرداندند؟ (آیه ۲۲۵) و آنانند که چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند. (آیه ۲۲۶) مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند. و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت. (آیه ۲۲۷).



٦. تدبر سوره مبارکه كهف



## ۶-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه کهف

سوره مبارکه کهف دارای سه فصل و یک خاتمه است. فصل نخست، از آیه ۱ تا ۳۱ با چهار کلام؛ فصل دوم، از آیه ۳۲ تا ۵۹ با چهار کلام؛ فصل سوم، از آیه ۶۰ تا ۹۸ با دو کلام؛ و خاتمه از آیه ۹۹ تا ۱۱۰ با یک کلام است.

### ۶-۱-۱- فصل نخست. آیات ۱ تا ۳۱

این فصل از سوره مبارکه کهف دارای چهار کلام بدین شرح است: کلام نخست، آیات ۱ تا ۸؛ کلام دوم، آیات ۹ تا ۲۱؛ کلام سوم، آیات ۲۲ تا ۲۶؛ و کلام چهارم، آیات ۲۷ تا ۳۱ است.

### ۶-۱-۱-۱- کلام نخست. آیات ۱ تا ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ﴿۱﴾ قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ﴿۲﴾ مَكْتُوبِينَ فِيهِ أَبَدًا ﴿۳﴾ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ﴿۴﴾ مَا هُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ ۚ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿۵﴾ فَلَعَلَّكَ بِخَيْعِ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَرِهِمْ ۚ إِنَّ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿۶﴾ إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿۷﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿۸﴾



**پیوستگی آیات کلام ۱:** «قیما» در ابتدای آیه دوم، توصیف کننده «الکتاب» در آیه نخست است و جایگاه آن در توصیف «الکتاب» همانند جمله «لم يجعل له عوجا» در آیه اول است؛ نحویون، ترکیب-های مختلفی برای این واژه ارائه داده‌اند که هیچ یک با سخن مذکور منافاتی ندارد. آیه سوم، حال برای ضمیر «هم» در آیه دوم است که مرجع آن ضمیر «المومنین الذین يعملون الصالحات» در همان آیه است. «ینذر» در آیه چهارم منصوب به «أن» مقدر است و به وسیله «واو» به «ینذر» در آیه دوم عطف شده و همانند آن مجرور به «لام» و همراه با حرف جرش متعلق به «أنزل» در آیه نخست است. مرجع ضمیر «هم» در آیه ۵، «الذین قالوا اتخذ الله ولدا» در آیه ۴ است. این آیه استیناف بیانی در تقبیح قول به اتخاذ ولد از سوی خداست و از متعلقات بیانی آیه ۴ به شمار می‌رود.

«فا» در ابتدای آیه ۶ برای عطف است، اما آیا جمله بعد از خود را به جمله قبل از خود عطف کرده است و یا مجموعه جملات بعد از خود را به مجموعه جملات قبل از خود عطف کرده است (که در این صورت در اصطلاح نحویون، به آن «فا»ی استینافیه گفته می‌شود)؟ با توجه به مفهوم جمله قبل (إن يقولون إلا كذبا) و جمله بعد (لعلك باخع نفسك على آثارهم إن لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفا) روشن می‌شود که عطف این دو جمله به یکدیگر مناسب محتوایی ندارد، بنابراین گزینه دوم یعنی عطف مجموعه جملات به مجموعه جملات تقویت می‌شود، بر این اساس آیه ۶ سرآغاز مجموعه‌ای از جملات است که باید با توجه به استقلال یا عدم استقلال بیانی و غرضی آن، نسبت به مطلب بودن یا کلام بودنش قضاوت شود. وجود عبارت «هذا الحديث» در آیه ۶ که اشاره به قرآن معرفی شده در آیات ۱ تا ۴ است، نشان می‌دهد که غرض مجموعه جملات بعد از «فا»، با لحاظ مجموعه جملات قبل از «فا» در مقام معرفی قرآن، طراحی شده است. در نتیجه آیه ۶ سرآغاز مطلبی جدید در کلام جاری است و نه ابتدای کلامی نو؛

آیه ۷ در مقام تعلیل محتوایی است که آیه ۶ متضمن آن است. آیه ۶ متضمن نهی از تاسف شدید بر وجود ثروت در دست غیر مومنان است و آیه ۷ آغاز تعلیل این نهی است. آیه ۸ معطوف به آیه ۷ و ادامه تعلیل مذکور است.

پرسش: به نظر می‌رسد «ینذر» در آیه چهارم، بار محتوایی مستقلی را آغاز می‌کند، پس چرا ابتدای مطلب جدید به شمار نمی‌رود؟

پاسخ: اگر بخواهیم آیه چهارم را ابتدای مطلب جدید در نظر بگیریم، به جامع «ینذر» در آیه چهارم و «لینذر» در آیه دوم (أنزل) بی‌اعتنایی شده است، چون متعلق هر دو، «أنزل» در آیه اول است.

**غرض کلام ۱:** برای تشخیص غرض این کلام، ابتدا باید به کشف معنی منسجم هر یک از مطالب آن پرداخت:

معنی منسجم مطلب نخست: آیات ۱ تا ۴ از این مطلب در محدوده یک جمله (الحمد لله الذی أنزل علی عبده الكتاب ... لینذر ... و یبشر ... و ینذر ...)؛ و آیه ۵ نیز جمله‌ای مستقل است؛ نخستین پرسش آن است که آیا این دو جمله در یک وزان هستند یا نه؟ با توجه به اینکه جمله مستقل آیه ۵ از نظر محتوایی، وابسته به جزئی از مجموعه متعلقات صله‌ی موصول و اصفِ خبر در جمله نخست (: الحمد لله الذی أنزل علی عبده الكتاب لـ.. ینذر الذین قالوا اتخذ الله ولدا) است، نباید برای کشف معنی منسجم در وزان جمله نخست در نظر گرفته شود، پس در کشف معنی منسجم این مطلب، جمله نخست در جایگاه اصل قرار دارد؛ از این رو در ادامه به نحوه استفاده معنی منسجم از جمله نخست پرداخته می‌شود:

مبتدای این جمله «الحمد» و خبر آن، جار و مجرور (الله) است؛ «الذی ...» در مقام توصیف «الله» در خبر است، که جهت اسناد خبر و مبتدا را مشخص می‌کند، اما مفهوم آن را جمله صله، یعنی از «أنزل» تا پایان آیه ۴ تبیین می‌کند که این جمله دارای یک متعلق (أنزل) و مجموعه‌ای از متعلقات (لینذر ... و یبشر ... و ینذر ...) است؛ در تشخیص معنی منسجم این مطلب، اصل مبتدا و خبر است، اما معنی آن بدون توجه به توصیف خبر مقصود نیست، زیرا وجه اسناد خبر و مبتدا، از این توصیف مشخص می‌شود. برای فهم این توصیف باید به جمله صله توجه کرد و در تشخیص مفهوم جمله صله نیز با توجه به اصالت متعلق نسبت به متعلق، اصل معنی از «أنزل» اتخاذ می‌شود، بنابراین پایه معنی منسجم این مطلب از مبتدا و خبر و

متعلق صلهی «الذی» در آیه نخست اتخاذ می‌شود: «حمد خدا، به خاطر انزال کتابی راست و راست‌کننده بر بنده خدا»؛ اما توجه به مجموعه متعلقات «أنزل» نیز برای تشخیص جهت بیانی این مطلب لازم است.

مجموعه متعلقات، عبارت است از:

۱. لینذر باسا شدیدا من لدنه: انذار از عذاب شدید

۲. و ببشر المومنین الذین يعملون الصالحات أن لهم أجرا حسنا ما کثیرین فیه أبدا: بشارت مومنان اهل

عمل صالح به اجری نیکو و پایدار

۳. و ینذر الذین قالوا اتخذ الله ولدا: انذار قائلین به اتخاذ ولد

چنانکه مشاهده می‌شود مجموعه متعلقات، دارای سه عبارت، اما در دو محتواست: انذار و تبشیر؛ انذار نخست، فقط به عذاب اشاره کرده و مستحق عذاب را معرفی نکرده است، اما انذار دوم مستحق عذاب را معرفی کرده، ولی به خود عذاب اشاره نکرده است؛ بر خلاف تبشیر که با یک بیان هم مستحقان بشارت و هم پاداش آنان را بیان کرده است. پس به نظر می‌رسد دو انذار مطرح شده با هم، در وزان تنها تبشیر مذکور است؛ اینک باید تشخیص دهیم که میان این دو محتوا، یعنی انذار و تبشیر، چه نسبتی برقرار است؟ حالات مفروض بدین بیان است:

۱. هر دو اصالی و در وزان یکدیگر است.

۲. انذار، اصالی و تبشیر تبعی است.

۳. تبشیر، اصالی و انذار تبعی است.

گزینه دوم، به چند دلیل تقویت می‌شود:

۱. محتوای انذاری به دو قسمت تقسیم شده و صدر و ذیل تبشیر را در بر گرفته است.

۲. شدت بیان محتوای انذاری از محتوای تبشیری بیشتر است.

۳. مستحقان تبشیر به صورت کلی معرفی شدند (: المومنین الذین يعملون الصالحات)، اما سزاواران

انذار، به نحو جزئی (: الذین قالوا اتخذ الله ولدا)



۴. مطلب بعدی این کلام با محتوای انذارى متناسب است.

بر این اساس در مجموعه متعلقات، «حیثیت انذار قائلین به اتخاذ ولد» برجسته است. حال با توجه به پایه مستفاد از آیه نخست و حیثیت مستفاد از آیات دوم تا چهارم، معنی منسجم این مطلب را می‌توان بدین بیان ارائه داد: «حمد خدا به خاطر انزال کتابی راست و راست‌کننده بر بنده‌اش، به منظور انذار قائلین به اتخاذ ولد»

معنی منسجم مطلب دوم: این مطلب نیز دارای دو فراز است: نخست، آیه ۶ که بیانی در موقعیت شرط و جزاست و دوم، آیات ۷ و ۸ که تعلیل ما قبل است. برای تشخیص معنی منسجم این مطلب، ابتدا باید معنی هر فراز آن به دست آید. فراز نخست: «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم»، حاکی از جواب شرط؛ و «إن لم يؤمنوا بهذا الحدیث...»، شرط است. اصل معنی از جواب شرط و جهت آن از شرط استفاده می‌شود. مجموع این شرط و جزا بدین بیان قابل طرح است: ای رسول ما! نزدیک است خویشتن را، بر آثار مشرکان از روی تاسف هلاک کنی، اگر آنان به قرآن ایمان نیاورند. حال باید دید معنی «آثار» و مراد از آن چیست؟ این واژه جمع «اثر» است که علمای لغت آن را اینگونه معنی کرده‌اند: «ما يدلّ علی الشیء و ما بقی من آثار وجوده و من مصادیقه: الحدیث المأثور، أثر الضرب، السنّة النبویّة، آثاره من العلم، البقیة من الشیء، أثر المشی و السلوک، المکرمة، الفضیلة الباقیة المأثورة»؛ بنابراین مفهوم این واژه بر مصداق مشخصی دلالت ندارد. اینک باید مصداق مراد از این واژه در این آیه را مشخص کرد. دو گزینه در تشخیص مصداق این کلمه مطرح است:

۱. «رد پا»ی کافران به قرآن، در مقام اشاره به اعراض آنان از ایمان به قرآن؛

۲. «ثروت و قدرت» کافران به قرآن، به اعتبار اینکه اثر وجودی آنان است.

با توجه به مجموع قرائن زیر، گزینه دوم تقویت می‌شود:

---

<sup>۱</sup>التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۱

۱. در مواضع دیگری از قرآن کریم همین مصداق (ثروت و قدرت) برای کلمه «آثار» اراده شده است: «أَ وَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ»<sup>۱</sup>؛ «أَ فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَاراً فِي الْأَرْضِ فَمَا أُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۲</sup>، بنابراین انتخاب مصداق دوم، موردی شاذ و بی سابقه به شمار نمی آید.

۲. چنانکه گفته شد، آیات ۷ و ۸ در مقام تعلیل مقصود آیه ۶، یعنی نهی از تاسف شدید منجر به هلاک بر آثار کافران به قرآن است. می بینیم که این دو آیه از ماهیت دنیا و زینت بودن آن خبر می دهد؛ لزوم تناسب تعلیل با معلل اقتضا می کند که مصداق مراد از «آثار» در آیه ۶، ثروت و قدرت موجود در دست کافران به قرآن باشد و نه اعراض آنان؛ بنابراین، وجه تعلیل با توجه به مصداق دوم روشن است، بدین بیان: «ای رسول ما بر ثروت و قدرت موجود در دست کافران به قرآن تاسف مخور، زیرا ما آنچه را بر زمین است زینتی برای آن قرار داده ایم تا آنان را بیازماییم و ما آن را نابود خواهیم کرد».

گفتنی است با توجه به مصداق نخست، وجه تعلیل اینگونه بیان شده است: «ای رسول ما بر اعراض کافران به قرآن تاسف مخور، زیرا ما آنچه را بر زمین است، وسیله ای برای آزمایش آنان قرار داده ایم و ما آن را نابود خواهیم کرد.» در این توجیه باید ثقل معنی آیات ۷ و ۸ را از عبارت «لنبلوهم» استفاده کنیم و بگوییم وجه نهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از تاسف بر اعراض کافران، توجه دادن ایشان به سنت آزمایش است، یعنی ای پیامبر جا برای تاسف بر اعراض نیست، چون ایمان آوردن جبری نیست و سنت ما بر آزمایش است و اقتضای این سنت آن است که یکی با اختیار خود ایمان می آورد و دیگری ایمان نمی آورد؛ مهمترین اشکال این توجیه آن است که به تابع بیانی، موقعیت اصلی داده و بیان اصلی را تبعی لحاظ کرده است، یعنی «لنبلوهم» را که جار و مجرور متعلق به «جعلنا» است، اصل؛ و متعلق آن را، تابع

<sup>۱</sup> سوره غافر، آیه ۲۱

<sup>۲</sup> سوره غافر، آیه ۸۲

در نظر گرفته است. به همین خاطر وجه حضور دو جمله پر تاکید «إنا جعلنا...» و «إنا لجاعلون...» در مقام تعلیل مشخص نیست.

پاسخ یک پرسش: آیا وجود «لام» غایت بر سر عبارت «لنبلوهم...» از اصالت این عبارت نسبت به جمله قبلی یعنی «إنا جعلنا ما علی الأرض...» حکایت نمی‌کند؟ در پاسخ این پرسش، توجه به دو نکته لازم است:

○ بنابر قواعد عقلایی، از میان متعلق و متعلق، دومی اصالی است.

○ اگر محتوای ابتلا (لنبلوهم) در آیات بعدی ادامه می‌یافت، امکان استثنا در قاعده بالا وجود داشت، اما آیه بعد ادامه محتوای ابتلا نیست، بلکه ادامه محتوای زینت بودن دنیا (إنا جعلنا ما علی الأرض زینة لها) است.

۳. در صورتی که مراد از «آثار» در آیه ۶، مصداق اول، یعنی «رد پا»ی کافران به قرآن باشد باید آن را کنایه از اعراض آنان در نظر بگیریم و این از دو جهت مشکل است:

○ محذور معنی کنایی در موقعیت امکان معنی حقیقی؛

○ وحدت معنی «علی آثارهم» در جمله حاکی از جزا با جمله شرط؛ که فلسفه بیان «علی آثارهم» را زیر سؤال می‌برد، بدین معنی که در صورت تعیین مصداق، ذکر و عدم ذکر «علی آثارهم» تفاوتی در معنی ایجاد نخواهد کرد.

پاسخ یک پرسش: با عنایت به مصداق دوم، اینگونه فهمیده می‌شود که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) بر وجود ثروت و قدرت در دست کافران به قرآن به شدت متاسف بوده‌اند، آیا این مفهوم با مقام شامخ آن بزرگوار ناسازگار نیست؟ در پاسخ به این پرسش، توجه به چند نکته لازم است:

○ حرف جر «علی» در عبارت «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم» نشان می‌دهد که تاسف ایشان

ناشی از طمع به ثروت و قدرت آنان نیست، چون این معنی با حرف جر «لام» سازگار است.

○ شرط «إن لم يؤمنوا بهذا الحديث» می فهماند که جهت تاسف آن حضرت بر ثروت و قدرت کافران، ایمان نیاوردن آنان به قرآن است، زیرا آنان از این ثروت و قدرت علیه دین استفاده تبلیغاتی کرده و فضای پرفشاری را ایجاد می کردند.

○ خدای سبحان در آیه ۲۸ همین سوره، خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «و اصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم ... و لا تعد عينك عنهم تريد زينة الحياة الدنيا و لا تطع من أغفلنا قلبه عن ذكرنا» و این امر و نهی، حاکی از وجود فضایی است که زینت حیات دنیا (مال و بنون یا همان ثروت و قدرت) موجود در دست کافران، اقتضای مدهانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنان را فراهم کرده باشد، از این رو خدای متعالی با فرامینی از هرگونه لغزشی در جریان رسالت پیش گیری می - کند، نه اینکه لغزشی صورت گرفته باشد و خدا بخواهد آن را درمان کند.

○ به طور کلی امر و نهی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خدا و ارتقا دادن سطح بینش ها و گرایش های ایشان به وسیله کلام خدا منتفی نیست. البته همه مفاهیم قرآنی مرتبط با آن حضرت باید متناسب با سطح والای معرفتی و اخلاقی ایشان در نظر گرفته شود. در این آیه نیز تاسف شدید بر وجود ثروت و قدرت در دست کفار ناشی از اوج رأفت آن حضرت نسبت به مومنان و جریان ایمانی بوده است، زیرا می دیدند که در ظاهر امر، وجود این شوکت و اقتدار ناشی از مال و بنون به تضعیف حرکت رسالت و ایمان منجر می شود، از این رو خدای سبحان برای از بین بردن حالت تاسف باطن امر بر ایشان مشخص می کند و آن اینکه زینت دنیا به رغم زرق و برق ظاهری، فانی و بی اثر است و فلسفه زرق و برق آن تنها فراهم سازی زمینه آزمایش است، پس جا برای تاسف بر وجود زینت دنیا در دست کافران نیست.

بار دیگر به روال تشخیص معنی منسجم مطلب دوم از کلام نخست باز می گردیم و این بار فراز نخست این مطلب، یعنی شرط و جزای موجود در آیه ۶ را این گونه معنی می کنیم: «ای رسول ما بر وجود ثروت و قدرت در دست کافران به قرآن تاسف مخور»؛ اما فراز دوم این مطلب، تعلیل همین محتوا است.

در این فراز با سه عبارت مواجه هستیم: «إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها»، «لنبلوهم أيهم أحسن عملا»، «وإنا لجاعلون ما عليها صعيدا جرزا»؛ نخستین و سومین عبارت، در یک وزن بیانی است، زیرا هر دو جمله، خبریه و موکده به وسیله «إن» است؛ اما عبارت دوم، در جایگاه تبعی بوده و ادامه هم نیافته است، یعنی عبارت سوم ادامه عبارت دوم نیست، بلکه ادامه عبارت نخست است. بنابراین شرط و جزای آیه ۶ همراه با تعلیل آیات ۷ و ۸ بدین بیان قابل طرح است: «ای رسول ما بر وجود ثروت و قدرت در دست کافران به قرآن تاسف مخور، زیرا دنیا را تنها به قصد آزمایش زینت داده‌ایم و این از بقای آن حکایت نمی‌کند، چون ما خودمان آن را نابود خواهیم کرد.» بنابراین معنی منسجم این مطلب را می‌توان به این بیان ارائه داد: «جلوگیری از تاسف شدید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر وجود ثروت و قدرت در دست کافران به قرآن، از طریق تاکید بر اصالت نداشتن دنیا و ناپایداری آن»

اینکه که معنی منسجم هر دو مطلب این کلام روشن شد می‌توان غرض کلام را به دست آورد: گام نخست، نسبت سنجی میان این دو مطلب است تا روشن شود که آیات هر دو مطلب اصالی هستند، یا یکی اصالی و دیگری تبعی؛ و در صورت دوم، کدام مطلب اصالی است؟ توجه به محتوا نشان می‌دهد که رابطه این دو مطلب طولی است، یعنی برای تامین غرض در عرض هم نیستند. وجود «فا» در ابتدای مطلب دوم نیز موید این مدعا است. دیگر سخن آنکه، مطلب دوم نسبت به مطلب نخست، اصالی است، یعنی اولین مطلب به مناسبت دومین مطلب مطرح شده است، نه اینکه دومین مطلب به مناسبت نخستین مطلب بیان شده باشد، ادله این ادعا عبارت است از:

۱. آیات مطلب نخست به صورت غایبانه ذکر شده و بیان خطابی و تاثیرگذار نسبت به شخص یا گروه معینی در آن به چشم نمی‌خورد، بر خلاف مطلب دوم که حیثیت تاثیرگذاری و هدایتی آن نسبت به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آشکار و شفاف است. با توجه به اینکه کلام، یک واحد تاثیرگذار است و قله تاثیرگذاری این کلام در مطلب دوم است، می‌توان مطلب دوم را نسبت به نخستین مطلب، اصالی دانست.

۲. آنچه در سوره مبارکه ادامه یافته با محتوای مطلب دوم مرتبط است و ادامه یافتن محتوای یک مطلب، خود دلیلی بر اصالت داشتن آن نسبت به مطلبی است که محتوای آن ادامه نیافته است. بر این اساس جهت گیری کلام نخست را می توان از مطلب دوم آن استفاده کرد و آن هم چیزی جز جلوگیری از تاسف شدید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر وجود ثروت و قدرت در دست کافران به قرآن، از طریق تاکید بر اصالت نداشتن دنیا و ناپایداری آن نیست. سیر مفهومی این کلام بدین بیان قابل طرح است: خدا قرآن را بر بنده خویش نازل کرده است، تا به وسیله آن قائلین به اتخاذ ولد را انداز کند. قائلین به اتخاذ ولد، انداز قرآن را نمی پذیرند و به قرآن ایمان نمی آورند. وجود ثروت و قدرت در دست این منکران، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شدت متاثر و ناراحت کرده است. خدای متعالی با تبیین ماهیت فناپذیر دنیا، ایشان را از تاسف بر وجود ثروت و قدرت در دست آنان باز می دارد. بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«جلوگیری از تاسف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر تمکن دنیوی منکران قرآن، یعنی

مشرکان معتقد به اتخاذ ولد»

۶-۱-۱-۲- کلام دوم. آیات ۹ تا ۲۱

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آغاز سیر مفهومی مربوط به اصحاب کهف و پایان یافتن سیر مفهومی مربوط به تاسف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر تمکن دنیوی منکران قرآن کریم، دلیل گسست این سیاق از سیاق قبل است.

تنها عاملی که ممکن است قول به گسست این کلام از کلام قبل را زیر سؤال ببرد، وجود «أم» منقطعه بر سر آیه ۹ است. این ادات، به معنی «بل» اضرایه بوده و از نظارت محتوای پس از خود به محتوای پیش از خود حکایت می کند. ابتدا باید توجه داشت که این ادات، آیه ۹ را با آیه یا آیات قبل مرتبط می کند، یا مجموعه ای از آیات پس از خود را با مجموعه ای از آیات قبل از خود؟ پاسخ روشن است، زیرا آیه ۹ سرآغاز داستان مفصل اصحاب کهف است. اینک باید دید مجموعه آیات داستان

اصحاب کهف، ادامه سیر مفهومی مجموعه آیات قبل است یا نه؟ در صورت نخست، جدایی به مطلب و در صورت دوم، جدایی به کلام خواهد بود. پیش از این جدایی سیر مفهومی بین این دو مجموعه از آیات روشن شد، بنابراین وجود «أم» در ابتدای آیه ۹ دلیل بر اتصال سیاقی نیست.

أَمَّ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾ إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ  
إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾ فَضَرَبْنَا عَلَى  
أُذُنِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا  
أَمَدًا ﴿١٢﴾ لَنْ نَقْصُصَ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾  
وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ  
إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿١٤﴾ هَتُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ  
عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ ﴿١٥﴾ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿١٦﴾ وَإِذْ أَعْرَضْتُمُوهُمْ وَمَا  
يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوَدُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ  
مَرْفَقًا ﴿١٧﴾ \* وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ  
تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ  
وَمَنْ يُضَلِّلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا ﴿١٨﴾ وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ  
الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَنَسِيطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ

فِرَارًا وَلَمَلِئْت مِّنْهُمْ رُجْبًا ﴿١٨﴾ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ ۚ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ  
 كَمْ لَبِئْتُمْ ۗ قَالُوا لَبِئْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۚ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِئْتُمْ فَابْعَثُوا  
 أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ  
 وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ﴿١٩﴾ إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ  
 فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا ﴿٢٠﴾ وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّا وَعَدَّ اللَّهُ  
 حَقًّا وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ ۗ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَّبُّهُمْ  
 أَعْلَمُ بِهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا ﴿٢١﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: آیات ۹ تا ۱۲ بیان اجمالی داستان اصحاب کهف است. این بیان اجمالی پس از مقدمه آیه ۹، در دو مقطع طراحی شده است: آیه ۱۰ که از پناه بردن جوانانی به غار و دعای ایشان برای جلب رحمت الهی و سامان یافتن امرشان خبر می‌دهد و آیات ۱۱ و ۱۲ که از استجابت دعای ایشان از طریق خواباندن و بیدار کردن آنان پس از چندین سال خواب سخن می‌گوید. آیات ۱۳ تا ۲۱ بیان تفصیلی داستان اصحاب کهف است که همانند بیان اجمالی آن دارای دو فراز است: آیات ۱۳ تا ۱۷ که به ازای آیه ۱۰ و مربوط به پناه بردن جوانان به غار و دعا کردن آنان است و آیات ۱۸ تا ۲۱ که به ازای آیات ۱۱ و ۱۲ و مربوط به استجابت دعای ایشان است. بنابراین آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می‌شود که مطالب دوم و سوم آن شرح مطلب نخست به شمار می‌رود: آیات ۹ تا ۱۲؛ آیات ۱۳ تا ۱۷؛ و آیات ۱۸ تا ۲۱. ارتباط آیات درون این مطالب روشن است و ارتباط سیاقی بین مطالب نیز به خاطر وضوح اتصال سیاقی نیازمند بیان نیست، هرچند آنچه درباره حالت اجمال و تفصیل حاکم بر این کلام گفته شد، به نحوی تبیین اتصال سیاقی مطالب هم بود.



پرسش: آیه ۲۱ از آنگاه ساختن مردم عصر بیداری اصحاب کهف از وضعیت آنان خبر می‌دهد که با مبحث معاد در ارتباط است و این مفهوم در بیان اجمالی داستان اصحاب کهف ما به ازایی ندارد، پس چرا ادامه کلام در نظر گرفته شده است؟

پاسخ: افزون بر ادامه یافتن اسلوب بیانی (و کذلک بعثناهم لیتسائلوا ... و کذلک أَعثرنا علیهم لیعلموا ...)، چند دلیل بر اتصال سیاقی آن با آیات گذشته قابل طرح است:

۱. محتوای آیه ۲۰ تمام کننده داستان اصحاب کهف نیست و اگر آیه ۲۱ به ماقبل ضمیمه نشود، داستان اصحاب کهف ناتمام می‌ماند. به دیگر بیان، مرگ دوباره اصحاب کهف و ساختن مسجد بر فراز مزار آنان، بخش پایانی داستان است که نباید از خود داستان جدا شود.

۲. استناد به اینکه در قسمت اجمالی داستان، اشاره‌ای به محتوای آیه ۲۱ نشده است، دلیل خوبی برای حکم به انفصال سیاقی این آیه نیست، زیرا وجود ما به ازای در بیان اجمالی، در حد اجمال است که با طرح همه ابعاد و زوایای یک قضیه سازگاری ندارد. توجهی به آیات ۱۸ تا ۲۰ نشان می‌دهد که قسمت زیادی از این دو آیه نیز در بیان اجمالی داستان ما به ازایی ندارد.

۳. وجود برخی از عبارات در این کلام مانند: «أی الحزبین أخصی لما لبثوا أمدًا» و «کذلک بعثناهم لیتسائلوا بینهم»، نوعی زمینه‌چینی برای بحث معاد به شمار می‌رود، زیرا فضای تساؤل از مقدار خواب، تداعی کننده فضای حشر پس از مرگ است، بنابراین آیه ۲۱ که بخشی از آن درباره معاد است با آیات گذشته بی ارتباط نیست.

**غرض کلام ۴:** برای کشف غرض این کلام ابتدا باید معنی منسجم هر یک از مطالب آن را به دست آوریم:

معنی منسجم مطلب نخست: این مطلب با آیه «أَمْ حَسِبْتُمْ...» خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز شده و عجب‌انگاری آن حضرت نسبت به ماجرای اصحاب کهف و رقیم را مطرح کرده است. پیام این آیه لزوم تجدید نظر در شگفت‌پنداری داستان اصحاب کهف است. سپس آیات ۱۰ تا ۱۲

با «إذ» آغاز شده و اجمالی از داستان را مطرح نموده است. «إذ» در ابتدای آیات ۱۰ تا ۱۲، متعلق به «عجبا» در انتهای آیه ۹ است، بنابراین می توان فهمید که تعجب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، محصول آگاهی اجمالی ایشان از ماجرای اصحاب کهف بوده است. از این رو خدای سبحان در ادامه این کلام، داستان آنان را به طور مفصل مطرح فرموده است، تا عجب‌انگاری آن حضرت نسبت به این ماجرا منتفی شود.

از آنچه گذشت دانستیم که آیات این مطلب دارای دو فراز است: آیه ۹ و آیات ۱۰ تا ۱۲؛ و از میان این دو، فراز نخست، اصالت دارد، زیرا فراز دوم، متعلق به فراز اول و از توابع بیانی آن است. در نتیجه معنی منسجم این مطلب بدین صورت قابل طرح است: «ورود به داستان اصحاب کهف، در راستای زدودن عجب‌انگاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به ماجرای ایشان»

معنی منسجم مطلب دوم: این مطلب (آیات ۱۳ تا ۱۷) سرآغاز بیان تفصیلی داستان اصحاب کهف از جانب خدای سبحان است و چنانکه پیش از این گذشت، تفصیل محتوای آیه ۱۰ است. آیات این مطلب در سه فراز قابل بررسی است: آیات ۱۳ و ۱۴ در معرفی اصحاب کهف؛ آیات ۱۵ و ۱۶ در پناه بردن امیدوارانه آنان به کهف و آیه ۱۷ در توصیف کهف. آیات فراز نخست، اصحاب کهف را به عنوان جوانانی مومن به پروردگار و مشمول ازدیاد هدایت از جانب خدا دانسته و در ادامه از قیام آنان در اعلان توحید ربوبی و پرهیز از شرک خبر داده است. آیات فراز دوم، گفت و گویی از اصحاب کهف را به تصویر می کشد که نشان می دهد ایشان برای حفظ ایمان و دوری از شرک و مشرکان به غار پناه برده‌اند و در این پناهندگی، خواهان رحمت خدا و گشایشی از جانب او بوده‌اند. در نهایت تنها آیه فراز سوم، با توصیف موقعیت جغرافیایی کهف و جایگاه استقرار ایشان می فهماند که خدای متعالی آنان را به بهترین نقطه ممکن برای تحقق اراده خویش یعنی استجابت دعای آنان رهنمون شده است.

در پایان فراز سوم با این بیان مواجهیم: «ذَلِكْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضَلِّ اللَّهُ فَلَنْ

تَجِدَ لَهُ وِلْيًا مَرشِدًا»؛ پرسش این است که مشار الیه «ذَلِكْ» چیست؟ در پاسخ دو گزینه قابل طرح است:

۱. توصیف موقعیت کهف و جایگاه استقرار اصحاب کهف در آن

۲. همه آیات قبلی مطلب (از آیه ۱۳ تا اینجا)؛

با توجه به تذییل «من یهد الله ...»، گزینه دوم تقویت می‌شود، زیرا مفهوم این تذییل با تبیین موقعیت کهف متناسب نیست. همین وضعیت نشان می‌دهد که در کشف معنی منسجم این مطلب، هر سه فراز آن در یک سو و جملات پایانی فراز سوم در سویی دیگر است و این جملات جهت‌گیری آیات هر سه فراز این مطلب را مشخص می‌کند.

بر این اساس، اگر اصحاب کهف به عنوان جوانانی مومن معرفی شدند و از پناهندگی آنان به غار برای دوری از شرک و مشرکان و جلب رحمت الهی و گشایشی از جانب خدا سخن به میان آمد و موقعیت کهف و جایگاهشان در آن مطرح شد، همه و همه برای آن است که آیه‌ای از آیات الهی تبیین شود و آن این است که هر کس را خدا هدایت کند، او راه یافته است و هر که را بی‌راه گذارد، هرگز برای او ولی راهنمایی نخواهی یافت. آری جوانان مومن این داستان به خاطر ایمان به خدا و استقامت در مسیر ایمان و عزم راسخ در دوری از شرک و مشرکان، از سوی خدا به نقطه نجات راهنمایی شدند، کهف با موقعیت جغرافیایی خاص که ظرف تحقق اراده خدا باشد و این، آیه‌ای از آیات خداست. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «اصحاب کهف، آیه‌ای از هدایت موحدان ثابت قدم به نقطه نجات از شر شرک و مشرکان»

معنی منسجم مطلب سوم: این مطلب (آیات ۱۸ تا ۲۱) تفصیل محتوای آیات ۱۱ و ۱۲ در مطلب نخست این کلام است. آیات این مطلب نیز در دو فراز قابل بررسی است: فراز نخست، آیه ۱۸ است که از امدادهای غیبی الهی در خواباندیدن طولانی مدت اصحاب کهف خبر می‌دهد. آری خدای متعالی آنان را به گونه‌ای خوابانده بود که بیدار به نظر می‌رسیدند و پهلو به پهلو می‌شدند. سگ ایشان در ورودی غار دو دست خویش را بر زمین گسترده بود، به نحوی که گویا نگره‌بانی می‌دهد و خود ایشان هم در وضعیتی خوف‌انگیز قرار داشتند، این همه برای این بود که از هر گزند و آسیب احتمالی در امان بمانند؛ فراز دوم، آیات ۱۹ تا ۲۱ است که درباره بیدار کردن آنان و وقایع مربوط به آن است. در بیداری آنان، صحنه‌ای به تصویر کشیده می‌شود که از غفلت ایشان نسبت به نجات خویش حکایت می‌کند. بر می‌خیزند در حالی

که نمی دانند چقدر خوابیده اند. روزی را، یا بخشی از روز را، خودشان نمی دانند و اظهار می کنند که خدا می داند، اما ترسشان در فرستادن فردی به شهر برای تهیه غذا نشان می دهد که هرگز به فکرشان خطور هم نکرده است که چند صد سال خوابیده باشند و اوضاع شهر به کلی دگرگون شده باشد. ابتدای آیه ۲۱ نشان می دهد که مردم عصر بیداری اصحاب کهف در مسأله معاد اختلاف داشتند و بیداری آنان، برای آن مردم حجتی بر حقانیت معاد بود، اما انتهای این آیه می فهماند که در عصر بیداری آنان، غلبه با موحدانی بوده است که در صدد بنای مسجدی بر فراز مزار اصحاب کهف بر آمده بودند. سیاق، مقتضی آن است که مسئله مذکور درباره معاد را جهت اصلی ندانیم، هرچند که در آیات قبل زمینه هایی برای رویکرد معاد وجود داشته است، بلکه جهت اصلی، بیان این حقیقت است که اصحاب کهف با خوابی طولانی مدت و محفوظ به امدادهای الهی، از عصر کفر و شرک به عصر توحید منتقل شده بودند، بدین ترتیب روشن می شود که غلبه ظاهری کفر و شرکی که آنان را تا حد فرار و پناه بردن به غار رسانده بود، زائل شده و حقیقت توحید بر همان سرزمین غرق در شرک، مستولی شده است. بنابراین معنی منسجم حاصل از مجموع این دو فراز را با این عنوان می توان مطرح کرد: «نجات اصحاب کهف با خوابی طولانی و محفوظ به امدادهای غیبی که آنان را در اوج ناباوری از عصر غلبه شرک و کفر به عصر غلبه توحید منتقل کرد.»

اینک که معنی منسجم مطالب سه گانه این کلام روشن شد، می توان غرض کلام را به دست آورد: از مطلب اول دانستیم که ورود به داستان اصحاب کهف، در راستای زدودن عجب انگاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به ماجرای ایشان است. مطلب دوم، اصحاب کهف را آیه ای از هدایت موحدان ثابت قدم به نقطه نجات از شر شرک و مشرکان معرفی می کند و مطلب سوم از نجات اصحاب کهف با خوابی طولانی و محفوظ به امدادهای غیبی خبر می دهد، خوابی که آنان را در اوج ناباوری، از عصر غلبه شرک و کفر به عصر غلبه توحید منتقل کرد. جهت گیری کلام، از مطلب نخست قابل استفاده است، بدین بیان که تفصیل داستان اصحاب کهف به جهت زدودن شگفت پنداری حکایت آنان است. آری ظاهر داستان به گونه ای است که هر کسی را به شگفتی وا می دارد، زیرا امری فراتر از اتفاقات طبیعی

است. تعدادی جوان موحد فراری از شر شرک و مشرکان که بیش از سیصد سال در غاری خوابیدند و سپس بیدار شده و زمان را به نفع توحید متحول یافتند. اگر کسی متوجه سنت پشتوانه این واقعه نباشد، تعجب می‌کند و در صورت تعجب از این واقعه، دیگر نمی‌تواند آن را سمبل حمایت خدا از موحدان در برابر مشرکان و آیه و نشانه قدرت خدا بر غلبه دادن توحید بر شرک بداند. از این رو خدای سبحان در تفصیل داستان، هدایت اصحاب کهف به نقطه نجات را مصداقی از سنتی جاری در هدایت موحدان ثابت قدم به نقطه نجات از شر شرک و مشرکان دانسته است. این سنتی همیشگی و ثابت است که به تناسب افراد و زمان و مکان آنها، به صورت‌های مختلفی بروز می‌کند که ممکن است به ظاهر شگفت باشد، اما اصل هدایت موحدان ثابت قدم به نقطه نجات، سنتی جاری و ساری است و هیچ جای شگفتی ندارد. آری اصحاب کهف کسانی هستند که در واقع به بن‌بست ظاهری برخورد کرده بودند، به گونه‌ای که راهی جز فرار از جامعه نداشتند. ماندن آنها در جامعه برابر با مرگ یا ارتداد آنها بود (: إن یظہروا علیکم یرجموکم أو یعیدوکم فی ملتہم و لن تفلحوا إذا أبدأ)، اما در اثر استقامت و پناه بردن به خدای متعالی از شر شرک و مشرکان نجات یافتند و به خوابی طولانی فرو رفتند و زمانی چشم گشودند که جامعه آنها به کلی متحول شده و توحید همه جا را فرا گرفته بود و این بار اختلاف مردم در مسئله معاد بود و بیدار شدن آنان حجتی برای اثبات حقانیت معاد شد. بیان نجات اصحاب کهف و انتقال ایشان به وسیله خوابی طولانی و محفوظ به امدادهای غیبی خدا از عصر شرک به عصر توحید می‌فهماند که نجات موحدان از مشرکان و غلبه دادن توحید بر شرک به راحتی در دایره قدرت خدای متعالی می‌گنجد، هر چند که در باور غیر خدا نگنجد. اینک اهمیت زدودن عجب انگاری از این ماجرای به ظاهر عجیب روشن تر می‌شود، زیرا این شرط افزایش مراتب تاثیرپذیری از داستانی است که بهترین نمونه و سمبل برای نجات موحدان از شر مشرکان و غلبه دادن توحید بر شرک است.

پیش از بیان عنوان متناسب با غرض این کلام، بهتر است به این پرسش پاسخ دهیم: چرا جملات «ذلک من آیات اللہ من یهد اللہ فهو المہتد و من یضلل فلن تجد له ولیا مرشدا» در پایان تفصیل قرار نگرفت و پس از قسمت نخست تفصیل داستان بیان شد؟ پاسخ: مطلب دوم (نخستین قسمت از تفصیل

داستان)، حاوی این حقیقت است که خدا اهل استقامت و پایمردی در مسیر توحید را به نقطه نجات از شر شرک و مشرکان هدایت می کند و این سنت تغییر ناپذیر خداست، اما در مطلب سوم (دومین قسمت از تفصیل داستان)، امدادهای غیبی خاص اصحاب کهف و خواب و بیداری معجزه آسای آنان مطرح شده است که لزوما بنا نیست در نجات همه موحدان راست قامت تکرار شود و حکمت های ویژه ای برای اصحاب کهف، مردم عصر پناهندگی آنان و مردم عصر بیداریشان و مردم اعصار و قرون دیگر داشته است. بنابراین آنچه که باید از پرده شگفت پنداری برون شود (: أم حسبت أن اصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجايب)، حمایت خدا از موحدان راست قامت و رهنمون شدن ایشان به نقطه نجات است (: ذلك من آيات الله من يهد الله فهو المهتد و من يضلل فلن تجد له ويا مرشدا)، اما نحوه نجات اصحاب کهف لزوما تکرار شدنی نیست، بلکه درس گرفتنی است.

با توجه به توضیحات بالا روشن شد که پس از استفاده جهت این کلام از مطلب نخست، اهمیت مطلب دوم در غرض این کلام از مطلب سوم، بالاتر است در نتیجه عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«زدودن شگفت پنداری از داستان اصحاب کهف که سبب نجات موحدان راست قامت از شر

مشرکان و غلبه دادن توحید بر شرک است»

۶-۱-۱-۳- کلام سوم. آیات ۲۲ تا ۲۶

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آیه ۲۲ هرچند از نظر موضوعی درباره اصحاب کهف است، اما سیر مفهومی تازه ای را آغاز کرده است. این آیه ادامه داستان اصحاب کهف به شمار نمی رود، بلکه سرآغاز مجموعه ای جدید از آیات، در بررسی برخی از حواشی داستان مانند تعداد اصحاب کهف و مدت زمان خواب ایشان است و در این خصوص به اختلافات پاسخ می دهد. غرض این مجموعه در خدمت غرض مجموعه قبل است اما جزء آن نیست، بنابراین کلامی مستقل است.

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ <sup>ط</sup>  
وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ <sup>ط</sup> فَلَا تَمَارِ  
فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهْرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ إِنِّي فَاعِلٌ  
ذَلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ <sup>ط</sup> وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي  
لِلْقَرْبِ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾ وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ﴿٢٥﴾  
قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا <sup>ط</sup> لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ <sup>ط</sup> وَأَسْمِعْ <sup>ط</sup> مَا لَهُمْ مِنْ  
دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾

پیوستگی آیات کلام ۳: صدر و ذیل این آیات (۲۲ و ۲۵ و ۲۶) درباره تعداد اصحاب کهف و مدت زمان خواب ایشان است و همین نشانه پیوستگی آیات کلام سوم به شمار می‌رود. آیات ۲۳ و ۲۴ به طور مستقیم درباره مسائل مربوط به اصحاب کهف نیست، اما به طور غیر مستقیم با آیات قبل و بعد مرتبط است. از این آیات این گونه استفاده می‌شود که پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وعده آگاه‌سازی سائلان درباره اصحاب کهف را داده بودند و در این باره اظهار اتکاء به مشیت الهی نکرده بودند. در بحث مربوط به غرض توضیح بیشتری در این باره داده خواهد شد. از این توضیحات دانسته می‌شود که آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می‌شود. نخست: آیه ۲۲ که درباره تعداد اصحاب کهف است. دوم، آیات ۲۳ و ۲۴ که توصیه‌ای به پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است و سوم، آیات ۲۵ و ۲۶ که درباره مدت زمان خواب اصحاب کهف است.

**غرض کلام ۳:** برای دست یابی به غرض این کلام در حرکتی گام به گام معنی منسجم هر یک از مطالب را به دست آورده و بر اساس نحوه ارتباط مطالب جهت هدایتی کلام را تشخیص می دهیم.

معنی منسجم مطلب نخست: در این مطلب، ابتدا اختلاف نظر موجود درباره تعداد اصحاب کهف مطرح می شود و در ادامه روش برخورد با این اختلاف نظر به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلیم داده می شود. آن حضرت مامور می شود که در برابر این اختلاف نظر بگوید: «ربی أعلم بعدتهم...» و همچنین ایشان از مرأ در این باره نهی می شوند، مگر مرائی غالب که حجت خصم را با اتکاء به برتری علم خدا از بین می برد. ایشان در ادامه از استفتاء در خصوص تعداد اصحاب کهف نیز نهی می شوند. یعنی نباید درباره تعداد اصحاب کهف از هیچ کس سؤالی بپرسند. خلاصه اینکه «پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر اختلاف نظر در تعداد اصحاب کهف تنها باید به علم الهی تکیه کند و از هر گونه گفتگوی غیر غالب در این باره پرهیزد و در این خصوص به علم هیچ کس جز خدا بها ندهد.»

معنی منسجم مطلب دوم: از آیات این مطلب فهمیده می شود که پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وعده ای داده بودند و در بیان خویش، تحقق آن را به مشیت الهی مشروط نکرده بودند، یعنی «إن شاء الله» نفرموده بودند. این آیات خطاب به ایشان، لزوم توجه به مشیت خدا در وعده دادن را یادآوری می کند. ذکر این مطلب پس از آیات مربوط به اختلاف نظر در خصوص تعداد اصحاب کهف، تقویت می کند که این وعده مربوط به پاسخ گویی نسبت به تعداد ایشان بوده است. آن حضرت با تکیه بر علم الهی وعده پاسخ گویی داده بودند، زیرا از طریق وحی با خدا در ارتباط بودند، اما این آیات ایشان را به حقیقتی والا متوجه می کند و آن اینکه دست رسی به علم الهی تابع مشیت اوست و خدا به هر اندازه که اراده کند و در مشیت او باشد از علم خویش به رسول خویش عطا می کند و کسی را جز به اندازه مشیت خدا بر علم او احاطه ای نیست: «لا یحیطون بشیء من علمه إلا بما شاء». معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «لزوم توجه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مشیت الهی، در وعده دادن برای آگاه سازی دیگران با اتکاء به علم الهی»



معنی منسجم مطلب سوم: نخستین آیه این مطلب از مدت زمان لبث جوانان موحد در غار سخن می-گوید و دومین آیه، علم الهی را به عنوان تنها منبع قابل اعتماد در این زمینه معرفی می‌کند. بنابراین می-توان این مطلب را ملحق به مطلب نخست دانست، زیرا در آنجا نیز از لزوم اتکاء به علم خدا درباره تعداد اصحاب کهف سخن گفته شده بود. با این تفاوت که در خصوص مدت زمان لبث اصحاب کهف، دیدگاه‌های اختلافی مطرح نشده است. با توجه به این توضیحات، می‌توان معنی منسجم این مطلب را، «لزوم تکیه بر علم خدا در مسئله مدت زمان لبث اصحاب کهف» دانست.

اینک که معنی منسجم هر سه مطلب این کلام مشخص شد می‌توان غرض کلام را به دست آورد. هر چند کلام حاضر، ادامه داستان اصحاب کهف نیست و به همین جهت کلامی مستقل به شمار آمده است، اما درباره داستان اصحاب کهف است، از این رو در کشف غرض این کلام، نمی‌توان به کلام قبل بی‌توجه بود.

مفاد داستان اصحاب کهف به ضرر اعتقادات و مبانی فکری مشرکان است. این داستان سمبل سنت الهی نجات موحدان از شر مشرکان و غلبه توحید بر شرک است. از این رو طرح این داستان، سران‌بت-پرستی را به چالش کشید، بنابراین در صدد برآمدند تا با طرحی حساب شده، افکار عمومی را از توجه به اصل داستان و مفاد توحیدی آن منصرف کرده و به مسائل حاشیه‌ای داستان توجه دهند. آنان می‌خواستند با بزرگ‌نمایی مسائلی مانند تعداد اصحاب کهف و مدت زمان لبث ایشان در غار، از زیر بار فشار اصول توحیدی این داستان برهند. آنان باید برای انجام این تاکتیک روانی، خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز وارد این بازی می‌کردند و با طرح پرسش‌هایی از ایشان، زمینه به چالش کشیدن او را فراهم می‌ساختند، تا بتوانند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را در یک سوی اختلاف نظرهای بی‌ثمر قرار داده و بدین ترتیب حاشیه را به جای متن بنشانند. خدای متعالی در این کلام از این تاکتیک روانی پرده برداشته و روش مبارزه با این تاکتیک را به پیامبر خود می‌آموزد. روش این است که آن حضرت باید به گفتن «ربی أعلم بعدتهم» اکتفا کرده و از مرأ غیر غالب با ایشان و استفتاء از آنان پرهیزد. از سوی دیگر می‌بینیم که خدای متعالی از تصریح به تعداد اصحاب کهف پرهیز کرده است. همچنین در

مسأله مربوط به مدت زمان لبث جوانان در کهف از لزوم استناد به علم الهی سخن گفته است. این همه برای این هدف است که دانسته شود مسأله تعداد اصحاب کهف و مدت زمان لبث آنان، مسائلی جزئی و حاشیه‌ای است و نیاز به پردازش زیاد آنها نیست. توجه به اعلمیت خدا در این باره کافی است، بنابراین چنین مسائلی درباره اصحاب کهف نباید اصل قرار بگیرد. گفتنی است که این آیات خالی از اشاره به قول صحیح در خصوص تعداد یا مدت زمان لبث اصحاب کهف نیست، بنابراین جایی برای بهانه‌گیری نسبت به این موارد باقی نگذاشته است.

اینک باید دید نقش آیات ۲۳ و ۲۴ (مطلب دوم: و لا تقولن لشیء... در این میان چیست؟ دانستیم که مشرکان برای انجام تاکتیک خود می‌خواستند پای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به گود اختلاف نظر بکشانند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز وقتی در معرض پرسش قرار گرفتند، با اتکاء به وحی وعده پاسخ‌گویی دادند. خدای متعالی در آیات ۲۳ و ۲۴ به رسول خویش می‌فرماید که باید در وعده دادن، مشیت الهی را در نظر بگیرند. یعنی هرچند همه علم در نزد خدا است، اما او از علم خویش به تناسب نیاز و با لحاظ تمام شرایط به بندگان خویش ارزانی می‌کند، یعنی بندگان از طریق وحی تنها به اندازه مشیت خدا با علم او مرتبط می‌شوند. در مورد سؤال از تعداد و مدت زمان لبث اصحاب کهف، هدف پرسشگران به حاشیه راندن مسائل اصلی این داستان و در متن نشان دادن مسائل حاشیه‌ای آن بود، بنابراین نیازی به پاسخ‌گویی صریح به آن نبود، زیرا این کار، مخالفان را در رسیدن به مقصود ناروایشان یاری می‌کرد، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وعده داده بود تا تعداد و مدت لبث ایشان را از طریق وحی جویا شده و به مردم اطلاع دهد و تحقق این وعده را بر مشیت خدا متوقف نکرده بود، از این رو خدای سبحان ایشان را به لزوم توجه به مشیت خویش فراخواند، تا بدانند که خدای متعالی در هر مسأله‌ای اظهار نظر نمی‌کند و این کار از جانب خدا تابع مصلحت و حکمت است.

اینک با توجه به توضیحات بالا و معانی منسجم مطالب این کلام می‌توان غرض کلام را با این

عنوان بیان کرد:

«تاکید بر علم خدا و توجه به مشیت او، راهکار مقابله با آسیب حاشیه‌پردازی در داستان اصحاب

کهف»

۶-۱-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۲۷ تا ۳۱

گسست کلام ۴ از کلام ۳: پایان یافتن مسائل مربوط به داستان اصحاب کهف، دلیل کافی در جدایی سیاق است، اما سؤال این است که این سیاق در آیه ۲۶ تمام شده و یا در آیه ۲۷ و به دیگر بیان سیاق جدید از آیه ۲۷ آغاز می‌شود و یا از آیه ۲۸؟ پاسخ: آیه ۲۷ به طور مستقیم با مسائل مربوط به داستان اصحاب کهف مرتبط نیست، از این رو اقتضای جدایی سیاق در این آیه وجود دارد و در عین حال به خاطر تناسب با آیه ۲۶ اقتضای پیوستگی سیاق هم در آن هست. (توضیح تناسب: ابتدای آیه ۲۶ از علم خدا به غیب آسمانها و زمین سخن گفته و ابتدای آیه ۲۷ از فرمان به تلاوت وحی و تبدیل ناپذیری کتاب خدا سخن به میان آورده است. انتهای آیه ۲۶ بیان توحیدی (: ما لهم من دونه من ولی و لا یشرك فی حکمه أحدا) است و انتهای آیه ۲۷ هم بیان توحیدی (: و لن تجد من دونه ملتحدا) است. در چنین مواردی برای حکم به شروع یا عدم شروع کلام جدید باید دو طرف را مقایسه کرد. اگر اتصال آیه مورد نظر با ماقبل قوی‌تر بود، به پیوستگی سیاقی و اگر اتصال آن با مابعد قوی‌تر بود، به گسست سیاق حکم نمود. با توجه به آیه ۲۶ در می‌یابیم که این آیه در پایان دادن به یک سیر مفهومی تمام است و نیازی به آیه ۲۷ ندارد، اما آیه ۲۸ از نظر مفهومی تابع آیه ۲۷ است. (بدین بیان: آیه ۲۷ بیانگر لزوم تکیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خدای متعالی در امر وحی و قرآن است و آیه ۲۸ فرمان صبر در همراهی آن حضرت با خداخواهان است، که از توابع لزوم اتکاء به خدا در امر وحی و قرآن به شمار می‌رود.) بدین ترتیب آیه ۲۷ بیشتر مقدمه مابعد است تا تمه ماقبل و به همین دلیل سرآغاز سیاق جدید به شمار می‌رود.

وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ نَجِدَ مِنْ دُونِهِ  
 مُتَّحِدًا ﴿٢٧﴾ وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ يُرِيدُونَ  
 وَجَهَهُ<sup>ط</sup> وَلَا تَعُدْ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن  
 ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ﴿٢٨﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ<sup>ط</sup> فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ  
 وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ<sup>ع</sup> إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا  
 بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا  
 وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾ أُولَئِكَ هُمُ جَنَّاتُ عَدْنِ  
 تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُتْلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ  
 وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِبِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَآئِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾

**پیوستگی آیات کلام ۴:** آیات این کلام به دو مطلب تقسیم می شود: نخست، آیات ۲۷ و ۲۸ که در  
 صدد بیان دستورالعمل هایی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در جهت تثبیت و تقویت روحیه  
 ایستادگی و صبر در آن حضرت است؛ و دوم، آیات ۲۹ تا ۳۱ که دستور به بیان حق، بدون توجه به ایمان  
 یا کفر انسانها؛ و آمیخته با انذار و تبشیر کافران و مومنان است. ارتباط آیات درون مطلب نخست از بیان  
 مربوط به گسست کلام ۴ از کلام ۳ فهمیده شد. ارتباط آیات درون مطلب دوم نیز بسیار روشن است و  
 ارتباط سیاقی دو مطلب این کلام بدین بیان است: مطلب دوم ادامه سیر فرامین ابلاغ شده به پیامبر (صلی  
 الله علیه و آله و سلم) در خصوص وحی است. توجه به آیات ابتدایی دو مطلب موجب تایید این ادعاست:  
 «و اتل ما اوحی الیک من کتاب ربک»، «و قل الحق من ربکم». از سوی دیگر مطلب دوم آن حضرت

را به بی اعتنایی نسبت به کفر و ایمان قومش فرا می‌خواند که تحقق آن از ثمرات عمل به فرامین ابلاغ شده در مطلب قبل است.

**غرض کلام ۴:** ابتدا باید معنی منسجم هر یک از مطالب آن را به دست آورده و سپس با توجه به ارتباط دو مطلب، غرض این کلام را به دست آوریم:

معنی منسجم مطلب نخست: آیات این مطلب حاوی چهار فرمان خطاب به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است: (و اتل ...، و اصبر ...، و لا تعد ...، و لا تطع ...). محصل فرمان اول آن است که ای رسول ما تلاوت وحی تبدیل ناپذیر پروردگار بر تو لازم است و در این مسیر جز خدا تکیه گاهی نخواهی یافت. با توجه به محتوای فرامین دوم، سوم و چهارم می‌توان فهمید که این سه دستور در طول فرمان نخست؛ یعنی شرح تکیه بر خدا در مسیر تلاوت وحی است. بنابراین فرمان اول، پایه تشخیص معنی منسجم این مطلب و فرامین بعدی شرح آن است. در نتیجه تکیه بر خدا در مسیر تلاوت وحی بدین معنی است:

۱. صبر در همراهی با مومنانی که صبح و شام خدا را می‌خوانند و او را می‌طلبند؛

۲. دوری از غفلت نسبت به مومنان فقیر به خاطر توجه به زینت حیات دنیا؛ (گفتنی است وصف فقر از تعلیل مذکور (ترید زینة الحیاة الدنيا) فهمیده می‌شود).

۳. پرهیز از اطاعت و تاثیرپذیری از غافلان نسبت به یاد خدا و تابعان هوی؛

با توجه به اینکه محور دوم از محورهای سه گانه بالا حد وسط محور اول و سوم است، می‌توان گفت تکیه بر خدا در مسیر تلاوت وحی به معنی التزام به همراهی با مومنان (هر چند فقیر باشند) و پرهیز از تمایل به کافران (به خاطر زینت حیات دنیا) است. در نتیجه عنوان مناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «لزوم تکیه بر خدا در مسیر تلاوت وحی: التزام به همراهی با مومنان (هر چند فقیر) و پرهیز از تمایل به کافران (به خاطر ثروت)»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب در دو فراز قابل بررسی است: فراز نخست از ابتدا تا «فلیکفر» که فرمانی به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تبلیغ است و فراز دوم، از «إنا أعتدنا» تا انتها که انذار و تبشیر است؛ در فراز نخست خدای سبحان به رسول خویش می‌فرماید: بگو حق از جانب پروردگار است، پس هر که بخواهد ایمان آورد و هر که بخواهد کفر ورزد، محصل این فرمان آن است که ای رسول ما تو بدون در نظر گرفتن نتیجه، به تبلیغ حق از جانب پروردگارت بپرداز، یعنی ایمان آوردن یا ایمان نیاوردن دیگران تاثیری در تبلیغ حق از جانب تو نداشته باشد. فراز دوم انذار و تبشیری از جانب خدا نسبت به کافران و مومنان است. نحوه چینش آیات نشان می‌دهد که فراز دوم، تابع فراز نخست است. یعنی ای رسول ما تو حق را تبلیغ کن و نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش آن از جانب مردم هیچ نگرانی به خود راه مده، زیرا نتیجه در حیطه اختیارات ماست و انسانها را بر اساس معیار قبول یا رد دعوت حق تو عذاب می‌کنیم یا پاداش می‌دهیم. بنابراین سخن اصلی این مطلب، «لزوم تبلیغ حق از جانب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون تعلق به نتیجه آن» است.

مطلب نخست خطاب به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، از لزوم تکیه بر خدا در مسیر تلاوت وحی سخن گفت و در دامنه آن از ایشان خواست که فقر مومنان و ثروت کافران، تاثیری بر همراهیشان با مومنان و پرهیز از تمایلشان به کافران نداشته باشد. آنچه که ممکن است صبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در همراهی با مومنان فقیر و یا پرهیز از تمایل به کافران ثروتمند به مخاطره بیاندازد، دنیاگرایی ایشان نیست، بلکه تعلق خاطر به نتیجه تبلیغ است، یعنی اهمیت دادن به اینکه تبلیغ حق از جانب ایشان تا چه اندازه در ایمان آوردن انسانها موثر است، از این رو خدای سبحان در مطلب دوم از ایشان می‌خواهد که بدون هیچ تعلق خاطری نسبت به نتیجه، به تبلیغ حق بپردازند.

بر این اساس، رسالت هر دو مطلب در خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تقویت بینش و انگیزه لازم برای تکیه بر خدا و استقامت در مسیر تلاوت وحی و تبلیغ حق است و این مهم را با تذکر به لزوم همراهی با مومنان فقیر و لزوم پرهیز از تمایل به کافران ثروتمند پیش می‌برد و آن را نیز با تاکید بر لزوم تبلیغ حق بدون تعلق به نتیجه آن پوشش می‌دهد. بدین ترتیب رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

آله و سلم) از نقطه «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم إن يؤمنوا بهذا الحدیث أسفا» به نقطه «قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» می‌رسند و به عبارت دیگر از نقطه تاسف شدید بر وجود ثروت و قدرت در دست کافران به قرآن کریم به نقطه بی‌اعتنایی به نقش ثروت و قدرت و بالاتر از آن، عدم تعلق به نتیجه تبلیغ حق می‌رسند. در نتیجه عنوان متناسب برای این کلام عبارت است از:

«تقویت بینش و انگیزه لازم در رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای استقامت در مسیر

تلاوت وحی و تبلیغ حق، از طریق تاکید بر نفی تعلق به نتیجه تبلیغ»

#### ۶-۱-۱-۵- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۱

گفتنی است اشتراک آشکار کلام دوم و سوم در موضوع اصحاب کهف، آنها را در یک قول قرار می‌دهد. به همین جهت در ادامه، هم‌بستگی کلام اول و قول (کلام دوم و سوم) و کلام چهارم تبیین می‌شود. ادامه یافتن سیر خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور جهت‌دهی بیش‌تر، انگیزشی و رفتاری به آن حضرت، مهمترین دلیل هم‌بستگی دو کلام و قول این فصل است.

کلام نخست، خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در جهت دفع تاسف شدید بر وجود ثروت و مکنث در دست مشرکان است و قول (کلام دوم و سوم) نیز ذکر داستان اصحاب کهف خطاب به آن گرامی به منظور تسلیت و تقویت ایشان است. بیان کلام چهارم نیز به گونه‌ای است که اگر قول مربوط به داستان اصحاب کهف نبود، از کلام یک جدا نمی‌شد، یعنی کاملاً در ادامه بیانات کلام اول است. توضیح: کلام اول خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خصوص تاسف شدید بر ثروت و قدرت مشرکان اندازناپذیر از قرآن است و کلام چهارم، آن حضرت را به جایی رسانده که به تلاوت متوکلاانه وحی بدون دل‌سردی از همراهی با مومنان فقیر و توجه به مشرکان ثروتمند دعوت کرده و به گفتن حق بدون توجه به پذیرش یا انکار آن از جانب مردم فراخوانده است. (کلام ۱: لعلک باخع نفسک علی آثارهم إن لم يؤمنوا بهذا الحدیث أسفا کلام چهارم: و اتل ما أوحی إلیک من کتاب ربک

... واصبر نفسک مع الذین ... و لا تعد عیناک عنهم ... و لا تطع من أغفلنا ... و قل الحق من ربکم فمن شاء ... بنابراین همبستگی کلام اول و چهارم کاملاً روشن و همبستگی این دو با قول نیز گذشت.

#### ۶-۱-۱-۶- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۱

چنانکه در مبحث قبل گفته شد کلام دوم و سوم این فصل به ضمیمه یکدیگر، قولی واحد به شمار می‌آید، بنابراین ابتدا هماهنگی این دو کلام و کشف غرض قول مذکور؛ و سپس هماهنگی کلام اول و قول و کلام چهارم و کشف غرض فصل تبیین خواهد شد:

کلام دوم در جهت زدودن شگفت‌پنداری از داستان اصحاب کهف مطرح شده است. داستانی واقعی که سمبل نجات موحدان راست قامت از شر مشرکان و غلبه دادن توحید بر شرک است؛ کلام سوم با تاکید بر علم خدا و توجه به مشیت او، راهکار مقابله با آسیب حاشیه‌پردازی در داستان اصحاب کهف را بیان می‌کند. آسیبی که از جانب مشرکان این داستان بر اهمیت را نشانه رفته بود. بدین ترتیب روشن است که کلام سوم، تابع کلام دوم و خادم آن است، بنابراین غرض قول مورد نظر با تکیه بر کلام دوم و لحاظ کلام سوم به دست می‌آید. عنوان متناسب با غرض این قول بدین بیان قابل طرح است:

«داستان اصحاب کهف، نشانی از سنت نجات موحدان راست قامت از شر مشرکان و غلبه دادن

توحید بر شرک؛ که در مقابله با مشرکان به ظاهر غالب مطرح می‌شود.»

اینک می‌توان با توجه به غرض این قول و اغراض کلام نخست و کلام چهارم، غرض فصل را به دست آورد: کلام نخست، از تاسف شدید پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بر غلبه ظاهری مشرکان بر موحدان خبر می‌دهد. آری رسول قرآن منذر را تبلیغ می‌کند و مشرکان صاحب ثروت و قدرت و نفوذ به او ایمان نمی‌آورند و غالباً مومنان به او از قشر ضعیف و ستم‌دیده و فقیر هستند. این وضعیت فضای نابسامانی را ایجاد کرده است. این کلام با توضیحاتی که در جای خود گذشت، در جهت جلوگیری از تاسف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر تمکن دنیوی منکران قرآن، یعنی مشرکان معتقد به اتخاذ ولد بیان شده است؛ قول این فصل در همین راستا، از سنت نجات موحدان از شر مشرکان و



غلبه توحید بر شرک سخن می‌راند. هماهنگی این قول با کلام گذشته بسیار واضح است، زیرا امید نجات موحدان در سخت‌ترین شرایط و حتی در بن‌بست‌های ظاهری را تقویت می‌کند و هیمنه وجود ثروت و قدرت در دست مشرکان را می‌شکند؛ و کلام چهارم، در تکمیل این فرایند، به تقویت بینش و انگیزه لازم در رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای استقامت در مسیر تلاوت وحی و تبلیغ حق می‌پردازد و این مهم را از طریق تاکید بر نفی تعلق به نتیجه تبلیغ پیش می‌برد. در نتیجه رسول مکرم حق تعالی از نقطه تاسف شدی بر تمکن دنیوی مشرکان منکر قرآن به آزادگی کامل نسبت به ایمان آوردن یا نیاوردن آنان می‌رسد و توان صبر بر سختی ضعف ظاهری جبهه ایمان و غلبه ظاهری جبهه شرک را به دست می‌آورد. از توجه به مجموع دو کلام و قول این فصل چنین استفاده می‌شود که خدای متعالی در صدد است تا فضای ناشی از غلبه ظاهری مشرکان اندازناپذیر بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان به ایشان را در هم شکند. روشن است که از بین کلام نخست، قول و کلام چهارم، انتهای غرض در کلام چهارم تبیین شده است. کلام نخست، به ترسیم فضا پرداخته؛ قول، به تبیین آیه‌ای برای تثبیت اعتقاد به سنت نجات موحدان و غلبه توحید پرداخته و کلام چهارم مطلوب نهایی را به تصویر کشیده است و این مطلوب چیزی جز تلاوت متوکلانه وحی و التزام به همراهی با مومنان فقیر و عدم توجه به مشرکان صاحب قدرت و نفوذ و تبلیغ آزادمردانه، بدون تاثیر دهی به نتیجه آن نیست. بنابراین عنوان متناسب با غرض این فصل عبارت است از:

«در هم شکستن فضای ناشی از غلبه ظاهری شرک و مشرکان بر ضعف ظاهری توحید و موحدان،

از طریق

تبیین ماهیت پوچ و فانی ثروت و قدرت؛

بیان سنت خدا در غلبه دادن موحدان راست قامت بر مشرکان شرور و توحید بر شرک؛

و در نهایت ایجاد روحیه تبلیغ متوکلانه وحی بدون توجه به آثار و نتایج آن»

آیات این فصل از سوره مبارکه کهف دارای چهار کلام از این قرار است: کلام نخست، آیات ۳۲ تا ۴۴؛ کلام دوم، آیات ۴۵ تا ۴۶؛ کلام سوم، آیات ۴۷ تا ۵۳؛ و کلام چهارم، آیات ۵۴ تا ۵۹.

**جدایی فصل ۲ از فصل ۱:** انفصال این فصل از فصل قبل، ناشی از پایان یافتن سیاق خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور تاثیر گذاری هدایتی مستقیم بر شخص ایشان است. از ابتدای این فصل، هرچند مخاطب سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، اما تاثیر گذاری مستقیم بر قوم ایشان آغاز شده است، زیرا خدای متعالی به ایشان می فرماید: واضرب لهم مثلا ...

۶-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۳۲ تا ۴۴

❖ وَأَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا ﴿٣٢﴾ كَلَّمَا الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكْلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا ﴿٣٣﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمْرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ﴿٣٤﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ أَلْسَاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ﴿٣٧﴾ لَنَكُنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٨﴾ وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ۗ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٣٩﴾ فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِمِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ﴿٤٠﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَاءً وَهِيَ

غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ، طَلَبًا ﴿٤١﴾ وَأُحِيطَ بِشَمْرِهِ، فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا  
وَهِيَ حَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٤٢﴾ وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ  
يَنْصُرُونَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿٤٣﴾ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ

عُقْبًا ﴿٤٤﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** آیات این کلام به سه مطلب تقسیم می‌شود: نخست، آیات ۳۲ و ۳۳ که طلیعه مثل است؛ دوم، آیات ۳۴ تا ۴۱ که بیان محاوره دو مرد مورد نظر در این مثل است؛ و سوم، آیات ۴۲ تا ۴۴ که بیان عاقبت مرد صاحب دو باغ و نتیجه‌گیری از مثل است. ارتباط آیات درون این مطالب و همچنین ارتباط سیاقی مطالب این کلام روشن است و نیازی به تبیین آن نیست.

**غرض کلام ۱:** تشخیص معنای منسجم هر یک از مطالب، نخستین گام تشخیص غرض کلام است: معنی منسجم مطلب نخست: خدای متعالی در صدر این مطلب می‌فرماید که برای آنان مثلی بزن، دو مردی که برای یکی از ایشان دو باغ انگور قرار داده بودیم که اطراف آن را با نخلها محصور کرده و در بین آن دو باغ، کشت و زرعی قرار داده بودیم. هر دو باغ محصول خوبی داشت و در لابلای باغها نهری روان بود. این مطلب به ذکر ثروت خدادادی یکی از دو مرد اکتفا کرده و از وضعیت اقتصادی نفر دوم سخنی نگفته است، اما هم به قرینه تقابل و هم به قرینه سیاق مشخص می‌شود که نفر دوم فاقد چنین وضعیتی مطلوبی بوده است. پس مثل درباره دو مرد است که یکی از جانب خدا ثروت و مکتب خوبی داشته و دیگری از چنین امکاناتی بهره‌مند نبوده است. اینک باید به این سؤال پاسخ دهیم که ضمیر «و اضرب لهم مثلاً» به چه کسانی بر می‌گردد و به دیگر بیان این مثل در درجه نخست، در صدد تاثیر گذاری بر چه کسانی است؟ مطالعه آیات قبلی سوره نشان می‌دهد که این ضمیر راجع به کافران دنیادار است، یعنی همان اندازناپذیران ثروتمند و قدرتمند که از صدر سوره (فلعلک باخع نفسک ألا یکونوا

مؤمنین) تا اینجا سخن با آنان مرتبط بوده است. گفتنی است، تصریح به ثروت و مکنت مرد ثروتمند و عدم بیان وضعیت اقتصادی مرد فقیر نیز مؤید همین مدعاست. حال می توان معنی منسجم این مطلب را این گونه مطرح کرد: «ذکر مثل برای کافران ثروتمند: دو مرد که یکی از ایشان دارای ثروت و مکنت خدادادی زیادی بود و دیگری نه»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب، مبین محاوره دو مرد مورد نظر در این مثل است. این آیات در دو فراز قابل بررسی است: نخست، سخنانی که مرد ثروتمند، خطاب به مرد دیگر گفته؛ و دوم، پاسخی که مرد غیر ثروتمند به سخنان او داده است.

محتوای فراز نخست در دو محور بیان شده، که هر یک دارای مقدمه، فعل «قال» و مقول قول است:

۱. و کان له ثمر فقال لصاحبه و هو يحاوره أنا أكثر منك مالا و أعز نفرا

۲. و دخل جنته و هو ظالم لنفسه قال ما أظن أن تبید هذه أبدا و ما أظن الساعة قائمة و لئن رددت

إلی ربی لأجدن خیرا منها منقلبا

نخستین محور از سخنان این مرد ثروتمند، برتری طلبی و فخرفروشی به ثروت و عزت بر مرد فقیر بوده، که با اتکاء به ثروت و مکتش صورت گرفته است و این از تفرع «فقال» بر «کان له ثمر» دانسته می شود. دومین محور از سخنانش، اظهار اعتقاداتی موهوم است که پشتوانه فخرفروشی و برتری طلبی به خاطر ثروت و قدرت دنیوی بوده است: اعتقاد به جاودانگی دنیا، عدم برپایی معاد و توهم محبوبیت در نزد خدا، تا جایی می گوید اگر معادی هم در کار باشد، بهتر از آنچه را که در دنیا دارم، در نزد پرورگارم خواهم یافت؛ آری اینها عقایدی پوچ است که بدون التزام به آن، فخرفروشی و برتری طلبی مستند به ثروت و قدرت مادی، صورت نخواهد پذیرفت. اگر او به فنای دنیا و برپایی معاد معتقد باشد، فخرفروشی به دنیا برایش چه معنی خواهد داشت؟ مگر اینکه بپندارد همین تمکن دنیوی، دلیلی بر محبوبیت وی در نزد خداست و از این رو در صورت برپایی معاد نیز وضعیت بهتری خواهد داشت، چنانکه می بینیم چنین

می‌پندارد. با توجه به این توضیحات، معنی این فراز، فخرفروشی و برتری طلبی مرد ثروتمند بر مرد فقیر، مبتنی بر اعتقاداتی پوچ مانند توهم جاودانگی دنیا، عدم برپایی قیامت و محبوبیت در نزد خداست.

محتوای فراز دوم این مطلب (پاسخ مرد غیر ثروتمند به سخنان مرد ثروتمند)، نیز در دو محور بیان شده که یکی ناظر به اعتقادات اظهار شده از جانب او و دیگری ناظر به فخرفروشی مبتنی بر ثروت و عزت اوست:

۱. قال له صاحبه و هو يحاوره أ كفرت بالذی خلقك من تراب ثم من نطفة ثم سواك رجلا لکنا هو

الله ربی و لا أشرك بربی أحدا

۲. و لو لا إذ دخلت جنتك قلت ما شاء الله لا قوة إلا بالله إن ترن أنا أقل منك مالا و ولدا فعسی

ربی أن یؤتین خیرا من جنتك و یرسل علیها حسبانا من السماء فتصبح صعبدا زلقا أو یصبح ماؤها غورا

فلن تستطیع له طلبا

چنانکه مشخص است، نخستین محور از پاسخ مرد غیر ثروتمند، ناظر به دومین محور از سخنان مرد ثروتمند، یعنی اعتقادات کفرآمیز او؛ و دومین محور از پاسخ، ناظر به نخستین محور از سخنانش یعنی فخرفروشی و برتری طلبی بر مرد غیر ثروتمند است. اینکه مرد مومن پاسخ اعتقادات کفرآمیز را مقدم کرده، دارای نکته معرفتی و تربیتی است. نکته معرفتی آن اهتمام بیشتر به کفر وی نسبت به خدا، در مقابل برتری طلبی او بر خود این مومن است؛ و نکته تربیتی آن، حل معضل برتری طلبی و فخرفروشی از طریق درمان ریشه آن یعنی کفر به خداست. به هر تقدیر مرد مومن در نخستین محور پاسخ به مرد ثروتمند، اظهارات او را مساوی با کفر به خدای خالق گرفته و در این باره به او هشدار داده که این اعتقادات نشانه آن است که فراموش کرده‌ای خدا خالق تو است و تو در وجود خودت و اتکاء به ثروت هیچ استقلالی نداری؛<sup>۱</sup> وی در ادامه بر معرفت توحیدی خویش تاکید ورزیده است. مرد مومن در دومین محور پاسخ

---

<sup>۱</sup> ممکن است به ذهن کسی چنین خطور کند که هشدار دادن به مرد کافر نسبت به اینکه اعتقادات او ملازم با کفر به خالق است، چه معنی دارد، زیرا او ابایی از کفرآمیز بودن اعتقادات خود ندارد؟ در جواب می‌توان گفت: با وجود اینکه مشرکان

گفته است که اگر تو مرا در ثروت و فرزند از خودت کمتر دیدی، چرا متوجه مشیت و قوت خدا نشدی و به خودت غره گشتی و به دیگر بیان چرا خدا را ولی نعمت خود ندیدی و دنیا چشم تو را پر کرد و بر بنده خدا برتری جستی؛<sup>۱</sup> وی در ادامه از امکان ثروتمند شدن خودش تا حدی بیشتر از او و فقیر شدن او با نابودی ثروتش خبر داده و بدین ترتیب تو خالی بودن تکیه گاه دنیوی وی را به رخس کشیده است.

حال که محتوای هر دو فراز مطلب دوم روشن شد، می توانیم به کشف معنی منسجم این مطلب پردازیم. پایه این محاوره، سخنان مرد ثروتمند است، زیرا:

۱. در ابتدای مطلب ذکر شده و سخنان مرد غیر ثروتمند، ناظر به آن است و هیچ محتوایی خارج از پاسخ به سخنان مرد ثروتمند ندارد.

۲. مطلب قبل درباره ثروت مرد ثروتمند و مطلب بعد نیز درباره عاقبت اوست و این نشان می دهد که او محور اصلی این مثل است، بنابراین در این مطلب هم سخنان وی اصالت دارد.

بر همین اساس معنی منسجم این مطلب را می توان با محوریت فراز نخست و لحاظ فراز دوم، اینگونه ارائه داد: «فخر فروشی ثروتمند کافر بر مومن کم ثروت، به خاطر توهم جاودانگی دنیا و عدم برپایی قیامت و محبوبیت در نزد خدا؛ که ریشه در کفر به خدا و فراموشی ولی نعمت بودن او داشت»

معنی منسجم مطلب سوم: آخرین مطلب این کلام از نابودی ثروت این مرد خبر داده و در ادامه اظهار حسرت و پشیمانی او را به تصویر کشیده است. او با مشاهده فناى ثروت خویش آرزو می کند که

---

برای خدا قائل به شریک بودند، اما خالقیت او را قبول داشتند، در اینجا مرد مؤمن به وی هشدار داده که این اعتقادات تو ملازم با کفر به خالقیت خداست و این امری است که حتی برای آن مشرک قابل قبول نبوده است.

<sup>۱</sup> «إن ترن أنا أقل منك مالا و ولدا» شرط برای محتوای قبل از خود است یا شرط محتوای پس از خود؟ به چند دلیل می توان گفت که این عبارت شرط محتوای قبل از خود است:

۱. اگر شرط برای مابعد باشد، آغاز جمله ای جدید است، در حالی که در چنین موقعیتی آغاز جمله جدید نیازمند عطف است و در ابتدای این جمله ادات عطفی دیده نمی شود؛
۲. اولویت با این است که جواب این شرط در همین آیه باشد و نه آیه بعدی؛
۳. توجهی به محتوای شرط مورد نظر و آیات پس از آن به عنوان جواب شرط نشان گر درجه ای از ناسازگاری شرط و جزاست که امری نامقبول است.

ای کاش هیچ‌گاه به پروردگار شرک نوززیده بود. او هیچ گروهی را در جلوگیری از این اراده خدا، یار و یاور خویش ندید و برایش روشن شد که حقیقت ولایت از آن خداست و بهترین ثواب‌ها و عاقبت‌ها از جانب اوست. پیش از این دانستیم که مرد ثروتمند این مثل، با اتکاء به دنیا و اعتقاد به جاودانگی آن و باور به محبوبیتش در نزد خدا بود که به راحتی بر مرد مومن فخر می‌فروخت و از برتری خویش نسبت به او سخن می‌راند، اما این عاقبت به وی نشان داد که اعتقاداتش، توهمات تو خالی بوده است؛ نه آن دنیایی که تکیه‌گاه او بود، باقی ماند و نه فرض محبوبیتش در نزد خدا درست درآمد و چون این فخرفروشی ریشه در اعتقادات کفرآمیز او داشت، از شرک گذشته خویش پشیمان می‌گردد. بدین ترتیب عنوان متناسب برای این مطلب عبارت است از: «نابودی ثروت مرد ثروتمند، سبب ظهور ناپایداری تکیه‌گاهش در برتری طلبی و آشکار شدن فساد اعتقادات شرک آمیزش و ظهور حقانیت ولایت خدا»

اینک که معانی مطالب سه‌گانه این کلام مشخص شد، می‌توان به کشف غرض کلام پرداخت: آری بر اساس مطلب نخست، این کلام مثلی برای کافران ثروتمند است: مثل دو مردی که یکی از ایشان دارای ثروت و مکنت خدادادایی زیادی بود و دیگری نه؛ و بر اساس مطلب دوم، محور این مثل، فخرفروشی ثروتمند کافر بر مومن کم‌ثروت، به خاطر توهم جاودانگی دنیا و عدم برپایی قیامت و محبوبیت در نزد خدا بوده که در کفر به خالق و فراموشی ولی نعمت بودن او ریشه داشته است؛ و بر اساس مطلب سوم، نابودی ثروت مرد ثروتمند، سبب ظهور ناپایداری تکیه‌گاه او در برتری طلبی و آشکار شدن فساد اعتقادات شرک آمیزش و ظهور حقانیت ولایت الله تعالی شد. اینک می‌توان نتیجه گرفت که هدف از ذکر این مثل هشدار دادن به کافران در برتری طلبی بر مومنان است، آنان به استناد به امکانات مادی و تمکانات دنیوی خود، به مومنان فخر فروخته ایشان را تحقیر می‌کردند و این وضعیت را دلیل بر محبوبیت خود در نزد خدا می‌دانستند. این مثل به ایشان می‌فهماند که تکیه‌گاهشان در این کار، سست و بی‌بنیان است و مشکل اصلی آنان شرک و کفر به خدا و غفلت از ولایت اوست. البته به موازات این اثر، مثل مذکور بر مومنان هم مؤثر بوده و موجبات آرامش آنان را نیز فراهم می‌آورد. عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«ذکر مثلی به منظور در هم شکستن مبانی اعتقادی برتری طلبی کافران بر مومنان که با اتکاء به ثروت و قدرت مادی صورت می پذیرد»

۶-۱-۲- کلام دوم. آیات ۴۵ و ۴۶

گسست کلام ۲ از کلام ۱: پایان یافتن مثل مربوط به دو مرد مذکور و آغاز تبیین مثل حیات دنیا دلیل گسست کلام دوم از کلام نخست است. گفتنی است نزدیکی غرضی آیات ۴۵ و ۴۶ با آیات کلام قبل، دلیلی بر یک کلام بودن آنها نیست، زیرا دو مجموعه مفهومی جدا از هم است که هر یک به طور مستقل غرضی را تامین می کند، هرچند این اغراض نزدیک به هم باشند.

وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾ الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: آیه ۴۵ ضرب مثلی از حیات فانی دنیاست و آیه ۴۶ مصادیق حیات دنیا را در مقایسه با رهتوشه مفید آخرت مشخص می کند.

غرض کلام ۲: نخستین آیه این کلام، تبیین ماهیت فناپذیر دنیا از طریق ضرب مثل است. آری مثل حیات دنیا مانند آبی است که سبب رویش گیاهان می شود، اما آبادی حاصل از آن دوامی ندارد و در نهایت پژمرده و نابود می شود. بنابراین آبادی دنیا محکوم به فناست و این امر در ید قدرت خداست. دومین آیه این کلام مصادیق حیات دنیا را مشخص می کند و می فهماند که مال و بنون زینت حیات دنیاست که در مثل گذشته فناپذیری آن مطرح شد و در مقابل آنچه باقی خواهد ماند باقیات صالحات است. اینک سؤال اینجاست که هدف از تبیین ماهیت فناپذیر حیات دنیا (مال و بنون) چیست؟ پاسخ



روشن است: نفی دل بستگی به مال و بنون به عنوان زینت فناپذیر حیات دنیا و ایجاد انگیزه در توجه به باقیات صالحات؛ بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«نفی دل بستگی به مال و بنون، از طریق تبیین ماهیت فانی دنیا؛ و ایجاد علاقه به باقیات صالحات برای رسیدن به آینده‌ای بهتر و روشن تر در نزد خدا»

۶-۱-۲-۳- کلام سوم. آیات ۴۷ تا ۵۳

گسست کلام ۳ از کلام ۲: از ابتدای آیه ۴۷ سیر مفهومی جدید، درباره معاد آغاز می شود که این سیر تا پایان آیه ۵۳ ادامه می یابد. اگر کسی بگوید که طرح مسائل مربوط به معاد در دامنه نفی دل بستگی به دنیا است، بنابراین آیه ۴۷ سرآغاز سیاق جدید نیست، ضمن پذیرش سخنش به او تذکر داده می شود که این مقدار، دلیل بر وحدت سیاقی این دو مجموعه با هم نیست، زیرا چنین ربطی، در محدوده سیر مفهومی (سیاقی) نمی گنجد، بلکه ربط غرضی بین دو سیاق است. استقلال بیانی و غنای محتوایی آیات ۴۷ تا ۵۳، نشانه هایی در تایید این ادعاست.

وَيَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾  
وَعَرِّضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ  
مَوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ  
هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا  
يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ  
الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنَّا أَمْرَ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ

لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾ \* مَا أَشْهَدُهُمْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُ  
 مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا ﴿٥١﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ  
 يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ﴿٥٢﴾ وَرَاءَ الْمَجْرُمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ  
 يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾

**پیوستگی کلام ۳:** آیات این کلام به سه مطلب قابل تقسیم است: نخست، آیات ۴۷ تا ۴۹ که درباره برپایی روز قیامت و رسیدگی به اعمال است؛ دوم، آیات ۵۰ و ۵۱ که درباره شیطان و ذریه او و دشمنی آنها با انسان است؛ و سوم، آیات ۵۲ و ۵۳ که باز به فضای قیامت و بی‌فایده‌گی شرکاء خیالی در دور کردن عذاب از انسان‌ها مربوط است. ارتباط آیات درون این مطالب با یکدیگر روشن است، از این رو در ادامه، ارتباط سیاقی این مطالب با یکدیگر تبیین می‌شود: مطلب نخست درباره برپایی روز قیامت و حساب و کتاب و اظهار تاسف و تحسر مجرمان است. مطلب دوم، شیطان و ذریه او را به عنوان دشمنان انسان شناسانده که در این سیاق می‌توان هدف از آن را معرفی عوامل فریفته شدن انسان‌ها و ورودشان به جرگه مجرمان دانست. این مطلب در عین حال می‌تواند مقدمه مطلب بعد هم باشد. لازم به ذکر است که تغییر سیر مفهومی در آیه ۵۰ دلیل بر جدایی سیاق نیست، زیرا استمرار ندارد و آیه ۵۲ باز هم سیر مفهومی قبل را ادامه می‌دهد، پس به جای جدا دانستن سیاق در آیه ۵۰ باید وجه فاصله انداختن آیات ۵۰ و ۵۱ بین قبل و بعد را جستجو کرد که در سطور قبل به آن اشاره شد و در کشف غرض روشن‌تر خواهد شد. مطلب سوم، چنانکه گذشت ادامه سیر مفهومی مطلب دوم است. هماهنگی اسلوب آغاز مطلب دوم و چهارم؛ و توجه به محتوای معادی آن دو؛ و تکرار موضوع «مجرمان» (المجرمین در مطلب اول، المجرمون در مطلب دوم)، شواهد صدق ادعای مذکور است.

**غرض کلام ۳:** کشف معانی منسجم مطالب سه‌گانه این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: این مطلب دارای سه فراز بیانی است: نخست، از ابتدا تا «عرضوا علی ربک صفا» که از برپایی قیامت و حشر همگانی انسان‌ها سخن می‌گوید؛ دوم، از «لقد جئتمونا» تا انتهای آیه ۴۸ که نقل سخنی از جانب خدا در روز محشر، خطاب به مجرمان است، همانان که به خلق دوباره و حشر برای حساب ایمان نداشتند؛ سوم، آیه ۴۹ که بیان ترس مجرمان از محتوای نامه اعمالشان و مواجهه آنان با ثبت همه اعمال حتی کوچکترین آنها و حاضر دیدن نتیجه اعمال است. دو فراز نخست گویای این حقیقت است که حشر همگانی در فضای ناباوری مجرمان صورت خواهد گرفت و فراز سوم نیز مبین ترس مجرمان به خاطر حاضر دیدن همه اعمالشان در روز حشر است، بدین ترتیب مجموع این سه فراز انذار مجرمان است و معنی منسجم آن با این عنوان قابل ذکر است: «انذار مجرمان با بیان اینکه به رغم ناباوری آنان، حشر همگانی در روز قیامت حتمی است و ایشان در آن روز همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و ترس و حسرت وجودشان را فرا می‌گیرد.»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب دارای سه فراز بیانی است: نخست، از ابتدا تا «فسق عن امر ربه» که معرفی ابلیس از طریق تبیین نافرمانی او از خدا در سجده بر آدم است؛ دوم، «أفتتخذونه و ذریته» تا انتهای آیه ۵۰ که شماتت انسان‌ها در تولی شیطان و ذریه اوست، که دشمنان انسان‌ها هستند. روشن است که فراز اول، مقدمه شماتت مذکور در فراز دوم است. یعنی ای انسانها شما شیطان و ذریه او را به عنوان ولی خود برمی‌گزینید، در حالی که آنان دشمن شما هستند و سر سلسله آنان، یعنی ابلیس از فرمان خدا نسبت به سجده بر سر سلسله شما، یعنی آدم (علیه السلام) نافرمانی کرده است؛ سوم، آیه ۵۱ که بیان خدای متعالی در شاهد نگرفتن شیاطین بر خلق و نالایقی آنها در یاری خداست. بر اساس این آیه، شیاطین بر هیچ شأنی از شئون خلقت شاهد نبوده‌اند و در نتیجه برای ولایت بر شما علم کافی ندارند. از سوی دیگر خدا آنان را به خاطر مضل بودن، کمک کار خود هم نمی‌گیرد، پس حتی وساطتی هم در امور مربوط به شما ندارند. اینک چگونه است که آنان را به رغم فقدان علم و قدرت لازم برای ولایت بر خودتان، لایق ولایت خویش دیده و به عنوان ولی برمی‌گزینید؟! با توجه به این توضیحات روشن شد که

از میان این سه فراز، دومین آنها، دارای اصالت در بیان؛ و اولین آنها، زمینه‌ساز اظهار شماتت از اتخاذ شیاطین به عنوان ولی؛ و سومین آنها، نفی برهانی اتخاذ شیاطین به عنوان ولی است، در نتیجه عنوان متناسب برای این مطلب عبارت است از: «شماتت انسان‌ها در تولی شیطان و ذریه او، به رغم دشمنی دیرینه با انسان‌ها و نالایقی در ولایت بر آنها»

معنی منسجم مطلب سوم: آیات این مطلب صحنه‌ای از قیامت را به تصویر می‌کشد که خدای متعالی به مجرمان می‌فرماید: آنان را که شریک من می‌پنداشتید، بخوانید؛ پس ایشان آنان را می‌خوانند و اجابت نمی‌شوند و خدا بینشان با هلاکت گاهی فاصله می‌اندازد. در نتیجه مجرمان با مشاهده آتش، ورود خویش را به آن حتمی دانسته و هیچ راهی برای رهایی از آن نمی‌یابند. محصل معنی این مطلب، «انذار مجرمان از ورود به آتش جهنم، از طریق تبیین ناکارآمد بودن شرکاء پنداری خدا، در مانعیت از عذاب الهی نسبت به ایشان»

از نخستین مطلب این کلام دانستیم که مجرمان به رغم ناباوری نسبت به برپایی قیامت و حشر همگانی، در آن روز محشور شده و همه اعمال خود را حاضر می‌بینند و ترس و حسرت وجودشان را فرا می‌گیرد. دومین مطلب، انسان‌ها را به خاطر تولی شیطان و ذریه او، به رغم دشمنی و نالایقی در ولایت بر آنها شماتت می‌کند. این مطلب در ارتباط با مطلب نخست، اشاره به سبب ورود انسان‌ها در جرگه مجرمان است. سومین مطلب این کلام، انذار مجرمان از ورود به آتش جهنم است و این مهم را از طریق تبیین ناکارآمد بودن شرکاء پنداری خدا در مانعیت از عذاب الهی نسبت به ایشان تامین می‌کند. این مطلب در ارتباط با مطلب قبل، بیان مسبب است، زیرا تولی شیاطین سبب فریب خوردن انسان‌ها در پرستش شرکاء پنداری خداست؛ و در ارتباط با مطلب نخست، ادامه است، زیرا مطلب نخست انذار از قیامت را تا آنجا پیش برد که مجرمان پس از برپایی قیامت، نامه اعمال خویش را مشاهده می‌کنند و در آن هنگام ترس وجودشان را فرا می‌گیرد و اعمال خود را حاضر می‌یابند، اینک این مطلب از حتمیت ورود آنان به آتش جهنم سخن به میان آورده که گام نهایی این کلام در انذار مجرمان از عذاب است. با توجه به این توضیحات روشن می‌شود که مطلب نخست و مطلب سوم سخن اصلی این کلام است و

مطلب دوم، نسبت به مطلب اول و سوم، بیان سبب است و در اثنای انذار مجرمان از ایاب و حساب و عذاب واقع شده است. اینکه با توجه به مطلب نخست و مطلب سوم (مطالب اصالی این کلام) در می‌یابیم که مجرمان مورد بحث از دو جهت مشکل داشته‌اند: نخست اینکه گمان می‌کردند معادی در کار نخواهد بود (: بل زعمتم أن لن نجعل لكم موعدا)؛ دوم اینکه گمان می‌کردند به فرض برپایی قیامت، شرکاء پنداری به فریاد آنان خواهند رسید و عذاب را از آنان دور خواهند کرد (: یوم یقول نادوا شرکائی الذین زعمتم). این کلام در راستای انذار آنان از بطلان هر دو گمان خبر داده و ریشه آن را در تولی از شیاطین دانسته است. بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«انذار مجرمان متولی شیاطین از حشر و حساب دقیق، به رغم ناباوری نسبت به برپایی حشر و حساب؛ و انذار ایشان از عذاب شدید، به رغم امید به یاری شرکاء پنداری در دفع عذاب احتمالی»

۶-۱-۲-۴- کلام چهارم. آیات ۵۴ تا ۵۹

گسست کلام ۴ از کلام ۳: پایان یافتن سیر آیات مربوط به معاد و آغاز سیر مفهومی تازه در تبیین جدل انسان‌ها در برابر مثل‌های قرآن کریم، مهمترین دلیل گسست کلام ۴ از کلام ۳ است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ۚ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرِ شَيْءٍ  
جَدَلًا ﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَدَسْتَعْفِفُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ  
سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿٥٥﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ  
وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ ۖ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ﴿٥٦﴾  
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ۖ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۗ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ  
قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا

﴿٥٧﴾ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَل لَهُمُ الْعَذَابَ بَل

لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْبِلًا ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا

وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ﴿٥٩﴾

پیوستگی آیات کلام ۴: گفتنی است عامل اتصال لفظی آیات این سیاق، عطف و برگشت ضمیر و واژگان کلیدی بر محور مجادله و اعراض و مانند آن است. در ادامه اتصال مفهومی آیات این سیاق تبیین می‌شود: آیه ۵۴، از جدل انسان‌ها در برابر مثل‌های قرآن سخن می‌گوید. آیه ۵۵، مشخص می‌کند که مراد از جدل در برابر مثل، دوری از ایمان و تقاضای عذاب در مواجهه با هدایت است. آیه ۵۶، سیر مفهومی مربوط به مجادله مبتنی بر باطل کافران در برابر حق را ادامه می‌دهد. آیه ۵۷، از ظالمانه بودن رویکرد اعراض از آیات الهی خبر داده و مقاومت مجادله‌کنندگان در برابر هدایت را محصول مسدودیت کیفری مجاری ادراکی آنان دانسته است. آیه ۵۸، از جعل موعدی برای عذاب مجادله‌کنندگان خبر داده تا عدم تعجیل در عذاب تقاضایی مجادله‌کنندگان (آیه ۵۵) نشانه‌ای بر حقانیت ایشان قلمداد نشود و در نهایت آیه ۵۹، عذاب اقوام مجادله‌کننده گذشته را نیز تابع موعد هلاک ایشان دانسته است، تا شهادی بر سخن مطرح شده در آیه قبل باشد؛ بدین ترتیب پیوستگی مفهومی این آیات بر محور مبحث مجادله با آیات الهی تبیین شد.

غرض کلام ۴: محتوای این کلام در سه فراز بیان شده است: نخست، آیات ۵۴ و ۵۵؛ دوم، آیات ۵۶

و ۵۷؛ و سوم، آیات ۵۸ و ۵۹؛

فراز نخست: خدای متعالی در آیه ۵۴ می‌فرماید به راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، ولی انسان بیش از هر چیز سر جدال دارد. آیه ۵۵ تبیینی بر اجمال این آیه است و می‌فهماند که مثل‌های قرآن کریم مصداق هدایتی است که به سراغ آدمیان می‌آید و تقاضای سنت خدا در عذاب پیشینیان و یا فرارسیدن عذاب رودرو، مصداق جدالی است که مردم را از ایمان و استغفار باز می‌دارد،

بنابراین آیات این فراز، مبین کثرت رویکرد مجادلانه انسان‌ها (تقاضای فرا رسیدن عذاب) در برابر مثل-های هدایت‌گرانه قرآن کریم است؛

فراز دوم: روشن است که تقاضای سنت خدا در عذاب اقوام گذشته و یا درخواست فرارسیدن عذاب، جدالی در راستای ناحق جلوه دادن وحی و رسالت است، زیرا عدم تحقق این درخواست، می-تواند دست‌آویزی برای استهزاء و بی‌پایه نشان دادن انذارهای انبیا باشد؛ از این رو، آیه ۵۶ با تبیین جایگاه تبشیر و انذار رسولان به دفاع از ایشان در مقابل مجادله‌کنندگان و پرده‌برداری از ماهیت مبتنی بر باطل و حق ستیزانه جدال با آیات الهی پرداخته و فهمانده است که استهزاء آیات الهی و پیام انذار انبیا در این راستا صورت می‌پذیرد. در ادامه آیه ۵۷، از حیثیت ظالمانه اعراض از آیات الهی، در مقام تذکر نسبت به آنها خبر داده و تاکید کرده است که این وصف در مسدودیت کیفی مجاری ادراکی مجادله‌کنندگان ریشه دارد و ایشان را برای همیشه در برابر دعوت به هدایت مقاوم و نفوذناپذیر کرده است. بنابراین آیات این فراز، دفاع از وحی و رسالت داعی به هدایت در برابر مجادله‌کنندگان با آیات الهی و تبیین ماهیت و ریشه جدال در مقام رد و تضعیف آن است؛

فراز سوم: در فراز نخست خواندیم که کافران در مقام جدال در برابر هدایت، به درخواست فرارسیدن سنت خدا در عذاب پیشینیان و تعجیل در عذاب رو می‌آورند، تا با سوء استفاده از فرصت عدم تحقق فوری عذاب، به تضعیف وحی و رسالت پرداخته و انذار را به مسخره بگیرند. دو آیه این فراز، بیان وجه عدم تعجیل در عذاب مجادله‌کنندگان است و ضمن تاکید بر فرا رسیدن عذاب آنان در موعد مقرر، به ایشان یادآوری می‌کند که عذاب اقوام گذشته نیز در موعد مقرر شده برای هلاکتشان صورت گرفت. طرح این دو آیه سبب می‌شود که مجادله‌کنندگان به شدت تهدید شوند و تا حد زیادی فرصت سوء استفاده از عدم تحقق فوری عذاب درخواستی را دست بدهد. بنابراین معنی این فراز تبیین حتمیت عذاب مجادله‌کنندگان در موعد مقرر، به منظور تهدید و کاهش فرصت سوء استفاده از عدم تحقق فوری عذاب است.

بر اساس این توضیحات فراز نخست این کلام، مبین کثرت رویکرد مجادلانه انسانها (تقاضای فرا رسیدن عذاب) در برابر مثل‌های هدایتگرانه قرآن کریم است؛ و فراز دوم، دفاع از وحی و رسالت داعی به هدایت در برابر مجادله کنندگان با آیات الهی و تبیین ماهیت و ریشه جدال در مقام رد و تضعیف آن است؛ و در نهایت فراز سوم، تبیین حتمیت عذاب مجادله کنندگان در موعد مقرر، به منظور تهدید و کاهش فرصت سوء استفاده از عدم تحقق فوری عذاب است. در نتیجه می‌توان گفت که آیات این کلام در صدد تامین این غرض است:

«دفاع از حیثیت هدایت‌گرانه مثل‌های قرآن کریم در برابر مجادله باطل کافران

از طریق

تبیین ماهیت حق قرآن و رسالت در برابر ماهیت باطل مجادله با آن

و تهدید مجادله کنندگان و گرفتن فرصت سوء استفاده از ایشان»

#### ۶-۱-۲-۵- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۲

هم‌بستگی کلام اول و دوم مشخص است، زیرا هر دو ضرب مثل برای قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره دنیا است. (: واضرب لهم مثلاً رجلین ... واضرب لهم مثل الحیوة الدنیا ...) هم‌بستگی کلام سوم، با دو کلام قبل، تنها از طریق عطف قابل تبیین است. اگر کلام چهارم نبود، امکان اثبات هم‌بستگی کلام سوم با کلام‌های قبل مشکل بود، اما وجود کلام چهارم، با سرآغاز «و لقد صرفنا فی هذا القرآن للناس من کل مثل و ...» نشان می‌دهد که این کلام، پایان سیر غرضی مرتبط با مثل‌های مطرح شده در صدر این فصل است، بنابراین کلام سوم نیز در همین سیر غرضی تبیین می‌شود.

#### ۶-۱-۲-۶- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۲

کلام نخست، ذکر مثلی به منظور در هم شکستن مبانی اعتقادی برتری طلبی کافران بر مومنان است که این برتری طلبی با اتکاء به ثروت و قدرت مادی صورت می‌پذیرد. کلام دوم در راستای همین غرض در جهت نفی دل‌بستگی به مال و بنون، از طریق تبیین ماهیت فانی دنیا پرداخته و در نقطه مقابل، ایجاد علاقه



به باقیات صالحات برای رسیدن به آینده‌ای بهتر و روشن‌تر در نزد خدا را پی گرفته است و کلام سوم، انذار مجرمان متولی شیاطین از حشر و حساب دقیق، به رغم ناباوری نسبت به برپایی حشر و حساب؛ و انذار ایشان از عذاب شدید، به رغم امید به یاری شرکاء پنداری در دفع عذاب احتمالی است. با توجه به اینکه این کلام در ادامه دو کلام قبل در فصلی واحد قرار دارد، می‌توان گفت مجرمان مورد نظر در این کلام همان کسانی هستند که فریفته دنیای فانی شده و نسبت به مومنان برتری طلبی می‌کنند. توجه به مثل نخست و اعتقاداتی که مرد کافر برتری طلب برای خویش مطرح می‌کرد، مؤید این احتمال است، زیرا در اینجا نیز اعتقادات مجرمان مانند اعتقاد آن مرد کافر است. بدین ترتیب کلام سوم دارای حیثیت اندازی نسبت به تاثیر دو کلام نخست، یعنی مثل‌های مذکور در کلام اول و دوم است. در نهایت کلام چهارم، دفاع از حیثیت هدایت‌گرانه مثل‌های قرآن کریم در برابر مجادله باطل کافران از طریق تبیین ماهیت حق قرآن و رسالت در برابر ماهیت باطل مجادله با آن و تهدید مجادله‌کنندگان و گرفتن فرصت سوء استفاده از ایشان است. هماهنگی غرض این کلام با اغراض کلام‌های قبل روشن است.

بدین ترتیب، کلام اول و دوم این فصل اهدافی را تعقیب می‌کند و کلام سوم و چهارم در خدمت این اهداف ایفای نقش می‌کند. کلام سوم، از طریق انذار و کلام چهارم با خنثی کردن مجادله؛ در نتیجه غرض این فصل، بر کلام اول و دوم متکی است و از بین این دو کلام هم به نظر می‌رسد کلام نخست، اصالت دارد، زیرا کلام نخست، با بیان ناپایداری دنیا به تبیین ماهیت پوچ برتری طلبی دنیاداران مشرک بر مومنان فقیر پرداخته است و کلام دوم، بیانی مضاعف در تبیین مبنای کلام نخست، یعنی ناپایداری دنیاست. با توجه به این توضیحات، قله غرض این فصل در کلام نخست است و عنوان متناسب با غرض این فصل عبارت است از:

«ذکر مثل‌هایی برای در هم شکستن فضای برتری طلبی مشرکان ثروتمند و قدرتمند بر مومنان

فقیر و ضعیف

از طریق تبیین

ناپایداری دنیا و برتری طلبی مبتنی بر آن

و انذار از حساب و بی تأثیری شرکاء پنداری در دفع عذاب  
و خنثی سازی مجادله آنان در برابر مثل های هدایت گرانه قرآن کریم»

۶-۱-۳- فصل سوم. آیات ۶۰ تا ۹۸

آیات این فصل دارای دو کلام است: کلام نخست، آیات ۶۰ تا ۸۲؛ و کلام دوم، آیات ۸۳ تا ۹۸.

جدایی فصل ۳ از فصل ۲: پایان یافتن سیر بیانی مربوط به مثل ها و آغاز سیر بیانی جدید درباره داستان حضرت موسی و حضرت خضر (علیهما السلام) و داستان ذوالقرنین، روشن ترین عامل جدایی فصل سوم از فصل دوم است.

۶-۱-۳-۱- کلام ۱. آیات ۶۰ تا ۸۲

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتْنِهِ لَآ أَبْرُحُ حَتَّىٰ ۲ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾  
فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ ءَاتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ ۚ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ ۚ فَارْتَدَّا عَلَىٰ ءِثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا ءَاتِيَنَّهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَهُ مِنَ لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلَنَا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ ۗ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ

أَمْرًا ﴿٧١﴾ قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٢﴾  
 فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا <sup>ط</sup> قَالَ أَخْرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا  
 ﴿٧٣﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٤﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا  
 تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٧٥﴾ فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَاقْتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً  
 بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿٧٦﴾ \* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا  
 ﴿٧٧﴾ قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّبْنِي <sup>ط</sup> قَدْ بَلَغْتَ مِنَ لُدُنِّي عُذْرًا ﴿٧٨﴾  
 فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا  
 يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ <sup>ط</sup> قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٩﴾ قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي  
 وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٠﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ  
 يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٨١﴾  
 وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿٨٢﴾ فَأَرَدْنَا أَنْ  
 يُبَدِّلَهُمَا رَهْمًا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا ﴿٨٣﴾ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي  
 الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا

وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ

عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** آیات این کلام دارای سه مطلب است: نخست، آیات ۶۰ تا ۷۰ که مبین ماجرای رسیدن موسی (علیه السلام) به مجمع البحرین و ملاقاتش با عبدی از عباد خدا و تقاضای تعلم از اوست؛ دوم، آیات ۷۱ تا ۷۸ که ذکر صحنه های همراهی موسی (علیه السلام) با معلمش و بی صبری او به رغم قرار با معلم است؛ سوم، آیات ۷۹ تا ۸۲ که تبیین حکمت کارهای معلم الهی از زبان ایشان است، همان کارهایی که موجب بی صبری موسی (علیه السلام) شده بود. اتصال آیات درون این مطالب و ارتباط سیاقی مطالب با یکدیگر روشن است و نیازی به تبیین آن نیست.

**غرض کلام ۱:** معانی منسجم مطالب سه گانه این کلام به این شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: فراز نخست این مطلب از آیه ۶۰ تا ۶۵، درباره نحوه رسیدن موسی (علیه السلام) به مجمع البحرین؛ و فراز دوم از آیه ۶۶ تا ۷۰، در خصوص تقاضای تعلم موسی (علیه السلام) از عبد خدا (یعنی خضر، علیه السلام) و قراری در این باره است. بنده ای که خدا او را مشمول رحمت خویش قرار داده و به او علم لدنی داده است. گفتنی است مجمع البحرین نقطه ملاقات موسی (علیه السلام) با آن بنده خدا بوده است.

فراز نخست، ضمن تبیین نحوه رسیدن موسی (علیه السلام) به مجمع البحرین، از عزم جزم موسی (علیه السلام) در رسیدن به مجمع البحرین و تلاش شیطان برای مانع شدن از رسیدن او سخن گفته است. فراز دوم، تقاضای اصرار آمیز موسی (علیه السلام) برای تعلم از عبد خداست. بر اساس آیات این فراز عبد مذکور در ابتدا تقاضای موسی (علیه السلام) را با استدلال صعوبت صبر بر نحوه تعلیم او معلق گذاشته و با اصرار موسی (علیه السلام) و قول او مبنی بر التزام به صبر و پرهیز از نافرمانی معلمش پذیرفته است.

توجه به رابطه این دو فراز می‌فهماند که مقصود از حرکت همراه با عزم و جزم موسی (علیه السلام) به سمت مجمع البحرین، اقدام به شاگردی بنده‌ای از بندگان خدا بوده است. تقاضای موسی (علیه السلام) برای شاگردی؛ اعلام صعوبت صبر بر تعلیم از جانب معلم؛ اصرار موسی (علیه السلام) و قول او برای صبر و اطاعت از استاد؛ و شرط استاد در خصوص پرهیز موسی (علیه السلام) از سؤال، وقایعی بود که در نهایت به آغاز این شاگردی منتهی شد.

توجه به محتوای مطلب بعدی این سیاق می‌فهماند که صعوبت صبر موسی (علیه السلام) بر تعلیم استاد، در تمام صحنه‌های تعلیم رخ نموده است و این نشان می‌دهد که در مطلب کنونی هم، اعلام این صعوبت از جانب استاد و اصرار موسی (علیه السلام) و قول او برای تحمل، نقاطی برجسته است، در نتیجه معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «آغاز تعلم موسی (علیه السلام) از عبد مشمول رحمت الهی و دارای علم لدنی، به شرط صبر و پرهیز از پرسش»

معنی منسجم مطلب دوم: این مطلب دارای سه فراز است که هر یک گویای یکی از صحنه‌های همراهی موسی (علیه السلام) با استاد خویش (خضر، علیه السلام) است. در همه صحنه‌ها کاری شگفت از استاد سرزده و موسی (علیه السلام) بی‌اختیار، حکمت آن را از استاد جویا شده و یا او را به اشتباه متهم ساخته است و به دیگر بیان بر شرط تعلم، یعنی صبر و پرهیز از پرسش ایستادگی نکرده است. هر بار استادش، وی را نسبت به شرط تعلم متذکر ساخته و او قول خویش را تکرار کرده، اما در صحنه بعد به خاطر شدت شگفتی از کار استاد و نا آگاهی از حکمت آن، باز هم از وی سؤال پرسیده است و در نهایت همین وضعیت به پایان دوره تعلم او از استاد خویش منتهی شده است.

فراز نخست، آیات ۷۱ تا ۷۳:

- حرکت موسی (علیه السلام) به همراه استاد تا سوار شدنشان بر کشتی: فانطلقا حتی إذا رکبا فی

السفینة

- کار شگفت استاد: خرق کشتی: خرقها

- سؤال اعتراض آمیز موسی (علیه السلام) از استاد: قال أ خرقتها ... لقد جئت شیئا إمرأ

- یادآوری استاد نسبت به صعوبت صبر بر همراهی با وی: قال ألم أقل إنك لن تستطيع معي صبرا  
فراز دوم، آیات ۷۴ تا ۷۶:

- حرکت موسی (علیه السلام) به همراه استاد تا ملاقات یک غلام: فانطلقا حتی إذا لقی غلاما

- کار شگفت استاد: قتل غلام: فقتله

- اعتراض موسی (علیه السلام): لقد جئت شیئا نکرا

- یادآوری استاد نسبت به صعوبت صبر بر همراهی با وی: قال ألم أقل لك إنك لن تستطيع معي

صبرا

فراز سوم، آیات ۷۷ تا ۷۸:

- حرکت موسی (علیه السلام) به همراه استاد تا رسیدن به اهل یک آبادی: فانطلقا حتی إذا أتیا

أهل قرية

- کار شگفت استاد: اقدام به تعمیر یک دیوار پوسیده به رغم ابای اهل قریه از اطعام آنان: فوجدا

جدارا ...

- پیشنهاد حاکی از اعتراض موسی (علیه السلام): قال لو شئت لآخذت علیه أجرا

- اعلام پایان همراهی موسی (علیه السلام) با استاد و وعده آگاه‌سازی وی از تاویل آنچه بر آن

توان صبر نداشت: قال هذا فراق بینی و بینک ...

چنانکه مشخص است همه صحنه‌ها دارای ورود و خروج یکسانی است: همراهی، کار شگفت

استاد، عدم استطاعت موسی (علیه السلام) بر صبر و پرهیز از سؤال و اعتراض، تذکر استاد؛ جز اینکه

صحنه پایانی به جای تذکر استاد، حاوی اعلام فراق از جانب اوست. از میان چهار فقره هر فراز، فقره دوم

و سوم، یعنی کار شگفت استاد و عدم استطاعت موسی (علیه السلام) برای صبر بر کار او، نسبت فقره

نخست و آخر اصالت دارد. بنابراین معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «همراهی موسی (علیه

السلام) با استاد خویش: صحنه‌های عدم استطاعت موسی (علیه السلام) بر صبر و پرهیز از سؤال و اعتراض، نسبت به کار شگفت استاد که به فراق آن دو منتهی شد.»

معنی منسجم مطلب سوم: آیات این مطلب بیان حکمت کارهای استاد از زبان خود او به موسی (علیه السلام) است. توجه به این حکمت‌ها نشان می‌دهد که سخن استاد به موسی (علیه السلام) کاملاً به جا بود و نا آگاهی از حکمت کارهای استاد، باعث ناتوانی بر صبر نسبت به همراهی با وی و پرهیز از سؤال و اعتراض موسی (علیه السلام) بوده است و اگر موسی (علیه السلام) این حکمت‌های پشت پرده را می‌دانست، بی‌تردید توان صبر بر آن کارها را داشت، زیرا در همه موارد کار استاد به امر خدا و برای اصلاح صورت می‌پذیرفته، هر چند برای موسی (علیه السلام) ظاهری نا مانوس داشته است.

نکته تدبیری: توجهی به حکمت کارهای به ظاهر ناخوشایند استاد موسی (علیه السلام) نشان می‌دهد که خدای متعالی در کار نخست، مصلحت مساکین و در کار دوم، مصلحت پدر و مادر مومن و در کار سوم، مصلحت دو یتیم از پدری صالح را تامین فرموده است و این رویکرد، خود اعلان حمایتی از مومنان و ضعفاست.

نکته تدبیری: استاد در بیان حکمت کار نخست خویش، به صورت متکلم وحده سخن گفته و در بیان حکمت کار دوم، به صورت متکلم مع الغیر و در بیان حکمت کار سوم، از اراده خدا به صورت غایب سخن گفته است، یعنی در یک سیر رو به بالا، موسی (علیه السلام) را از اراده خدا بر انجام این کارها به دست خودش مطلع ساخته است. گفتنی است بیان انتهایی استاد موسی (علیه السلام) خطاب به او (ذکر تأویل ما لم تسطع علیه صبراً) نشان می‌دهد که آگاهی از حکمت کارهای استاد سبب تنبه موسی (علیه السلام) شده است.

با توجه به توضیحات بالا، معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «بیان حکمت کارهای استاد از زبان او و ظهور اراده مصلحانه خدا در انجام این کارها به نفع مومنان و ضعفا، سبب تنبه موسی (علیه السلام)، نسبت به ناتوانی خویش در صبر با استاد شد.»

اینک که معنی منسجم مطالب این کلام روشن شد، می توان با توجه به ارتباط آنها، غرض این کلام را به دست آورد. چنانکه مشخص شد، هر سه مطلب این کلام، به نحوی درباره ناتوانی موسی (علیه السلام) در صبر بر کارهای استادش، به خاطر نا آگاهی از حکمت آنهاست. در مطلب نخست، بیانی از استاد موسی (علیه السلام) می بینیم که به او می گوید: تو توان صبر در همراهی با مرا نداری، چگونه بر چیزی که از حکمت آن آگاه نیستی صبر توانی کرد؟؛ هر سه فراز مطلب دوم نیز، نمودهای ناتوانی موسی (علیه السلام) در صبر بر کارهای استاد است که در قالب پرسش و اعتراض او بروز کرده و با تذکر استاد و در نهایت اعلان فراق ادامه یافته است؛ و در مطلب سوم نیز، استاد موسی (علیه السلام) پس از ذکر حکمت کارهایش به او، یادآوری می کند که این حکمت همان کارهایی است که توان صبر بر آنها را نداشتی؛ برآیند این سه مطلب با این نگاه، آن است که موسی (علیه السلام) به خاطر نا آگاهی از حکمت کارهای شگفت و به ظاهر نا مانوس استاد که با اراده مصلحانه خدا صورت می پذیرفت، توان صبر بر انجام آن کارها را نداشت و پیوسته به او اعتراض می کرد.

غرض از ذکر این داستان آن است که انسان به خاطر نا آگاهی از حکمت کارهای خدا، نسبت به آنها بی صبری کرده و شکیبایی نمی ورزد، اما اگر بداند که در پس پرده ظاهر، حکمت و اراده مصلحانه- ای وجود دارد، دیگر جایی برای خروج او از مسیر صبر نخواهد بود. عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«داستان همراهی موسی (علیه السلام) با استاد الهی، نشانه ای بر لزوم صبر بر کارهایی که خدا

انجام می دهد و در ظاهر خوشایند انسان نیست.

آری در پس پرده ظاهر تلخ، حکمت الهی و اراده مصلحانه او (در جهت تامین منافع مومنان و

ضعفا) نهفته است.»

۶-۱-۳-۲- کلام ۲. آیات ۸۳ تا ۹۸

گسست کلام ۲ از کلام ۱: واضح است و نیازی به تبیین ندارد.



وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ <sup>ط</sup> قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٢﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي  
الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٣﴾ فَاتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ  
وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ <sup>ط</sup> وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَنْدَا الْقُرْنَيْنِ <sup>ط</sup> إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ  
وَإِمَّا أَنْ نَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٥﴾ قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ  
فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَكْرًا ﴿٨٦﴾ وَأَمَا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ <sup>ط</sup> وَسَنَقُولُ لَهُ  
مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٧﴾ ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا ﴿٨٨﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ  
قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿٨٩﴾ كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩٠﴾ ثُمَّ اتَّبَعَ  
سَبَبًا ﴿٩١﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا  
﴿٩٢﴾ قَالُوا يَنْدَا الْقُرْنَيْنِ <sup>ط</sup> إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا  
عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٣﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ  
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٤﴾ ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ <sup>ط</sup> حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ <sup>ط</sup> انْفُخُوا  
حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَاتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٥﴾ فَمَا اسْطَبَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا  
اسْتَبَعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿٩٦﴾ قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ <sup>ط</sup> وَكَانَ  
وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٧﴾

**پیوستگی آیات کلام ۲:** آیات این کلام دارای دو مطلب است: نخست، آیات ۸۳ و ۸۴ که طلیعه ورود به داستان ذی القرنین و بیان اجمالی تمکین او در زمین است؛ و دوم، آیات ۸۵ تا ۹۸ که در سه فراز، تفصیل اجمال مذکور در مطلب نخست به شمار می آید و صحنه‌هایی از اعمال حکومت و قدرت ذی القرنین در زمین است. اتصال آیات درون مطالب و همچنین ارتباط سیاقی مطالب این کلام روشن است و نیازی به توضیح آن نیست.

#### **غرض کلام ۲:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: آیه نخست این مطلب، مقدمه ورود به داستان است. بدین بیان که این داستان در پاسخ به پرسشی از پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ذی القرنین مطرح می شود. آیه دوم، طلیعه داستان ذی القرنین است. با این بیان که او را در زمین تمکن و مُلک بخشیده و از هر چیزی که در رسیدن به مقاصد انسانی موثر است، به او سببی دادیم. فهم سیاقی مقتضی آن است که اسباب اعمال حاکمیت الهی را قدر متیقن اسباب داده شده به ذو القرنین بدانیم. در نتیجه معنی آیه چنین است: او را در زمین حکومت داده و همه اسباب لازم برای اعمال حاکمیت الهی را در اختیار او نهادیم. معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «طلیعه. داستان ذو القرنین، کسی که از جانب خدا در زمین حکومت می کرد و همه اسباب لازم برای اعمال حکومت در اختیار او بود.»

معنی منسجم مطلب دوم: این مطلب دارای سه فراز است که هر یک مبین صحنه‌ای از صحنه‌های حاکمیت الهی و قدرتمندانه ذو القرنین بر زمین است: فراز نخست، آیات ۸۵ تا ۸۸؛ فراز دوم، آیات ۸۹ تا ۹۱ و فراز سوم، آیات ۹۲ تا ۹۸. هر سه فراز دارای ورود مشابهی هستند: أتبع سببا حتی إذا بلغ ... وجد .... فراز اول و دوم به ضمیمه یکدیگر، نشان دهنده وسعت حاکمیت ذوالقرنین در زمین است که از مغرب تا مشرق را فراگرفته بود. (: فأتبع سببا حتی إذا بلغ مغرب الشمس ... ثم أتبع سببا حتى إذا بلغ مطلع الشمس) فراز اول در عین حال نشان دهنده ارتباط ذو القرنین با خدا در حاکمیت (با واسطه یک پیامبر) و همچنین الهی بودن حکومت اوست. (: قلنا يا ذا القرنين إما أن تعذب و إما أن نتخذ فيهم حسنا

قال أما من ظلم فسوف نعذبه ... و أما من آمن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی) این فراز، بیانگر آن است که او به قصد توسعه ایمان به خدا و عمل صالح، در قلمرو خویش حرکت می کرده و در این راه، قدرت و اختیار تام داشته است. گفتنی است عبارت «كذلك و قد أحطنا بما لدیه خیرا» در فراز دوم، جانشین «قلنا یا ذا القرنین إما أن تعذب و إما أن تتخذ فیهم حسنا ... قال ... سنقول له من أمرنا یسرا» در فراز قبل است، بنابراین می توان نتیجه گرفت که رفتار ذو القرنین با قومی که در مشرق یافت مانند رفتاری بود که با قوم مغربی داشت. رفتاری بر محور عدل و توسعه ایمان و عمل صالح؛

فراز سوم، ماجرای مواجهه ذو القرنین با قومی دیگر است که به او از افساد قوم یا جوج و مأجوج شکایت کردند و از او تقاضا داشتند که بین آنان و قوم مذکور، سدی قرار دهد تا مانع از نفوذشان شود. ایشان برای انجام این کار به ذو القرنین، پیشنهاد اجر کردند، اما وی تمکین الهی خویش را بهتر دانسته و از ایشان کمک انسانی طلب کرد و سدی محکم و پولادین بین ایشان و مأجوج و مأجوج بنا کرد، به گونه ای که آن قوم مفسد را توان عبور از این سد و یا نفوذ در آن نبود. در پایان این سد را رحمتی از جانب خدا دانست، تا زمانی که وعده خدا فرا رسد و این سد اثر خود را به خاطر از بین رفتن، یا پیشرفت انسانی برای عبور از آن و یا دفن شدن در زیر خاک از دست بدهد. این ماجرا نشان می دهد که ذو القرنین در دفاع از حقوق مادی و معنوی مردمان قلمرو خود در برابر دشمنان مفسد، توانی الهی و ناشی از رحمت خدا داشته است.

مجموع این سه فراز بیان گر «حاکمیت الهی ذو القرنین در بخشی وسیع از زمین؛ با محوریت عدل؛ و تلاش برای توسعه ایمان و عمل صالح؛ و قدرت دفاع از حقوق مردمان قلمرو خویش، در برابر دشمنان مفسد» است.

با توجه به ارتباط روشن مطالب و رابطه اجمال و تفصیل آنها، برآیند دو مطلب، بدین بیان قابل طرح است: ذو القرنین، کسی بود که از جانب خدا در بخشی وسیع از زمین حکومت می کرد و همه اسباب لازم برای اعمال حکومت در اختیار او بود. حاکمیت الهی او با محوریت عدل؛ و تلاش برای توسعه ایمان و عمل صالح؛ و قدرت دفاع از حقوق مردمان قلمرو خویش، در برابر دشمنان مفسد همراه بود. اینک این

پرسش مطرح است که ذکر این داستان در این سوره مبارکه با چه هدفی صورت می‌پذیرد؟ به نظر می‌رسد هدف این داستان بیان سابقه حکومت مقتدرانه الهی در زمین است. این بیان فضای حاصل از اقتدار موقت مشرکان و ضعف فعلی مومنان را در هم شکسته و روحیه زیادی برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان به اوست، در عین اینکه تضعیف مشرکانی است که به مکتب و قدرت ظاهری خویش غرور شده‌اند. در نتیجه عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«داستان ذو القرنین در پاسخ به سؤالی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در جهت تقویت

جبهه ایمان و تضعیف جبهه کفر:

او کسی بود که از جانب خدا در بخشی وسیع از زمین حکومت می‌کرد و همه اسباب لازم برای اعمال حکومت در اختیار او بود. حاکمیت الهی او با محوریت عدل؛ و تلاش برای توسعه ایمان و عمل صالح؛ و قدرت دفاع از حقوق مردمان قلمرو خویش، در برابر دشمنان مفسد همراه بود.»

۶-۱-۳-۳- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل ۳

قرینه هم‌بستگی دو کلام این فصل، اشتراک آن دو در داستان بودن و تاریخی بودن است. در داستان نخست مردی مشمول رحمت الهی و دارای علم لدنی، به موسی تعلیم می‌دهد و در داستان دوم، مردی که خدای سبحان او را تمکن و ملک بخشیده و اسباب لازم برای اعمال حاکمیت را در اختیار او نهاده است، معرفی می‌شود.

۶-۱-۳-۴- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل ۳

کلام نخست، داستانی بود در جهت تفهیم و تثبیت این حقیقت که در پس پرده ظاهر تلخ، حکمت خدا و اراده مصلحانه او در جهت تامین منافع مومنان و ضعفا نهفته است. تاثیر مستقیم غرض این کلام بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در درجه بعد مومنان است و به ایشان نشان می‌دهد که وضعیت تلخ فعلی آنان (غلبه مشرکان ثروتمند و قدرتمند)، به ضررشان نخواهد بود و در مسیر تامین منافع آنهاست. کلام دوم نیز داستانی در جهت تقویت جبهه ایمان و تضعیف جبهه کفر است و می‌فهماند حکومتی الهی و

مقتدرانه در زمین سابقه داشته و برپایی آن برای خدا، امر دشواری نیست. در نتیجه هم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم مومنان به آن حضرت و مشرکان غره به زور و زر بدانند که تبدیل وضعیت فعلی به غلبه حق و حق‌محوران در ید قدرت خداست.

بر این اساس، کلام نخست، زمینه‌ساز صبر بر ضعف کنونی جبهه توحید نسبت به جبهه شرک و کلام دوم، زمینه‌ساز امید به تقویت و تثبیت جبهه توحید است. عنوان متناسب با این فصل عبارت است از:

«تامین بینش لازم برای صبر و امید در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و موحدان مومن به

ایشان و تضعیف اطمینان و امید مشرکان، از طریق تبیین دو داستان بسیار مهم»

۶-۱-۴- خاتمه. آیات ۹۹ تا ۱۱۰

آیات خاتمه این سوره تنها یک کلام است.

جدایی خاتمه از فصل ۳: پایان یافتن سیر داستان‌ها و آغاز سیری جدید درباره معاد، دلیل جدایی این کلام از فصل قبل است. گفتنی است، آخرین سخن نقل شده از زبان ذو القرنین (و کان وعد ربی حقاً)، زمینه ورود به سیر مربوط به معاد را فراهم کرده و این امر نباید سبب شود که متدبر آیات ۹۹ به بعد را ادامه سیاق قبل بداند، زیرا چنانکه واضح است این آیات از سیر مفهومی داستان ذوالقرنین خارج است.

کلام. آیات ۹۹ تا ۱۱۰

﴿ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ ۖ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ۝٩٩﴾  
﴿ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا ۝١٠٠﴾ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي  
﴿ وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ۝١٠١﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي  
﴿ أَوْلِيَاءَ ۚ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِّلْكَافِرِينَ نَزْلًا ۝١٠٢﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۝١٠٣﴾

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٤﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِمْ فَحَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا ﴿١٥﴾ ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا ﴿١٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٧﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٨﴾ قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿١٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا ﴿٢٠﴾

پیوستگی آیات کلام: این کلام دارای سه مطلب است: نخست، آیه ۹۹، که در نقش طلیعه کلام است؛ دوم، آیات ۱۰۰ تا ۱۰۶ که درباره کافران و عاقبت آنان است؛ و سوم، آیات ۱۰۷ تا ۱۱۰ که درباره مومنان و عاقبت آنان است. مطلب نخست، تنها یک آیه است. از این رو در ادامه، پیوستگی آیات درون مطالب دوم و سوم و ربط سیاقی مطالب سه گانه تبیین می شود.

پیوستگی آیات مطلب دوم: وجه اتصال این آیات معرفی کافران و بیان عاقبت دربار آنان است.

پیوستگی آیات مطلب سوم: ربط آیه ۱۰۸ با آیه ۱۰۷ روشن است، اما تبیین ربط آیات ۱۰۹ و ۱۱۰ با

ماقبل نیازمند توضیح است: در مطلب قبل، فراز نخست معرفی و عاقبت کافران با جمله «إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ

لِلْكَافِرِينَ نَزْلًا» پایان یافت و فراز دوم با «قل» آغاز شد و کافران را به عنوان «الأخسرین أعمالا» معرفی

کرد و در شرح آن، از دنیاگرایی آنها و کفرشان به آیات پروردگار و لقاء او سخن گفت و بار دیگر

جهنم را به خاطر کفر به آیات و رسل و استهزاء آنان، جزای ایشان دانست. در این مطلب نیز فراز نخست

معرفی مومنان و عاقبت آنان با جمله «كانت لهم جنات الفردوس نزلا خالدین فیها ...» پایان می یابد. فراز

دوم این مطلب بر خلاف فراز دوم مطلب قبل، به صورت اخباری مطرح نمی‌شود، ولی به صورت انشایی، محتوایی در تقابل با فراز دوم مطلب قبل ایراد می‌کند. یعنی با دو مقدمه درباره کلمات و آیات الهی و رسول خدا، امیدواران به لقاء پروردگار را به عمل صالح و پرهیز از شرک دعوت می‌کند. امید به لقاء خدا در فراز دوم مطلب سوم (: فمن كان يرجوا لقاء ربه) در مقابل کفر به لقاء خدا در فراز دوم مطلب دوم (:الذين كفروا بآيات ربهم و لقاءه)؛ لزوم عمل صالح در فراز دوم مطلب سوم (: فليعمل عملا صالحا) در مقابل خسارت‌بارترین عمل در فراز دوم مطلب دوم (: الأخرين أعمالا)؛ پرهیز از شرک در فراز دوم مطلب سوم (: و لا يشرك بعبادة ربه أحدا) در مقابل کفر به آیات و رسل و استهزاء آنان (: بما كفروا و اتخذوا آياتي و رسلي هزوا) در فراز دوم مطلب دوم؛ و ...

تذکر: اگر آیه ۱۱۰ بعد از آیه ۱۰۹ قرار نداشت، وجهی در ربط ظاهر آیه ۱۰۹ با سیاق حاضر به نظر نمی‌رسید، اما آیه ۱۱۰ نشان می‌دهد که آیه ۱۰۹ نیز در همین سیاق قابل توجه است. اتصال سیاقی مطالب کلام: از توضیحات بالا روشن شد که مطلب دوم و سوم این کلام در دامنه مطلب نخست آن و در تقابل با یکدیگر است.

**غرض کلام:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: این مطلب تنها یک آیه و مبین «برپایی روز قیامت» است.

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب دارای دو فراز است: نخست، آیات ۱۰۰ تا ۱۰۲؛ و دوم،

آیات ۱۰۳ تا ۱۰۶.

فراز نخست: این آیات از عرضه جهنم به کافران در روز قیامت سخن گفته و در ادامه کافران جهنمی را اینگونه توصیف کرده است: کسانی که چشمانشان در پوششی است و ذکر خدا را نمی‌بینند و استطاعت شنیدن (آن را) هم ندارند. یعنی کافران به کیفر اعمالشان، گرفتار مسدودیت مجاری ادراکی (چشم و گوش) هستند. سپس پنداری از پندارهای باطل ایشان را به صورت سؤال بر همین محتوا (مسدودیت مجاری ادراکی) متفرع کرده است: پس آیا کافران گمان می‌کنند که می‌توانند بندگان مرا به

جای من سرپرست بگیرند؟ همانا ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده‌ایم. به دیگر بیان کافران به کیفر اعمالشان دچار مسدودیت مجاری ادراکی هستند، در نتیجه از ذکر خدا محرومند و به همین دلیل گمان می‌کنند که می‌توانند غیر خدا را به جای او ولی خویش بگیرند و همین امر سبب می‌شود که در روز قیامت به جهنم وارد شوند. برآیند این فراز از آیات بدین بیان قابل طرح است: شرک ناشی از مسدودیت مجاری ادراک ذکر، سبب ورود کافران به جهنم.

فراز دوم: این آیات ابتدا به معرفی زیانکارترین مردم از نظر عمل می‌پردازد. اینان همان کسانی هستند که تلاششان در زندگی دنیا به هدر رفته و می‌پندارند که کاری خوب انجام می‌دهند. در ادامه می‌فهماند که اینان همان کافران به آیات الهی و لقاء خدا هستند و به همین دلیل گرفتار حبط عمل شده و از اعمال خویش در قیامت سودی نمی‌برند و این جزای آنان به خاطر استهزاء آیات و رسل است. به دیگر بیان کافران زیانکارترین مردمان هستند، زیرا تمام وجه همتشان مصروف دنیای فانی است و به خاطر کفر به آیات و لقاء خدا، هیچ عملی از اعمالشان، در قیامت برایشان سودی ندارد و به جزای استهزاء آیات و رسل، گرفتار جهنم می‌شوند. برآیند این فراز از آیات بدین بیان قابل ذکر است: اهتمام به دنیای فانی و محرومیت از نفع اعمال در قیامت، کافرن جهنمی را زیانکارترین مردم کرده است.

چنانکه روشن است هر دو فراز با معرفی کافران، به تبیین عاقبت آنان پرداخته است. معنی منسجم این مطلب بدین بیان قابل طرح است: «شرک ناشی از مسدودیت مجاری ادراک ذکر؛ و اهتمام به دنیای فانی و محرومیت از منافع اخروی کافران را زیانکارترین مردم و مستحق جهنم کرده است.»

معنی منسجم مطلب سوم: آیات این مطلب دارای دو فراز است: نخست، آیات ۱۰۷ و ۱۰۸؛ و دوم،

آیات ۱۰۹ و ۱۱۰.

فراز نخست: برآیند این دو آیه روشن است: مومنان اهل عمل صالح در بهشت برین جاودانند.

فراز دوم: در این فراز پس از ذکر دو مقدمه، امیدواران به لقاء پروردگار، به عمل صالح و پرهیز از

شرک در عبادت دعوت می‌شوند. این دو مقدمه هر دو با «قل» آغاز شده و بیان آنها، از این قرار است:

۱. وسعت بی‌پایان کلمات پروردگار؛ که به قرینه سیاق آیات و نشانه‌های ربوبیت او مراد است.



۲. جایگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دعوت به توحید الوهی بر اساس وحی؛

برآیند این فراز بدین صورت قابل طرح است: امر به عمل صالح و دوری از شرک، بر اساس

پذیرش آیات توحید ربوبی و قبول دعوت پیامبر به توحید الوهی؛

مشخص شد که فراز اول بشارتی برای مومنان اهل عمل صالح است و فراز دوم دعوت به عمل

صالح و دوری از شرک است، بنابراین معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «بشارت مومنان اهل عمل

صالح و دعوت همگان به عمل صالح و پرهیز از شرک در عبادت»

حال که معانی منسجم مطالب این کلام مشخص شد، می توان غرض کلام را به دست آورد: مطلب

نخست، از برپایی روز قیامت سخن گفته و مطلب دوم، فهمانده است که کافران به خاطر مسدودیت

مجاری ادراک ذکر، گرفتار شرکند و اهتمامشان به دنیای فانی و محرومیشان از منافع اخروی آنان را

زیانکارترین مردم و مستحق جهنم کرده است، از این رو در قیامت به جهنم وارد می شوند. مطلب سوم هم

با مقدم ساختن بشارت مومنان اهل عمل صالح در تقابل با عاقبت اخروی کافران، همگان را به انجام

اعمال صالح و پرهیز از شرک در عبادت دعوت کرده است.

عامل اشتراک مطلب دوم و سوم، مسئله شرک است و مقسم هر دو مطلب مسئله برپایی قیامت

است. یعنی مطلب دوم و سوم شاخه های متقابل مطلب نخست هستند. به قرینه همین تقابل، مشخص می -

شود که مراد از اعمال صالح در مطلب سوم، هدر ندادن تلاش در زندگی فانی دنیاست. گفتنی است در

متن سوره نیز، طی یک مثل، مقایسه ای بین اموال و اولاد به عنوان متاع زودگذر دنیوی و باقیات صالحات

صورت گرفت و این مؤید تقابل مذکور بین اعمال صالح و هدر دادن تلاش در حیات دنیا، در کلام

حاضر است.

با توجه به این توضیحات می توان نتیجه گرفت که آیات این کلام بعد از مقدمه برپایی قیامت از

تلازم شرک ناشی از مسدودیت مجاری ادراک ذکر با هدر دادن تلاش در حیات زودگذر دنیا سخن

گفته (مطلب دوم) و همچنین از لزوم تلازم پرهیز از شرک مبتنی بر قبول آیات و دعوت رسول با اهتمام

به عمل صالح، یعنی باقیات صالحات و پرهیز از دنیاگرایی سخن گفته است (مطلب سوم). تلازم نخست

را مسبب ورود به جهنم و تلازم دوم را زمینه خلود در بهشت دانسته و این دو تلازم را در تقابل با یکدیگر قرار داده است.

با لحاظ اینکه مطلب اول مقدمه رویکرد اندازی و تبشیری مطالب دوم و سوم است، می توان جهت را از مطالب دوم و سوم به دست آورد. این دو مطلب در عرض یکدیگر است، اما مطلب سوم، افزون بر بشارت اخباری، دارای بیان انشایی هم هست، بر خلاف مطلب دوم که تنها بیان انذار اخباری دارد، بنابراین جهت اصلی در مطلب سوم است و مطلب دوم لازمه تبیین احسن مطلب سوم به شمار می رود.

بر اساس توضیحات بالا، عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«دعوت منذرانه و مبشرانه به توحید عبادی (حاصل از قبول آیات و رسالت وحیانی) و عمل صالح؛ و پرهیز از شرک (ناشی از مسدودیت کیفی مجاری ادراک ذکر) و هدر دادن تلاش در زندگی فانی دنیا»

#### ۶-۱-۵- تناسب فصل ها و خاتمه سوره مبارکه کهف

تناسب فصل های سه گانه و خاتمه سوره مبارکه کهف از توجه به متن و اغراض آن ها دانسته می شود.

تناسب فصل دوم با فصل اول: تناسب این دو فصل در چند محور قابل طرح است:

۱. خدای متعالی در فصل نخست، برای درهم شکستن فضای ناشی از غلبه ظاهری شرک و مشرکان و ضعف ظاهری توحید و موحدان، به تبیین ماهیت پوچ و فانی ثروت و قدرت پرداخت. (: إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها ... إنا لجاعلون ما عليها صعيدا جزا). فصل دوم سوره متناسب با همین رویکرد در فصل نخست است و به تبیین ماهیت فانی دنیا و برتری طلبی مستند به آن پرداخته است. (: واضرب له مثلا رجلين جعلنا لأحدهما ... ؛ واضرب لهم مثل الحیوة الدنيا ...)

۲. خدای متعالی در فصل نخست، ضمن بیان ماهیت فای دنیا هدف از آن را ابتلا دانست. (: إنا جعلنا ما على الأرض زينة لها لنبلوهم أحسن عملا). فصل دوم، باز هم همین رویکرد را باز کرده و

عاقبت شکست در ابتلاء به دنیا را به تصویر کشیده است. (: المال و البنو زينة الحيوۃ الدنيا و الباقيات الصالحات خير ... و يوم نسير الجبال ... و وضع الكتاب فترى المجرمين مشفقين مما فيه ...)

۳. خدای متعالی در فصل نخست، قرآن کریم را به عنوان کتابی برای انذار مشرکان معرفی کرد و از انذارناپذیری آنان سخن گفت. (: الحمد لله الذى أنزل على عبده الكتاب ... لينذر ... الذين قالوا اتخذ الله ولدا ... إن لم يؤمنوا بهذا الحديث أسفا). در فصل دوم نیز از تصریف مثلها در قرآن کریم و مجادله کافران در برابر آن سخن فرمود. (: لقد صرفنا للناس فى هذا القرآن من كل مثل و كان الإنسان أكثر شىء جدلا)

۴. تناسب اغراض این دو فصل نیز با توجه به عناوین دو فصل مشخص است و در سیر هدایتی سوره بیشتر روشن خواهد شد.

تناسب فصل سوم با دو فصل قبل: این تناسب نیز در دو محور قابل طرح است:

۱. کلام نخست این فصل با دو فصل نخست سوره متناسب است، زیرا داستان مطرح شده در این کلام، یعنی داستان موسی و خضر (علیهما السلام) در صدد ایجاد روحیه صبر است. (صبرا، کیف تصبر و ... و فصل نخست سوره نیز در مقام ایجاد صبر در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان در شرایط غلبه ظاهری شرک است. (... و اتل ... و اصبر ...)) و فصل دوم نیز با در هم شکستن فضای تفوق مشرکان بر مومنان به تقویت روحیه صبر در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان کمک می کند.

۲. کلام دوم این فصل نیز با دو فصل گذشته سوره متناسب است، زیرا این کلام مفید ایجاد روحیه امید در جبهه توحید است و فصل نخست سوره نیز با تبیین داستان اصحاب کهف در صدد تقویت باور به امید نجات موحدان و غلبه توحید بود و فصل دوم نیز امید به پایان یافتن غلبه مشرکان را تقویت می کرد.

تناسب خاتمه سوره با سه فصل نخست: این تناسب در محورهای زیر قابل طرح است:

۱. قرآن در فصل نخست، منذر مشرکان معرفی شد. (: الحمد لله الذی أنزل علی عبده الكتاب لیبذر ... الذین قالوا اتخذ الله ولدا ...) و در خاتمه، توحید به عنوان پیام وحی معرفی شد. (: یوحى إلى أنما إلهکم إله واحد)
۲. در فصل نخست، پیامبر واسطه وحی شناخته شد (: علی عبده) و در خاتمه نیز همینطور (: قل إنما أنا بشر مثلکم یوحى إلى ...)
۳. در فصل نخست، مشرکان اندازناپذیر از قرآن معرفی شدند. (: إن لم یؤمنوا بهذا الحدیث أسفا) و در خاتمه نیز از مسدودیت مجاری ادراک ذکر (قرآن) در ایشان سخن گفته شد. (: الذین کانت أعینهم فی غطاء عن ذکرى و لا یستطیعون سمعا)
۴. در فصل نخست، از مشرکان و تفوق مادی آنان سخن به میان آمد. (: ... الذین قالوا اتخذ الله ولدا ... فلعلک باخع نفسک علی آثارهم إن لم یؤمنوا ...) در خاتمه نیز از عاقبت خسارت بار شرک و مشغولیت به دنیا سخن گفته شد. (: أفحسب الذین کفروا أن یتخذوا عبدی من دونی أولیاء إنا أعتدنا جهنم للکافرین نزلا ... قل هل ننبئکم بالأخسرين أعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا ...)
۵. در فصل دوم، سخن از ماهیت فانی حیات دنیا و عاقبت فریفته شدن به آن سخن بود. (هر دو مثل) در خاتمه نیز فریفته شدگان به دنیا زیانکارترین مردم معرفی شدند.
۶. در فصل دوم، آیاتی درباره عاقبت نداشتن اتخاذ غیر خدا به عنوان ولی بود. (: و یوم یقول نادوا شرکائی الذین ...) در فصل سوم هم درباره شرک به غیر خدا و بی عاقبت بودن آن آیاتی وجود دارد. (: أفحسب الذین ...)
۷. در فصل دوم، از عدم اعتقاد کافران به قیامت سخن بود. (: بل زعمتم أن لن نجعل لکم موعدا) در خاتمه هم درباره کفر به لقاء و در نقطه مقابل آن از امید به لقاء آیاتی هست. (: کفروا بأیات ربهم و لقاءه ... من کان یرجوا لقاء ربه ...)

۸. در فصل دوم، همگان به انتخاب باقیات صالحات به جای دنیا دعوت شدند. (المال و البنون ... و الباقیات الصالحات ...) و در خاتمه هم دنیامداران را زیانکارترین مردم و اهل عمل صالح را جاودان در بهشت معرفی کرد. (قل هل ننبئکم بالأخسرين أعمالا ... فلیعمل عملا صالحا)
۹. در فصل سوم محور حکومت ذوالقرنین توسعه ایمان و عمل صالح دانسته شد. (: و أما من آمن و عمل صالحا ...) در خاتمه نیز همگان به ایمان و عمل صالح دعوت شدند. (: إن الذین آمنوا و عملوا الصالحات ...)
۱۰. آنچه در همه فصول سوره مطرح شد، مصداقی از کلمات پایان‌ناپذیر پروردگار است که در خاتمه از آن سخن گفته است. (: قل لو کان البحر مدادا لکلما ربی لنفد البحر من قبل أن ینفد کلمات ربی ...)

سوره مبارکه کهف

<p>«دعوت مندرانه و مبشرانه به توحید عبادی (حاصل از قبول آیات و رسالت وحیانی) و عمل صالح؛ و پرهیز از شرک (ناشی از مسدودیت کیفری مجاری ادراک ذکر) و هدر دادن تلاش در زندگی فانی دنیا»</p>	<p>«تامین بینش لازم برای صبر و امید در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و موحدان مومن به ایشان و تضعیف اطمینان و امید مشرکان، از طریق تبیین دو داستان بسیار مهم»</p>	<p>«ذکر مثل‌هایی برای در هم شکستن فضای برتری طلبی مشرکان ثروتمند و قدرتمند بر مومنان فقیر و ضعیف از طریق تبیین ناپایداری دنیا و برتری طلبی مبتنی بر آن و انداز از حساب و بی‌تأثیری شرکاء پنداری در دفع عذاب و خنثی‌سازی مجادله آنان در برابر مثل‌های هدایتگرانه قرآن کریم</p>	<p>«در هم شکستن فضای ناشی از غلبه ظاهری شرک و مشرکان و ضعف ظاهری توحید و موحدان، از طریق تبیین ماهیت پوچ و فانی ثروت و قدرت؛ بیان سنت خدا در غلبه دادن موحدان راست قامت بر مشرکان شرور و توحید بر شرک؛ و در نهایت ایجاد روحیه تبلیغ متوکلانه وحی بدون توجه به آثار و نتایج آن»</p>
---	--	---	--

نمودار شماره ۶- نمودار سوره مبارکه کهف

۶-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه کهف

## ۶-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه کهف

در این قسمت از نوشتار، با حرکتی مرحله به مرحله از کلامها تا فصلها به کشف فضای سخن سوره مبارکه کهف می پردازیم:

### فصل نخست

کلام ۱: از صدق این کلام دانسته می شود که پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، مشرکان (و به طور مشخص قائلان به اتخاذ ولد) را به وسیله قرآن کریم انذار می کردند، (آیات ۱ تا ۵) اما آنان به این حدیث الهی ایمان نمی آوردند و در عین حال صاحب ثروت و قدرت بودند. همین وضعیت، یعنی وجود ثروت و قدرت در دست مشرکان انذارناپذیر بی ایمان به قرآن کریم، سبب تاسف شدید آن حضرت بود. (آیه ۶)

قول (کلام ۲ و ۳): به جا بودن ذکر داستان اصحاب کهف، خطاب به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و زدودن شگفت پنداری ایشان از این داستان نشان می دهد که آن حضرت (و مومنان به ایشان) همانند اصحاب کهف، در زیر بار غلبه کفر و شرک به خاطر قدرت و ثروت اهلش گرفتار بودند و در جستجوی نقطه امیدی برای رهایی از این وضعیت به سر می بردند. (آیات ۱۰ و ۱۶)

کلام ۴: به جا بودن اوامر این کلام خطاب به رسول مکرم حق (صلی الله علیه و آله و سلم) حاکی از آن است که وضعیت پیش گفته بدون لطف و عنایت خدا، مقتضی ایجاد زمینه سستی در اتکاء به خدا، در مسیر تلاوت وحی (آیه ۲۷)، غفلت از صبر در همراهی با مومنان فقیر، روی گردانی از آنان به خاطر تجلیات دنیا و مدهانه با کافران (آیه ۲۸) را فراهم آورد.

فصل ۱: با توجه به نکات مستفاد از دو کلام و یک قول این فصل، می توان چنین گفت که فضای این آیات، حاکی از نیاز پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به هدایت بینشی، انگیزی و روشی در برخورد با شرایط غلبه مشرکان ثروتمند و قدرتمند بر موحدان است.

### فصل دوم

کلام ۱: به جا بودن مثل مطرح شده در این کلام حاکی از آن است که مشرکان در فضای این سوره، با اتکاء به ثروت و قدرتشان، بر مومنان ضعیف و ناتوان برتری طلبی می‌کردند و مبنای آنان در توجیه این برتری طلبی مستند به دنیا، اعتقاد به جاودانگی دنیا و عدم برپایی قیامت و یا محبوبیت خویش در نزد خدا بوده است، به گونه‌ای که حتی مرگ هم نتواند وضعیت مطلوب آنان را به هم بریزد. (آیات ۳۴ تا ۳۶)

کلام ۲: به جا بودن این مثل می‌فهماند که قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از ماهیت فانی دنیا (مال و بنون) به رغم چشم‌پرکن بودن آن غافل بودند. (هر دو آیه)

کلام ۳: صدق و به جا بودن این کلام از نیاز شدید مشرکان به انذار خبر می‌دهد، زیرا به برپایی قیامت معتقد نبودند (آیه ۴۸) شیطان را ولی خویش گرفته بودند (آیه ۵۰) و به همین خاطر فریب خورده و به امید دفع عذاب احتمالی آخرت، به شرکائی برای خدا قائل شده بودند تا شفیعان آنان در نزد خدا باشند. (آیه ۵۲)

کلام ۴: صدق این کلام حاکی از روحیه جدال مشرکان در برابر هدایت‌های قرآنی است (آیه ۵۴) و در همین راستا، با طلب فرارسیدن عذاب به زعم خود بنای هدایت قرآن را تخریب می‌کرده‌اند. (آیه ۵۵)

فصل ۲: با توجه به چهار کلام بالا، در فضای این آیات اوصاف مشرکان به تصویر کشیده شده است:

- حضور مشرکان با اوصافی مانند برتری طلبی مستند به مال و بنون بر مومنان فقیر، بدون توجه به فنای دنیا

- اعتقادات باطلی چون جاودانگی دنیا، عدم برپایی قیامت، کفر به خالق و شرک به منظور رهایی از عذاب احتمالی

- مجادله در برابر مثل‌های هدایت‌گر قرآنی

فصل سوم

کلام ۱: به جا بودن این داستان، حاکی وجود فضای نیازمند توصیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان، به صبر بر تلخی های به ظاهر ناخوشایند است. (آیات ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۵، ۷۸ و ۸۲)

کلام ۲: به جا بودن داستان مطرح شده در این کلام، نشان دهنده فضای نیازمند ایجاد امید نسبت به برقراری حاکمیت حق در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان و غرور شکنی از حاکمیت محدود و موقت باطل است. (کل داستان)

فصل ۳: با توجه به دو کلام بالا، نیاز به صبر و امید در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان به آن حضرت و لزوم اطمینان زدایی و غرور شکنی از مشرکان حاکم، فضای این آیات است.

### خاتمه

کلام: تایید فضای مستفاد از کل سوره است.

در نهایت می توان چنین نتیجه گرفت که سوره مبارکه کهف، در فضای غلبه جبهه شرک بر جبهه توحید نازل شده است. شرایطی سخت که مشرکان به خاطر وجود ثروت و قدرت در دست خویش بر مومنان برتری طلبی کرده و آنان را مورد اهانت و آزار و اذیت قرار می دادند. این اوضاع بر پیامبر رئوف اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم گران می آمد و بر مراتب غرور مشرکان می افزود.

### ۶-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه کهف

اینک در تناسب با فضای مذکور، فصل نخست سوره، شرایط ناشی از غلبه ظاهری شرک و مشرکان و ضعف ظاهری توحید و موحدان را در هم ریخته و این مهم را از طریق تبیین ماهیت پوچ و فانی ثروت و قدرت (آیات ۷ و ۸)؛ ذکر داستانی در بیان سنت خدا در غلبه دادن موحدان راست قامت بر مشرکان شرور و توحید بر شرک (آیات ۹ تا ۲۶)؛ و در نهایت ایجاد روحیه تبلیغ متوکلاانه وحی بدون توجه به آثار و نتایج آن (آیات ۲۷ تا ۳۱) پیش برده است. یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متاسف از اوضاع نابسامان غلبه مشرکان دنیادار را به آزادگی از وجود یا عدم وجود ثروت و قدرت در اختیار مومنان به یا کافران به او؛ و بالاتر از آن به آزادگی از نتیجه تبلیغ حق رساننده و دیگر بیان هدایت های لازم



بینشی، انگیزشی و روشی در برخورد با اوضاع غلبه مشرکان دنیا دار بر موحدان را نصیب ایشان کرده است.

فصل دوم با ذکر مثل‌هایی برای در هم شکستن فضای برتری طلبی مشرکان ثروتمند و قدرتمند بر مومنان فقیر و ضعیف اقدام کرده و این هدف مهم را از طریق تبیین ناپایداری دنیا و برتری طلبی مبتنی بر آن (کلام اول و دوم) و انذار از حساب و بی‌تاثیری شرکاء پنداری در دفع عذاب (کلام سوم) و خنثی‌سازی مجادله آنان در برابر مثل‌های هدایت‌گرانه قرآن کریم (کلام چهارم) پیش برده و بدین ترتیب بیانات لازم برای مقابله با اعتقادات، اوصاف و رفتار مشرکان ارائه داده است.

فصل سوم و انتهایی سوره، به تأمین بینش لازم برای صبر و امید در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و موحدان مومن به ایشان و تضعیف اطمینان و امید مشرکان، از طریق تبیین دو داستان بسیار مهم پرداخته است.

در نهایت کلام انتهایی و خاتمه سوره در یک جمع‌بندی حکیمانه عاقبت شرک و دنیاپرستی را ورود زیانکارانه به جهنم دانسته و همگان را به توحید و عمل صالح دعوت کرده است.

بدین ترتیب سوره مبارکه کهف با فضای غلبه جبهه شرک بر جبهه توحید مقابله کرده و راهبرد ایمنی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان به ایشان از شرایط سخت تفوق مشرکان و ضعف مومنان را بیان کرده است و در عین حال به تضعیف فزاینده مبانی و رفتارهای مشرکان در برخورد با مومنان، یعنی برتری طلبی بر آنان پرداخته است.

### ۶-۲-۳- ترجمه تدبیری سوره مبارکه کهف

به نام خداوند رحمتگر مهربان

فصل نخست: در هم شکستن فضای ناشی از غلبه ظاهری شرک و مشرکان و ضعف ظاهری توحید و موحدان، از طریق تبیین ماهیت پوچ و فانی ثروت و قدرت؛ بیان سنت خدا در غلبه دادن موحدان راست قامت بر مشرکان شرور و توحید بر شرک؛ و در نهایت ایجاد روحیه تبلیغ متوکلاانه وحی بدون توجه به آثار و نتایج آن

**جلوگیری از تاسف رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر تمکن دنیوی منکران قرآن، یعنی مشرکان معتقد به اتخاذ ولد:** ستایش خدایی را که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن نهاد، (۱) [کتابی] راست و درست، تا [گناهکاران را] از جانب خود به عذابی سخت بیم دهد، و مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند نوید بخشد که برای آنان پاداشی نیکوست. (۲) در حالی که جاودانه در آن [بهشت] ماندگار خواهند بود. (۳) و تا کسانی را که گفته اند: خداوند فرزندی گرفته است، هشدار دهد. (۴) نه آنان و نه پدرانشان به این ادعا [دانشی ندارند. بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی آید. [آنان] جز دروغ نمی گویند. (۵) شاید، اگر به این سخن ایمان نیاورند، تو جان خود را از اندوه، در پیگیری [کار] شان تباه کنی. (۶)

**زدودن شگفت پنداری از داستان اصحاب کهف که سبب نجات موحدان راست قامت از شر مشرکان و غلبه دادن توحید بر شرک است:** در حقیقت، ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند. (۷) و ما آنچه را که بر آن است، قطعاً بیابانی بی گیاه خواهیم کرد. (۸) مگر پنداشتی اصحاب کهف و رقیم [خفتگان غار لوحه دار] از آیات ما شگفت بوده است؟ (۹) آن گاه که جوانان به سوی غار پناه جستند و گفتند: «پروردگار ما! از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان.» (۱۰) پس در آن غار، سالیانی چند بر گوشه هایشان پرده زدیم. (۱۱) آن گاه آنان را بیدار کردیم، تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته، مدت درنگشان را بهتر حساب کرده اند. (۱۲) ما خبرشان را بر تو درست حکایت می کنیم: آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم. (۱۳) و دلهایشان را استوار گردانیدیم آن گاه که [به قصد مخالفت با شرک] برخاستند و گفتند: «پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است. جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند، که در این صورت قطعاً ناصواب گفته ایم.» (۱۴) این قوم ما جز او معبودانی اختیار کرده اند. چرا بر [حقانیت] آنها برهانی آشکار نمی آورند؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد؟ (۱۵) و چون از آنها و از آنچه که جز خدا می پرستند کناره گرفتید، پس به غار پناه جوید، تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد.

(۱۶) و آفتاب را می بینی که چون برمی آید، از غارشان به سمت راست مایل است، و چون فرو می شود از سمت چپ دامن برمی چیند، در حالی که آنان در جایی فراخ از آن [غار قرار گرفته] اند. این از نشانه های [قدرت] خداست. خدا هر که را راهنمایی کند او راه یافته است، و هر که را بی راه گذارد، هرگز برای او یاری راهبر نخواهی یافت. (۱۷) و می پنداری که ایشان بیدارند، در حالی که خفته اند و آنها را به پهلوی راست و چپ می گردانیم، و سگشان بر آستانه [غار] دو دست خود را دراز کرده [بود]. اگر بر حال آنان اطلاع می یافتی، گریزان روی از آنها برمی تافتی و از [مشاهده] آنها آکنده از بیم می شدی. (۱۸) و این چنین بیدارشان کردیم، تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. گوینده ای از آنان گفت: «چقدر مانده اید؟» گفتند: «روزی یا پاره ای از روز را مانده ایم.» [سرانجام] گفتند: «پروردگارتان به آنچه مانده اید داناتر است، اینک یکی از خودتان را با این پول خود به شهر بفرستید، تا ببیند کدام یک از غذاهای آن پاکیزه تر است و از آن، غذایی برایتان بیاورد، و باید زیرکی به خرج دهد و هیچ کس را از [حال] شما آگاه نگرداند. (۱۹) چرا که اگر آنان بر شما دست یابند، سنگسارتان می کنند یا شما را به کیش خود بازمی گردانند، و در آن صورت هرگز روی رستگاری نخواهید دید.» (۲۰) و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فرا رسیدن] قیامت هیچ شکی نیست، هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می کردند، پس [عده ای] گفتند: «بر روی آنها ساختمانی بنا کنید، پروردگارتان به [حال] آنان داناتر است.» [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند: «حتماً بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد.» (۲۱)

#### تاکید بر علم خدا و توجه به مشیت او، راهکار مقابله با آسیب حاشیه پردازی در داستان اصحاب

**کهف:** به زودی خواهند گفت: «سه تن بودند [و] چهارمین آنها سگشان بود.» و می گویند: «پنج تن بودند [و] ششمین آنها سگشان بود.» تیر در تاریکی می اندازند. و [عده ای] می گویند: «هفت تن بودند و هشتمین آنها سگشان بود.» بگو: «پروردگارم به شماره آنها آگاه تر است، جز اندکی [کسی شماره] آنها را نمی داند.» پس درباره ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آنها از هیچ کس جويا مشو. (۲۲) و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد. (۲۳) مگر آنکه خدا بخواهد، و چون

فراموش کردی پروردگارت را یاد کن و بگو: «امید که پروردگارم مرا به راهی که نزدیکتر از این به صواب است، هدایت کند.» (۲۴) و سیصد سال در غارشان درنگ کردند و نه سال [نیز بر آن] افزودند. (۲۵) بگو: «خدا به آنچه درنگ کردند داناتر است. نهان آسمانها و زمین به او اختصاص دارد. وه! چه بینا و شنواست. برای آنان یآوری جز او نیست و هیچ کس را در فرمانروایی خود شریک نمی گیرد.» (۲۶)

**تقویت بینش و انگیزه لازم در رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای استقامت در مسیر تلاوت وحی و تبلیغ حق، از طریق تاکید بر نفی تعلق به نتیجه تبلیغ؛ و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است بخوان. کلمات او را تغییردهنده ای نیست، و جز او هرگز پناهی نخواهی یافت. (۲۷) و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و] خوشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن، و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن. (۲۸) و بگو: «حق از پروردگارتان [رسیده] است. پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند، که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده ایم که سراپرده هایش آنان را در بر می گیرد، و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره ها را بریان می کند یاری می شوند. وه! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است.» (۲۹) کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم. (۳۰) آنانند که بهشتهای عدن به ایشان اختصاص دارد که از زیر [قصرها] شان جویبارها روان است. در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند و جامه هایی سبز از پرنیان نازک و حریر سبزی می پوشند. در آنجا بر سریرها تکیه می زنند. چه خوش پاداش و نیکو تکیه گاهی! (۳۱)**

**فصل دوم. ذکر مثل هایی برای در هم شکستن فضای برتری طلبی مشرکان ثروتمند و قدرتمند بر مومنان فقیر و ضعیف از طریق تبیین ناپایداری دنیا و برتری طلبی مبتنی بر آن و انداز از حساب و بی-تائیری شرکاء پنداری در دفع عذاب و خنثی سازی مجادله آنان در برابر مثل های هدایت گرانه قرآن**

کریم

ذکر مثلی به منظور در هم شکستن مبانی اعتقادی برتری طلبی کافران بر مومنان که با اتکاء به ثروت و قدرت مادی صورت می‌پذیرد: و برای آنان، آن دو مرد را مثل بزن که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و پیرامون آن دو [باغ] را با درختان خرما پوشانیدیم، و میان آن دو را کشتزاری قرار دادیم. (۳۲) هر یک از این دو باغ محصول خود را [به موقع] می‌داد و از [صاحبش] چیزی دریغ نمی‌ورزید، و میان آن دو [باغ] نهری روان کرده بودیم. (۳۳) و برای او میوه فراوان بود. پس به رفیقش - در حالی که با او گفت و گو می‌کرد - گفت: «مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم.» (۳۴) و در حالی که او به خویشتن ستمکار بود، داخل باغ شد [و] گفت: «گمان نمی‌کنم این نعمت هرگز زوال پذیرد.» (۳۵) و گمان نمی‌کنم که رستاخیز بر پا شود، و اگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم قطعاً بهتر از این را در بازگشت، خواهم یافت. (۳۶) رفیقش - در حالی که با او گفت و گو می‌کرد - به او گفت: «آیا به آن کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آن گاه تو را [به صورت] مردی درآورد، کافر شدی؟» (۳۷) اما من [می‌گویم]: اوست خدا، پروردگار من، و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم. (۳۸) و چون داخل باغ شدی، چرا نگفتی: ما شاء الله، نیرویی جز به [قدرت] خدا نیست. اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می‌بینی، (۳۹) امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید، و بر آن [باغ تو] آفتی از آسمان بفرستد، تا به زمینی هموار و لغزنده تبدیل گردد (۴۰) یا آب آن [در زمین] فروکش کند تا هرگز نتوانی آن را به دست آوری.» (۴۱) [تا به او رسید آنچه را باید برسد] و [آفت آسمانی] میوه‌هایش را فرو گرفت. پس برای [از کف دادن] آنچه در آن [باغ] هزینه کرده بود، دستهایش را بر هم می‌زد در حالی که دابرستهای آن فرو ریخته بود. و [به حسرت] می‌گفت: «ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی‌ساختم.» (۴۲) و او را در برابر خدا گروهی نبود، تا یاریش کنند، و توانی نداشت که خود را یاری کند. (۴۳) در آنجا [آشکار شد که] یاری به خدای حق تعلق دارد. اوست بهترین پاداش و [اوست] بهترین فرجام. (۴۴)

نفی دلبستگی به مال و بنون، از طریق تبیین ماهیت فانی دنیا؛ و ایجاد علاقه به باقیات صالحات برای رسیدن به آینده‌ای بهتر و روشن‌تر در نزد خدا؛ و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزن که مانند آبی

است که آن را از آسمان فرو فرستادیم سپس گیاه زمین با آن درآمیخت و [چنان] خشک گردید که بادها پراکنده‌اش کردند، و خداست که همواره بر هر چیزی تواناست. (۴۵) مال و پسران زیور زندگی دنیایند، و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید [نیز] بهتر است. (۴۶)

**انذار مجرمان متولی شیاطین از حشر و حساب دقیق، به رغم ناباوری نسبت به برپایی حشر و حساب؛ و انذار ایشان از عذاب شدید، به رغم امید به یاری شرکاء پنداری در دفع عذاب احتمالی:** و [یاد کن] روزی را که کوهها را به حرکت درمی‌آوریم، و زمین را آشکار [و صاف] می‌بینی، و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فرو گذار نمی‌کنیم. (۴۷) و ایشان به صف بر پروردگارت عرضه می‌شوند [و به آنها می‌فرماید]: به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم [باز] به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید هرگز برای شما موعدی مقرر قرار نخواهیم داد. (۴۸) و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آن گاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی، و می‌گویند: «ای وای بر ما، این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده است.» و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند، و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد. (۴۹) و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «آدم را سجده کنید»، پس [همه] - جز ابلیس - سجده کردند، که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید. آیا [با این حال]، او و نسلش را به جای من دوستان خود می‌گیرید، و حال آنکه آنها دشمن شمايند؟ و چه بد جانشینانی برای ستمگرانند. (۵۰) [من] آنان را نه در آفرینش آسمانها و زمین به شهادت طلبیدم و نه در آفرینش خودشان. و من آن نیستم که گمراهگران را همکار خود بگیرم. (۵۱) و [یاد کن] روزی را که [خدا] می‌گوید: «آنهايي را که شریکان من پنداشتید، ندا دهید»، پس آنها را بخوانند و [لی] اجابتشان نکنند، و ما میان آنان ورطه‌ای قرار دهیم. (۵۲) و گناهکاران آتش [دوزخ] را می‌بینند و درمی‌یابند که در آن خواهند افتاد، و از آن راه گریزی نیابند. (۵۳)

**دفاع از حیثیت هدایت‌گرا نه مثل‌های قرآن کریم در برابر مجادله باطل کافران از طریق تبیین ماهیت حق قرآن و رسالت در برابر ماهیت باطل مجادله با آن و تهدید مجادله‌کنندگان و گرفتن**

**فرصت سوء استفاده از ایشان:** و به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و [لی] انسان بیش از هر چیز سرِ جدال دارد. (۵۴) و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت به سویشان آمد ایمان بیاورند، و از پروردگارشان آموزش بخواهند، جز اینکه [مستحق شوند] تا سنت [خدا در مورد عذاب] پیشینان، در باره آنان [نیز] به کار رود، یا عذاب رویارویشان بیاید. (۵۵) و پیامبران [خود] را جز بشارت‌دهنده و بیم‌رسان گسیل نمی‌داریم، و کسانی که کافر شده‌اند، به باطل مجادله می‌کنند تا به وسیله آن، حق را پایمال گردانند، و نشانه‌های من و آنچه را [بدان] بیم داده شده‌اند به ریشخند گرفتند. (۵۶) و کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده شده، و از آن روی برتافته، و دستاورد پیشینه خود را فراموش کرده است؟ ما بر دل‌های آنان پوششهایی قرار دادیم تا آن را درنیابند و در گوشه‌هایشان سنگینی [نهادیم]. و اگر آنها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهند آمد. (۵۷) و پروردگار تو آمرزنده [و] صاحب رحمت است. اگر به [جرم] آنچه مرتکب شده‌اند، آنها را مؤاخذه می‌کرد، قطعاً در عذاب آنان تعجیل می‌نمود [ولی چنین نمی‌کند] بلکه برای آنها سر رسیدی است که هرگز از برابر آن راه گریزی نمی‌یابند. (۵۸) و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم، و برای هلاکشان موعدی مقرر داشتیم. (۵۹)

**فصل سوم. تأمین بیش لازم برای صبر و امید در پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و موحدان**

**مومن به ایشان و تضعیف اطمینان و امید مشرکان، از طریق تبیین دو داستان بسیار مهم**

داستان همراهی موسی (علیه السلام) با استاد الهی، نشانه‌ای بر لزوم صبر بر کارهایی که خدا انجام می‌دهد و در ظاهر خوشایند انسان نیست. آری در پس پرده ظاهر تلخ، حکمت الهی و اراده مصلحانه او (در جهت تأمین منافع مومنان و ضعفا) نهفته است: و [یاد کن] هنگامی را که موسی به جوان [همراه] خود گفت: «دست بردار نیستم تا به محل برخورد دو دریا برسم، هر چند سالها [ی سال] سیر کنم.» (۶۰) پس چون به محل برخورد دو [دریا] رسیدند، ماهی خودشان را فراموش کردند، و ماهی در دریا راه خود را در پیش گرفت [و رفت]. (۶۱) و هنگامی که [از آنجا] گذشتند [موسی] به جوان خود گفت: «غذایمان را بیاور که راستی ما از این سفر رنج بسیار دیدیم.» (۶۲) گفت: «دیدی؟ وقتی به سوی آن صخره پناه

جستیم، من ماهی را فراموش کردم، و جز شیطان، [کسی] آن را از یاد من نبرد، تا به یادش باشم، و به طور عجیبی راه خود را در دریا پیش گرفت.» (۶۳) گفت: «این همان بود که ما می جستیم.» پس جستجوکنان رد پای خود را گرفتند و برگشتند. (۶۴) تا بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم. (۶۵) موسی به او گفت: «آیا تو را - به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی - پیروی کنم؟» (۶۶) گفت: «تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی. (۶۷) و چگونه می توانی بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری صبر کنی؟» (۶۸) گفت: «ان شاء الله مرا شکایا خواهی یافت و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد.» (۶۹) گفت: «اگر مرا پیروی می کنی، پس از چیزی سؤال مکن، تا [خود] از آن با تو سخن آغاز کنم.» (۷۰) پس رهسپار گردیدند، تا وقتی که سوار کشتی شدند، [وی] آن را سوراخ کرد. [موسی] گفت: «آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینانش را غرق کنی؟ واقعاً به کار ناروایی مبادرت ورزیدی.» (۷۱) گفت: «آیا نگفتم که تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟» (۷۲) [موسی] گفت: «به سبب آنچه فراموش کردم، مرا مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت مگیر.» (۷۳) پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند. [بنده ما] او را کشت. [موسی به او] گفت: «آیا شخص بی گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟ واقعاً کار ناپسندی مرتکب شدی.» (۷۴) گفت: «آیا به تو نگفتم که هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی؟» (۷۵) [موسی] گفت: «اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراهی مکن [و] از جانب من قطعاً معذور خواهی بود.» (۷۶) پس رفتند تا به اهل قریه‌ای رسیدند. از مردم آنجا خوراکی خواستند، و [لی آنها] از مهمان نمودن آن دو خودداری کردند. پس در آنجا دیواری یافتند که می خواست فرو ریزد، و [بنده ما] آن را استوار کرد. [موسی] گفت: «اگر می خواستی [می توانستی] برای آن مزدی بگیری.» (۷۷) گفت: «این [بار، دیگر وقت] جدایی میان من و توست. به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.» (۷۸) اما کشتی، از آن بینوایانی بود که در دریا کار می کردند، خواستم آن را معیوب کنم، [چرا که] پیشاپیش آنان پادشاهی بود که هر کشتی [درستی] را به زور می گرفت. (۷۹) و اما نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند، پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بگشود. (۸۰)



پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به پاکتر و مهربانتر از او عوض دهد. (۸۱) و اما دیوار، از آن دو پسر [بچه] یتیم در آن شهر بود، و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو بود، و پدرشان [مردی] نیکوکار بود، پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حدّ رشد برسند و گنجینه خود را- که رحمتی از جانب پروردگارت بود- بیرون آورند. و این [کارها] را من خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی. (۸۲)

داستان ذو القرنین در پاسخ به سؤال از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و در جهت تقویت جبهه ایمان و تضعیف جبهه کفر: او کسی بود که از جانب خدا در بخشی وسیع از زمین حکومت می-کرد و همه اسباب لازم برای اعمال حکومت در اختیار او بود. حاکمیت الهی او با محوریت عدل؛ و تلاش برای توسعه ایمان و عمل صالح؛ و قدرت دفاع از حقوق مردمان قلمرو خویش، در برابر دشمنان مفسد همراه بود: و از تو در باره «ذو القرنین» می پرسند. بگو: «به زودی چیزی از او برای شما خواهم خواند.» (۸۳) ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو بخشیدیم. (۸۴) تا راهی را دنبال کرد. (۸۵) تا آن گاه که به غروبگاه خورشید رسید، به نظرش آمد که [خورشید] در چشمه‌ای گل آلود و سیاه غروب می کند، و نزدیک آن طایفه‌ای را یافت. فرمودیم: «ای ذو القرنین، [اختیار با توست] یا عذاب می کنی یا در میانشان [روش] نیکویی پیش می گیری.» (۸۶) گفت: «اما هر که ستم ورزد عذابش خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می شود، آن گاه او را عذابی سخت خواهد کرد.» (۸۷) و اما هر که ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداشی [هر چه] نیکوتر خواهد داشت، و به فرمان خود، او را به کاری آسان و خواهیم داشت. (۸۸) سپس راهی [دیگر] را دنبال کرد. (۸۹) تا آن گاه که به جایگاه برآمدن خورشید رسید. [خورشید] را [چنین] یافت که بر قومی طلوع می کرد که برای ایشان در برابر آن پوششی قرار نداده بودیم. (۹۰) این چنین [می رفت]، و قطعاً به خبری که پیش او بود احاطه داشتیم. (۹۱) باز راهی را دنبال نمود. (۹۲) تا وقتی به میان دو سدّ رسید، در برابر آن دو [سدّ]، طایفه‌ای را یافت که نمی توانستند هیچ زبانی را بفهمند. (۹۳) گفتند: «ای ذو القرنین، یا جوج و مأجوج سخت در زمین فساد می کنند، آیا [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدّی قرار دهی؟» (۹۴) گفت:

«آنچه پروردگارم به من در آن تمکن داده، [از کمک مالی شما] بهتر است. مرا با نیرویی [انسانی] یاری کنید [تا] میان شما و آنها سدّی استوار قرار دهم.» (۹۵) برای من قطعات آهن بیاورید، تا آن گاه که میان دو کوه برابر شد، گفت: «بدمید» تا وقتی که آن [قطعات] را آتش گردانید، گفت: «مس گذاخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم.» (۹۶) [در نتیجه، اقوام وحشی] نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند. (۹۷) گفت: «این رحمتی از جانب پروردگار من است، و [لی] چون وعده پروردگارم فرا رسد، آن [سدّ] را درهم کوبد، و وعده پروردگارم حق است.» (۹۸)

**دعوت مندرانه و مبشرانه به توحید عبادی (حاصل از قبول آیات و رسالت وحیانی) و عمل صالح؛ و پرهیز از شرک (ناشی از مسدودیت کیفی مجاری ادراک ذکر) و هدر دادن تلاش در زندگی فانی**

### دنیا

و در آن روز آنان را رها می کنیم تا موج آسا بعضی با برخی درآمیزند و [همین که] در صور دمیده شود، همه آنها را گرد خواهیم آورد. (۹۹) و آن روز، جهنم را آشکارا به کافران بنماییم. (۱۰۰) [به] همان کسانی که چشمان [بصیرت] شان از یاد من در پرده بود، و توانایی شنیدن [حق] نداشتند. (۱۰۱) آیا کسانی که کفر ورزیده اند، پنداشته اند که [می توانند] به جای من، بندگانم را سرپرست بگیرند؟ ما جهنم را آماده کرده ایم تا جایگاه پذیرایی کافران باشد. (۱۰۲) بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم؟» (۱۰۳) [آنان] کسانی اند که کوشش شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند. (۱۰۴) [آری،] آنان کسانی اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید، و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد. (۱۰۵) این جهنم سزای آنان است، چرا که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به ریشخند گرفتند. (۱۰۶) بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، باغهای فردوس جایگاه پذیرایی آنان است. (۱۰۷) جاودانه در آن خواهند بود، و از آنجا درخواست انتقال نمی کنند. (۱۰۸) بگو: «اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرگب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می یابد، هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم.» (۱۰۹) بگو: «من هم مثل شما بشری هستم و [لی] به من وحی می شود که خدای شما

## درس ۶ سوره مبارکه کهف

خدایی یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد، و هیچ

کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.» (۱۱۰)



۲. تدبر سوره مبارکه يوسف (عليه السلام)



۲-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)

سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)، دارای یک کلام، به منزله طلیعه؛ یک فصل، با سه قول؛ و یک کلام، به عنوان خاتمه است. در ادامه، انسجام سخن در هر یک از این اجزاء و بین آنها تبیین خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

۲-۱-۱- کلام. آیات ۱ تا ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢﴾  
مَنْ نُقِصْ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ  
قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿٣﴾

پیوستگی آیات کلام: ارتباط آیه ۲ با آیه ۱ روشن است و ارتباط آیه ۳ با آیات قبل، به قرینه «و اوحینا الیک هذا القرآن» قابل تشخیص است.

غرض کلام: آیات این کلام در دو فراز قابل بررسی است: فراز نخست، آیات ۱ و ۲؛ و فراز دوم، آیه ۳. فراز اول، مبین مفهومی کلی درباره قرآن مجید است. بدین بیان: قرآن کریم، آیات کتاب مبین است که با اراده خدای با عظمت، در قالب قرآن عربی تنزل یافته است و هدف از این انزال، فراهم سازی امکان تعقل انسانها به منظور درک حقایق کتاب مبین است.<sup>۱</sup> گفتنی است، کتاب مبین، بیان گر حق و

<sup>۱</sup> زبان عربی، بستری مناسب برای تبیین و در نتیجه تعقل است، زیرا اساس کار ذهن انسان بر الفاظ است، یعنی انسان با الفاظ می اندیشد. اگر دایره لغات زبان، بیشتر و دقیق تر باشد، سیستم تبیین و تعقل برای اهل آن فراهم تر است. عربی، از این نظر کامل ترین زبان است. به همین دلیل، کتاب مبین از میان زبانهای مختلف، در قالب قرآن عربی نازل شده است تا بستر تبیین و تعقل در آن فراهم تر باشد.

باطل و فارق توحید و شرک است. فراز دوم، گویای این حقیقت است که قصه حضرت یوسف (علیه السلام) نیز در چارچوب وحی همین قرآن است (: ... بما أوحینا إلیک هذا القرآن). بنابراین، فراز دوم تطبیق مفهوم کلی مذکور در فراز نخست، بر قصه حضرت یوسف (علیه السلام) است. پس می توان گفت: هر یک از دو فراز این کلام، مقدمه یک قیاس منطقی هستند که نتیجه آن، بدین بیان قابل طرح است: قصه قرآن کریم، درباره حضرت یوسف (علیه السلام)، همانند سایر بیانات قرآنی، جلوه ای از آیات کتاب مبین است که در قالب قرآن عربی قابل تعقل تنزل یافته است.

اینک باید بررسی شود که آیا محور غرضی این کلام، تطبیق مفهوم مستفاد از آیات ۱ و ۲ بر قصه حضرت یوسف (علیه السلام) است، یا بیان لزوم تعقل در قصه قرآنی آن حضرت؟ پاسخ: این کلام، با سیاق تعظیم جایگاه قرآن به عنوان آیات کتاب مبین آغاز گشته و بعد از بیان علو منزلت این کتاب، غایت انزال آن در لباس قرآن عربی را، فراهم سازی امکان تعقل دانسته است. بنابراین وصف «قرآن عربی»، نباید نسبت به وصف «آیات کتاب مبین» غفلت ایجاد کند، زیرا فلسفه تنزل کتاب مبین در قالب قرآن عربی، فراهم سازی زمینه تعقل انسان ها بوده است و این از شأن قرآن نمی کاهد. قصه حضرت یوسف (علیه السلام) نیز، به حکم قصه بودنش، بیش از سایر بیانات قرآنی در معرض اتهام و حیانی بودن است، اما به حکم قرآن بودنش، جلوه ای از حقایق کتاب مبین است که به منظور فراهم شدن امکان تعقل انسان ها، لباس قرآن عربی پوشیده است. در نتیجه، اصل لزوم تعقل در قصه های قرآن، از جمله قصه حضرت یوسف (علیه السلام) را، نمی توان غرض اصلی این کلام دانست، هر چند از محورهای این کلام است. مؤید این ادعا، آن است که غایت تعقل، به طور مستقیم بر بیان قصه حضرت یوسف (علیه السلام) مترتب نشده است.

حال باید دید که هدف از بیان این مقدمه قبل از شروع قصه حضرت یوسف (علیه السلام) چیست؟ پاسخ: در مورد این سوره ممکن است، شبهه یا سؤالی ذهن مخاطبان را مشغول کند که چرا بخش اعظم یکی از سوره های طولانی قرآن کریم به شرح زندگی یکی از انبیای الهی اختصاص داده شده است. به نظر می رسد که این آیات، به قصد دفع همین شبهه یا پرسش، در ابتدای این سوره آمده است. بدین بیان



که ای پیامبر! این قصه‌ای که ما برای تو نقل می‌کنیم، یک قصه عادی نیست؛ بلکه این قصه که بهترین قصه قرآن است، در چارچوب وحیانی قرآنی عربی است که جلوه‌ای تنزل یافته از کتاب مبین است، تا امکان درک آن کتاب بلند مرتبه، از طریق تعقل برای انسانها حاصل شود. بنابراین هدف از ذکر قصه حضرت یوسف (علیه السلام)، بیان تاریخ و یا سرگرمی نیست، بلکه باید با تعقل در این قصه به حقایق ثابت کتاب مبین پی‌برد و از غفلت نسبت به آن رهایی یافت. عبارت «و إن كنت من قبله لمن الغافلین»، مؤید این ادعاست، زیرا اگر قصد این سوره، تنها اقتصاص از جریان حضرت یوسف (علیه السلام) می‌بود، عبارت «و إن كنت من قبله لمن الجاهلین» مناسب‌تر بود، زیرا اقتصاص از جریانی مجهول، جهل نسبت به آن را از بین می‌برد، اما از بین رفتن غفلت، تابع این حقیقت است که قصه تعریف شده، راهی برای رسیدن به حقایق ثابت کتاب مبین باشد.

در نهایت باید گفت که این کلام، در حکم طلعه‌ای برای مطالب این سوره است، چون از کلام‌های بعد گسست کامل دارد و مبین مباحثی کلی در ارتباط با کل سوره است.

بر پایه مباحث بالا، عنوان متناسب برای غرض این کلام عبارت است از:

«طلیعه. قصه قرآن کریم درباره حضرت یوسف (علیه السلام)، مصداق انزال کتاب مبین در لباس

قرآن عربی، به منظور فراهم‌سازی امکان تعقل انسان‌هاست»

۷-۱-۲- فصل. آیات ۴ تا ۱۰۱

تنها فصل سوره مبارکه یوسف (علیه السلام) دارای ؟ کلام است. در ادامه انسجام درونی این کلام‌ها و هم‌بستگی و هماهنگی میان آنها تبیین خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

جدایی تنها فصل از تک کلام آغازین (طلیعه): از ابتدای آیه ۴، داستان حضرت یوسف (علیه

السلام) در قالب چندین کلام آغاز می‌شود و به لحاظ مفهومی، ادامه دهنده آیات قبل از خود به شمار نمی‌رود.

۷-۱-۲-۱- کلام نخست. آیات ۴ تا ۶

إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي  
 سَاجِدِينَ ﴿٤٤﴾ قَالَ يَبْنَىٰ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا ۗ إِنَّ  
 الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٤٥﴾ وَكَذَلِكَ نَجْتَبِيكَ رُؤْيَاكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ  
 الْأَحَادِيثِ وَيُمَتِّعُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آئَالٍ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ  
 إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٤٦﴾

پیوستگی آیات کلام ۱: ارتباط و پیوستگی آیات این کلام، آشکار است و نیازی به توضیح آن نیست.

غرض کلام ۲: هر یک از آیات این کلام، فرازی در جهت تامین مقصود آن است: فراز نخست (آیه ۴)، بیان رؤیای حضرت یوسف (علیه السلام) از زبان ایشان برای پدر گرامیشان؛ فراز دوم (آیه ۵)، نهی حضرت یعقوب (علیه السلام) از تعریف این رؤیا برای برادران و اظهار نگرانی از حسدورزی آنان؛ و فراز سوم (آیه ۶)، بیان تعبیر و تأویل رؤیای حضرت یوسف (علیه السلام) از زبان پدر عزیزش.

توجه به محتوای این سه فراز مشخص می‌سازد که محور سخن این کلام، رؤیای حضرت یوسف (علیه السلام) است. رؤیایی که بنا بر تأویل حضرت یعقوب (علیه السلام)، از اراده الهی نسبت به حضرت یوسف (علیه السلام) پرده بر می‌دارد؛ این اراده، اجتناب یوسف (علیه السلام) از جانب پروردگار سبحان، تعلیم علم تأویل احادیث به او و اتمام نعمت بر او و بر آل یعقوب (علیه السلام) است؛ اما آنچه در این میان پدر حضرت یوسف (علیه السلام) را نگران کرده است، نیرنگ برادران در مورد او به سبب فریب شیطان است. مبدا تعریف این خواب و مطلع شدن برادران از اراده الهی، سبب شود که آنها در اثر حسادت شیطانی با او نیرنگ کنند و بخواهند مانع تعالی الهی وی شوند. آشکار شد که محور اصلی این

کلام، اراده خدای متعالی برای یوسف (علیه السلام) است و رؤیا، نمایانگر آن است. چه اینکه، نهی از تعریف رؤیا برای برادران نیز، در راستای آن است.

«اراده پروردگار علیم حکیم نسبت به اجتناب یوسف (علیه السلام)، تعلیم علم تأویل احادیث به او و اتمام نعمت بر او و آل یعقوب (علیه السلام)؛ و نگرانی حضرت یعقوب (علیه السلام) از نیرنگ برادران یوسف (علیه السلام)»

۷-۱-۲-۲-کلام دوم. آیات ۷ تا ۲۱

گسست کلام ۲ از کلام ۱: پس از کلام قبل که در مورد رؤیای حضرت یوسف (علیه السلام) و تأویل آن بود، آیات این کلام به تفصیل از تحقق کید برادران، در مورد حضرت یوسف (علیه السلام) و نتیجه آن خبر می‌دهد. آری، در کلام پیشین نیز از کید برادران سخنی مطرح بود، اما نقش حاشیه‌ای داشت، در حالی که در تشخیص گسست یا پیوست کلامها، باید به محور اصلی سیاق نظر کرد. افزون بر اینکه اسلوب شروع این آیه (: لقد كان)، اسلوب شروع کلام جدید است.

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلسَّالِينَ ﴿٧﴾ إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ  
إِلَىٰ آبِنَا مِنَّا وَحَنُّ عَصَبَةٍ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨﴾ أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا  
يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿٩﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا  
يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غَيْبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿١٠﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا  
مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَنصِحُونَ ﴿١١﴾ أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَع وَيَلْعَبُ وَإِنَّا  
لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿١٢﴾ قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنَّ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ



حکم و علم به یوسف (علیه السلام) بعد از رسیدن به زمان مناسب آن و در جزای محسن بودن اوست. اتصال آیات درونی مطالب این کلام و ارتباط سیاقی مطالب آن روشن است و نیازی به توضیح ندارد. توضیح: ممکن است عبارت «و لما بلغ أشده» در مطلب چهارم، اینگونه به ذهن آورد که داستان، از دوران کودکی یوسف (علیه السلام) گذشته و وارد دوران جوانی او شده است، در نتیجه آیه ۲۲ آغاز کلامی جدید است؛ اما این تصویری ناصواب است، زیرا ملاک تشخیص سیاق، دوره‌های مختلف وقوع داستان نیست، بلکه باید منظور گوینده داستان را تشخیص داد؛ و همانطور که گفته شد در آیه ۲۲، سیاق بیان عنایات الهی به یوسف (علیه السلام) پیرو مکر برادران، ادامه یافته است، بنابراین سیاق این کلام، تا انتهای آیه ۲۲ جریان دارد.

**غرض کلام ۲:** برای رسیدن به غرض اصلی یک کلام، ابتدا باید معانی منسجم مطالب آن مشخص

شود:

معنی منسجم مطلب نخست: تنها آیه این مطلب، از وجود آیاتی برای سائلان، در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) و برادرانش خبر می‌دهد. با توجه به کلمه «آیات»، به نظر می‌رسد معنی مورد نظر از کلمه «السائلین»، پرسشگران نیست؛ چون سوال علمی، نیازمند جواب توضیحی یا تعلیلی است و آنچه نیاز به نشانه و آیه دارد، طلب و جویندگی حق است. بنابراین «السائلین» در این کلام، به معنی جویندگان حق است. در نتیجه، عنوان مناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «وجود آیاتی برای جویندگان حق، در داستان حضرت یوسف (علیه السلام) و برادرانش»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب در چند فراز به بیان جریان توطئه برادران و سف (علیه السلام) پرداخته است: فراز نخست، آیه ۸ است که حسادت برادران یوسف (علیه السلام) نسبت به آن حضرت و برادرش بنیامین (علیه السلام) را به عنوان ریشه توطئه می‌شناساند؛ فراز دوم، آیات ۹ و ۱۰ است که به دنبال بیان حسادت برادران در فراز پیشین، از تأثیر این حسادت در طراحی توطئه‌ای برای دور کردن یوسف (علیه السلام) از پدرش خبر می‌دهد، بدین بیان که ابتدا پیشنهاد قتل ایشان مطرح می‌شود، ولی در

نهایت همگی بر پنهان کردن آن حضرت در چاه توافق می کنند؛ فراز سوم، آیات ۱۱ تا ۱۴ است که بعد از بیان طراحی توطئه علیه حضرت یوسف (علیه السلام) در فراز قبل، از سماجت برادران برای زمینه سازی اجرای آن سخن می گوید. بدین بیان که آنان با اصرار، از پدر اجازه می گیرند که یوسف (علیه السلام) را به خود به صحرا ببرند؛ فراز چهارم، آیه ۱۵ است که از عملی شدن این نقشه توسط برادران حضرت یوسف (علیه السلام) خبر می دهد؛ و در نهایت، فراز پنجم، آیات ۱۶ تا ۱۸ است که به بیان فریب کاری برادران حضرت یوسف (علیه السلام) نسبت به پدرشان پرداخته است. بدین نحو که به دروغ می گویند: یوسف (علیه السلام) را گرگ خورده است. آیات این فراز در ادامه خاطر نشان می سازد که حضرت یعقوب (علیه السلام) سخن ایشان را باور نکرده و این کار را تسویل نفس آنها دانسته و فرموده است که در مقابل این مصیبت با استعانت از خدای جل و علا، صبری جمیل در پیش خواهد گرفت.

روشن است که سخن اصلی این مطلب، توطئه و کید برادران یوسف (علیه السلام) برای دور کردن او از دامان پدر، یعنی کانون رشد و اعتلاء بوده است. بنابراین عنوان مناسب با معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «توطئه برادران یوسف (علیه السلام) به منظور دور ساختن او از بستر اجتناب و اعتلاء، در اثر حسادت»

معنی منسجم مطلب سوم: این مطلب در دو فراز به بیان ادامه داستان می پردازد: فراز اول، آیات ۱۹، ۲۰ و قسمتی از ۲۱ است که درباره سیر نجات حضرت یوسف (علیه السلام) از چاه و قرار گرفتن او در جایگاهی گرامی در خانه عزیز مصر سخن می گوید؛ و فراز دوم، قسمت دوم آیه ۲۲ (: و کذلک مکننا لیوسف ...) که با اشاره به جریان نجات آن حضرت و قرار گرفتن او در جایگاه گرامی، آن را تمکین الهی نسبت به یوسف (علیه السلام) و موجب فراهم آمدن بستر رشد و کمال وی (از جمله، تعلیم علم تاویل احادیث) می داند و همه اینها در حالی بود که برادران او برای جلوگیری از آن توطئه کرده بودند، ولی به خاطر غلبه امر الهی توطئه آنان ناکام ماند.

از میان این دو فراز، فراز دوم اصالت دارد، زیرا فراز اول، ذکر وقایعی است که مقدمه تمکین یوسف (علیه السلام) بوده است و فراز دوم، جمع بندی کلی آن وقایع و ذکر اهداف آن است. در نتیجه،

عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «خنثی سازی توطئه برادران با نجات یوسف (علیه السلام) از چاه و فراهم سازی بستر اعتلای او به خاطر غلبه امر الهی»

معنی منسجم مطلب چهارم: این مطلب، یک آیه و در ادامه سیاق عنایات خدای متعالی به یوسف (علیه السلام) در مقابل کید برادران است. هدف برادران از توطئه علیه یوسف (علیه السلام)، مانعیت در مسیر تحقق اجتناء و اعتلای او بوده است. پس پیام این مطلب آن است که بعد از تمکین یوسف (علیه السلام) در زمین، نه تنها بستر اجتناء و اعتلای الهی او به رغم توطئه برادران از بین نرفت، بلکه فراهم شد و این اجتناء، در زمان مناسب و به جزای احسان یوسف (علیه السلام) با ایتاء حکم و علم به او، صورت پذیرفت. بنابراین عنوان متناسب برای این مطلب عبارت است از: «فعلیت یافتن اراده خدای متعالی درباره یوسف (علیه السلام)، با ایتاء حکم و علم به ایشان در جزای احسانشان، از فراهم ماندن بستر اجتناء و اعتلای آن حضرت به رغم توطئه برادران حکایت می کند»

حال که معانی منسجم مطالب این کلام روشن شد، برای رسیدن به غرض آن، باید ارتباط و نسبت بین این مطالب مشخص شود. مطلب نخست، مقدمه این کلام است و از پیوند مطلب دوم، سوم و چهارم، این معنا متولد می شود که اگر چه برادران یوسف (علیه السلام) تمام همت خود را در راه نابودی و ناکامی و ذلت او به کار بستند، اما دست خدای غالب، یوسف (علیه السلام) را از ته چاه (پایین ترین مکان) به اوج عزت رسانید و امر خدا بر امر برادران غلبه پیدا کرد. اگر چه برادران قوی بودند «نحن عصبه» و یوسف (علیه السلام)، ضعیف و کوچک بود، اما همه امور در دست خداست.

توجهی به آیات کلام قبل نشان می دهد که آنچه حضرت یعقوب (علیه السلام) را در مورد حضرت یوسف (علیه السلام) نگران می کرد و آن را مانع از رسیدن او به جایگاه واقعی خود می دانست، کید برادران بود. همان عاملی که به شهادت این کلام، واقع شد. برادران برای دور کردن یوسف (علیه السلام) از پدر، او را به چاه افکندند، اما دست قدرت الهی، همین امر را عامل رسیدن حضرت یوسف (علیه السلام) به تمکین در زمین قرار داد و این مکر برادران برای از بین بردن بستر رشد و اعتلای یوسف (علیه السلام)

السلام) را، به مقدمه‌ای برای فراهم آمدن این بستر و تحقق اراده الهی تبدیل کرد و این همه به خاطر غلبه امر الهی بود که خود از آیات بزرگ این داستان برای حق جویان است (: آیات للسائلین)  
بر این اساس، عنوان متناسب با غرض این کلام را می‌توان به این صورت ارائه داد:

«غلبه امر خدا در تبدیل توطئه برادران یوسف (علیه السلام) برای دور کردن او از بستر اعتلاء، به مقدمه‌ای برای فراهم‌سازی بستر اجتناب یوسف (علیه السلام) به پاس احسانش»

۷-۱-۲-۳- کلام سوم. آیات ۲۳ تا ۳۴

گسست کلام ۳ از کلام ۲: سیر آیات پیشین در مورد توطئه برادران حضرت یوسف (علیه السلام) و نجات آن حضرت از این توطئه بود و از ابتدای آیه ۲۳ سیری جدید در مورد مرادده همسر عزیز از یوسف (علیه السلام) و کید زنان در این زمینه و پاسخ منفی او به این مراددات است. همین امر دلیل گسست کلام سوم از کلام دوم است.

وَرَوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ ۖ وَغَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ ۗ قَالَ  
مَعَاذَ اللّٰهِ ۗ اِنَّهُ رَبِّيْٓ اَحْسَنُ مِّنْ اُوٰى ۗ اِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿٢٣﴾ ۖ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ ۗ  
وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهٰنَ رَبِّهٖ ۗ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهٗ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ ۗ اِنَّهُ مِنْ  
عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ﴿٢٤﴾ ۖ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيْصُهٗ مِنْ دُبُرٍ ۗ وَالْفَيَّا سَيِّدَهَا لَدَا  
الْبَابِ ۗ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوْءًا ۗ اِلَّا اَنْ يُسَجَّنَ ۗ اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿٢٥﴾ ۗ قَالَ  
هِيَ رَوَدَّتْنِيْ عَنْ نَفْسِيْ ۗ وَشَهِدَ شَٰهِدٌ مِّنْ اَهْلِهَا اِنْ كَانَ قَمِيْصُهٗ قَدْ مِنْ قُبُلٍ  
فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿٢٦﴾ ۗ وَاِنْ كَانَ قَمِيْصُهٗ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنْ



الْصَّادِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ  
يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٢٨﴾ \*  
وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا  
فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٩﴾ فَهَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَآتَتْ كُلَّ  
وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَهَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ  
لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٣٠﴾ قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ  
رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيَسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَا مِنَ الصَّغِيرِينَ  
﴿٣١﴾ قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ  
إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٢﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ  
الْعَلِيمُ ﴿٣٣﴾

پیوستگی آیات کلام ۳: آیات این کلام به دو مطلب تقسیم می شود: مطلب نخست، آیات ۲۳ تا ۲۹ که بیانگر مرادده همسر عزیز از یوسف (علیه السلام) و جواب منفی او به این درخواست و در نهایت ثابت شدن بی گناهی یوسف (علیه السلام) است؛ و مطلب دوم، آیات ۳۰ تا ۳۴ که به بیان مجلس آرایبی زلیخا جهت توجیه فعل ناپسند خویش برای زنانی از مصر پرداخته و از همراهی زنان با او در مکر علیه یوسف (علیه السلام) خبر داده است. اتصال آیات درونی مطالب و همچنین ارتباط سیاقی مطالب این کلام روشن است و نیازی به تبیین ندارد.

غرض کلام ۳: معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب اول: این مطلب در دو فراز، ماجرای مرآوده زلیخا از یوسف (علیه السلام) را مطرح کرده است: فراز اول، اصل درخواست زلیخا و پاسخ منفی یوسف (علیه السلام) در ذیل عنایت خداست که در آیات ۲۳ و ۲۴ بیان شده است؛ و فراز دوم، چگونگی اثبات بی گناهی یوسف (علیه السلام) در این ماجراست که در آیات ۲۵ تا ۲۹ ذکر شده است. در فراز نخست، می خوانیم: زلیخا در پشت درهای بسته و دور از دید همگان یوسف (علیه السلام) را به اجابت تقاضای خود امر می کند و یوسف (علیه السلام)، با پناه بردن به پروردگار خود به او پاسخ منفی می دهد. این آیات، با بیان قصد و اهتمام شدید زلیخا نسبت به یوسف (علیه السلام)، مشاهده برهان الهی را عامل نجات یوسف (علیه السلام) و حفظ او از سوء و فحشاء می داند؛ و در فراز دوم می خوانیم: پس از آنکه یوسف (علیه السلام)، تقاضای زلیخا را رد کرد، او برای در امان ماندن از کید زلیخا؛ و زلیخا، برای دستیابی به مقصود نا مشروع خود به سوی در شتافتند و در مقابل در، با عزیز مواجه شدند. زلیخا خواست که امر را بر عزیز مشتبّه ساخته و یوسف (علیه السلام) را گنهکار جلوه دهد، اما شاهدی از نزدیکانش، شهادتی داد که به روشنی بر بی گناهی یوسف (علیه السلام) دلالت داشت و این از الطاف پروردگار متعالی به یوسف (علیه السلام) بود. با توجه به مضامین این دو فراز می توان دریافت که فراز نخست، اصالت دارد و فراز دوم به تبع آن است، بنابراین عنوان این مطلب باید با اصالت فراز اول ارائه شود. با دقت در فراز نخست دانسته می شود که یوسف (علیه السلام) در مرحله اول و قبل از مشاهده برهان الهی به خدا پناه برده و به درخواست گناه جواب رد داده است و در مرحله دوم و با شدت یافتن تقاضای زلیخا، پروردگار سبحان، با نشان دادن برهان، سوء و فحشاء را از او دور کرده است. این آیات، ارائه برهان را به خاطر مخلص بودن یوسف (علیه السلام) می داند و آنچه که مقام مخلص بودن ایشان را در مرحله عمل بروز داده است، همان پناه بردن عمیق به پروردگار و رد درخواست گناه است. بنابراین عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از: «حفظ یوسف (علیه السلام) از سوء و فحشاء با نشان دادن برهان الهی؛ در پی پناه بردن او به پروردگار، از تقاضای همسر عزیز»

معنی منسجم مطلب دوم: این مطلب نیز در دو فراز به بیان محتوای خود می‌پردازد: فراز اول، آیات ۳۰ تا ۳۲ که درباره شیوع خبر مرادده زلیخا از غلام خود در میان زنان شهر و قصد مکر آنان علیه زلیخاست و از تصمیم زلیخا برای برقراری مجلسی به منظور توجیه عمل خود و رونمایی از یوسف (علیه السلام) در نزد زنان خبر می‌دهد و در عین حال می‌فهماند که یکی از اهداف برگزاری این مجلس، ایجاد بستری مناسب برای تشدید درخواست زلیخا از یوسف (علیه السلام) و تهدید او به زندان و تحقیر در صورت عدم اجابت درخواست وی بوده است؛ و فراز دوم، آیات ۳۳ و ۳۴ است که از پناه بردن یوسف (علیه السلام) به پروردگار در فضای ایجاد شده سخن می‌گوید. او در استعاذه خویش می‌گوید که زندان برایش از ارتکاب آنچه که او را بدان می‌خوانند، بهتر است و برای رفع کید زنان، خالصانه دعا می‌کند و خدا نیز دعای او را استجابت می‌فرماید. از میان این دو فراز سخن اصلی که همان عکس العمل یوسف (علیه السلام) در برابر کید همسر عزیز و زنان است، در فراز دوم آمده و فراز اول به بیان چگونگی ایجاد بستر این امر اشاره دارد. بنابراین عنوان متناسب این مطلب عبارت است از: «استجابت دعای یوسف (علیه السلام) در برطرف شدن کید زنان در پی پناه بردن او به پروردگار»

محورهای بیانی دو مطلب بالا عبارت است از: مکر و حيله زلیخا و زنان علیه یوسف (علیه السلام)؛ توجه حضرت یوسف (علیه السلام) به خدا، هنگام گرفتاری در مکر زنان؛ حفظ شدن حضرت یوسف (علیه السلام) در مقابل مکر زنان با عنایت و کمک خدا در تغییر شرایط به نفع حضرت؛ در جمع میان این سه محور می‌توان گفت که عنایت الهی علت حفظ حضرت یوسف (علیه السلام) در مقابل مکر زنان بوده و علت عنایت الهی نیز توجه آن حضرت به خدا و اخلاص ایشان بوده است. بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام را به این صورت می‌توان ارائه داد:

«رهایی حضرت یوسف (علیه السلام) از کید همسر عزیز و زنان دیگر با عنایت الهی، به خاطر پناه

جویی آن حضرت به پروردگار و استقامت و تقوای او در این مسیر»

گسست کلام ۴ از کلام ۳: آیه ۳۵، آغازگر سیری جدید درباره زندان رفتن یوسف (علیه السلام)، به رغم اثبات بی گناهی اوست و این سیر، با طرح نمونه‌ای از علم آن حضرت به تأویل احادیث ادامه یافته است. گفتنی است، کلمه «السجن» در آخرین مطلب کلام قبل، دلیل بر اتصال سیاقی آیات ۳۵ تا ۵۷ با آیات گذشته نیست، زیرا سیاق کلام گذشته، کید زلیخا و زنان برای آلوده ساختن دامان پاک یوسف (علیه السلام) بود و استجاب دعای حضرت یوسف (علیه السلام) برای رفع کید آنان، در همان کلام بیان شد. پس به زندان افتادن آن حضرت، مصداق استجاب دعای ایشان نیست تا ادامه کلام قبل به حساب آید. افزون بر اینکه، جمله «رب السجن احب الی» جمله دعایی نیست و تنها اظهار بی میلی به دعوت زنان و نافرمانی خداست. از سوی دیگر، جمله «ثم بدا لهم»، با توجه به تراخی مستفاد از «ثم» و معنای «بدا»، مشعر به عدم اتصال مستقیم این دو جریان است.

ثُمَّ بَدَا لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنُنَهُ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ  
 فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرْنِي آخِرَ إِنِّي أَرْنِي فَوْقَ أَحْمِلَ رَأْسِي  
 خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْتْنَا بِنْتَاؤِيلِهِ ۖ إِنَّا نَرْزُكُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَا تَيْكَمَا  
 طَعَامُ تَرْزُقَانِهِ ۖ إِلَّا نَبَاتُكُمَا بِنْتَاؤِيلِهِ ۖ قَبْلَ أَنْ يَا تَيْكَمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ  
 مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ  
 وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۚ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا  
 وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَصَدِّجِي السِّجْنَ ۖ أَرْبَابٌ  
 مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ ۖ إِلَّا أَسْمَاءَ

سَمِيتُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۚ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ۗ أَمَرَ أَلَّا  
تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۚ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ يَصَلِحِي  
السِّجْنَ أَمَا أَحَدُكُمْ مَا فَيَسْقَى رَبَّهُ حَمْرًا ۖ وَأَمَا الْآخِرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ ۗ  
فُضِيَ الْأَمْرَ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ ﴿٤٢﴾

**پیوستگی آیات کلام ۴:** آیات این کلام دارای دو مطلب است: مطلب نخست، آیه ۳۵ که به منزله طلیعه سیاق مربوط به زندان رفتن یوسف (علیه السلام) است؛ و مطلب دوم، آیات ۳۶ تا ۴۱ که بیان تأویل رؤیای دو زندانی همراه یوسف (علیه السلام) و دعوت ایشان به توحید از جانب آن حضرت است. اتصال سیاقی آیات و مطالب این کلام آشکار است.

**غرض کلام ۴:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب اول: تنها آیه این مطلب، از تصمیم عزیز و اطرافیان برای به زندان انداختن یوسف (علیه السلام) خبر می‌دهد. تصمیمی که بعد از مشاهده نشانه‌های بی‌گناهی یوسف (علیه السلام) اتخاذ شد. عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «زندانی کردن یوسف (علیه السلام) به رغم مشاهده نشانه‌های بی‌گناهی او»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب، دارای سه فراز است: فراز نخست، آیه ۳۶ که بیان درخواست تعبیر خواب از طرف دو زندانی همراه حضرت یوسف (علیه السلام) است؛ فراز دوم، آیات ۳۷ تا ۴۰ که بیان دعوت آن دو زندانی به توحید، از جانب یوسف (علیه السلام) است؛ و فراز سوم، آیه ۴۱ که بیان تأویل خواب دو زندانی از طرف یوسف (علیه السلام) است؛ طبق فراز اول، زندانی شدن حضرت یوسف (علیه السلام)، با ورود دو تن دیگر به زندان همراه بود. هر کدام از آن دو نفر، خوابی را برای حضرت یوسف (علیه السلام) نقل کردند و به خاطر آنکه او را از محسنان یافته بودند، تأویل خواب

خود را از ایشان خواستند؛ طبق فراز دوم، حضرت یوسف (علیه السلام)، قبل از بیان تأویل رؤیای آنان، اظهار می‌دارد که نه تنها به تأویل رؤیا، بلکه به تأویل پدیده‌های خارجی، مثل طعام نیز آگاه است و اینها همه از جانب پروردگار اوست، زیرا او دین کسانی را که به خدای متعالی و آخرت ایمان ندارند، رها کرده و از آیین آباء خود که انبیای الهی بوده‌اند، تبعیت کرده است. ایشان با ذکر این مقدمه خواستند تا از فرصت پیش آمده برای دعوت به توحید استفاده کرده و آگاهی از تأویل احادیث را، شاهدی بر صدق خود در دعوت به توحید قرار دهند. از این رو در ادامه و قبل از آنکه تأویل خواب آن دو زندانی را بیان کنند، با سخنانی کاملاً مستدل و برهانی، آنها را به توحید ربوبی فرا خوانده و از پرستش ارباب متفرق نهی فرمودند؛ و طبق فراز سوم، ایشان پس از دعوت آن دو زندانی به توحید، تأویل خواب آن دو را بیان کردند؛ تأویل خواب یکی، کشته شدن و دیگری، آزادی و رسیدن به مقام سقایت ملک بود.

در سیر فرازهای این مطلب، دو نکته مهم وجود دارد: نخست، ظهور علم حضرت یوسف (علیه السلام) به تأویل احادیث در زندان؛ و دوم، اقدام حضرت یوسف (علیه السلام) برای دعوت زندانیان به توحید ربوبی و استفاده از علم خود به تأویل احادیث، در جهت اثبات صدقش در این دعوت؛ توضیح: ایشان می‌دانست که آن دو زندانی، صدق او را در تأویل رؤیاهایشان خواهند دید. چه اینکه می‌بینیم شخص نجات یافته پس از سالها به سراغ یوسف (علیه السلام) آمد و او را با لقب «بسیار راستگو» مورد خطاب قرار داد: «یوسف ایها الصّدّیق»؛ بدین ترتیب ظهور علم تأویل احادیث برای حضرت یوسف (علیه السلام) با حیثیت رسالت ایشان در دعوت به توحید گره خورده است. بنابراین عنوان مناسب برای معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «ظهور علم تأویل احادیث برای یوسف (علیه السلام)، پیامبر دعوت-کننده به توحید»

اینک با توجه به نقش مقدمی مطلب نخست و نقش اصلی مطلب دوم، می‌توان عنوان این کلام را به این صورت ارائه داد:

«زندان، ظرف ظهور علم حضرت یوسف (علیه السلام) به تأویل احادیث در راستای رسالت دعوت

به توحید»

گسست کلام ۵ از کلام ۴: سیاق تعبیر خواب دو زندانی با بیان «قضی الأمر الذی فیہ تستفتیان» پایان یافت و آیه ۴۲ هر چند که بیانی از حضرت یوسف (علیه السلام) خطاب به دو زندانی مورد بحث است، اما طلیعه ماجرای آزادی ایشان و در نتیجه سرآغاز سیاقی جدید است (: و قال للذی ظن أنه ناج منها اذکرنی عند ربک فأنساه الشیطان ذکر ربه ... ۴۲ ... و قال الذی نجا منهما و اذکر بعد أمة ... ۴۵)

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ الْأَقْتُونِي فِي رَبِّيَ إِنَّ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾ قَالُوا أَضْغَثُ أَحْلَمٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَمِ بِعَلَمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ هُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تُحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ

إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْأَلُهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ ۗ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ ۗ قَالَتْ أُمَّرَأَتُ الْعَزِيزِ الَّتِي حَصَّحَصَّ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَن نَّفْسِهِ ۗ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥١﴾ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِبِينَ ﴿٥٢﴾ وَمَا أُبْرِي نَفْسِي ۗ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۗ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٣﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ ۗ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي ۗ فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿٥٤﴾ قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ ۗ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾ وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنهَا حَيْثُ يَشَاءُ ۗ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ ۗ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَا أَجْرُ الْأَخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾

**پیوستگی آیات کلام ۵:** آیات این کلام دارای چهار مطلب است: مطلب نخست، آیه ۴۲ که مربوط به تقاضای یوسف (علیه السلام) از زندانی مشرف به نجات، نسبت به یاد کردن او در نزد ملک است؛ مطلب دوم، آیات ۴۳ تا ۴۹ که درباره تأویل رؤیای ملک توسط یوسف (علیه السلام) است؛ مطلب سوم، آیات ۵۰ تا ۵۳ که جریان ظهور بی گناهی یوسف (علیه السلام) در نزد ملک است؛ و مطلب چهارم، آیات ۵۴ تا ۵۷ که بیان تمکن یافتن آن حضرت در زمین و عزت یافتن او در حکومت ملک است. اتصال آیات درون این مطالب و همچنین ارتباط سیاقی مطالب با یکدیگر آشکار است.

**غرض کلام ۵:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:



معنی منسجم مطلب نخست: تنها آیه این مطلب حاکی از آن است که یوسف (علیه السلام) از زندانی مشرف به نجات درخواست کرد که او را در نزد پادشاه یاد کند، اما شیطان سبب فراموشی آن زندانی شد و در نتیجه یوسف (علیه السلام) سالیانی چند در زندان بماند. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «دخالت شیطان برای فراموشی اجابت درخواست یوسف (علیه السلام) از جانب زندانی نجات یافته، سبب چند سال توقف آن حضرت در زندان»

معنی منسجم مطلب دوم: پس از چند سال، ملک خوابی دید که علمای تعبیر خواب از تعبیر آن وامانده و آن را اضغاث احلام (خواب های پریشان و آشفته) خواندند. این امر سبب شد که زندانی آزاد شده یوسف (علیه السلام) را به یاد آورد و درخواست کند که وی را به نزد او بفرستند تا تأویل رؤیا را از او استفسار کند. ایشان نیز با تأویلی عالمانه و پیشنهاداتی متخصصانه پاسخ او را دادند. متن خواب و تأویل آن با رجوع به ترجمه قابل فهم است. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «خواب ملک و درماندگی علما از تعبیر آن، مقدمه یادآوری یوسف (علیه السلام) از جانب زندانی آزاد شده و در نتیجه ظهور علم الهی آن حضرت، برای ملک و دیگران»

معنی منسجم مطلب سوم: بعد از آنکه علم و دانایی حضرت یوسف (علیه السلام) با تأویل حکیمانه خواب پادشاه بر همگان آشکار گشت، او تصمیم بر آزادی ایشان گرفته و آن حضرت را به نزد خویش فرا خواند، اما یوسف (علیه السلام) قبل از پذیرش دعوت ملک و بیرون آمدن از زندان، تحقیق در ماجرای زنان را از ایشان مطالبه کرد و همین مسئله را با بیانی کاملاً توحیدی ابلاغ کرد: (إرجع الی ربک فاسئله ... إن ربی بکیدهن علیم)؛ با تحقیق پادشاه همه زنان بر بی گناهی و پاکدامنی یوسف (علیه السلام) شهادت دادند و زلیخا نیز به گناه خود اعتراف کرد و بر صدق و پاکدامنی آن حضرت گواهی داد. پس از به اثبات رسیدن بی گناهی یوسف (علیه السلام)، ایشان فرمود: مقصود من از مطالبه تحقیق آن بود که عزیز بدانند من در نهان به او خیانت نکردم و خدا، کید خائنان را به نتیجه نمی رساند. ایشان پس از بیان این هدف، عصمت و پاکدامنی خویش را به رحمت رب استناد داده و در این باره، از خویش نفی استقلال کرد. با توجه به این آیات، می توان دریافت که ایشان خواستند تا قبل از آزاد شدن از زندان، پاکدامنی و

عدم خیانتشان بر همگان اثبات گردد و مسیر تحقق همین مقصود را با بیانات موحدانه خویش محفوظ فرمودند. بنابراین عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از: «زدوده شدن هر گونه توهم سوء و خیانت نسبت به یوسف موحد (علیه السلام)، در واقعه کید زلیخا و زنان، پیش از پذیرش دعوت ملک»

معنی منسجم مطلب چهارم: این مطلب دارای دو فراز است: فراز اول، آیات ۵۴ و ۵۵ است. طبق این فراز، بعد از به اثبات رسیدن علم و پاکدامنی یوسف (علیه السلام) در برابر کید عظیمی که زنان به پا کرده بودند، پادشاه خواست که ایشان را از خواص خود گرداند و از این رو به ایشان جایگاهی ویژه در نزد خویش داد و یوسف (علیه السلام) نیز بر اساس آنچه که از علم و امانت‌داریش به اثبات رسیده بود (: علیم حفیظ) و با توجه به بحران قحطسالی که در پیش بود، از ملک خواست که او را مسئول خزانه مملکت قرار دهد؛ و فراز دوم، آیات ۵۶ و ۵۷، بیان حق تعالی است که با اشاره به مقام و جایگاه یوسف (علیه السلام)، آن را تمکین و رحمت خویش نسبت به او دانسته است. با توجه به این دو فراز عنوان مناسب برای این مطلب عبارت است از: «تمکین یوسف (علیه السلام) در سرزمین مصر در جایگاهی ویژه نزد ملک، به جزای محسن بودن او»

جمله «و کذلک مکنا لیوسف فی الأرض» در آیه ۵۶، نشان دهنده این است که سیر مطرح شده در این کلام (خواب دیدن ملک، عاجز شدن معبران از تعبیر آن، یادآوری غلامی که حضرت یوسف (علیه السلام) را فراموش کرده بود، تعبیر خواب توسط حضرت، اثبات بی‌گناهی و پاکدامنی ایشان و رسیدن به مقام عزیزی مصر) بیانگر این است که خدای سبحان حوادث را تدبیر می‌کند تا آنچه اراده اوست تحقق یابد. البته کار خدا و تدبیر او بر اساس حکمت است. بنا براین در گرداندن این حوادث به نفع حضرت، حکمتی وجود دارد و حکمت آن ضایع نشدن اجر محسنان است: «و لا نضیع أجر المحسنین» بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام، عبارت است از:

«تدبیر خدا در نجات یوسف پیامبر (علیه السلام) از زندان و عزت یافتن او در سرزمین مصر از

طریق ظهور علم و پاکدامنیش و به پاس احسان او»

گسست کلام ۶ از کلام ۵: از ابتدای آیه ۵۸ سیر جدیدی در مورد آمدن برادران حضرت یوسف (علیه السلام) به مصر آغاز می‌شود و همین امر دلیل گسست کلام ۶ از کلام ۵ است.

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ ﴿٥٨﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ أَتْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٥٩﴾ فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُوا سَنُرَوِّدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٢﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَّكَتِلَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٦٣﴾ قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا ءَامَنُتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٦٤﴾ وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي ۖ هَذِهِ بَضْعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا ۖ وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَحَفِظُ أَخَانًا وَنَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ۖ ذَٰلِكَ كَيْلٌ يَّسِيرٌ ﴿٦٥﴾ قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنِي بِهِ إِلَّا أَن تُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ يَبْنَئِي لَأَ تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةً ۖ وَمَا أَغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۖ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٧٧﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَيْهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٧٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ ﴿٧٩﴾ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٠﴾ فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيُّهَا الْعَيْرِ إِنَّكُمْ لَسَرِقُونَ ﴿٨١﴾ قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ ﴿٨٢﴾ قَالُوا نَفَقْدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٨٣﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٨٤﴾ قَالُوا فَمَا جزأؤُهُدَّ إِن كُنْتُمْ كَذِبِينَ ﴿٨٥﴾ قَالُوا جزأؤُهُدَّ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَأؤُهُدَّ ﴿٨٦﴾ كَذَلِكَ جَزَى الظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾ فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ﴿٨٨﴾ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ ﴿٨٩﴾ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٩٠﴾ ﴿٩١﴾ قَالُوا إِن يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ ﴿٩٢﴾ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿٩٣﴾ قَالُوا يَتَأَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُدَّ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُدَّ إِنَّا نَرْنَكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٤﴾ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَّعِنَا عِنْدَهُدَّ إِنَّا

إِذَا لَظَلِمُونَ ﴿٧١﴾ فَلَمَّا أَسْتَيْسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا ۖ قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ  
أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتَقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ ۖ فَلَنْ أْبْرَحَ الْأَرْضَ  
حَتَّى يَأْتِيَ لِي آيٌ أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي ۖ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٧٢﴾ أَرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا  
يَتَابَانَا إِنَّا نَبْنَاكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿٧٣﴾  
وَسَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ بَلْ  
سَأَلْتُ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ  
الْحَكِيمُ ﴿٧٥﴾ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفِيَّ عَلَىٰ يُوسُفَ ۖ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ  
فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوا تَذَكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ  
الْهَالِكِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ  
﴿٧٨﴾ يَبْنِي أَذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَأْيَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ ۚ إِنَّهُ لَا يَأْيَسُ  
مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿٧٩﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا  
الضَّرُّ وَجِئْنَا بِبِضْعَةٍ مُزَجَّلَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّ اللَّهَ تَجَزَىٰ  
الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٠﴾ قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ ﴿٨١﴾  
قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفَ ۖ قَالَ أَنَا يُوسُفَ وَهَذَا أَخِي ۖ قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا ۚ إِنَّهُ مَن يَتَّقِ

وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٦٠﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا

وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ ﴿٦١﴾ قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ

الرَّحِيمِينَ ﴿٦٢﴾

**پیوستگی آیات کلام ۶:** این کلام دارای پنج مطلب است: مطلب نخست، آیه ۵۸ که درباره آمدن برادران حضرت یوسف (علیه السلام) به مصر و به منزله طلّیعه این سیاق است؛ مطلب دوم، آیات ۵۹ تا ۶۹ که بیان تدبیر یوسف (علیه السلام) برای آوردن برادرش بنیامین به مصر است؛ مطلب سوم، آیات ۷۰ تا ۷۹ که بیان تدبیر یوسف (علیه السلام) برای نگاه داشتن برادرش بنیامین در مصر است؛ مطلب چهارم، آیات ۸۰ تا ۸۷ که تصویر انفعال برادران یوسف (علیه السلام) در برابر پدر به خاطر نیاوردن بنیامین (علیه السلام) و توصیه پدر به آنهاست؛ و مطلب پنجم، آیات ۸۸ تا ۹۲ که ترسیم صحنه درخواست برادران از یوسف (علیه السلام) و ماجرای شناختن یوسف (علیه السلام) و پشیمانی برادران است. ارتباط آیات درون مطالب روشن است و اتصال سیاقی مطالب بدین شرح است: چنانکه گذشت، مطلب نخست، به منزله طلّیعه این کلام است. در این مطلب می‌خوانیم که برادران یوسف (علیه السلام) به مصر آمدند. وی برادران را شناخت، اما آنها یوسف (علیه السلام) را نشناختند. همین بیان آغازین می‌فهماند که سیاق این آیات، دست کم تا جایی که برادران، یوسف (علیه السلام) را بشناسند ادامه دارد. بنابراین سیاق مورد نظر باید تا انتهای مطلب پنجم جریان داشته باشد. مطلب دوم، ماجرای آوردن بنیامین (علیه السلام) به مصر است؛ مطلب سوم، ماجرای نگاه داشتن او در مصر است؛ مطلب چهارم، انفعال برادران به خاطر نگاه داشته شدن بنیامین در مصر و شرمندگی در برابر پدر است؛ و در نهایت مطلب پنجم، معرفی یوسف (علیه السلام) به برادران پس از فراهم آمدن زمینه پشیمانی آنان با تدابیر قبلی است.

**غرض کلام ۶:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب اول: توضیحات لازم در مقطع پیشین گذشت و بر اساس آن، عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «وارد شدن برادران یوسف (علیه السلام) بر او در مصر، در حالی که وی آنها را شناخت ولی آنها او را نشناختند»

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب در چهار فراز بیان شده است: فراز نخست، آیات ۵۹ تا ۶۲ است که سخنان آمیخته با تشویق و تهدید یوسف (علیه السلام) به برادرانش برای آوردن بنیامین (علیه السلام) به مصر و تدبیر عملی او در این جهت است؛ فراز دوم، آیات ۶۳ تا ۶۶ است که خواهش برادران یوسف (علیه السلام) از پدرشان حضرت یعقوب (علیه السلام) برای موافقت با بردن بنیامین (علیه السلام) به مصر است. درخواستی که ابتدا به خاطر سوء سابقه آنان درباره حضرت یوسف (علیه السلام) پذیرفته نمی‌شود، اما در نهایت با عملی شدن نقشه یوسف (علیه السلام) و با اخذ وثیقه‌ای الهی از فرزندان مورد قبول پدر واقع می‌شود؛ فراز سوم، آیات ۶۷ و ۶۸ است که توصیه حضرت یعقوب (علیه السلام) به فرزندان و عمل ایشان به توصیه اوست؛ و فراز چهارم، آیه ۶۹ است که رسیدن یوسف (علیه السلام) به برادرش بنیامین (علیه السلام)، در آغوش کشیدن او و معرفی خویشتن به اوست. با توجه به فرازهای بیانی مذکور، معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «تدابیر حکیمانه یوسف (علیه السلام) برای آوردن برادرش بنیامین (علیه السلام) به مصر که با تکرار صحنه درخواست فرزندان از پدر برای موافقت با بردن یکی از فرزندان مورد حسادت برادران به مصر همراه بود»

معنی منسجم مطلب سوم: آیات این مطلب در دو فراز بیان شده است: فراز نخست، آیات ۷۰ تا ۷۶ است که بیان تدبیر یوسف (علیه السلام) برای نگاه داشتن برادرش بنیامین (علیه السلام) در مصر است؛ و فراز دوم، آیات ۷۷ تا ۷۹ است که بیان صحنه گفتگوی برادران با یوسف (علیه السلام) برای راضی کردن او به اخذ یکی از ایشان به جای بنیامین (علیه السلام) است. گفتگویی که بار دیگر از حسادت آنان نسبت به یوسف و بنیامین (علیهما السلام) پرده برمی‌دارد و در نهایت مورد قبول یوسف (علیه السلام) واقع نمی‌شود. بنابراین عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «تدابیر حکیمانه یوسف (علیه

السلام) برای نگاه داشتن بنیامین (علیه السلام) در مصر و بی‌ثمر ماندن اصرار برادران برای بردن بنیامین (علیه السلام) به نزد پدر»

معنی منسجم مطلب چهارم: آیات این مطلب نیز در دو فراز بیان شده است: فراز نخست، آیات ۸۰ تا ۸۲ است. طبق این فراز، بعد از آنکه یوسف (علیه السلام)، بنیامین (علیه السلام) را در نزد خود نگاه داشت و برادرانش که با پدر خود پیمان الهی بسته بودند، از باز پس گرفتن او ناامید شدند، در گوشه‌ای برای پیدا کردن راه حل به نجوا پرداختند. برادر بزرگتر ایشان به جهت پیمانی که با پدر بسته بود، از رفتن به مصر امتناع کرد و ماجرای یوسف (علیه السلام) را به یاد برادران آورد و گفت من در اینجا می‌مانم و شما به نزد پدر بروید و واقعه را برای او تعریف کنید و برایش از شهری که در آن بودیم و قافله‌ای که با آن آمدیم، گواه بگیرید؛ فراز دوم، آیات ۸۳ تا ۸۷ است که از عکس العمل یعقوب (علیه السلام) در برابر واقعه پیش آمده و اظهارات فرزندانش خبر می‌دهد. یعقوب (علیه السلام) این اظهارات را نیز همانند اظهاراتی که قبلاً درباره گم شدن یوسف (علیه السلام) داشتند، تسویل نفس ایشان دانست و اعلام داشت در برابر آن صبر خواهد کرد و گفت امید آن دارد که خدا همه آنها را به او باز گرداند و دوباره برای یوسف (علیه السلام) بسیار گریه کرد تا اینکه چشمانش از شدت گریه سفید شد، اما با این وجود، خشم خود را فروبرد و ایشان را برای جستجوی فرزندانش روانه ساخت. چنانکه مشخص است فراز نخست، از انفعال برادران یوسف (علیه السلام) در واقعه پیش آمده و فراز دوم از تکرار صحنه مشابه خبردار شدن پدر از گم شدن یوسف (علیه السلام) خبر می‌دهد. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «چاره‌جویی بی‌ثمر برادران در توجیه از دست دادن بنیامین (علیه السلام) برای پدر، یادآور توجیه بی‌فایده گم شدن یوسف (علیه السلام)؛ و توصیه پدر به جستجوی امیدوارانه یوسف و بنیامین (علیهما السلام)»

معنی منسجم مطلب پنجم: بر اساس آیات این مطلب، برادران بار دیگر با سرمایه کمی برای گرفتن آذوقه از عزیز مصر آمده بودند و از او تقاضای بخشش و بزرگواری داشتند. او به ایشان گفت: آیا دانستید زمانی که جاهل بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟ در این هنگام، آنها یوسف (علیه السلام) را



شناختند و گفتند آیا تو یوسف هستی؟ و ایشان فرمود: آری من یوسفم و این برادر من است. خدای متعالی بر ما منت گذاشت، زیرا هر کس که صبر و تقوا پیشه کند، خدا اجر احسان او را ضایع نمی‌سازد. آنگاه آنها به اشتباه خود پی بردند و به برتری الهی او بر خودشان و خطاکاری خویش، اعتراف کردند و او نیز به ایشان امید داد که خدای غفور و رحیم آنها را خواهد بخشید. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «شناخت یوسف (علیه السلام) از جانب برادران و اعتراف به برتری او بر ایشان و اظهار پشیمانی نسبت به کرده خود درباره او و در نهایت، مواجهه آنها با بخشش یوسف (علیه السلام)»

حال که معانی منسجم مطالب پنج‌گانه این کلام مشخص شد، می‌توان غرض کلام را تشخیص داد. با توجه به نخستین مطلب، برادران یوسف (علیه السلام) در مصر بر او وارد شدند و با توجه به سیاق برای دریافت آذوقه به خدمت او رسیده بودند. این دیدار در حالی صورت گرفت که یوسف (علیه السلام) آنها را شناخت ولی آنها او را نشناختند؛ بر اساس مطلب دوم، یوسف (علیه السلام) برای آوردن برادرش بنیامین (علیه السلام) به مصر، تدابیری حکیمانه اتخاذ فرمود و اجرایی شدن مقصود او، با تکرار صحنه درخواست فرزندان از پدر برای موافقت با بردن یکی از فرزندان مورد حسادت برادران به مصر همراه بود. بدین ترتیب کم‌کم زمینه پشیمانی برادران و آمادگی آنان برای مواجهه‌ای درست با یوسف (علیه السلام) فراهم می‌شد. مطلب سوم، حاکی از تدابیر حکیمانه یوسف (علیه السلام) برای نگاه داشتن بنیامین (علیه السلام) در مصر و بی‌ثمر ماندن اصرار برادران برای بردن بنیامین (علیه السلام) به نزد پدر بود. این عمل یوسف (علیه السلام) سبب شد که بار دیگر صحنه چاره‌جویی برادران برای توجیه پدر نسبت به گم شدن یوسف (علیه السلام) تداعی شود و چنین هم شد. طبق چهارمین مطلب، برادران در توجیه از دست دادن بنیامین (علیه السلام) برای پدر چاره‌جویی کردند، ولی فایده‌ای نبخشید و اتهام به جای تسویل بار دیگر دامن آنها گرفت. اما آنان که سخت منفعل شده بودند، از سوی پدر به جستجوی امیدوارانه یوسف و بنیامین (علیهما السلام) فرمان یافتند و برای مواجهه درست با یوسف (علیه السلام) و برادرش بنیامین (علیه السلام) آماده شدند و بنا بر مطلب آخر، در سفری دیگر به مصر از عزیز مصر، یعنی یوسف (علیه السلام)، تقاضای بخشش و بزرگواری داشتند که با سؤال او نسبت به عملکرد جاهلانه‌شان درباره یوسف (علیه

السلام) و برادرش مواجه شدند و آنگاه یوسف (علیه السلام) را شناختند و به برتری الهی او بر خود اعتراف کردند و با اظهار پشیمانی، مورد عفو یوسف بزرگوار (علیه السلام) واقع شدند. بدین ترتیب سیاقی که با شناختن یوسف (علیه السلام) از جانب برادران آغاز شده بود، با شناختن ایشان از جانب برادرانش به اتمام رسید. بین شناختن ابتدای سیاق و شناختن انتهای آن، با تدابیر حکیمانه و خدایی یوسف (علیه السلام)، وقایعی صورت پذیرفت که: اولاً، بنیامین (علیه السلام) را از دایره برادران خطاکار جدا کرده و به یوسف (علیه السلام) ملحق کرد. ثانیاً، صحنه‌های درخواست بردن برادر مورد حسادت و گم کردن او و توجیه گم شدنش برای پدر را تداعی کرد و بدین ترتیب زمینه پشیمانی برادران نسبت به رفتارشان با یوسف و بنیامین (علیهما السلام) و پذیرش برتری یوسف (علیه السلام) بر خویش را فراهم ساخت. بدین ترتیب عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«اعتراف برادران به خطای خود درباره یوسف و بنیامین (علیهما السلام) و پذیرش برتری یوسف (علیه السلام) بر خود؛ در نتیجه تدابیر خدایی یوسف (علیه السلام) در رهبری جریان طلب آذوقه به سمت مقصودش»

۷-۱-۲-۷- کلام هفتم. آیات ۹۳ تا ۱۰۰

گسست کلام ۷ از کلام ۶: سیاق آیات پیشین در خصوص تدابیر یوسف (علیه السلام) برای معرفی خویش به برادران در شرایط مناسب است و آیات ۹۳ به بعد، سیاقی درباره جمع شدن یعقوب (علیه السلام) و آل او در مصر است.

أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٣﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفْتِنُونِ ﴿٩٤﴾ قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ ﴿٩٥﴾ فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ

وَجْهَهُ فَارْتَدَّ بَصِيرًا <sup>ط</sup> قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾ قَالُوا  
يَتَّابَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿٦٧﴾ قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ  
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن  
شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ ﴿٦٩﴾

**پیوستگی آیات کلام ۷:** این کلام دارای چهار مطلب است: مطلب نخست، آیه ۹۳ است که امر یوسف (علیه السلام) به برادران برای خبردار کردن پدر و آوردن اهلشان (آل یعقوب علیه السلام) به مصر؛ و به منزله طلوعه این سیاق است؛ مطلب دوم، آیات ۹۴ تا ۹۶ است که درباره ماجرای روشن شدن چشم حضرت یعقوب (علیه السلام) با استشمام بوی پیراهن یوسف (علیه السلام) است؛ مطلب سوم، آیات ۹۷ و ۹۸ که اظهار پشیمانی فرزندان یعقوب (علیه السلام) از کرده‌های ناشایست خود و طلب استغفار از پدر و وعده استغفار اوست؛ و مطلب چهارم، وارد شدن یعقوب (علیه السلام) و آل او بر یوسف (علیه السلام) در مصر و استقبال گرو وی از آنان است. اتصال آیات درونی این سیاق آشکار است و ارتباط سیاقی مطالب آن به این شرح است: این سیاق با امر یوسف (علیه السلام) به برادران برای آوردن یعقوب (علیه السلام) و آل او به مصر آغاز می‌شود و وارد شدن آنان بر یوسف (علیه السلام) و استقبال گرم وی از ایشان پایان می‌یابد.

**غرض کلام ۷:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: بر اساس آیات این مطلب، یوسف (علیه السلام) پیراهن خود را به برادران داد تا به برکت آن بینایی پدر باز گردد و همچنین به آنان فرمود که همه خاندان یعقوب (علیه السلام) را نزد وی آورند. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «دعوت یوسف (علیه السلام)»

السلام) از پدر با ارسال پیراهن خویش به نزد او و امر یوسف (علیه السلام) به برادران برای آوردن آل یعقوب (علیه السلام) به مصر»

معنی منسجم مطلب دوم: طبق این آیات، به محض راه افتادن کاروان فرزندان یعقوب (علیه السلام) از مصر، پدر از احساس بوی یوسف (علیه السلام) خبر داد و در مقابل، بعضی از فرزندان او که در کنعان مانده بودند، بار دیگر به او نسبت گمراهی دادند. بعد از رسیدن کاروان به کنعان، پیراهن یوسف (علیه السلام) را بر روی پدر انداختند و بینایی آن حضرت باز گشت سپس فرمود: آیا نگفتم که من از جانب خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. عنوان مناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «روشن شدن چشم یعقوب (علیه السلام) با استشمام بوی پیراهن یوسف (علیه السلام)»

معنی منسجم مطلب سوم: با توجه به آیات این مطلب فرزندان یعقوب (علیه السلام) از او طلب استغفار کردند و وی به آنان وعده استغفار داد. عنوان مناسب با معنی منسجم این مطلب چنین است: «طلب استغفار فرزندان یعقوب (علیه السلام) از او و وعده استغفار آن حضرت به ایشان»

معنی منسجم مطلب چهارم: طبق آیات این مطلب، هنگامی که خاندان یعقوب (علیه السلام) به مصر آمدند یوسف (علیه السلام) به استقبال آنان آمده و پدر و مادر خویش را در آغوش کشید و فرمود که به خواست خدا در امنیت کامل وارد مصر شوید. عنوان مناسب با این مطلب عبارت است از: «وارد شدن یعقوب (علیه السلام) و آل او بر یوسف (علیه السلام) در مصر و استقبال گرم وی از ایشان»

سیاق کنونی با دعوت یوسف (علیه السلام) از پدر و امر او به برادران برای آوردن آل یعقوب (علیه السلام) به مصر آغاز شد و با وارد شدن آنان به مصر و استقبال گرم یوسف (علیه السلام) از آنان پایان یافت، بنابراین عنوان مناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«وارد شدن یعقوب (علیه السلام) و آل او بر یوسف (علیه السلام) در مصر، در پی دعوت و فرمان

آن حضرت»

گسست کلام هشتم از کلام هفتم: این آیات ناظر به صحنه تحقق محسوس تأویل رؤیای حضرت یوسف (علیه السلام) و ناظر به تمام داستان است.

وَرَفَعَ أَبُوبِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ۖ وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ  
فَدَجَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا ۖ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ  
بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ۚ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ  
﴿١١﴾ رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ ۚ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ  
وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۖ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿١٢﴾

پیوستگی آیات کلام ۸: هر یک از دو آیه این کلام، یک مطلب است. هر دو مطلب، جمع‌بندی داستان یوسف (علیه السلام) است. یکی در قالب برشماری الطاف خدا بر یوسف (علیه السلام) در برطرف کردن شدايد و خطاب به پدر؛ و دیگری در قالب شکر خدا بر اعطای نعمات؛ با این توضیح، پیوستگی سیاقی مطالب این کلام روشن شد.

غرض کلام ۸: معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: تنها آیه این مطلب حاکی از آن است که یوسف (علیه السلام)، پدر و مادر خویش را بر تخت نشانید و پس از آن همگی برای یوسف به سجده افتادند. آنگاه یوسف (علیه السلام) این صحنه را تأویل رؤیای خویش دانست که پروردگارش آن را محقق کرده است. سپس در مقام شکر، از احسان خدای متعالی، نسبت به خود در نجات از زندان و الطاف او در گرد آوردن خانواده-اش نزد وی بعد از جدایی افکنی‌های شیطان، سخن گفت. بنابراین عنوان مناسب برای معنی منسجم این

مطلب عبارت است از: «تحقق محسوس تأویل رؤیای یوسف (علیه السلام) با به سجده افتادن پدر و مادر و برادران برای او که قدردانی یوسف (علیه السلام) از الطاف الهی را در پی داشت»

معنی منسجم مطلب دوم: تنها آیه این مطلب، دارای دو فراز است: بیان دو نعمت ویژه پروردگار به او به عنوان قدردانی، یعنی نعمت ایتاء ملک و تعلیم تأویل احادیث، تحت ولایت خدا؛ دعا برای اسلام محض در مقابل پروردگار تا زمان وفات و دخول در زمره صالحان؛ بنابراین عنوان مناسب برای غرض این کلام، عبارت است از: «شکرگزاری یوسف (علیه السلام) در برابر پروردگار به خاطر ایتاء ملک و تعلیم تأویل احادیث تحت ولایت خدا و دعای ایشان برای مسلمان ماندن و ملحق شدن به صالحان»

با توجه به معنی منسجم دو مطلب این کلام، عنوان مناسب برای غرض آن عبارت است از:

«قدردانی یوسف (علیه السلام) از الطاف الهی در رفع شداید زندان و جدایی از خانواده؛

و شکرگزاری او به خاطر نعمات ایتاء ملک و تعلیم تأویل احادیث؛

و دعای ایشان برای مسلمان ماندن و ملحق شدن به صالحان؛

در پی تحقق محسوس تأویل رؤیایشان در صحنه به سجده افتادن پدر و مادر و مادر برادران برای

ایشان»

## ۲-۱-۲-۹- هم‌بستگی ظاهری کلام‌های فصل

هم‌بستگی کلام‌های این فصل از قِبَل وحدت موضوعی آن آشکار است، اما در ادامه، توضیحاتی برای بررسی ساختار این داستان ارائه می‌شود:

هم‌بستگی کلام اول و هشتم با یکدیگر و با کلام‌های میانی: نخستین کلام این فصل، یعنی همان کلام آغازین داستان، به لحاظ محتوایی و اسلوب بیانی، با کلام‌های دیگر متفاوت و به نوعی طلیعه کل داستان است. آیات این کلام، از بازگو کردن رؤیایی توسط یوسف (علیه السلام) برای پدر خبر می‌دهد: «إذ قال يوسف لأبيه يأبت إني رأيت ...»؛ رؤیایی که بنا بر تأویل پدرش، بیانگر اراده خاص پروردگار، برای اجتناب یوسف (علیه السلام)، تعلیم تأویل احادیث به ایشان و اتمام نعمت بر آن حضرت و آل یعقوب (علیه السلام) است. در طول داستان، از تحقق این اراده ربوبی خبر داده می‌شود، تا جایی که در آخرین

کلام این داستان، یوسف (علیه السلام)، می‌فرماید: «يَأْتِ هَذَا تَأْوِيلَ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلِ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا...»؛ بدین ترتیب روشن شد که کلام انتهایی داستان نیز همانند کلام نخست، با سایر کلامها متفاوت و به نحوی خاتمه کل داستان است. بنابراین کلام نخست و کلام آخر، درباره رؤیای حاکی از اراده خدا و تحقق عینی آن و به منزله طلوع و خاتمه کل داستان است و کلام‌های میانی، شرح تحقق اراده خدا درباره یوسف (علیه السلام) است.

چنانکه گفته شد، اراده خدای سبحان درباره یوسف (علیه السلام)، دارای سه بخش بوده است: اجتناب، تعلیم تأویل احادیث و اتمام نعمت بر او و آل یعقوب (علیه السلام)؛ کلام‌های میانی داستان نیز بر همین اساس، قابل تقسیم است: آیات ۷ تا ۲۲، کلام تنها، ناظر به رفع موانع اراده اجتناب؛ آیات ۲۳ تا ۵۷، قول اول با سه کلام، ناظر به فراهم‌سازی زمینه تعلیم تأویل احادیث؛ و آیات ۵۸ تا ۹۹، قول دوم با دو کلام، ناظر به اتمام نعمت بر یوسف (علیه السلام) و آل یعقوب (علیه السلام) است. در ادامه، همبستگی کلام‌ها در هر یک از این قول‌ها و پس از آن همبستگی میان تک کلام و دو قول مزبور توضیح داده خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

همبستگی کلامهای سوم تا پنجم در اولین قول:

۱. سیر این کلامها از کید همسر عزیز برای آلوده ساختن دامن پاک حضرت یوسف (علیه السلام) آغاز شده و پس از آن، با شرح به زندان انداختن آن حضرت با هدف خار کردن او ادامه یافته و با نجات و رهایی ایشان و تکیه زدن او بر مسند عزت، خاتمه یافته است.

۲. تکرار واژه‌های مربوط به «مراوده»: «و راودته الی هو فی بیتها»، «هی راودتنی عن نفسی»، «تراود فتاها»، «و لقد راودته عن نفسه فاستعصم»، «ما خطبکن إذ راودتن یوسف عن نفسه»، «أنا راودته عن نفسه»

۳. تکرار واژه «کید» در حال اضافه به ضمیر جمع مؤنث: «قال إنه من کیدکن إن کیدکن عظیم»، «و إلا تصرف عنی کیدهن أصب إلیهن»، «فصرف عنه کیدهن»، «إن ربی بکیدهن علیم»

۴. تکرار واژه «سجن»: «ما جزاء من أراد بأهلك سوءا إلا أن يسجن»، «و لئن لم يفعل ما أمره ليسجن»، «قال رب السجن أحب إلي»، «ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الآيات ليسجننه حتى حين»، «و دخل معه السجن فتيان»، «قلبت في السجن بضع سنين»

هم‌بستگی کلام‌های ششم و هفتم در دومین قول: هم‌بستگی این کلام‌ها بسیار روشن است، تا جایی گمان وحدت سیاق آنها بعید نیست.

هم‌بستگی کلام و دو قول میانی: پیش از این نیز توضیح داده شد که این سه مقطع، سه برگ از تاریخ سرگذشت یوسف (علیه السلام) برای تحقق سه اراده خدای سبحان درباره اوست.

#### ۲-۱-۲-۱۰- هماهنگی غرضی کلام‌های فصل

پیش از این روشن شد که کلام اول این فصل، به منزله طلّیعه آن و مبین رؤیای حاکی از اراده پروردگار سبحان درباره یوسف (علیه السلام) است؛ و کلام آخرش، به منزله خاتمه آن و گویای تحقق تأویل رؤیای پیش‌گفته، یعنی اراده خدا درباره یوسف (علیه السلام) است؛ و کلام‌های میانی نیز در سه مقطع (یک کلام و دو قول) شرح تحقق اراده خدا درباره ایشان است. بر این اساس هماهنگی اجزاء این فصل (طلّیعه و خاتمه و یک کلام و دو قول میانی) را باید در راستای تحقق اراده خدای سبحان درباره یوسف (علیه السلام) جستجو کرد. این مقوله از دو جهت قابل بررسی است: نخست، ولایت خدا بر یوسف (علیه السلام)، به عنوان علت فاعلی تحقق اراده ربوبی؛ و دوم، پذیرش ولایت خدا از جانب یوسف (علیه السلام)، به عنوان علت قابل تحقق اراده ربوبی. این دو جهت به موازات یکدیگر در داستان پیش‌رفته است، اما در یک وزان نیست. در ادامه، جهات مذکور و پس از آن، اصالی و تبعی بودن هر یک، تبیین خواهد شد:

۱. ولایت خدا بر یوسف (علیه السلام) به عنوان علت فاعلی تحقق اراده ربوبی:
- کلام نخست (طلّیعه داستان): در این آیات می‌خوانیم که خدای سبحان، اراده خویش درباره یوسف (علیه السلام) را در رؤیایی صادق به او نشان می‌دهد و پدر ایشان، حضرت یعقوب (علیه السلام)،



به اذن خدا از تأویل رؤیای فرزندش این گونه خبر می‌دهد: «و کذلک یجتبیک ربک و یعلمک من تأویل الأحادیث و یتم نعمته علیک و علی آل یعقوب کما أتمها علی أبویک من قبل إبراهیم و إسحاق إن ربک علیم حکیم»؛ عنوان این کلام، از جهت مذکور، چنین خبر داده است: «اراده پروردگار علیم حکیم نسبت به اجتناب یوسف (علیه السلام)، تعلیم علم تأویل احادیث به او و اتمام نعمت بر او و آل یعقوب (علیه السلام)؛ و نگرانی حضرت یعقوب (علیه السلام) از نیرنگ برادران یوسف (علیه السلام)»

• کلام دوم: این کلام، نخستین مقطع از تحقق اراده خدا درباره یوسف (علیه السلام) است. برادرانش به او حسد ورزیده و خواستند با دور کردن وی از بستر رشد و اعتلا (دامان حضرت یعقوب، علیه السلام)، از تحقق اراده خدا درباره او جلوگیری کنند، اما امر خدا غالب شد و بستر رشد و اعتلای یوسف (علیه السلام) را فراهم کرد و بدین ترتیب یوسف (علیه السلام) از قعر چاه به کاخ عزیز مصر قدم نهاد: «لقد کان فی یوسف و إخوته آیات للساتلین ... و کذلک مکنا لیوسف فی الأرض و لنعلمه من تأویل الأحادیث و الله غالب علی أمره و لکن أكثر الناس لا یعلمون و لما بلغ أشدّه آتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین»؛ عنوان این کلام هم از جهت مذکور چنین خبر داده است: «غلبه امر خدا در تبدیل توطئه برادران یوسف (علیه السلام) برای دور کردن او از بستر اعتلاء، به مقدمه‌ای برای فراهم‌سازی بستر اجتناب یوسف (علیه السلام) به پاس احسانش»

• کلامهای سوم تا پنجم (قول اول): این سه کلام، دومین مقطع از تحقق اراده خدا درباره یوسف (علیه السلام) است. زلیخا و برخی دیگر از زنان مصر خواستند یوسف (علیه السلام) را از طریق صواب خارج کرده و مطیع امر خویش سازند، اما خدای سبحان، او را یاری کرد و از این شر بزرگ نجات داد: «و لقد همت به و هم بها لولا أن رءا برهان ربه کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنه من عبادنا المخلصین ... فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن إنه هو السميع العلیم»؛ آنان در توطئه‌ای دیگر او را متهم کرده و زمینه تحقیر و زندانی شدن وی را فراهم ساختند، اما خدای سبحان به وی علم تأویل احادیث آموخت و از همین طریق، امر او را از اتهام سوء و کنج زندان تا آبرو و تکیه زدن بر مسند عزت

مصر تدبیر کرد: «قال لا یأتیکما طعام ترزقانه إلا نبأتكما بتأویله قبل أن یأتیکما ذلکما ذلکما مما علمنی ربی ... و قال الملك اتنونی به أستخلصه لنفسی فلمل کلمه قال إنک الیوم لدینا مکنین آمین قال اجعلنی علی خزائن الأرض إنی حفیظ علیم و کذلک مکننا لیوسف فی الأرض یتبوا منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء و لا نضیع أجر المحسنین و لأجر الآخرة خیر للذین آمنوا و کانوا یتقون»؛ با توجه به جهت مذکور و اغراض کلام های سه گانه، عنوان متناسب با غرض این قول، عبارت است از: «تدبیر پروردگار در نجات یوسف (علیه السلام) از شر زنان و زندان (توطئه زنان برای بی آبرو کردن و تحقیر کردن)» یادآوری می شود که این عنوان موقت است و پس از بررسی جهت دوم، تکمیل خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

• کلام های ششم و هفتم (قول دوم): این دو کلام، سومین و آخرین مقطع از تحقق اراده خدا درباره یوسف (علیه السلام) است. علم خدادادی یوسف (علیه السلام) به تأویل احادیث و عزت الهی او در مصر، موقعیتی را فراهم ساخت که بتواند با اذن خدای سبحان، خاندان خویش اعم از پدر و مادر و برادرانش را گرد خویش جمع کرده و خود، وسیله تحقق سومین مرحله از اراده خدا درباره خود (یعنی اتمام نعمت بر او آل یعقوب، علیه السلام) گردد: «قالوا إنک لأنت یوسف قال أنا یوسف و هذا أخی قد من اله علینا إنه من یتق و یصبر فإن الله لا یضیع أجر المحسنین قالوا تا الله لقد آثرک الله علینا و إن کنا لخطئین ... فلما دخلوا علی یوسف ءاوی إلیه أبویه و قال ادخلوا مصر إن شاء الله آمین»؛ با توجه به جهت مذکور و اغراض دو کلام، عنوان متناسب با غرض این قول عبارت است از: «تدبیر خدا در موفق ساختن یوسف (علیه السلام) برای گرد آوردن خاندانش در نزد خویش» یادآوری می شود که این عنوان موقت است و پس از بررسی جهت دوم، تکمیل خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

• کلام هشتم (خاتمه داستان): در این آیات، تأویل رؤیای صادق یوسف (علیه السلام) به طور محسوس مشاهده شده و الطاف خدا در تحقق اراده اش درباره یوسف (علیه السلام) از زبان ایشان شنیده می شود و به ولایت خدا درباره ایشان تصریح می گردد: «و قال یأبت هذ تأویل رؤیای قد جعلها ربی حقا

و قد أحسن بی إذ أخرجنی من السجن و جاء بکم من البدو من بعد أن نزع الشيطان بینی و بین إخوتی إن ربی لطیف لما یشاء إنه هو العليم الحکیم رب قد آتیتنی من الملك و علمتنی من تأویل الأحادیث فاطر السموات و الأرض أنت ولی فی الدنيا و الآخرة توفنی مسلماً و ألحقنی بالصالحین؛ عنوان این کلام از جهت مذکور چنین خبر می دهد: «قدردانی یوسف (علیه السلام) از الطاف الهی در رفع شداید زندان و جدایی از خانواده؛ و شکرگزاری او به خاطر نعمات ایتاء ملک و تعلیم تأویل احادیث؛ و دعای ایشان برای مسلمان ماندن و ملحق شدن به صالحان؛ در پی تحقق محسوس تأویل رؤیایشان در صحنه به سجده افتادن پدر و مادر و مادر برادران برای ایشان»

۲. پذیرش ولایت خدا از جانب یوسف (علیه السلام) به عنوان علت قابل تحقق اراده ربوبی:

• کلام نخست (طلیعه داستان): در آیات این کلام، به نقش یوسف (علیه السلام)، اشاره نشده است.

• کلام دوم: طبق آیات این کلام، برادران خواستند مانع رشد و اعتلای الهی یوسف (علیه السلام) گردند، ولی امر خدا غالب شد و یوسف (علیه السلام) در بستر رشد و اعتلا قرار گرفت و در زمان مقتضی و به جزای احسانش، مجتبابی خدا شد: «و لما بلغ أشده آتیناه حکماً و علماً و کذلک نجزی المحسنین»؛ عنوان این کلام از جهت مذکور اینگونه خبر می دهد: «غلبه امر خدا در تبدیل توطئه برادران یوسف (علیه السلام) برای دور کردن او از بستر اعتلاء، به مقدمه‌ای برای فراهم‌سازی بستر اجتناب یوسف (علیه السلام) به پاس احسانش»

• کلامهای سوم تا پنجم (قول اول): نقش یوسف (علیه السلام) در تحقق دومین مرحله اراده خدای سبحان درباره او، بدین صورت مطرح شده است: «قال معاذ الله إنه ربی أحسن مثوای إنه لا یفلح الظالمون ... إنه من عبادنا المخلصین ... قال رب السجن أحب إلی مما یدعوننی إلیه و إلا تصرف عنی کیدهن أصب إلیهن و أکن من الجاهلین ... نبأنا بتأویله إنا نریک من المحسنین ... إنی ترکت ملة قوم لا یؤمنون بالله و هم بالآخرة هم کافرون و اتبعت ملة آبائی إبراهیم و إسحق و یعقوب ما کان لنا أن نشرک

بِالله من شيء ذلك من فضل الله علينا و على الناس و لكن أكثر الناس لا يشكرون ... ذلك ليعلم أنى لم  
أخنه بالغيب و أن الله لا يهدى كيد الخائنين و ما أبرء نفسي إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم ربي  
إن ربي غفور رحيم ... و لا نضيع أجر المحسنين و لأجر الآخرة خير للذين آمنوا و كانوا يتقون»؛ بر اساس  
این آیات، پناه بردن به خدا از شر سوء، صبر بر زندان، احسان، ایمان به توحید و دوری از شرک،  
امانتداری، پاک دامنی و تقوا، اعمال و اوصاف یوسف (علیه السلام) در جلب ولایت الهی برای تدبیر امر  
او به سمت تحقق اراده ربوبی بوده است. با توجه به جهت مذکور و اغراض کلام های سه گانه و غرض  
مستفاد از جهت نخست، عنوان متناسب با غرض این قول، عبارت است از:

«تدبیر پروردگار در نجات یوسف (علیه السلام) از شر زنان و زندان و رساندن او به آبرو و عزت

الهی؛ به خاطر ایمان، احسان، صبر و تقوای او»

• کلامهای ششم و هفتم (قول دوم): نقش یوسف (علیه السلام) در تحقق سومین مرحله اراده  
خدای سبحان درباره او بدین صورت مطرح شده است: «ألا ترون أنى أوفى الكيل و أنا خير المنزلين ...  
إننا نريك من المحسنين ... قال أنا يوسف و هذا أخى قد من الله علينا إنه من يتق و يصبر فإن الله لا يضيع  
أجر المحسنين» بر اساس این آیات، احسان یوسف (علیه السلام) فضیلت رفتاری و اخلاقی او در جلب  
ولایت الهی دانسته شده و از زبان خود او به تقوا و صبر تفسیر شده است. نکته مهم دیگر آن است که  
یوسف (علیه السلام) در این مرحله از تحقق اراده خدا، وسیله و واسطه تدبیر خدا در امر خویش قرار  
گرفته است. شاهد این ادعا آن است که از ابتدا تا انتهای این قول، از تدابیر یوسف (علیه السلام) برای  
گرد آوردن پدر و برادران در نزد خویش سخن گفته شده است و در جایی نیز چنین آمده است: «و  
كذلك كدنا ليوسف ما كان ليأخذ أخاه في دين الملك إلا أن يشاء الله نرفع درجات من نشاء و فوق كل  
ذی علم علم علیم»؛ اینک با توجه به جهت مذکور و عناوین دو کلام این قول و غرض مستفاد از جهت  
نخست، عنوان متناسب با غرض این قول عبارت است از:

«تدبیر خدا در موفق ساختن یوسف (علیه السلام) برای گرد آوردن خاندانش در نزد خویش؛ به

پاس احسان (صبر و تقوای) او»

• کلام هشتم (خاتمه): در این کلام نیز همانند طلیعه داستان، از نقش یوسف (علیه السلام) در تحقق امر الهی درباره او سخنی به میان نیامده است و تنها شاهد بیانات یوسف (علیه السلام) در خصوص لطف خدا به او ولایتش بر او هستیم.

اینک که دو جهت مذکور در سوره تبیین شد، می‌توان فهمید که جهت ولایت خدا بر یوسف (علیه السلام) نسبت به جهت ولایت‌پذیری یوسف (علیه السلام) با ایمان و احسان، اصالت دارد، زیرا در طلیعه و خاتمه داستان از ولایت‌پذیری یوسف (علیه السلام) سخنی به میان نیامده است. البته جایگاه ایمان و احسان آن حضرت به عنوان علت قابل تحقق اراده خدا درباره ایشان محفوظ است، ولی حرف اول داستان ولایت خدا بر اوست. ولایتی که موانع راه تحقق اراده ربوبی درباره یوسف (علیه السلام) را به زمینه‌های رشد او تبدیل می‌کرد؛ بنابراین می‌توان برای تبیین جهت اصلی غرض فصل، از واژه «ولایت»؛ و برای تبیین جهت تبعی آن، از واژه «مؤمن و محسن (متقی و صبور) استفاده کرد. در نتیجه عنوان مناسب برای غرض این فصل عبارت است از:

«ولایت پروردگار بر بنده مؤمن و محسنش (یوسف متقی و صبور، علیه السلام)، در مسیر تحقق

اراده ربوبی درباره او (اجتباء، تعلیم تأویل احادیث، اتمام نعمت بر او آل یعقوب، علیه السلام)»

۷-۱-۳- کلام. آیات ۱۰۲ تا ۱۱۱

**جدایی خاتمه از فصل:** بیان داستان مفصل حضرت یوسف (علیه السلام) در آیه ۱۰۱ خاتمه یافت و

از ابتدای آیه ۱۰۲ سیری خارج از چارچوب بیانی داستان حضرت یوسف (علیه السلام) آغاز می‌شود.

اگر پرسیده شود که چرا با وجود اشاره به داستان یوسف (علیه السلام) در آیه ۱۰۲، این آیه سرآغاز

سیاق جدید دانسته شد، پاسخ این است که سیر بیان داستان در آیه ۱۰۱ به پایان رسیده است و آیه ۱۰۲،

ابتدای خطابی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جمع‌بندی کاربردی داستان مفصل حضرت

یوسف (علیه السلام) است. از سوی دیگر در آیات بعدی، قرآنی بر اتصال سیاقی این آیه شریفه با ما بعد وجود دارد که از جمله آنها، ادامه یافتن سیر خطاب و همچنین ضمیر «ه» در «و ما تسألهم علیه من اجر» است. گفتنی است، مرجع این ضمیر، وحی الهی مستفاد از آیه ۱۰۲ است.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿١٢﴾ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣﴾ وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَامِينَ ﴿١٤﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٥﴾ وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿١٦﴾ أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٧﴾ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٩﴾ حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْعَسَ الرُّسُلُ وَطَّنُوا إِلَيْهِمْ قَدْ كَذَبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِيَ مِنَ النَّارِ ۗ وَمَا يَدْرُؤُا بَأْسَنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠﴾ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢١﴾

**پیوستگی آیات کلام:** آیات این کلام، دارای دو مطلب است: مطلب نخست، آیات ۱۰۲ تا ۱۰۸ است که خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، از سیره تثبیت شده مشرکان در اعراض از وحی خبر می‌دهد و آن حضرت را به دعوتی روشن به سوی خدا و اعلان برائت از شرک توصیه می‌کند؛ مطلب دوم، آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱ است که درباره حمایت خدا از رسولان و مقابله با دشمنان آنها و نقل قصه آنها در قرآن است. در ادامه، اتصال سیاقی آیات درون مطالب و ارتباط سیاقی مطالب این کلام تبیین می‌شود:

اتصال آیات درون مطلب نخست: متعلق ایمان در آیه ۱۰۳ (بمؤمنین) از آیه ۱۰۲ دانسته می‌شود: با اینکه این داستان از اخبار غیبی بود که به تو وحی کردیم ...، اما اکثر مردم ... مؤمن به وحی و از جمله این خبر غیبی نیستند؛ مرجع ضمیر «ه» و «هو» در آیه ۱۰۴ نیز، وحی مستفاد از آیه ۱۰۲ است. آیات ۱۰۵ و ۱۰۶، بیانی در سیره اعراض از آیات مشرکان و در ارتباط با مسئله اعراض از آیات وحیانی مذکور در آیات ۱۰۲ تا ۱۰۴ (و ما أكثر الناس و لو حرصت بمؤمنین) است. آیه ۱۰۷، بیانی برای تهدید مشرکان اعراض کننده از آیات و آیه ۱۰۸، بیانی برای اتمام حجت با ایشان است.

اتصال آیات درون مطلب دوم: «حتی إذا استیئس الرسل» در آیه ۱۱۰، از توابع «و ما أرسنا من قبلک إلا رجلاً نوحی إلیهم» در آیه ۱۰۹ است. ضمیر «هم» در آیه ۱۱۱ به رسولان و اقوام آنان (مستفاد از آیات ۱۰۹ و ۱۱۰) برمی‌گردد.

ارتباط سیاقی مطالب کلام: مطلب نخست، درباره رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و عکس العمل قوم ایشان است و مطلب دوم، درباره رسولان الهی پیش از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اقوام ایشان است و معاصران اسلام را به مطالعه قصص آنان به قصد عبرت‌گیری دعوت کرده است.

**غرض کلام:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب اول: محتوای این مطلب در پنج فراز بیان شده است: فراز نخست، آیه ۱۰۲ است. در این فراز، خدای متعالی با اشاره به داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، آن را از اخبار غیبی دانسته است؛ فراز دوم، آیات ۱۰۳ و ۱۰۴ است. این فراز، خطاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به بیان عدم ایمان اکثر مردم به وحی الهی، از جمله خبر غیبی داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، به رغم تلاش و حرص آن حضرت، آن هم بدون درخواست اجر و مزد پرداخته است؛ فراز سوم، آیات ۱۰۵ و ۱۰۶ است. خدای سبحان در این آیات فرموده است که عدم ایمان آنان به وحی و اخبار غیبی ناشی از روحیه اعراض آنان است. همانگونه که آنان از آیات تکوینی مشهود در آسمان و زمین، اعراض می کنند و با این روحیه اگر ایمان هم بیاورند، ایمانی مشرکانه خواهد بود؛ فراز چهارم، آیه ۱۰۷ است که به تهدید آنان می پردازد؛ و فراز پنجم، آیه ۱۰۸ است که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: تو مسیر خود را آشکار ساخته و اعلام کن که من و کسانی که تابع من هستند به سوی توحید خالص می خوانیم. بنابراین معنای منسجم این مطلب عبارت است از: «عدم ایمان اکثریت به وحی الهی (از جمله داستان حضرت یوسف علیه السلام)، ناشی از روحیه اعراضی آنان است، پس جایی برای نگرانی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست و ایشان باید به روشنی همگان را به سوی خدا بخواند و از شرک اعلان براءت کند.»

معنی منسجم مطلب دوم: محتوای این مطلب در دو فراز بیان شده است: فراز اول، آیات ۱۰۹ و ۱۱۰ است. خدای متعالی، در این فراز با خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است که قبل از ایشان نیز مردانی به عنوان رسول فرستاده شده اند و اگر قوم ایشان باور ندارند، می توانند با مراجعه به عاقبت پیشینیان، به تعقل در این باره بپردازند. در تمامی آن موارد، هنگامی که رسولان از ایمان مردم نا امید گشتند و مردم گمان کذب در وعده های آنان کردند، نصرت ما به یاری رسولان می آمد و عذاب ما از مجرمان باز گردانده نمی شد؛ فراز دوم، آیه ۱۱۱ است. در این فراز، به حکمت لزوم تعقل در داستان امتهای پیشین اشاره می کند که همانا باعث عبرت گیری صاحبان خرد و مایه تصدیق رسالت پیامبر عصر خودشان و آشکار کننده همه حقایق مورد نیاز برای سعادت مردم و همچنین موجب هدایت و رحمت



برای مومنان است. چنانکه مشخص است، فراز نخست، شامل دعوت به سیر در زمین برای مشاهده عاقبت اقوام پیشین و حمایت خدا از رسولان و عذاب مجرمان است و فراز دوم، داستان‌های قرآن کریم از انبیای الهی و اقوام پیشین را راه بی‌بدیل مطالعه مذکور دانسته است. بنابراین معنی منسجم این مطلب، «دعوت به مطالعه حمایت خدا از رسولان و مؤمنان به ایشان و عذاب خدا نسبت به مجرمان، از طریق رجوع به قصص و حیانی قرآن» است.

حال با توجه به معانی منسجم مطالب اول و دوم این کلام، راه تشخیص غرض آن باز است: بر اساس مطلب نخست، عدم ایمان اکثریت به وحی الهی (از جمله داستان حضرت یوسف علیه السلام)، ناشی از روحیه اعراضی آنان است و جایی برای نگرانی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست و ایشان باید به روشنی همگان را به سوی خدا بخواند و از شرک اعلان برائت کند؛ مطلب دوم نیز دعوت به مطالعه حمایت خدا از رسولان و مؤمنان به ایشان و عذاب خدا نسبت به مجرمان، از طریق رجوع به قصص و حیانی قرآن است. برآیند این دو مطلب، اعلام حمایت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان به ایشان و تنبیه و تهدید مشرکان و مجرمان بر اساس سنت الهی است و مطالعه قصص و حیانی قرآن کریم، راه مشاهده همین سنت در طول تاریخ بشری معرفی شده است. قابل توجه است که این آیات در انتهای سوره یوسف (علیه السلام) به منزله خاتمه‌ای برای این سوره است، زیرا با کل سوره در ارتباط است. بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام، عبارت است از:

«خاتمه. حمایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان و تنبیه و تهدید مشرکان بی‌ایمان؛ و دعوت به مطالعه قصص قرآن (از جمله قصه یوسف علیه السلام)، به عنوان راه مشاهده این سنت در طول تاریخ بشری»

۷-۱-۴- تناسب طلیعه، فصل و خاتمه سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)

بخش اعظم آیات این سوره مبارکه را داستان پر فراز و نشیب حضرت یوسف (علیه السلام) در بر گرفته است و تنها دو کلام ابتدا و انتهای آن، خارج از داستان است. اما این دو کلام نیز به منزله طلیعه و خاتمه

داستان است، زیرا هر دو کلام، مبین مباحث کلی مربوط به سراسر سوره است؛ آیه های «نحن نقص عليك أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآن و إن كنت من قبله لمن الغافلين» در طلیعه؛ و «ذلک من أنباء الغیب نوحيه إليك و ما كنت لديهم إذ أجمعوا أمرهم و هم یمکرون ... لقد كان فی قصصهم عبرة لأولی الألباب ما كان حدیثا یفتری و لكن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون» در خاتمه مؤید این ادعاست.

## ۲-۱-۵- هماهنگی غرضی کل سوره

پیش از این گفته شد که کشف غرض در سوره های چند فصلی، از محدوده تدبر «۳» خارج است، اما نظر به اینکه سوره یوسف (علیه السلام) تنها از یک طلیعه و یک فصل و یک خاتمه تشکیل یافته است، می-توان غرض سوره را نیز بررسی و تبیین کرد: با توجه به طلیعه دانستیم که قصه قرآن کریم درباره حضرت یوسف (علیه السلام)، مصداق انزال کتاب مبین در لباس قرآن عربی، به منظور فراهم سازی امکان تعقل انسان هاست؛ آنگاه با تدبر در تک فصل سوره، یعنی قصه حضرت یوسف (علیه السلام) از ولایت پروردگار بر بنده مؤمن و محسنش (یوسف متقی و صبور، علیه السلام)، در مسیر تحقق اراده ربوبی درباره او (اجتباء، تعلیم تأویل احادیث، اتمام نعمت بر او آل یعقوب، علیه السلام) خبردار شدیم؛ و در خاتمه با حمایت خدا از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان و تنبیه و تهدید مشرکان بی ایمان مواجه شدیم؛ و دریافتیم که دعوت به مطالعه قصص قرآن (از جمله قصه یوسف علیه السلام)، به عنوان راه مشاهده این سنت در طول تاریخ بشری است. بنابراین هدف از طرح قصه حضرت یوسف (علیه السلام) تنها یک اطلاع رسانی درباره زندگی ایشان نیست، بلکه هدف، فراهم سازی زمینه تعقل انسانها برای درک سنت خدا در ولایت بنده مؤمن و محسن است، به گونه ای که هیچ کس را یارای مقابله و مانعیت در این امر نیست. بنابراین عنوان متناسب با جهت سوره عبارت است از:

«تعقل در داستان یوسف (علیه السلام) برای درک سنت خدا در ولایت بنده مؤمن و محسن

(متقی و صبور) در مسیر تحقق اراده ربوبی بر او»



نمودار شماره ۷- سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)

## ۷-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)

### ۷-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)

طلیعه: این سوره تاکید می‌کند که قرآن، آیات کتاب مبین است و برای فراهم آمدن زمینه تعقل آدمیان در قالب قرآن عربی نازل شده است و قصه حضرت یوسف (علیه السلام) نیز در چارچوب وحی همین قرآن بوده و پیش از نزولش حتی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن غافل بوده است؛ به جا بودن این محتوا در ابتدای سوره، حاکی از فضای تردید نسبت به وحیانی بودن قرآن عربی، به ویژه بیانات داستانی آن است. یعنی عربی بودن قرآن کریم و داستانی بودن برخی از بیانات آن، سبب شده بود که عده‌ای گمان کنند این کتاب ریشه ملکوتی و وحیانی ندارد.

فصل: با توجه به طلیعه و خاتمه و انتخاب داستان یوسف (علیه السلام)، می‌توان فهمید که در فضای این سوره، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مصداق بارز بنده‌ای مؤمن و محسن (مانند حضرت یوسف، علیه السلام) است که خدای متعالی، ولایت امر او را تا تحقق اراده ربوبی بر عهده دارد و

مشرکان و ملحدان و توطئه‌هایشان، مصداق بدخواهان اعتلای بنده مخلص خدا هستند که ناکام خواهند ماند. بنابراین جنبه‌هایی از فضای این سوره، بدین بیان قابل ذکر است:

۱. فضای سختیها و ابتلائات پیاپی در مسیر تحقق اراده ربوبی برای رسول خویش (صلی الله علیه و آله و سلم) که با توجه به توطئه برادران و به چاه انداختن حضرت یوسف (علیه السلام) و دسیسه زلیخا و زنان و به زندان انداختن آن حضرت قابل استفاده است.

۲. نیاز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان، به اطمینان‌افزایی و امید بخشی برای موفقیت نهایی که از ذکر نجات و رهایی حضرت یوسف (علیه السلام) و تمکن ایشان و بیان نصرت الهی درباره ایشان، قابل استفاده است.

۳. نیاز به تذکر برای رعایت مراتب ایمان و احسان (تقوا و صبر) که لطف خدا را برای ولایت بنده-اش جلب می‌کند و این مطلب، از طرح مکرر ایمان و احسان یوسف (علیه السلام) قابل استفاده است.

۴. نیاز مشرکان به هشدار و تهدید به ناکامی و عذاب که از بیان ناکامی بدخواهان یوسف (علیه السلام) قابل استفاده است.

خاتمه: صدق و به جا بودن قرآن کریم، مقتضی آن است که آیات خاتمه این سوره را حاکی از فضایی اینچنین بدانیم:

۱. شک و تردید مشرکان در غیبی بودن و وحیانی بودن قرآن کریم، به ویژه بیانات داستانی آن، از جمله داستان حضرت یوسف (علیه السلام) (آیه ۱۰۲)
۲. عدم ایمان اکثریت قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وحی و قرآن به رغم حرص ایشان در تلاش برای ایمان آوردن مشرکان و عدم درخواست اجر از آنها (آیات ۱۰۳ و ۱۰۴)
۳. تثبیت سیره اعراض از آیات در مشرکان (آیه ۱۰۵)
۴. احساس امنیت مشرکان از عذاب الهی (آیه ۱۰۷)
۵. رسیدن زمان اتمام حجت در دعوت روشن به سوی خدا و براءت از شرک (آیه ۱۰۸)
۶. نیاز به تعقل در عاقبت اقوام پیشین که رسولانی برای آنها آمده بود. (آیه ۱۰۹)

۷. نیاز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امید بخشی برای رسیدن نصر الهی (آیه ۱۱۰)

۸. نیاز به عبرت گیری از قصص قرآنی رسولان و اقوام پیشین (آیه ۱۱۱)

### ۲-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)

پس از شناسایی فضای سخن در این سوره مبارکه، اینک باید دید که کلام دلنشین وحی با پیمودن چه مسیری در فضای مذکور، اثر مطلوب را نهاده و آن را به فضای احسن مبدل ساخته است.

طلیعه: این کلام از حقیقت قرآن خبر داده است و با تطبیق قصه حضرت یوسف (علیه السلام) بر آن حقیقت و بیان احسن القصص بودن آن، تنبیهی در فضای تردید نسبت به و حیانی بودن قرآن عربی به ویژه بیانات داستانی آن به شمار می‌رود.

فصل: در کلامهای به هم پیوسته این داستان، با اخبار از حقیقت آنچه بر یوسف (علیه السلام) گذشت، سیر تدبیر الهی برای رسانیدن او به هدف مقصود نشان داده شده است؛ وقایعی که وقوع آن برای کسانی که ایمان به غیب و غلبه امر الهی ندارند، قابل تصور نیست؛ اینکه کودکی خردسال با کید و نیرنگ عده ای از کانون رشد و کمال خود یعنی آغوش گرم پیامبر خدا، یعقوب (علیه السلام)، با آن وضع اسفناک دور گردد و پس از آن نیز به عنوان برده به سرزمینی دور دست فروخته شود، اما با این وجود غلبه امر خدای متعالی، تمکین در جایگاهی گرامی را برای او رقم زند و پس از آن نیز از میان دسیسه‌ها و کیدهای عظیم برای آلوده ساختن و بعد از آن تحقیر کردنش، سربلند و پیروز و عزیز به در آید؛ آری به شهادت آیات این داستان همه این امور با عنایت و لطف خاص پروردگار به او صورت پذیرفته است. بیان سرنوشت چنین شخصی اطمینان قلبی و امید نسبت به عنایت پروردگار در مسیر حق را در دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان می‌افزاید. به ویژه آنکه با تاکید بر اینکه این اعتلاء و رفعت، برای کسی بوده است که مانعان راه او همگی برای خار کردن و کوچک ساختن جایگاهش دست به دست هم داده بودند. آری، تعقل در حقایق این داستان، روحیه ایستادگی در سبیل حق را در

آنان تقویت می کند و این همان چیزی است که در کلام آخر از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خواسته می شود: «قل هذه سبيلي أدعوا إلى الله أنا و من اتبعني و سبحان الله و ما أنا من المشركين» خاتمه: این کلام، با إخبار از بناء اکثریت بر عدم ایمان، متدبر را در تطبیق فضای داستان با زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یاری می کند؛ و با تهدید معاندان به عذاب، موضع ایشان را متزلزل می سازد؛ و سپس با امر به اتمام حجت به وسیله اعلان سبیل، اطمینان حاصل شده در پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان را، در مقام عمل تثبیت می کند؛ و از سوی دیگر، با إخبار از حمایت و نصرت الهی از رسولان پیشین و توجه دادن دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عاقبت مجرمان، فضا را به نفع جریان ایمانی تغییر می دهد؛ و مهمتر آنکه با بیان جایگاه قصه های قرآن، همگان را به مطالعه آنها به قصد عبرت گیری فرامی خواند.

#### ۷-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه یوسف (علیه السلام)

به نام خداوند رحمتگر مهربان

غرض سوره مبارکه یوسف (علیه السلام): تعقل در داستان یوسف (علیه السلام) برای درک سنت

خدا در ولایت بنده مؤمن و محسن (متقی و صبور) در مسیر تحقق اراده ربوبی بر او

طلبه: قصه قرآن کریم درباره حضرت یوسف (علیه السلام)، مصداق انزال کتاب مبین در لباس

قرآن عربی، به منظور فراهم سازی امکان تعقل انسان هاست

الف، لام، راء. این است آیات کتاب روشنگر. (۱) ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که

بیندیشید. (۲) ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت

می کنیم، و تو قطعاً پیش از آن از بی خبران بودی. (۳)

فصل: ولایت پروردگار بر بنده مؤمن و محسنش (یوسف متقی و صبور، علیه السلام)، در مسیر

تحقق اراده ربوبی درباره او (اجتباء، تعلیم تأویل احادیث، اتمام نعمت بر او آل یعقوب، علیه السلام)

اراده پروردگار علیم حکیم نسبت به اجتناب یوسف (علیه السلام)، تعلیم علم تأویل احادیث به او و اتمام نعمت بر او و آل یعقوب (علیه السلام)؛ و نگرانی حضرت یعقوب (علیه السلام) از نیرنگ برادران یوسف (علیه السلام): [یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من سجده می کنند.» (۴) [یعقوب] گفت: «ای پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است. (۵) و این چنین، پروردگارت تو را برمی گزیند، و از تعبیر خوابها به تو می آموزد، و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می کند، همان گونه که قبلاً بر پدران تو، ابراهیم و اسحاق، تمام کرد. در حقیقت، پروردگار تو دانای حکیم است.» (۶)

غلبه امر خدا در تبدیل توطئه برادران یوسف (علیه السلام) برای دور کردن او از بستر اعتلاء، به مقدمه ای برای فراهم سازی بستر اجتناب یوسف (علیه السلام) به پاس احسانش: به راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پُرسندگان عبرت‌هاست. (۷). هنگامی که [برادران او] گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما- که جمعی نیرومند هستیم- دوست داشتنی ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است.» (۸) [یکی گفت]: «یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید، تا توجّه پدرتان معطوف شما گردد، و پس از او مردمی شایسته باشید.» (۹) گوینده ای از میان آنان گفت: «یوسف را مکشید. اگر کاری می کنید، او را در نهانخانه چاه بیفکنید، تا برخی از مسافران او را بگیرند.» (۱۰) گفتند: «ای پدر، تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی دانی در حالی که ما خیرخواه او هستیم؟ (۱۱) فردا او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند، و ما به خوبی نگاهبان او خواهیم بود.» (۱۲) گفت: «اینکه او را ببرید سخت مرا اندوهگین می کند، و می ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد.» (۱۳) گفتند: «اگر گرگ او را بخورد با اینکه ما گروهی نیرومند هستیم، در آن صورت ما قطعاً [مردمی] بی مقدار خواهیم بود.» (۱۴) پس وقتی او را بردند و همداستان شدند تا او را در نهانخانه چاه بگذارند [چنین کردند]. و به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان- در حالی که نمی دانند- با خبر خواهی کرد. (۱۵) و شامگاهان، گریان نزد پدر خود [باز] آمدند. (۱۶) گفتند: «ای پدر، ما رفتیم مسابقه دهیم، و یوسف را

پیش کالای خود نهادیم. آن گاه گرگ او را خورد، ولی تو ما را هر چند راستگو باشیم باور نمی داری.» (۱۷) و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند. [یعقوب] گفت: «[نه] بلکه نفَس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]. و بر آنچه توصیف می کنید، خدا یاری ده است.» (۱۸) و کاروانی آمد. پس آب آور خود را فرستادند. و دلوش را انداخت. گفت: «مژده! این یک پسر است!» و او را چون کالایی پنهان داشتند. و خدا به آنچه می کردند دانا بود. (۱۹) و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند و در آن بی رغبت بودند. (۲۰) و آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت: «نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم.» و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم تا به او تاویل خوابها را بیاموزیم، و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۲۱) و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم. (۲۲)

**قول ۱. تدبیر پروردگار در نجات یوسف (علیه السلام) از شر زنان و زندان و رساندن او به آبرو و**

**عزت الهی؛ به خاطر ایمان، احسان، صبر و تقوای او**

رهای حضرت یوسف (علیه السلام) از کید همسر عزیز و زنان دیگر با عنایت الهی، به خاطر پناه جویی آن حضرت به پروردگار و استقامت و تقوای او در این مسیر: و آن [بانو] که وی در خانه اش بود خواست از او کام گیرد، و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: «بیا که از آن توام!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی شوند.» (۲۳) و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود. (۲۴) و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند، و [آن زن] پیراهن او را از پشت بدرید و در آستانه در آقای آن زن را یافتند. زن گفت: «کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟ جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود.» (۲۵) [یوسف] گفت: «او از من کام خواست.» و شهادی از خانواده آن زن شهادت داد: «اگر پیراهن او از جلو چاک خورده، زن راست گفته و او از دروغگویان است، (۲۶) و اگر پیراهن او



از پشت دریده شده، زن دروغ گفته و او از راستگوییان است.» (۲۷) پس چون [شوهرش] دید پیراهن او از پشت چاک خورده است گفت: «بی شک، این از نیرنگ شما [زنان] است، که نیرنگ شما [زنان] بزرگ است.» (۲۸) «ای یوسف، از این [پیشامد] روی بگردان. و تو [ای زن] برای گناه خود آمرزش بخواه که تو از خطاکاران بوده‌ای.» (۲۹) و [دسته‌ای از] زنان در شهر گفتند: «زن عزیز از غلام خود، کام خواسته و سخت خاطرخواه او شده است. به راستی ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم.» (۳۰) پس چون [همسر عزیز] از مکرشان اطلاع یافت، نزد آنان [کسی] فرستاد، و محفلی برایشان آماده ساخت، و به هر یک از آنان [میوه و] کاردی داد و [به یوسف] گفت: «بر آنان در آی.» پس چون [زنان] او را دیدند، وی را بس شگرف یافتند و [از شدت هیجان] دستهای خود را بریدند و گفتند: «منزه است خدا، این بشر نیست، این جز فرشته‌ای بزرگوار نیست.» (۳۱) [زلیخا] گفت: «این همان است که در باره او سرزنش می‌کردید. آری، من از او کام خواستم و [لی] او خود را نگاه داشت، و اگر آنچه را به او دستور می‌دهم نکند قطعاً زندانی خواهد شد و حتماً از خوارشدگان خواهد گردید.» (۳۲) [یوسف] گفت: «پروردگارا، زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند، و اگر نیرنگ آنان را از من بازگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد.» (۳۳) پس، پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید. آری، او شنوای داناست. (۳۴)

### زندان، ظرف ظهور علم حضرت یوسف (علیه السلام) به تأویل احادیث در راستای رسالت دعوت

به توحید: آن گاه پس از دیدن آن نشانه‌ها، به نظرشان آمد که او را تا چندی به زندان افکنند. (۳۵) و دو جوان با او به زندان درآمدند. [روزی] یکی از آن دو گفت: «من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم» و دیگری گفت: «من خود را [به خواب] دیدم که بر روی سرم نان می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند. به ما از تعبیرش خبر ده، که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.» (۳۶) گفت: «غذایی را که روزی شماست برای شما نمی‌آورند مگر آنکه من از تعبیر آن به شما خبر می‌دهم پیش از آنکه [تعبیر آن] به شما برسد. این از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است. من آیین قومی را که به خدا اعتقاد ندارند و منکر آخرتند رها کرده‌ام، (۳۷) و آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی

نموده‌ام. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم. این از عنایت خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند. (۳۸) ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟ (۳۹) شما به جای او جز نامهایی [چند] را نمی‌پرستید که شما و پدرانان آنها را نامگذاری کرده‌اید، و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است. فرمان جز برای خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید. این است دینِ درست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۴۰) ای دو رفیق زندانیم، اما یکی از شما به آقای خود باده می‌نوشاند، و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از [مغز] سرش می‌خورند. امری که شما دو تن از من جو یا شدید تحقق یافت. (۴۱)

**تدبیر خدا در نجات یوسف پیامبر (علیه السلام) از زندان و عزت یافتن او در سرزمین مصر از طریق ظهور علم و پاکدامنیش و به پاس احسان او: و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می‌کرد خلاص می‌شود، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و [لی] شیطان، یادآوری به آقايش را از یاد او برد در نتیجه، چند سالی در زندان ماند. (۴۲) و پادشاه [مصر] گفت: «من [در خواب] دیدم هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر. ای سران قوم، اگر خواب تعبیر می‌کنید، در باره خواب من، به من نظر دهید.» (۴۳) گفتند: «خوابهایی است پریشان، و ما به تعبیر خوابهای آشفته دانا نیستیم.» (۴۴) و آن کس از آن دو [زندانی] که نجات یافته و پس از چندی [یوسف را] به خاطر آورده بود گفت: «مرا به [زندان] بفرستید تا شما را از تعبیر آن خبر دهم.» (۴۵) «ای یوسف، ای مرد راستگوی، در باره [این خواب که] هفت گاو فربه، هفت [گاو] لاغر آنها را می‌خورند، و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر به ما نظر ده، تا به سوی مردم برگردم، شاید آنان [تعبیرش را] بدانند.» (۴۶) گفت: «هفت سال پی در پی می‌کارید، و آنچه را درویدید- جز اندکی را که می‌خورید- در خوشه‌اش واگذارید. (۴۷) آن گاه پس از آن، هفت سال سخت می‌آید که آنچه را برای آن [سالها] از پیش نهاده‌اید- جز اندکی را که ذخیره می‌کنید- همه را خواهند خورد. (۴۸) آن گاه پس از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن [سال] باران می‌رسد و در آن آب میوه می‌گیرند.» (۴۹) و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید.» پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: «نزد آقای**

خویش برگرد و از او پیرس که حال آن زنانی که دستهای خود را بریدند چگونه است؟ زیرا پروردگار من به نیرنگ آنان آگاه است.» (۵۰) [پادشاه] گفت: «وقتی از یوسف کام [می] خواستید چه منظور داشتید؟» زنان گفتند: «منزه است خدا، ما گناهی بر او نمی‌دانیم.» همسر عزیز گفت: «اکنون حقیقت آشکار شد. من [بودم که] از او کام خواستم، و بی‌شک او از راستگویان است.» (۵۱) [یوسف گفت:] «این [درخواست اعاده حیثیت] برای آن بود که [عزیز] بداند من در نهان به او خیانت نکردم، و خدا نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند. (۵۲) و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.» (۵۳) و پادشاه گفت: «او را نزد من آورید، تا وی را خاص خود کنم.» پس چون با او سخن راند، گفت: «تو امروز نزد ما با منزلت و امین هستی.» (۵۴) [یوسف] گفت: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم.» (۵۵) و بدین گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که در آن، هر جا که می‌خواست سکونت می‌کرد. هر که را بخواهیم به رحمت خود می‌رسانیم و اجر نیکوکاران را تباه نمی‌سازیم. (۵۶) و البته اجر آخرت، برای کسانی که ایمان آورده و پرهیزگاری می‌نمودند، بهتر است. (۵۷)

## قول ۲. تدبیر خدا در موفق ساختن یوسف (علیه السلام) برای گرد آوردن خاندانش در نزد

خویش؛ به پاس احسان (صبر و تقوای) او

اعتراف برادران به خطای خود درباره یوسف و بنیامین (علیهما السلام) و پذیرش برتری یوسف (علیه السلام) بر خود؛ در نتیجه تدابیر خدایی یوسف (علیه السلام) در رهبری جریان طلب آذوقه به سمت مقصودش؛ و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. [او] آنان را شناخت ولی آنان او را نشناختند. (۵۸) و چون آنان را به خوار و بارشان مجهّز کرد، گفت: «برادر پدری خود را نزد من آورید. مگر نمی‌بینید که من پیمانۀ را تمام می‌دهم و من بهترین میزبانانم؟» (۵۹) پس اگر او را نزد من نیاوردید، برای شما نزد من پیمانۀ ای نیست، و به من نزدیک نشوید. (۶۰) گفتند: «او را با نیرنگ از پدرش خواهیم خواست، و محققاً این کار را خواهیم کرد.» (۶۱) و [یوسف] به غلامان خود گفت: «سرمایه‌های آنان را در بارهایشان بگذارید، شاید وقتی به سوی خانواده خود برمی‌گردند آن را بازیابند، امید که آنان

بازگردند.» (۶۲) پس چون به سوی پدر خود بازگشتند، گفتند: «ای پدر، پیمانۀ از ما منع شد. برادرمان را با ما بفرست تا پیمانۀ بگیریم، و ما نگهبان او خواهیم بود.» (۶۳) [یعقوب] گفت: «آیا همان گونه که شما را پیش از این بر برادرش امین گردانیدم، بر او امین سازم؟ پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربانترین مهربانان.» (۶۴) و هنگامی که بارهای خود را گشودند، دریافتند که سرمایه‌شان بدانها بازگردانیده شده است. گفتند: «ای پدر، [دیگر] چه می‌خواهیم؟ این سرمایه ماست که به ما بازگردانیده شده است. قوت خانواده خود را فراهم، و برادرمان را نگهبانی می‌کنیم، و [با بردن او] یک بار شتر می‌افزاییم، و این [پیمانۀ اضافی نزد عزیز] پیمانۀ ای ناچیز است.» (۶۵) گفت: «هرگز او را با شما نخواهم فرستاد تا با من با نام خدا پیمان استواری ببندید که حتماً او را نزد من باز آورید، مگر آنکه گرفتار [حادثه‌ای] شوید.» پس چون پیمان خود را با او استوار کردند [یعقوب] گفت: «خدا بر آنچه می‌گوییم وکیل است.» (۶۶) و گفت: «ای پسران من، [همه] از یک دروازه [به شهر] درنیاید، بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید، و من [با این سفارش] چیزی از [قضای] خدا را از شما دور نمی‌توانم داشت. فرمان جز برای خدا نیست. بر او توکل کردم، و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند.» (۶۷) و چون همان گونه که پدرانشان به آنان فرمان داده بود وارد شدند، [این کار] چیزی را در برابر خدا از آنان برطرف نمی‌کرد جز اینکه یعقوب نیازی را که در دلش بود، برآورد. و بی‌گمان، او از [برکت] آنچه بدو آموخته بودیم دارای دانشی [فراوان] بود، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (۶۸) و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش [بنیامین] را نزد خود جای داد [و] گفت: «من برادر تو هستم.» بنا بر این، از آنچه [برادران] می‌کردند، غمگین مباش. (۶۹) پس هنگامی که آنان را به خوار و بارشان مجهز کرد، آبخوری را در بار برادرش نهاد. سپس [به دستور او] نداکننده‌ای بانگ درداد: «ای کاروانیان، قطعاً شما دزد هستید.» (۷۰) [برادران] در حالی که به آنان روی کردند، گفتند: «چه گم کرده‌اید؟» (۷۱) گفتند: «جام شاه را گم کرده‌ایم، و برای هر کس که آن را بیاورد یک بار شتر خواهد بود.» و [متصدی گفت]: «من ضامن آنم.» (۷۲) گفتند: «به خدا سوگند، شما خوب می‌دانید که ما نیامده‌ایم در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده‌ایم.» (۷۳) گفتند: «پس، اگر دروغ بگویند، کیفرش چیست؟» (۷۴) گفتند: «کیفرش [همان] کسی است که [جام] در

بار او پیدا شود. پس کیفرش خود اوست. ما ستمکاران را این گونه کیفر می دهیم.» (۷۵) پس [یوسف] به [بازرسی] بارهای آنان، پیش از بار برادرش، پرداخت. آن گاه آن را از بار برادرش [بنیامین] در آورد. این گونه به یوسف شیوه آموختیم. [چرا که] او در آیین پادشاه نمی توانست برادرش را بازداشت کند، مگر اینکه خدا بخواهد [و چنین راهی بدو بنماید]. درجات کسانی را که بخواهیم بالا می بریم و فوق هر صاحب دانشی دانشوری است. (۷۶) گفتند: «اگر او دزدی کرده، پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است.» [یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد [ولی] گفت: «موقعیت شما بدتر [از او] است، و خدا به آنچه وصف می کنید داناتر است.» (۷۷) گفتند: «ای عزیز، او پدری پیر سالخورده دارد بنا بر این یکی از ما را به جای او بگیر، که ما تو را از نیکوکاران می بینیم.» (۷۸) گفت: «پناه به خدا، که جز آن کس را که کالای خود را نزد وی یافته ایم بازداشت کنیم، زیرا در آن صورت قطعاً ستمکار خواهیم بود.» (۷۹) پس چون از او نومید شدند، رازگویان کنار کشیدند. بزرگشان گفت: «مگر نمی دانید که پدرتان با نام خدا پیمانی استوار از شما گرفته است و قبلاً [هم] در باره یوسف تقصیر کردید؟ هرگز از این سرزمین نمی روم تا پدرم به من اجازه دهد یا خدا در حق من داوری کند، و او بهترین داوران است. (۸۰) پیش پدرتان بازگردید و بگویید: ای پدر، پسر دزدی کرده، و ما جز آنچه می دانیم گواهی نمی دهیم و ما نگهبان غیب نبودیم. (۸۱) و از [مردم] شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو، و ما قطعاً راست می گوئیم. (۸۲) [یعقوب] گفت: «[چنین نیست]، بلکه نفس شما امری [نادرست] را برای شما آراسته است. پس [صبر من] صبری نیکوست. امید که خدا همه آنان را به سوی من [باز] آورد، که او دانای حکیم است.» (۸۳) و از آنان روی گردانید و گفت: «ای دریغ بر یوسف!» و در حالی که اندوه خود را فرو می خورد، چشمانش از اندوه سپید شد. (۸۴) [پسران او] گفتند: «به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می کنی تا بیمار شوی یا هلاک گردی.» (۸۵) گفت: «من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می برم، و از [عنایت] خدا چیزی می دانم که شما نمی دانید. (۸۶) ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی شود.» (۸۷) پس چون [برادران] بر او وارد شدند، گفتند: «ای

عزیز، به ما و خانواده ما آسیب رسیده است و سرمایه‌ای ناچیز آورده‌ایم. بنا بر این پیمانمانه ما را تمام بده و بر ما تصدق کن که خدا صدقه‌دهندگان را پاداش می‌دهد.» (۸۸) گفت: «آیا دانستید، وقتی که نادان بودید، با یوسف و برادرش چه کردید؟» (۸۹) گفتند: «آیا تو خود، یوسفی؟» گفت: «[آری،] من یوسفم و این برادر من است. به راستی خدا بر ما منت نهاده است. بی‌گمان، هر که تقوا و صبر پیشه کند، خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.» (۹۰) گفتند: «به خدا سوگند، که واقعاً خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکار بودیم.» (۹۱) [یوسف] گفت: «امروز بر شما سرزنشی نیست. خدا شما را می‌آمزد و او مهربانترین مهربانان است.» (۹۲)

**وارد شدن یعقوب (علیه السلام) و آل او بر یوسف (علیه السلام) در مصر، در پی دعوت و فرمان آن حضرت:** «این پیراهن مرا بپوش و آن را بر چهره پدرم بیفکنید [تا] بینا شود، و همه کسان خود را نزد من آورید.» (۹۳) و چون کاروان رهسپار شد، پدرشان گفت: «اگر مرا به کم‌خردی نسبت ندهید، بوی یوسف را می‌شنوم.» (۹۴) گفتند: «به خدا سوگند که تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی.» (۹۵) پس چون مژده‌رسان آمد، آن [پیراهن] را بر چهره او انداخت، پس بینا گردید. گفت: «آیا به شما نگفتم که بی‌شک من از [عنایت] خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟» (۹۶) گفتند: «ای پدر، برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم.» (۹۷) گفت: «به زودی از پروردگرم برای شما آمرزش می‌خواهم، که او همانا آمرزنده مهربان است.» (۹۸) پس چون بر یوسف وارد شدند، پدر و مادر خود را در کنار خویش گرفت و گفت: «ان شاء الله، با [امن و] امان داخل مصر شوید.» (۹۹)

**قدردانی یوسف (علیه السلام) از الطاف الهی در رفع شداید زندان و جدایی از خانواده؛ و شکرگزاری او به خاطر نعمات ایتاء ملک و تعلیم تأویل احادیث؛ و دعای ایشان برای مسلمان ماندن و ملحق شدن به صالحان؛ در پی تحقق محسوس تأویل رؤیایشان در صحنه به سجده افتادن پدر و مادر و مادر برادران برای ایشان؛ و پدر و مادرش را به تخت برنشانید، و [همه آنان] پیش او به سجده درافتادند، و [یوسف] گفت: «ای پدر، این است تعبیر خواب پیشین من، به یقین، پروردگرم آن را راست گردانید و به من احسان کرد آن گاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان [کنعان به مصر] باز آورد- پس**

از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد- بی گمان، پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد صاحب لطف است، زیرا که او دانای حکیم است.» (۱۰۰) «پروردگارا، تو به من دولت دادی و از تعبیر خوابها به من آموختی. ای پدیدآورنده آسمانها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگیان ملحق فرما.» (۱۰۱)

**خاتمه. حمایت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان و تنبیه و تهدید مشرکان بی ایمان؛ و دعوت به مطالعه قصص قرآن (از جمله قصه یوسف علیه السلام)، به عنوان راه مشاهده این سنت در**

### **طول تاریخ بشری**

این [ماجرای] از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم، و تو هنگامی که آنان همدستان شدند و نیرنگ می کردند نزدشان نبود. (۱۰۲) و بیشتر مردم- هر چند آرزومند باشی- ایمان آورنده نیستند. (۱۰۳) و تو بر این [کار] پاداشی از آنان نمی خواهی. آن [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست. (۱۰۴) و چه بسیار نشانه‌ها در آسمانها و زمین است که بر آنها می گذرند در حالی که از آنها روی برمی گردانند. (۱۰۵) و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند. (۱۰۶) آیا ایمنند از اینکه عذاب فراگیر خدا به آنان دررسد، یا قیامت- در حالی که بی خبرند- بناگاه آنان را فرا رسد؟ (۱۰۷) بگو: «این است راه من، که من و هر کس (پیروی‌ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می کنیم، و منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم.» (۱۰۸) و پیش از تو [نیز] جز مردانی از اهل شهرها را- که به آنان وحی می کردیم- نفرستادیم. آیا در زمین نگردیده‌اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند بنگرند؟ و قطعاً سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کرده‌اند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟ (۱۰۹) تا هنگامی که فرستادگان [ما] نومید شدند و [مردم] پنداشتند که به آنان واقعاً دروغ گفته شده، یاری ما به آنان رسید. پس کسانی را که می‌خواستیم، نجات یافتند، و [لی] عذاب ما از گروه مجرمان برگشت ندارد. (۱۱۰) به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمت است.





۸. تدبر سوره مبارکه انعام



## ۸-۱- انسجام سخن در سوره مبارکه انعام

سوره مبارکه انعام، دارای پنج فصل است. فصل نخست، آیات ۱ تا ۳۲؛ فصل دوم، آیات ۳۳ تا ۶۷؛ فصل سوم، آیات ۶۸ تا ۹۰؛ فصل چهارم، آیات ۹۱ تا ۱۳۵؛ و فصل پنجم، آیات ۱۳۶ تا ۱۶۵ است. در ادامه، انسجام سخن در هر یک از این فصول و بین آنها تبیین خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

### ۸-۱-۱- فصل ۱. آیات ۱ تا ۳۲

نخستین فصل از سوره مبارکه انعام دارای چهار کلام است. کلام نخست، آیات ۱ تا ۳؛ کلام دوم، آیات ۴ تا ۱۱؛ کلام سوم، آیات ۱۲ تا ۲۰؛ و کلام چهارم، آیات ۲۱ تا ۳۲.

### ۸-۱-۱-۱- کلام ۱. آیات ۱ تا ۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ۚ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿۱﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا ۚ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ۚ  
ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿۲﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ۚ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا  
تَكْسِبُونَ ﴿۳﴾

پیوستگی آیات کلام ۱: اتصال سیاقی این آیات روشن است.

غرض کلام ۱: محتوای این آیات در سه فراز بیان شده است: فراز نخست، آیه ۱ است که با اثبات حمد برای خدای متعالی آغاز شده (: الحمد لله) و این حمد، با توصیف خدای سبحان به خلق آسمانها و زمین و جعل تاریکیها و نور، تعلیل شده است (: الذي خلق السموات ...). آنگاه در نقطه مقابل از شریک

قائل شدن کافران برای پروردگارشان خبر داده است ( : ثم الذین کفروا ...). این تقابل، گویای قبح شرک کافران است، زیرا اوصاف مذکور برای پروردگار بلند مرتبه، مقتضی حمد خالصانه اوست، نه شریک قائل شدن برای ذات منزله از شریک او؛ فراز دوم، آیه ۲ است که خطاب به کافران فرموده است: خدا کسی است که خلقتان از گل به دست او و اجلتان در نزد اوست ( : هو الذی خلقکم ...). آنگاه در نقطه مقابل از تردید درونی آنان در توحید ربوبی خبر داده است ( : ثم أنتم ...).<sup>۱</sup> این تقابل نیز مبین زشتی تردید کافران در توحید ربوبی است، زیرا اوصاف بیان شده، جایی برای تردید باقی نمی گذارد؛ فراز سوم، آیه ۳ است که باز هم خطاب به کافران، با تاکید بر الوهیت خدای متعالی در آسمانها و زمین ( : هو الله ...)، از علم او به نهان و آشکار ایشان و آگاهی از اعمالشان سخن گفته است ( : يعلم سرکم ...). این فراز، در عین تاکید بر الوهیت، متضمن تهدید کافران مذکور در آیات قبل است. یعنی همانان که به رغم اوصاف مقتضی حمد خدا، برای او شریک قائلند و به رغم اوصاف مقتضی یقین به توحید ربوبی، در آن تردید دارند.

گفتنی است، اوصافی که در این آیات برای خدا بیان شده، مورد قبول مشرکان نیز بوده است، اما آنان بدون توجه به اینکه این اوصاف، مقتضی حمد مخلصانه خدا و یقین به توحید در ربوبیت است، برای او شریک قائل شدند و در توحید ربوبی تردید کردند، اما این عقاید زشت و اعمال متناسب با آن از خدا مخفی نیست، بنابراین عذاب خدا را در پی خواهد داشت.

بر این اساس، کلام حاضر، مبین قبح شرک کافران و تردید آنها در توحید ربوبی از طریق بیان متقابل اوصاف خدا و شرک و تردید کافران؛ و متضمن تهدید ایشان از طریق بیان علم باری تعالی به نهان و آشکار و اعمال آنان است. عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«بیان قبح شرک کافران و تردیدشان در توحید ربوبی؛ همراه با تهدید ضمنی آنها»

۸-۱-۱-۲- کلام ۲. آیات ۴ تا ۱۱

<sup>۱</sup> سیاق حکم می کند که مراد از تردید کافران، تردیدشان در توحید ربوبی باشد.

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آیه ۴ ادامه هیچ یک از ارکان سیاق قبل، یعنی اوصاف خدا و شرک و تردید کافران در توحید ربوبی نیست، بلکه آغاز سیاق کفر به قرآن و نبوت است.

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٦﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ  
لَمَّا جَاءَهُمْ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبُؤُهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٧﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ  
قَبْلِهِمْ مِّنْ قَرْنٍ مَّكَّنْتَهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا  
وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ  
﴿٨﴾ وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا  
سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٩﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ ۖ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ  
﴿١٠﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ  
أَسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١٢﴾  
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١٣﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: آیات این کلام دارای سه مطلب است: مطلب نخست، آیات ۴ تا ۶ و درباره سیره کافران در اعراض از آیات الهی و تنبیه و تهدید متناسب با آن است؛ مطلب دوم، آیات ۷ تا ۹ و درباره بهانه‌های کافران در اعراض از قرآن کریم و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پاسخ آن است؛ و مطلب سوم، آیات ۱۰ و ۱۱ و درباره تثبیت قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تهدید کافران به قرآن و ایشان است. اتصال آیات درون مطالب و ارتباط سیاقی مطالب روشن است.

غرض کلام ۲: معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: محتوای این مطلب در دو فراز بیان شده است: فراز نخست، آیه ۴ است و از سیره مشرکان در اعراض از آیات پروردگارشان خبر داده است (: و ما تأتیهم ...); و فراز دوم آیات ۵ و ۶ است که تکذیب قرآن از سوی مشرکان را، مصداق تکذیب حق دانسته<sup>۱</sup> (: فقد کذبوا بالحق) و در پی آن به تهدید ایشان به خاطر استهزاء آیات الهی پرداخته است (: فسوف یأتیهم ...). بنابراین عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «بیان سیره مشرکان در اعراض از آیات الهی و تهدید آنان به خاطر تکذیب قرآن»

معنی منسجم مطلب دوم: محتوای این مطلب نیز در دو فراز بیان شده است: فراز اول، آیه ۷ است که پاسخ یکی از بهانه‌های مشرکان در اعراض از ایمان به قرآن است. آنان می‌گفتند که اگر قرآن کریم در کاغذ قابل لمسی از آسمان فرود می‌آمد، به آن ایمان می‌آوردیم.<sup>۲</sup> خدای متعالی پاسخ می‌دهد که حتی اگر چنین می‌کردیم، کافران آن را سحر آشکار قلمداد می‌کردند و در نتیجه باز هم به آن ایمان نمی‌آوردند (: و لو نزلنا علیک ...); فراز دوم، آیات ۸ و ۹ است که پاسخ یکی دیگر از بهانه‌های مشرکان در اعراض از ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آنان می‌گفتند که اگر فرشته‌ای بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل می‌شد و ما آن را می‌دیدیم<sup>۳</sup>، به او ایمان می‌آوردیم (: و قالوا لولا أنزل علیه ملک). خدای سبحان پاسخ می‌دهد که اولاً، اگر چنین می‌کردیم، کار از کار می‌گذشت و دیگر فرصتی به آنان داده نمی‌شد (و لو أنزلنا ملکاً ...) و ثانیاً، اگر او را فرشته قرار می‌دادیم، هر آینه در قالب

<sup>۱</sup> گزینه دیگر آن است که گفته شود: تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی مشرکان را مصداق تکذیب حق دانسته است، اما سیاق (و ما تأتیهم من آیه من آیات ربهم ...) سبب تبادل معنی مذکور در متن است، هر چند جمع این دو وجه نیز ممکن به نظر می‌رسد.

<sup>۲</sup> در این آیات، خدای متعالی قول مکذبان را نقل نفرموده، اما متن بهانه آنان با توجه به سیاق قابل استفاده است. آیه ۹۳ سوره مبارکه اسراء، موید این استفاده است: «حتی تنزل علینا کتاباً نقرؤه»

<sup>۳</sup> دیدن فرشته در ذکر قرآنی این بهانه نیامده است، اما باید لحاظ شود، زیرا در غیر این صورت بهانه بودن منتفی و سخن آنان لغو خواهد بود.

مردی بود و در نتیجه امر بر آنان مشتبه شده و باز هم سبب ایمان ایشان نمی شد (و لو جعلناه ملکا...).

بنابراین عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است: «پاسخ خدای متعالی به بهانه‌های بی‌جای

مشرکان برای اعراض از ایمان به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)»

معنی منسجم مطلب سوم: محتوای این مطلب نیز در دو فراز بیان شده است: فراز نخست، آیه ۱۰

است که تهدید مکذبان و دلداری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر استهزاء قومش از طریق بیان

حتمیت عذاب استهزاء کنندگان رسولان است (و لقد استهزئ برسلی...); و فراز دوم، آیه ۱۱ است که

تهدید مکذبان قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با توصیه ایشان به مطالعه عاقبت مکذبان امم

پیشین است (قل سیروا فی الأرض ثم...). بنابراین عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است

از: « تهدید مکذبان قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تثبیت قلب شریف ایشان بر استهزاء

قومش»

بدین ترتیب مسئله محوری این کلام، تکذیب قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از سوی

مشرکان است. مطلب اول، از تکذیب قرآن سخن گفته و تهدید متناسب با آن را ارائه داده است. مطلب

دوم، بهانه‌های مشرکان برای تکذیب قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پاسخ متناسب با آن را

بیان فرموده و مطلب سوم نیز با محتوای اندازی خود، در پی سلب آسودگی خاطر مکذبان پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم) نسبت به ایمنی از عذاب و تثبیت قلب شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

نسبت به استهزاء قومش برآمده است. بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«پاسخ مندرانه به بهانه‌های مشرکان برای اعراض از قرآن (آیات الهی) و رسول (صلی الله علیه و

آله و سلم); و تثبیت قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر استهزاء آنان»

۸-۱-۱-۳- کلام ۳. آیات ۱۲ تا ۲۰

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آیه ۱۲ سرآغاز سیاقی جدید درباره توحید است و هیچ یک از ارکان

سیاق مربوط به تکذیب قرآن را ادامه نداده است.

ممکن است شباهت اسلوبی آیه ۱۲ و ۱۱ (قل) باعث ایجاد تصور ادامه یافتن سیاق در آیه ۱۲ شود، اما توجه به حاکمیت ادامه یافتن سیر مفهومی بر شباهت اسلوبی در امر تشخیص سیاق، این تصور قابل تصدیق نیست.

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَٰكُمْ  
 إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ \* وَلَهُ مَا  
 سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ  
 وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا  
 تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥﴾  
 مَنْ يُصِرِّفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ  
 فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٧﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ  
 فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي  
 وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَبَيْنُكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ  
 إِلَهًا أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ  
 ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا  
 يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾



پیوستگی آیات کلام ۳: این کلام دارای سه مطلب است که هر یک با «قل» آغاز شده و بر لزوم پذیرش توحید و پرهیز از شرک دلالت کرده است: مطلب نخست، آیات ۱۲ و ۱۳؛ مطلب دوم، آیات ۱۴ تا ۱۸؛ و مطلب سوم، آیات ۱۹ و ۲۰.

غرض کلام ۳: معانی منسجم مطالب این کلام، بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: چنانکه مشخص است، آیات این مطلب با بیان مالکیت مطلقه خدای متعالی آغاز شده (: قل لمن ما فی السماوات و الأرض قل لله) و پایان یافته است (: له ما سکن فی اللیل و النهار و هو السميع العليم)؛ در بین این آغاز و پایان، با گزاره‌هایی درباره معاد مواجه هستیم (: کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم إلی یوم القیامة لا ریب فیہ الذین خسروا أنفسهم فهم لا یؤمنون)؛ بهتر است، پیش از بیان رابطه صدر و ذیل مربوط به مالکیت خدا با متن مربوط به معاد، معنی گزاره‌های مربوط به معاد تشریح شود:

۱. مقدمه اول: خدا رحمت را بر خویش واجب فرموده است (: کتب ...)
  ۲. مقدمه دوم: حتما همه شما را در روز حتمی الوقوع قیامت جمع خواهد فرمود (: لیجمعنکم ...)
  ۳. نتیجه غیر مذکور: همه شما در روز قیامت، مشمول رحمت خدا خواهید بود.
  ۴. استثناء مذکور: آنان که خویشان را دچار خسارت می‌کنند، پس ایشان ایمان نمی‌آورند. یعنی غیر مومنان، از مشمول رحمت فراگیر خدا در قیامت محروم و در نتیجه دچار خسارتند (: الذین خسروا ...)
- اینک که معنی گزاره‌های مربوط به معاد روشن شد، باید به تبیین رابطه مقوله مالکیت و مقوله معاد در این مطلب پرداخت:

۱. تاکید بر مالکیت خدا، مفید افزایش باور به وقوع روز قیامت است.
۲. بیان وقوع حتمی روز قیامت به صورت آمیخته با انداز، مفید ترغیب به پذیرش لازمه حتمی مالکیت مطلقه، یعنی توحید ربوبی است.

بدین ترتیب رابطه این دو مقوله، دوسویه است؛ حال باید دید جهت این مطلب، تاکید بر مالکیت مطلقه خدای سبحان است و یا اثبات معاد؟ گزینه نخست، به ظاهر نزدیکتر است، زیرا:

۱. صدر و ذیل این مطلب را فراگرفته است.

۲. با ادامه سیاق هماهنگ تر است.

۳. با سابقه سوره یعنی کلام نخست، هماهنگتر است.

۴. محتوای مربوط به معاد در این مطلب، بیشتر متضمن انذار است و این با آلی بودن آن همخوانی

بیشتری دارد، نه با اصالی بودنش؛

بر این اساس، گزاره‌های مربوط به معاد در این مطلب، در جایگاه تامين پشتوانه انذار است و در نتیجه عنوان مناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «تاکید همراه با انذار بر مالکیت مطلقه خدای سبحان»

معنی منسجم مطلب دوم: در مطلب قبل دیدیم که دو بار واژه «قل» ذکر شد. یک بار برای امر به پرسش (: قل لمن ...) و بار دیگر برای امر به پاسخ (: قل لله)؛ در این مطلب و مطلب بعدی نیز همین اسلوب رعایت شده است. با این تفاوت که در این مطلب، این واژه یک بار برای امر به پرسش (: قل أغیر الله ...) و دو بار برای امر به پاسخ (: قل إنی أمرت ... قل إنی أخاف ...) به کار رفته است. بنابراین محتوای این مطلب دارای چهار فراز است که سه فراز نخست آن با «قل» آغاز شده و فراز چهارم آن، خطابي به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ایجاد دلگرمی نسبت به دو «قل» قبل است: فراز نخست، طرح استفهام انکاری همراه با تعجب از اتخاذ غیر خدا به عنوان ولی است (: قل أغیر الله أتخذ ولیا) و ذکر دو وصف خدای متعالی، پشتوانه این تعجب و انکار است. یکی، فاطر آسمانها و زمین بودن (: فاطر السماوات و الأرض) و دیگری، اطعام کردن و اطعام نشدن (: و هو یطعم و لا یطعم)؛ دقتی در این دو وصف نشان می‌دهد که اولین آنها، مقدم بر مالکیت مذکور در مطلب قبل و دومین آنها مؤخر از آن است، زیرا فاطر بودن، به معنی خالقیت است و اطعام کردن، مصداق ربوبیت است و مالکیت، مفهومی بین

این دو مفهوم است: خدا خالق است. پس مالک است. پس رب است. اینک که این اوصاف در یک سیاق ذکر شده است، بهتر می‌توان وجه تعجب و انکار ملازم با پرسش صدر این فراز را دریافت. آیا غیر خدا را به عنوان ولی اتخاذ کنم، در حالی که او خالق، مالک (و در نتیجه صاحب روز جزا) و رب است؟؛ فراز دوم، نخستین پاسخ به استفهام انکاری مذکور در فراز قبل است: بگو (نه فقط اوصاف مالکیت، فاطریت و رازقیت مقتضی ایمان من به ولایت خدا و دوری من از ولایت غیر خداست بلکه افزون بر آن) من مأمورم که نخستین مسلمان باشم و هرگز از مشرکان نباشم (: قل إني أمرت ...): و سومین فراز، دومین پاسخ به استفهام انکاری مذکور است: بگو (نه تنها فرمان داده شده‌ام که از مسلمانان باشم و از مشرکان نباشم که) اگر از فرمان پروردگارم به اسلام آوردن سرپیچی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم. عذابی که از هر کس باز داشته شود، او مورد رحمت پروردگار است<sup>۱</sup> و این رستگاری آشکار است (: قل إني أخاف إن عصيت ربي عذاب ...): و فراز چهارم، دلگرم کردن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بیان دو «قل» قبل است، زیرا بیان محتوای آنها خطاب به مشرکان، می‌توانست همراه با نگرانی نسبت به آسیب خوردن از ایشان باشد: ای پیامبر این سخنان را بگو، زیرا اگر خدا ضرری را برای تو اراده کند، کسی جز خودش توان برطرف کردن آن را ندارد و اگر او خیری را برای تو اراده کند، پس او بر هر چیز تواناست (یعنی کسی نمی‌تواند مانع رسیدن آن به تو شود) و اینها از این روست که او بر بندگانش مسلط است و او حکیم خبیر است (: و إن یمسسک الله بضر ...): بنابراین فراز نخست، القاء بیانی برهانی به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برای لزوم دوری از اتخاذ غیر خدا به عنوان ولی و سرپرست است و فراز دوم، بیان فرمان داشتن آن حضرت به اسلام و بازداري شدید از شرک، در ادامه فراز قبل است و فراز سوم، در مقام بیان لزوم خوف نسبت به سرپیچی از فرمان مذکور در فراز قبل است و فراز چهارم، دلگرم کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پافشاری بر توحید و ناسازگاری با شرک

---

<sup>۱</sup> در مطلب قبل خواندیم که همگان در قیامت مشمول رحمت خدايند، مگر آنان که ایمان نمی‌آوردند و خود را دچار خسارت می‌کنند.

است. در نتیجه عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «پافشاری برهانی و همراه با انذار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر نفی پذیرش ولایت غیر خدا و اصرار بر اسلام توحیدی»

معنی منسجم مطلب سوم: محتوای این مطلب در سه فراز بیان شده که اولین آنها با «قل» در مقام طرح پرسش و دومین آنها با «قل» در جایگاه بیان پاسخ آغاز شده است و سومین آنها تکمله مطلب و درباره معرفت اهل کتاب نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است: در فراز نخست، پرسیده می-شود که چه چیز برای شهادت دادن بزرگتر است؟ (: قل ای شیء أكبر شهادة)؛ در فراز دوم پاسخ داده می شود که خدا بین من و شما شاهد است (: قل الله شهید بینی و بینکم) یعنی خدا خود شاهد صدق دعوت توحیدی من است و نشانه شهادت خدا این است که این قرآن به من وحی شده است تا شما و هر کس را که قرآن به او می رسد، انذار کنم (: و أوحی إلی هذا القرآن لأنذركم به و من بلغ). در همین فراز که سخن از شهادت خدا بر صدق دعوت توحیدی آمیخته با انذار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، دعوت آن حضرت در قالب اظهار تعجب از شهادت مشرکان بر شرک و اعلان عدم شهادت خویش بر شرک و اقرارش به توحید و برائتش از شرک، مطرح می شود (: ءإنکم لتشهدون أن مع الله آلهة أخرى قل لا أشهد قل إنما هو إله واحد و إننی بریء مما تشرکون) بدین ترتیب این فراز، گویای شهادت خدا بر صدق دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به توحید به همراه سرفصل دعوت توحیدی آن حضرت و تبیین فقدان پشتوانه صدق مشرکان در ادعای شرک است؛ سومین فراز این مطلب دارای دو تکمله نسبت به گذشته است: نخست اینکه، اهل کتاب، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مانند فرزندانشان می شناسند (: الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون أبنائهم) این سخن در سیاقی که روی سخنش با اهل کتاب نیست، جایگاهی جز ذکر شاهد صدق برای مشرکان ندارد. یعنی ای مشرکانی که از شهادت خدا نسبت به حقانیت دعوت توحیدی رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) غافل و بی- بهره اید، شاهد دیگر در صدق دعوای توحیدی او آن است که اهل کتب آسمانی پیشین، او را مانند فرزندانشان می شناسند. تکمله دوم، آن است که خاسران ایمان نمی آورند (: الذین خسروا أنفسهم فهم لا

یؤمنون) یعنی آنان که خود را دچار خسارت و هلاکت کردند، به صدق دعوت توحیدی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان نمی آورند. آنان از رحمت فراگیر خدا در قیامت بی نصیبند.<sup>۱</sup> بنابراین فراز اول این مطلب، بستر فراز دوم؛ و فراز سوم آن، تکمله فراز دوم است. در نتیجه عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «شهادت خدا بر صدق دعوت توحیدی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، همراه با تاکید بر سرفصل این دعوت توحیدی»

اینکه که معانی منسجم مطالب این کلام روشن شد، می توان غرض کلام را تشخیص داد: نخستین مطلب، از زبان رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) بر مالکیت مطلقه خدای سبحان تاکید کرد و همین محتوا را در خدمت انذار آغازین سیاق قرار داد. مطلب دوم نیز از زبان مبارک ایشان پذیرش ولایت غیر خدا را زیر سؤال برد و با این مقدمه لزوم اطاعت از فرمان به اسلام و نهی از شرک را مطرح کرد و در راستای آن به انذار پرداخت. در نهایت مطلب سوم، از شهادت خدای متعالی بر صدق زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دعوت به توحید و نهی از شرک خبر داد و به ما فهماند که آنچه رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) در این راستا بر زبان جاری می کند، قرآنی است که به او وحی شده است تا شما را در جهت نفی شرک و اثبات توحید به وسیله آن انذار کند. روشن است که مطلب اول نسبت به مطلب دوم، جنبه مقدمی دارد و این در جای خود تبیین شد. مطلب سوم نیز پشتیبانی از حقانیت محتوای مذکور در مطلب دوم است، افزون بر اینکه تاکید آن هم هست. در نتیجه غرض این کلام، با محوریت مطلب دوم (و لحاظ مطالب اول و سوم) قابل استفاده است که آن هم چیزی جز پافشاری برهانی بر توحید و نفی شرک نیست. از سوی دیگر جمله «الذین خسروا أنفسهم فهم لا يؤمنون» در صدر و ذیل این سیاق تکرار شده و بر خسارت بار بودن عدم پذیرش این حقیقت تاکید کرده است. مسئله دیگری که باید در تشخیص غرض این کلام مورد توجه قرار گیرد، آن است که این بیانات که با «قل» آغاز شده در پاسخ به یک

---

<sup>۱</sup> این سخن از مطلب نخست این سیاق استفاده شد. زیرا وجه خسارت مذکور در جمله «الذین خسروا أنفسهم فهم لا يؤمنون» در همان مطلب تبیین شده است. آنجا که فرمود: «کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم الی یوم القیامة الذین خسروا أنفسهم فهم لا يؤمنون»

جریان بیرونی بوده و این جریان، فشار بر رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دست برداشتن از توحید و تسلیم در برابر شرک و مشرکان و پذیرش ولایت آنان و خدایان ایشان است. شواهد این ادعا، عباراتی مانند «أَغِيرَ اللَّهُ أَتَّخِذَ وَلِيًّا»، «إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»، «إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتَ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» و از این قبیل است. بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«اللقاءات الهی به رسولش برای پافشاری برهانی بر نفی ولایت غیر خدا و دعوت منذرانه توحیدی به وسیله قرآن و پرهیز از انفعال در برابر شرک و مشرکان»

۸-۱-۱-۴- کلام چهارم. آیات ۲۱ تا ۳۲

گسست کلام ۴ از کلام ۳: آیه ۲۱ سرآغاز سیاقی جدید درباره افتراء به خدا و تکذیب آیات اوست و سیاق امر به اسلام و نهی از شرک در آیه ۲۰ پایان یافته است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِعَايَاتِهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢١﴾  
 وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ  
 لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ  
 وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ  
 يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا إِیَّآئِنَا لَا يَحْمِلُونَهَا فِئَافًا فَهُمْ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ تُجَادِلُونَكَ  
 يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٥﴾ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْعَوْنَ عَنْهُ  
 وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَا

نُرْدُ وَلَا نُكْذِبُ بِعَايَتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٧﴾ بَلْ بَدَأَهُمْ مَا كَانُوا تُخْفُونَ مِنْ  
 قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالُوا إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا  
 وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ﴿٣٠﴾ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ  
 وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣١﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ  
 حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَحْسِرْتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ  
 عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ ﴿٣٢﴾ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ  
 خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ ﴿٣٤﴾ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾

**پیوستگی آیات کلام ۴:** آیات این کلام دارای چهار مطلب است: مطلب نخست، آیه ۲۱ است که افتراء زندگان دروغ بر خدا و مکذبان آیات او را ظالمترین انسانها دانسته است؛ مطلب دوم، آیات ۲۲ تا ۲۴ است که درباره سوء عاقبت افتراء زندگان بر خدا سخن گفته است؛ مطلب سوم، آیات ۲۵ تا ۲۸ و بیانی درباره مکذبان آیات الهی است؛ و مطلب چهارم، آیات ۲۹ تا ۳۲ است که بیان ریشه افتراء و تکذیب مذکور در مطالب قبل است. اتصال آیات درون مطالب مشخص است. در ادامه ارتباط سیاقی مطالب کلام تبیین می‌شود: مطلب دوم و سوم با توجه به ذیلشان، تفصیل دو شق مذکور در مطلب اول است. توضیح: در مطلب نخست می‌خوانیم: «و من أظلم ممن افترى على الله كذبا أو كذب بآياته»، در انتهای مطلب دوم، می‌خوانیم: «انظر كيف كذبوا على أنفسهم و ضل عنهم ما كانوا يفترون»، در انتهای مطلب سوم نیز می‌خوانیم: «يا ليتنا نرد و لا نكذب بآيات ربنا»؛ ضمیر فاعلی «قالوا» در مطلب چهارم به ظالمان در مطلب نخست بر می‌گردد، افزون بر اینکه اسلوب «و لو ترى إذ وقفوا» در این مطلب، تکرار

شده است. به علاوه، دو مطلب قبل از عاقبت ظالمان مذکور در قیامت سخن گفت و این مطلب از اعتقاد دنیوی آنان درباره قیامت و ثمره اخروی آن سخن می گوید.

**غرض کلام ۴:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: این مطلب تنها یک آیه درباره افتراء بر خدا و تکذیب آیات است (: و من أظلم ممن افترى) و عنوان مناسب برای معنی منسجم آن عبارت است از: «افتراء زندگان دروغ بر خدای سبحان و مکذبان آیات الهی، ظالمترین افرادند که هرگز رستگار نمی شوند»

معنی منسجم مطلب دوم: خدای متعالی در این مطلب، پس از ذکر مقدمه حشر همه ظالمان (: و يوم نحشرهم جميعا)، از اظهار پوچی شرکاء پنداری مشرکان و ناچاری آنان در رد مشرک بودن خویش در قیامت خبر داده است (: ثم نقول للذين أشركوا أين شركواؤکم ...)؛ سپس پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نظاره عاقبت کذب آنان علیه خودشان و بی ثمری افتراءشان دعوت کرده است (: انظر کیف کذبوا ...). از این آیات دانسته می شود که مقصود از افتراء دروغ بر خدای سبحان در مطلب نخست، شریک قائل شدن برای اوست. بنابراین مطلب نخست از عدم رستگاری افتراء زندگان دروغ بر خدا خبر داد و این مطلب ایشان را معرفی کرده و عدم رستگاریشان را تشریح کرد. در نتیجه عنوان متناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «مشرکان، مفتریان دروغ بر خدای سبحانند که هیچ بهره ای از شرکاء پنداری خود در قیامت نخواهند داشت.»

معنی منسجم مطلب سوم: آیات این مطلب در دو فراز بیان شده است: فراز نخست، آیات ۲۵ و ۲۶ است: این آیات از کسانی سخن می گوید که به رغم استماع قرآن از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به کیفر لجاجتشان در گمراهی، خدای متعالی امکان فهم را از آنان سلب کرده است و در گوش آنان نسبت به آیات وحی، سنگینی هست و هر آیه ای را هم که ببینند ایمان نمی آورند (: و منهم من يستمع إلیک و جعلنا ...)؛ سپس خبر داده است که ایشان جز به قصد مجادله به نزد تو نمی آیند و در مقام مجادله، قرآن را افسانه های پیشینیان می خوانند (: حتی إذا جاؤک یجادلونک یقول ...). ایشان خود و مردم



را از قرآن باز می‌دارند، اما نمی‌فهمند که این کار، نتیجه‌ای جز هلاکت خودشان نخواهد داشت (و هم ینهون عنه و ینثون عنه ...). فراز دوم، آیات ۲۷ و ۲۸ است که صحنه عذاب اخروی مکذبان مذکور را به تصویر کشیده و از پشیمانی دیر هنگام آنان خبر داده است (و لو تری إذ وقفوا عی النار ...). از این آیات دانسته می‌شود که مقصود از تکذیب آیات الهی در مطلب نخست، تکذیب قرآن مسموع از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. بنابراین مطلب نخست از عدم رستگاری مکذبان آیات الهی خبر داد و این مطلب، مصداق مورد نظر از تکذیب آیات را مشخص کرده و عدم رستگاریشان را تبیین کرد. در نتیجه عنوان متناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «متهم کنندگان قرآن، مکذبان آیات خدای متعالیند که با مشاهده عذاب اخروی پشیمان خواهند شد، اما بی‌ثمر»

معنی منسجم مطلب چهارم: پس از آنکه مطالب قبلی از دو حیثیت شرک و تکذیب در قوم منکر اسلام و عاقبت سوء آن خبر داد، این مطلب در نخستین فراز (آیات ۲۹ تا ۳۱) از عدم اعتقاد به معاد، به عنوان پشتوانه آنان در شرک و تکذیب خبر می‌دهد (و قالوا إن هی إلا حیاتنا الدنیا و ما نحن بمبعوثین) سپس با ترسیم صحنه برپایی قیامت، از شهادت آنان بر حقانیت بعث و معاد با مشاهده عذاب سخن می‌گوید (و لو تری إذ وقفوا ...) و بر خسارت ایشان در آن روز تاکید می‌ورزد (قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله ...). و در دومین فراز (آیه ۳۲) همگان را به تعقل در این حقیقت دعوت می‌کند که ماهیت دنیا جز لعب و لهو نیست و آخرت برای اهل تقوا بهتر است (و ما الحیوة الدنیا ...) این بیان، بدین خاطر است که تکذیب قیامت خود ریشه در حب دنیا دارد. نخستین فراز این مطلب را می‌توان انذار مکذبان قیامت دانست و دومین فراز را می‌توان نصیحت ایشان قلمداد کرد. بنابراین عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «انذار مکذبان قیامت و نصیحت ایشان با معرفی دنیا و مقایسه آن با آخرت»

مطلب نخست، از دو حیثیت ظالمانه افتراء دروغ بر خدا و تکذیب آیات الهی و عدم رستگاری اهل آن خبر داد. مطلب دوم، نشان داد که مراد از افتراء دروغ بر خدا، شرک است و عدم رستگاری مشرکان را تشریح کرد و مطلب سوم، فهماند که مصداق تکذیب آیات الهی، تکذیب قرآن است و عدم

رستگاری مکذبان را ترسیم کرد. بر اساس مطلب چهارم، جرأت مشرکان بر افتراء دروغ (شرک) و تکذیب آیات (تکذیب قرآن) ناشی از عدم اعتقاد آنان به معاد و لقاء الله است، بنابراین در راستای تکمیل مطالب قبل، بر بطلان این اعتقاد تاکید کرده و آنان را انذار کرد و نصیحت داد. از نحوه آغاز این سیاق مشخص می شود که مطلب چهارم در عرض مطالب دوم و سوم نیست و در عین حال مطلب اصلی هم نیست. مطلب دوم و سوم هم تفصیل مطلب نخست هستند. در نتیجه مطلب اول جهت این کلام را به صورت اجمالی مشخص می کند، مطالب دوم و سوم، تفصیل اجمال مطلب نخست است و مطلب چهارم تکمله مطالب دوم و سوم است. یعنی هم نفی پشتوانه مشرکان در شرک و تکذیب است و هم اثبات پشتوانه انذار آنان به خاطر شرک و تکذیب؛ بدین ترتیب عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«مقتریان دروغ بر خدا (مشرکان) و مکذبان آیات الهی (قرآن)، ظالمتترین افرادند که هرگز

رستگار نمی شوند»

#### ۸-۱-۱-۵- هم بستگی ظاهری کلامهای فصل ۱

هم بستگی کلام دوم با کلام نخست: مرجع ضمائر جمع مذکر غایب (: هم، و) در کلام دوم، «الذین کفروا» در کلام نخست است؛ افزون بر اینکه افراد مورد بحث در هر دو کلام، «الذین کفروا» هستند و این عبارت در آیه ۱ و آیه ۷ به کار رفته است. بدین ترتیب کلام دوم، اعراض از آیات الهی و تکذیب قرآن کریم را وصف کافران معرفی شده در کلام نخست (: ثم الذین کفروا بر بهم یعدلون) دانسته است.

هم بستگی کلام سوم با کلامهای قبل: آخرین آیه کلام دوم با «قل» آغاز شده و ناظر به گفتار کافران در آیات ۷ و ۸ همین کلام است (: قال الذین کفروا ... قالوا ...) تمام مطالب کلام سوم نیز همان اسلوب را ادامه داده و با «قل» آغاز شده است. در نتیجه این آیات هم ناظر به قول کافران در آیات ۷ و ۸ است.

هم‌بستگی کلام چهارم با کلامهای قبل: نخستین آیه کلام چهارم می‌فهماند که مورد بحث این کلام، مفتریان دروغ بر خدای سبحان و مکذبان آیات الهی هستند (: ممن افتری علی الله کذبا أو کذب بآياته) آیات ۲۲ تا ۲۴ می‌فهماند که منظور از مفتریان دروغ بر خدای سبحان، مشرکان هستند که در کلام اول معرفی شدند. مکذبان آیات الهی نیز همان مکذبان قرآن هستند که در کلام دوم مطرح شدند. بنابراین این کلام به نحوی جمع‌بندی محتوای کلامهای اول و دوم است. گفتنی است فاصله شدن کلام سوم، بین کلام چهارم و کلامهای اول و دوم، مانع از این ارتباط نیست، زیرا خود کلام سوم نیز همانند کلام چهارم، ناظر به دو کلام قبل از خود است.

#### ۸-۱-۱-۶- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۱

نخستین کلام این فصل، قبح شرک و تردید در توحید ربوبی از جانب کافران را مشخص کرده و به طور ضمنی ایشان را تهدید کرده است.

دومین کلام، سخن را ادامه داده و همین کافران مشرک را اهل اعراض از آیات الهی و تکذیب قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته و بهانه‌های ایشان برای اعراض از قرآن و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را مطرح کرده و پاسخ داده است. افزون بر این سیر تهدیدی کلام قبل نیز به طور صعودی در این کلام ادامه یافته است.

با توجه به آنچه در خصوص هم‌بستگی کلام سوم و دوم گفته شد، این کلام ناظر به گفتار کافران در بهانه‌گیری علیه قرآن کریم است. وجه نظارت بدین بیان است: هدف کافران از بهانه‌گیری علیه قرآن کریم، آن بوده که با انکار قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن حضرت را منفعّل کرده و تحت ولایت خود درآوردند. کلام دوم، خود این بهانه‌ها را مطرح کرده و پاسخ گفته و کلام سوم، آن هدف را با بیانی متین، مورد حمله قرار داده است. این کلام، القائات الهی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پافشاری برهانی بر نفی ولایت غیر خدا و دعوت مندرانه توحیدی به وسیله قرآن و پرهیز

از انفعال در برابر شرک و مشرکان است. گفتنی است کلام سوم نیز سیر تهدیدی دو کلام قبل را رها نکرده است.

کلام چهارم دو حیثیت مطرح شده برای کافران در کلامهای اول و دوم، یعنی شرک و تکذیب آیات الهی را به عنوان ظالمانه‌ترین اوصاف، مورد اشاره قرار داده و سیر تهدیدی سه کلام قبل را به نهایت خود رسانده است. این کلام، بر عدم رستگاری صاحبان این اوصاف تاکید کرده و صحنه پشیمانی آنان با مشاهده عذاب قیامت را تابلو کرده است و در عین حال، تکذیب لقاء الله تعالی و دنیاگرایی را عامل انحراف این کافران دانسته است.

بدین ترتیب، مسئله این فصل، عبارت از آن است که کافران مشرک، بی‌توجه به قبح شرک خویش، سیره اعراض از آیات الهی و استهزاء را در پیش گرفته‌اند و با هدف منفعل کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تلاش برای تن دادن ایشان به شرک و ولایت مشرکان، در برابر قرآن و رسالت بهانه‌گیری می‌کنند. خدای متعالی در نقطه مقابل، آنان را متوجه قبح شرک خویش ساخته، بهانه‌های آنان را پاسخ داده و هدف ایشان را خنثی کرده است و از ابتدا تا انتهای این فصل ایشان را تهدید کرده است. این تهدید محتوای ضمنی سه کلام اول و محتوای مطابقی کلام چهارم است. پس عنوان متناسب با غرض این فصل عبارت است از:

«مقابله بیدارسازانه و منذرانه خدای سبحان با کافران مشرک، که با هدف منفعل کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش ولایت مشرکان به بهانه‌گیری در برابر قرآن و رسالت می‌پردازند»

۸-۱-۲- فصل ۲. آیات ۳۳ تا ۶۷

این فصل دارای چهار کلام است: کلام اول، آیات ۳۳ تا ۳۹؛ کلام دوم، آیات ۴۰ تا ۵۰؛ کلام سوم، آیات ۵۱ تا ۵۵؛ و کلام چهارم، آیات ۵۶ تا ۶۷.

**جدایی فصل ۲ از فصل ۱:** محور مباحث فصل قبل، بهانه‌جویی کافران مشرک در برابر قرآن و رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور منفعل کردن آن حضرت برای پذیرش ولایت مشرکان بود، اما چنانکه در ادامه خواهیم خواند، محور مباحث این فصل، ایجاد جریانی تبلیغاتی بر علیه آن حضرت است: جریانی متشکل از ترفند تقاضای نزول آیه و استعجال در عذاب؛ هرچند این حرکت هم برای منفعل کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، اما نوع و سطح آن با بهانه‌گیری در برابر قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) متفاوت است. مباحث بعدی وجوه تأیید این ادعا را روشنتر خواهد کرد. **إن شاء الله تعالی.**

۸-۱-۲-۱- کلام ۱. آیات ۳۳ تا ۳۹

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِعَايَةِ  
اللَّهِ يَمْجَحِدُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ  
أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبِيِّ الْأُمْرُسَلِينَ ﴿٣٤﴾ وَإِن كَانَ  
كَبِيرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ  
بِعَايَةٌ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾ \* إِنَّمَا  
يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ  
عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ  
﴿٣٧﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي

الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِعَايُنِنَا صُمُّوا وَبُكِّمُوا فِي

الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلِّلْهُ وَمَنْ يَشَاءُ تَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۳۹﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** این کلام دارای دو مطلب است: مطلب نخست، آیات ۳۳ تا ۳۶ و دلداری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر گفتار ناراحت کننده مکذبان آیات الهی است؛ و مطلب دوم، آیات ۳۷ تا ۳۹ و مقابله با مکذبان آیات الهی، یعنی همان متقاضیان نزول آیه است؛ اتصال آیات درون مطلب نخست روشن است، از این رو در ادامه به تبیین اتصال آیات درون مطلب دوم و ارتباط سیاقی مطالب این کلام پرداخته خواهد شد. *إن شاء الله تعالی:*

اتصال آیات مطلب دوم: نخستین آیه این مطلب از گفتار مکذبان آیات الهی در اعتراض به عدم تنزیل آیه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن می گوید (: و قالوا لولا نزل علیه آیه) و سومین آیه مطلب هم به توصیف وضعیت کری و گنگی و گمراهی مکذبان آیات الهی می پردازد (: و الذین کذبوا بآیاتنا...). روشن است که خدا در مقام پاسخ به درخواست آیه از ناحیه مکذبان، فرموده است که آیه کم نیست، بلکه اینان به کیفر اعمالشان، کر و لال و گرفتار ظلمتند. ارتباط روشن آیه سوم مطلب با آیه اول آن، مقتضی آن است که جایگاه آیه دوم مطلب، متناسب با آیه اول و سوم آن تبیین شود. جایگاه آیه دوم در قسمت مربوط به کشف غرض کلام تبیین خواهد شد. *إن شاء الله تعالی.*

ارتباط سیاقی مطالب کلام:

۱. خدای متعالی در صدر مطلب نخست، می فرماید: «قد نعلم إنه لیحزنک الذی یقولون فإینهم لا یکذبونک و لكن الظالمین بآیات الله یجحدون» و در ابتدای مطلب دوم می فرماید: «و قالوا لولا نزل علیه آیه من ربه»؛ بنابراین مطلب اول در صدد رفع حزن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به گفتار مشرکان است. گفتاری که خدای سبحان، درباره آن تصریح می کند که تکذیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، بلکه جحد با آیات الهی است. مطلب دوم، این گفتار را مشخص کرده و در

صدد مقابله با صاحبان آن بر آمده است. این گفتار، اعتراض به عدم نزول آیه بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، که به ظاهر در مقام تکذیب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایراد می‌شد، اما در واقع ناشی از جحد صاحبانش نسبت به آیات الهی بود.

۲. مطلب نخست از بی‌تابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در آوردن آیه برای متقاضیان خیر داده است: «و إن کان کبر علیک إعراضهم فإن استطعت ... فتأتیهم بآیة» و مطلب دوم از اعتراض آنان بر عدم نزول آیه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر می‌دهد: «و قالوا لولا نزل علیه آیه من ربه»؛ بنابراین بی‌تابی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در آوردن آیه می‌تواند متأثر از جوسازی مکذبان باشد.

#### غرض کلام ۱: معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: آیات این مطلب در سه فراز بیان شده است: فراز نخست، آیه ۳۳ است. خدای متعالی در این فراز خطاب به رسول مکرمش (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: ما از ناراحتی تو بر گفتار مکذبان آگاهیم، اما بدان که آنان تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه این ظالمان آیات الهی را انکار می‌کنند (: قد نعلم إنه لیحزنک الذی یقولون ...) یعنی تکذیب تو از جانب ایشان، به تکذیب آنها نسبت به آیات الهی بر می‌گردد؛ فراز دوم، آیه ۳۴ است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صبر دعوت کرده و به نصرت الهی امیدوار می‌سازد (: و لقد کذبت رسل ...)؛ و فراز سوم، آیات ۳۵ و ۳۶ است. خدای سبحان در این آیات به شفاف‌سازی جایگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته تا زمینه آرامش هرچه بیشتر ایشان را فراهم سازد. خدای سبحان به ایشان فرموده است: اگر اعراض آنان بر تو دشوار است، اگر می‌توانی از دل زمین یا فراز آسمان آیه‌ای جور کن و آنان را به ایمان مجبور کن، اما این در حیطه وظایف و اختیارات تو نیست، اگر خدا بخواهد آنان را بر هدایت جمع می‌کند، پس تو از جاهلان نباش و نسبت به اعراض آنان بی‌تابی مکن (: و إن کان کبر علیک ...) بدان که شنوایان تو را اجابت می‌کنند و مردگان حسابشان با خداست (: إنما یتجیب الذین یسمعون ...). بدین

ترتیب فراز اول، تسلیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر حزنشان نسبت به تکذیب رسالت و قرآن است. فراز دوم، دعوت ایشان به صبر و افزایش امید ایشان نسبت به نصر الهی است و فراز سوم، شفاف-سازی نقش ایشان در هدایت به منظور افزایش آرامش ایشان در مسیر رسالت است. بدین ترتیب عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از: «تسلیت، دعوت به صبر، امیدافزایی و تقویت آرامش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر گفتار مکذبان آیات الهی»

معنی منسجم مطلب دوم: این مطلب چنانکه مشخص شد در مقام مقابله با صاحبان گفتاری است که موجب ناراحتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می شد. از این رو در ابتدا، گفتار آنان را مطرح می کند. آنان با اعتراض به عدم نزول آیه بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در صدد تکذیب ایشان بودند (: و قالوا لولا نزل علیه آیه من ربه) و با توجه به اینکه خدای متعالی از باطن این اعتراض آگاه است، به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) امر می کند که با بیان قدرت خدا پاسخ آنان را بدهد (: قل إن الله قادر علی أن ينزل آیه و لكن أكثرهم لا یعلمون) و به آنان می فرماید که هیچ جنبه‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای در آسمان نیست، مگر اینکه امتهایی مثل شما هستند (: و ما من دابة ...): آنگاه این سخن را مقدمه‌ای قرار می دهد برای بیان این حقیقت که ما در کتاب (تکوین یا تشریح یا هر دو) از هیچ چیز فروگذار نکردیم (: ما فرطنا فی الكتاب من شیء) این بدین معنی است که تقاضای آیه ناشی از نادانی متقاضیان است، زیرا اتقان موجود در هستی تا اندازه‌ای است که جنبندگان و پرندگان را در قالب امتهایی مانند شما، نظام داده است و این مشهود شماست، اما باز هم بهانه‌جویی می کنید و نسبت به عدم نزول آیه معترضید. آنگاه مطالب قبل را با جمله‌ای تکمیل و متضمن وعید می کند. بدین صورت که همه این حیوانات به سوی پروردگارش محشور خواهند شد، پس به طریق اولی شما مکذبان هم از این قاعده مستثنی نیستید (: ثم إلی ربهم یحشرون) در نهایت آیه سوم مطلب، لازمه آیه دوم آن، یعنی نادانی متقاضیان نزول آیه را تصریح و بر کیفری بودنش تاکید می کند (: و الذین کذبوا بآیاتنا صم و بکم ...): بدین ترتیب این مطلب با طرح اعتراض مکذبان آیات الهی نسبت به عدم نزول آیه بر رسول خدا (صلی



الله علیه و آله و سلم)، با آن مقابله می‌کند. آنان با این اعتراض رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را تکذیب می‌کردند و خدا می‌فهماند که این تقاضای بیجا، حجد با آیات الهی و تکذیب آن است و در رد اعتراض آنان از قدرت خود بر نزول آیه خبر داده و با ذکر مقدمه‌ای برای اثبات اتقان کتاب هستی، متقاضیان آیه را گرفتار مسدودیت کیفری مجاری ادراکی دانسته است. بدین ترتیب عنوان مناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «مقابله با مکذبان آیات الهی و رد گفتارشان در تقاضای نزول آیه»

بنا بر مطالب این کلام، قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای مقابله با ایشان و تکذیب حقانیت آن حضرت، به این وسیله متمسک شده بودند که از ایشان پیوسته تقاضای نزول آیه می‌کردند، ولی این کارشان، تنها بهانه‌جویی و فاقد پشتوانه حقیقت طلبانه بود. آنان به طور مستمر تقاضای نزول آیه می‌کردند و عدم اجابت آن را، به عنوان دلیل کذب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ترویج می‌کردند. فضای ناشی از تقاضای مکرر آنان، سبب ناراحتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شده و ایشان را نسبت به ارائه آیه برای هدایت آنان بی‌تاب کرده بود. خدای سبحان در این کلام، ابتدا با خطاب به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم)، موجبات تسلیت، صبر، امید و آرامش هرچه بیشتر را فراهم آورده و به ایشان فرموده است که این تقاضای قوم تو، تقاضای مردگانی است که هرگز سخت را نمی‌شنوند، تا اجابت کنند: (انما يستجيب الذين يسمعون و الموتى يبعثهم الله ثم إلیه یحشرون) سپس به مقابله با متقاضیان نزول آیه پرداخته و در این راستا ماهیت بهانه‌جویانه آنان را افشا کرده است. بدین ترتیب این کلام در صدد تثبیت جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر تقاضای بیجای نزول آیه از جانب مکذبان آیات الهی است و این مهم را با دو رویکرد تسلیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و رد اعتراض بیجای مکذبان آیات الهی پیش می‌برد. بنابراین عنوان متناسب با این کلام عبارت است از:

«تثبیت جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر تقاضای بیجای نزول آیه از جانب

مکذبان آیات الهی؛ که به منظور تکذیب آن حضرت صورت می‌گرفت ولی در باطن ناشی از آیه-

گزیزی کیفری آنان بود.»

گسست کلام ۲ از کلام ۱: چنانکه گذشت، سیاق آیات قبل درباره تثبیت جایگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر تقاضای نزول آیه از جانب مکذبان بود؛ و آیه ۴۰ سرآغاز مجموعه‌ای از آیات با فضای انذار مکذبان آیات الهی و در جهت نفی شرک آنان است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَعْبَرِ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

فَقَطَّعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ﴿٤٥﴾

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَّ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ ۗ أَنْظِرْ كَيْفَ نَصَرِفُ أَلَا يَتُومُّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٧﴾

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٤٨﴾

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۗ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٩﴾

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٥٠﴾ قُلْ لَا

أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ ۖ إِن تَتَّبِعُوا إِلَّا مَا

يُوحَىٰ إِلَيْكُمْ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۗ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٥﴾

**پیوستگی آیات کلام ۲:** آیات این کلام دارای چهار مطلب است: مطلب نخست، آیات ۴۰ و ۴۱ و درباره ظهور پوچی شرک به هنگام فرا رسیدن عذاب یا قیامت است؛ مطلب دوم، آیات ۴۲ تا ۴۵ و درباره سنت خدای سبحان، قبل از فرا رسیدن عذاب مذکور است؛ مطلب سوم، آیات ۴۶ و ۴۷ و هشداری به معاصران قرآن کریم در خصوص سنت مذکور در آیات قبل است؛ و مطلب چهارم، آیات ۴۸ تا ۵۰ که تبیین جایگاه رسولان و تطبیق آن با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آیات این مطلب، در جهت تبیین نقش رسولان در سنت مورد بحث ایراد شده است. اتصال آیات درون مطالب و ارتباط سیاقی مطالب با یکدیگر روشن است و از توضیحات آینده روشن تر خواهد شد. *إن شاء الله تعالی.*

**غرض کلام ۲:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: در این مطلب، خدای متعالی به پیامبر بزرگوارش (صلی الله علیه و آله و سلم) امر می کند که خطاب به مکذبان آیات الهی از ظهور حقانیت توحید و پوچی شرک به هنگام رسیدن عذاب الهی یا قیامت سخن بگوید (: *قل أرأيتم إن أتاكم عذاب الله...*)؛ دو گزینه دیگر در فهم معنی منسجم این مطلب، متصور؛ و هر دو محل اشکال است:

۱. این آیات، در جهت بیدارسازی فطرت مکذبان، نسبت به حقانیت توحید در نظر گرفته شود. بدین بیان که انسانها از توجه فطری به خدا در هنگام عذاب یا قیامت به حقانیت توحید پی ببرند؛ اشکال این وجه آن است که اولاً، هیچ یک از مخاطبان این آیات، عذاب الهی یا قیامت را تجربه نکرده است و ثانیاً، مکذبان آیات الهی، قبل از تجربه عذاب یا قیامت، مدعی کارساز بودن شرکاء پنداری در دفع عذاب

---

<sup>۱</sup> اینکه گفته شد، مخاطبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، مکذبان آیات الهی هستند، با توجه به کلامهای قبل و آیه ۴۹ در همین کلام است.

احتمالی بودند. البته ظهور حقیقت توحید و پوچی شرک، خود تابعی از بیدار شدن فطرت در هنگام عذاب یا قیامت است، اما این، غیر از احتجاج فطری بر توحید است.

۲. عذاب، به عنوان جهت اصلی این آیات تصور شود؛ اشکال این وجه آن است که آیه ۴۱ از بین دو جهت عذاب و توحید در آیه ۴۰، جهت ظهور حقانیت توحید و پوچی شرک را ادامه داده و این نشان دهنده اصالت این جهت در این مطلب است.

بر این اساس عنوان متناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «تاکید بر ظهور حقانیت توحید و پوچی شرک به هنگام فرا رسیدن عذاب الهی یا قیامت؛ خطاب به مکذبان آیات الهی از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)»

معنی منسجم مطلب دوم: پس از آنکه آیات مطلب قبل، از ظهور حقانیت توحید و پوچی شرک به هنگام فرا رسیدن عذاب الهی یا قیامت سخن گفت، آیات این مطلب از سنت خدای متعالی پیش از فرا رسیدن عذاب مذکور یا قیامت سخن می گوید. طبق این آیات، خدای سبحان پیش از فرا رسیدن عذاب یا قیامت، ابتدا رسول می فرستد (: و لقد أرسلنا إلی أمم ...) در مرحله بعد امتها را به امید تضرع و زاری، گرفتار پریشانی و رنجوری می کند (: فأخذناهم با لباساء و الضراء ...). در امتهای پیشین، چنین شد که حتی پریشانی و رنجوری باعث تضرعشان در برابر خدا نگشت و دلهایشان گرفتار قساوت شد و شیطان عملشان را برایشان زینت بخشید (: فلولا إذ جائهم بأسنا ...) زمانی که چنین شد، آنان گرفتار سنت استدراج شدند و ابواب نعمت به رویشان گشوده شد، تا جایی که به متاع دنیا دل خوش شدند (: فلما نسوا ما ذکروا به ...). آنگاه عذاب خدا به صورت ناگهانی آنان را گرفت و سرافکنده شدند (: أخذناهم بغتة فإذا هم مبلسون) پس تمام ظالمان از بین رفتند (: فقطع دابر القوم الذین ظلموا) و سپاس تنها از آن پروردگار جهانیان است (: و الحمد لله رب العالمین)؛ بنابراین، عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «ارسال رسل برای امتها؛ گرفتار کردن آنان به سختی و رنجوری به امید تضرع در درگاه

خدا؛ و گرفتاری به سنت استدراج، در صورت بی‌اثر ماندن سنت گرفتارسازی، سنتهای جاری الهی پیش از فرا رسیدن عذاب یا قیامت است.»

معنی منسجم مطلب سوم: آیات این مطلب در دو فراز بیان شده است: فراز نخست، آیه ۴۶ است. خدای متعالی به رسول خویش (صلی الله علیه و آله و سلم) امر می‌کند که قوم خود را نسبت به مسدودیت مجاری ادراکی هشدار دهد: (قل أرأیتم إن أخذ الله سمعکم ...) سپس در مقام تعلیل این هشدار، خطاب به پیامبر عظیم الشأنش (صلی الله علیه و آله و سلم) به اعراض آنان از آیات الهی اشاره می‌فرماید: (انظر کیف نصراف الآیات ثم هم یصدفون) یعنی استمرار آنان در اعراض از آیات الهی، سبب مسدودیت مجاری ادراکیشان خواهد شد و هیچ خدایی هم جز خدا نیست که بتواند مانع این کیفر شود؛ چنانکه مشخص است تنها آیه این فراز، هشدار به مسدودیت مجاری ادراکی به خاطر اعراض از آیات الهی دانسته شد. گزینه دیگر درباره این آیه آن است که به عنوان استدلال فطری بر توحید قلمداد شود. این گزینه از توجه به عبارت «من إله غیر الله یأتیکم به» ناشی می‌شود، اما قابل قبول نیست، زیرا در این صورت تناسب صدر و میان آیه شفاف نخواهد بود. در نتیجه بهتر است که عبارت مذکور در جایگاه بیان اقتدار و اختیار مطلق و بی‌منازع خدای سبحان در مسدود کردن مجاری ادراکی معنی شود؛ فراز دوم، آیه ۴۷ است. خدای سبحان در این آیه در ادامه هشدار آیه قبل، رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرمان می‌دهد که قوم مکذب آیات الهی را به فرا رسیدن عذاب خدا و هلاکت ظالمان وعید دهد: (قل أرأیتکم إن أتاکم عذاب الله ...)؛ بدین ترتیب عنوان متناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «هشدار و تهدید مکذبان آیات الهی به مسدودیت کیفری مجاری ادراکی و فرا رسیدن عذاب الهی برای نابود کردن ظالمان؛ از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)»

معنی منسجم مطلب چهارم: آیات این مطلب در دو فراز بیان شده است. فراز نخست، آیات ۴۸ و ۴۹ است. خدای متعالی در این آیات هدف از ارسال رسل را بشارت دادن و انذار کردن دانسته: (و ما نرسل المرسلین إلا مبشرین و منذرین) و پیرو این مطلب، مخاطبان ایشان را به دو گروه تقسیم کرده و بشارت

و انداز متناسب با هر گروه را بیان فرموده است: اهل ایمان و اصلاح که خوف و حزنی برای ایشان نیست و اهل تکذیب و فسق که گرفتار عذاب می‌شوند (: فمن آمن و أصلح ... و الذین کذبوا بآیاتنا ...): فراز دوم، آیه ۵۰ است که همین محتوا را با بیانی ویژه و متناسب با زمان، بر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) تطبیق داده است. ابتدا از ایشان می‌خواهد که خطاب به قوم خویش، سمت‌هایی مانند خزانهداری خدا، علم غیب و ملک بودن را از خود نفی کرده و جایگاه خود را به عنوان فردی که بر او وحی می‌شود و او تابع وحی است ترسیم کند (: قل لا أقول لکم ...) و سپس با طرح سؤالی، قوم خود را به تفکر در انتخاب مسیر دعوت کند (: قل هل یتوی الأعمی و البصیر ...). اگر کورند، راه تکذیب را می‌روند و اگر بصیرند، تابع وحی و رسالت شوند. بنابراین عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «تیین جایگاه رسالت تبشیری و اندازی رسولان و تقسیم مردم در قبال رسالت ایشان به دو گروه مومن و مکذب؛ و تطبیق این محتوا بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قوم ایشان»

برآیند سه مطلب نخست، روشن است: ظهور حقانیت توحید و پوچی شرک به هنگام فرا رسیدن عذاب یا قیامت حتمی است، اما این امر پس از ارسال رسل و جریان سنتهایی مانند ابتلا به بأساء و ضراء و استدراج اتفاق می‌افتد و سبب هلاکت ظالمان می‌گردد و امروز قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر استمرار در اعراض از آیات الهی در معرض کری، کوری و نفهمی کیفری و در شرف عذاب الهی نابود کننده ظالمان قرار گرفته‌اند؛ مطلب چهارم به تبیین جایگاه رسولان در فرایند پیش گفته می‌پردازد. این مطلب می‌فهماند که جایگاه رسولان تنها تبشیر و انداز امتها برای نیل به حقیقت توحید است (نه بیش از این) و پس از آمدن چنین رسولانی، این امتها هستند که اگر ایمان بیاورند و خود را اصلاح کنند، از حزن و خوف (عذاب یا قیامت) امان یافته‌اند و اگر آیات خدا را تکذیب کنند، به جرم فسقشان گرفتار عذاب او می‌شوند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و قوم ایشان نیز از این قاعده مستثنی نیستند. آن حضرت، تنها طریق وحی است و مصداق توقعات بیجای قومش نیست، پس این قوم، به جای تکذیب او، باید به تفکر در تفاوت کور و بینا پرداخته و راه خود را درست انتخاب کند؛ از انضمام مطلب چهارم با مجموع سه مطلب نخست، می‌توان نتیجه گرفت که قوم رسول خدا (صلی الله علیه

و آله و سلم) در برخورد با رسولشان، گرفتار توقعات بیجا از او شده و به همین دلیل به اعراض از آیات روشن الهی پرداخته است و باز به همین دلیل در معرض گرفتاری به مسدودیت مجاری ادراکی و در شرف وقوع در عذاب است. بر این اساس بار دیگر به بازخوانی تطبیقی این کلام در خطاب به قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته می‌شود:

۱. با فرا رسیدن عذاب یا قیامت، حقانیت توحید و پوچی شرک آشکار خواهد شد.
۲. خدا بر طبق سنت جاری در امم پیشین، رسولی را به سوی امت فرستاده تا پیش از فرا رسیدن عذاب، آنان را به حقیقت توحید رهنمون گردد.
۳. این امت بدون توجه به جایگاه تبشیر و اندازی رسولان، از رسول خود توقعاتی بیجا دارد، از این رو به تکذیب آیات الهی پرداخته و در نتیجه در معرض سنتهای بعدی قرار گرفته و اینک در شرف مسدودیت کیفی مجاری ادراکی و عذاب الهی قرار گرفته است.  
بر این اساس عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«هشدار به اینکه امت، با توقعات بیجا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تکذیب آیات الهی، از رهنمون شدن به حقیقت توحید، پیش از فرا رسیدن عذاب یا قیامت محروم می‌شود و در نتیجه با گرفتاری به عذاب دنیا یا آخرت، از حقانیت توحید و پوچی شرک آگاه خواهد شد.»

۸-۱-۲-۳- کلام ۳. آیات ۵۱ تا ۵۵

گسست کلام ۳ از کلام ۲: آیه ۵۱ سرآغاز مجموعه‌ای از آیات در راستای برخورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با مومنان به آیات الهی است و روشن است که این سیری نو و خارج از سیاق آیات قبل است.

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ مَا

عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ ﴿٥٣﴾ وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِعَايَتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنهٗ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٤﴾ وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٥٥﴾

پیوستگی آیات کلام ۳: این کلام دارای سه مطلب است: مطلب نخست، آیه ۵۱ و فرمان به انداز است؛ مطلب دوم، آیات ۵۲ و ۵۳ و نهی از طرد خداپاوران است؛ و مطلب سوم، آیات ۵۴ و ۵۵ و فرمان به پذیرش مبشرانه مومنان به آیات است. مطلب نخست، تنها یک آیه است و اتصال سیاقی آیات درون مطلب دوم روشن است، از این رو در ادامه اتصال سیاقی آیات درون مطلب سوم و ارتباط سیاقی مطالب تبیین می شود:

اتصال سیاقی آیات درون مطلب سوم: «کذلک» در ابتدای آیه ۵۵ به «أنه من عمل منکم ... غفور رحیم» در آیه ۵۴ اشاره دارد. توضیح این مسئله در مباحث مربوط به غرض خواهد آمد. إن شاء الله تعالی. ارتباط سیاقی مطالب: هر سه مطلب، بیان فرامینی از جانب خدا به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره انجام وظیفه خطیر رسالت است. توضیح این امر نیز در مباحث بعدی خواهد بود. إن شاء الله تعالی.

غرض کلام ۳: معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:



معنی منسجم مطلب نخست: تنها آیه این مطلب پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به انداز کسانی دعوت کرده است که از محشور شدن در پیشگاه پروردگارشان می ترسند، زیرا می دانند که جز او سرپرست و شفיעی ندارند و غایت این انداز را امید تقوا پیشه کردن آنان دانسته است (: و أنذر به الذین يخافون أن يحشروا إلی ربهم ...) برای دستیابی به معنی منسجم این مطلب باید به دو سؤال درباره آن پاسخ داد:

۱. مرجع ضمیر «ه» در عبارت «أنذر به» چیست؟ دو گزینه در این باره مطرح است:

۱. محتوای کلام قبل، یعنی عذاب الهی یا قیامت، که حقانیت توحید و پوچی شرک را آشکار خواهد کرد (: قل أرأیتکم إن أتاکن عذاب الله أو أتتکم الساعة أغير الله تدعون ...)

۲. قرآن

با توجه به قابلیت محتوای کلام قبل برای مرجعیت این ضمیر، نوبت به تصور مرجع ضمیر انتزاعی نمی رسد، بنابراین منظور از «أنذر به» آن است که با هشدار و تهدید کلام قبل به انداز پرداز ... به این امید که تقوا پیشه کنند، یعنی به حقیقت توحید رهنمون شوند و دست از شرک بردارند و تنها خدا را بخوانند.

۲. منظور از اختصاص دادن فرمان انداز به کسانی که از حشر در پیشگاه پروردگارشان می ترسند، چیست؟ پاسخ: مقصود، بیان این واقعیت است که انداز تو تنها در این دسته از افراد اثر می گذارد، یعنی فقط ایشان انداز تو را می پذیرند. منظور این نیست که دیگران را انداز نکن، چون لازمه این برداشت آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، قبل از انداز، افراد را شناسایی کنند تا ببینند چه کس از حشر می ترسد و چه کس نمی ترسد و سپس گروه اول را جدا کرده و اندازشان کند و از انداز گروه دوم سرباز زند. روشن است که این معنی قابل قبول نیست.

بر این اساس عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «فرمان خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای انذار در راستای پذیرش توحید، به این امید که حشر پروایان تقوا پیشه کنند و توحید را بپذیرند و دست از شرک بردارند.»

معنی منسجم مطلب دوم: خدای متعالی در این مطلب، رسول معظمش (صلی الله علیه و آله و سلم) را از طرد کردن انسانهای خداخوان خداخواه (موحد) نهی می فرماید (: و لا تطرد الذین یدعون ربهم ...). و در تعلیل این نهی می فرماید که حساب آنان بر تو نیست، همانطور که حساب ایشان بر تو نیست، بنابراین تو دلیلی برای طرد آنان نداری و با طرد ایشان از ظالمان می شوی (: ما علیک من حسابهم ...); آیه بعد، مبین فضای نزول این آیه است. بر اساس این آیه، مومنان از اقشار و گروه‌هایی بودند که همراهی با آنان یا ورود به جرگه ایشان بر مشرکان گران می آمد و تاب آن را نداشتند. در صورت عدم راهنمایی خدای سبحان، عشق پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به هدایت انسانها به ضمیمه این شرایط می توانست زمینه کم توجهی به مومنان از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم آورد. اما خدای متعالی پس از نهی آیه قبل، این فضا را با بیانی متین در هم می شکند و می فرماید اختلاف مشهود طبقاتی بین گروه مومن و مشرک برای آزمایش مشرکان است و فلسفه منت‌گزاری خدا بر گروه مومنان فقیر، علم او به شاکر بودن آنان است. یعنی معیار برتری بخشی خدا، شاکر بودن است، نه فقیر یا غنی بودن؛ گفتنی است از بین دو آیه این مطلب، آیه دوم، مبین فضا و متمم آیه نخست است، در نتیجه معنی منسجم این مطلب با محوریت آیه نخست آن تشخیص داده می شود: «فرمان خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حفظ موحدان در دایره ایمانی و طرد نکردن آنان به خاطر فشار ناشی از تصورات باطل مشرکان»

معنی منسجم مطلب سوم: این مطلب نیز فرمانی از جانب خدای سبحان به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است: و چون کسانی که به آیات ما ایمان می آورند نزد تو آیند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر داشته، که هر کس از شما به نادانی عمل بدی کند آن گاه بعد از آن توبه کند و به اصلاح (کار خود) پردازد، بی تردید خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است (: و إذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا ...). برای فهم معنی این آیه، لازم است به تفاوت «یؤمنون» با «آمنوا» توجه شود. در

این آیه، کلمه نخست به کار رفته و معنی آن مربوط به زمان حال و آینده است، بر خلاف کلمه دوم که معنی آن مربوط به گذشته است. در نتیجه، مراد این آیه، تبیین وظیفه تبشیری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به کسانی است که هم‌اینک به آیات الهی ایمان می‌آورند و یا در آینده ایمان خواهند آورد و به دیگر بیان مقصود، بیان وظیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به لزوم پذیرش گرم و مبشرانه تازه مسلمانان است؛ گفتنی است که آیه دوم این مطلب، ناظر به بشارت مطرح شده در آیه نخست آن است. یعنی خدای متعالی از باز بودن راه توبه از اعمال زشت ناشی از جهالت سخن فرموده و این مصداق تفصیل آیات است و یکی از حکمتهای آن روشن شدن راه مجرمان است، تا مومنان با ترک توبه گرفتار آن نشوند (: و کذلک نفصل الآیات و ...): در این مطلب نیز آیه دوم، تابع آیه نخست است و معنی منسجم مطلب با محوریت اولین آیه آن تشخیص داده می‌شود: «فرمان خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش گرم و مبشرانه تازه گروندگان به آیات توحید»

روشن شد که مطالب سه‌گانه این کلام، فرامینی از جانب خدای متعالی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است: مطلب نخست، فرمان خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای انداز در راستای پذیرش توحید، به این امید که حشر پروایان تقوا پیشه کنند و توحید را بپذیرند و دست از شرک بردارند؛ مطلب دوم، فرمان خدای سبحان به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای حفظ موحدان در دایره ایمانی و طرد نکردن آنان به خاطر فشار ناشی از تصورات باطل مشرکان؛ و مطلب سوم، فرمان خدای بلند مرتبه به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش گرم و مبشرانه تازه گروندگان به آیات توحید؛ این سه فرمان جامع وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در قابل افراد قوم خویش است. انداز برای آنان که هنوز به توحید نگرویده‌اند. حفظ آنان که به توحید گرویده‌اند. پذیرش آنان که به توحید می‌گروند. در نتیجه عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«تبیین وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به قومش در انجام رسالت دعوت مندرانه

و مبشرانه به توحید»

گسست کلام ۴ از کلام ۳: پایان یافتن فرامین خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) در ارتباط با وظایف آن حضرت نسبت به قومش و آغاز مجموعه‌ای از آیات در راستای تهدید مشرکان مکذب به حتمیت عذاب، دلیل گسست کلام ۴ از کلام ۳ است.

قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا اتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥١﴾ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ ﴿٥٢﴾ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ ﴿٥٣﴾ \* وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٥٤﴾ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٥﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفْرِطُونَ ﴿٥٦﴾ ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحُسْبِينِ ﴿٥٧﴾ قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِّن ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لِّئِنْ أَنْجَلْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٥٨﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ

أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٦٤﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ  
أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۗ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ  
يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾ وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ۗ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿٦٦﴾ لِكُلِّ نَبِيٍّ  
مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾

**پیوستگی آیات کلام ۴:** آیات این کلام دارای سه مطلب است: مطلب نخست، آیات ۵۶ تا ۵۸ است که فرمان خدای متعالی به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای طرح سخنانی خطاب به مشرکان است. این سخنان به مقابله با استعجال عذاب از سوی آنان ختم می‌شود. بدین ترتیب که آن حضرت به فرمان خدا، اجابت فوری عذاب درخواستی آنان را خارج از حیطه خویش و در اختیار خدای سبحان می‌داند؛ مطلب دوم، آیات ۵۹ تا ۶۲ است که با بیان توضیحاتی، خدا را به عنوان حاکم مطلق و سریعترین حسابگران و در نتیجه صاحب اختیار عذاب کافران معرفی می‌کند؛ و مطلب سوم، آیات ۶۳ تا ۶۷ است که از طریق بیان شاهدی فطری، قدرت خدا بر عذاب مکذبان را بیان داشته و از جریان یافتن اراده عذاب در خصوص آنان خبر می‌دهد. با این توضیح، اتصال سیاقی آیات درون مطالب و مطالب کلام روشن است و از مباحث بعدی آشکارتر خواهد شد. *إن شاء الله تعالی.*

**غرض کلام ۴:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: طبق آیات این مطلب، خدای متعالی به رسول خویش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان می‌دهد که خطاب به مشرکان در چهار فراز سخنانی را مطرح کند. هر یک از این چهار فراز، با «قل» آغاز می‌شود:

«قل إني نهيت...»: من از پرستش آنچه شما غیر از خدا می‌خوانید، نهی شده‌ام.

«قل لا أتبع...»: من از هوسهای شما پیروی نمی‌کنم (و از جایگاه توحیدی خویش به سمت خدایان دروغین شما منحرف نمی‌شوم)، زیرا سبب گمراهی و خروج من از جرگه هدایت یافتگان است.

«قل إني على بينة...»: من در اعتقاد توحیدی خویش بر بینه‌ای از جانب پروردگارم استوارم، اما شما آن را دروغ پنداشتید. (شما در مقام تکذیب معاندانه بینه من، تقاضای نزول فوری عذاب دارید، تا به خیال خام خودتان از عدم اجابت فوری درخواست عذاب به سود مرام باطلتان بهره‌گیری و مرا برای پرستش خدایان دروغین خودتان مجاب کنید، اما بدانید) آنچه را به شتاب خواستار آید در اختیار من نیست. فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است.

«قل لو أن عندي...»: اگر آنچه را با شتاب خواستار آید نزد من بود، قطعاً میان من و شما کار به انجام رسیده بود و خدا به ستمکاران داناتر است.

با توجه به چهار فراز بالا، معنی منسجم این مطلب، «اعلان ثبات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر طریق توحید و ناامید کردن مشرکان از تاثیرگذاری بر ایشان حتی با ترفند تقاضای نزول فوری عذاب» است.

معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب، خاطر نشان می‌سازد که کلیدهای غیب، تنها در نزد خداست و کسی جز او آن را نمی‌داند. او از همه چیز آگاه است و مرگ و زندگی انسانها در دست اوست و مولای حقی است که مرجع همگان است (: و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها إلا هو ...) آنگاه به همگان هشدار می‌دهد که حکم تنها از آن اوست و او سریعترین حسابگران است (: ألا له الحكم و هو أسرع الحاسبين)

بر اساس آیات مطلب قبل، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مامور بودند که در پاسخ به ترفند استعجال عذاب از جانب مشرکان به ایشان بفرمایند که آنچه شما درخواست می‌کنید در نزد من نیست، بلکه حکم تنها از آن خداست (: ما عندي ما تستعجلون به إن الحكم إلا لله يقص الحق و هو خير الفاصلين \* قل لو أن عندي ما تستعجلون به ...)؛ در این مطلب خطاب به مشرکان گفته می‌شود که (اگر

اجابت تقاضای عذاب شما در نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، در نزد خداست، زیرا) کلیدهای غیب در نزد اوست و در جمع‌بندی انتهایی مطلب نیز بر حصر مقام حکمرانی برای خدا تاکید می‌گردد (: و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها إلا هو ... ألا له الحكم و هو أسرع الحاسبين) در نتیجه جهت این مطلب «بیان اختیار مطلق و بلا منازع خدای سبحان در حکمرانی و حسابرسی و عذاب مشرکان مکذب» است.

معنی منسجم مطلب سوم: محتوای این مطلب در سه فراز بیان شده است: فراز نخست، آیات ۶۳ و ۶۴ و طرح یک سؤال از مشرکان مکذب و بیان پاسخ آن است. بگو: چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا می‌رهاند؟ در حالی که او را به زاری و در نهدان می‌خوانید: که اگر ما را از این مهلکه برهاند، حتما از سپاسگزاران خواهیم بود. بگو: خداست که شما را از آن تاریکیها و از هر اندوهی می‌رهاند، باز شما شرک می‌ورزید (: قل من ينجيكم ... قل الله ...) این سؤال و جواب، آنان را متوجه فطرت خداخواه و عناد مشرکانه خویش در برابر آن می‌کند؛ فراز دوم، آیه ۶۵ است که خدای معرفی شده در فراز قبل را قادر بر بعث عذابی سخت بر مشرکان مکذب معرفی می‌کند (: قل هو القادر على أن يبعث عليكم عذابا ...); و فراز سوم آیات ۶۶ و ۶۷ است که خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، قوم ایشان را مکذب وعید مطرح شده در فراز قبل دانسته و با تاکید بر حقانیت آن، از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خواسته است که به آنان بفرماید من بر شما و کیل نیستم و عذاب موعود شما در موعد مقرر خود خواهد رسید و آنگاه حقانیت آن را خواهید دانست (: و كذب به قومك ...); چنانکه دانستیم فراز نخست، در عین اینکه حجتی آشکار بر حقانیت توحید است، مقدمه بیان فراز دوم، یعنی قدرت خدا بر عذاب مشرکان مکذب است و فراز سوم پا را فراتر گذاشته و با بی‌اثر دانستن تکذیب مشرکان، بر حتمیت وقوع عذاب ایشان در موعد مقرر تاکید کرده است. بدین ترتیب عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «احتجاج بر اثبات قدرت خدا برای برانگیختن عذابی سخت بر مشرکان مکذب و تهدید به فرا رسیدن عذاب او در موعد مقرر به رغم تکذیب مشرکان»

از مطلب نخست، دانستیم که آخرین امید مشرکان برای منفعل کردن پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در بینش توحیدیش، تقاضای نزول فوری عذاب ادعایی آن حضرت بوده است. بدین ترتیب که امید داشتند از عدم اجابت فوری این درخواست به نفع مرام باطل خود بهره گرفته و آن حضرت را برای پرستش خدایان دروغینشان مجاب سازند. در همان مطلب جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به طور شفاف تبیین و اعلان می‌گردد که تحقق این وعده در چارچوب اختیارات ایشان نیست که عدم تحققش دلیل کذب او باشد، او در مرام توحیدیش بر بینه‌ای الهی استوار است و شما مکذب آن بینه هستید. در همین مطلب به صورت اجمالی در جایگاه تکمیل نفی تحقق عذاب از محدوده اختیارات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، این امر از اختیارات حاکم مطلق عالم، یعنی خدای متعالی دانسته می‌شود؛ دومین مطلب، احتجاجی برای اثبات بخش اجمالی مطلب قبل است. یعنی اثبات اینکه تحقق وعده عذاب در حیطه اختیارات حاکم مطلق عالم است؛ و سومین مطلب آخرین قدم برای تکمیل خنثی کردن این ترفند مکارانه است. در این مطلب با احتجاجی دیگر قدرت خدا برای بعث عذاب بر مشرکان مکذب به اثبات رسیده و مشرکان مکذب را در انتظار وقوع عذاب موعود در موعد مقرر نگاه داشته است. بدین ترتیب نه تنها طرح مشرکان برای منفعل کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در رسالت توحیدی خود خنثی شد که بالاتر از آن، خودشان منفعل شدند. بنابراین عنوان متناسب برای غرض این کلام عبارت است از:

**«خنثی‌سازی فعال ترفند تقاضای تحقق وعده عذاب از ناحیه مشرکان مکذب که به منظور منفعل**

**کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بینش توحیدی انجام می‌گرفت»**

گفتنی است مضامین مطرح شده برای خنثی کردن این ترفند، مفید اثبات حقانیت بینش توحیدی نیز هست. توجه به مطلب دوم و فراز نخست مطلب سوم، مؤید این ادعاست. بنابراین فعال بودن خنثی‌سازی به دو جهت است: نخست، برگرداندن صحنه به طور کامل (از جهت‌گیری به سمت انفعال پیامبر، صلی الله



علیه و آله و سلم، تا حرکت به سمت انفعال مشرکان مکذب؛ دوم، اثبات بینش توحیدی، که هدف نهایی مشرکان مکذب از این ترفند نفی آن بوده است.

#### ۸-۱-۲-۵- هم‌بستگی کلامهای فصل ۲

هم‌بستگی کلام دوم با کلام اول: مخاطب کلام دوم (: قل أرأیتکم إن أتاکم عذاب الله ...)، مکذبان متقاضی نزول آیه در کلام اول هستند. شواهد این ادعا، عبارت است از: وجود اقتضای انذار مکذبان متقاضی نزول آیه؛ اسلوب آغاز و جریان کلام دوم؛ و آیه ۴۹ و ۵۰ در کلام دوم (: و الذین کذبوا بآیاتنا ...) که مورد آن کلام را مکذبان آیات الهی دانسته و به طور ضمنی از توقعات بیجای آنان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر داده است.

هم‌بستگی کلام سوم با کلامهای قبل: چنانکه در توضیح غرض این کلام گفته شد، ضمیر «ه» از «أنذر به» به محتوای انذاری کلام قبل بر می‌گردد، بنابراین خدای متعالی در این کلام از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواسته است تا حشر پروایان را با محتوای کلام قبل انذار کند. از سوی دیگر این کلام، حیثیت انذار و تبشیری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیشتر توضیح می‌دهد. همان حیثیتی که آیه ۴۸ کلام قبل به آن اشاره داشت (: و ما نرسل المرسلین إلا مبشرین و منذرین)

هم‌بستگی کلام چهارم با کلامهای قبل: این کلام به مقابله با ترفند تقاضای نزول فوری عذاب از ناحیه مشرکان مکذب پرداخته است (: ما عندی ما تستعجلون به) می‌توان گفت که استعجال عذاب، ترفندی مستقل نبوده است، بلکه مکمل ترفند تقاضای نزول آیه (مطرح شده در کلام اول) است، بدین بیان که مشرکان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواستند که آیه بیاورد، آنگاه ایشان به دستور خدا حیثیت مکارانه این تقاضا را مشخص می‌کرد و آنان را به فرا رسیدن عذاب تهدید می‌فرمود. سپس آنان می‌گفتند، اگر راست می‌گویی عذاب موعودت را بیاور؛ شواهد صحت این ادعا عبارت است از: محتوای کلام سوم، تهدید متقاضیان نزول آیه به فرا رسیدن عذاب است و محتوای کلام چهارم، تقاضای فرا رسیدن فوری عذاب در مقام تکذیب؛ کلام چهارم، به طور مستقل به بیان تقاضای عذاب از

زبان مکذبان نپرداخته است، بر خلاف کلام اول، که تقاضای نزول آیه را به طور مستقل از زبان آنان بیان می‌کرد و این نشانه‌ای از حیثیت تبعی استعجال عذاب است؛ قرینه سوم، نگاه عقلایی به این مسئله است، زیرا بسیار بعید است که تقاضای آمدن فوری عذاب بدون مقدمه صورت پذیرد.

#### ۸-۱-۲-۶- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۲

نخستین کلام این فصل از ترفند تازه مشرکان در برابر قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر می‌دهد. تقاضای بیجای نزول آیه، ترفندی بود که در باطن خود، ادعای پوچ بی اعتباری قرآن کریم به عنوان آیه را داشت. این تقاضا، به هیچ وجه جنبه حقیقت طلبانه نداشت و تنها مکاری برای به زانو در آوردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در پیش‌برد جبهه توحید بود. از این رو این کلام به تثبیت جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر این ترفند پرداخت و در این راستا از ماهیت متقاضیان به عنوان اهل جحد با آیات الهی پرده برداشت.

پس از آنکه کلام اول، جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در برابر ترفند مکارانه تقاضای نزول آیه تثبیت کرد، کلام دوم متقاضیان را مخاطب قرار داده و با بیاناتی انداز آمیز به آنان هشدار داده است که با توقعات بیجا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تکذیب آیات الهی، از رهنمون شدن به حقیقت توحید، پیش از فرا رسیدن عذاب یا قیامت محروم می‌شوند و در نتیجه با گرفتاری به عذاب دنیا یا آخرت، از حقانیت توحید و پوچی شرک آگاه خواهند شد.

از آنجا که کلام دوم قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر توقعات بیجا و تکذیب آیات الهی در معرض عذاب دانست، کلام سوم خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ایراد شد تا موقعیت ادامه رسالت اندازی تضعیف نشود. این کلام به تبیین وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به قومش در انجام رسالت دعوت منذرانه و مبشرانه به توحید پرداخت و اعلان کرد که آن حضرت به امید ایمان آوردن حشر پروایان باید رسالت منذرانه خود را ادامه دهد، مومنان را در دایره ایمان حفظ کند و گروندگان به ایمان را با بشارت پذیرد.

سه کلام بالا ترفند تقاضای نزول آیه را پاسخ گفت. به این صورت که جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تثبیت شد، ماهیت متقاضیان افشا شد و با هشدار دادن به ایشان ورق برگشت. اما کافران تصمیم داشتند که ترفند خنثی شده خود را با روشی مذبوحانه احیا کنند و این روش چیزی جز تقاضای فرا رسیدن عذاب موعود در کلام دوم نبود. از این رو کلام چهارم این فصل به طور فعال به خنثی سازی ترفند تقاضای تحقق وعده عذاب از ناحیه مشرکان مکذب پرداخته است. ترفند مکارانه ای که به منظور منفعل کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بینش توحیدی انجام می گرفت.

بدین ترتیب، مسئله این فصل، عبارت از آن است که کافران مشرک، در مقام تکذیب آیات الهی به این روش دست زدند که از پیامبر تقاضای آیه کنند. آنان می خواستند با این کار هم وجهه خود را حق- طلب جلوه دهند، هم قرآن را به عنوان آیه بی اعتبار معرفی کنند و هم از نیامدن آیه به نفع خویش و به ضرر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره گیرند. خدای متعالی این تقاضای بی جا را با افشای ماهیت آیه گریز آنان و بیان قدرت تام خویش بر آوردن آیه پاسخ داد و مانع از تضعیف جایگاه رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر این ترفند شد. آنگاه به ایشان هشدار داد که با این تقاضای بیجا خود را در معرض عذاب الهی قرار می دهند و روزی از حقیقت توحید آگاه خواهند شد که عذاب الهی را مشاهده کرده باشند. سپس آنان در ادامه ترفند مکارانه خود، خواستار فرا رسیدن فوری عذاب موعود شدند، تا بار دیگر ترفند خنثی شده خویش را احیا کنند، اما خدا این مکر را نیز به طور متین پاسخ داد. پس عنوان متناسب با غرض این فصل عبارت است از:

«مقابله افشاگرانه و منذرانه خدای سبحان با مشرکان مکذب که با هدف منفعل کردن پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم) متقاضی نزول آیه یا فرا رسیدن فوری عذاب بودند»

۸-۱-۳- فصل سوم. آیات ۶۸ تا ۹۰

این فصل دارای دو کلام است: کلام نخست، آیات ۶۸ تا ۷۳؛ و کلام دوم، آیات ۷۴ تا ۹۰ است.

جدایی فصل سوم از فصل دوم: مجموعه کلام‌هایی که در جایگاه پاسخ به ترفند تقاضای نزول آیه یا عذاب بود پایان یافته و دو کلام این فصل خارج از این چارچوب است.

۸-۱-۳-۱- کلام ۱. آیات ۶۸ تا ۷۳

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ سَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ سَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ  
 وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾ وَمَا عَلَى  
 الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرِىٰ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾ وَذَرِ  
 الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِمْ أَن تَبَسَّلَ نَفْسٌ  
 بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلٌّ قَدَلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا  
 ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ۗ لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا  
 يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أُنَدِّعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَّا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا  
 بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيْطٰنُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ  
 إِلَى الْهُدَىٰ أَتَيْنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِينَ ﴿٧١﴾  
 وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا زَكٰوةً وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ  
 السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ ۚ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمَلِكُ يَوْمَ  
 يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۗ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۗ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٧٣﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** این کلام دارای دو مطلب است: مطلب نخست، ۶۸ تا ۷۰ است که بیان دو دستور، خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و توصیه همان دو دستور به مومنان است. اول، دستور اعراض از مجالس خوض در آیات الهی و دوم، دستور رها کردن آنان که دینشان را بازیچه و بیهوده انگاشته‌اند؛ و مطلب دوم، آیات ۷۱ تا ۷۳ و مقایسه‌ای بین اعتقاد توحیدی و پندارهای مشرکانه و بیان وظایف تابع اعتقاد توحیدی است. با این بیان، اتصال درونی آیات مطالب و ارتباط سیاقی مطالب روشن است و از توجه به مباحث آتی، آشکارتر خواهد شد. *إن شاء الله تعالی*.

**غرض کلام ۱:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: محتوای این مطلب در دو فراز بیان شده است: فراز نخست، آیات ۶۸ و ۶۹ است. خدای سبحان به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که از حضور در مجالس خوض در آیات الهی اعراض کند (و *إذا رأیت الذین یخوضون ...*) و در ادامه بیان می‌دارد که اگر شیطان سبب فراموشیت شد و در چنین مجالسی شرکت جستی، به محض یادآوری از ادامه هم‌نشینی با قوم ظالم بپرهیز (و *إما ینسینک الشیطان ...*) آنگاه تاکید می‌کند که حساب گناه اهل خوض در آیات الهی بر اهل تقوا نیست، اما این تذکر برای آن است که تقوا پیشه کنند، یعنی خود را از شر رخنه افکار باطل اهل خوض در آیات، مصون نگاه دارند (و *ما علی الذین یتقون ...*) این آیه نشان می‌دهد که هرچند دستور پیش گفته خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان شده است، اما همه متقیان مقصود آن بوده‌اند و ایشان به عنوان رهبر اهل تقوا مخاطب بوده است؛ فراز دوم، آیه ۷۰ است. خدای متعالی باز هم رسول خویش (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ترک کسانی که دینشان را بازیچه گرفته‌اند، فرمان می‌دهد (و *ذر الذین اتخذوا دینهم ...*) و از ایشان می‌خواهد که این محتوا را به مومنان هم تذکر دهد، تا مبادا همراهی با آنان سبب سرافکندگی آنان در روز قیامت شود. روزی که جز خدا ولی و شفیع نیست و مشرکان سرافکننده اعمال خود خواهند بود (و *ذکر به أن تبسل نفس ...*)؛ با توجه به این دو فراز، عنوان متناسب برای معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «دستور خدا به پیامبر (صلی الله علیه

و آله و سلم) و اهل تقوا، برای ترک مجالس خوض در آیات الهی و دوری از کسانی که دینشان را بازیچه و بیهوده گرفته‌اند؛ به منظور پیشگیری از آسیب وارد شدن به تقوا و ایمانشان»

معنی منسجم مطلب دوم: خدای متعالی در این مطلب به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان می‌دهد که مومنان را با خود همراه کرده و نسبت به حقانیت بینش توحیدی و بطلان پندار شرک متذکر سازد (: قل أندعوا من دون الله ما لا ینفعنا ...) و نسبت به برگشتن از صراط هدایت هشدار دهد و از حیرانی مشرکان شیطان‌زده سخن بگوید (: و نرد علی أعقابنا ...) آنگاه از ایشان می‌خواهد که در ادامه خطاب به ایشان، از حقانیت هدایت الهی سخن گفته و نسبت به ماموریت برای تسلیم در برابر پروردگار جهانیان متذکر کند (: قل إن هدی الله ...) و از ایشان بخواهد که نماز را به پا دارند و تقوا پیشه کنند (: و أن أقیموا الصلوة و اتقوه) و بدانند که همه به سوی او محشور خواهند شد و او خالق بر حق است، سخنش بر حق است، مالک مطلق است، عالم پنهان و آشکار و حکیم خبیر است (: و هو الذی إلیه تحشرون و هو الذی ...)؛ برخی از عبارت این مطلب، حاکی از آن است که تهاجمات مشرکان مکذب، خطر سستی در اعتقادات حق توحیدی و سقوط مومنان به وادی مشرکان را تقویت کرده است. از جمله این عبارت، «و نرد علی أعقابنا بعد إذ هدانا الله کا الذی استهوته الشیاطین ...» است. بنابراین هدف از آیات این مطلب «ماموریت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تاکید درون‌گروهی بر حقانیت بینش توحیدی و بطلان شرک و تجدید دستورات بازدارنده‌ای چون نماز و تقوا به منظور جلوگیری از لغزش مومنان به وادی مشرکان در اثر تهاجمات فرهنگی آنان» است.

مطلب نخست، دو دستور مهم برای جلوگیری از نفوذ افکار باطل مشرکان مکذب در جامعه ایمانی است. دستور اعراض از مجالس خوض در آیات الهی و دستور ترک همراهی با کسانی که دینشان را بازیچه گرفته‌اند؛ و مطلب دوم، تثبیت اعتقادات توحیدی در جامعه ایمانی در برابر تهاجم افکار پوچ مشرکان است. بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«تدابیر الهی برای جلوگیری از تضعیف جریان رسالت و سستی ایمان مومنان در برابر تهاجمات فرهنگی مشرکان مکذب (دستور اعراض از مجالس آنان، ترک همراهی با آنان و تثبیت اعتقادات توحیدی)»

۸-۱-۳-۲-کلام ۲. آیات ۷۴ تا ۹۰

گسست کلام ۲ از کلام ۱: کلام پیشین، بیان تدابیر الهی برای جلوگیری از سستی ایمان مومنان بود و آیه ۷۴، آغاز مجموعه‌ای از آیات درباره حضرت ابراهیم و سلسله انبیا (علیهم السلام) است؛ و این روشن‌ترین بیان گسست کلام ۲ از کلام ۱ است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ ءَأَزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءِإِلَهَةً ۖ إِنِّي أَرِنُكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۷۴﴾ وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿۷۵﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا ۖ قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿۷۶﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَنْفُورِ إِبْرَاهِيمُ بِرَبِّهِ ۖ مِمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا ۖ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۷۹﴾ وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ ۚ قَالَ أَتُحِبُّونَنِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ ۗ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ ۚ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا ۗ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۸۰﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ

أَشْرَكُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ ۚ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا ۚ فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ ۖ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ ۖ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ ۚ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ دَاوُدَ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۚ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ ۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ ۚ كُلُّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٥﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ۚ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٨٦﴾ وَمِن ءَابَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ ۚ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٨٧﴾ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ ۚ مَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ ۚ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٨﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا هُنَّ لِآءٍ فَفَقَدْ وُكِّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ ﴿٨٩﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ آفَتَهُ ۚ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۚ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩٠﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: این کلام دارای سه مطلب است: مطلب نخست، آیات ۷۴ تا ۸۳ و درباره محاجه ابراهیم (علیه السلام) و قوم ایشان است؛ مطلب دوم، آیات ۸۴ تا ۸۸ و درباره سلسله انبیا (علیهم السلام) است؛ و مطلب سوم، آیات ۸۹ و ۹۰ و درباره امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شخص



ایشان است. اتصال آیات درون مطالب و ارتباط سیاقی مطالب روشن است و از توضیحات آتی، آشکارتر خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

### غرض کلام ۲: معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: محتوای این مطلب در چهار فراز بیان شده است: فراز نخست، آیات ۷۴ و ۷۵ است. نخستین آیه، یادآوری استفهام همراه با تعجب ابراهیم (علیه السلام) از عمویش آزر است که آیا تو بتها را خدایان خود می‌دانی؟ همانا من، تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینیم: (و إذ قال إبراهیم لأبيه...) و دومین آیه این فراز، سخن خدای سبحان با مضمون ارائه ملکوت آسمانها و زمین به ابراهیم (علیه السلام) با هدف وارد کردن او به جرگه اهل یقین است: (و کذلک نری إبراهیم...). «کذلک» در ابتدای این آیه می‌فهماند که سخن ابراهیم (علیه السلام) به آزر در آیه قبل، در نتیجه ارائه ملکوت آسمانها و زمین به آن حضرت بوده که او را اهل یقین به توحید کرده و در مقابل شرک قرار داده است؛ فراز دوم، آیات ۷۶ تا ۷۹ و بیاناتی از ابراهیم (علیه السلام) برای متوجه کردن قومش به بطلان شرک و حقانیت توحید است. این بیانات از همراهی ظاهری، حکیمانه و هدفمند با زبان قابل قبول قوم مشرک آغاز شده: (فلما جن علیه اللیل...) و تا اظهار برائت از شرک آنان و اعلان صریح اعتقاد ناب توحیدی به آنان ادامه یافته است: (ینی بریء مما تشرکون...); فراز سوم، آیات ۸۰ تا ۸۲ و بیان پاسخ ابراهیم (علیه السلام) به محاجه قومش در برابر احتجاج توحیدی مذکور در فراز قبل است. آن حضرت با استناد به هدایت یافتگی خود از جانب خدای سبحان در برابر محاجه آنان ایستاده است: (و حاجه قومہ قال أتحاجونی...) از بیان این آیات مشخص می‌شود که قوم آن حضرت، افزون بر محاجه، ایشان را از غضب خدایانشان ترسانده است، اما آن حضرت با بیانی متین، مشرکان را سزاوار ترس از غضب خدای واحد دانسته و اهل ایمان به خدا و دوری از ظلم را سزاوار امن و هدایت یافته دانسته است: (و لا أخاف ما تشرکون به...); فراز چهارم، آیه ۸۳ و بیان خدای متعالی است. بر اساس این آیه، سخنان منقول از ابراهیم (علیه السلام) خطاب به قومش، حجتی از جانب خدا بوده که به ابراهیم (علیه السلام) داده است

تا بر قوم خود اقامه کند (: و تلک حجتنا آتیناها ...) و این لطف خدا به آن حضرت در سنت «ترفع درجات من نشاء ...» ریشه دارد؛ فراز نخست، یادآوری موضع گیری ابراهیم (علیه السلام) در برابر بت-پرستی عمویش آزر و قوم او، در نتیجه یقین حاصل از ارائه ملکوت آسمانها و زمین به اوست. بر اساس فراز دوم، کار ابراهیم (علیه السلام) با این موضع گیری پایان نیافته، بلکه او تلاش کرده است تا قومش را با خود همراه کند. به همین منظور پس از بیان وضوح ضلالت در پرستش بتها، مصادیق بارزتری در توجیه شرک را مطرح کرده و بر بطلان ربوبیت آنها استدلال کرده است. بدین بیان که ستارگان و ماه و خورشید هم قابل پرستش نیستند تا چه رسد به بتهایی که با دست خود می تراشید. آنگاه طبق فراز سوم، قوم او به محاجه با وی پرداخته، ولی آن حضرت با استناد به هدایت الهی پاسخ آنان را داده است. آنان به انذار آن حضرت از خشم خدایانشان روی آوردند، ولی آن حضرت با بیانی متین خودشان را مستحق ترس از خدای واحد دانسته است. در نهایت خدای متعالی، ابراهیم (علیه السلام) را پیروز میدان محاجه با قومش دانسته و این پیروزی را ناشی از سنت «ترفع درجات من نشاء ...» دانسته است. آیات ۷۵ و ۸۳ از این مطلب، اظهار نظر خدای متعالی درباره لطف خود به ابراهیم (علیه السلام) است، اما آیات دیگر شرح ماجرای ابراهیم (علیه السلام) و قوم آن حضرت است. با همین قرینه می توان نتیجه گرفت که فراز نخست در این مطلب عدل فراز دوم تا چهارم است. در نتیجه، این مطلب گویای دو حقیقت درباره ابراهیم (علیه السلام) است: نخست، یقین او به ضلالت بت پرستان و موضع گیری وی در برابر بت پرستی، در نتیجه ارائه ملکوت آسمانها و زمین به او؛ دوم، اقدام به هدایت قوم بت پرستش به سوی توحید و استناد به هدایت الهی و اتکاء به او در برابر محاجه و تهدید آنان، در نتیجه ایتاء حجت الهی به آن حضرت. توجه به عباراتی مانند «لئن لم یهدنی ربی»، «و قد هدان»، «و هم مهتدون»، «هدینا»، «هدیناهم»، «ذلک هدی الله یهدی به من یشاء» و «أولئک الذین هدی الله فبهدهم اقتده» و جایگاه آنها در این مطلب و مطلب بعدی می فهماند که دو حقیقت مذکور درباره ابراهیم (علیه السلام)، مصداق هدایت الهی نسبت به ایشان است. بر این اساس عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «یقین به ضلالت بت پرستان

و موضع گیری در برابر بت پرستی، در نتیجه ارائه ملکوت آسمانها و زمین؛ و اقدام به هدایت قوم بت-پرست به سوی توحید و استناد به هدایت الهی و اتکاء به خدا در برابر محاجه و تهدید آنان، در نتیجه ایتاء حجت الهی؛ مظاهر هدایت الهی نسبت به ابراهیم (علیه السلام) است.»

معنی منسجم مطلب دوم: توجه به صدر و ذیل نخستین آیه این مطلب، گویای جهت گیری این آیه برای تجلیل از مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) است (: و وهبنا له ... و كذلك نجزي المحسنين) و متن این آیه، دلیل جهت گیری آن در بیان هدایت الهی نسبت به انبیائی از فرزندان و ذریه ابراهیم (علیه السلام) است، چه اینکه مبین وجود این هدایت نسبت به انبیای قبل از ابراهیم (علیه السلام)، مانند نوح (علیه السلام) نیز هست (: إسحاق و یعقوب كلا هدينا و نوحا هدينا من قبل و من ذريته داود و سليمان و أيوب و يوسف و موسى و هارون [كلا هدينا]); همراه کردن این دو جهت در يك آیه، ممکن است حاکی از محوریت ابراهیم (علیه السلام) در سلسله انبیاء هدایت شده از جانب خدا باشد، اما جهت نخست در همین آیه پایان یافته و آیات بعدی جهت دوم، یعنی بیان هدایت الهی نسبت به انبیا را پیش برده است و این امر حاکی اصالت این جهت نسبت به تجلیل از مقام ابراهیم (علیه السلام) است. چنانکه گفته شد، آیات ۸۵ و ۸۶ تعدادی دیگر از انبیای الهی را نام می برد که آنان هم مشمول هدایت خدای سبحان بوده اند (: و زکریا و یحیی و ...) آنگاه آیه ۸۷ با بیان «من آبائهم و ذریاتهم و إخوانهم» مسئله را از محدودیت به اسامی مذکور خارج کرده و در يك کلام نام بردگان و برخی از پدران و فرزندان و برادرانشان را مشمول اجتناب از جانب خدا و هدایت الهی به صراط مستقیم می داند (: و اجتبیناهم و هدیناهم إلی صراط مستقیم); آیه ۸۸ در جمع بندی آیات قبل، هدایت این انبیا به صراط مستقیم را، هدایت خدا دانسته که هر کس را بخواهد با آن هدایت می کند و اضافه کرده که اگر این بندگان مذکور شرک می ورزیدند، اعمالشان حبط می شد. مقصود آن است که اگر ذره ای از صراط مستقیم هدایت، منحرف می شدند، هیچ عملی از ایشان مورد قبول درگاه خدا واقع نمی شد. با این اوصاف عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت

است از: «هدایت الهی نسبت به سلسله جلیله انبیاء قبل و بعد از ابراهیم (علیهم السلام)، مقید به ثبات قدم آنان در صراط مستقیم هدایت»

معنی منسجم مطلب سوم: هر یک از آیات این مطلب، دارای یک مقدمه و یک نتیجه است:

#### آیه نخست

مقدمه: «أولئك الذين آتيناهم الكتاب والحكم والنبوة»؛ مشار الیه اسم اشاره صدر این آیه، ابراهیم (علیه السلام) و انبیای مذکور در مطلب قبل است. خدا در این آیه خاطر نشان می کند که آنان (ثابت قدمان در صراط مستقیم) کسانی هستند که ما به ایشان کتاب و حکم و نبوت دادیم. نتیجه: «فإن يكفر بها هؤلاء فقد وكلنا بها قوما ليسوا بها بكافرين»؛ پس نسبت به کفر ورزیدن قومت در برابر هدایت الهی نگران مباش، زیرا اگر آنان کفر بورزند، باکی نیست. ما قومی را وکیل این راه کرده ایم که به آن کافر نیستند. یعنی کافر شدن یا نشدن قوم تو، تاثیری در جریان سلسله جلیله هدایت الهی ندارد و خدای متعالی خود قومی ثابت قدم را وکیل این راه کرده است. به تعبیر دیگر همانطور که شجره طیبه هدایت بعد از ابراهیم (علیه السلام) با ذریه پاک او ادامه یافت، پس از تو نیز چنین است.

#### آیه دوم

مقدمه: «أولئك الذين هدى الله»؛ مشار الیه اسم اشاره صدر این آیه نیز، ابراهیم (علیه السلام) و انبیای مذکور در مطلب قبل است. خدا در این آیه می فرماید که آن ثابت قدمان در صراط مستقیم، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است.

نتیجه: «فبهدهم اقتده قل لا أسئلكم عليه أجرا إن هو إلا ذكری للعالمین»؛ پس در طریق هدایت هدایت به ایشان اقتدا کن. به قوم خود بگو من نسبت به این اقتدا از شما اجری نمی طلبم. این اقتدای به انبیای هدایت یافته قبلی جز مایه تذکر جهانیان نیست. مقصود آن است که ای رسول ما تو نیز باید همانند انبیای قبلی بر طریق هدایت استوار باشی و از لغزش در این راه به دور مانی و این ثبات تو بدون طلب اجر و مزد خود مایه تذکر جهانیان است. چون ثبات قدم کسی که بی هیچ درخواست مادی فشارهای وارد از جریانهای مخالف را به جان می خورد، خود نشانه حقانیت راه اوست.

بر این اساس، آیه اول با تاکید بر ادامه جریان هدایت با وکالت قومی ثابت قدم، به رفع دغدغه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به تاثیر کفر قومش در انقطاع جریان هدایت با وفات پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته؛ و آیه دوم، ایشان را به منظور ثبات قدم و استواری در طریق هدایت به ادامه راه انبیای هدایت یافته پیشین دعوت کرده است. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «رفع نگرانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از تاثیر کفر قومش در انقطاع جریان هدایت و دعوت ایشان به ثبات قدم در طریق هدایت»

اینک که معانی منسجم هر سه مطلب این کلام روشن شد، می توان به طور شفاف، غرض کلام را تشخیص داد: نخستین مطلب مبین مظاهر هدایت الهی نسبت به ابراهیم (علیه السلام) است:

۱. یقین به ضلالت بت پرستان و موضع گیری در برابر بت پرستی، در نتیجه ارائه ملکوت آسمانها و

زمین؛

۲. اقدام به هدایت قوم بت پرست به سوی توحید و استناد به هدایت الهی و اتکاء به خدا در برابر

محاجه و تهدید آنان، در نتیجه ایتاء حجت الهی؛

مطلب دوم، با اشاره به محوریت ابراهیم (علیه السلام)، سلسله جلیله انبیاء قبل و بعد از ایشان را بر شمرده، و به بر عاقبت حبط اعمال، در نتیجه شرک ورزی (ممتنع ایشان) تاکید کرده است. ارتباط این مطلب با مطلب قبل آن است که یقین به ضلالت بت پرستان و موضع گیری در برابر بت پرستی و اقدام به هدایت قوم بت پرست به سوی توحید و استناد به هدایت الهی و اتکاء به خدا در برابر محاجه و تهدید آنان، تنها هدایت ویژه ابراهیم (علیه السلام) نبوده است، بلکه انبیای قبل و بعد از او نیز هر کدام در رتبه ای مشمول این هدایت خدا بوده اند و البته اگر به فرض ممتنع، با انفعال در برابر محاجه و تهدید مشرکان زمان خود، از صراط مستقیم هدایت منحرف می شدند، اعمالشان حبط می شد. مطلب سوم مسئله مطرح شده در مطلب اول و توسعه یافته در مطلب دوم، نسبت به هدایت سلسله جلیله انبیاء (علیهم السلام) را با دو بیان مقدمه قرار داده و به رفع نگرانی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از تاثیر کفر قومش در انقطاع جریان هدایت و دعوت ایشان به ثبات قدم در طریق هدایت پرداخته است. اگر معنی مستفاد از

هدایت در دو مطلب قبل را در فهم «أولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده» لحاظ کنیم، چنین نتیجه می-دهد: ای رسول ما اولاً، نگران کفر قومت نباش، زیرا ما خودمان مسئول ادامه دادن جریان هدایت هستیم و مقدمات آن را فراهم کرده‌ایم، پس جایی برای نگرانی در این وادی و در نتیجه تاثر از قوم کافر نیست؛ ثانیاً، تو باید با اقتدا به هدایت انبیای گذشته، یعنی هدایت مستمر خدا نسبت به انبیا در طول تاریخ، به ویژه با نظر به ابراهیم (علیه السلام)، مجدد توحید در جهان، همان راه را ادامه دهی و به قوم بگویی که بر این ثبات قدم اجری طلب نمی‌کنی و این تنها مایه تذکر جهانیان است. بر این اساس مطلب اول و دوم مقدمه مطلب سوم است و در نتیجه عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«بیان مظاهر هدایت خدا نسبت به ابراهیم (علیه السلام) (یقین به ضلالت بت پرستان و موضع‌گیری در برابر بت پرستی؛ و اقدام به هدایت بت پرستان و استناد به هدایت خدا در برابر محاجه آنان و اتکاء به او در برابر تهدیدشان) و الحاق سلسله انبیاء به ایشان در مشمولیت هدایت الهی؛ مقدمه رفع نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به تاثیر کفر قومش در انقطاع جریان هدایت و دعوت آن حضرت به استقامت در صراط هدایت»

#### ۸-۱-۳-۳- هم‌بستگی کلامهای فصل ۳

هم‌بستگی دو کلام این فصل دست کم در در محور زیر قابل تبیین است:

۱. دوری از شرک و تاثیر پذیری از مشرکان با استناد به هدایت الهی؛ آیه ۷۱ در کلام اول (: قل أندعوا من دون الله ما لا ينفعنا و لا يضرنا و نرد على أعقابنا بعد إن هدانا الله ... قل إن هدى الله هو الهدى) و آیه ۸۰ در کلام دوم (: و حاجه قومه قال أتحاجونى فى الله و قد هدان و لا أخاف ...) از این هم‌بستگی حکایت می‌کند. افزون بر اینکه آیات ۷۷، ۸۴، ۸۸ و ۹۰ نیز مؤید آن است.
۲. کلام دوم به طور مستقیم در جهت تاثیر گذاری بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به منظور تثبیت قدم ایشان در صراط مستقیم است (: ... فبهدهم اقتده قل لا أسئلكم ...) و از این جهت ادامه کلام نخست به شمار می‌رود (: ... فأعرض عنهم ... و ذر الذين ... قل أندعوا ... قل إن هدى الله ...)

### ۸-۱-۳-۴- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۳

پیش از این خواندیم که نخستین کلام این فصل، تدابیر پروردگار سبحان در جهت جلوگیری از تضعیف جریان رسالت و سستی ایمان مومنان در برابر تهاجمات فرهنگی مشرکان مکذب است و این تدابیر عبارت است از: دستور اعراض از مجالس آنان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان، فرمان ترک همراهی با آنان به آن حضرت و توصیه همین محتوا به مومنان و تثبیت اعتقادات توحیدی به صورت درون‌گروهی؛

کلام دوم همین غرض را با بیانی دیگر و خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیش برده و با معرفی ابراهیم (علیه السلام) به عنوان شخصیت برجسته مقاوم در برابر مشرکان و هدایت یافته از جانب خدای سبحان و همچنین با الحاق سلسله انبیا به آن حضرت در جریان هدایت، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواسته است تا بر صراط مستقیم توحیدی ثبات قدم داشته باشد و همان راه را ادامه دهد.

بدین ترتیب مسئله این فصل پیش‌گیری از آسیب‌های احتمالی حملات مکارانه مشرکان در جریان رسالت و تشکل نوپای مؤمنان است؛ هرچند عنایت این فصل به تثبیت هر چه بیشتر استقامت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان رهبر مؤمنان بیشتر است. بنابراین عنوان متناسب با غرض این فصل عبارت است از:

«پیش‌گیری از آسیب‌های حملات تبلیغاتی مشرکان، در جریان رسالت و تشکل نوپای مؤمنان؛ و تثبیت قدم رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) بر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) و سلسله انبیا (علیهم السلام)»

### ۸-۱-۴- فصل چهارم. آیات ۹۱ تا ۱۳۵

این فصل دارای چهار کلام است: کلام نخست، آیات ۹۱ تا ۱۰۸؛ کلام دوم، آیات ۱۰۹ تا ۱۱۳؛ کلام سوم، آیات ۱۱۴ تا ۱۲۷؛ و کلام چهارم، آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵ است.

جدایی فصل چهارم از فصل سوم: محور مباحث فصل قبل، تقویت و تثبیت رسول معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و تشکل نوپای مسلمانان بود و این فصل، دور جدیدی از مباحث در راستای مقابله با اتهامات و شبهات علیه قرآن و اسلام است.

۸-۱-۴-۱-کلام ۱. آیات ۹۱ تا ۱۰۸

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرٍ مِّنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩١﴾  
 وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا<sup>ط</sup>  
 وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ<sup>ط</sup> وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩٢﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْرُونَ<sup>ط</sup> عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ<sup>ط</sup> وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ<sup>ط</sup>  
 لَقَدْ نَقَطَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾ \* إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ<sup>ط</sup>



مُخْرِجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَمِيتِ وَمُخْرِجُ الْمَمِيتِ مِنَ الْحَيِّ ۚ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ ۗ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ ﴿٤٥﴾ فَالِقُ  
 الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٤٦﴾  
 وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ  
 لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ ۗ قَدْ  
 فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ﴿٤٨﴾ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ  
 نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا مِّنْهُ خُضِرًا مِّنْهُ حَبًّا مُّتْرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا  
 قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ ۗ انظُرُوا إِلَىٰ  
 ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ  
 وَخَلَقَهُمْ ۗ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿٥٠﴾  
 بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ ۗ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ  
 بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ ۗ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۗ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ ۗ  
 وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٥٢﴾ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَرَ ۗ وَهُوَ  
 اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿٥٣﴾ قَدْ جَاءَكُمْ بِصَٰبِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۗ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا  
 وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ ﴿٥٤﴾ وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِيُقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ

يَعْلَمُونَ ﴿١٥﴾ اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ

﴿١٦﴾ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بَوَكِيلٍ ﴿١٧﴾

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ

أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾

**پیوستگی آیات کلام ۱:** این کلام دارای شش مطلب است: مطلب نخست، آیات ۹۱ و ۹۲ و مربوط به رد شبهه (مشرکانه) عدم انزال چیزی از جانب خدا بر بشر است؛ مطلب دوم، آیات ۹۳ و ۹۴ و در انداز مفتریان دروغ بر خدا، یعنی همان مشرکان منکر انزال قرآن از جانب خداست؛ مطلب سوم، آیات ۹۵ تا ۹۹ و بیان جلوه‌های ربوبیت خدای عالم، یعنی اثبات توحید ربوبی در مقام پاسخ به مشرکان مدعی عدم انزال چیزی از سوی خدا بر بشر است؛ مطلب چهارم، آیات ۱۰۰ تا ۱۰۳ و نفی شرک (ریشه شبهه عدم انزال چیزی از طرف خدا بر بشر) است؛ و مطلب پنجم، آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵ و هشدار ناظر به دو مطلب قبل است؛ و مطلب ششم، آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸ و در مقام جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از این کلام است. اتصال آیات درون مطالب و همچنین ارتباط سیاقی مطالب، در مباحث آتی روشن‌تر خواهد شد.

**غرض کلام ۱:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: پیش از آن که معنی منسجم این مطلب بررسی شود، توجه به این مقدمه لازم است: روشن است که مدعیان «عدم انزال چیزی از جانب خدا بر بشر»، یعنی قائلان «قالوا ما أنزل الله علی بشر من شیء» و در نتیجه مخاطب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ابلاغ «قل من أنزل الكتاب الذی جاء به موسیٰ نورا و هدی للناس» و «قل الله» مشرکان هستند، زیرا اهل کتاب، خودشان دارای کتاب آسمانی نازل شده از جانب خدا بر پیامبرشان هستند و ادعای بالا، نفی صریح حقانیت آنها نیز

هست، بنابراین نمی‌توان تصور کرد که اهل کتاب، در مقام انکار قرآن کریم، اصل انزال چیزی از جانب خدا بر بشر را نفی کنند؛ از سوی دیگر روشن است که مخاطب «تجعلونه قراطیس تبدونها و تخفون کثیرا و علمتم ما لم تکنوا تعلموا انتم و لا آباؤکم» یهودیان هستند، زیرا مشرکان در جایگاه آشکار کردن و مخفی کردن کتاب موسی (علیه السلام) و یا تعلیم گرفته از آموزه‌های کتاب آسمانی تورات نیستند؛ پس این آیات در عین رد ادعای مشرکان مبنی بر عدم انزال چیزی از جانب خدا بر بشر، از ائتلاف مشرکان با یهودیان در مخالفت با قرآن کریم و خیانت یهودیان به عنوان صاحبان کتاب آسمانی تورات پرده بر می‌دارد؛ اینک با لحاظ این مقدمه، معنی منسجم این مطلب به این صورت قابل تشخیص است: خدای متعالی پیش از بیان ادعای مشرکان، ریشه بینشی آن را مطرح می‌کند (: و ما قدروا الله حق قدره) یعنی آنان، آنگونه که شایسته و بایسته مقام پروردگار است، برای او قدر و منزلت قائل نشدند، آنگاه که گفتند خدا بر بشر چیزی نازل نمی‌کند (: إذ قالوا ما أنزل الله علی بشر من شیء) به دیگر بیان مشرکان به این خیال که قدر و منزلت خدا را بالا و جایگاه بشر را پایین می‌دانند، امکان انزال چیزی از خدا بر بشر را منتفی دانستند، در حالی که این پندار، تعظیمی شایسته خدا نیست، بلکه انکار ربوبیت تشریحی اوست. خدای متعالی در نفی این ادعا، به پیامبر خویش (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید که از آنان بپرس: کتاب نورانی و هدایتگری را که موسی (علیه السلام) آورد، چه کسی نازل کرد؟ (: قل من أنزل الكتاب ...) آنگاه روی سخن را به سمت یهودیان برگرانده به ایشان می‌گوید: شما با آن کتاب نورانی و هدایت-گر، به صورت گزینشی برخورد می‌کنید. بعضی آن را آشکار می‌سازید و بسیاری از آن را پنهان می‌کنید در حالی که از آن کتاب چیزهایی یاد گرفتید که خودتان و پدرانتان را بدون آن کتاب یارای آگاهی از آنها نبود (: تجعلونه قراطیس ...) به دیگر بیان ای یهودیانی که پندار عدم انزال چیزی از جانب خدا بر بشر را به مشرکان تلقین کرده و آنان را در مخالفت با قرآن یاری می‌کنید، شما را چه شده است که به جای تایید قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله کتاب آسمانیتان، حقایق روشنگر آن کتاب درباره اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مخفی می‌کنید. بدین ترتیب ارتباط شوم مشرکان با

یهودیان در عناد با قرآن کریم رسوا می‌شود. آنگاه خدا به پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) امر می‌کند که در پاسخ به پرسش پیشین، به مشرکان بگو: کتاب موسی (علیه السلام) را خدا نازل کرد (: قل الله) سپس از ایشان می‌خواهد که آنان را رها کن تا در پندار باطل خویش غوطه خورده بازی کنند (: ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون) بنابراین آیه نخست این مطلب ادعای مذکور را رد کرده و در ضمن ارتباط شوم یهودیان و مشرکان در مخالفت با قرآن را رسوا می‌سازد. دومین آیه این مطلب در ادامه آخرین دستور آیه قبل به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی «ذرهم فی خوضهم یلعبون» است. این آیه با تاکید بر حقانیت و حیانی قرآن کریم و توصیف آن به وصف پر برکت و تصدیق کننده کتب پیشین، یکی از اهداف انزال آن را انداز مردم ام القری و اطراف آن توسط رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته است (: و هذا کتاب أنزلناه ...) یعنی ای رسول ما! انکار معاندانه مشرکان و توافق خائنه یهودیان با ایشان، تو را منفعل نسازد و ... سپس فرموده است که اهل ایمان به آخرت به این کتاب ایمان می‌آورند و آنان بر نماز خویش محافظت می‌کنند (: و الذین یؤمنون بالآخرة ...)؛ بنابراین عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «رد ادعای مشرکانه عدم انزال چیزی از جانب خدا بر بشر و تثبیت جایگاه اندازی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به وسیله قرآن به رغم عناد مشرکان در توافق خائنه با یهودیان»

معنی منسجم مطلب دوم: محتوای این مطلب در راستای انداز مدعیان «عدم انزال چیزی از جانب خدا بر بشر» است و از ایشان با عنوان «مفتریان دروغ بر خدا» یاد کرده است. ابتدا آنان را به عنوان ظالمترین افراد معرفی کرده است (: و من أظلم ممن افتری علی الله کذبا) سپس دو سطح دیگر از ادعای آنان را مطرح فرموده است: ادعای دروغ وحی شدن بر خود و ادعای انزال سخنی همانند آنچه که خدا انزال کرده است و ایشان را نیز ظالمترین افراد دانسته است (: أو قال أوحی إلی ...) به نظر می‌رسد دو سطح مذکور، پوشش تبلیغاتی ادعای پیش گفته است. بدین بیان که مشرکان اولاً، به دروغ بر خدا افترا بسته و انزال چیزی از جانب خدا بر بشر را منتفی دانستند، سپس برای تثبیت این ادعا، به دروغ گفتند که

خدا بر ما هم وحی کرده است، یعنی اگر بناست، چیزی بر بشر وحی شود، پس بر ما هم وحی شده است. آنگاه در مقام مسخره کردن گفتند، اصلاً ما خومان محتوایی مشابه محتوای انزال شده از جانب خدا، انزال می‌کنیم. نشانه صدق این برداشت، آن است که خدای متعالی، ادعای عدم انزال چیزی بر بشر را پاسخ گفت، اما این دو ادعا را به طور جداگانه پاسخ نگفته است، بلکه به ادعای نخست ملحق کرده و صاحبان آن را انذار فرموده است. نخستین آیه این مطلب در ادامه معرفی ظالمان به انذار ایشان از گردابهای مرگ، جان داده و عذاب خوارکننده پس از مرگ پرداخته است: (و لو تری الظالمون فی غمرات الموت ...) و ادعاهای غیر حق بر خدا و استکبار از آیات او را دلیل عذاب ایشان دانسته است: (بما کنتم تقولون علی الله ...) یعنی بینش غلط شما و گرایش منفیتان (استکبار)، سبب عذابتان شد. آنگاه آیه دوم مطلب، ریشه این ادعاهای غلط درباره قرآن، یعنی همان شرک به خدا را مورد انذار قرار داده است. در مطلب قبل خواندیم که ریشه ادعای آنان در خصوص عدم انزال چیزی از جانب خدا بر بشر، تقدیر ناشایست و نابایست آنان درباره خدا، یعنی عدم اعتقاد به ربوبیت او بود (و ما قدروا الله حق قدره إذ قالوا ما أنزل الله...)، از این رو این آیه، انذار آنان را با بیان بی‌ثمر بودن شرکاء پنداری خدا در شفاعت ایشان از عذاب روز قیامت، تکمیل می‌کند: (و لقد جئتمونا فرادی ...)، بدین ترتیب، معنی منسجم این مطلب «انذار مدعیان عدم انزال چیزی از جانب خدا بر بشر (منکران قرآن)، با نظر به ادعا و ریشه ادعایشان، یعنی شرک»

معنی منسجم مطلب سوم: محتوای این مطلب در چهار فراز بیان شده است: فراز نخست، آیه ۹۵ است که خدا را شکافنده دانه و هسته و خارج کننده زنده از مرده و مرده از زنده معرفی کرده و پیرو آن انحراف از چنین خدایی را زیر سؤال برده است: (إن الله فائق الحب و النوی ... فأنی توفکون)؛ فراز دوم، آیات ۹۶ و ۹۷ است که خدا را مدبر صبح و شب و خورشید و ماه ستارگان معرفی کرده و در نهایت این توصیف را تفصیل آیات برای قومی که علم پیدا می‌کنند، دانسته است: (فائق الإصباح ... قد فصلنا الآیات لقوم یعلمون)؛ فراز سوم، آیه ۹۸ است که خدا را آفریننده انسانها از نفسی واحد معرفی کرده و در

ادامه این بیان را مصداق تفصیل آیات برای قومی که فقاقت می کنند، دانسته است (: و هو الذی أنشأکم من نفس واحدة ... قد فصلنا الآيات لقوم یفقهون)؛ و فراز چهارم، آیه ۹۹ است که خدا نازل کننده آب از آسمان و پدید آورنده نباتات و میوه ها معرفی کرده و در نهایت این محتوا را شامل آیات و نشانه هایی برای قومی که ایمان می آورند، دانسته است (: و هو الذی أنزل من السماء ماء ... إن فی ذلک لآیات لقوم یؤمنون)؛ چنانکه مشخص است، چهار فراز این مطلب، معرفی خدا به عنوان رب و مدبر همه امورات عالم، از شکافتن دانه گرفته تا شب و روز و شمس و قمر و ستارگان و مرگ و حیات و خلق و رزق و ... است و هر چهار فراز به بیانات جهت دهنده ای ختم شده است. فراز اول، انحراف از چنین خدایی را زیر سؤال برده، فراز دوم تا چهارم، اهل علم و فقاقت و ایمان را از تفصیل آیات ربوبی بهره مند دانسته است. با این توضیح، عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «تفصیل آیات ربوبی به منظور دوری از انحراف در اعتقاد به ربوبیت خدای سبحان، علم، فهم و ایمان به ربوبیت او بر انسان و جهان»

معنی منسجم مطلب چهارم: نخستین آیه این مطلب از اعتقاد مشرکان، سخن گفته است، بدین بیان که برای خدا شرکایی از جن قرار دادند، در حالی خود خدا آنها را آفریده است (: و جعلوا لله ...) و برایش بدون علم و دلیل پسران و دخترانی قائل شدند (: و خرقوا له بنین ...) خدا منزّه و برتر از توصیفات آنان است؛ دومین آیه این مطلب با بیانی ساده، اما متین تار و پود پندارهای پیش گفته را از هم می گسلد و آن اینکه چطور ممکن است، خدای پدید آورنده آسمان و زمین دارای فرزند و همسر باشد، در حالی که خود او خالق همه چیز است و به هر چیز داناست، یعنی برای خود فرزندان خلق نکرده و همسری نمی شناسد (: بدیع السموات و الأرض ...)؛ سومین آیه این مطلب با اشاره به خدای موصوف در آیه قبل، یعنی خدای منزّه از شریک و فرزند و همسر، بر توحید الوهی او تاکید کرده و با ذکر مؤکد خالقیت او نسبت به همه چیز، مخاطبان را به پرستش او دعوت کرده است (: ذلکم الله ربک لا إله إلا هم خالق کل شیء فاعبدوه) سپس برای پوشش کاملتر امر به پرستش، او را وکیل بر همه چیز معرفی کرده است (: و هو علی کل شیء وکیل) و آیه آخر دفع توهم جسمانیت خداست. توهمی که ممکن است از اوصاف پیش گفته

درباره خدا، به ذهن کسی خطور کند، اما با توحید سازگار نیست (: لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر) مشرکان که برای تعظیم خدا، دست او را از عالم امکان کوتاه می‌دانستند و به همین دلیل برای خدا شرکائی می‌پنداشتند و از این رو از دایره توحید خارج بودند. آیات گذشته دست خدا و تنها دست او را در همه امور عالم از جزئی و کلی باز دانست و این بیان ممکن است، ذهن خامی را با تصور جسمی برای خدا همراه سازد، از این رو آیه مورد نظر این تصور را نیز رد کرد. بر این اساس آیات این مطلب، هرگونه شائبه وجود شریک در ربوبیت برای خدای سبحان را رد کرده و به تبع، توحید الهی پروردگار را به اثبات رسانده و همگان را به پرستش او دعوت کرده است. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «رد هر گونه اعتقاد به وجود شریک در ربوبیت الهی و اثبات توحید الهی و در نتیجه دعوت همگان به پرستش خدای واحد»

معنی منسجم مطلب پنجم: نخستین آیه این مطلب، سخنی از زبان مبارک پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به قوم ایشان در مقام جمع‌بندی هدایتی مباحث پیشین است که می‌فرماید: به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او، و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست، و من بر شما نگهبان نیستم (: قد جائکم بصائر من ربکم فمن أبصر فلنفسه و من عمی فعلیها ...); دومین آیه این مطلب نیز سخنی از خدا به رسول خویش (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقام جمع‌بندی مباحث پیشین است که می‌فرماید: و این گونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم، تا بگویند تو درس خوانده‌ای و تا اینکه آن را برای گروهی که می‌دانند روشن سازیم (: و کذلک نصرنا الآیات ...). یعنی ما آیات را با بیانه‌های گوناگون بیان کردیم، اما برخی به جای اینکه از آن درس بگیرند و به حقیقت توحید رهنمون شوند، آن را دست‌آویزی برای مقابله با تو قرار دادند و گفتند که تو این سخنان را از جایی درس گرفته‌ای. این نتیجه از چارچوب مشیت ما خارج نیست، پس می‌توان گفت که یکی از نتایج تصریف آیات، گمراهی این گروه است و نتیجه دیگر و مطابق با هدف ما، تبیین این آیات برای قومی است که می‌دانند. چنانکه روشن است «قوم یعلمون» در آیه دوم این

مطلب، قابل تطبیق با «فمن أبصر فلنفسه» در آیه نخست و «لیقولوا درست» در آیه دوم، مطابق با «و من عمی فعلیها» در آیه اول است، بنابراین آیات این مطلب، با دو خطاب در صدد بیان امکان استفاده مثبت و منفی از آیات بیان شده در راستای اثبات توحید ربوبی و الوهی و نفی شرک است. یک خطاب برای هشدار به قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و یک خطاب برای تثبیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ با این وصف، عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «هشدار به قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تثبیت ایشان در برابر برخورد مثبت یا منفی قومشان، نسبت به تصریف آیات بصیرت بخش توحیدی»

معنی منسجم مطلب ششم: خدای متعالی در آیه ۱۰۶ پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را به تبعیت از وحی دعوت می کند: (اتبع ما یوحی إلیک من ربک) و با تاکید بر کلمه «لا إله إلا هو»، ایشان را به اعراض از مشرکان فرا می خواند: (و أعرض عن المشرکین) و در آیه ۱۰۷، سه بیان برای پوشش دادن فرمان اعراض مطرح می فرماید: اول آنکه اگر خدا می خواست، شرک نمی ورزیدند: (و لو شاء الله ... یعنی شرک آنان از دایره مشیت خدا بیرون نیست. دوم آنکه ما تو را نگهبان آنان قرار ندادیم: (و ما جعلناک علیهم حفیظا) و سوم آنکه تو بر آنان وکیل نیستی: (و ما أنت علیهم بوکیل). برآیند این سه بیان آن است که ای رسول ما تو مسئول شرک مشرکان نیستی و در این خصوص، فراتر از آنچه ما بر عهدهات گذاشتیم، تکلیفی نداری؛ آیه ۱۰۸ از دو قسمت تشکیل شده است: نخست، فرمانی به مومنان برای پرهیز از دشنام گویی به خدایان مشرکان به منظور پیش گیری از دشنام گویی مشرکان به ساحت مقدس و منزّه خدا: (و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم)؛ دوم، بیانی از خدا در خصوص شرک مشرکان و عاقبت آن: (کذلک زینا لكل أمة عملهم ثم إلی ربهم مرجعهم فینبئهم بما كانوا یعملون)؛ قسمت دوم این آیه به صورت روشنی در ادامه فرمان اعراض از مشرکان در آیات ۱۰۶ و ۱۰۷ است. بدین بیان که ای رسول ما از مشرکان اعراض کن، اگر خدا می خواست آنان شرک نمی ورزیدند ... خدا اینگونه عمل هر امتی را برای آنان زینت می دهد، سپس بازگشت آنها به سوی خداست و او آنان را



از اعمال خود آگاه خواهد کرد. یعنی شرک آنان نتیجه تزیین کیفی عملشان از جانب خداست و عاقبتش را در قیامت خواهند دید؛ اما قسمت نخست این آیه، جایگاه اعتراضی دارد. این قسمت در لابلای مضامین مربوط به فرمان اعراض از مشرکان آمده است، تا از برزو آفت احتمالی دستور اعراض در بین مؤمنان پیش‌گیری کند. آری ممکن است مؤمنان با شنیدن دستور اعراض، خود را در اظهار اعراض، حتی با دشنام دادن به خدایان مشرکان، آزاد ببینند. اما این تصور نادرست است و حرمت شکنی خدای سبحان از جانب مشرکان را به دنبال دارد، به همین منظور این جمله، در جایگاه اعتراضی، تابلو شده تا جلوی این آفت گرفته شود. اما به دلیل معترضه بودنش، ایفا کننده نقش اصلی آیات این مطلب نیست. بنابراین سخن اصلی این مطلب عبارت است از: «فرمان خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای تبعیت از وحی و اعراض از مشرکان، با بیان اینکه شرک آنان از دایره مشیت خدا بیرون نیست»

حال با توجه به معانی منسجم مطالب این کلام می‌توان ساختار کلام را کشف کرده و غرض کلام را بر اساس آن استفاده کرد: مطلب نخست این کلام پنداری مشرکانه را مطرح می‌کند و آن اینکه مشرکان با تصویری نادرست از قدر و منزلت خدای متعالی، شأن او را أجل از انزال چیزی بر بشر کم مقدار می‌دانستند و به همین دلیل اصل انزال قرآن از جانب خدا بر بشر را نمی‌پذیرفتند. همین مطلب، پاسخ نقضی این پندار را با طرح پرسشی در خصوص انزال تورات بر موسی (علیه السلام) می‌دهد. اهمیت این پاسخ می‌تواند بدین جهت باشد که مشرکان با پشت‌گرمی یهودیان به طرح چنین شبهه‌ای علیه قرآن کریم دست زدند. مطلب دوم در ادامه برخورد با این پندار به انذار مدعیان مذکور پرداخته است و در این انذار دو حیثیت را مورد توجه قرار داده است. اول، حیثیت عناد آنان با قرآن کریم و دوم، حیثیت ریشه این عناد، یعنی همان شرک و بینش نادرست نسبت به منزلت الهی؛ تا اینجا پاسخ نقضی و انذار نسبت به اشکال مطرح شده در خصوص عدم انزال قرآن کریم از جانب خدا بر بشر است، اما هنوز پاسخ حلی آن داده نشده است. مطلب سوم، در جایگاه پاسخ حلی اشکال مذکور به تبیین صحیح و واقعی قدر و منزلت الهی می‌پردازد و می‌فهماند که عظمت شأن خدای متعالی با ربوبیت او در جزئی‌ترین امور عالم، حتی شکافتن دانه درون خاک منافاتی ندارد، تا چه رسد به انزال وحی بر بشر. او خدایی است ستارگان را برای

هدایت قرار داده است، آیا به فکر هدایت بشر نیست؟ او خدایی است که از آسمان آب نازل می کند آیا وحی نازل نمی کند؟ آنگاه مطلقاً چهارم، به طور صریح به طرح شرک و ابتدال آن پرداخته و مطلب پنجم نسبت به بصیرت در خصوص آن هشدار داده است. بنابراین مطلب اول، طرح شبهه و پاسخ نقضی آن است؛ مطلب دوم، انداز متناسب با شبهه است و مطالب سوم و چهارم و پنجم، پاسخ حلی آن است. اینک مطلب ششم با محتوای ناظر به هر دو حیثیت مطالب قبلی وارد میدان می شود. در مطالب قبل دانستیم که برخی اصل انزال وحی بر بشر را نمی پذیرند و دانستیم که ریشه آن پندار مشرکانه ایشان در خصوص قدر و منزلت الهی است. هر دو حیثیت در مطالب قبلی پاسخ داده شد، اما هدف آنان از طرح این شبهه مشرکانه چیزی جز به انفعال کشیدن جریان رسالت نیست، لذا مطلب ششم در قبال حمله به قرآن از جانی مشرکان، دستور تبعیت از وحی؛ و در قبال ریشه مشرکانه این حمله به ظاهر فرهنگی، دستور اعراض از مشرکان را خطاب به رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) صادر می کند، تا افزون بر پاسخ به اصل شبهه و ریشه آن در پنج مطلب قبل، هدف شبهه را به طور مستقیم خنثی کند. بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«مقابله فعال با شبهه به ظاهر فرهنگی» ناسازگاری انزال وحی از جانب خدا بر بشر با قدر و منزلت

الهی» از طریق پاسخ نقضی، انداز و پاسخ حلی»

۸-۱-۴-۲-کلام ۲. آیات ۱۰۹ تا ۱۱۳

گسست کلام ۲ از کلام ۱: کلام پیشین، دفاع از قرآن کریم در برابر پندار مشرکانه عدم انزال چیزی از جانب خدا بر بشر بود و این کلام، پاسخ خدا به توطئه ای دیگر از مشرکان یعنی حق طلب جلوه دادن خویش و تقاضای نزول آیه است.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ

وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۰۹﴾ وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا

بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾ \* وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ  
وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ  
أَكْثَرَهُمْ سَاجِدُونَ ﴿١١١﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيْطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي  
بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۗ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۗ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ  
﴿١١٢﴾ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ  
مُقْتَرِفُونَ ﴿١١٣﴾

پیوستگی آیات کلام ۲: این کلام دارای دو مطلب است: مطلب اول، آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱ و مربوط به  
ترفند تقاضای نزول آیه از جانب مشرکان و پاسخ آن است؛ و مطلب دوم، آیات ۱۱۲ و ۱۱۳ و جمع بندی  
این کلام با معرفی جبهه دشمن و فلسفه وجودی آن است. اتصال آیات درون مطالب روشن است و  
ارتباط سیاقی مطالب بدین شرح است: مطلب دوم، مشرکان متقاضی نزول آیه را به عنوان دشمن معرفی  
کرده و از فلسفه وجودی چنین دشمنانی در برابر پیامبران سخن می گوید. تصور ایجاد شده در خصوص  
ارتباط سیاقی این مطالب، با مطالعه مباحث مربوط به غرض کلام، به تصدیق تبدیل خواهد شد. **إن شاء الله  
تعالی.**

**غرض کلام ۲: معانی منسجم مطالب این کلام از این قرار است:**

معنی منسجم مطلب اول: نخستین آیه این مطلب، از توطئه جدید مشرکان برای منفعل کردن پیامبر  
اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرده برمی دارد. آنان این بار با شگردی تازه وارد میدان شده و با نهایت  
توان سوگند یاد می کنند که اگر برایشان آیه ای بیاید، حتما به آن ایمان می آورند (: و أقسموا بالله جهد  
أیمانهم ...) خدا به رسولش می فرماید: بگو آیات، تنها در اختیار خداست و شما چه می دانید که اگر آیه-

ای بیاید باز هم ایمان نمی آورند (: قل إنما الآيات عند الله و ما يشعركم أنها إذا جاءت لا يؤمنون) روشن است که مخاطب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این آیه، مؤمنان هستند و این نشان می دهد که شگرد جدید مشرکان و سوگند یاد کردن آنها به حتمیت ایمان در صورت آمدن آیه، در میان مؤمنان تبلیغ می شده و این بار مؤمنان در اثر تبلیغات مشرکان، از آن حضرت تقاضای نزول آیه داشتند، از این رو خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است که به مومنان بگو: اولاً، آیات تنها در نزد خداست. ثانیاً، شما غافلید از اینکه آمدن آیه هم آن مشرکان را مؤمن نمی کند. آنگاه خدای متعالی اینگونه ادامه می دهد که ما دلها و دیدگان مشرکان را وارونه می کنیم، در نتیجه به آیات ما ایمان نمی آورند، چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند و آنان را رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان بمانند و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می فرستادیم و اگر مردگان با آنان به سخن می آمدند، و هر چیزی را دسته دسته در برابر آنان گرد می آوردیم، باز هم ایمان نمی آوردند، مگر اینکه خدا بخواهد، ولی بیشترشان نادانی می کنند. (: و نقلب أفئدتهم و أبصارهم ...) بر این اساس برآیند سخن این مطلب آن است که قول قطعی مشرکان بر ایمان آوردن در صورت نزول آیه، شگردی بیش نیست و می خواهند با آن مومنان و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را منفعل سازند. خدا آنان را به کیفر اعمالشان، از توفیق ایمان آوردن محروم کرده است و تا خدا نخواهد ایمان نخواهند آورد، چنانکه پیش از این نیز ایمان نیاوردند. این مسئله حتی با آمدن عجیب ترین آیه ها حل نمی شود. مشکل از جای دیگر است، اما اکثرشان نمی - فهمند. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «افشای این حقیقت برای مومنان که قول قطعی مشرکان بر ایمان آوردن در صورت نزول آیه، شگردی بیش نیست، زیرا خدا آنان را به کیفر اعمالشان از توفیق ایمان محروم کرده است و تا مشیت خدا نباشد ایمان نمی آورند»

معنی منسجم مطلب دوم: نخستین آیه این مطلب خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از سنت خدا در قرار دادن دشمنانی از شیطانهای انس و جن برای هر پیامبر خبر داده و این را نیز در دایره مشیت خدا دانسته است و بر همین اساس از ایشان خواسته است که مشرکان را به دروغ پردازی هایشان واگذارد (: و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا ...) و دومین آیه به فلسفه سنت مذکور در آیه قبل اشاره کرده

و فرموده است: چنین مقرر شد تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند به آن (دشمنان یا سخنان باطلشان) بگراید و آن را بپسندد و تا اینکه آنچه را باید به دست بیاورند، به دست آورند (: و لتصغی إلیه أفئدة الذین لا یؤمنون بالآخرة...) بدین ترتیب این مطلب بیانگر آن است که وجود دشمن در برابر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دایره مشیت خداست و فلسفه آن آزمایش است تا آنان که به آخرت ایمان ندارند، به سمت دشمن متمایل شوند و به نتیجه اعمال خود برسند، پس لازم است که آن حضرت مشرکان را با دروغهایشان واگذارد. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «فرمان خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای لزوم رهاسازی مشرکان و دروغهایشان، از طریق بیان سنت و مشیت خدا در قرار دادن دشمن در برابر انبیا و تبیین فلسفه وجودی آن در به انحراف کشیدن کسانی که به آخرت ایمان ندارند»

آیات مطلب اول به افشای این حقیقت می‌پردازد که قول قطعی مشرکان بر ایمان آوردن در صورت نزول آیه، شگردی بیش نیست که می‌خواهند با آن مؤمنان و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به انفعال بکشانند، زیرا خدا آنان را به کیفر اعمالشان از توفیق ایمان محروم کرده است و تا مشیت خدا نباشد ایمان نمی‌آورند (: و ما کانوا لیؤمنوا إلا أن یشاء الله)؛ دومین مطلب، فرمان خدا به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) برای لزوم رهاسازی مشرکان و دروغهایشان، از طریق بیان سنت و مشیت خدا در قرار دادن دشمن در برابر انبیا (: و لو شاء الله ما فعلوا) و تبیین فلسفه وجودی آن در به انحراف کشیدن منکران آخرت و دنیاگرایان است. در نتیجه خدای متعالی در این کلام، با مطرح کردن معرفتی والا، توطئه جدید مشرکان برای منفعل کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مومنان را خنثی می‌کند. مشرکان قسم می‌خوردند که اگر آیه‌ای نازل شود، حتماً به آن آیه و در نتیجه به قرآن ایمان می‌آورند. آنان می‌خواستند با این وعده دروغ، هویت آیه بودن خود قرآن را زیر سؤال برده و از نیامدن آیه درخواستی به نفع مرام خویش بهره بگیرند. به این صورت اگر آیه مورد نظر نیاید، بگویند ما می‌خواستیم ایمان بیاوریم، اما آیه نیامد و اگر هم آیه بیاید، به آن ایمان نمی‌آورند، همانطور که قبلاً هم از ایمان به آیه فرار کرده بودند. خدای متعالی وارد صحنه شده از مشیت خود ایمان نیاوردن به آیات و دشمنی

کردن آنان پرده برداشته و فرموده است: ایشان ایمان نمی آورند، چون من نمی خواهم و تا من نخواهم حتی به عجیب ترین آیه ها هم ایمان نخواهند آورد و این دشمنی هایی هم که می کنند سنت من است و هدف من فراهم شدن زمینه آزمایش است تا آنان که به آخرت ایمان ندارند، به سمت ایشان منحرف شوند به نتیجه اعمال خود برسند. حال که چنین است ای پیامبر از آنان اعراض کن، مومنان را از ماهیت محکوم به کیفر ایشان آگاه کن و آنان را با دروغهایشان واگذار. بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام، عبارت است از:

«مقابله با توطئه مشرکان در حق طلب جلوه دادن خویش با تاکید بر حتمیت ایمان در صورت

آمدن آیه»

۸-۱-۴-۳- کلام ۳. آیات ۱۱۴ تا ۱۲۷

گسست کلام ۳ از کلام ۲: کلام پیشین، دستورات لازم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خصوص توطئه مشرکان، یعنی وعده حتمی به ایمان آوردن در صورت آمدن آیه بود، اما آیه ۱۱۴ سرآغاز مجموعه ای از آیات در خصوص توطئه ای جدید در خصوص زیر سؤال بردن برخی از احکام شریعت اسلام از ناحیه مشرکان است. مطالعه مباحث بعدی، زمینه تایید این ادعا را فراهم می آورد. این شاء الله تعالی.

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ  
الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١١٤﴾ وَتَمَّتْ  
كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١١٥﴾ وَإِنْ تُطِعْ  
أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ ۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ هُمْ إِلَّا

تَحْرُصُونَ ﴿١١٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١١٧﴾  
فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِعَاقِبَتِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا  
ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا  
لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ﴿١١٩﴾ وَذَرُوا ظَهْرَ الْإِثْمِ  
وَبَاطِنَهُ ۗ إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا تَأْكُلُوا  
مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ ۗ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ  
لِيُجَدِّدُوا لَكُمْ ۗ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿١٢١﴾ أَوْ مَن كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ  
نُورًا يَمْشِي بِهِ ۗ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ۗ كَذَلِكَ زُيِّنَ  
لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢٢﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا  
لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا  
لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ سَيُصِيبُ  
الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ  
يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا  
يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ ۗ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾

وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا ۖ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١١٦﴾ هُمْ دَارُ السَّلَامِ  
عِنْدَ رَبِّهِمْ ۖ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٧﴾

**پیوستگی آیات کلام ۳:** این کلام دارای چهار مطلب است: مطلب نخست، آیات ۱۱۴ تا ۱۱۷ و درباره لزوم گردن نهادن به حکمیت خدا و نفی حکمیت غیر اوست، جهت هدایتی این مطلب، در درجه نخست به سمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ مطلب دوم، آیات ۱۱۸ تا ۱۲۲ و درباره لزوم اطاعت مؤمنان از حکم «أكل ما ذكر اسم الله عليه و عدم أكل ما لم يذكر اسم الله عليه» و مسائل مربوط به آن است. این مطلب، مورد تقاضای حکمیت در مطلب نخست را مشخص کرده و جهت هدایتی آن به سمت مؤمنان است؛ مطلب سوم، آیات ۱۲۳ تا ۱۲۵ و در مورد افشای شخصیت کافران اهل مکر است. این مطلب، طرح تقاضای حکمیت را محصول مکر کافران دانسته و ریشه آن را بیان کرده و پاسخ داده است؛ و مطلب چهارم، آیات ۱۲۶ و ۱۲۷ و جمع بندی کلام است که با اشاره به مباحث مطرح شده در سه مطلب قبل، آن را راه مستقیم خدا دانسته و بر حسن عاقبت تذکر پذیری از آن تاکید کرده است. با توجه به توضیحات ارائه شده، اتصال آیات درون مطالب و ارتباط سیاقی مطالب چهارگانه، روشن است و در صورت نیاز، از مباحث مربوط به کشف غرض قابل دست یابی است. إن شاء الله تعالی.

**غرض کلام ۳:** معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب نخست: نخستین آیه این مطلب، سخنی از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است: آیا به دنبال حکمی غیر از خدا باشم؟ با اینکه اوست که این کتاب (قرآن) را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است (: أفعير الله أبتغى حكما ...) یعنی آیا با وجود قرآن نازل شده از جانب خدا که همه چیز به تفصیل در آن بیان شده است، من به حکمیت غیر خدا گردن نهم؟ روشن است که خدای متعالی در فضای درخواست حکمیت غیر خدا از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، چنین سخنی را به ایشان القاء می کند تا به وسیله آن، پاسخ متقاضیان حکمیت غیر خدا را بدهد. آنگاه در ادامه خاطر نشان



می‌فرماید: اهل کتاب می‌دانند که این قرآن از جانب پروردگار تو به حق نازل شده است (: و الذین آتیناهم الكتاب ...) این سخن خالی از اشعار نیست که حکم مورد نظر برای داوری بین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان، اهل کتاب بوده‌اند. سپس خدای متعالی رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شدت از بودن در جرگه تردید کنندگان، نهی می‌فرماید (: فلا تكونن من الممترین) یعنی با توجه به وجود قرآن و حقانیت آن، مبدا در رد پذیرش حکمیت غیر خدا (مثلا اهل کتاب) تردید کنی. آیه ۱۱۵ در ادامه همین محتوا، فرمان خدای متعالی در خصوص لزوم نفی حکمیت غیر خدا را پایان یافته و مطابق با اقتضای صدق و عدل دانسته و با بیان قاعده‌ای کلی، امکان تبدیل در این فرمان را ناممکن خوانده است (: و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا ...) آنگاه در مقام تعلیل این قاطعیت به سمیع و علیم بودن خدا اشاره کرده است (: و هو السميع العليم) و این تعلیل اشاره دارد که پشت پرده تقاضای حکمیت، سخنان و مسائلی هست که خدای شنوای دانا از آن آگاه است. خدای متعالی در آیه ۱۱۶ از جهتی دیگر به تثبیت همین مفهوم، یعنی لزوم رد تقاضای حکمیت غیر خدا می‌پردازد و به ایشان می‌فرماید که اطاعت از اکثریت اهل زمین (در حال حاضر متقاضیان حکمیت غیر خدا) تو را از راه خدا گمراه می‌کند، زیرا آنان تابعان ظن و اهل تخمینند (: و إن تطع أكثر من فی الأرض ...) آیه ۱۱۷ اینگونه ادامه می‌دهد که همانا پروردگار تو به حال کسی که از راه او منحرف می‌شود داناتر است و او به حال راه‌یافتگان نیز داناتر است (: إن ربک هو أعلم من یضل عن سبیلہ ...) یعنی اگر تو را در صورت عدم پذیرش تقاضای حکمیت متهم به ضلالت می‌کنند، ناراحت مباش، زیرا خدا گمراهان و هدایت‌یافتگان را می‌شناسد. بدین ترتیب خدای متعالی در این مطلب، موضع رسول گرامیش (صلی الله علیه و آله و سلم) را در برابر تقاضای ناصواب حکمیت غیر خدا روشن و تثبیت کرده است. عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «اظهار و تثبیت پاسخ منفی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به پذیرش تقاضای حکمیت غیر خدا»

معنی منسجم مطلب دوم: بر اساس آیات این مطلب مشخص می شود که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد حُکْم حلیت اُکل مذکی و حرمت اُکل میتة تحت فشار تقاضای پذیرش حکمیت غیر خدا بوده است. اینک آیات این مطلب را با هم مرور می کنیم: نخستین آیه می فرماید: با توجه به اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زیر بار حکمیت غیر خدا نمی رود، شما از آنچه نام خدا بر آن برده شده است (حیوان مذکی) بخورید، اگر به آیات خدا ایمان دارید (: فکلوا مما ذکر اسم الله ...) یعنی مقتضای ایمان به آیات الهی، پذیرش حکم حلیت اُکل مذکی از جانب شماست. این آیه می فهماند که مؤمنان نسبت به حلیت اُکل مذکی به تردید افتاده بودند. آیه ۱۱۹ همین مفهوم را ادامه داده و می فهماند نخوردن حیوان مذکی به رغم تفصیل محرمات از جانب خدا، جای بسی تعجب است (: و ما لکم ألا تأکلوا ...) و خاطر نشان می سازد که پرهیز مومنان از اُکل مذکی در نتیجه اضلال تابعان هوست. همانان که بدون علم، اظهار نظر می کنند (: و إن كثيرا لیضلون ...) در ادامه از آنان با وصف تجاوزکاران یاد کرده و حال آنان را برای خدا معلوم دانسته است (: إن ربک هو أعلم بالمعتدین) آیه ۱۲۰ بیان مقدمه- ای برای حکم مذکور در آیه ۱۲۱ است. این آیه، ترک گناه ظاهر و گناه باطن یعنی گناه آشکار و نهان را بر مؤمنان لازم دانسته و نسبت به ارتکاب گناه تهدید کرده است (: و ذروا ظاهر الأثم و باطنه ...) برخی از گناهان، فسق آشکار است، مانند شرابخواری، رباخواری و ... و برخی از گناهان فسق آشکار نیست، مثل خوردن میتة؛ دسته اول، گناه ظاهر و دسته دوم، گناه باطن است. آیه می خواهد بفهماند که گناه باطن را نیز باید مانند گناه ظاهر ترک کرد. آنگاه آیه ۱۲۱ با توجه به همین مقدمه، مؤمنان را از اُکل غیر مذکی نهی کرده و بر فسق بودنش تاکید ورزیده است (: و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه ...) و در ادامه خطاب به مومنان خاطر نشان ساخته که همانا شیاطین به دوستان خود وحی می کنند که با شما مجادله کنند و اگر شما از ایشان اطاعت کنید، هر آینه از مشرکان هستید (: و إن الشیاطین لیوحون ...) یعنی شیطانها به دوستان خود وحی می کنند تا شما را نسبت به حرمت اُکل میتة به تردید بیاندازند و هرگز نباید از آنان اطاعت کنید. دو آیه نخست این مطلب، حاکی از آن است که گروهی هواپرست و بی بهره

از علم، در صدد بودند تا مومنان را گمراه کرده و نسبت به حلیت اکل مذکی به تردید بیاندازند و گویا مؤمنان تا حدی تحت تأثیر آنان واقع شده بودند. دو آیه دوم این مطلب نیز بیانگر آن است که همان گروه تلاش می کردند تا از طریق مجادله، مؤمنان را نسبت به حرمت اکل میته دچار تردید کنند. خدای متعالی در هر دو مقطع نسبت به تبعیت و اطاعت از ایشان به مؤمنان هشدار داده و بر لزوم گردن نهادن آنان به حکم حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته تاکید فرموده است. آنگاه آیه انتهایی این مطلب، از طریق مقایسه مؤمنان به عنوان زنده شدگانی از سوی خدا و بهره مند از نور الهی با کافران به عنوان مردگانی گرفتار ظلمات؛ و بیان اینکه عمل کافران برای ایشان زینت داده شده است، زمینه اطاعت از فرامین قبلی را تقویت فرموده است. بدین بیان که با توجه به این مقایسه و بیان این تزئین، ببینید آیا رواست که شما مومنان از آن کافران تبعیت کنید (: اومن کان میتا فأحییناه و جعلنا له نورا ...) بدین ترتیب معنی منسجم این مطلب «جلوگیری از تبعیت و اطاعت مؤمنان از کافران، در حکم حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته» است.

معنی منسجم مطلب سوم: این مطلب، ماهیت مکارانه پیشنهاد حکمیت در خصوص احکام مذکور در مطلب قبل را افشا کرده و ریشه آن را بیان داشته و نسبت به آن موضع متناسب را اتخاذ کرده است. اینک آیات این مطلب را با هم مرور می کنیم: نخستین آیه این مطلب به تلاش مجادله گرانه کافران تابع هوی برای ایجاد تردید نسبت به احکام الهی و در حال حاضر حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته اشاره کرده و آن را مصداق یکی از سنتهای خدا دانسته است: سنت قرار دادن مجرمان بزرگ هر شهر برای مکر و فریب؛ سپس خاطر نشان ساخته است که آنان بی آنکه بفهمند برای خویش مکر می کنند (: و کذلک جعلنا فی کل قریة اکابر مجرمیها ...) آیه ۱۲۴ ریشه این تلاش مکارانه را بیان داشته است. وقتی آیه ای برایشان بیاید، می گویند: «هرگز ایمان نمی آوریم تا اینکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما نیز داده شود.» (: و إذا جائتهم آیه ...) از این عکس العمل دانسته می شود که آنان از روی تکبر و حسد، حاضر به پذیرش رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیستند، لذا خدا به آنان اینچنین پاسخ می دهد: خدا بهتر می داند رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی، کسانی را که مرتکب گناه شدند، به

سزای آنکه نیرنگ می کردند، در پیشگاه خدا خواری و شکنجه‌ای سخت خواهد رسید (: الله أعلم حیث يجعل رسالته ...) آنگاه آیه ۱۲۵ تکبر و حسادت ایشان در نفی رسالت و مکر با اسلام را محصول کیفری از جانب خدا دانسته و بیان کرده است که شرح صدر لازم برای پذیرش اسلام، مخصوص کسانی است که خدا بخواهد ایشان را هدایت کند، اما آنان که خدا به کیفر اعمالشان، اراده ضلالت ایشان را کرده است، سینه‌هایشان را تنگ قرار می‌دهد و اینگونه افراد بی‌ایمان را پلید می‌گرداند (: فمن یرد الله أن یهدیه ...) بدین ترتیب این مطلب ریشه مکر کافران در ایجاد تردید بین مؤمنان نسبت به احکام الهی را حسادت و کبر کیفری آنان دانسته و فرصت دادن به این مکر را سنتی الهی و به ضرر خود آنان معرفی کرده است. پس عنوان متناسب با این معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «تلاش مکارانه کافران، سنتی الهی و به زیان خود ایشان است که در حسادت و کبر و کم‌ظرفیتی کیفری ایشان نسبت به پذیرش آیات اسلام ریشه دارد»

معنی منسجم مطلب چهارم: نخستین آیه این مطلب با اشاره به روشنگری خدای متعالی در مطالب سه‌گانه قبل، آن را راه مستقیم پروردگار دانسته و اهل تذکر را بهره‌مند از تفصیل آیات به منظور روشن‌گری معرفی کرده است (: و هذا صراط ربک مستقیما قد فصلنا ...) سپس آیه دوم مطلب اهل تذکر و عمل به آیات الهی را به دار السلام در نزد پروردگارشان و ولایت او بشارت داده است (: لهم دار السلام عند ربهم ...)؛ بنابراین این مطلب، جمع‌بندی سیاق و معنی منسجم آن عبارت است از: «سخنان پیش‌گفته روشن‌گری خدا نسبت به راه مستقیم است، که اهل تذکر و عمل از آن بهره‌مند می‌شوند»

مطلب اول، جایگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را در رد تقاضای حکمیت غیر خدا در حکم حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته مشخص و تثبیت کرد. مطلب دوم، پیرو آن، مؤمنان را به لزوم گردن نهادن در برابر احکام الهی و پذیرش حکم حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته و پرهیز از تبعیت کافران تابع هوی و مجادله‌کننده فراخواند و مطلب سوم، ماهیت مکارانه این تهاجم کافران را افشا کرد و مسائل متناسب با آن را بیان داشت. آنگاه مطلب چهارم، این روشن‌گری‌ها را به عنوان راه مستقیم خدا

دانست که اهل تذکر از آن بهره‌مند می‌شوند. از این مطالب دانسته می‌شود که مشرکان، در حرکتی مکارانه و هماهنگ با اهل کتاب، مؤمنان را نسبت به احامی نظیر حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته به تردید انداخته بودند و به ایشان القاء کرده بودند که اهل کتاب می‌توانند حکم خوبی برای روشن کردن حقانیت این احکام باشند و تا حدی پیش رفته بودند که برخی از مؤمنان دست از خوردن مذکی برداشته و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خواستند که حکمیت اهل کتاب را در این خصوص بپذیرد. پذیرش حکمیت نه تنها مسئله را حل نمی‌کرد که راه عملی شدن مکر کافران را باز می‌کرد، زیرا پشت پرده این طرح مهاجمانه، توطئه‌ای مشترک بر علیه اسلام، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان بود. خدای متعالی، در سه مرحله مسئله را حل کرد: اول، نفی قاطع و مستدل پذیرش حکمیت از جانب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ دوم، دعوت روشن‌گرانه مؤمنان به پرهیز از گرفتار شدن در دام کافران و بقاء بر تعبد نسبت به احکام الهی، از جمله حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته؛ و سوم، افشای ماهیت مکارانه این طرح و بیان فلسفه اذن خدا نسبت به مهاجمان و اینکه حرکت‌های ایشان به ضرر خودشان خواهد بود. آنگاه این سه مرحله از حل مسئله را روشن‌گری نسبت به راه مستقیم دانست و با بشارتی، همگان را به تبعیت از راه مستقیم دعوت کرد. با این توضیحات، عنوان مناسب برای غرض کلام عبارت است از:

«مقابله با توطئه کافران، در به تردید انداختن مؤمنان نسبت به حکم حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته که به منظور متقاعد کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش حکمیت غیر خدا در این خصوص صورت می‌گرفت»

۸-۱-۴-۴-کلام ۴. آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵

گسست کلام ۴ از کلام ۳: مقابله با توطئه مشرکان برای ایجاد تردید در بین مؤمنان به منظور راضی کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش حکمیت، در آیه ۱۳۴ پایان یافته و آیه ۱۳۵ سرآغاز مجموعه‌ای جدید در بیان عاقبت ولایت ظالمین بر یکدیگر و تهدید مشرکان است.

وَيَوْمَ تَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَمَعَشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ <sup>ط</sup> وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ  
 الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ  
 خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٢٨﴾ وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ  
 بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٢٩﴾ يَمَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ  
 عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا <sup>ط</sup> قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا <sup>ط</sup> وَغَرَّتْهُمْ  
 الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿١٣٠﴾ ذَلِكَ أَنْ لَّمْ يَكُنْ  
 رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿١٣١﴾ وَلِكُلِّ دَرَجَةٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ  
 بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٢﴾ وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ <sup>ط</sup> إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ  
 مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ ﴿١٣٣﴾ إِنْ مَا  
 تُوعَدُونَ لَأْتِيَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾ قُلْ يَنْقُومِ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي  
 عَامِلٌ <sup>ط</sup> فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَنقِبَةُ الدَّارِ <sup>ط</sup> إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٥﴾

پیوستگی آیات کلام ۴: این کلام دارای دو مطلب است: مطلب نخست، آیات ۱۲۸ تا ۱۳۲ و درباره عاقبت ولایت بعض ظالمان بر بعض دیگر (ولایت شیاطین بر انسانها) در نتیجه بی توجهی به آیات الهی و انذار از معاد به وسیله رسولان الهی است؛ و مطلب دوم، آیات ۱۳۳ تا ۱۳۵ و القاء خطابی تهدید آمیز به قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. اتصال آیات درون مطالب روشن است و ارتباط سیاقی مطالب، بدین بیان است: مطلب اول، عاقبت ولایت شیاطین بر کافران را به تصویر کشیده و مطلب دوم، بر

اساس آن قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به انتظار برای آگاهی از این عاقبت در روز قیامت دعوت کرده است.

### غرض کلام ۴: معانی منسجم این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب اول: خدای متعالی در نخستین آیه این مطلب، از روزی سخن می گوید که همه ظالمان را گرد آورده و خطاب به گروه جن می فرماید: شما فروان، انسانها را تحت ولایت و اغواء خود قرار دادید (: و یوم یحشرهم جمیعا یا معشر الجن ...) و انسانهایی که تحت ولایت جن بودند، می گویند: پروردگارا بعضی از ما از بعض دیگر بهره مند شد، تا به حدی از شقاوت که تو برای ما مقدر کرده بودی رسیدیم (: و قال أولیاءهم من الإنس ...) آنگاه خدای سبحان بر جاودانگی آنان در عذاب، به مشیت الهی تاکید می کند (: قال النار مثواکم ...)؛ دومین آیه این مطلب، به ولایت ظالمان بر یکدیگر (ولایت جن بر انس با انتفاع دو طرفی تا وقت رسیدن به حد مقدر شقاوت) اشاره کرده و آن را سنت کیفری خدا به سبب اعمال ایشان دانسته است (: و کذلک نولی بعض الظالمین بعضا ...) سومین آیه این مطلب از ادامه خطاب خدا به گروه ظالم جن و انس (اولیاء و مولی علیهم) در همان فضای قیامت اینگونه خبر داده است که آیا رسولانی از خودتان، آیات مرا برای شما تلاوت نکردند و شما را از این روزتان نترساندند؟ (: یا معشر الجن و الإنس ...) یعنی آیا من زمینه هدایت شما را فراهم نکردم و بدین سان بر شما اتمام حجت نشد؟ آنان در پاسخ، علیه خویش شهادت داده و به کفر ورزیدن خود اقرار می کنند و خدای متعالی فریفته شدن به حیات دنیا را عامل بی توجهی ایشان به آیات و اندازها و در نتیجه کفر ورزیدن آنها دانست (: قالوا شهدنا علی أنفسنا ...) آیه چهارم مطلب، اصل ارسال رسل و قص آیات از جانب ایشان و انذار از روز قیامت را بدین خاطر دانسته است که خدا اهل شهرها را از روی ظلم و در حین غفلت در مسیر شقاوت و هلاکت قرار نمی دهد (: ذلک أن لم یکن ربک ...) و آخرین آیه این مطلب، در تکمیل محتوای آیه قبل، حرکت در مسیر هلاکت را طبق درجه هر کس بر حسب عملش دانسته و غفلت نسبت به اعمال آنان را از خدا نفی کرده است (: و لكل درجات مما عملوا ...)؛ بنا بر آیات این مطلب،

«انسانهایی که تحت ولایت شیاطین هستند به همراه ایشان گرفتار حرکت در مسیر هلاکت و وقوع در عذاب جاودانه می‌شوند، زیرا هر دو گروه فریفته دنیا شده و به آیات الهی و انذار از جانب رسولان کفر ورزیدند»

معنی منسجم مطلب دوم: نخستین آیه این مطلب، با ذکر دو وصف «غنا» و «رحمت الهی» آغاز شده و با تعلیق دو فعل «بردن قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» و «جانشین کردن قومی دیگر بعد از آنان»، بر مشیت خدا ادامه یافته است (: و ربك الغني ذو الرحمة ...) می‌توان گفت وصف «غنا» متناسب با فعل «بردن قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)» و وصف رحمت، متناسب با فعل «جانشین کردن قومی به جای آنان» است. این آیه را می‌توان تهدیدی نسبت به حرکت در مسیر هلاکت و عذاب دنیوی دانست. آنگاه آیه ۱۳۴ با یادآوری وعید مطرح شده در مطلب قبل (عذاب جاودانه انسانهای تحت ولایت شیاطین به همراه شیاطین)، فرا رسیدن آن را حتمی دانسته و خاطر نشان کرده است که کسی را یارای جلوگیری از وقوع آن وعید نیست (: إن ما توعدون لآت ...) این آیه را می‌توان تاکید بر حتمیت وقوع عذاب اخروی دانست. آیه ۱۳۵ در آخرین گام از این مطلب، تهدیدات سابق را پشتوانه قرار داده و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید که به قوم خویش بگو: ای قوم من، شما بر اساس مکانت خود (شرک و ظلم تحت ولایت شیاطین) عمل کنید. من هم بر اساس منزلت خود عمل می‌کنم. به زودی خواهید دانست که فرجام نیکوی آن سرا از آن کیست. آری، ستمکاران رستگار نمی‌شوند. (: قل يا قوم اعملوا علی مکانتکم ...) یعنی با این وضعیت شما، تنها راه برای مشخص شدن حق، صبر تا روز قیامت است؛ چنانکه مشخص است، آیات اول و دوم این مطلب، پشتوانه بیان آیه سوم است، بنابراین معنی منسجم این مطلب عبارت است از: «دعوت تهدید بار قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ادامه شرک و ظلم، تحت ولایت شیاطین تا روز قیامت که نشان می‌دهد حسن عاقبت از آن کیست و ظالمان به فلاح نمی‌رسند»

مطلب اول به صورت کلی از انسانهایی سخن گفت که تحت ولایت شیاطین هستند و به همراه ایشان در معرض هلاکت دنیا واقع شده و گرفتار عذاب جاودانه آخرت می‌شوند، زیرا هر دو گروه



فریفته دنیا شده و به آیات الهی و انذار از جانب رسولان کفر ورزیدند. آنگاه مطلب دوم با تاکید بر حتمیت فرا رسیدن این وعده (عذاب دنیا و آخرت)، قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دعوت کرد که تا روز قیامت به شرک و ظلم، تحت ولایت شیاطین ادامه دهند. آنگاه مشخص خواهد شد که حسن عاقبت از آن کیست و ظالمان به فلاح نمی‌رسند. روشن است که غرض این کلام، تهدید قوم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به وقوع در مسیر هلاکت دنیا و گرفتاری به عذاب جاودانه آخرت به خاطر ظلم ایشان تحت ولایت شیاطین است، اما باید توجه داشت که در این کلام، روی سخن با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، هرچند که محتوا مربوط به قوم ایشان است. شواهد این ادعا از این قرار است: «إن ربك حكيم عليم»، «ذلك أن لم يكن ربك»، «و ما ربك بغافل عما تعملون» و «و ربك الغني ذو الرحمة»؛ بنابراین اظهار قهر خدا با قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تثبیت قلب آن حضرت به غرض مذکور اضافه می‌شود. عنوان متناسب با غرض کلام، عبارت است از:

**«تهدید قهر آمیز قوم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به وقوع در مسیر هلاکت دنیا و گرفتاری به عذاب جاودانه آخرت به خاطر ظلم ایشان تحت ولایت شیاطین؛ به همراه تثبیت قلب آن حضرت»**

#### ۸-۱-۴-۵- هم‌بستگی کلامهای فصل ۴

هم‌بستگی کلام دوم با کلام اول: کلام نخست، پاسخ شبهه مشرکان در خصوص عدم امکان انزال وحی (قرآن) از سوی خدا بر بشر است و کلام دوم، خنثی کردن توطئه‌ای از جانب مشرکان در جهت محق جلوه دادن خویش است. این توطئه چیزی جز تاکید بر حتمیت ایمان آوردن در صورت آمدن آیه نیست (: و أقسموا بالله جهد أيمانهم لئن جاءتهم آية ليؤمنن بها) روشن است که باطن این توطئه، ناکارآمد جلوه دادن قرآن کریم در حیثیت آیه بودن آن است. بنابراین وجه هم‌بستگی این دو کلام، مقابله با قرآن از سوی مشرکان و دفاع از قرآن از سوی خداست. مواردی نظیر عطف و رجوع ضمیر و ... نیز مؤید این هم‌بستگی است. افزون بر اینها مطلب دوم کلام دوم، بیان سنت جعل دشمنانی از شیاطین انس و جن در

برابر انبیای الهی و فلسفه وجودی آنان است و پیرو آن دستور رهاسازی ایشان و افتراهایشان خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است. این سنت و این دستور نمی تواند تنها ناظر به توطئه آخر، یعنی اظهار ایمان آوردن در صورت آمدن آیه باشد، زیرا این توطئه، افتراء آشکار ندارد. پس حیثیت نظارت این جمع بندی و این دستور به مطلب اول کلام دوم و کل کلام اول، دلیلی دیگر بر هم بستگی این دو کلام است. ممکن است پرسیده شود که فصل دوم سوره درباره تقاضای نزول آیه و فصل اول درباره عناد و مخالفت با قرآن کریم بود، اما آن دو را یک فصل ندانستیم، پس چرا در اینجا کلام اول و دوم که نسبتشان مانند فصل اول و دوم است، در یک فصل در نظر گرفته شده است؟ پاسخ آن است که مخالفت با قرآن در فصل نخست و تقاضای نزول آیه در فصل دوم، هر کدام در قالب چند کلام مطرح شده بود، از این رو هر یک فصلی جداگانه بود. اما این مباحث در این فصل، هر کدام تنها یک کلام را به خود اختصاص داده است، از این رو جداسازی آنها از یکدیگر به عنوان فصل، وجهی ندارد.

هم بستگی کلام سوم با کلام های قبل: هم بستگی این کلام با کلام نخست، از قبل موضوع قرآن کریم برقرار است. کلام اول دفاع از قرآن کریم در برابر شبهه ای مشرکانه بود (: و ما قدروا الله حق قدره إذ قالوا ما أنزل الله لی بشر من شیء) و این کلام بیان ضرورت پرهیز از حکمیت غیر خدا از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که با استناد به انزال کتابی مفصل از جانب خدا صورت می گیرد (: أفعیر الله أبتغی حکما و هو الذی أنزل إلکم الکتاب مفصلا و الذین آتیناهم الکتاب یعلمون أنه منزل من ربک بالحق ...); هم بستگی این کلام با کلام دوم از دو جهت است: نخست اینکه این کلام در ادامه توطئه های مشرکان مطرح شده است. یعنی بعد از محق جلوه دادن خویش در تقاضای نزول آیه، به فکر راه انداختن جریان حکمیت بوده اند که توضیح آن در مباحث بعدی خواهد آمد. دوم آنکه در کلام دوم خواندیم که مشرکان تاکید می کردند که اگر برای ایشان آیه ای بیاید، حتما ایمان خواهند آورد (: و أقسموا بالله جهد أیمانهم لئن جائتهم آیه لیؤمنن بها) و در این کلام می خوانیم که عکس العمل آنان در برابر آمدن آیه چیست (: و إذا جائتهم آیه قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل ما أوتی رسل الله ...)

هم‌بستگی کلام چهارم با کلام‌های قبل: این کلام به انذار مشرکان پرداخته و مقصود اندازی آن با توجه به برگشت ضمایر، مشرکانی هستند که شبهات و توطئه‌های آنان در سه کلام قبل مطرح شد.

#### ۸-۱-۴-۶- هماهنگی کلامهای فصل ۴

چنانکه گذشت کلام نخست، مقابله فعال با شبهه به ظاهر فرهنگی «ناسازگاری انزال وحی از جانب خدا بر بشر با قدر و منزلت الهی» بود و این مهم را از طریق پاسخ نقضی، انذار و پاسخ حلی پیش برد و به نتیجه رساند. چنانکه روشن است، این شبهه مشرکانه برای مخالفت با اصل انزال قرآن کریم از جانب خدا بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است و نوع پاسخ خدای متعالی به این شبهه کاملاً متهاجمانه است، یعنی ریشه مشرکانه آن را هدف قرار داده و به شدت تقبیح کرده است. از این رو ادامه عملیات فرهنگی مشرکان بر علیه قرآن با حق طلب جلوه دادن خویش و تاکید بر حتمیت ایمان آوردن در صورت آمدن آیه پیش رفته است. خدای متعالی در کلام دوم، این مرحله را نیز به خوبی پاسخ گفته و حل کرده است. گام سومی که مشرکان در ادامه عملیات خود داشته‌اند، بسیار مکارانه‌تر از دو گام قبل است. بر اساس کلام سوم، آنان تلاش می‌کردند تا مؤمنان را نسبت به احکامی مانند حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته در شریعت حق به تردید بیاندازند و در عین حال به مؤمنان پیشنهاد کنند که اگر می‌خواهید حقیقت روشن شود، پیامبرتان (صلی الله علیه و آله و سلم) را به حکمیت اهل کتب آسمانی در این زمینه راضی کنید. خدای متعالی در کلام سوم، این توطئه را نیز خنثی کرده و سپس در کلام چهارم به تهدید قهر آمیز قوم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به وقوع در مسیر هلاکت دنیا و گرفتاری به عذاب جاودانه آخرت به خاطر ظلم ایشان تحت ولایت شیاطین پرداخته و قلب شریف رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) را تثبیت فرموده است. بدین ترتیب مجموعه‌ای از حملات مشرکان بر علیه قرآن و اسلام پاسخ متناسب و فعال دریافت کرده و خنثی شده است. این دور از حملات به طور خلاصه عبارت است از: ایجاد تردید در اصل انزال وحی از جانب خدا بر بشر، با استناد به عظمت شأن خدای متعالی؛ ایجاد تردید در آیه بودن قرآن کریم، از طریق تاکید بر حتمیت ایمان آوردن ایشان با آمدن آیه‌ای دیگر؛ ایجاد

تردید در احکام شریعت اسلام به منظور متقاعد کردن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش حکمیت در خصوص حقانیت قرآن؛ وجه مشترک هر سه گام این فرایند، توطئه مکارانه مشرکان علیه قرآن به عنوان وحی الهی، آیه و کتاب حق شریعت آسمانی است. بدین ترتیب عنوان متناسب با غرض این فصل عبارت است از:

«مقابله فعال الهی با توطئه مکارانه مشرکان علیه قرآن کریم به عنوان وحی الهی، آیه و کتاب حق

شریعت آسمانی»

۸-۱-۵- فصل پنجم. آیات ۱۳۶ تا ۱۶۵

این فصل دارای دو کلام است: کلام اول، آیات ۱۳۶ تا ۱۵۰؛ و کلام دوم، آیات ۱۵۱ تا ۱۶۵ است.

جدایی فصل پنجم از فصل چهارم: سلسله حملات بینشی مشرکان به قرآن کریم با کلام چهارم فصل گذشته و انذار الهی پایان یافت و از کلام شانزدهم، به طور مستقیم با تهاجماتی از جانب خدای سبحان به دین مشرکان مواجه هستیم.

۸-۱-۵-۱- کلام ۱. آیات ۱۳۶ تا ۱۵۰

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا<sup>ط</sup> فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ<sup>ط</sup> فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ<sup>ط</sup> وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾ وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٧﴾ وَقَالُوا هَذِهِ<sup>ط</sup> أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً

عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتُرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ  
خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحْرَمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا ۗ وَإِن يَكُن مِّتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ ۗ سَيَجْزِيهِمْ  
وَصَفَهُمْ ۗ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ  
وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَىٰ اللَّهِ ۗ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾ ۗ وَهُوَ  
الَّذِي أَنشَأَ جَنَّتٍ مَّعْرُوشَتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَتٍ ۗ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ  
وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَانُ ۗ مُتَشَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَبِهٍ ۗ كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَءَاتُوا حَقَّهُ  
يَوْمَ حَصَادِهِ ۗ وَلَا تُسْرِفُوا ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ  
وَقَرَشَاءُ ۗ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتِ الشَّيْطَانِ ۗ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٤٢﴾  
ثَمَنِيَّةٌ ۗ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ ۗ قُلْ ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ  
أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ ۗ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٤٣﴾ وَمِنَ الْإِبِلِ  
اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ۗ قُلْ ءَالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ ۗ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ  
الْأُنثَيَيْنِ ۗ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْتُكُمْ اللَّهُ بِهِذَا ۗ فَمَن ظَلَمَ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَىٰ اللَّهِ  
كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٤﴾ قُلْ لَا أَجِدُ  
فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحْرَمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ ۗ إِلَّا أَن يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ

خَنِزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ ۗ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿١٤٦﴾ فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ ۚ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا ۚ قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۚ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَلِيغَةُ ۗ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَيْتُكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ هَلْ مِنْكُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا ۗ فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ



پیوستگی آیات کلام ۱: این کلام دارای چهار مطلب است: مطلب نخست، آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰ و درباره برخی از احکام مأكولات در نگاه منحرف مشرکان است؛ مطلب دوم، آیات ۱۴۱ تا ۱۴۴ و تبیین مأكولات حلال در شریعت حق اسلام است؛ مطلب سوم، آیات ۱۴۵ تا ۱۴۷ و تعیین مأكولات حرام در شریعت اسلام است و توضیحی درباره خوردنیهای حرام در شریعت یهودیان نیز داده است؛ و مطلب

چهارم، آیات ۱۴۸ تا ۱۵۰ و پیش‌بینی موضع‌گیری مشرکان در خصوص بیانات مذکور در مطالب قبل و راهکار برخورد با این موضع است.

### غرض کلام ۱: معانی منسجم مطالب این کلام بدین شرح است:

معنی منسجم مطلب اول: محتوای این مطلب در سه فراز بیان شده است: فراز اول، آیات ۱۳۶ و ۱۳۷ است. نخستین آیه این فراز، بیانگر آن است که مشرکان از کشت و دامهای خود، نصیبی برای خدا قرار می‌دادند. آنگاه بخشی از آن را به پندار خویش برای خود خدا در نظر گرفته و بخش دیگر را به شریکانشان اختصاص می‌دادند. سپس آنچه از آن شریکان بود، به خدا نمی‌رسید و آنچه از آن خدا بود، به شریکان می‌رسید. آیه شریفه، این حکم آنان را، حکمی بد معرفی می‌کند: (و جعلوا لله مما ذرأ من الحرث و الأنعام ...) گفتنی است، منظور از شریکان مشرکان، کاهنان و خادمان خدایان ایشان هستند که مشرکان، آنان را به خاطر خدمت به خدایان، در اموال خویش شریک می‌دانستند و همواره سهم ایشان را می‌پرداختند. تا اینجا روشن شد که تمام نصیب قرار داده شده برای خدا از کشت و دام مشرکان، به شرکاء آنها می‌رسید. بخشی، بالأصله و بخشی، بالتبع. اما ابتدای آیه دوم این فراز یعنی «و کذلک زین لکثیر من المشرکین» می‌فهماند که این حکم، در اثر تزئین شرکاء صورت می‌پذیرفت. یعنی شرکاء این کار را برای مشرکان، تزئین کرده و آن را در نظر ایشان صحیح جلوه می‌دادند؛ آیه دوم می‌فرماید که شرکاء همچنین قتل اولاد را برای بسیاری از مشرکان تزئین کرده بودند و هدفشان از این کار، لغزاندن مشرکان و آشفته ساختن دین آنان بوده است: (و کذلک زین لکثیر من المشرکین ...) خدای متعالی در پایان می‌فرماید که فعل آنان از مشیت خدا خارج نیست، پس ای رسول ما آنان را با آنچه به خدا افترا می‌زنند، رها کن: (و لو شاء الله ما فعلوه ...) بر اساس آیات این فراز، شرکاء مشرکان، آنان را فریفته و بخشی از کشت و دامشان را به نام خدا مصادره می‌کردند و تا جایی در استحمار آنان پیش رفته بودند که قتل اولادشان را نیز برای آنها زینت داده بودند، زیرا می‌خواستند آنها را منحرف کرده و دینشان را وارونه کنند؛ فراز دوم، آیات ۱۳۸ تا ۱۳۹ است. مشرکان، بخشی از دام و کشت را ممنوع دانسته و خوردن آن را

جز برای هر کس که بخواهند (کاهنان و خادمان خدایان) حرام می دانستند و پشت برخی از دامها را نیز حرام می دانستند و دامهایی را که حلال می دانستند، بدون نام خدا ذبح می کردند (: و قالوا هذه أنعام ...). خدای متعالی در پایان آیه می فرماید: تمام این احکام، افتراء بر خداست و آنان به زودی جزای این افترا را خواهند دید (: افتراء علیه ...). آیه دوم این فراز، حکمی دیگر از احکام آنان را مطرح کرده است و آن اینکه جنین موجود در رحم انعام را مختص مردان خود دانسته و بر زنان خود حرام می دانستند، مگر اینکه مرده به دنیا بیاید که در آن صورت زنان نیز با ایشان در آن جنین شریک بودند (: و قالوا ما فی بطون هذه ...). خدای متعالی در پایان این آیه نیز، آنان را به مشاهده وصف خودشان به عنوان جزاء تهدید می فرماید (: سیجزیهم وصفهم ...). آیات این فراز برخی از احکام عملی مشرکان در خصوص حلیت و حرمت مأكولات را بیان کرده و با بیان حیثیت افتراء بودنش، آنان را به جزای افتراء بر خدا تهدید کرده است؛ فراز سوم، آیه ۱۴۰ است که به جمع بندی محتوای دو فراز سابق پرداخته است. این آیه مشرکانی را که از روی نادانی و بدون علم، اولاد خود را کشتند و با افتراء بر خدا، روزی خدا را بر خویش حرام دانستند، دچار خسارت دانسته و بر گمراهی و بی بهرگی آنان از هدایت تاکید کرده است (: قد خسر الذین قتلوا ...). بنا بر فراز اول، اختصاص دادن سهم خدا از کشت و دام مشرکان به شرکاء و همچنین قتل اولاد، توسط شرکاء برای مشرکان زینت داده شده بود و هدف شرکاء از این کار، ایجاد انحراف در دین مشرکان بوده است. فراز دوم، جلوه هایی از انحراف ایجاد شده در دین مشرکان را بیان می کند که البته در حیطه حلیت و حرمت مأكولات است و فراز سوم، در مقام جمع بندی، مشرکان فریب خورده از شرکاء را که به خاطر تزئینات ایشان از روی نادانی فرزندانیشان را کشتند و بر خدا افتراء بسته و روزی خدا را بر خود حرام دانستند، دچار خسارت و گرفتار گمراهی دانست. در طول این کلام، حیثیت افتراء بودن این احکام سه بار مورد تاکید واقع شد، بنابراین عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «تاکید بر خسارت و گمراهی مشرکان که در اثر تزئینات شرکاء اولاد خویش را کشتند و از روی افتراء بر خدا، روزی او را بر خویش حرام کرده و سهم خدا از کشت و دام خود را به شرکاء دادند»



معنی منسجم مطلب دوم: آیات این مطلب روزی حلال الهی را بر می‌شمارد: بر اساس نخستین آیه، خدای متعالی پدید آورنده باعهای افراشته و نا افراشته و درختهای خرما و کشتزارهای گوناگون و زیتون و انار است، پس از ثمر آنها بخورید، حق بینوایان را بدهید و اسراف نکنید که او اسراف کاران را دوست ندارد (: و هو الذی أنشأ جنات معروشات و ...); دومین آیه دامها را نیز به روزی پدید آمده با دست خدا ملحق کرده و حکم اباحه خوردن از روزی خدا را مورد تاکید قرار داده و در ادامه همگان را از تبعیت شیطان باز داشته است، زیرا او دشمن آشکار انسان است (: و من الأنعام حمولة و فرشا ...); سومین و چهارمین آیه این مطلب، هشت زوج از انعام (میش نر و ماده، بز نر و ماده، شتر نر و ماده و گاو نر و ماده) را در مقام تفصیل اجمال انعام در آیه قبل بر شمرده و تحریم آنها و جنینشان را از خدا نفی کرده است، آنگاه در پایان با بیان «و من أظلم ممن افتری علی الله کذبا لضل الناس بغير علم إن الله لا یهدی القوم الظالمین» قائلان به حرمت حرث و انعام مذکور در آیات این مطلب را مفتریان دروغ بر خدا به قصد گمراهی مردم دانسته و بر ظالمترین بودن آنان تاکید کرده است. بنابراین عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «بر شماری روزی حلال الهی از کشت و دام و بیان اینکه قائلان به حرمت آنها که با افتراء بر خدا مردم را گمراه می‌کنند، ظالمترین افرادند و خدا هدایتشان نمی‌کند».

معنی منسجم مطلب سوم: نخستین آیه این مطلب، از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مأكولات حرام در حکم خدا (در قرآن) را بر شمرده (: قل لا أجد فی ما أوحی إلی محرما ...) و در پایان، مضطربین غیر ستمکار و متجاوز را از مشمولیت حکم حرمت این موارد، استثناء کرده است (: فمن اضطر غیر باغ و ...)، دومین آیه مطلب، مواردی از مأكولات حرام در شریعت یهودیان را ذکر می‌کند که در قرآن حرام نیست و وجود این موارد حرام در شریعت یهودیان را جزاء بغی آنان دانسته است (: و علی الذین هادوا حرمانا ...) هدف از بیان این موارد، پاسخ به شبهه‌ای مقدر است و آن این که اگر حرام در حکم خدا تنها همین موارد است که قرآن می‌گوید، پس چرا در شریعت یهودیان برخی از مأكولات دیگر نیز حرام است؟ آخرین آیه این مطلب، خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید

که اگر تو را بر بیان مأكولات حرام در قرآن تکذیب کردند، پس بگو که پروردگار شما دارای رحمتی فراگیر است و خشم او از گروه مجرمان باز نمی‌گردد (: فإن کذبوک فقل ...); بنابراین معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «بیان مأكولات حرام در قرآن از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تهدید مکذبان ایشان»

معنی منسجم مطلب چهارم: آیات این مطلب، عکس العمل مشرکان در برابر سخنان القاء شده در مطالب قبل را پیش‌بینی کرده و پس از تهدید ایشان، در سه بند پاسخ فرموده است. عکس العمل آنان در برابر بیانات متین آیات قبل آن است که خواهد گفت اگر خدا می‌خواست، ما و پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم (: سيقول الذین أشرکوا ...); خدای متعالی ابتدا آنان را تهدید می‌کند که پیشینیان نیز اینگونه تکذیب کردند تا عذاب خدا را چشیدند (: کذلک کذب الذین من قبلهم ...). آنگاه پاسخ آنها در سه بند به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) القاء می‌فرماید:

۱. بگو: آیا در نزد شما دانشی هست که آن را برای ما برون آورید؟ شما تنها تابع ظن و گمان و اهل تخمین هستید. (: قل هل عندکم من علم ...). یعنی شما بر سخن خود هیچ دلیلی ندارید و اینکه می‌گویید عدم مانعیت خدا نسبت به شرک و تحریمتان، دلیل بر رضایت اوست، سخنی بی‌دلیل و نتیجه تبعیت شما از ظن و تخمین است.

۲. بگو: پس حجت و برهان رسا از آن خداست، پس اگر او بخواهد همه شما را هدایت می‌کند (: قل فلله الحجة البالغة ...). یعنی: اینکه خدا مانع شرک و تحریم شما نیست، دلیل رضایت او بر شرک و تحریمتان نیست، بلکه دلیل اعطای اختیار از جانب او به شما در انتخاب راه حق است و اگر می‌خواست، می‌توانست شما را بر طریق هدایت مجبور کند ولی این کار را نکرده است، بنابراین آنچه حجت شما در بیان رضایت خدا بر شرک و تحریمتان است، در واقع حجت خدا بر شماست.

۳. به آنان بگو شاهدان خویش را بر ادعای حرمت موارد مورد نظرشان بیاورند، پس اگر شهادت دادند، تو با آنان شهادت مده و از هواهای نفسانی مکذبان آیات الهی و کافران به قیامت و قاتلان بر

شریک برای خدا تبعیت مکن (: قل هلم شهدائکم الذین یشهدون ...) این آیه نشان می‌دهد که مشرکان به شهادت گروهی از اهل کتاب (یهود) دل خوش کرده بودند، خدای متعالی به رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید که آنان را برای شهادت بر حرمت موارد مورد نظر مشرکان بخواه، اما اگر شهادت دادند، تو با آنان همراهی نکن و ...

بر این اساس عنوان متناسب با معنی منسجم این مطلب، عبارت است از: «مقابله با عکس العمل مشرکان مبنی بر استناد شرک و اعتقاد به حرمت مأكولات مورد نظرشان به خدا»

با توجه به معانی منسجم مطالب چهارگانه این کلام، مشخص است که این کلام در صدد تهاجمی علیه مشرکان است و این تهاجم را اینگونه سامان داده است: ابتدا، از شرکاء سخن گفته که اختصاص دادن سهم خدا از کشت و دام مشرکان، به شرکاء؛ و قتل اولاد را برای مشرکان زینت داده‌اند تا بتوانند در دین آنها ایجاد انحراف کنند. یعنی شرکاء، مشرکان را استحمار کرده و با ترفندهایی دینشان را به نفع خودشان وارونه می‌کنند. آنگاه مواردی از آیین وارونه مشرکان در حیطة مأكولات را که در اثر تزئینات شرکاء به دروغ بر خدا افترا می‌زنند، بیان کرده و آنان را بر آن تهدید کرده است. سپس روزی حلال خدا را بیان داشته و کسانی را که بر او افتراء می‌زنند و این روزی حلال را حرام معرفی می‌کنند، ظالمتترین افراد دانسته است. آنگاه محرمات از خوردنیها را بر اساس قرآن برشمرده و شبهه ناشی از زیادتربودن محرمات یهود را پاسخ گفته است و در نهایت با پیش‌بینی عکس‌العمل مشرکان، آن را پیشاپیش پاسخ فرموده است. بنابراین عنوان متناسب با غرض این کلام، عبارت است از:

«سامان‌دهی تهاجمی علیه مشرکان که در اثر تزئینات شرکاء، بر خدا افتراء دروغ زده و حلال و

حرام الهی در حیطة مأكولات را واژگونه معرفی می‌کنند»

گسست کلام ۲ از کلام ۱: آیه ۱۵۱ آغازگر مجموعه‌ای از آیات در معرفی حقیقت دین به عنوان صراط مستقیم و تبیین جایگاه تورات و قرآن نسبت به آن و تفریع مرزبندی آشکار بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و پراکنده‌شدگان از حقیقت دین بر آن است.

﴿ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ۖ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِءِ شَيْئًا ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَقِ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ۖ وَلَا تَقْرَبُوا أَلْفَوحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطْنَ ۖ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِءِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۖ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ۗ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِءِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۗ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِءِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿١٥٤﴾ وَهَٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَي طَآئِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَعَنَافِلِينَ ﴿١٥٦﴾ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْ عَلَيْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ ۗ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ ۗ فَمَنْ

أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا ۗ سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ﴿١٥٧﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ۗ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامِنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٥٩﴾ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تَجْزِيٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾ قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِثْلَ آبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۗ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ رَافِعًا بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٥﴾

پیوستگی آیات کلام ۴: این کلام دارای دو مطلب است: مطلب نخست، آیات ۱۵۱ تا ۱۵۸ و توصیه

به اطاعت از ده فرمان به عنوان صراط مستقیم و دعوت به تبعیت از قرآن به عنوان جلوه معاصر صراط

مستقیم و تهدید مکذبان آن است؛ مطلب دوم، آیات ۱۵۹ تا انتهای سوره و اظهار جدایی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از کسانی است که از صراط مستقیم منحرف شده‌اند. اتصال آیات درون مطالب و ارتباط سیاقی مطالب از مباحث بعدی آشکار خواهد شد. إن شاء الله تعالی.

### غرض کلام ۲: معانی منسجم مطالب این کلام بدین بیان است:

معنی منسجم مطلب نخست: آیات این مطلب در سه فراز بیان شده است: فراز اول، آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ است. این فراز، ده فرمان الهی را در شمار تبیین محرمات، از زبان مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کرده است. برخی از این فرامین، نهی است و تطبیق مفهوم محرمات بر آن آشکار است، اما برخی از این فرامین، امر یا جمله در مقام امر است و تطبیق مفهوم محرمات بر این دسته از فرامین، از این روست که ترک آنها حرام است. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا خدای متعالی به وسیله مفهوم «محرمات» بر همه این فرامین دلالت کرد؟ پاسخ آن است که می‌خواهد حدود و خطوط قرمز صراط مستقیم را مشخص فرماید و این با مفهوم محرمات سازگارتر است. به هر تقدیر موارد ده گانه فرامین الهی عبارت است از: پرهیز از شرک؛ إحسان به والدین؛ پرهیز از کشتن فرزندان، به خاطر ترس از تنگ‌دستی؛ ترک نزدیک شدن به فواحش آشکار و نهان؛ ترک کشتن نفسی که خدا کشتن آن را حرام کرده است، مگر به حق؛ ترک نزدیک شدن به مال یتیم تا زمانی که به بلوغ برسد، مگر بدانچه نیکوتر است؛ وفاء به پیمان و میزان، بر اساس قسط؛ دادگری در سخن، هر چند درباره خویشاوند باشد؛ وفاء به عهد خدا؛ و تبعیت از این فرامین به عنوان صراط مستقیم و پرهیز از تبعیت راه‌های دیگر (قل تعالوا أتل ما حرم ربکم علیکم ألا تشرکوا به شیئا بالوالدین إحسانا و ...) چنانکه از آخرین فرمان مشخص شد، این فرامین ده- گانه حدود صراط مستقیم الهی را مشخص می‌کند و تبعیت از آن بر همگان لازم است و تبعیت از راه‌های دیگر، موجب پراکنده شدن از راه خداست. بنابراین آیات این فراز، دعوت به تبعیت از صراط مستقیم الهی (ده فرمان) است. عبارت پایانی آیه ۱۵۱ «ذلکم وصاکم به لعلکم تعقلون» است که پس از ذکر پنج فرمان آمده است. عبارت انتهایی آیه ۱۵۲ «ذلکم وصاکم به لعلکم تذكرون» است که بعد از بیان چهار

فرمان آمده است و آخرین عبارت آیه ۱۵۳ «ذلکم و صاکم به لعلکم تتقون» است که پس از آخرین فرمان ذکر شده است. بر این اساس معنی این فراز، توصیه به تبعیت از صراط مستقیم، یعنی ده فرمان الهی؛ به امید تعقل، تذکر و تقواست؛ دومین فراز این مطلب، آیه ۱۵۴ است. بعد از آنکه فراز نخست، ده فرمان اجمالی را به عنوان صراط مستقیم الهی بیان کرد، این فراز تورات را در جایگاه تفصیل آن و مایه هدایت و رحمت دانست و هدف از ایتا آن به موسی (علیه السلام) را ایمان اهل تورات به لقاء پروردگار دانست. (ثم آتینا موسی الکتاب تماما علی الذی أحسن...)؛ فراز سوم این مطلب، آیات ۱۵۵ تا ۱۵۸ است. نخستین آیه این فراز در ادامه دو فراز قبلی، قرآن کریم را جلوه معاصر صراط مستقیم دانست و همگان را به تبعیت از آن دعوت کرد (و هذا کتاب أنزلناه مبارک فاتبعوه...) صراط مستقیمی که روزی ده فرمان کلی اجمالی و مشترک بین همه ادیان بود، به وسیله تورات تفصیل داده شد و اینک به وسیله قرآن مبارک جلوه کرده است. یعنی برکتی دارد که تا قیامت، مبین صراط مستقیم خواهد بود؛ آیات ۱۵۶ و ۱۵۷ می فهماند که با آمدن قرآن بهانه‌ای برای قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باقی نمانده است که بخواهند بگویند: کتاب فقط بر دو طایفه قبل از ما نازل شد و اگر بر ما نازل می شد ما از آنان هدایت یافته تر بودیم (ان تقولوا إنما أنزل الكتاب علی طائفتین من قبلنا...) خدای متعالی برای اتمام حجت و بستن راه بهانه‌گیری، قرآن را که بینه، هدایت و رحمتی از جانب اوست، نازل فرموده است (فقد جائکم بینه من ربکم و هدی و رحمة) و بر همین اساس مکذبان آیات الهی و منحرفان از آن را ظالمترین افراد و مستحق بدترین عذابها دانسته است (فمن أظلم ممن کذب بآیات الله...) و در آخرین آیه مطلب پرسیده است که آیا منحرفان از قرآن منتظر آن هستند که ملائکه یا پروردگار و یا برخی از آیات خاص پروردگار برایشان بیاید؟ باید بدانند که وقتی برخی از آیات خاص خدا بیاید، ایمان کسی که قبلا ایمان نیاورده و یا در ایمان خود کسب خیر نکرده است، برایش سودی نخواهد داشت (هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملائكة...) آنگاه در مقام تهدید به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است که به ایشان بگو منتظر باشند، ما هم منتظریم (قل انتظروا إنا منتظرون)؛ بدین ترتیب فراز اول، همگان را

به تبعیت از صراط مستقیم دعوت کرد. صراط مستقیم، حقیقت مشترک همه ادیان و همان دین ابراهیم (علیه السلام) است (به دلیل آیه ۱۶۱) آنگاه فراز دوم فرمود که تورات تفصیل همان دین ابراهیم (علیه السلام) یعنی حقیقت صراط مستقیم است و سپس فرمود قرآن نیز در همین فاز و فضا و جلوه تکامل یافته صراط مستقیم است و راه بهانه را بر معاصران خود می بندد و حجت را بر آنان تمام می کند، اما مشرکان در برابر آن موضع گرفته و از آن منحرف هستند و به همین دلیل باید منتظر سخت ترین عذاب ها باشند. بنابراین اتخاذ موضع مخالف و مکذب در برابر قرآن کریم خروج از صراط مستقیم و مصداق تفرق از آن است (: فتنفرق بکم) عنوان متناسب با این مطلب عبارت است از: «بیان این که تکذیب قرآن از جانب مکذبان، به خاطر خروج از صراط مستقیم الهی، یعنی همان دین ابراهیم (علیه السلام) است، زیرا این دین پس از آن حضرت به وسیله تورات تفصیل داده شده و بعد از آن، قرآن کتابی مبارک و تجلی ابدی صراط مستقیم ابراهیمی است»

معنی منسجم مطلب دوم: محتوای این مطلب در سه فراز بیان شده است: فراز اول، آیات ۱۵۹ و ۱۶۰ است. در نخستین آیه، خدای متعالی خطاب به رسول مکرمش (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: آن کسانی که دینشان را (از صراط مستقیم ابراهیمی، علیه السلام) جدا کردند و گروه گروه شدند، تو از آنان نیستی و امر آنان به سوی خداست و او ایشان را به حسب اعمالشان جزا خواهد داد (: إن الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعا...) و آیه ۱۶۰ مبنای این جزا را مشخص می کند (: من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها و ...) بنابراین فراز اول بیان خدای سبحان در جدا دانستن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از پراکنده شدگان از صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) است؛ فراز دوم، بیان سه «قل» از جانب خدا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای شفاف سازی موقعیت ایشان نسبت به صراط مستقیم، یعنی همان دین ابراهیم (علیه السلام) است. بگو همانا پروردگار من، مرا به صراط مستقیم، یعنی همان دین قیم و همان دین ابراهیم حق گرا (علیه السلام) که او از مشرکان نبود، هدایت کرده است (: قل إننی هدانی ربی ...) بگو نماز و عبادات و زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است که برای او شریکی



نیست و من اینگونه فرمان داده شده‌ام و من اولین مسلمان هستم (: قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی ...) بگو آیا به جز الله ربی بجویم و حال آنکه او رب همه چیز است (: قل أغير الله أبغی ربا ...)  
پس از این سه «قل» چنین ادامه می‌دهد که هیچ کس جز به زیان خود گناهی انجام نمی‌دهد و هیچ باربرداری بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد، آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، پس شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد کرد (: و لا تکسب کل نفس إلا علیها و لا تزر وازرة وزر أخرى ...) بنابراین فراز دوم، القاء کننده سخنانی از زبان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که از ثبات قدم آن حضرت بر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) خبر می‌دهد. راهی که حقیقت آن بر توحید استوار است و شرک به آن راه ندارد. آنگاه متفرقان از این صراط را تهدید می‌کند. نحوه سخن در این فراز به گونه‌ای است که نشان دهنده وجود فشار بر رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) برای انحراف از مسیر ناب توحیدی است و این فراز در جهت خنثی‌سازی این فشارها هم هست؛ آخرین فراز این مطلب، آیه ۱۶۵ است. خدای متعالی در این آیه شریفه یک توهم را در ارتباط با مباحث قبلی پاسخ می‌دهد و آن اینکه اگر صراط مستقیم راه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و مشرکان از صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) منحرف شده‌اند، پس چرا آنان به ظاهر متمتع‌تر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به ایشان هستند؟ خدای سبحان به این توهم اینگونه پاسخ می‌دهد: و اوست کسی که شما را در زمین جانشین یکدیگر قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. آری، پروردگار تو زود کیفر است، و هم او بس آمرزنده مهربان است (: و هو الذی جعلکم خلائف الأرض ...) در نتیجه این فراز هم دفع توهمی نسبت به تفاوت جایگاه مادی اهل صراط مستقیم و غیر ایشان است؛ فراز سوم نسبت به دو فراز اول، تبعی است، بنابراین معنی منسجم این مطلب با توجه به دو فراز نخست به دست می‌آید و عنوان متناسب با آن عبارت است از: «استواری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه

السلام) (دین توحیدی) و جدایی ایشان از کسانی که دینشان را از صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) جدا کرده و مشرک شده‌اند»

اینک با توجه به معانی منسجم دو مطلب این کلام، می‌توان غرض آن را تشخیص داد: نخستین مطلب این کلام بیان می‌کند که تکذیب قرآن از جانب مکذبان، به خاطر خروج از صراط مستقیم الهی، یعنی همان دین ابراهیم (علیه السلام) است، زیرا این دین پس از آن حضرت به وسیله تورات تفصیل داده شده و بعد از آن، قرآن کتابی مبارک و تجلی ابدی صراط مستقیم ابراهیمی است. مطلب دوم نیز در راستای همین محتوا به اعلاض موع رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر مشرکان مکذّب قرآن پرداخته و از استواری رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) (دین توحیدی) و جدایی ایشان از کسانی که دینشان را از صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) جدا کرده و مشرک شده‌اند، تاکید کرده است. در نتیجه عنوان متناسب با غرض این کلام عبارت است از:

«مرزبندی آشکار بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان، از طریق شفاف‌سازی جایگاه

هر یک نسبت به صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام)، یعنی ده فرمان مبتنی بر توحید»

#### ۸-۱-۵-۳- هم‌بستگی کلامهای فصل ۵

۱. کلام دوم، در ادامه «قل»های کلام قبل قرار دارد (سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا ... قل ... قل ... قل ...).

کلام اول- قل ... - کلام دوم) و این مسئله هم‌بستگی این دو کلام را تقویت می‌کند.

۲. هر دو کلام به مسئله محرمات دز شریعت حقه پرداخته است (کلام اول: هذه أنعام و حرث

حجر؛ حرمت ظهورها؛ محرم علی أزواجنا؛ حرما ما رزقهم الله؛ آ الذکرین حرم أم الأئیین - دوبار - قل

لا أجد فی ما أوحی ألی محرما؛ علی الذین هادا حرمننا؛ و لا حرمننا؛ حرم هذا؛ کلام دوم: قل تعالوا أتل ما

علیکم ربکم)

#### ۸-۱-۵-۴- هماهنگی غرضی کلامهای فصل ۵

خدای متعالی در اولین کلام این فصل، از آئین منحرف مشرکان سخن می گوید و بیان می دارد که ایشان در اثر تزئینات شرکاء، بر خدا افتراء دروغ زده و حلال و حرام الهی را واژگونه معرفی می کنند. آنگاه تهاجمی آمیخته با تبیین و انذار را علیه آنان سامان می دهد. سپس در کلام دوم یعنی ده فرمان مبتنی بر توحید و نفی شرک را به عنوان صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) معرفی کرده و شریعت موسی (علیه السلام) را تفصیل آن دانسته و قرآن را تجلی مبارک این راه مستقیم معرفی می فرماید و بر این اساس می - فهماند که مخالفت مشرکان با قرآن و ایمان نیاوردن به آن موضع گیری در برابر صراط مستقیم و خروج از آن است. آنگاه همین محتوا را مقدمه ای قرار می دهد تا پیامبر اسلام به طور شفاف از ثبات قدم خود بر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) خبر دهد. صراطی که ذات آن از شرک ابا دارد و حقیقت آن بر توحید استوار است. بدین ترتیب کلام دوم، مرزبندی آشکار بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان، از طریق شفاف سازی جایگاه هر یک نسبت به صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام)، یعنی ده فرمان مبتنی بر توحید است. با این وصف دو کلام این فصل، دو گام در یک جهت است. گام نخست، تبیین انحراف جهان بینی و ایدئولوژی مشرکان از صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) و گام دوم، معرفی قرآن به عنوان تجلی معاصر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان شخصیتی استوار در این صراط توحیدی؛ بنابراین عنوان متناسب با غرض این فصل، عبارت است از:

«تبیین انحراف دین و آئین مشرکان از صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) و معرفی اسلام به

عنوان تجلی معاصر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام)»

#### ۸-۱-۶- تناسب فصلهای سوره مبارکه انعام

اولین فصل از سوره مبارکه انعام، مقابله بیدار سازانه و منذرانه خدای سبحان با کافران مشرک است. آنان که بی توجه به قبح شرک خویش و با هدف منفعل کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش ولایت مشرکان، سیره اعراض از آیات الهی و استهزاء آن را در پیش گرفته اند و به بهانه گیری در برابر

قرآن و رسالت می‌پردازند. خدای متعالی در نقطه مقابل، آنان را متوجه قبح شرک خویش ساخته، بهانه‌های آنان را پاسخ داده و هدف ایشان را خنثی کرده است و از ابتدا تا انتهای این فصل ایشان را تهدید کرده است.

دومین فصل سوره مبارکه انعام نیز هم‌جهت با فصل نخست و مقابله افشاگرانه و منذرانه خدای سبحان با مشرکان مکذب است. آنان که در مقام تکذیب آیات الهی و با هدف منفعل کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، متقاضی نزول آیه بودند. آنان می‌خواستند با این کار هم وجهه خود را حق طلب جلوه دهند، هم قرآن را به عنوان آیه بی‌اعتبار معرفی کنند و هم از نیامدن آیه به نفع خویش و به ضرر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره گیرند. خدای متعالی این تقاضای بی‌جا را با افشای ماهیت آیه-گریز آنان و بیان قدرت تام خویش بر آوردن آیه پاسخ داد و مانع از تضعیف جایگاه رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر این ترفند شد. آنگاه به ایشان هشدار داد که با این تقاضای بیجا خود را در معرض عذاب الهی قرار می‌دهند و روزی از حقیقت توحید آگاه خواهند شد که عذاب الهی را مشاهده کرده باشند. سپس آنان در ادامه ترفند مکارانه خود، خواستار فرا رسیدن فوری عذاب موعود شدند، تا بار دیگر ترفند خنثی شده خویش را احیا کنند، اما خدا این مکر را نیر به طور متین پاسخ داد. بنابراین تناسب فصل اول و دوم در دو جهت است: جهت نخست، تکذیب معاندانه مشرکان نسبت به قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در راستای ایجاد انفعال در جبهه حق رسالت است که در فصل اول با عناد و تکذیب و استهزاء قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و در فصل دوم، با مکر تقاضای نزول آیه و یا فرا رسیدن فوری عذاب موعود همراه بوده است؛ و جهت دوم، مقابله فعال خدای متعالی در انداز ایشان، دفع حملات و افشاگری مکرشان و تثبیت جایگاه رسالت توحیدی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

سومین فصل سوره مبارکه انعام، پیش‌گیری از آسیب‌های حملات مکارانه و تبلیغاتی مشرکان (که در دو فصل قبل مطرح شد)، در جریان رسالت و تشکل نوپای مؤمنان؛ و تثبیت قدم رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) بر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) و سلسله انبیا (علیهم السلام) است. هرچند

عنایت این فصل به تثبیت هر چه بیشتر استقامت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان رهبر مؤمنان بیشتر است. با توجه به غرض این فصل، می‌توان آن را آخرین گام در رفع و دفع نخستین دور حملات و توطئه‌های مشرکان علیه قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دانست.

چهارمین فصل سوره مبارکه انعام، مقابله فعال خدا با توطئه مکارانه مشرکان علیه قرآن است. برنامه مشرکان برای مقابله با قرآن و رسالت توحیدی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) این بار عبارت بود از: ایجاد تردید در اصل انزال وحی از جانب خدا بر بشر، با استناد به عظمت شأن خدای متعالی؛ ایجاد تردید در آیه بودن قرآن کریم، از طریق تاکید بر حتمیت ایمان آوردن ایشان با آمدن آیه‌ای دیگر؛ ایجاد تردید در احکام شریعت اسلام به منظور متقاعد کردن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش حکمیت در خصوص حقانیت قرآن؛ وجه مشترک هر سه گام این فرایند، توطئه مکارانه مشرکان علیه قرآن به عنوان وحی الهی، آیه و کتاب حق شریعت آسمانی است. چنانکه مشخص است، این فصل خود سرآغاز سیری جدید با سطحی متفاوت از سیر قبلی سوره است. دو فصل نخست سوره، دو مورد از برنامه‌های مشرکان برای مقابله با رسالت توحیدی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن را بیان کرد. این دو مورد، عبارت است از تکذیب و استهزاء و بهانه‌های واهی از یک سو و تقاضای آمدن آیه یا عذاب از سویی دیگر؛ این دو مورد به طور مستقل پاسخ گرفت و برنامه حل تبعات آن و پیش‌گیری از خطرات احتمالی آن برای جبهه حق توحید، با فصل سوم تامین شد. اینک فصل چهارم، بار دیگر به بیان حملات مشرکان علیه رسالت توحیدی قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته و در صدد حل و فصل فعال آن است. توجهی گذرا به نوع حملات مشرکان در این فصل، حاکی از آغاز حملات فکری و بینشی علیه قرآن و رسالت توحیدی است. اگر قبلا (فصل اول)، تنها قرآن را تکذیب کرده یا مسخره می‌کردند و در برابر آن بهانه‌های واهی مطرح می‌کردند، اینک (فصل چهارم) اصل امکان انزال چیزی از جانب خدا بر بشر را با استناد به قدر و منزلت الهی زیر سؤال می‌برند. اگر قبلا (فصل دوم) عدم نزول آیه را دلیلی بر (العیاذ بالله تعالی) کذب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانستند، اینک (فصل چهارم) این ترفند را برای فریب دادن مؤمنان در جهت ایجاد باور به حق طلبی خود به کار می‌گیرند.

پنجمین فصل سوره مبارکه انعام، تبیین انحراف دین و آئین مشرکان از صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) و معرفی اسلام به عنوان تجلی معاصر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) است. روشن است که در این فصل خدای متعالی ابتدا به تهاجم کرده و انحراف دین و آئین مشرکانه مشرکان را رسوا ساخته و در مقابل به دفاع از حیثیت صراط مستقیم بودن اسلام و قرآن و بر صراط مستقیم بودن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته است. جایگاه تکاملی این فصل در تناسب با فصول قبلی پر واضح است.

بر اساس توضیحات بالا، سه فصل نخست سوره در یک سطح و دو فصل بعدی نیز در یک سطح قرار دارند. هر چند تناسب این دو سطح نیز کاملاً آشکار است. گفتنی است هر کدام از این سطوح به معرفی ابراهیم (علیه السلام) و صراط مستقیم توحیدی او ختم شده و بر حقیقت تکاملی اسلام و قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به این شجره طیبه توحیدی تاکید کرده است.



نمودار شماره ۸- نمودار سوره مبارکه انعام

۸-۲- هدایتی بودن سخن در سوره مبارکه انعام

## ۸-۲-۱- فضای سخن سوره مبارکه انعام

برای تشخیص فضای سخن این سوره، در حرکتی مرحله به مرحله از تشخیص فضای کلامها آغاز می-کنیم به تشخیص فضای فصلها و در نهایت سوره دست می‌رسیم. إن شاء الله تعالی.

### فصل ۱. آیات ۱ تا ۳۲

**کلام ۱. آیات ۱ تا ۳:** مخاطب این کلام، کافرانی مشرک (آیه ۱) هستند که در توحید ربوبی تردید دارند (آیه ۲) اینان به جای توجه به اوصافی که مقتضی اختصاص ستایش به خدای واحد است، برای او شریک قرار داده و از قبح این عمل (آیات ۱ و ۲) و همچنین از علم خدا نسبت به پیدا و پنهان و اعمال خود غافلند (آیه ۳)

**کلام ۲. آیات ۴ تا ۱۱:** همان کافران مشرک معرفی شده در کلام قبل، سیره اعراض از آیات الهی (آیه ۴) و تکذیب حق را در پیش گرفته‌اند و غافل از عاقبت دردبار این سیره شوم، به استهزاء حق می-پردازند (آیه ۵) ایشان غره ثروت و قدرت ظاهری خویش گشته و قدرت خدا بر عذاب خود را فراموش کرده‌اند (آیه ۶) و در مقام عناد با قرآن کریم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهانه‌های واهی می‌گیرند (آیات ۸ تا ۹) و این رفتار آنان موجب آزار رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) است (آیات ۱۰ و ۱۱)

**کلام ۳. آیات ۱۲ تا ۲۰:** اسلوب این کلام نشان می‌دهد که در فاز پاسخ به بهانه‌های معاندانه مطرح شده در کلام قبل است، اما به جهت تفاوت محتوای سیاقی، به عنوان کلام از ماقبل جدا شده است. توجه این تفاوت آن است که بهانه‌های کافران مشرک در برابر قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با هدف تحمیل ولایت خود بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ایجاد انفعال در جبهه توحید صورت می‌گرفته است، از این رو پس از رد خود بهانه‌ها در کلام قبل، این کلام به خنثی کردن مستقیم هدف از بهانه‌های مذکور پرداخته است. با این توضیح به بررسی فضای این کلام می‌پردازیم: هدف

کافران مشرک از بهانه گیری معرضانه و مکذبانه علیه قرآن کریم و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، اعمال فشار بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است، تا دست از رسالت توحیدی بردارد و ولایت غیر خدا، یعنی مشرکان را بپذیرد (کل کلام به ویژه آیه ۱۴) اینان در این راه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را تهدید می کردند (آیات ۱۵ تا ۱۸) اینان به جای اعتماد به شهادت خدا بر صدق دعوی توحیدی رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) به شهادت دروغ اهل کتاب علیه ایشان استناد می کردند، غافل از اینکه اهل کتاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خوبی فرزندان خود می-شناختند (آیات ۱۹ تا ۲۰)

**کلام ۴. آیات ۲۰ تا ۳۲:** کافران مشرک مذکور در سه کلام قبل، شرکائی برای خدا قائل بودند و این شرکاء را با افتراء به خدا استناد می دادند، غافل از اینکه در روز قیامت و با مشاهده بی خاصیت بودن شرکاء پنداری خویش از این کار خود پشیمان خواهند شد (آیات ۲۱ تا ۲۴) از سوی دیگر سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بی آنکه بفهمند و تنها به قصد تکذیب و مجادله و متهم سازی گوش می-کردند (آیه ۲۵) و خود و دیگران را از آن باز می داشتند (آیه ۲۶) غافل از اینکه در قیامت از تکذیب آیات نیز پشیمان خواهند شد، اما سودی نخواهد داشت (آیات ۲۷ و ۲۸) این همه حماقت در افترای دروغ بر خدا و تکذیب آیات او از جانب مشرکان بدین خاطر است که حقیقت زندگی پس از مرگ را قبول ندارند و گرفتار لهو و لعب دنیا هستند، ولی به زودی و با مشاهده عذاب قیامت از این پندار هم پشیمان خواهند شد (آیات ۲۹ تا ۳۲)

**فصل ۱:** کافران مشرک در مقام اعراض از آیات الهی و تکذیب حق و با هدف مجبور کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ترک دعوت توحیدی و پذیرش ولایت خود، در برابر قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهانه های واهی می گرفتند و این ظلم ایشان، در دنیاگرایی و عدم باور زندگی پس از مرگ ریشه داشت.

## فصل ۲. آیات ۳۳ تا ۶۷



**کلام ۱. آیات ۳۳ تا ۳۹:** کافران مشرک بهانه گیر این بار سخنی می گویند که سخت باعث ناراحتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است (آیه ۳۳) تا جایی که آن حضرت به توصیه صبر از جانب خدا نیازمند گشته (آیه ۳۴) و بر مقابله با سخن شکننده آنان بی تاب شده است (آیه ۳۵ و ۳۶) این سخن چیزی جز در خواست بیجای نزول آیه بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست (آیه ۳۷) در خواستی که ریشه در ناباوری کافران مشرک نسبت به قدرت خدا و کوری کیفری آنان نسبت به آیات روشن او دارد (آیات ۳۸ و ۳۹)

**کلام ۲. آیات ۴۰ تا ۵۰:** این کافران غرق در ثروت و قدرتند (آیه ۴۴) و از چنین موضعی، توقعات و درخواست هایی بیجا و نامعقول از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دارند، بی آنکه حقیقتا در صدد ایمان آوردن به او باشند (آیه ۵۰) یعنی وضعیت غالب ظاهری خود را دلیل بر حقانیت خود پنداشته و برای شانه خالی کردن از پذیرش دعوت حق رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به توحید، از آن حضرت توقعاتی بیجا دارند.

**کلام ۳. آیات ۵۱ تا ۵۵:** کافران مذکور انذار ناپذیرند، چون خوف حشر به سوی پروردگارشان را ندارند (آیه ۵۱) و تلاش می کنند تا با تبلیغات منفی جریان انذار را به مخاطره انداخته و زمینه طرد مؤمنان از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را فراهم آورند (آیه ۵۲ و ۵۳)

**کلام ۴. آیات ۵۶ تا ۶۷:** کافران مکذب که پاسخ تقاضای بیجای نزول آیه را با تهدید به عذاب گرفته اند، اینک با ترفندی جدید، یعنی تقاضای فرار رسیدن فوری عذاب وارد میدان شده اند (آیه ۵۷) تا به خیال خود از عدم اجابت آن مانند درخواست قبلی، به نفع خویش بهره گیرند و جبهه توحید را خلع سلاح کنند.

**فصل ۲:** فصل قبل از حاکمیت فضای اعراض و تکذیب به وسیله بهانه های واهی در برابر قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و با هدف مجبور ساختن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ترک

دعوت توحیدی و پذیرش ولایت مشرکان سخن می گفت و این فصل از تغییر رو به پیشرفت فضای بهانه-گیری به فضای تبلیغاتی، مکارانه و حيله گرانه، یعنی تقاضای نزول آیه یا عذاب به خیال خام پوچ نشان دادن ادعای رسالت توحیدی خبر داده است.

### فصل ۳. آیات ۶۸ تا ۹۰

کلام ۱. آیات ۶۸ تا ۷۳: فضای این کلام، وجود جلسات خوض در آیات الهی در بین مشرکان و خطر تاثیر منفی این جلسات بر جبهه توحید است. وجود چنین نشست‌هایی، امید شیطان بوده است (آیه ۶۸) مهمترین خطری که از این نشستها، متوجه جبهه توحید می‌شود، عدول از هدایت الهی و برگشت به ضلالت شرک است (آیه ۷۱)

کلام ۲. آیات ۸۱ تا ۹۰: فشار محاجه و تهدید مشرکان در برابر دعوت توحیدی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (آیات ۸۰ و ۸۱) و نیاز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اطمینان بخشی به ادامه یافته جریان هدایت (آیه ۸۹) و توصیه پایداری بر صراط مستقیم (آیه ۹۰) فضای این کلام را تشکیل داده است.

فصل ۳: نیاز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به تثبیت قدم از جانب خدای متعالی فضای این فصل است. با این توضیح که سطح و نوع این نیاز متفاوت است. در هر دو مورد نگرانی از لغزیدن در وادی شرک وجود دارد. اما برای مؤمنان به معنی دور شدن از هدایت توحیدی و برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به معنی کمترین تاثر از احتجاجات و تهدیدات مشرکان است. حتی تاثری که ریشه در نگرانی نسبت به ادامه یافتن جریان هدایت داشته باشد.

### فصل ۴. آیات ۹۱ تا ۱۳۵

کلام ۱. آیات ۹۱ تا ۱۰۸: فضای این فصل، شبهه‌ای مشرکانه علیه قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. مبنی بر اینکه شأن خدا، اجل از آن است که بر بشری چیزی نازل کند (آیه ۹۱) رد پای

یهود در این شبهه مشاهده می‌شود (آیه ۹۱) مشرکان این شبهه را با اراجیف خود، پوشش تبلیغاتی می‌دهند و این همه ریشه در استکبار آنان دارد (آیه ۹۳) این شبهه به اینجا بر می‌گردد که اینان دست خدا را از دخالت در امور جزئی کوتاه می‌بینند و برای این امور شرکائی از جن و فرزندانی برای خدا قائل شده‌اند (آیات ۹۵ تا ۱۰۳) هدف آنان از طرح این شبهه ایجاد انفعال در جریان رسالت و اعمال فشار بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است (آیات ۱۰۶ و ۱۰۷)

**کلام ۲. آیات ۱۰۹ تا ۱۱۳:** مشرکان بار دیگر و این بار با وجهه حقیقت‌طلبانه بر ایمان آوردن خود در صورت آمدن آیه تاکید می‌کنند و هدفشان فریب دادن مؤمنان است (آیات ۱۰۹ تا ۱۱۱) وجود چنین دشمنانی در برابر سخن حق پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) محل سؤال و اشکال شده است (آیات ۱۱۲ و ۱۱۳)

**کلام ۳. آیات ۱۱۴ تا ۱۲۲:** پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تحت فشار تقاضای پذیرش حکمیت غیر خدا (اهل کتاب: یهودیان) در احکام الهی مانند حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته است (آیات ۱۱۴ تا ۱۲۲) این فشار از ناحیه مؤمنان و به خاطر تردید در این احکام است. تردیدی که ریشه در مکر کافران برای فریب مؤمنان دارد (آیه ۱۲۳)

**کلام ۴. آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵:** مشرکان تحت تأثیر ولایت جنیان، این همه فشار بر جبهه حق وارد می‌کنند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به موضع‌گیری وادار می‌سازند (آیات کل کلام به ویژه ۱۲۸، ۱۲۹ و ۱۳۵)

**فصل ۴:** فضای این فصل، مجموعه‌ای از حملات مشرکان بر حیثیت بینشی رسالت توحیدی است. شبهه در اصل انزال چیزی از جانب خدا بر بشر آن هم با استناد به علو قدر و منزلت خدا؛ حق طلب جلوه دادن خویش در فضای عمومی جامعه؛ ایجاد تردید در مؤمنان نسبت به احکام الهی به منظور تحت فشار

قرار داده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش حکمیت غیر خدا در احکام شریعت از موارد این حملات است.

### فصل ۵. آیات ۱۳۶ تا ۱۶۵

**کلام ۱. آیات ۱۳۶ تا ۱۵۰:** فضای این کلام، برجسته‌سازی حیثیت آئینی شرک از جانب شرکاء مشرکان (کاهنان و بزرگان آئین بت‌پرستی)، به منظور مقابله با شریعت حق اسلام است (و این فضا از طرح و رد مفصل آئین مشرکان در این کلام قابل استفاده است) گفتنی است آنان می‌خواستند انتساب آئین خویش به خواست خدا را پر رنگ کنند تا ادعای حقانیت شریعت اسلام از جانب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیر سؤال ببرند (آیات ۱۴۸ تا ۱۵۰)

**کلام ۲. آیات ۱۵۱ تا ۱۶۵:** بی‌توجهی به جایگاه قرآن کریم در روند تکاملی صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) (آیات ۱۵۱ تا ۱۵۸) و غفلت از پایداری قدم رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این صراط نورانی (آیات ۱۵۹ تا ۱۶۵) فضای این کلام است. در نقطه مقابل این دو فضا، ادعای مشرکان بر اعتقاد به دین و آئین ابراهیمی (علیه السلام) و ثبات بر آن نیز قابل استفاده است.

**فصل ۵:** برجسته‌سازی دین و آئین شرک به عنوان صراط مستقیم ابراهیم (علیه السلام) را می‌توان فضای این فصل به شمار آورد.

بر این اساس، فضای سوره از این قرار است: کافران مشرک در مقام اعراض از آیات الهی و تکذیب حق و با هدف مجبور کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ترک دعوت توحیدی و پذیرش ولایت خود، در برابر قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهانه‌های واهی می‌گرفتند و این ظلم ایشان، در دنیاگرایی و عدم باور زندگی پس از مرگ ریشه داشت. سپس با نقش‌آفرینی خدای متعالی از این فاز عبور کرده و فضای بهانه‌گیری را به فضای تبلیغاتی، مکارانه و حيله‌گرانه، یعنی تقاضای نزول آیه یا عذاب به خیال خام پوچ نشان دادن ادعای رسالت توحیدی تغییر داده‌اند و تا جایی پیش رفته-

اند که به نیاز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به تثبیت قدم از جانب خدای متعالی منتهی شده است. بعد از حل و فصل این مرحله از فضای مقابله با حقیقت از ناحیه مشرکان، مرحله دیگر آغاز شده است و آن مجموعه‌ای از حملات مشرکان بر حیثیت بینشی رسالت توحیدی است. شبهه در اصل انزال چیزی از جانب خدا بر بشر آن هم با استناد به علو قدر و منزلت خدا؛ حق طلب جلوه دادن خویش در فضای عمومی جامعه؛ ایجاد تردید در مؤمنان نسبت به احکام الهی به منظور تحت فشار قرار دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش حکمیت غیر خدا در احکام شریعت از موارد این حملات است. ناکامی در این مرحله نیز آنان را به برجسته‌سازی دین و آئین شرک به عنوان صراط مستقیم ابراهیم (علیه السلام) واداشته است.

#### ۸-۲-۲- سیر هدایتی سوره مبارکه انعام

اینک که فضای سخن سوره تشخیص داده شد، می‌توان سیر هدایتی سوره را بر اساس آن تشخیص داد و تبیین کرد. ان شاء الله تعالی. خواهشمند است سیر هدایتی با فضای سوره تطبیق داده شود تا تشخیص روند آن دچار مخاطره نگردد.

#### فصل ۱. آیات ۱ تا ۳۲

خدای متعالی در کلام نخست، کافران مشرک را متوجه قبح شرک خویش در برابر خدا و زشتی تردیدشان نسبت به توحید ربوبی فرموده و به طور ضمنی آنان را تهدید کرده است؛ و در کلام دوم، کافران مشرک، معرض، مکذب و استهزاء کننده را انذار فرموده و شوکت قدرت و ثروت ایشان را در چشمشان خوار کرده و بهانه‌هایشان را پاسخ گفته و رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را دلداری داده است. دانستیم که هدف کافران از بهانه‌گیری در برابر قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ایجاد انفعال در رسالت دعوت به توحید از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. از این رو خدای سبحان در کلام سوم، این هدف را به طور مستقیم نشانه رفته و با بیانی متین و استوار، امکان انفعال در جریان توحید و دعوت به توحید از طرف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را منتفی دانسته و در

فضایی آمیخته با برهان و انذار، کافران را نسبت به توحید هشدار داده و آنان را در تبعیت از دروغ گویان اهل کتاب بیدار ساخته است. پروردگار سبحان در کلام چهارم، حملات مشرکانه کافران علیه قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را تحلیل کرده و با بیان ظالمانه بودن آن، به انذار ایشان پرداخته و با ریشه یابی این حرکت، راه درمان را بیان فرموده است. خواه پند گیرند یا ملال.

**جمع بندی:** کافران مشرک در مقام اعراض از آیات الهی و تکذیب حق و با هدف مجبور کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ترک دعوت توحیدی و پذیرش ولایت خود، در برابر قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهانه های واهی می گرفتند و این ظلم ایشان، در دنیاگرایی و عدم باور زندگی پس از مرگ ریشه داشت. خدای سبحان نیز در مقابل آنان، زشتی شرکشان را به رخ کشید، بهانه های ایشان را پاسخ گفت، پیامبرش (صلی الله علیه و آله و سلم) را تثبیت کرد و بر زخم عمیقشان داغ گذاشت، باشد که بیدار شوند.

## فصل ۲. آیات ۳۳ تا ۶۷

خدای سبحان در نخستین کلام این فصل، سخن شکننده کافران در تقاضای نزول آیه را با افشای ماهیت آیه گریز ایشان پاسخ داد و هدف آنان را که انفعال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، خنثی فرمود. سپس در کلام دوم، به این کافران غرق در ثروت و قدرت اعلان کرد که مشمول سنت استدراج و در شرف عذابند، زیرا سنت خدا این است که قبل از فرا رسیدن عذاب یا قیامت و هویدا شدن حقایق توحید و بطلان شرک برای همگان پیامبر می فرستد، امتها را به امید تضرع گرفتار می سازد و اگر ثمر نداد، آن قدر نعمت می دهد که در باطل غوطه خورند و مستحق بدترین عذابها شوند، آنگاه آنان را عذاب می کند. قوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز با درخواستهای نامعقول خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، خود را در معرض این عذاب قرار داده است، در حالی که باید جایگاه رسالت را بشناسد و بداند که موقعیت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، انذار و تبشیر و تبعیت از وحی است، نه آنچه این مستکبران می خواهند. از آنجا که این پاسخ مندرانه در کافران اثر نمی گذارد، خدای

سبحان در کلام سوم، با دستوراتی به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) تاثیر منفی اندازناپذیری معاندانه قوم او در پیشبرد رسالت توحیدی را در هم می‌شکند و زمینه شکل‌گیری تشکل حق‌طلبان را فراهم می‌آورد. کافران مکذب که پاسخ تقاضای بیجای نزول آیه را با تهدید به عذاب گرفته‌اند، اینک با ترفندی جدید، یعنی تقاضای فرا رسیدن فوری عذاب وارد میدان شده‌اند تا به خیال خود از عدم اجابت آن مانند درخواست قبلی، به نفع خویش بهره‌گیرند و جبهه توحید را خلع سلاح کنند، اما خدای سبحان این ترفند را نیز به بهترین بیان پاسخ می‌دهد و ایشان را منتظر فرا رسیدن عذاب حتمی الوقوع باقی می‌گذارد.

**جمع‌بندی:** در این فصل، فضای شکننده و تبلیغاتی تقاضای نزول آیه یا فرا رسیدن فوری عذاب، به صورتی فعال پاسخ گرفته و جبهه توحید تقویت شده است.

### فصل ۳. آیات ۶۸ تا ۹۰

خدای سبحان در نخستین کلام، دستورات لازم برای پیش‌گیری از آسیب‌های احتمالی حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان در جلسات خوض در آیات و یا همراهی با مشرکان را صادر می‌فرماید. ادبیات خاص این کلام، حاکی از ایجاد یک تشکل اسلامی در جامعه مشرکان است. یادآوری ابراهیم (علیه السلام) و مقاومت او در برابر فشار محاجه و تهدید مشرکان در کلام دوم، بیانی است که خدای سبحان برای تقویت رسول خود (صلی الله علیه و آله و سلم) انتخاب فرموده است. همچنین ذکر سلسله هدایت با بیان نام برخی از انبیا، زمینه مقاومت هرچه بیشتر ایشان در برابر فشارها را فراهم آورده است.

**جمع‌بندی:** نیاز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به تثبیت قدم از جانب خدای متعالی، فضای این فصل بود و تامین این نیاز با دستورات لازم و الگودهی مناسب، نقش هدایتی این فصل است. گفتنی است این نیاز در اثر حملات مشرکان به قرآن و رسالت توحیدی ایجاد شده بود. حملاتی که در دو فصل قبلی گذشت.

#### فصل ۴. آیات ۹۱ تا ۱۳۵

نخستین کلام این فصل، شبهه مشرکانه کافران، علیه قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را پاسخ می دهد. شبهه آن بود که شأن خدا، اجل از آن است که بر بشری چیزی نازل کند. خدا اصل شبهه را پاسخ نقضی داده مبلغان آن را انداز کرده و مقابله خود را با پاسخی حلی ادامه داده و ورق را با حمله به شرک مشرکان برگردانده است. مشرکان مبانی، اصول و اهداف شبهه خود را در اثر پاسخ خدای متعالی در هم شکسته و نابود شده دیدند، توطئه ای جدید را طراحی کردند و آن حق طلب جلوه دادن خویش در افکار عمومی بود. با تاکید هر چه تمام تر سوگند می خوردند که اگر آیه بیاید، ایمان می آورند، از این رو خدای سبحان در دومین کلام این فصل، توطئه مشرکان را با یادآوری عناد آنان در برابر آیات الهی خنثی کرده و فلسفه دشمنی آنان در برابر پیامبر خود (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیان می کند. مشرکان هنوز از پای ننشسته اند و این بار تلاش می کنند با ایجاد تردید نسبت به احکام در میان مؤمنان، فشار لازم برای تن دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حکمیت را پشتیبانی کنند، تا با این کار پای اهل کتاب به ویژه یهود را به میان کشیده و از حکمیت باطل این دروغ گویان به نفع خویش بهره گیرند، اما حضرت حق جل و علا دست آنان را خوانده و در سومین کلام این فصل، مسئله حکمیت را به صورت ریشه ای حل کرده و تبعات آن را بی اثر کرده است. آنگاه آخرین کلام فصل، ماهیت و عاقبت مخالفت های مشرکان تحت ولایت شیاطین را بیان کرده و فصل را با بیانی مملو از هشدار و انداز به پایان رسانده است.

**جمع بندی:** در مجموع این فصل از سوره مبارکه، حملات مشرکان بر حیثیت بینشی رسالت توحیدی را پاسخ داده و مرتفع فرموده است. شبهه آنان در خصوص وحی را به انحاء بیان جواب داده، چهره پنهان در زیر ظاهر حق طلبشان را افشا کرده، تردید مؤمنان در احکام الهی را بر طرف کرده و همگان را نسبت به پذیرش حکمیت غیر خدا نا امید کرده و در نهایت با بیان ولایت شیاطین بر مشرکان آنان را انداز فرموده است.

#### فصل ۵. آیات ۱۳۶ تا ۱۶۵



مشرکان که هرچه بافته بودند، خنثی شده بود، این بار می‌خواستند با برجسته‌سازی دین و آئین خود و انتساب آن به ابراهیم (علیه السلام) راه تضعیف دین حق اسلام را باز کنند، اما خدای متعالی در نخستین کلام این فصل، آئین مشرکان را معرفی فرموده و از بطلان آن خبر داده و آنان را بر عمل به این آئین انذار کرده است. سپس در دومین کلام، جایگاه قرآن کریم در روند تکاملی صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) را بیان کرده و با تاکید بر ثبات قدم رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این راه نورانی، مرزی روشن بین مشرکان مدعی صراط مستقیم و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت قدم بر این صراط ترسیم فرموده است.

**جمع‌بندی:** در مجموع دو کلام این فصل با برجسته‌سازی جایگاه قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به صراط مستقیم، به افشای ماهیت منحرف دین و آئین مشرکان پرداخته و مرزی آشکار بین جبهه حق و باطل ترسیم کرده است.

بر این اساس، سیر هدایتی سوره از این قرار است: کافران مشرک در مقام اعراض از آیات الهی و تکذیب حق و با هدف مجبور کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ترک دعوت توحیدی و پذیرش ولایت خود، در برابر قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بهانه‌های واهی می‌گرفتند و این ظلم ایشان، در دنیاگرایی و عدم باور زندگی پس از مرگ ریشه داشت. خدای متعالی از قبح شرک آنان خبر داد، بهانه‌هایشان را پاسخ داد و هدفشان را خنثی کرد. سپس با این نقش‌آفرینی خدای متعالی، آنان از این فاز عبور کرده و فضای بهانه‌گیری را به فضای تبلیغاتی، مکارانه و حيله‌گرانه، یعنی تقاضای نزول آیه یا عذاب به خیال خام پوچ نشان دادن ادعای رسالت توحیدی تغییر داده‌اند. خدای سبحان این حملات تبلیغاتی و اهداف آن را نیز به صورت فعال پاسخ داد. مشرکان تا جایی پیش رفتند که به نیاز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان به تثبیت قدم از جانب خدای متعالی منتهی شده است. به همین دلیل خدای سبحان هم این نیاز را پاسخ داده و تمهیدات لازم برای ثبات هرچه بیشتر در جبهه حق را فراهم آورده است. بعد از حل و فصل این مرحله از فضای مقابله با حقیقت از ناحیه مشرکان، مرحله‌ای دیگر آغاز شده

است و آن مجموعه‌ای از حملات مشرکان بر حیثیت بینشی رسالت توحیدی است. شبهه در اصل انزال چیزی از جانب خدا بر بشر آن هم با استناد به علو قدر و منزلت خدا؛ حق طلب جلوه دادن خویش در فضای عمومی جامعه؛ ایجاد تردید در مؤمنان نسبت به احکام الهی به منظور تحت فشار قرار دادن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش حکمیت غیر خدا در احکام شریعت از موارد این حملات است. خدای سبحان این مرحله را نیز به صورت فعال پاسخ داده و در همه موارد ورق را برگردانده است. ناکامی در این مرحله نیز آنان را به برجسته‌سازی دین و آئین شرک به عنوان صراط مستقیم ابراهیم (علیه السلام) واداشته است و تبیین موقعیت قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) این سیاست را نیز خنثی کرده و صحنه را به طور کامل تغییر داده است.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که چارچوب کلی سیر هدایتی این سوره، «دفاع مهاجمانه خدای سبحان از رسالت توحیدی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اساس قرآن کریم، در برابر حملات مشرکان» است. این حملات و به تناسب آن دفاع مهاجمانه پروردگار متعالی در چند فاز بوده و در چند مقطع بیان شده است. فاز اول، بهانه‌های واهی در برابر قرآن و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) و استهزاء و تهدید؛ فاز دوم، مکر و حيله تبلیغاتی با تقاضای آمدن آیه یا عذاب؛ فاز سوم، شبهه پراکنی علیه حیثیت بینشی رسالت توحیدی و نشان دادن چهره حق طلب از خود و نقشه حکمیت؛ و فاز چهارم، دین‌پردازی (برجسته‌سازی دین و آئین منحرف خود) برای مقابله با دین حق.

#### ۸-۲-۳- ترجمه تدبری سوره مبارکه انعام

به نام خدای رحمتگر مهربان

غرض سوره: «دفاع مهاجمانه خدای سبحان از رسالت توحیدی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

بر اساس قرآن کریم، در برابر حملات مشرکان»

مقابله بیدارسازانه و مندرانه خدای سبحان با کافران مشرک، که با هدف منفعل کردن پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش ولایت مشرکان به بهانه‌گیری در برابر قرآن و رسالت می-

پردازند

### بیان قبح شرک کافران و تردیدشان در توحید ربوبی؛ همراه با تهدید ضمنی آنها: ستایش خدایی

را که آسمانها و زمین را آفرید، و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد. با این همه کسانی که کفر ورزیده‌اند، [غیر او را] با پروردگار خود برابر می‌کنند. (۱) اوست کسی که شما را از گِل آفرید. آن گاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت. و اجل حتمی نزد اوست. با این همه، [بعضی از] شما [در قدرت او] تردید می‌کنید. (۲) و او در آسمانها و زمین خداست. نهان و آشکار شما را می‌داند، و آنچه را به دست می‌آورد [نیز] می‌داند. (۳)

### پاسخ مندرانه به بهانه‌های مشرکان برای اعراض از قرآن (آیات الهی) و رسول (صلی الله علیه و

آله و سلم)؛ و تثبیت قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر استهزاء آنان: و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان به سویشان نمی‌آمد مگر آنکه از آن روی بر می‌تافتند. (۴) آنان حق را هنگامی که به سویشان آمد تکذیب کردند، پس به زودی، [حقیقت] خبرهای آنچه را که به ریشخند می‌گرفتند به آنان خواهد رسید. (۵) آیا ندیده‌اند که پیش از آنان چه بسیار امتها را هلاک کردیم؟ [امتهایی که] در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن امکانات را فراهم نکرده‌ایم، و [بارانهای] آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم، و رودبارها از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم. پس ایشان را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم، و پس از آنان نسلهای دیگری پدید آوردیم. (۶) و اگر مکتوبی، نوشته بر کاغذ، بر تو نازل می‌کردیم و آنان، آن را با دستهای خود لمس می‌کردند قطعاً کافران می‌گفتند: «این [چیزی] جز سحر آشکار نیست.» (۷) و گفتند: «چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده است؟» و اگر فرشته‌ای فرود می‌آوردیم، قطعاً کار تمام شده بود سپس مهلت نمی‌یافتند. (۸) و اگر او را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، حتماً وی را [به صورت] مردی در می‌آوردیم، و امر را هم چنان بر آنان مشتبه می‌ساختیم. (۹) و پیش از تو پیامبرانی به استهزا گرفته شدند. پس آنچه را ریشخند می‌کردند گریبانگیر ریشخندکنندگان ایشان گردید. (۱۰) بگو: «در زمین بگردید، آن گاه بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟» (۱۱)

**القائات الهی به رسولش برای پافشاری برهانی بر نفی ولایت غیر خدا و دعوت منذرانه توحیدی به وسیله قرآن و پرهیز از انفعال در برابر شرک و مشرکان:** بگو: «آنچه در آسمانها و زمین است از آن کیست؟» بگو: «از آن خداست» که رحمت را بر خویشان واجب گردانیده است. یقیناً شما را در روز قیامت - که در آن هیچ شکی نیست - گرد خواهد آورد. خودباختگان کسانی اند که ایمان نمی آورند. (۱۲) و آنچه در شب و روز آرام [و تکاپو] دارد، از آن اوست و او شنوای داناست. (۱۳) بگو: «آیا غیر از خدا - پدید آورنده آسمانها و زمین - سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می دهد، و خوراک داده نمی شود.» بگو: «من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و [به من فرمان داده شده که: هرگز از مشرکان مباش. (۱۴) بگو: «اگر به پروردگرم عصیان ورزم از عذاب روزی بزرگ می ترسم.» (۱۵) آن روز، کسی که [عذاب] از او برگردانده شود، قطعاً [خدا] بر او رحمت آورده، و این است همان رستگاری آشکار. (۱۶) و اگر خدا به تو زبانی برساند، کسی جز او برطرف کننده آن نیست، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست. (۱۷) و اوست که بر بندگان خویش چیره است، و اوست حکیم آگاه. (۱۸) بگو: «گواهی چه کسی از همه برتر است؟» بگو: «خدا میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم. آیا واقعاً شما گواهی می دهید که در جنب خدا، خدایان دیگری است؟» بگو: «من گواهی نمی دهم.» بگو: «او تنها معبودی یگانه است، و بی تردید، من از آنچه شریک [او] قرار می دهم بیزارم.» (۱۹) کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسد، او [پیامبر] را می شناسد. کسانی که به خود زیان زده اند، ایمان نمی آورند. (۲۰)

**مفتریان دروغ بر خدا (مشرکان) و مکذبان آیات الهی (قرآن)، ظالمترین افرادند که هرگز رستگار نمی شوند:** و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟ بی تردید، ستمکاران رستگار نمی شوند. (۲۱) و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کنیم، آن گاه به کسانی که شرک آورده اند می گوئیم: «کجا بندگان شما که [آنها را شریک خدا] می پنداشتید؟» (۲۲) آن گاه عذرشان جز این نیست که می گویند: «به خدا، پروردگاران ما شرک نبودیم.» (۲۳)

بین، چگونه به خود دروغ می‌گویند و آنچه برمی‌بافتند از ایشان یاوه شد. (۲۴) و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند، و [لی] ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی [قرار داده‌ایم]. و اگر هر معجزه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند. تا آنجا که وقتی نزد تو می‌آیند و با تو جدال می‌کنند، کسانی که کفر ورزیدند، می‌گویند: «این [کتاب] چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.» (۲۵) و آنان [مردم را] از آن باز می‌دارند و [خود نیز] از آن دوری می‌کنند، و [لی] جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند و نمی‌دانند. (۲۶) و ای کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می‌شوند، می‌دیدید که می‌گویند: «کاش بازگردانده می‌شدیم و [دیگر] آیات پروردگاران را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم.» (۲۷) [ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می‌داشتند، برای آنان آشکار شده است. و اگر هم بازگردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند برمی‌گردند و آنان دروغ‌گویند. (۲۸) و گفتند: «جز زندگی دنیای ما [زندگی دیگری] نیست و برانگیخته نخواهیم شد.» (۲۹) و اگر بنگری هنگامی را که در برابر پروردگارشان باز داشته می‌شوند. [خدا] می‌فرماید: «آیا این حقّ نیست؟» می‌گویند: «چرا، سوگند به پروردگاران [که حق است].» می‌فرماید: «پس به [کیفر] آنکه کفر می‌ورزیدید، این عذاب را بچشید.» (۳۰) کسانی که لقای الهی را دروغ انگاشتند قطعاً زیان دیدند. تا آن گاه که قیامت بناگاه بر آنان دررسد، می‌گویند: «ای دریغ بر ما، بر آنچه در باره آن کوتاهی کردیم.» و آنان بار سنگین گناهانشان را به دوش می‌کشند. چه بد است باری که می‌کشند. (۳۱) و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازپسین برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟ (۳۲)

مقابله افشاگرانه و مندرانه خدای سبحان با مشرکان مکذب که با هدف منفعل کردن پیامبر (صلی

الله علیه و آله و سلم) متقاضی نزول آیه یا فرا رسیدن فوری عذاب بودند

تثبیت جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر تقاضای بیجای نزول آیه از جانب

مکذبان آیات الهی؛ که به منظور تکذیب آن حضرت صورت می‌گرفت ولی در باطن ناشی از آیه-

گریزی کبیری آنان بود. به یقین، می‌دانیم که آنچه می‌گویند تو را سخت غمگین می‌کند. در واقع آنان

تو را تکذیب نمی کنند، ولی ستمکاران آیات خدا را انکار می کنند. (۳۳) و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند تا یاری ما به آنان رسید، و برای کلمات خدا هیچ تغییردهنده‌ای نیست. و مسلماً اخبار پیامبران به تو رسیده است. (۳۴) و اگر اعراض کردن آنان [از قرآن] بر تو گران است، اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا معجزه‌ای [دیگر] برایشان بیاوری [پس چنین کن]، و اگر خدا می‌خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می‌آورد، پس زنه‌ار از نادانان مباش. (۳۵) تنها کسانی [دعوت تو را] اجابت می‌کنند که گوش شنوا دارند، و [اما] مردگان را خداوند [در قیامت] بر خواهد انگیخت سپس به سوی او بازگردانیده می‌شوند. (۳۶) و گفتند: «چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نشده است؟» بگو: «بی‌تردید، خدا قادر است که پدیده‌ای شگرف فرو فرستد، لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند.» (۳۷) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند، ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم سپس [همه] به سوی پروردگارش محشور خواهند گردید. (۳۸) و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، در تاریکیها [ی کفر] کر و لالند، هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌گذارد و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می‌دهد. (۳۹)

**هشدار به اینکه امت، با توقعات بیجا از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و تکذیب آیات الهی، از رهنمون شدن به حقیقت توحید، پیش از فرا رسیدن عذاب یا قیامت محروم می‌شود و در نتیجه با گرفتاری به عذاب دنیا یا آخرت، از حقانیت توحید و پوچی شرک آگاه خواهد شد:** بگو: «به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را دررسد یا رستاخیز شما را دریابد، اگر راستگویید، کسی غیر از خدا را می‌خوانید؟» (۴۰) [نه، بلکه تنها او را می‌خوانید، و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می‌گرداند، و آنچه را شریک [او] می‌گردانید فراموش می‌کنید. (۴۱) و به یقین، ما به سوی اَمْتِهایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم، و آنان را به تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم، تا به زاری و خاکساری درآیند. (۴۲) پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل‌هایشان سخت شده، و شیطان آنچه را انجام می‌دادند برایشان آراسته است. (۴۳) پس چون آنچه را که بدان پند

داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمتها] را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم، و یکباره نومید شدند. (۴۴) پس ریشه آن گروهی که ستم کردند برکنده شد، و ستایش برای خداوند، پروردگار جهانیان است. (۴۵) بگو: «به نظر شما، اگر خدا شنوایی شما و دیدگانتان را بگیرد و بر دلهایتان مهر نهد، آیا غیر از خدا کدام معبودی است که آن را به شما بازپس دهد؟» بنگر چگونه آیات [خود] را [گوناگون] بیان می‌کنیم، سپس آنان روی برمی‌تابند؟ (۴۶) بگو: «به نظر شما، اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما برسد، آیا جز گروه ستمگران [کسی] هلاک خواهد شد؟» (۴۷)

و ما پیامبران [خود] را جز بشارتگر و هشداردهنده نمی‌فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و نیکوکاری کنند بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد. (۴۸) و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند، به [سزای] آنکه نافرمانی می‌کردند، عذاب به آنان خواهد رسید. (۴۹) بگو: «به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم.» بگو: «آیا نابینا و بینا یکسان است؟ آیا تفکر نمی‌کنید.» (۵۰)

**تبیین وظایف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به قومش در انجام رسالت دعوت منذرانه و مبشرانه به توحید:** و به وسیله این [قرآن] کسانی را که بیم دارند که به سوی پروردگارشان محشور شوند هشدار ده [چرا] که غیر او برای آنها یار و شفיעی نیست، باشد که پروا کنند. (۵۱) و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می‌خوانند- در حالی که خشنودی او را می‌خواهند- مران. از حساب آنان چیزی بر عهده تو نیست، و از حساب تو [نیز] چیزی بر عهده آنان نیست، تا ایشان را برانی و از ستمکاران باشی. (۵۲) و بدین گونه ما برخی از آنان را به برخی دیگر آزمودیم، تا بگویند: «آیا اینانند که از میان ما، خدا بر ایشان منت نهاده است؟» آیا خدا به [حال] سپاسگزاران داناتر نیست؟ (۵۳) و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: «درود بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آن گاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان

است.» (۵۴) و این گونه، آیات [خود] را به روشنی بیان می‌کنیم تا راه و رسم گناهکاران روشن شود. (۵۵)

**خشکی‌سازی فعال ترفند تقاضای تحقق وعده عذاب از ناحیه مشرکان مکذب که به منظور منفعل کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در بینش توحیدی انجام می‌گرفت: بگو: «من نهی شده‌ام که کسانی را که شما غیر از خدا می‌خوانید بپرستم.» بگو: «من از هوسهای شما پیروی نمی‌کنم، و گر نه گمراه شوم و از راه‌یافتگان نباشم.» (۵۶) بگو: «من از جانب پروردگارم دلیل آشکاری [همراه] دارم، و [لی] شما آن را دروغ پنداشتید، [و] آنچه را به شتاب خواستار آید در اختیار من نیست. فرمان جز به دست خدا نیست، که حق را بیان می‌کند، و او بهترین داوران است.» (۵۷) بگو: «اگر آنچه را با شتاب خواستار آید نزد من بود، قطعاً میان من و شما کار به انجام رسیده بود، و خدا به [حال] ستمکاران داناتر است.» (۵۸) و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جز او [کسی] آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر [اینکه] آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است. (۵۹) و اوست کسی که شبانگاه، روح شما را [به هنگام خواب] می‌گیرد و آنچه را در روز به دست آورده‌اید می‌داند سپس شما را در آن بیدار می‌کند، تا هنگامی معین به سر آید آن گاه بازگشت شما به سوی اوست سپس شما را به آنچه انجام می‌داده‌اید آگاه خواهد کرد. (۶۰) و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، فرشتگان ما جانش بستانند، در حالی که کوتاهی نمی‌کنند. (۶۱) آن گاه به سوی خداوند- مولای بحقشان- برگردانیده شوند. آگاه باشید که داوری از آن اوست، و او سریعترین حساب‌برسان است. (۶۲) بگو: «چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا می‌رهاند؟ در حالی که او را به زاری و در نمان می‌خوانید: که اگر ما را از این [مهلکه] برهاند، البته از سپاسگزاران خواهیم بود.» (۶۳) بگو: «خداست که شما را از آن [تاریکیها] و از هر اندوهی می‌رهاند، باز شما شرک می‌ورزید.» (۶۴) بگو: «او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر]**



بپشاند.» بنگر، چگونه آیات [خود] را گوناگون بیان می‌کنیم باشد که آنان بفهمند. (۶۵) و قوم تو آن [قرآن] را دروغ شمردند، در حالی که آن بر حق است. بگو: «من بر شما نگهبان نیستم.» (۶۶) برای هر خبری هنگام [وقوع] است، و به زودی خواهید دانست. (۶۷)

**پیش‌گیری از آسیب‌های حملات تبلیغاتی مشرکان، در جریان رسالت و تشکل نوپای مؤمنان؛ و تثبیت قدم رسول حق (صلی الله علیه و آله و سلم) بر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) و سلسله انبیا (علیهم السلام)**

تدابیر الهی برای جلوگیری از تضعیف جریان رسالت و سستی ایمان مومنان در برابر تهاجمات فرهنگی مشرکان مکذب (دستور اعراض از مجالس آنان، ترک همراهی با آنان و تثبیت اعتقادات توحیدی): و چون بینی کسانی [به قصد تخطئه] در آیات ما فرو می‌روند از ایشان روی برتاب، تا در سخنی غیر از آن درآیند و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین. (۶۸) و چیزی از حساب آنان [ستمکاران] بر عهده کسانی که پروا [ی خدا] دارند، نیست. لیکن، تذکر دادن [لازم] است، باشد که [از استهزا] پرهیز کنند. (۶۹) و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است، رها کن و [مردم را] به وسیله این [قرآن] اندرز ده مبادا کسی به [کیفر] آنچه کسب کرده به هلاکت افتد، در حالی که برای او در برابر خدا یاری و شفاعتگری نباشد و اگر [برای رهایی خود] هر گونه فدیهای دهد، از او پذیرفته نگردد. اینانند که به [سزای] آنچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتاده‌اند، و به [کیفر] آنکه کفر می‌ورزیدند، شرابی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت. (۷۰) بگو: «آیا به جای خدا چیزی را بخوانیم که نه سودی به ما می‌رساند و نه زیانی و آیا پس از اینکه خدا ما را هدایت کرده از عقیده خود بازگردیم؟ مانند کسی که شیطانها او را در بیابان از راه به در برده‌اند، و حیران [بر جای مانده] است؟ برای او یارانی است که وی را به سوی هدایت می‌خوانند که:» به سوی ما بیا. «بگو:» هدایت خداست که هدایت [واقعی] است، و دستور یافته‌ایم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم. (۷۱) و اینکه نماز برپا دارید و از او بترسید، و هم اوست که نزد وی محشور خواهید گردید. (۷۲) و او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید، و هر گاه که

می گوید: «باش»، بی درنگ موجود شود سخنش راست است و روزی که در صور دمیده شود، فرمانروایی از آن اوست داننده غیب و شهود است و اوست حکیم آگاه. (۷۳)

بیان مظاهر هدایت خدا نسبت به ابراهیم (علیه السلام) (یقین به ضلالت بت پرستان و موضع گیری در برابر بت پرستی؛ و اقدام به هدایت بت پرستان و استناد به هدایت خدا در برابر محاجه آنان و اتکاء به او در برابر تهدیدشان) و الحاق سلسله انبیاء به ایشان در مشمولیت هدایت الهی؛ مقدمه رفع نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به تاثیر کفر قومش در انقطاع جریان هدایت و دعوت آن حضرت به استقامت در صراط هدایت: و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «آزر» گفت: «آیا بتان را خدایان [خود] می گیری؟ من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم.» (۷۴) و این گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانیم تا از جمله یقین کنندگان باشد. (۷۵) پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره ای دید گفت: «این پروردگار من است.» و آن گاه چون غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» (۷۶) و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آن گاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.» (۷۷) پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می سازید بیزارم.» (۷۸) من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم. (۷۹) و قومش با او به ستیزه پرداختند. گفت: «آیا با من در باره خدا محاجه می کنید و حال آنکه او مرا راهنمایی کرده است؟ و من از آنچه شریک او می سازید بیمی ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد. علم پروردگارم به هر چیزی احاطه یافته است. پس آیا متذکر نمی شوید؟» (۸۰) و چگونه از آنچه شریک [خدا] می گردانید بترسم، با آنکه شما خود از اینکه چیزی را شریک خدا ساخته اید که [خدا] دلیلی درباره آن بر شما نازل نکرده است نمی هراسید؟ پس اگر می دانید، کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است؟ (۸۱) کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند. (۸۲) و آن حجّت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم.

درجات هر کس را که بخواهیم فرا می‌بریم، زیرا پروردگار تو حکیم داناست. (۸۳) و به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و همه را به راه راست درآوردیم، و نوح را از پیش راه نمودیم، و از نسل او داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را [هدایت کردیم] و این گونه، نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. (۸۴) و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را که همه از شایستگان بودند، (۸۵) و اسماعیل و یسع و یونس و لوط، که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم. (۸۶) و از پدران و فرزندان و برادرانشان برخی را [بر جهانیان برتری دادیم]، و آنان را برگزیدیم و به راه راست راهنمایی کردیم. (۸۷) این، هدایت خداست که هر کس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می‌کند. و اگر آنان شرک ورزیده بودند، قطعاً آن چه انجام می‌دادند از دستشان می‌رفت. (۸۸) آنان کسانی بودند که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم و اگر اینان [مشرکان] بدان کفر ورزند، بی‌گمان، گروهی [دیگر] را بر آن گماریم که بدان کافر نباشند. (۸۹) اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: «من، از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم. این [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست.» (۹۰)

### مقابله فعال الهی با توطئه مکارانه مشرکان علیه قرآن کریم به عنوان وحی الهی، آیه و کتاب حق

#### شریعت آسمانی

مقابله فعال با شبهه به ظاهر فرهنگی «ناسازگاری انزال وحی از جانب خدا بر بشر با قدر و منزلت الهی» از طریق پاسخ نقضی، انذار و پاسخ حلی: و آن گاه که [یهودیان] گفتند: «خدا چیزی بر بشری نازل نکرده»، بزرگی خدا را چنان که باید نشناختند. بگو: «چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده؟ [همان کتابی که] برای مردم روشنایی و رهنمود است، [و] آن را به صورت طومارها درمی‌آوردید. [آنچه را] از آن [می‌خواهید] آشکار و بسیاری را پنهان می‌کنید، در صورتی که چیزی که نه شما می‌دانستید و نه پدرانتان، [به وسیله آن] به شما آموخته شد.» بگو: «خدا [همه را فرستاده]» آن گاه بگذار تا در ژرفای [باطل] خود به بازی [سرگرم] شوند. (۹۱) و این خجسته کتابی است که ما آن را فرو فرستادیم، [و] کتابهایی را که پیش از آن آمده تصدیق می‌کند. و برای اینکه [مردم] أم القرى [مکه] و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی. و کسانی که به آخرت ایمان می‌آورند، به آن [قرآن نیز] ایمان

می آورند، و آنان بر نمازهای خود مراقبت می کنند. (۹۲) و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می بندد یا می گوید: «به من وحی شده»، در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد، و آن کس که می گوید: «به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می کنم»؟ و کاش ستمکاران را در گردابهای مرگ می دیدی که فرشتگان [به سوی آنان] دستهایشان را گشوده اند [و نهیب می زنند]: «جانهایتان را بیرون دهید» امروز به [سزای] آنچه بناحق بر خدا دروغ می بستید و در برابر آیات او تکبر می کردید، به عذاب خوارکننده کیفر می یابید. (۹۳) و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم [اکنون نیز] تنها به سوی ما آمده اید، و آنچه را به شما عطا کرده بودیم پشت سر خود نهاده اید، و شفیعی را که در [کار] خودتان، شریکان [خدا] می پنداشتید با شما نمی بینیم. به یقین، پیوند میان شما بریده شده، و آنچه را که می پنداشتید از دست شما رفته است. (۹۴) خدا شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد. چنین است خدای شما پس چگونه [از حق] منحرف می شوید؟ (۹۵) [هموست که] شکافنده صبح است، و شب را برای آرامش و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده. این اندازه گیری آن توانای داناست. (۹۶) و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داده تا به وسیله آنها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید. به یقین، ما دلایل [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان کرده ایم. (۹۷) و او همان کسی است که شما را از یک تن پدید آورد. پس [برای شما] قرارگاه و محل امانتی [مقرر کرد]. بی تردید، ما آیات [خود] را برای مردمی که می فهمند به روشنی بیان کرده ایم. (۹۸) و اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد پس به وسیله آن از هر گونه گیاه بر آوردیم، و از آن [گیاه] جوانه سبزی خارج ساختیم که از آن، دانه های متراکمی برمی آوریم. و از شکوفه درخت خرما خوشه هایی است نزدیک به هم. و [نیز] باغهایی از انگور و زیتون و انار- همانند و غیر همانند- خارج نمودیم. به میوه آن چون ثمر دهد و به [طرز] رسیدنش بنگرید. قطعاً در اینها برای مردمی که ایمان می آورند نشانه هاست. (۹۹) و برای خدا شریکانی از جن قرار دادند، با اینکه خدا آنها را خلق کرده است. و برای او، بی هیچ دانشی، پسران و دخترانی تراشیدند. او پاک و برتر است از آنچه وصف می کنند. (۱۰۰) پدیدآورنده آسمانها و زمین است. چگونه او را فرزندی باشد، در صورتی که برای او همسری نبوده، و هر چیزی را

آفریده، و اوست که به هر چیزی داناست. (۱۰۱) این است خدا، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را پرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است. (۱۰۲) چشمها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد، و او لطیف آگاه است. (۱۰۳) به راستی رهنمودهایی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است. پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او، و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست، و من بر شما نگهبان نیستم. (۱۰۴) و این گونه آیات [خود] را گوناگون بیان می‌کنیم، تا مبدا بگویند تو درس خوانده‌ای، و تا اینکه آن را برای گروهی که می‌دانند روشن سازیم. (۱۰۵) از آنچه از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن. هیچ معبودی جز او نیست، و از مشرکان روی بگردان. (۱۰۶) و اگر خدا می‌خواست آنان شرک نمی‌آوردند، و ما تو را بر ایشان نگهبان نکرده‌ایم، و تو وکیل آنان نیستی. (۱۰۷) و آنهایی را که جز خدا می‌خوانند دشنام مدهید که آنان از روی دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آن گاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود، و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت. (۱۰۸)

**مقابله با توطئه مشرکان در حق طلب جلوه دادن خویش با تاکید بر حتمیت ایمان در صورت آمدن آیه:** و با سخت‌ترین سوگندهایشان، به خدا سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید، حتماً بدان می‌گروند. بگو: «معجزات، تنها در اختیار خداست.» و شما چه می‌دانید که اگر [معجزه هم] بیاید باز ایمان نمی‌آورند. (۱۰۹) و دلها و دیدگانشان را برمی‌گردانیم [در نتیجه به آیات ما ایمان نمی‌آورند] چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند. و آنان را رها می‌کنیم تا در طغیانشان سرگردان بمانند. (۱۱۰) و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می‌فرستادیم و [اگر] مردگان با آنان به سخن می‌آمدند، و هر چیزی را دسته دسته در برابر آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند- جز اینکه خدا بخواهد- ولی بیشترشان نادانی می‌کنند. (۱۱۱) و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می‌کنند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار. (۱۱۲) و [چنین مقرر شده

است] تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند به آن [سخن باطل] بگراید و آن را بپسندد، و تا اینکه آنچه را باید به دست بیاورند، به دست آورند. (۱۱۳)

**مقابله با توطئه کافران، در به تردید انداختن مؤمنان نسبت به حکم حلیت اکل مذکی و حرمت اکل میته که به منظور متقاعد کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای پذیرش حکمیت غیر خدا در این خصوص صورت می‌گرفت: پس، آیا داوری جز خدا جویم؟** با اینکه اوست که این کتاب را به تفصیل به سوی شما نازل کرده است. و کسانی که کتاب [آسمانی] بدیشان داده‌ایم می‌دانند که آن از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است. پس تو از تردیدکنندگان مباش. (۱۱۴) و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است و هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست. (۱۱۵) و اگر از بیشتر کسانی که در [این سر] زمین می‌باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند. (۱۱۶) باری، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف می‌شود داناتر است، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است. (۱۱۷) پس، اگر به آیات او ایمان دارید از آنچه نام خدا [به هنگام ذبح] بر آن برده شده است بخورید. (۱۱۸) و شما را چه شده است که از آنچه نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ با اینکه [خدا] آنچه را بر شما حرام کرده- جز آنچه بدان ناچار شده‌اید- برای شما به تفصیل بیان نموده است. و به راستی، بسیاری [از مردم، دیگران را] از روی نادانی، با هوسهای خود گمراه می‌کنند. آری، پروردگار تو به [حال] تجاوزکاران داناتر است. (۱۱۹) و گناه آشکار و پنهان را رها کنید، زیرا کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، به زودی در برابر آنچه به دست می‌آوردند کیفر خواهند یافت. (۱۲۰) و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید، چرا که آن قطعاً نافرمانی است. و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود و سوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند. و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید. (۱۲۱) آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است. (۱۲۲) و بدین گونه، در هر شهری گناهکاران بزرگش را

می‌گماریم تا در آن به نیرنگ پردازند، و [لی] آنان جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند و درک نمی‌کنند. (۱۲۳) و چون آیتی برایشان بیاید، می‌گویند: «هرگز ایمان نمی‌آوریم تا اینکه نظیر آنچه به فرستادگان خدا داده شده است به ما [نیز] داده شود.» خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد. به زودی، کسانی را که مرتکب گناه شدند، به [سزای] آنکه نیرنگ می‌کردند، در پیشگاه خدا خواری و شکنجه‌ای سخت خواهد رسید. (۱۲۴) پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. این گونه، خدا پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد. (۱۲۵) و راه راست پروردگارت همین است. ما آیات [خود] را برای گروهی که پند می‌گیرند، به روشنی بیان نموده‌ایم. (۱۲۶) برای آنان، نزد پروردگارشان سرای عافیت است، و به [پاداش] آنچه انجام می‌دادند، او یارشان خواهد بود. (۱۲۷)

**تهدید قهر آمیز قوم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به وقوع در مسیر هلاکت دنیا و گرفتاری به عذاب جاودانه آخرت به خاطر ظلم ایشان تحت ولایت شیاطین؛ به همراه تثبیت قلب آن حضرت؛ و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گرد می‌آورد [و می‌فرماید]: «ای گروه جنیان، از آدمیان [پیروان] فراوان یافتید.» و هواخواهان آنها از [نوع] انسان می‌گویند: «پروردگارا، برخی از ما از برخی دیگر بهره برداری کرد، و به پایانی که برای ما معین کردی رسیدیم.» [خدا] می‌فرماید: «جایگاه شما آتش است در آن ماندگار خواهید بود، مگر آنچه را خدا بخواهد [که خود تخفیف دهد] آری، پروردگار تو حکیم داناست.» (۱۲۸) و این گونه برخی از ستمکاران را به [کیفر] آنچه به دست می‌آوردند، سرپرست برخی دیگر می‌گردانیم. (۱۲۹) ای گروه جن و انس، آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند؟ گفتند: «ما به زیان خود گواهی دهیم.» [که آری، آمدند] و زندگی دنیا فریبشان داد، و بر ضد خود گواهی دادند که آنان کافر بوده‌اند. (۱۳۰) این [اتمام حجت] بدان سبب است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را به ستم نابود نکرده، در حالی که مردم آن غافل باشند. (۱۳۱) و برای هر یک [از این دو گروه]، از آنچه انجام داده‌اند، [در جزا]**

مراتبی خواهد بود، و پروردگارت از آنچه می کنند غافل نیست. (۱۳۲) و پروردگار تو بی نیاز و رحمتگر است. اگر بخواهد شما را می برد، و پس از شما، هر که را بخواهد جانشین [شما] می کند هم چنان که شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورده است. (۱۳۳) قطعاً آنچه به شما وعده داده می شود آمدنی است، و شما در مانده کنندگان [خدا] نیستید. (۱۳۴) بگو: «ای قوم من، هر چه مقدر شما هست انجام دهید من [هم] انجام می دهم. به زودی خواهید دانست که فرجام [نیکوی] آن سرای از آن کیست. آری، ستمکاران رستگار نمی شوند.» (۱۳۵)

**تبیین انحراف دین و آئین مشرکان از صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام) و معرفی اسلام به**

**عنوان تجلی معاصر صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام)**

**سامان دهی تهاجمی علیه مشرکان که در اثر تزئینات شرکاء، بر خدا افتراء دروغ زده و حلال و حرام الهی در حیطه مأكولات را واژگونه معرفی می کنند:** [مشرکان،] برای خدا از آنچه از کشت و دامها که آفریده است سهمی گذاشتند، و به پندار خودشان گفتند: «این ویژه خداست و این ویژه بتان ما.» پس آنچه خاص بتانشان بود به خدا نمی رسید، و [لی] آنچه خاص خدا بود به بتانشان می رسید. چه بد داوری می کنند. (۱۳۶) و این گونه برای بسیاری از مشرکان، بتانشان کشتن فرزندانشان را آراستند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند و اگر خدا می خواست چنین نمی کردند. پس ایشان را با آنچه به دروغ می سازند رها کن. (۱۳۷) و به زعم خودشان گفتند: «اینها دامها و کشتزار [های] ممنوع است، که جز کسی که ما بخواهیم نباید از آن بخورد، و دامهایی است که [سوار شدن بر] پشت آنها حرام شده است.» و دامهایی [داشتند] که [هنگام ذبح] نام خدا را بر آن [ها] نمی بردند به صرف افترا بر [خدا] به زودی [خدا] آنان را به خاطر آنچه افترا می بستند جزا می دهد. (۱۳۸) و گفتند: «آنچه در شکم این دامهاست اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است، و اگر [آن جنین] مرده باشد، همه آنان [از زن و مرد] در آن شریکند. به زودی [خدا] توصیف آنان را سزا خواهد داد، زیرا او حکیم داناست. (۱۳۹) کسانی که از روی بی خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته اند، و آنچه را خدا روزیشان کرده بود- از راه افترا به خدا- حرام شمرده اند، سخت زیان کردند. آنان به راستی گمراه شده، و هدایت



نیافته‌اند. (۱۴۰) و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست، و خرما، بن، و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن - چون ثمر داد - بخورید، و حق [بینویان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید، و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد. (۱۴۱) و [نیز] از دامها، حیوانات بارکش و حیوانات کرک و پشم دهنده را [پدید آورد]. از آنچه خدا روزیتان کرده است بخورید، و از پی گامهای شیطان مروید که او برای شما دشمنی آشکار است. (۱۴۲) هشت فرد [آفرید و بر شما حلال کرد]: از گوسفند دو تا، و از بز دو تا. بگو: «آیا [خدا] نرها [ی آنها] را حرام کرده یا ماده را؟ یا آنچه را که رحم آن دو ماده در بر گرفته است؟» اگر راست می‌گویید، از روی علم، به من خبر دهید.» (۱۴۳) و از شتر دو، و از گاو دو. بگو: «آیا [خدا] نرها [ی آنها] را حرام کرده یا ماده‌ها را؟ یا آنچه را که رحم آن دو ماده در بر گرفته است؟ آیا وقتی خداوند شما را به این [تحریم] سفارش کرد حاضر بودید؟» پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بزند، تا از روی نادانی، مردم را گمراه کند؟ آری، خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند. (۱۴۴) بگو: «در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. یا [قربانی که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد، قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است. (۱۴۵) و بر یهودیان، هر [حیوان] چنگال داری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم، به استثنای پیه‌هایی که بر پشت آن دو یا بر روده‌هاست یا آنچه با استخوان درآمیخته است. این [تحریم] را به سزای ستم کردنشان، به آنان کیفر دادیم، و ما البته راستگوییم. (۱۴۶) [ای پیامبر،] پس اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است و [با این حال] عذاب او از گروه مجرمان بازگردانده نخواهد شد.» (۱۴۷) کسانی که شرک آوردند به زودی خواهند گفت: «اگر خدا می‌خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم، و چیزی را [خودسرانه] تحریم نمی‌کردیم.» کسانی هم که پیش از آنان بودند، همین گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند، تا عقوبت ما را چشیدند. بگو: «آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار

کنید؟ شما جز از گمان پیروی نمی کنید، و جز دروغ نمی گوئید.» (۱۴۸) بگو: «برهان رسا ویژه خداست، و اگر [خدا] می خواست قطعاً همه شما را هدایت می کرد.» (۱۴۹) بگو: «گواهان خود را که گواهی می دهند به اینکه خدا اینها را حرام کرده، بیاورید.» پس اگر هم شهادت دادند تو با آنان شهادت مده، و هوسهای کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند و [معبودان دروغین را] با پروردگارشان همتا قرار می دهند، پیروی مکن. (۱۵۰)

**مرزبندی آشکار بین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مشرکان، از طریق شفاف سازی جایگاه هر یک نسبت به صراط مستقیم ابراهیمی (علیه السلام)، یعنی ده فرمان مبتنی بر توحید: بگو: «بیاید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از یم تنگدستی مکشید ما شما و آنان را روزی می رسانیم و به کارهای زشت- چه علنی آن و چه پوشیده [اش]- نزدیک مشوید و نفسی را که خدا حرام گردانیده، جز بحق مکشید. اینهاست که [خدا] شما را به [انجام دادن] آن سفارش کرده است، باشد که بیندیشد. (۱۵۱) و به مال یتیم- جز به نحوی [هر چه نیکوتر]- نزدیک مشوید، تا به حد رشد خود برسد. و پیمانمان و ترازو را به عدالت، تمام بیمایید. هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم. و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوئید دادگری کنید، هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید. (۱۵۲) و [بدانید] این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید. و از راهها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید. (۱۵۳) آن گاه به موسی کتاب دادیم، برای اینکه [نعمت را] بر کسی که نیکی کرده است تمام کنیم، و برای اینکه هر چیزی را بیان نماییم، و هدایت و رحمتی باشد، امید که به لقای پروردگارش ایمان بیاورند. (۱۵۴) و این، خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم پس، از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید، (۱۵۵) تا نگویید: «کتاب [آسمانی]، تنها بر دو طایفه پیش از ما نازل شده، و ما از آموختن آنان بی خبر بودیم.» (۱۵۶) یا نگویید: «اگر کتاب بر ما نازل می شد، قطعاً از آنان هدایت یافته تر بودیم.»**

اینک حجّتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و رهنمود و رحمتی است. پس کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پندارد و از آنها روی گرداند؟ به زودی کسانی را که از آیات ما روی می گردانند، به سبب [همین] اعراضشان، به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد. (۱۵۷) آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟ [اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو: «منتظر باشید که ما [هم] منتظریم.» (۱۵۸) کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، تو هیچ گونه مسئول ایشان نیستی، کارشان فقط با خداست. آن گاه به آنچه انجام می‌دادند آگاهشان خواهد کرد. (۱۵۹) هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود. (۱۶۰) بگو: «آری! پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است: دینی پایدار، آیین ابراهیم حق‌گرای! و او از مشرکان نبود.» (۱۶۱) بگو: «در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است. (۱۶۲) [که] او را شریکی نیست، و بر این [کار] دستور یافته‌ام، و من نخستین مسلمانم.» (۱۶۳) بگو: «آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ با اینکه او پروردگار هر چیزی است، و هیچ کس جز بر زبان خود [گناهی] انجام نمی‌دهد، و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد، آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، پس شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه خواهد کرد. (۱۶۴) و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یکدیگر] قرار داد، و بعضی از شما را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. آری، پروردگار تو زود کیفر است، و [هم] او بس آمرزنده مهربان است. (۱۶۵)

منابع و مأخذ

## فهرست منابع

### قرآن کریم

- ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۱). لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ سوم.
- ثقة الاسلام کلینی (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
- دیلمی حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲). ارشاد القلوب. انتشارات شریف رضی. چاپ اول.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه. چاپ اول.
- صفوی سید محمد رضا (۱۳۸۵). ترجمه قرآن بر اساس المیزان. قم: دفتر نشر معارف. چاپ اول.
- طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
- طریحی فخر الدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق: سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی. چاپ سوم.
- عاملی شیخ حر (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. چاپ اول.
- فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت. چاپ دوم.
- قرشی سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ ششم.
- محدث نوری (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. چاپ اول.
- مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

## **Abstract**

# **Teacher Guidance Of Ponder (Tadabbor) About Soura Of Holy Quran (۳)**

The line of studious plan consist of there stages, research, analysis, and writing. The research stage of this plan is into library. That is, at data collective stage is considered explanatory sources especially explanation of sharifol-mizan. At commentary analysis is considered the result of inquiry and teaching years at expediency field and may call the analysis procedure as writing and colloquial the report of this plan is integration of experiential and descriptive writing style. That is to say, the available studious plan has fundamental and generative aspects from subject innovation respect, and from opening the way of culture extension and doctrine respect has applied aspect.

Who are addresses of expediency syllabus?

What is foreseeable levels of this syllabus?

What are the goal of expediency teaching?

What principles basis will fare organization of expediency content?

The questions like this opened the way of inquiry at expediency syllabus area, but the answer of this questions are not sufficient for rendering a complete teaching program. There for, it is necessary to providing sample of expediency teaching book. The teaching book are designable at several forms:

۱- the teaching text for learning acquisition people

۲- the workbook for learning acquisition people

۳- the teachers guidance

The third is the most general form, that is, the way of providing teaching text and workbook will be open by employing teacher guidance. For this reason. The ability of plan administrator and co-worker studious group fasten on this direction, and the four book of expediency teacher guidance at four teaching levels collected at near fifteen part of the holy quran.

We thanks of god for this favor.



**Teacher Guidance Of Ponder  
(Tadabbor) About Soura Of Holy  
Quran (۳)**

**Author:Ali Saboohi Tasooji**

**Master: The Supreme Council of Cultural  
Revolution**

**Scientific Office: Commission of Education**

**Spring**

**۲۰۰۹**